

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عصر ظهور در ادیان ابراهیمی

(مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت)

جلد چهارم

سرشناسه	: همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (سیزدهمین: ۱۳۹۶: قم)
عنوان و نام پدیدآور	: International Conference of Mahdaviat Doctrine (13th: 2017: Qom: Iran) عصر ظهور در ادیان ابراهیمی: (مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت):
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۹۷-
مشخصات ظاهری	: ۵: ج: مصور، جدول، نمودار؛ ۱۱/۵ × ۱۴/۵ سم
شابک	: ۵-۸۰-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸: دوره؛ ۳-۸۴-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸: ج ۴
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه
عنوان دیگر	: مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت
موضوع	: مهدویت -- کنگره‌ها
موضوع	: Mahdism -- Congresses
شناسه افزوده	: پورسیدآقای، سیدمسعود، ۱۳۳۸-
شناسه افزوده	: Seyyid Masoud Pursid Aghae
رده‌بندی کنگره	: ۸ ۱۳۹۶ هـ / BP۲۲۴
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۱۳۱۱۰



عصر ظهور در ادیان ابراهیمی - (ج ۴)

حروف‌نگار:	ناصر احمدپور
صفحه‌آرا:	علی قنبری
طراح جلد:	ابوالفضل بیگدلی‌نسب
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۹۷
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
قیمت:	۱۶۰/۰۰۰ ریال
قیمت دوره:	۷۷۰/۰۰۰ ریال
شابک:	۳-۸۴-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
شابک دوره:	۵-۸۰-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
مرکز پخش:	قم - خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

- ۷..... اثبات صلح‌آمیز بودن قیام امام مهدی علیه السلام با تحلیل روایات فتوحات
سید محمدرضی آصف آگاه، مصطفی ورمزیار
- ۶۱..... بررسی ادله ادعای جبهه‌گیری علما در برابر امام زمان علیه السلام
محمدصابر جعفری
- ۹۳..... جایگاه حکومت جهانی در سیر تاریخی انبیاء
صادق سهرابی
- ۱۳۳..... دوران موعود از دیدگاه یهودیت
حاکم دکتریونس حمامی لاله‌زار
- ۱۴۷..... شرایط آخرالزمان در انجیل یوحنا (بررسی تحلیلی)
امیرخوای
- ۱۶۷..... آسیب‌شناسی توقیت با تأکید بر کلیسای ادونتیسیم
سیداحمد طباطبایی ستوده
- ۱۹۱..... ویژگی‌های تربیت اخلاقی زمان ظهور
حبیب توحید
- ۲۳۷..... برخی رخدادهای پس از ظهور با یادکرد مبانی اسلامی آن
علی نبی‌اللهی

- مدل‌سازی ویژگی‌های حکومت اسلامی در عصر انتظار بر اساس ویژگی‌های حکومت
 مهدوی در عصر ظهور ۲۶۹
 محسن سلمانی
- موانع درونی امت اسلامی، پیش‌روی حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور ۲۸۷
 سیدمسعود پورسیدآقائی، مسلم‌زمانیان
- وضعیت پیروان ادیان، مذاهب و مخالفان در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام ۳۲۳
 سیدعلی حسینی
- ظهور حضرت قائم علیه السلام، تجلی دولت توحید با اسم الباطن ۳۴۹
 ابراهیم پورعلی، محمدرضا عابدینی
- عصر ظهور در نگرش ابن عربی با تکیه بر فتوحات مکیه ۳۷۷
 محمدهادی هدایت
- بررسی تطبیقی ویژگی‌های حکومت منجی در ابعاد فرهنگی اجتماعی با محوریت
 عدالت و امنیت در ادیان ابراهیمی ۴۰۷
 محمدعلی یوسفی، احسان عبادی
- بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات پیشگوئی‌های عصر ظهور با موضوع شاخص‌ها و
 کارکردهای یاران جوان مهدی موعود ۴۳۳
 مجید حیدری فر، روح‌اله مقدسی

اثبات صلح آمیز بودن قیام امام مهدی علیه السلام

با تحلیل روایات فتوحات

سید محمدرضی آصف آگاه^۱

مصطفی ورمزیار^۲

چکیده

در تحلیل قیام امام مهدی علیه السلام چند نظریه مطرح است؛ برخی اندیشمندان، قیام امام عصر علیه السلام را همراه با جنگ و خونریزی فراوان می‌دانند. گروهی نیز قیام حضرت را بدون خونریزی ترسیم کرده‌اند؛ سؤال آن است که آیا قیام مهدوی ماهیتی جنگ‌آورانه دارد یا ماهیتی صلح‌آمیز؟ این مقاله درصدد اثبات این نظریه است که قیام امام زمان علیه السلام جهانی، صلح‌آمیز و با کمترین خونریزی است. اگرچه این مسئله را با روش‌های گوناگونی می‌توان بررسی کرد اما در این تحقیق با روش بررسی و تحلیل روایات فتوحات امام مهدی علیه السلام مسئله اثبات خواهد شد. در این روش پس از تأسیس اصل، قرائن صلح‌آمیز بودن قیام مهدوی بررسی شده و اشکالات نظریه مخالف (جنگ و کشتار گسترده) ذکر می‌شود و در نهایت به شبهات پاسخ

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (نویسنده مسئول)
(razieshkevari@gmail.com).

۲. کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن و عضو هیأت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).

داده می‌شود.

پس از بررسی روایات فتوحات قرائن متعددی بر صلح آمیز بودن قیام امام مهدی علیه السلام یافت شد. این قرائن عبارتند از: تصریح به صلح آمیز بودن، اقبال عمومی، ایمان آوردن اکثر مردم، شهرها و اقوام همراه، فتح بدون کشتار، تسلیم شهرها بدون گزارش کشتار، گزارش تخریب نه درگیری، جنگ یا کشتار در مناطق محدود و افراد اندک، زمان کوتاه درگیری، کشتار از ناحیه دشمن و گزارش جنگ و کشتار گسترده قبل از ظهور.

واژگان کلیدی

قیام صلح آمیز مهدوی، کشتار در قیام امام مهدی علیه السلام، جنگ و خونریزی در آستانه ظهور.

مقدمه

هر قیامی دارای ماهیت خاصی است. برخی از قیام‌ها ماهیتی جنگ‌جویانه دارند و برای کشورگشایی‌اند، اما بعضی دیگر از قیام‌ها ماهیت صلح آمیز دارند و بیشتر جنبه فرهنگی دارند. ویژگی‌های قیام‌های صلح‌جویانه عبارتند از: ۱. جنگ و خونریزی حداقلی و در حد ضرورت است؛ ۲. جنگ فقط با دشمنان است؛ ۳. جنگ برای اهداف عالی و هدایت مردم است، نه کشورگشایی؛ ۴. جنگ بعد از اتمام حجت است و ...

در اذهان عامه مردم و حتی نخبگان این پرسش است که قیام امام مهدی علیه السلام با چه اندازه خونریزی به سرانجام می‌رسد. برای جهت‌دهی اذهان عمومی و نخبگانی و جلوگیری از انحراف در افکار و نیز جهت‌دهی حرکت‌های فردی و اجتماعی برای تحقق استراتژی انتظار لازم است تا منتظران، ماهیت قیام مهدوی را به خوبی بشناسند تا بتوانند برای رسیدن به آن اقدام و وظیفه خود را انجام دهند (ضرورت تحقیق).

قیام امام مهدی علیه السلام بدون درگیری و خونریزی امکان تحقق ندارد زیرا حرکتی جهانی است و قیام در سطح جهانی دشمنانی دارد که بدون جنگ و غلبه بر آنان امکان پیروزی نیست. سؤال آن است که جنگ و کشتار، حداقلی و به اندازه ضرورت است، یا حداکثری بوده و دامنه آن، مستضعفان، پیروان ادیان دیگر و مردم عادی را هم دربرمی‌گیرد؟ فرضیه این پژوهش آن است که درگیری و خونریزی در خصوص معاندان و در حد ضرورت است و در بیشتر مناطق جهان، جنگ و خونریزی به وقوع نمی‌پیوندد و شهرهای بسیاری بدون مقاومت تسلیم می‌شوند (بیان مسئله و فرضیه).

نظریه‌ها پیرامون جنگ و کشتار در قیام مهدوی

حداقل سه نظریه در مورد چگونگی جنگ و کشتار در قیام امام مهدی علیه السلام مطرح است:

نظریه اول: قیام مسالمت‌آمیز بدون هیچ خونریزی

این قول بر پایه یک برداشت غلط از روایات اهل تسنن است. در روایات اهل تسنن وارد شده که خلافت امام مهدی علیه السلام بدون کشتار به وقوع می‌پیوندد. ابوسعید روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که ایشان فرمود:

منا القائم، ومنا المنصور، ومنا السفاح، ومنا المهدي، فأما القائم فتأتيه الخلافة لم يهرق فيها محجمة من دم، وأما المنصور فلأترده له راية، وأما السفاح فهو يسفح المال والدم، وأما المهدي فيملا الأرض عدلا كما ملئت ظلما (خطيب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ۴۰۷).

ذهبی این روایت را منکر دانسته (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۴۹۸). البته این روایت از ابن عباس نیز نقل شده اما موقوفه است و سند آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌رسد (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۴۹۸؛ ج ۴، ۴؛ ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م: ج ۷، ۸۴؛ ابن حجر، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م: ج ۹، ۳۵۴؛ ۱۳۹۰ق / ۱۹۷۱م، ج ۵، ۳۴۰) و ذهبی آن

روایت موقوفه را شبه خوانده است (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۴۹۸).
ابوسعید خدری در روایت مرسل از پیامبر ﷺ (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق:
۲۲۲) و ابوهریره در روایت موقوف و غیر مسند به پیامبر ﷺ، (سید ابن
طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۳۶) نقل می کنند:

... لایوقظ نائماً ولا یهریق دما.

مرجنه با تمسک به این دسته از روایات، معتقدند قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه
بدون هیچ خونریزی به سرانجام می رسد. ولی این نظریه از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
مورد پذیرش نیست امام باقر علیه السلام در نقد بشیر نبال که گفت: اهل تسنن
می گویند در قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه خونی ریخته نمی شود، فرمود:

كلاً والذی نفسی. بیده حتی نمسح وأنتم العرق والعلق - وأوماً بیده إلى
جبهته (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۸۳، ح ۱)؛

پس قیام مهدوی بدون خونریزی نیست اما سخن در مقدار آن است
که حداکثری یا حداقلی است.

که این امر در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

نظریه دوم: قیام خشونت آمیز با کشتار حداکثری

برخی از دانشوران مهدوی، معتقدند کشتار بسیار در قیام مهدوی به وقوع
می پیوندد. آنان تصویری خشونت آمیز از این قیام ارائه داده اند؛ از این جمله اند
مجدی محمود مکی (افعال المهدی الشنیعة، ۲۵-۵۲) که یک فصل از
کتاب خود را به خونریزی فراوان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اختصاص داده است. عادل
احمدی (الزهر والحجر التمرد الشیعی فی الیمن، ۱۵-۵۳) نیز با شبهه افکنی و
تفسیری نادرست از عملکرد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه قیامی سراسر خشونت بار را ترسیم
می کند.

دست مایه این دیدگاه روایات متعددی است که به ظاهر جنگ و کشتار را

ترسیم کرده‌اند، اما در بررسی اشکالات نظریه مخالف بیان خواهیم کرد که اکثر این روایات بر کشتار حداکثری توسط امام مهدی علیه السلام دلالت ندارند. و بر فرض دلالت نیز، کثرت روایات و حتی تواتر معنوی آنها به تنهایی دلیل بر قبول روایات نیست. محدث نوری در فصل الخطاب بیش از ۷۰ روایت بر تحریف قرآن آورده ولی فقها تحریف را نپذیرفته‌اند به دلیل آنکه با مبانی نمی‌سازد، چنانکه می‌آید کشتار حداکثری نیز با مبانی اسلامی نمی‌سازد.

نظریه سوم: قیام صلح‌آمیز با کشتار حداقلی

اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان اسلامی و شیعی برای این باورند که قیام امام مهدی علیه السلام قیامی مسالمت‌آمیز با حداقل کشتار است. اثبات این نظریه در مراحل چهارگانه انجام خواهد گرفت: تأسیس اصل، جمع‌آوری قرائن، بیان اشکالات نظریه رقیب و پاسخ به شبهات.

مرحله اول: تأسیس اصل (اصل در برخورد؛ مهر یا قهر)

پرسش آن است که از منظر اسلامی اصل در برخورد با دیگران چیست؟ آیا مهربانست یا قهر؟

اصل اولی در برخورد با انسان «کرامت و احترام» است؛ دلیل برای این اصل، فطرت انسانی و نیز آیات «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰) و روایات متعدد است.

اصل اولی در مناسبات اجتماعی چیست آیا تعامل است یا تقابل؟ اصل در مناسبات اجتماعی نیز بر پایه رحمت است حتی با غیرمسلمانان؛ یعنی در مرحله دعوت نیز باید با رحمت با نامسلمانان رفتار کرد «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴). فقط یک مورد است که تعامل تبدیل به تقابل و خشونت می‌شود و آن در برخورد با کافران معاند و سردمداران فتنه است

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۹۳)، ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (انفال: ۳۹).

عقل و نقل دلالت می‌کنند که در برابر کافران معاند باید موضع‌گیری کرد و این سنت الهی است ﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُوَفُّوا أَخْذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۶۱-۶۲).
 تعامل در جامعه ایمانی و تقابل با کافران معاند یک اصل مسلم قرآنی است. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾ (فتح: ۲۹).

یا می‌فرماید:

﴿... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ...﴾ (مائده: ۵۴).

و اصل تقابل با معاندان نیز به تقابل ایمان و کفر برمی‌گردد و نوعی حالت تدافعی دارد.

امام زمان علیه السلام مطابق این اصل عقلانی و قرآنی رفتار کرده و در برابر کافران معاند، شدت و خشونت به خرج می‌دهد و در مواردی نیز به درگیری و کشتار می‌انجامد. اما در برابر مؤمنان و مستضعفان و حتی غیر معاندان از پیروان ادیان دیگر از اصل قرآنی و فطری مهرورزی و رحمت پیروی می‌کند.
 با در نظر گرفتن این اصل می‌توان گفت: عموماً و اطلاقات جنگ و خونریزی بر قدرمتیقن از درگیری و کشتار یعنی جنگ با معاندان، حمل می‌شود.

از آن جا که امام خلیفه خدا است متخلّق به اخلاق الهی است و خدا (سبقت رحمته غضبه) است؛ پس خشونت و درگیری مقطعی، در زمان

خاص و نسبت به افراد خاص است. در حقیقت عمومات جنگ و کشتار فراگیر نیست و به سه امر تقیید می خورد: زمان، مکان و شرایط. این اصل فطری و قرآنی اصلی ترین دلیل و حاکم بر سایر ادله (روایات دال بر جنگ و خونریزی) است.

مرحله دوم: جمع آوری ادله و قرائن (قرائن صلح آمیز بودن قیام مهدوی)

با بررسی روایات فتوحات و روایاتی که جنگ و خونریزی را ترسیم کرده اند می توان به قرائن متعددی دست یافت که بر صلح آمیز بودن قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دلالت دارند و جنگ ها و کشتارها را محدود به دسته خاصی از مناطق، اقوام و معاندان کرده است.

اگرچه اکثر روایات مورد استناد در این قسمت سند صحیحی ندارند اما با توجه به کثرت آنها و این که محتوای آنها دارای قرائن متعدد بر صلح آمیز بودن قیام مهدوی است ضعف سند جبران خواهد شد؛ و فایده این دسته بندی آن است که نشان داده شود تعداد قابل توجهی از روایات فتوحات که در نگاه اول در زمره روایات جنگ و کشتار قرار می گیرند با کمی تأمل می توانند مؤید صلح آمیز بودن قیام مهدوی باشند.

این ادله و قرائن عبارتند از:

قرینه اول: تصریح به صلح آمیز بودن قیام مهدوی

روایت اول

در روایتی امام علی علیه السلام، تصریح می فرمایند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از هر شهری می گذرد برای آن شهر امنیت می آورد:

فیسیر المهدی عجل الله تعالی فرجه بمن معه لا یحدث فی بلد حادثه إلا الامن والأمان و
البشری (مقدسی، ۱۳۹۹ق: ۹۶-۹۷) (مرسله).

روایت دوم

در روایت دیگری امام علی علیه السلام می فرماید:

يماً الأرض عدلاً بلا صعوبة... فيملك بلاد المسلمين بأمان، ويصفوله
الزمان، ويسمع كلامه ويطيعه الشيوخ والفتيان (قندوزی، ۱۴۱۶ق:
ج ۳، ۳۳۸) (مرسله).

این روایت بشارت به پراز عدل کردن زمین بدون سختی، تشکیل حکومت
با امنیت تمام و همراهی روزگار و مردم با قیام مهدوی می دهد.

تأکید این دسته از روایات بر این است که حرکت امام مهدی علیه السلام با امن و
امان و بشارت است و پرکردن جهان از عدل به راحتی صورت می پذیرد و این
راحتی نسبی به دلالت التزامی دلالت بر این دارد که جنگ و کشتار حداکثری
به وقوع نمی پیوندد و این قیام، صلح آمیز خواهد بود.

قرینه دوم: اقبال عمومی برای پیوستن به امام مهدی علیه السلام
روایات متعددی بر اقبال عمومی مردم به امام مهدی علیه السلام و همراهی با او در
قیام و جنگ با دشمنان دلالت دارند:

روایت اول: حرکت مؤمنین به سمت امام مهدی علیه السلام
هنگامی که امام مهدی علیه السلام قیام می کند و وارد کوفه می شود مردم به سوی او
هجوم می آورند. در صحیح ابوالخالد کابلی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

عنه (الفضل)، عن ابن أبي عمير وابن بزيع، عن منصور بن يونس، عن
إسماعيل بن جابر، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا دخل
القائم الكوفة لم يبق مؤمن إلا وهو بها أو يجئ إليها، وهو قول
أمير المؤمنين عليه السلام ويقول لأصحابه: سيروا بنا إلى هذه الطاغية فيسير اليه.
(طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۵)

بررسی روایت

سند روایت با توجه به طریق شیخ به روایات فضل بن شاذان صحیح
است.

اما دلالت: در این روایت امام باقر علیه السلام می فرماید:
هنگامی که امام مهدی علیه السلام وارد کوفه می شود تمام مؤمنان در کوفه
جمع می شوند و این نشانگر اقبال عمومی مردم با ایمان به امام

مهدی علیه السلام است.

بعد امام باقر علیه السلام استشهاد به کلام امام علی علیه السلام می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام به مردم می‌فرماید:

برویم به سوی سفیانی برای مبارزه با او و به سوی او حرکت می‌کند.

روایت دوم: امام مهدی علیه السلام به همراه مردم برای جنگ با سفیانی راهی می‌شود در روایتی ابو خالد کلبی از امام علی علیه السلام می‌خواهد اوضاع آن زمان را توصیف کند. امام این‌گونه بیان می‌کند:

والناس یتبعونه من الآفاق حتی یواقع السفیانی؛

و مردم از سرزمین‌های دور به گرد او جمع شده و از وی تبعیت می‌کنند تا با سفیانی وارد جنگ شود (سید ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۸۸).

در سند روایت چند راوی مجهول هست: ابن حمید رافعی، محمد بن هیشم و سلیمان بن عثمان نخعی.

در عقد الدرر از کتاب فتن سلیلی روایت این‌گونه نقل شده است:

والناس یلحقونه من الآفاق حتی یواقع السفیانی علی بحیره الطبریة؛

مردم از آفاق و اکناف برای همراهی با او برای جنگ با سفیانی می‌آیند. (مقدسی، ۱۳۹۹ق: ۹۶)

اقبال عمومی مردم و پیوستن به امام مهدی علیه السلام از نقاط مختلف می‌رساند این قیام با همراهی اکثریت مردم است و جنگ در مقابل اقلیت انجام خواهد گرفت.

روایت سوم: تبعیت مردم از روی رغبت و ترس

أخبرنا الحفار، قال: حدثنا أبو بکر محمد بن عمر الجعابی الحافظ، قال: حدثني أبو الحسن علي بن موسى الخزاز من كتابه، قال: حدثنا الحسن بن علي الهاشمي، قال: حدثنا إسماعيل بن أبان، قال: حدثنا أبو مریم، عن

ثویربن ابی فاخته، عن عبدالرحمن بن ابی لیلی، قال: قال ابی: دفع النبی ﷺ الیة یوم خیبرالی علی ابن ابی طالب ﷺ، ففتح الله علیه،... وأخبرنی جبرئیل ﷺ عن الله (عزوجل) أن ذلك یزول إذا قام قائمهم، وعلت كلمتهم، واجتمعت الأمة علی محبتهم، وكان الشائئ لهم قلیلا، والكاره لهم ذلیلا، وكثر المادح لهم،... فقیل له: ما اسمه؟ قال النبی ﷺ: اسمه كاسمی، واسم أبیه كاسم أبی، هو من ولد ابنتی، ینظر الله الحق بهم، ویحمد الباطل بأسیافهم، ویتبعهم الناس بین راغب إلیهم وخائف منهم.

خداوند به وسیله ایشان حق را پیروز کرده و غلبه می دهد و با شمشیرهای شان باطل را خوار می گرداند و مردم از روی رغبت یا ترس از آنها تبعیت می کنند (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۵۱-۳۵۲).

بررسی سند

در این روایت تصریح شده مردم از امام تبعیت می کنند و به او روی می آورند، عده ای با میل و رغبت و جمعی دیگر از روی ترس و این نشان دهنده عدم مقاومت قابل توجه در مقابل حضرت و عدم درگیری نظامی است.

قرینه سوم: ایمان آوردن اکثر مردم بدون گزارش جنگ

در روایتی بیان شده که بیشتر مردم از ادیان دیگر به امام مهدی ﷺ ایمان می آورند و در آن روایت گزارشی از جنگ و کشتار نشده است.

یدین له عرض البلاد و طوها، لایبق کافرا لا آمن به ولا طالح الا صلح (مرسله)؛

تمامی سرزمین ها دین وی را می پذیرند کافری باقی نمی ماند مگر این که به او ایمان می آورد و بدکاری نمی ماند مگر این که صالح خواهد شد (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ۲، ۱۰)

اگر گفته شود این گونه روایات مربوط به انتهای قیام امام مهدی ﷺ و پس از استقرار حکومت ایشان است؛ یعنی اینها در واقع نتایج قیام امام مهدی ﷺ

خواهد بود.

می‌گوئیم ظاهر عبارت «یدین» برایمان تدریجی مردم و پیوستن به امام در طول قیام اشاره دارد و این امر می‌رساند این قیام صلح‌آمیز است که مردم به تدریج به آن می‌پیوندند.

روایت دوم

یستخرج تابوت السکینه یحاج بها اليهود فیسلم کثیر منهم (منتخب الاثر، ۳۸۲). در این روایت تصریح شده بیشتر غیرمسلمانان بدون جنگ و خونریزی ایمان می‌آورند.

قرینه چهارم: شهرها و اقوام همراه

در روایات متعددی گزارش شده که وقتی امام مهدی علیه السلام خروج می‌کند شهرها و اقوام بسیاری به امام می‌پیوندند. این گزارش‌ها حاکی از آن است که این قیام صلح‌آمیز بوده و با استقبال و پذیرش مردم مواجه می‌شود.

صلح‌آمیز بودن قیام مهدوی را می‌توان این‌گونه نیز تقریر کرد: روایات، مکان جنگ‌های امام مهدی علیه السلام را خاورمیانه می‌دانند؛ و باز طبق روایات، عموم مناطق خاورمیانه با امام هستند (روایات در ادامه می‌آیند)؛ از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که در قیام امام مهدی علیه السلام جنگ و کشتار حداقلی است و این قیام صلح‌آمیز است.

روایات متعددی از امامیه و اهل تسنن وارد شده که وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، شهرهای مختلف در قیام او مشارکت کرده و یا پیک بیعت به سوی وی می‌فرستند:

۱. خراسان

جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

تنزل الرایات السود التي تخرج من خراسان الى الكوفة، فاذا ظهر المهدي علیه السلام بعث اليه بالبيعة (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۱۹۰ و ۱۹۸-۱۹۹)؛

طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۲؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۱۵۸).

این روایت از نعیم بن حماد نقل شده و سند آن ضعیف است. راویان آن از اهل تسنن اند. سعید بن عثمان و عیسی کریزی تضعیف شده‌اند (لسان المیزان) و بستوی نیز پس از بررسی اسناد و عبارات مختلف روایت، حکم به ضعف آن می‌کند (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۴-۲۰۵).

سند نعیم: حدثنا سعید أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر

سند شیخ طوسی: الفضل بن شاذان، عن محمد بن علی، عن عثمان بن أحمد السّمَاک، عن إبراهیم بن عبدالله الهاشمی، عن إبراهیم بن هانی، عن نعیم بن حماد، عن سعید أبي عثمان، عن جابر، عن أبي جعفر علیه السلام.

۲. یمن، همدان و خولان، جدّه، اوس و خزرج، مضر، نجیله، ثقیف، نخع،

علاف

فیما ذکره أبو صالح السلیلی فی کتاب الفتن... فقال: حدثنا الحسن بن علی المالکی، قال: حدثنا أبو النضر عن ابن حمید الرافعی، قال: حدثنا محمد بن الهیثم البصری، قال: حدثنا سلیمان بن عثمان النخعی، قال: حدثنا سعید بن طارق عن سلمة بن أنس عن الإصبع بن نباتة، قال: خطب أمير المؤمنين علیه السلام علی خطبة، فذكر المهدي وخروج من يخرج معه وأسماءهم، فقال له أبو خالد الكلبي: صفه لنا يا أمير المؤمنين، فقال علیه السلام:... ويطيعه أهل اليمن، وتقبل الجيوش أمامه من اليمن فرسان همدان وخولان، وجدّه يمده بالأوس والخزرج، ويشد عضده بسليمان، علی مقدمته عقيل، وعلی ساقته الحارث، ويكثر الله جمعه بهم، ويشد ظهره بمضر، يسبرون أمامه الفتن، وتحالفه بجيلة وثقیف ونخع وعلاف...

اصبغ بن نباته می‌گوید امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای از مهدی و یاران وی هنگام خروج صحبت کردند ابو خالد کلبی عرض کرد ای امیرالمؤمنین علیه السلام او را برای ما توصیف بفرما آن حضرت فرمودند:... و اهل یمن از وی اطاعت می‌کنند و لشگر سواره طایفه همدان و خولان از یمن در جلوی او حرکت خواهند کرد و جدّه به وسیله قبیله اوس و خزرج به او کمک می‌کند و بازوی او به سبب حضور

سلیمان تقویت خواهد شد، عقیل پیشاپیش لشکر حرکت می‌کند و حارث در میانه آن و خداوند به سبب ایشان جمع مهدی را زیاد خواهد کرد و قبيله مضر پشتوانه وی خواهد شد اینها پیشاپیش وی با فتنه‌ها روبرو خواهند شد و آن را تجربه خواهند کرد^۱ و قبایل بجيلة و تقيف و نخع و علاف با وی هم پیمان خواهند شد... (سید ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۸۸).

قرینه پنجم: فتح شهرها بدون خونریزی

در تعدادی از روایات گزارش شده که امام مهدی علیه السلام شهرهای بسیاری را بدون کشتار فتح می‌کند. این شهرها عبارتند از:

شهرهای مسلمانان

در روایتی مرسل از امام علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود:

يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بِبِلَا صُعُوبَةٍ... فَيَمْلِكُ بِلَادَ الْمُسْلِمِينَ بِأَمَانٍ (قندوزی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۳۳۸).

ظاهر روایت (یملک بآمان) آن است که شهرهای مسلمانان بدون جنگ و کشتار فتح می‌شوند.

در برخی روایات نیز به نام تعدادی از شهرها و اقوام اشاره شده که بدون خونریزی فتح می‌شوند، از آن جمله‌اند:

شهر مدینه

در روایتی صحیح وارد شده که اهل مدینه با امام مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند و حضرت به آنان امان می‌دهد:

وعنه (محمد بن یحیی) عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن يعقوب السراج قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: متى فرج شيعةكم؟ قال: فقال... فيظهر عند ذلك صاحب هذا الأمر فيبايعه الناس ويتبعونه. ويبعث

۱. لغت سبربه معنی تجربه کردن است (خلیل الفراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۲۵۱؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ۲، ۶۷۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۱۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۴، ۳۴۰).

الشامی عند ذلك جيشا إلى المدينة فيهلكهم الله عزوجل دونها ويهرب
يوميئذ من كان بالمدينة من ولد علي عليه السلام إلى مكة فيلحقون بصاحب
هذا الأمر. ويقبل صاحب هذا الأمر نحو العراق ويبعث جيشا إلى المدينة
فيأمن أهلها ويرجعون إليها. (كلينی، ۱۳۶۲ ش: ۸، ۲۲۴ - ۲۲۵،
نعمانی، ۱۴۲۲ ق: ۲۷۸ - ۲۷۹)

رجال سند از بزرگان و ثقات شیعه هستند. پس حدیث، صحیح است.

(برای توثیق یعقوب سراج رک: نجاشی، ۱۴۱۶ ق: ۴۵۱)

شام، بیت المقدس، روم و قسطنطنیه؛ عرب، عجم و اقوام دیگر
سید بن طاووس از نعیم بن حماد نقل می‌کند:

حدثنا نعیم، حدثنا عبدالله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن، حدثني
من سمع عليا عليه السلام يقول: (إذا بعث السفيناني إلى المهدي جيشا فخسف
بهم بالبيداء، وبلغ ذلك أهل الشام، قالوا لخليفتهم: قد خرج
المهدي عليه السلام فبايعه وادخل في طاعته وإلا قتلناك، فیرسل إليه بالبيعة،
ويسير المهدي عليه السلام حتى ينزل بيت المقدس، وتنقل إليه الحزائن، وتدخل
العرب والعجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال حتى
تبنى المساجد بالقسطنطينية وما دونها. (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ ق: ۲۱۶)

سید بن طاووس می‌نویسد:

أقول: هكذا رأيت الحديث، وفيه نظر (سید ابن طاووس، ۱۴۱۶ ق:
۱۳۹).

در این روایت گزارش شده که عرب، عجم، اهل حرب، روم، قسطنطنیه و
اقوام دیگر بدون جنگ و خونریزی به امام زمان علیه السلام می‌پیوندند. عبارت «من
غیر قتال» صریح در فتح بدون کشتار است.

اگر گفته شود: در برابر این دسته از روایات، دسته دیگری از روایات دلالت
دارند که تعدادی از شهرها با جنگ فتح می‌شوند؛ در نتیجه بین این دو دسته
از روایات تنافی است.

در پاسخ می‌گوئیم: چنان‌که در قرائن ۹ و ۱۰ می‌آید جنگ و خونریزی در

مناطق محدود و افراد اندک است و در مقیاس یک قیام جهانی چنین جنگ و کشتار حد اقلی بوده و امام ناگزیر از آن است.

قرینه ششم: لشکرکشی امام و تسلیم شهرها بدون گزارش جنگ (فتح بدون گزارش خونریزی)

در روایات متعددی گزارش شده امام مهدی علیه السلام با مرکزیت نجف برای فرماندهی به نقاط مختلف لشکرکشی می‌کند. در روایتی می‌خوانیم وقتی امام مهدی علیه السلام از مکه به کوفه تشریف می‌آورد به نجف رفته و از آنجا به مناطق مختلف لشکرگسیل می‌دارد.

وروی الحجال، عن ثعلبة، عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال: "كأني بالقاء عليه السلام على نجف الكوفة، قد سار إليها من مكة في خمسة آلاف من الملائكة، جبرئيل عن يمينه، وميكائيل عن شماله، والمؤمنون بين يديه، وهو يفرق الجنود في البلاد (مفيد، ۱۴۱۴ق، الف: ۲، ۳۷۹-۳۸۰).

شهرهایی که بدون گزارش جنگ و کشتار توسط لشکر مهدوی فتح می‌شوند عبارتند از:

حجاز، کوفه، قسطنطنیه و روم

در روایتی می‌خوانیم: امام مهدی علیه السلام در مکه ظهور می‌کند، حجاز را می‌گیرد و به کوفه رفته و از آنجا با گسیل دادن لشکر، شهرها را از جمله قسطنطنیه فتح می‌کند.

روایت اول:

حدثنا سعيد أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر قال ثم يظهر المهدي بمكة عند العشاء... فيفتح الله للمهدي أرض الحجاز ويستخرج من كان في السجن من بني هاشم وتنزل الرايات السود الكوفة فيبعث بالبيعة إلى المهدي و يبعث المهدي جنوده في الآفاق ويميت الجور وأهله وتستقيم له البلدان ويفتح الله على يديه القسطنطينية. (نعيم بن حماد، ۱۴۱۴ق:

۲۱۳ و سيد ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۳۷- ۱۳۸)

روایت دوم:

ووقفت على كتاب خطب لمولانا أمير المؤمنين عليه السلام وعليه خط السيد بن طاوس... واليوم الثالث يفرق بين الحق والباطل بخروج دابة الأرض وتقبل الروم إلى قرية بساحل البحر عند كهف الفتية وبيعت الله الفتية من كهفهم إليهم رجل يقال له تملیخا والآخر كمسلمينا وهما الشهداء المسلمون للقائم فبيعت أحد الفتية إلى الروم فيرجع بغير حاجة وبيعت بالآخر فيرجع بالفتح فيومئذ تأويل هذه الآية (وله أسلم من في السماوات والأرض طوعا وكرها ثم بيعت الله من كل أمة فوجا ليربهم ما كانوا يوعدون (حلی، ۱۳۷۰ق: ۲۰۰-۲۰۱) (مرسله).

در این روایت گزارش شده که فرمانده پیروزمندان از جبهه برمی‌گردد ولی گزارش نشده که این فتح با جنگ همراه بوده یا دشمن بدون درگیری تسلیم شده است.

روایت سوم:

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن فضال عن ثعلبة بن ميمون، عن بدر ابن الخليل الأسدي قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في قول الله عز وجل: "فلما أحسوا بأسنا إذا هم منها يركضون لا تركضوا وارجعوا إلى ما أتفرتم فيه ومساكنكم لعلكم تسألون" قال: إذا قام القائم وبعث إلى بني أمية بالشام [ف] هربوا إلى الروم فيقول لهم الروم: لا ندخلتكم حتى تنتصروا فيعلقون في أعناقهم الصليبان فيدخلونهم فإذا نزل بحضرتهم أصحاب القائم طلبوا الأمان والصلح فيقول أصحاب القائم: لا نفعل حتى تدفعوا إلينا من قبلكم منا، قال: فيدفعونهم إليهم فذلك قوله: "لا تركضوا وارجعوا إلى ما أتفرتم فيه ومساكنكم لعلكم تسألون" قال: يسألهم الكنوز وهو أعلم بها قال: فيقولون "يا ويلنا إنا كنا ظالمين * فما زالت تلك دعويهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين" بالسيف. (كليتي، ۱۳۶۲ش: ۵۱، ۸-۵۲)

تنها ایراد سند، اهمال بدر بن خليل است.

در این روایت آمده که اهل روم از یاران امام مهدی عليه السلام طلب امان و صلح

می‌کنند و در ادامه گزارش نشده که جنگی میان امام و رومیان درخواهد گرفت.

دیلم، سند، هند، کابل شاه و خزر

روایت اول:

نعمانی روایتی از ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که امام مهدی علیه السلام شهرهای نام برده را فتح می‌کند:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا يحيى بن زكريا بن شيبان، قال: حدثنا يوسف بن كليب، قال: حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن عاصم بن حميد الحنات، عن أبي حمزة الثمالي، قال: "سمعت أبا جعفر محمد بن علي عليه السلام يقول: لو قد خرج قائم آل محمد عليه السلام... أول من يتبعه محمد عليه السلام، وعلي عليه السلام الثاني، ومعه سيف محترط، يفتح الله له الروم والديلم والسند والهند وكابل شاه والخزر (نعماني، ١٤٢٢ق: ٢٣٩-٢٤٠).

روایت دوم:

حدثنا محمد بن يحيى. ثنا أبو داود. وحدثنا محمد بن عبد الملك الواسطي. ثنا يزيد بن هارون. ح وحدثنا علي بن المنذر. ثنا إسحق بن منصور. كلهم عن قيس، عن أبي حصين، عن أبي صالح، عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله "لوم يبق من الدنيا إلا يوم، لظوله الله عز وجل حتى يملك رجل من أهل بيتي، يملك جبل الديلم والقسطنطينية" (ابن ماجه، ٢: تا: ٩٢٨ - ٩٢٩؛ سيوطي، ١٤٠١ق: ٢، ٤٣٨).

روایت سوم:

عنه (الفضل بن شاذان) عن عبد الرحمن بن أبي هاشم، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير [عن أبي جعفر] في حديث له اختصرناه، قال: إذا قام القائم عليه السلام دخل الكوفة وأمر بهدم المساجد الأربعة...، ثم يتوجه إلى كابل شاه، وهي مدينة لم يفتحها أحد قط غيره فيفتحها، ثم يتوجه إلى الكوفة فينزلها وتكون داره، ويهجر سبعين قبيلة من قبائل العرب (طوسي، ١٤١١ق: ٤٧٥).

سند روایت، با توجه به شرح حال بطائنی، موثق مبنایی است.
 خراسان، یمن، اقوام: همدان، خولان، حمیر، مضر و قیس
 روایت اول: در روایت طولانی وارد شده که شهرها و قبائل مختلفی توسط
 یاران امام مهدی علیه السلام بدون گزارش جنگ و خونریزی فتح می شوند.

عن أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال... ويفتح الله عزوجل له
 خراسان، وتطيعه أهل اليمن، وتقبل الجيوش أمامه، ويكون همدان
 وزراه، وخولان جيوشه، وحمير أعوانه، ومضر قواده، ويكثر الله عزوجل
 جمعه بتميم، ويشد ظهره بقيس، ويسير ورايته أمامه، وعلى مقدمته
 عقيل، وعلى ساقته الحارث، وتخالفه ثقيف وعداف، وتسير الجيوش
 حتى تصير بوادي القرى في هدوء ورفق، ويلحقه هناك ابن عمه الحسنی
 في اثني عشر ألف فارس... (مقدسی، ۱۳۹۹ق: ۹۴-۹۶، ب ۴، فصل ۲)
 (مرسله).

روایت دوم:

قال أبو الحسن بن الحر خيثة حدثنا عبد الملك بن محمد حدثنا محمد بن
 خالد حدثنا كثير بن عبد الله بن عمرو بن عوف عن أبيه عن جده قال
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تقوم الساعة حتى يفتح رجل من أهل بيتي رومية
 وجبل الديلم ولو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى
 يفتحها رجل من أهل بيتي (خيثة، بی تا: ۱۹۲، مرعشی، ۱۴۱۵ق: ۲۹،
 ۲۵۱-۲۵۲).

در این سند، لا اقل كثير بن عبد الله بن عمرو تضعیف شده است. (تهذیب
 التهذیب، ج ۲۴، ۱۳۶ به بعد)

بلنجر

ومن رواية الشعبي، عن حذيفة بن اليمان، مما أثاره عن رسول الله صلى الله عليه وآله،
 أنه قال: لا يفتح بلنجر، ولا جبل الديلم، ولا القسطنطينية إلا رجل من
 بني هاشم. (قاضی نعمان، بی تا: ۳، ۳۷۶) (مرسله)

صین

روایت اول:

وروی أبو بصیر، عن أبي جعفر عليه السلام - في حديث طويل - أنه قال: "إذا قام القائم عليه السلام سار إلى الكوفة فهدم بها أربعة مساجد، فلم يبق مسجد على وجه الأرض له شرف إلا هدمها وجعلها جماء، ووسع الطريق الأعظم، وكسر كل جناح خارج في الطريق، وأبطل الكنف والمآزيب إلى الطرقات، ولا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها، ويفتح قسطنطينية والصين وجبال الديلم... (مفيد، ۱۴۱۴ق، الف: ۲، ۳۸۵، وعلى بن يونس العاملي، بی تا: ج ۲، ۲۵۴) (مرسله).

روایت دوم:

وفي خبر آخر (أنه) يفتح قسطنطينية والرومية وبلاد الصين. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۶)

روایت سوم:

وباسناده (كتاب الفضل بن شاذان) رفعه إلى جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام... قال: ثم يعقد بها القائم عليه السلام ثلاث رايات: لواء إلى القسطنطينية يفتح الله له ولواء إلى الصين يفتح له، ولواء إلى جبال الديلم يفتح له. (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۸۸)

قرینه هفتم: گزارش تخریب، نه درگیری

در برخی از روایات گزارش شده امام مهدی علیه السلام مکان‌هایی را تخریب می‌کند، اما در این روایات گزارش جنگ و کشتار نشده است. این امکان وجود دارد که فقط این مکان‌ها به جهاتی مانند بدعت زدایی و یا حکم شرعی نابود یا تخریب شوند بی آن‌که کشتاری اتفاق بیفتد. برخی از این مکان‌ها عبارتند از:

کوفه، بصره و حرور

در روایتی مرسل این‌گونه وارد شده که امام مهدی علیه السلام این سه شهر را تخریب می‌کند:

ووقفت على كتاب خطب لمولانا أمير المؤمنين عليه السلام وعليه خط السيد بن طاوس... فيومئذ تأويل هذا الآية (ويوم نبعث من كل أمة فوجا ممن يكذب بآياتنا فهم يوزعون) والوزع خفقان أفئدتهم ويسير الصديق الأكبر برياهى الهدى والسيف ذو الفقار والمخصرة حتى ينزل ارض الهجرة مرتين وهى الكوفة فيهدم مسجدها ويبنيه على بناءه الأول ويهدم ما دونه من دور الجبابرة. ويسير إلى البصرة حتى يشرف على بحرهما ومعه التابوت وعصا موسى فيعزم عليه فيزفرزفرة بالبصرة فتصير بحرا لجيا فيغرقها لا يبقى فيها غير مسجدها كجوكجؤ السفينة على ظهر الماء. ثم يسير إلى حرور ثم يحرقها ويسير من باب بنى أسد حتى يزفرزفرة فى ثقيف وهم زرع فرعون ثم يسير إلى مصر فيعلو منبره ويخطب الناس (حلى، ١٣٧٠ق: ٢٠١).

قرينه هشتم: درگیری در مناطق محدود و افراد اندك

براساس آیات و روایات سیطره حکومت مهدوی شامل كل دنیا خواهد شد درحالی جنگ های امام مهدی علیه السلام در مناطق محدودی رخ می دهد. از این دو مقدمه می توان نتیجه گرفت که بیشتر مناطق دنیا بدون درگیری، حاکمیت امام مهدی علیه السلام را خواهند پذیرفت.

در برخی از روایات تصریح شده امام زمان علیه السلام با سیزده قبیله و منطقه جنگ می کند که عبارتند از:

مکه، مدینه، شام، بصره، دست میسان، ری، کردها، عرب ها، ضبه، غنی، باهله، ازد و بنی امیه

أخبرنا علی بن أحمد بن عبید الله بن موسی وأحمد بن علی الأعمش، قالاً: حدثنا محمد بن علی الصیرفی، عن محمد بن صدقة وابن أذينة العبدی ومحمد بن سنان، جميعاً، عن یعقوب السراج، قال: "سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول: ثلاث عشرة مدینة وطائفة یحارب القائم أهلها ویحاربونه، أهل مكة، وأهل المدینة، وأهل الشام، وبنو أمیة، وأهل البصرة، وأهل دست میسان والأكراد، والأعراب، وضبة، وغنی، وباهلة، وأزد وأهل الری. (نعمانی، ١٤٢٢ق: ٣٠٩)

قرینه نهم: خونریزی در مناطق محدود و افراد اندک

در تعدادی از روایات علاوه بر جنگ و درگیری، کشتار و خونریزی نیز گزارش شده است، اما این کشتارها مربوط به مناطق محدود و در مورد افراد خاصی است، نه عامه مردم. در برخی روایات تصریح شده کافران، منافقان و برخی از فرقه‌های منحرف مانند بت‌ریه توسط امام مهدی علیه السلام کشته می‌شوند.

مدینه، کوفه و نجف، منافقین، مرتابین و بت‌ریه

وهذا الاسناد عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، قال: حدثنا محمد ابن حمران المدائني عن علي بن أسباط، عن الحسن بن بشير، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام... ثم يبأيه من الناس ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا، يسير إلى المدينة، فيسير الناس حتى يرضى الله (عزوجل)، فيقتل ألفا وخمسمائة قرشيا ليس فيهم إلا فرخ زنية. ثم يدخل المسجد فينقض الحائط حتى يضعه إلى الأرض، ثم يخرج الأزرق وزريق غضين طرين، يكلمهما فيحيبانه، فيرتاب عند ذلك المبطلون، فيقولون: يكلم الموتي؟! فيقتل منهم خمسمائة مرتاب في جوف المسجد، ثم يحرقهما بالحطب الذي جمعه ليحرقا به عليا وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام، وذلك الحطب عندنا نتوارثه، ويهدم قصر المدينة. ويسير إلى الكوفة، فيخرج منها ستة عشر ألفا من البتريه، شاكين في السلاح، قراء القرآن، فقهاء في الدين، قد قرحوا جباههم، وشمروا ثيابهم، وعمهم النفاق، وكلهم يقولون: يا بن فاطمة، ارجع لاحاجة لنا فيك. فيضع السيف فيهم على ظهر النجف عشية الاثنين من العصر إلى العشاء، فيقتلهم أسرع من جرز جزور، فلا يفوت منهم رجل، ولا يصاب من أصحابه أحد، دماؤهم قربان إلى الله. ثم يدخل الكوفة فيقتل مقاتليها حتى يرضى الله (عزوجل). قال: فلم أعقل المعنى، فكثت قليلا، ثم قلت وما يدرية؟ - جعلت فداك - متى يرضى الله (عزوجل). قال: يا أبا الجارود، إن الله أوحى إلى أم موسى، وهو خير من أم موسى، وأوحى الله إلى النحل، وهو خير من النحل. فعقلت المذهب، فقال لي: أعقلت المذهب؟ قلت: نعم (طبري، (شيعي)، ۱۴۱۳ق: ۴۵۵-۴۵۶).

اصطخر، مدائن، ری، عاقرقوفا، نصیبین و بابل

حدثنا سعيد أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر قال بيث السفيناني جنوده في الآفاق... فيلتقي هو والمهدى والهاشمي ببيضاء إصطخر فتكون بينهما ملحمة عظيمة عليهم رجل من بني عدى فيظهر الله أنصاره وجنوده ثم تكون وقعة بالمدائن بعد وقعتي الرى وفي عاقر قوفها وقعة صيلمية يخبر عنها كل ناج ثم يكون بعدها ذبح عظيم ببابل ووقعة في أرض من أرض نصيبين ثم يخرج على الأخص قوم من سوادهم وهم العصب عامتهم من الكوفة والبصرة حتى يستنقذوا ما في أيديه من سبي كوفان. (نعيم بن حماد، ١٤١٤ق: ١٩٢-١٩٣)

پیش از این درباره سعید ابو عثمان سخن گفتیم.

مرو

مرو یکی از شهرهایی است که با جنگ به دست امام زمان علیه السلام فتح می شود. امام علی علیه السلام می فرماید:

هیچ گاه این شهر بدون خونریزی فتح نشده است (لا تؤخذ عنوة أبدا) و فقط امام زمان علیه السلام است که این شهر را با جنگ فتح می کند (ولا يفتحها إلا القائم).

قال على كرم الله وجهه: فإن كانت قد بعدت عنك خراسان فإن الله عز وجل مدينة بخراسان يقال لها مرو، أسسها ذو القرنين وصلى بها عزيز، أرضها فياحة، وأنهارها سياحة، على كل باب من أبوابها ملك شاهر سيفه يدفع عنها الأقات إلى يوم القيامة، لا تؤخذ عنوة أبدا ولا يفتحها إلا القائم من آل محمد (ابن اعثم، ١٤١١ق: ج ٢، ٣٢٠).

زمین هایی که از کفار گرفته می شوند دو دسته اند: زمین های صلح و زمین های مفتوح عنوة. «عنوه» در لغت به معنای قهر و زور است و مراد از زمین های مفتوح عنوة زمین هایی است که با جنگ از کفار گرفته می شوند (محقق اردبیلی، ١٤٠٩ق: ج ٧، ٤٧٠).

رميله دسكروه وهفتاد قبيله از عرب

در روایتی گزارش شده امام مهدی علیه السلام در رميله درگیر می شود و تمامی اهالی این شهر را می کشد.

عنه (الفضل بن شاذان) عن عبد الرحمن بن أبي هاشم، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير [عن أبي جعفر] في حديث له اختصرناه، قال: إذا قام القائم عليه السلام دخل الكوفة... ثم لا يلبث إلا قليلا حتى يخرج عليه مارقة الموالى برميلة الدسكرة عشرة آلاف، شعارهم: يا عثمان يا عثمان، فيدعور جلا من الموالى فيقلده سيفه، فيخرج إليهم فيقتلهم حتى لا يبق منهم أحد... ثم يتوجه إلى الكوفة فينزلهما وتكون داره، ويهرج السبعين قبيلة من قبائل العرب تمام الخبر (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۵).

سند روایت، با توجه به شرح حال بطائنی، موثق مبنایی است.

سفیانی

روایات زیادی درباره جنگ امام مهدی علیه السلام با سفیانی و وقوع کشتار در این درگیری ها وارد شده است.

دشمنان خدا

در روایات تأکید شده امام مهدی علیه السلام با دشمنان خدا می جنگد، نه با مردم عادی. در روایتی می خوانیم:

حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن محمد بن محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال: حدثنا موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة (عن أبيه) عن أبي بصير قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: في صاحب هذا الامر سنة من موسى، وسنة من عيسى، وسنة من يوسف، وسنة من محمد عليه السلام... و أما من محمد عليه السلام فالقيام بسيرته وتبيين آثاره ثم يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر فلا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى الله عزوجل (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۲۹).

در روایت دیگر آمده:

۱. بهج به معنای باطل و پست کردن است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۱، ۳۰۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۲۱۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۳۰۱) که ملازم با کشتن نیست اما در مورد باطل کردن خون نیز استعمال شده است (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۱، ۱۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۲۱۷) که اگر آن را به معنای مهدور الدم اعلان کردن بگیریم با کشتن ملازم خواهد بود.

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا يحيى بن زكريا بن شيبان، قال: حدثنا يوسف بن كليب، قال: حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن عاصم بن حميد الحنات، عن أبي حمزة الشمالي، قال: "سمعت أبا جعفر محمد بن علي عليه السلام يقول: ... فيا طوبى لمن أدركه وكان من أنصاره، والويل كل الويل لمن خالفه وخالف أمره وكان من أعدائه، ثم قال: يقوم بأمر جديد، وسنة جديدة، وقضاء جديد، على العرب شديد، ليس شأنه إلا القتل، ولا يستتيب أحدا، ولا تأخذه في الله لومة لأم (نعماني، ١٤٢٢ق: ٢٣٩-٢٤٠).

كافران

حدثنا إبراهيم بن هاشم عن سليمان الديلمي عن معاوية الدهني عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله تعالى يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنواصي والاقدام فقال يا معاوية ما يقولون في هذا قلت يزعمون أن الله تباك وتعالى يعرف المجرمون بسيماهم في القيمة فيأمرهم فيؤخذ بنواصيهم واقدامهم فيلقون في النار فقال لي وكيف يحتاج الجبار تبارك وتعالى إلى معرفة خلق أنشأهم وهم خلقه فقلت جعلت فداك وما ذلك قال لوقام قائمنا أعطاه الله السيماء فيأمر بالكافر فيؤخذ بنواصيهم واقدامهم ثم يخبط بالسيف خبطا (صفار، ١٤٠٤ق: ٣٧٩ ومفيد، ١٤١٤ق: ب: ٣٠٤).

منكران

حدثني حمدويه بن نصير، قال: حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد قال: حدثني يونس بن عبدالرحمن، عن عبدالله بن زرارة. ومحمد بن قولويه والحسين بن الحسن، قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني هارون بن الحسن بن محبوب، عن محمد بن عبدالله بن زرارة وابنيه الحسن والحسين، عن عبدالله بن زرارة قال: قال لي أبو عبدالله عليه السلام اقرأ مني على والدك السلام. وقل له: ... ثم استأنف بكم تعليم القرآن وشرايع الدين والاحكام والفرائض، كما أنزله الله على محمد عليه السلام لأنكم أهل البصائر فيكم ذلك اليوم. انكار شديدا. ثم لم تستقيموا على دين الله وطريقه، الا من تحت حد السيف فوق رقابكم (طوسي، بي تا: ج، ٣٥٠-٣٥١).

طغيانگران

محمد بن يحيى والحسن بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن القاسم بن إسماعيل الأبارى، عن الحسن بن علي عن أبي المغرا، عن ابن أبي يعفور قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ويل لطغاة العرب، من أمر قد اقترب، قلت: جعلت فداك كم مع القائم من العرب؟ قال: نفر يسير، قلت: والله إن من يصف هذا الأمر منهم لكثير، قال: لا بد للناس من أن يحصوا ويميزوا ويغربلوا ويستخرج في الغربال خلق كثير (كلىنى، ١٣٦٣ش: ج١، ٣٧٠).

كاذبان بر خدا

حمدويه، قال: حدثنا محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن يحيى الحلبي، عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لو قام قائمنا بدأ بكذابي الشيعة فقتلهم (طوسى، بى تا: ج٢، ٥٨٩).

وأخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا علي بن الحسن التيملى، قال: حدثنا محمد وأحمد ابنا الحسن، عن أبيهما، عن ثعلبة بن ميمون، عن أبي كهمس، عن عمران بن ميثم، عن مالك بن ضمرة، قال: "قال أمير المؤمنين عليه السلام: يا مالك بن ضمرة، كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا - وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض -؟ فقلت: يا أمير المؤمنين عليه السلام، ما عند ذلك من خير؟ قال: الخير كله عند ذلك يا مالك، عند ذلك يقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلا يكذبون على الله وعلى رسوله صلى الله عليه وآله وسلم فيقتلهم، ثم يجمعهم الله على أمر واحد (نعمانى، ١٤٢٢ق: ٢١٤).

باطل

أخبرنا الحفار، قال: حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابى الحافظ، قال: حدثني أبو الحسن علي بن موسى الحزاز من كتابه، قال. حدثنا الحسن بن علي الهاشمي، قال: حدثنا إسماعيل بن أبان، قال: حدثنا أبو مريم، عن ثوير بن أبي فاختة، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى، قال: قال أبي: دفع النبي صلى الله عليه وآله وسلم الراية يوم خيبر إلى علي ابن أبي طالب عليه السلام، ففتح الله عليه،... ف قيل له: ما اسمه؟ قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: اسمه كاسمى، واسم أبيه كاسم أبي، هو من ولد ابنتي، يظهر الله الحق بهم، ويخمد الباطل بأسيا فاهم، ويتبعهم الناس بين راغب إليهم وخائف منهم.

خداوند به وسیله ایشان حق را پیروز کرده و غلبه می دهد و با شمشیرهایشان باطل را خوار می گرداند و مردم از روی رغبت یا ترس از آنها تبعیت می کنند (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۵۱ - ۳۵۲).

مخالفان سنت پیامبر ﷺ

حدثنا الوليد عن شيخ عن الزهري عن عروة عن عائشة رضي الله عنها عن النبي ﷺ قال هورجل من عترتي يقاتل على سنتي كما قاتلت أنا على الوحي (نعيم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۲۲۹).

مدعیان محبت اهل بیت

ثم ما رویت عن أبي جعفر محمد بن علي - صلوات الله عليه - أنه قال: لو قد قام قائمنا بدأ بالذين ينتحلون حينا، فيضرب أعناقهم (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ش: ۴۷۵).

منافقان

عنه عن يعقوب عن الحسن بن علي بن فضال عن شعيب العرقوفی عن أبي حمزة الثمالي قال: قال أبو عبد الله ﷺ: لن تبقى الأرض إلا وفيها منا عالم يعرف الحق من الباطل قال: إنما جعلت التقية ليحقن بها الدم، فإذا بلغت التقية الدم فلا تقية، وأيم الله لو دعيتم لتنصرونا لقلتم لا نفعل إنما نتقى، ولكانت التقية أحب إليكم من آبائكم وأمهاتكم، ولو قد قام القائم ﷺ ما احتاج إلى مسائلتكم عن ذلك ولأقام في كثير منكم من أهل النفاق حد الله (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۶، ۱۷۲).

شورشیان

عن عبد الأعلى الجبلی (الحلبی خ ل) قال: قال أبو جعفر ﷺ: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب... فيصبح بمكة فيدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه ﷺ، فيجيبه نفر يسير ويستعمل على مكة، ثم يسير فيبلغه أن قد قتل عامله فيرجع إليهم فيقتل مقاتلة لا

۱. وإنما عنكم أبو جعفر بذلك لأنكم تنتحلون حبهم وترعمون أنكم أنتم شيعتهم. وإنما المنتحل الذي ينتحل الشيء وليس هو عليه وينسب نفسه إليه وليس هو منه (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ش: ۴۷۵)

یزید علی ذلك شيئاً يعنى السبي، ثم ينطلق فيدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه عليه وآله السلام، والولاية لعلی بن أبي طالب عليه السلام، والبراءة من عدوه... قالت قريش: اخرجوا بنا إلى هذه الطاغية، فوالله ان لو كان محمديا ما فعل، ولو كان علويا ما فعل، ولو كان فاطميا ما فعل، فيمنحه الله أكتافهم، فيقتل المقاتلة ويسبي الذرية، ثم ينطلق حتى ينزل الشقرة فيبلغه انهم قد قتلوا عامله فيرجع إليهم فيقتلهم مقتلة ليس قتل الحرة إليها بشئ (عياشي، بی تا: ج ۲، ۵۶-۵۸).

مرجه

عنه (سهل)، عن ابن فضال، عن علی بن عقبه، عن عمر بن أبان الكلبي، عن عبد الحميد الواسطي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: أصلحك الله لقد تركنا أسواقنا انتظارا لهذا الامر... يا عبد الحميد صدقوا من تاب تاب الله عليه ومن أسرنا فاقا فلا يرغم الله إلا بأتفه ومن أظهر أمرنا أهرق الله دمه يذبحهم الله على الاسلام كما يذبح القصاب شاته (كليني، ۱۳۶۲ ش: ج ۸، ۸۰-۸۱).

البته در ابتدای روایت دارد اگر توبه کنند توبه شان پذیرفته می شود، اما اگر نفاق نشان دهند، کشته می شوند.

قريش

فيرجع اليهم فيقتلهم ويقتل قريشا حتى لا يبقى منهم الا أكلة كبش (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸، ح ۸۳ عن علی بن عبد الحميد).

تمامی عناوین یادشده، ذیل عنوان «معاندان» جای می گیرد و در حقیقت اینان دسته های گوناگون معاندان اند.

قرینه دهم: خونریزی از ناحیه دشمنان (دشمنان آغازگر جنگ)

بر فرض وسعت درگیری و کشتار می توان گفت که آغازگر جنگ دشمنان هستند و جنگ از ناحیه امام زمان عليه السلام جنبه دفاعی دارد. برخی از روایات بر این مطلب دلالت دارند:

در روایات متعدد آمده وقتی سفیانی متوجه می شود امام ظهور کرده

لشکری را برای جنگ با امام گسیل می‌دهد و امام به مقابله با او برمی‌خیزد. بزرگ‌ترین درگیری‌ها با سفیانی می‌باشد.

قرینه یازدهم: زمان کوتاه درگیری‌ها (۸ ماه)

در روایات متعدد وارد شده که مدت درگیری و جنگ‌های امام مهدی علیه السلام هشت ماه است.

خطبة أمير المؤمنين عليه السلام محذرا من الفتن أبان عن سليم بن قيس قال: سعد أمير المؤمنين عليه السلام المنبر، فحمد الله وأثنى عليه وقال: ... يفرج الله البلاء برجل من بيتي كانفراج الأديم من بيته. ثم يرفعون إلى من يسومهم خسفاً ويسقيهم بكأس مصبرة ولا يعطيهم ولا يقبل منهم إلا السيف، هرجا هرجا، يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر حتى تود قريش بالدنيا وما فيها أن يروني مقاما واحدا فأعطيهم وأخذ منهم بعض ما قد منعوني وأقبل منهم بعض ما يرد عليهم حتى يقولوا: (ما هذا من قريش، لو كان هذا من قريش ومن ولد فاطمة لرحمنا) يغريه الله ببني أمية فيجعلهم تحت قدميه ويطحنهم طحن الرحي (ملعونين أينما ثقفوا أخذوا وقتلوا تقتيلا، سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا) (سليم بن قيس، بی تا: ۲۵۸-۲۵۹).

اشکال سند، عدم اثبات اعتبار کتاب سلیم است.

زمان کوتاه درگیری همراه با این که امام زمان علیه السلام از وسائل کشتار جمعی استفاده نمی‌کند (چون استفاده از جنگ افزارهای کشتار جمعی ناجوانمردانه است) نشان از صلح آمیز بودن این قیام است.

قرینه دوازدهم: گزارش جنگ و کشتار قبل از قیام امام مهدی علیه السلام

اکثر درگیری‌ها و کشتارها مربوط به قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام است. در تعدادی از روایات (حدود یک پنجم یعنی حداقل چهارده روایت؛ مشرق موعود، ش ۴۱، حکومت مهدوی برآیند کشتار وسیع...، ۹۱) جنگ‌های گسترده همراه با کشتار وسیع قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام گزارش شده است:

روایت اول

وروى محمد بن جعفر الأسدي، عن أبي سعيد الادمي، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم و أبي بصير قالوا: سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا يكون هذا الامر حتى يذهب ثلثا الناس، فقلنا إذا ذهب ثلثا الناس فمن يبقى؟ فقال: أما ترضون أن تكونوا في الثلث الباقي (طوسي، ١٤١١ق: ٣٣٩).

روايت دوم

حدثنا يحيى بن اليمان عن كيسان الرواسي القصار وكان ثقة قال حدثني مولاى قال سمعت عليا رضى الله عنه يقول لا يخرج المهدي حتى يقتل ثلث ويموت ثلث ويبقى ثلث (نعيم بن حماد، ١٤١٤ق: ٢٠٦).

روايت سوم

بزنى عن الرضا عليه السلام: قدام هذا الامر قتل بيوع". قلت: وما البيوع. قال: "دائم لا يفتر (حميرى، قمى، ١٤١٣ق: ٣٨٤).

روايت چهارم

حدثنا محمد بن الحسن رضى الله عنه قال: حدثنا الحسين بن الحسن ابن أبان، عن الحسين بن سعيد... وبهذا الاسناد، عن الحسين بن سعيد، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن سليمان بن خالد قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قدام القائم موتتان: موت أحمروموت أبيض، حتى يذهب من كل سبعة خمسة، الموت الأحمر السيف، والموت الأبيض الطاعون (صدوق، ١٤٠٥: ٦٥٥).

روايت پنجم

روايات كشتار نه دهم مردم جهان

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يعلى ثنا محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يحسر الفرات عن جبل من ذهب فيقتل الناس عليه فيقتل من كل عشرة تسعة (احمد بن حنبل، بي تا: ٢٤١، ٢).

أخبرنا عبدالرزاق قال: أخبرنا معمر عن سهيل بن أبي صالح عن أبيه عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: يحسر الفرات عن جبل من ذهب

فیقتل الناس علیه، فیقتل من کل مئة تسعون أو قال: تسعة وتسعون
کلهم یرى أنه ینجو (عبد الرزاق صنعانی، بی تا: ج ۱۱، ۳۸۲).

حدثنا عبد الله حدثنی أبی ثنا عفان حدثنا حماد بن سلمة أنا محمد بن
عمرو عن أبی سلمة عن أبی هريرة أن رسول الله ﷺ قال یوشک أن یحسر
الفرات عن جبل من ذهب یقتتل علیه الناس حتی یقتل من کل عشرة
تسعة و بیبقی واحد (احمد بن حنبل، بی تا: ج ۲، ۳۴۶).

مرحله سوم: بیان اشکالات

روایات جنگ و خونریزی و خشونت گرایى حداکثری در قیام مهدوی
دارای دودسته چالش و اشکال کلی است:

اول: اشکالات سندی

قریب به اتفاق روایات درگیری و کشتار، ضعف سندی دارند و در میان
بیش از هفتاد روایت تنها چند روایت اندک معتبرند. بنابراین اعتبار
سندی، تا سند، معتبر نباشد نمی توان به این روایات تمسک کرد و لو تعداد
روایات زیاد باشند. بنابراین مبنا، تمسک به روایات جنگ و کشتار دچار
اشکال مبنایی است و این دسته از روایات در عین کثرت قابل استناد
نیستند.

چنان که گذشت اکثر روایات مرسل اند و نیز در سند تعداد قابل توجهی از
روایات، راویان مجهول و مهمل و ضعیف است. در سند حدود ده روایت
محمد بن علی کوفی است که در او دو احتمال است:

احتمال اول: اگر محمد بن علی کوفی، ابوسمینه باشد به شدت تضعیف
شده است. فضل بن شاذان درباره او گفته نزدیک بود در قنوت او را نفرین کنم
و کذابان مشهور چند نفر هستند و ابوسمینه مشهورترین شان است (طوسی،
بی تا: ج ۲، ۸۲۳). اما وحید بهبهانی وجه تضعیف ابوسمینه را غلو دانسته و در
پاسخ گفته اولاً نسبت غلو از طرف افرادی مثل احمد بن محمد بن عیسی

مشکل ساز نیست؛ ثانیاً روایات ابوسمینه را بررسی کردم و در آن غلونیافتم، بلکه برخی روایات او ضد غلواست () . آیت الله مظاهری نیز در الثقات الاخیار (ص ۳۴۵) او را توثیق کرده است و گفته ابن ولید و دیگران او را توثیق کرده اند. ظاهر اصحاب آن است که وی توثیق روایی دارد. تنها مشکل او غلو شمرده شده که از نظر ما امتیاز او محسوب می شود () .

ولی در پاسخ می گوئیم: وجه تضعیف ابوسمینه فقط غلونیست؛ فضل بن شاذان و نجاشی (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۲؛

طوسی، بی تا: ج ۲، ۸۲۳) او را کذاب شمرده اند.

احتمال دوم: محمد بن علی کوفی شخصی غیر از ابوسمینه است. محقق شوشتری (ج ۹، ۴۶۳) و آیت الله خوئی (ج ۱۸، ۵۸) این احتمال را داده اند؛ زیرا شیخ صدوق () ، ابن قولویه () و فضل بن شاذان (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق: ج ۲۹۰، ۵۲، ۳۳۴، ح ۳۰، ۲۹، ۶۵) از او نقل حدیث کرده اند با این توضیح که من لایحضره الفقیه کتاب فتاوی صدوق است و این قولویه ملتزم است از غیر ثقه نقل نکند.

در سند برخی روایات علی بن ابی حمزه بطائنی است که هر چند در صحت روایات او در فقه دو مبنا است، اما روایات مهدوی او به واسطه واقفی بودن و اتهام در مذهب که مؤثر در مباحث مهدوی است، مورد پذیرش نیست.

اما بر مبنای موثوق الصدوری باید دنبال قرائن صدور روایت از معصوم گشت و اگر قرائنی دال بر صدور و اعتبار روایت یافت شد می توان به آن روایت تمسک کرد. از آن جا که روایات درگیری و کشتار حداکثری چنانکه می آید منافات با عقل، قرآن و دسته های متعددی از روایات دارند، و نیز انگیزه جعل در آن به خاطر توجیه رفتار خشونت آمیز حاکمان وقت، وجود دارد این دسته از روایات از اعتبار ساقط می شوند.

دوم: اشکالات محتوایی

روایات جنگ و کشتار از نظر محتوا دچار اشکالات متعددی هستند. مهم‌ترین اشکالات سه اشکال است:

منافات با عقل و فطرت

روایات درگیری و کشتار حداکثری با عقل منافات دارند.

تنافی با فطرت: چنان‌که گذشت فطرت انسانی به مهرورزی و تعامل با دیگران حکم می‌کند؛ در نتیجه جنگ و خونریزی با فطرت منافات دارد. بله، تنها یک مورد است که فطرت انسان اجازه درگیری و خشونت می‌دهد و آن در برابر معاندان است. روشن است که جنگ با معاندان از نظر فطرت به اندازه دشمنی و معاندت آنان است و حداکثری نمی‌باشد. امام مهدی علیه السلام نیز با سردمداران کفر و سرکشان می‌جنگد نه با مردم عادی، واژگانی مانند (اصول الظلمة یا مبيد العتاة والمردة) در روایات این معنی را تأیید می‌کند.

پس به صورت خلاصه می‌توان گفت: کشتار حداکثری و کشتار مردم عادی مخالف عقل است.

مخالفت با هدف و غرض از قیام: کشتار حداکثری هدف انقلاب جهانی را تأمین نمی‌کند؛ زیرا پایداری یک انقلاب منوط به انتخاب آگاهانه مردم است. اگر مردم به صورت اجباری و با جنگ و کشتار چیزی را قبول کنند این پذیرش پایدار نمی‌ماند. هدف در قیام مهدوی، ایمان آوردن آگاهانه است، وگرنه در زمان پیامبران علیهم السلام و امامان گذشته علیهم السلام خدا می‌توانست از طرق زور و خشونت تمام مردم را با ایمان کند «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹) و حکومت جهانی اسلامی را تشکیل دهد ولی تأخیر انداختن تا مردم خود انتخاب کنند؛ پس اسلام آوردن با زور شمشیر، ترس و قتل با هدف قیام مهدوی ناسازگار است. این دلیل را می‌توان این‌گونه نیز تقریر کرد: انقلاب‌ها و حکومت‌هایی که از

طریق جنگ و کشتار حداکثری سرکار می آیند نوعی انقلاب و حکومت استبدادی هستند. چنین حکومت هایی از نظر عقل قبیح بوده و صحیح نمی باشند.

ناسازگاری با آموزه های قرآن

روایات کشتار حداکثری با برخی از آیات قرآنی سازگار نیست.

آیه اول

﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ يُحَفِّظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلًا مَرَدَّ لَهُ وَمَا هُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَّالٍ﴾ (رعد: ۱۱).

سنت الهی بر آن است که تا مردم خواهان تغییر نباشند خدا تغییری ایجاد نکند؛

گسترش عدل و اسلام از مصادیق بارز تغییر اجتماعی است؛
ایجاد تغییر اجتماعی با خشونت و کشتار نشان از عدم درخواست تغییر از ناحیه مردم است؛
تغییر خشونت بار و با کشتار حداکثری خواست الهی نیست و مخالف سنت الهی است.

آیه دوم

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۵۶).

اسلام آوردن با اکراه، در دین اسلام (در ورود به اسلام) نفی شده است.
اسلام آوردن با خشونت و کشتار از مصادیق بارز اکراه در دین است.
پس اسلام آوردن از ترس کشته شدن، نفی شده و مخالف با آموزه های

قرآنی است.

آیه سوم

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹).

خواست الهی آن است که مردم با اختیار خود ایمان آورند، وگرنه به معجزه یا زور و خشونت خدا می‌توانست تمام مردم را مؤمن کند. مسلمان و مؤمن کردن مردم با درگیری، خشونت و کشتار گسترده و بدون اختیار، خواست الهی نیست و مخالف با آموزه‌های قرآنی است.

منافات با روایات

روایات خشونت و کشتار حداکثری با دسته‌های زیادی از روایات تنافی دارند از آن جمله‌اند:

دسته اول: همانندی سیره امام مهدی علیه السلام با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام

روایات صحیح السنندی که می‌گویند امام مهدی علیه السلام طبق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام عمل می‌کند؛ سیره پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت و سیره امام رفق است. پیامبر صلی الله علیه و آله رحمة للعالمین ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷) و امام نعمت و رفیق مردم است. (الامام الأمين الرفیق، والوالد الرفیق، والأخ الشفیق، ومفزع العباد فی الداهیه) (صدوق، ۱۴۱۷ق: ۷۷۶).

روایات همانندی سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امام مهدی علیه السلام

روایات بسیاری بر همانندی سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امام مهدی علیه السلام دلالت دارند از آن جمله‌اند:
روایت اول:

روایت موثق از ابن عقده، عن علی بن الحسن (ابن فضال) عن ابيه عن
رفاعه عن عبدالله بن عطا سألت ابا جعفر الباقر عليه السلام فقلت اذا قام
الحجة بأئ سيرة يسير في الناس فقال يهدم ما قبله كما صنع رسول
الله صلى الله عليه وآله ويستأنف الاسلام جديدا (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۵۴،
ح ۱۱۲).

روایت دوم:

التاسع منهم من اهل بيتي و مهدى امتي، اشبه الناس به في شمائله و
اقواله و افعله (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۷۹، ح ۱۸۷).

روایت سوم: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود:

سنته سنتي يقيم الناس على ملتي و شريعتي (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱،
ح ۷۳، ۱۹).

روایت چهارم: از پیامبر صلى الله عليه وآله نقل شده فرمود:

يخرج من اهل بيتي يعمل بسنتي (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۸۲).

روایات دیگر (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ح ۹۷، ۱۰۸ و ۱۹۲).

روایات همانندی سیره امام علی عليه السلام و امام مهدی عليه السلام: در برخی از روایات
وارد شده سیره این دو بزرگوار همانند بوده است: در کافی به سند صحیح
آمده:

عن العدة عن البرقي عن ابيه عن محمد بن يحيى عن حماد بن عثمان
عن الصادق عليه السلام: اذا قام الحجة سار بسيرة امير المؤمنين عليه السلام)
(.

در روایت صحیح اعلائی آمده:

يلبس لباس على عليه السلام و يسير بسيرته) (.

اشکال: روایات متعددی وارد شده که سیره پیامبر صلى الله عليه وآله و امام علی عليه السلام
رحمت و مدارا بوده اما سیره امام مهدی عليه السلام خشونت و کشتار است. در روایتی
راوی از امام باقر عليه السلام می پرسد:

أيسير بسيرة محمد ﷺ؟ قال: هيهاث هيهاث يا زرة، مايسير بسيرته. قلت: لم؟ قال: ان رسول الله ﷺ سار في امته بالدين كان يتألف الناس والقائم يسير بالقتل، بذلك أمر في الكتاب الذي معه ان يسير بالقتل ولايستتيب احدا ويبل لمن ناواه (مجلسي، ج ١٤٠٣، ح ٣٥٣، ١٠٩٠، ١١٠، ١١١).

رفيد از صادق عليه السلام می پرسد آیا قائم عليه السلام سیره امام علی عليه السلام را دارد؟

قال: لا. يا رفيد ان علي بن ابي طالب عليه السلام سار في اهل السواد بما في الجفر الابيض وان القائم عليه السلام يسير في العرب بما في الجفر الاحمر. راوی از جفر احمر می پرسد قال: فأمر اصبعه على حلقة فقال هكذا يعني الذبح (مجلسي، ج ١٤٠٣، ح ٥٢، ٣١٣، ٧).

گویا مراد از جفر احمر منبع علمی ائمه عليهم السلام است که در آن جنگ و مسائل نظامی و امور دفاعی است. در روایات متعدد جفر، کتاب و صحیفه ای معرفی شده که در آن علم ائمه عليهم السلام است () .

برخی از دانشوران مهدوی بر اساس این روایات قائل شده اند سیره این دو امام با هم متفاوت است و امام مهدی عليه السلام برخلاف امام علی عليه السلام، خانواده آنان را به اسارت می گیرد و اسیران و فراریان و مجروحان آنان را می کشد (آیتی، ١٣٨٧: ٣٩).

پاسخ: حداقل سه پاسخ کلان می توان داد:

١. سیره مشترک معصومان عليهم السلام، رحمت بر مؤمنان و غضب بر کافران: تمام حجج الهی بر اساس آموزه های قرآنی در این امر مشترک اند که بر مؤمنان رحمت و بر کافران غضب نمایند و با وجود شرایط، غضب و خشونت بر کافران معاند بر آنان لازم است.

امام رضا عليه السلام فرمود:

[الامام] يكون رحمة للمؤمنين وعذابا للكافرين (اعلام الوری).

در روایتی آمده:

اما شبهه من جده المصطفی ﷺ فخروجه بالسيف وقتله اعداء الله و اعداء رسوله و الجبارين و الطواغيت و أنه يُنصر بالسيف و الرعب (معجم، ح. ۷۷۰).

پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام هرگاه شرایط ایجاب می کرد خروج بالسيف داشتند. اما در بیشتر زمان ها چون شرایط موجود نبود تقيه می کردند. اما برای امام زمان ﷺ شرایط خروج بالسيف موجود است لذا با تمام قوا در برابر معاندان می ایستد.

در هر صورت امکان ندارد امام از طریق ستم بخواهد انقلاب و بر مردم حکومت نماید. امام علی علیه السلام می فرماید: اتأمرنی أن اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۸۳، خ ۱۲۶) و این سیره مشترک معصومان علیهم السلام است.

۲. تفاوت شرایط: در ظاهر بین روایات و بیانگر سیره امام مهدی ﷺ و معصومان دیگر علیهم السلام تعارض است و پارادوکس «این همانی» سیره معصومان علیهم السلام و «غیرهمانی» سیره ها را باید پاسخ داد. درحقیقت این همانی سیره معصومان علیهم السلام به لحاظ اصول و پارادایم حاکم بر رفتار معصومان علیهم السلام است و غیرهمانی رفتار معصومان علیهم السلام عارضی و بازگشت به شرایط مقطعی و خاص آن معصوم دارد و از باب تغییر شرایط است، نه تغییر ماهوی در سیره معصوم.

روایاتی که به ظاهر تفاوت این دو سیره را گزارش می کنند، در حقیقت خبر از تفاوت شرایطی می دهند. پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام به طور کامل مبسوط البید نبودند و در زمان هایی تقيه می کردند یا شرایط جنگ نداشتند، چنان که سیره پیامبر ﷺ در مکه و مدینه (تقيه و جهاد) متفاوت بود، اما شرایط جنگ با دشمنان برای امام مهدی ﷺ فراهم است.

در برخی روایات، تفاوت شرایط را در غلبه کامل امام مهدی ﷺ بر دشمنان

می‌شمارد؛ معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام می‌پرسد آیا امام مهدی علیه السلام بر خلاف سیره امام علی علیه السلام رفتار می‌کند قال: نعم و ذاک أن علیاً علیه السلام سار بالمتن و الکف لانه علم أن شیعتہ سیظهر علیهم من بعده و أن القائم علیه السلام اذا قام سار فیهم بالسیف والسبى و ذلک انه یعلم ان شیعتہ لم یظهر علیهم من بعده ابداً (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۵۳، ح ۱۱۰ و ۱۱۱).

اما در هر صورت تعقیب فراریان و از پای درآوردن مجروحان با مبانی فقهی سازگار نیست. امام صادق علیه السلام درباره عملکرد سپاه مهدوی با سپاه سفیانی می‌فرماید:

یولون فیکتلهم حتی یدخلهم آبیات کوفه و ینادی منادی ألا لاتتبعوا
مولیا ولا تجزوا علی جریح و یسیرهم کما سار علی علیه السلام یوم البصره
(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۸۸).

۳. ضعف سند روایاتی که بین سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امام مهدی علیه السلام تفاوت

قائلند:

اکثر بلکه تمام روایاتی که بین سیره امام مهدی علیه السلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام تفاوت گذاشته‌اند ضعیف‌اند، ولی تعدادی از روایاتی که این دو سیره را یکی می‌شمارند صحیح یا معتبرند. بر مبنای اعتبار سندی با وجود این روایات معتبرنویت به تعارض نمی‌رسد زیرا تعارض بین حجت و غیرحجت معنا ندارد. بر مبنای موثوق الصدوری نیز چنان‌که گذشت قرائن صحت در روایات همانندی سیره‌ها بیشتر است.

از مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که جنگ و خونریزی حداکثری مخالف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است.

دسته دوم: رحمت بودن معصومان

روایات عامی که امام را مهربان‌ترین فرد، نعمت الهی و رحمت معرفی

کرده اند، این دسته از روایات با خشونت حداکثری امام سازگار نیست.

علاوه بر آیات متعدد «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) «فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹) در مورد رحمت و مهربانی پیامبر، روایات بسیاری در مهربانی پیامبر ﷺ و امام علیؑ وارد شده از آن جمله اند: در مورد پیامبر ﷺ آمده: کان اشفق الناس علی الناس و أرف بالناس (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۵۹۹).

امام رضا علیؑ فرمود: الامام الانیس الرفیق و الوالد الشفیق و .. (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱، ۲۰۰). روایت معتبر از امام کاظم علیؑ فقال: النعمة الظاهرة الامام الظاهر، والنعمة الباطنة الامام الغائب (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۶۸؛ خزاز، قمی، ۱۴۰۱ق: ۲۷۰).

دسته سوم: کشتار قبل از ظهور

روایات بسیاری که در آنها گزارش کشتار پیش از ظهور شده است. روایات این دسته گذشت.

دسته چهارم: چشم انداز حکومت عادلانه

روایاتی که چشم انداز حکومت جهانی را عدل و پراز نعمت ترسیم کرده اند. در این روایات می خوانیم: یرضی فی خلافته اهل الارض و اهل السماء و الطیر فی الجحوم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۸۰) فطوبی لمن ادرك ايامه و به یفرج عن الائمة (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۷۶) یتنعم فی زمانه نعیمًا لم یتنعموا مثله قط البر و الفاجر (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۷۸). چطور می شود برای رسیدن به حکومتی که جهان را پراز عدل می کند، رهبر این انقلاب و حکومت از خشونت و کشتار حداکثری استفاده کند؟ انقلابی ماندگار و جهانی می شود

که مردم با میل و رغبت به آن بگروند، نه با زور و خشونت.

مرحله چهارم: پاسخ به شبهات

با مطالعه روایات جنگ و کشتار، پرسش‌ها و شبهاتی به نظر می‌رسد که نیاز به پاسخ دارد:

شبهه اول: قیام به شمشیر

در روایات بسیاری از امام مهدی علیه السلام به القائم بالسیف و صاحب السیف (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۵۳۶، ح ۲ (سند معتبر)؛ (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱، ۲۴۰، ح ۳ (سند صحیح) تعبیر شده است (فإن الله بعث محمداً صلی الله علیه و آله رحمة و یبعث القائم نعمة) (کلینی، ۱۳۶۲ش: ۸، ۲۳۳) و قیام او، قیام با شمشیر معرفی شده است (لا یظهر الا بالسیف؛ (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۵۶، ح ۱۹) لیس شأنه الا السیف (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۳۸) فوالله ما هو الا السیف و الموت تحت ظل السیف (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۹) (روایت به بطائنی ضعیف است) آیا این موارد ثابت نمی‌کند که قیام حضرت همراه با کشتار خواهد بود و صلح‌آمیز نخواهد بود.

پاسخ: ۱. همه این تعبیر می‌تواند کنایه از برخورد با قدرت نظامی و قیام مسلحانه بوده و اعلان پایان دوران تقیه در زمان امام زمان علیه السلام است. در حقیقت این دسته از روایات که در آنها روایات معتبر و صحیح نیز یافت می‌شود، اشاره به ماهیت قیام مهدوی دارد که سازش‌کارانه با مستکبران نیست، اما به مقدار کشتار اشاره ندارد. در برخی از روایات این دسته، تصریح به عدم تقیه در زمان ظهور شده است (شرف‌الدین حسینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۵۳۹-۵۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴، ۴۷).

۲. این روایات دلالت آشکاری بر کشتار حداکثری ندارد و قدرمتیقن از آن

کشتار معاندان و جباران است، نه عموم مردم.

شبهه دوم: مسح عرق و خون

امام در مورد کشتارهای قیام مهدوی می فرماید: کلا والذی نفسی بیده حتی نمسح وانتم العرق والعلق (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۸۳). آیا این عبارت دلالت ندارد که کشتار وسیعی می شود. علامه مجلسی این عبارت را کنایه از سختی و دشواری جنگ می داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۳۵۷) این روایت دو سند دارد که یک سند معتبر است (دانشنامه ۸۵).

پاسخ: ۱. سؤال از کمترین خونریزی: صدر روایت سؤال از این است که به اندازه پیمانانه حجامت خون ریخته نمی شود، امام در پاسخ می فرماید: این انقلاب به ثمر نمی رسد تا بر پیشانی مان عرق و خون بریزد. نهایت دلالت این جمله آن است که خونریزی حتمی است، اما به قرینه صدر روایت، بر کشتار گسترده دلالت ندارد.

۲. تعبیر به مسح: مسح عرق و علق در جایی به کار می رود که مقدار خون کم است و با دست یا پارچه قابل پاک کردن است. هرگاه مقدار خون زیاد باشد از تعبیر سفک... استفاده می شود، مگر آن که این عبارت ضرب المثل برای ریختن خون زیاد باشد.

۳. برفرض این که از روایت بتوان کشتار زیاد را برداشت کرد این روایت درباره معاندان و منافقان و مرجئه است؛ یعنی خون این دسته از افراد ریخته می شود، نه مردم عادی.

شبهه سوم: کشتار گسترده

در برخی روایات تصریح شده امام مهدی علیه السلام کشتار گسترده انجام می دهد.

روایت اول: در روایتی به سند معتبر وارد شده لایزال یقتل اعداء الله حتی یرضی الله (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۷۷). تعبیر به لایزال می‌رساند کشتار گسترده است.

روایت دوم: یشمل الناس موت و قتل حتی یلجأ الناس عند ذلک الی الحرم فینادی منادٍ صادق من شدة القتال فیم القتال و القتال؟ صاحبکم فلان (معجم، ح ۹۹۹).

روایت سوم: لایعطیهم الا السیف هرجا (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۳۴، ح ۱۱).
روایت چهارم: در روایتی می‌خوانیم امام آنقدر می‌کشد که مردم می‌گویند لوکان هذا من ولد فاطمه لرحمنا (ابن اَبی الحدید، بی تا: ۷، ۵۸)

روایت پنجم: در روایتی وارد شده امام مهدی علیه السلام آن قدر می‌کشد حتی یبلغ السوق دو احتمال است: ۱. جمع ساق باشد یعنی به اندازه‌ای کشتار می‌کند که تا ساق پای حضرت یا مردم خون بالا می‌آید؛ ۲. جمع سوقه به معنای افراد غیر نظامی و عادی. بنابراین دو احتمال مراد جنگ و کشتار حداکثری است.
روایت ششم: در دعای ندبه اوصاف زیادی برای امام مهدی علیه السلام شمرده شده که مناسب جنگ و خونریزی است.

روایت هفتم: لو یعلم الناس ما یصنع القائم اذا خرج لأحب اکثرهم ان لایروه مما یقتل من الناس اما إنه لایبدأ الا بقریش فلا یأخذ منها الا السیف ولایعطیها الا السیف حتی یقول کثیر من الناس لیس هذا من آل محمد و لوکان من آل محمد لرحم (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۳۸، ح ۱۸).

روایت هشتم: ... لیس شأنه الا القتل لایستبقی احدا (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۶۲، ح ۱۳).

پاسخ: استدلال به این روایات برای کشتار حداکثری با اشکالات زیر روبرو است:

پاسخ روایت اول: ۱. در روایت اول تصریح شده کشتار دشمنان خدا است،

نه مردم عادی؛ و معلوم است که در هر انقلابی باید با دشمنان جنگید تا پیروزی به دست آید.

۲. در روایت، غایت کشتار رضایت الهی قرار داده شده است. عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام می پرسد خدا کی راضی می شود امام می فرماید: یلقی فی قلبه الرحمة. رضای الهی و القای رحمت در قلب امام نشانگر حداکثری نبودن کشتار است.

پاسخ روایت دوم: قرینه سؤال: از این که سؤال شده «در مورد چه کسی است جنگ و کشتار» و سؤال نشده «به دستور چه کسی است جنگ و خونریزی»، معلوم می شود جنگ و خونریزی مربوط به قبل از ظهور است.

پاسخ روایت سوم: ۱. در قسمتی از روایت سوم آمده: فلیفرجن الله الفتنة برجل منا این عبارت به دست می آید این کشتار برای از بین بردن فتنه است، نه کشتار مردم عادی.

۲. مراد از قتل هر جی، کشته شدن در جنگ است. در لغت هرج به معنای قتال و جنگ آمده است (ابن اثیر، ۱۳۶۴ق: ؟؟؟) و معلوم است که باید در برابر دشمنان با تمام قوا ایستاد. بله، اگر مراد کشتن بدون دلیل باشد، این نوع کشتار مخالف مبانی اسلامی است.

پاسخ روایت چهارم: ۱. سنت الهی بر کشتن معاندان است، لذا در آخر روایت امام استشهد می کند به آیه «مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقْتُلُوا أَحَدًا وَوَقْتَلُوا نَفْسِيًّا» (احزاب: ۶۱) «سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب: ۶۲).

۲. این شبهه (اگر از اولاد فاطمه علیها السلام بود رحم می کرد) از ناحیه جریان فکری مخالف امام زمان علیه السلام (قریش) بر علیه روش امام به عنوان تبلیغات مسموم منتشر می شود و از ناحیه مردم نیست و واقعیت ندارد.

پاسخ روایت پنجم: ۱. در سند احمد بن محمد ایادی است که مهمل

است.

۲. احتمال اول (خونریزی تا ساق پا) نسل‌کشی است و مخالف آموزه‌های اسلامی و سنت پیامبر ﷺ و امامان دیگر علیهم‌السلام است.

۳. احتمال دوم (کشتار غیر نظامیان) علاوه بر آن که مخالف اسلام و سیره معصومان است، مخالف بیانیه امام زمان ﷺ است که هنگام ظهور می‌فرماید: متعرض غیر نظامیان، زنان، مجروحان و فراریان نشوید).

پاسخ روایت ششم: ۱. بیشتر صفات شمرده شده، اشاره به درگیری با جباران و اصول کفر و ظلم دارد، نه توده مردم. در دعای ندبه می‌خوانیم: این مبيد العتاة والمردة این مستأصل.

پاسخ روایت هفتم: ۱. روایت به واسطه محمد بن علی کوفی ضعیف است.

۲. مراد از الناس به قرینه لا یبدأ الا بقبریش و نیز عبارت فلا یأخذ منها الا السیف؛ از آنان جز شمشیر دریافت نمی‌کند؛ عامه مردم نیستند، بلکه معاندان می‌باشند. معاندان اند که دوست ندارند امام ظهور کند؛ چون با آنان درگیر می‌شود.

پاسخ روایت هشتم: ۱. روایت ضعیف است به علی بن ابی حمزه بطنانی و احمد بن محمد بن سعید و حسن بن علی بن ابی حمزه (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۸۳ و ۶۹).

۲. مراد از لیس شأنه الا السیف، شأن امام در برابر کافران و معاندان است زیرا در ادامه می‌فرماید لایستتیب (از کافران طلب توبه نمی‌کند). شأن امام مهدی ﷺ در برابر معاندان جنگ ولی در برابر عامه مردم رحمت است؛ پس این روایت بر جنگ و کشتار حداکثری دلالت ندارد.

شبهه چهارم: کشتار هرکس اسلام نیاورد

در تعدادی روایات آمده هرکس دین اسلام را نپذیرد از دم تیغ می‌گذراند.
روایت اول: در روایت صحیح، محمد بن مسلم از آیه وقاتلوهم حتی لا تکون
فتنة می‌پرسد امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

لم یجیء تأویل هذه الآية بعد أن رسول الله رخص لهم لحاجته و حاجة
اصحابه فلو قد جاء تأویلها لم یقبل منهم و لكنهم یقتلون حتی یوحّد
الله و حتی لا یكون مشرک (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۸، ۲۰۱).

روایت دوم: در روایتی می‌خوانیم:

حدثنا أحمد بن محمد بن الحسين قال حدثني أحمد بن إبراهيم عن عمار
عن إبراهيم بن الحسين عن بسطام عن عبد الله بن بكير قال حدثني عمر
بن يزيد عن هشام الجواليقي عن أبي عبد الله عليه السلام قال ... ومن لم یسلم
قتلوه حتی لا یبقی بین المشرق والمغرب وما دون الجبل أحد الا أقر (صفار،
۱۴۰۴ق: ۵۱۲)

روایت سوم:

یقتل الناس حتی لا یبقی الا دین محمد یسیر بسیرة سلیمان بن داود
(طبری، شیعی)، ۱۴۱۳ق: ۴۵۶ و (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۴).

پاسخ:

پاسخ روایت اول: ۱. مراد کشتار کافران و معاندان است به قرینه استشهاد
به آیه و ذیل روایت.

۲. غایت کشتار، توحید و رفع فتنه است. این غایت جنگ و کشتار
پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هست. امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید یا رسول الله، علی ما
أقاتل الناس؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قاتلهم حتی یشهدوا (أن لا إله إلا الله، وأن
محمداً رسول الله)، فإذا فعلوا ذلك فقد منعوا منك دماءهم وأموالهم إلا بحقها،
وحسابهم علی الله (عزوجل) (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۱). و این دسته از روایت
معیار جنگ و کشتار را بیان می‌کند، نه مقدار و کشتار حداکثری را.

۳. روایت و آیه دستور به مقاتله و جنگ داده (قاتلوهم)، نه کشتار (اقتلوهم).

پاسخ روایت دوم: ۱. در روایت نیامده امام مهدی علیه السلام می‌کشد.
۲. ممکن است تعداد کمی ایمان نیاورند و کشته شوند. و چنان‌که در قرائن صلح‌آمیز بودن قیام مهدوی گذشت بیشتر مردم بدون درگیری ایمان می‌آورند.
پاسخ روایت سوم: ۱. روایت ضعیف است.
۲. به قرینه روایات دیگر از ظاهر و اطلاق روایت صرف‌نظر کرده و به قدرمیتین اکتفا کرده و می‌گوئیم مراد قتل معاندان است.

شبهه پنجم: کشتار عرب و قریش

در روایات متعددی آمده امام مهدی علیه السلام به عرب رحم نمی‌کند (از بطائنی: حدثنا الحسن بن علی بن ابی حمزة، عن أبیه وهیب، عن أبی بصیر، عن أبی عبدالله علیه السلام أنه قال: "إذا خرج القائم لم یکن بینہ و بین العرب و قریش إلا السیف، ما یأخذ منها إلا السیف (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۳۹) در روایت دیگر آمده:

حدثنا أحمد بن محمد بن سعید بن عقدة الكوفي، قال: حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفی أبو الحسن، قال: حدثنا إسماعیل بن مهران، قال: حدثنا الحسن بن علی بن ابی حمزة، عن أبیه وهیب بن حفص، عن أبی بصیر، عن أبی عبدالله علیه السلام، قال: "إنه قال لی أبی: لا بد لنا من أذربيجان لا یقوم لها شیء، وإذا كان ذلك فكونوا أحلاس بیوتکم، وألبدوا ما ألدنا، فإذا تحرك متحركنا فاسعوا إليه ولو حبوا، والله لکأنی أنظر إليه بین الرکن والمقام یبایع الناس علی کتاب جدید، علی العرب شدید، وقال: ویل لطفاعة العرب من شرقت اقترب (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲، ۱۳۵، ح ۴۰).

و ۷۰ قبيله از عرب را مهدورالدم معرفی می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۵) تعدادی از قریش را به طرز فجیع می‌کشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲، ۳۰۸) یا

دارد فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به سبب کردار پدرانشان می‌کشد (اذا خرج القائم قتل ذراری قتلة الحسين علیه السلام بفعال آبائهم؛ (صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۲۲۹، ح ۱)

پاسخ:

۱. دلیل عدم ترحم، مهدورالدم خواندن قبائل عرب و کشتار قریش، تمرد، نفاق و طغیان آنان است؛

۲. روایات ضعیف‌اند؛

۳. کشتن به سبب کردار دیگران با ظاهرا دله فقهی سازگار نیست.

نتیجه‌گیری

بیش از هفتاد روایت در مورد جنگ و کشتار در قیام مهدوی وارد شده است. هر چند در نگاه ابتدایی ممکن است از کثرت روایات، کشتار گسترده استفاده شود، اما با دقت در مضمون روایات و سند آنها این نگاه تضعیف می‌شود. قرائن متعددی (حداقل ۱۲ قرینه) از میان روایات فتوحات قابل برداشت است که بر صلح آمیز بودن قیام امام مهدی علیه السلام اشاره دارند که عبارتند از: تصریح به صلح آمیز بودن حرکت، اقبال عمومی برای پیوستن و یا تأیید قیام، ایمان آوردن اکثر مردم از روی میل و رغبت، همراهی شهرها و اقوام با قیام، فتح برخی از شهرها بدون کشتار، تسلیم تعدادی دیگر از شهرها بدون گزارش کشتار، گزارش تخریب در مواردی بدون اشاره به درگیری خونین، وقوع جنگ یا کشتار در مناطق محدود و افراد اندک، کشتار از ناحیه دشمن، گزارش جنگ و کشتار گسترده قبل از ظهور، زمان کوتاه درگیری.

بر اساس روایات فتوحات، مخالفان اصلی امام مهدی علیه السلام سه دسته هستند: دشمنان، منافقان و مخالفان خاص. امام در برابر آنان سه تاکتیک به کار می‌گیرد: با دشمنان می‌جنگد، منافقان را گردن می‌زند و به مخالفان

متمرد ترحم نمی‌کند. و عمده گزارش کشتار درباره این سه دسته کلی است و شامل مردم عادی نخواهد شد.

جنگ و کشتار مهدوی از ویژگی‌های ذیل برخوردار است: ۱. در مقیاس انقلاب و حکومتی به وسعت جهان، حداقلی و ناچیز است؛ ۲. تدافعی است و از طرف دشمنانی مانند سفیانی تحمیل می‌شود؛ ۳. جنگ و کشتار گسترده مربوط به پیش از ظهور است؛ ۴. کمتر از یک سال (۸ ماه) طول می‌کشد؛ ۵. جنگ و کشتار مربوط به معاندان است و اکثر مردم بدون جنگ به امام می‌پیوندند؛ ۶. جنگ و خونریزی بعد از اتمام حجت است (لان الله لاینتمن من العباد الا بعد انکارهم حجة)؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۲۱۳ به نقل از تاریخ قم)؛ ۷. جنگ در تمام نقاط جهان فراگیر نیست و گزارش جنگ در مناطق خاص و افراد محدود است.

منابع

- ابن ابی الحدید، (بی تا) شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن اثیر، (۱۳۶۴ ش)، النهایة فی غریب الحدیث، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، إسماعیلیان، قم، چهارم.
- ابن اعثم، أحمد بن أعثم الکوفی، کتاب الفتح (۱۴۱۱ق)، تحقیق: علی شیری، دارالأضواء، بیروت، اول.
- ابن حجر، شهاب الدین ابی الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی، (۱۴۰۴ق - ۱۹۸۴م) تهذیب التهذیب، دارالفکر، بیروت، اول.
- _____، (۱۳۹۰ق - ۱۹۷۱م) لسان المیزان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، دوم.

- ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس زكريا، (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، مكتبة الإعلام الإسلامى.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوینی، (بی تا)، سنن ابن ماجه، تحقيق وترقيم وتعليق: محمد فؤاد عبدالباقي، دارالفكر.
- ابن منظور، (١٤٠٥ق)، لسان العرب، نشر أدب حوزة، قم، محرم.
- احمد بن حنبل، (بی تا)، مسند احمد، دارصادر، بيروت.
- بستوى، دكتور عبدالعليم عبدالعظيم، (١٤٢٠ - ١٩٩٩م) موسوعة فى أحاديث الإمام المهدي، الضعيفة والموضوعة، المكتبة المكية، دار ابن حزم، مكة المكرمة، بيروت.
- جوهرى، (١٤٠٧-١٩٨٧م)، الصحاح، تحقيق: أحمد عبدالغفور العطار، دارالعلم للملایین، بيروت، چهارم.
- حلى، حسن بن سليمان، (١٣٧٠-١٩٥٠م)، مختصر بصائر الدرجات، المطبعة الحيدرية / نجف اشرف، انتشارات الرسول المصطفى ﷺ / قم، اول.
- حميرى، قمى، (١٤١٣ق)، قرب الاسناد، مؤسسة آل البيت ﷺ، قم، اول.
- خزاز، قمى، (١٤٠١ق)، كفاية الأثر، سيد عبداللطيف حسینی كوه كمرى خوئى، انتشارات بيدار، قم.
- خطيب بغدادى، أحمد بن على، (١٤١٧ هـ - ١٩٩٧) تاريخ بغداد يا مدينة السلام، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلمية، بيروت، اول.
- خليل الفراهيدى، (١٤٠٩ق)، كتاب العين، تحقيق: مهدي مخزومى، إبراهيم سامرائى، مؤسسة دارالهجرة، دوم.
- خيثمة بن سليمان الأطرابلسى، بی تا، حديث خيثمة، بی نا، بی جا.
- ذهبى، (بی تا) ميزان الاعتدال، تحقيق: على محمد الجاوى، دارالمعرفة، بيروت.
- راوندی، قطب الدين، (ذی الحجة ١٤٠٩ق)، الخرائج والجرائح، مؤسسة الإمام المهدي ﷺ، قم، اول.

- زبيدي، (١٤١٤ق-١٩٩٤م)، *تاج العروس*، تحقيق: علي شيري، دارالفكر، بيروت.
- سليم بن قيس، (بي تا)، *كتاب سليم بن قيس*، تحقيق: محمد باقر الأنصاري، بي نا، بي جا.
- سيد ابن طاووس، (١٥ شعبان ١٤١٦)، *الملاحم والفتن*، نشاط، اصفهان، اول.
- سيوطي، جلال الدين، (١٤٠١ق - ١٩٨١م) *الجامع الصغير*، دارالفكر، بيروت، اول.
- شرف الدين حسيني، (رمضان المبارك ١٤٠٧ق - ١٣٦٦ش) *تأويل الآيات*، أمير، قم، اول.
- صدوق، أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، (١٣٨٥ق - ١٩٦٦م)، *عسل الشرائع*، تحقيق: سيد محمد صادق بحر العلوم منشورات المكتبة الحيدرية، نجف.
- صدوق، أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، (١٤١٧ق)، *الأمالى*، البعثة، قم، اول.
- _____، (ذى القعدة الحرام ١٤٠٣ق - ١٣٦٢ش) *الخصال*، تصحيح وتعليق: علي أكبر غفاري، جامعه مدرسين، قم.
- _____، (محرم الحرام ١٤٠٥ق - ١٣٦٣ش) *كمال الدين وتمام النعمة*، تصحيح وتعليق: علي أكبر غفاري، مؤسسة نشر اسلامي (جامعة مدرسين)، قم.
- صفار، محمد بن حسن، (١٤٠٤ق - ١٣٦٢ش)، *بصائر الدرجات*، تصحيح وتعليق وتقديم: حاج ميرزا حسن كوچه باغي، منشورات علمي، تهران.
- طبرسي، أبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي، (١٣٨٦ - ١٩٦٦م)، *الاحتجاج*، تعليق وملاحظات: السيد محمد باقر الخرسان، دارالنعمان، نجف أشرف.

- _____ ، (ربيع الأول ١٤١٧ق)، *إعلام الوري بأعلام الهدى*، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، اول.
- _____ ، (١٤١٣ق)، *دلائل الامامة*، مؤسسة بعثة، قم، اول.
- _____ ، (١٣٦٥ش) طوسی، شيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، (١٣٦٥ش) *تهذيب الأحكام*، تحقيق وتعليق: سيد حسن موسوی الخراسان، دارالكتب الإسلامية، تهران، چهارم.
- _____ ، (١٤١٤ق) *الأملی*، دار الثقافة، قم، اول.
- _____ ، (بی تا)، *اختیار معرفة الرجال*، المعروف برجال الكشي، تصحيح وتعليق: ميرداماد الأسترابادی / تحقيق: السيد مهدي الرجائي، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- _____ ، (شعبان ١٤١١ق) *الغيبة*، تحقيق: عبادالله تهرانی، علی أحمد ناصح، مؤسسة معارف إسلامی، قم، اول.
- _____ ، (بی تا)، *المصنف*، تحقيق وتخریج وتعليق: حبيب الرحمن أعظمی، منشورات المجلس العلمي، بی جا.
- _____ ، (بی تا) *الصرط المستقیم*، تصحيح وتعليق: محمد باقر بهبودی، حیدری، بی جا.
- _____ ، (بی تا) *تفسیر العیاشی*، تحقيق وتصحیح وتعليق: محمد بن مسعود، (بی تا) *تفسیر العیاشی*، تحقيق وتصحیح وتعليق: سيدهاشم رسولی محلاتی، مكتبة العلمية الإسلامية، تهران.
- _____ ، (١٣٦٣ش) *الإيضاح*، تحقيق: سيد جلال الدين حسینی أرموی، انتشارات وچاپ دانشگاه تهران، اول.
- _____ ، (بی تا) *شرح الأخبار*، تحقيق: سيد محمد حسینی

- جلالی، نشر اسلامی جامعه مدرسین، قم.
- قندوزی، (۱۴۱۶ق)، *ینابیع المودة لدوی القریبی*، سید علی جمال أشرف حسینی، أسوه، اول.
- کلینی، ثقة الاسلام أبی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی الرازی، (۱۳۶۲ش)، *الكافی*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، دارالکتب الإسلامية، تهران، چهارم.
- _____، (۱۳۶۳ش)، *الكافی*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، دارالکتب الإسلامية، تهران، پنجم.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ - ۱۹۸۳م) *بحار الأنوار*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، سوم.
- محقق أردبیلی، (۱۴۰۹ق) *مجمع الفائدة*، تحقیق: مجتبی عراقی، علی پناه اشتهازدی، حسین یزدی أصفهانی، مؤسسة نشر اسلامی (جامعة مدرسین)، قم، اول.
- مرعشی، (۱۴۱۵ق) *شرح إحقاق الحق*، إهتمام: سید محمود المرعشی، حافظ، قم، اول.
- مفید، أبی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی، (۱۴۱۴ق - ۱۹۹۳م) ب، *الاختصاص*، تحقیق: علی أكبر غفاری، سید محمود زندی، دارالمفید، بیروت، دوم.
- _____، (۱۴۱۴ق)، _____، الف، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، مؤسسة آل البيت عليه السلام، دارالمفید، بیروت، دوم.
- مقدسی، یوسف بن یحیی شافعی سلمی، (۱۳۹۹ق - ۱۹۷۹م) *عقد الدرر فی أخبار المنتظر عليه السلام*، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، عالم الفكر، مصر، اول.
- نجاشی، أبوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس النجاشی الأسدی

- الكوفى، (١٤١٦ق)، فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشى، تحقيق: سيد موسى شيبيرى زنجانى، مؤسسة نشر اسلامى، قم، پنجم.
- نعمانى، محمد بن إبراهيم، (١٤٢٢ق)، كتاب الغيبة، تحقيق: فارس حسون كريم، أنوار الهدى، قم، اول.
- نعيم بن حماد، مروزى، (١٤١٤ق - ١٩٩٣م)، كتاب الفتن، تحقيق وتقديم: الدكتور سهيل زكار، دار الفكر، بيروت.

بررسی ادله ادعای جبهه‌گیری علما در برابر امام زمان علیه السلام

محمد صابر جعفری^۱

چکیده

با همه اهمیتی که عقل و نقل برای علم و عالم قائل است و مراجعه به عالمان مورد تأکید دین است. فرق انحرافی و مدعیان به دنبال حذف عالمان بوده و برای این منظور با دستاویز قرار دادن برخی روایات جعلی یا تحریف برخی روایات دیگر به دنبال القای تقابل علمای شیعه با امام عصر علیه السلام می‌باشند.

بررسی سندی و دلالتی روایات، نشانگر همراهی همه یا اکثر عالمان با امام در عصر ظهور و راهنمایی و دستگیری و پناه مردمان در غیبت امامند.

عالمان در دوران غیبت، هدایتگر جامعه و ناخدای کشتی شیعیان در دریای پر تلاطم حوادث و گمراهی‌ها و نجات‌بخش جامعه از دام‌های شیاطین‌اند و در هنگامه ظهور و شنیدن ندای امام، نیز یاریگر آن حضرت هستند. در دوره ظهور، مورد مراجعه مردم بوده و با حضور امام معصوم هم از وجودشان بی‌نیاز نبوده است. در عصر ظهور نیز مفسران و هدایتگران جامعه به امام و اهداف امامند و اگر عده‌ای در مقابل حضرت قرار می‌گیرند عالمان نمایانی از نواصب و وهابیت و یا افرادی اسیر منفعت‌طلبی‌ها و هوس‌مداری‌ها و... هستند؛

واژگان کلیدی

مهدویت، ظهور، عالمان دینی، روحانیت.

۱. سطح چهار کلام و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

اهمیت علما و روحانیت از منظر عقل و نقل؛ بدیهی و روشن و مراجعه به دانایان امری عقلی، منطقی و روش انسان‌های آگاه است. همچنین در آیات مراجعه به عالمان مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن دانایان و ناآگاهان را یکسان ندانسته «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ و بر رجوع به علم و عالم تأکید می‌کند «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲.

در روایات نیز بر اهمیت علم و عالم و برجایگاه مهم عالمان در تقابل با انحرافات و بدعت‌ها و ادعاهای غیر صحیح تأکید شده است.

هم‌چنان که همراهی علما یکی از فرصت‌های هنگام ظهور است و افراد بیشتری را با امام همراه می‌کند. با این حال یکی از تهدیدها و فتنه‌هایی که مقابل ظهور ممکن است رخ نماید مخالفت و مواجهه برخی از علما است. جریان‌ات انحرافی و مدعیان در تقابل با روحانیت و علما و به هدف حذف آنان، می‌کوشند به مسئله مخالفت علماء با امام و ظهور دامن زده و در کمیت و کیفیت آن مبالغه کنند. آنان مدعی عدم نیاز به علما در عصر ظهور بلکه لزوم حذف آنانند و حتی این امر را به دوران غیبت نیز تعمیم می‌دهند.

چنان‌چه بنا باشد مهم‌ترین و کلی‌ترین مباحث مطرح و یا قابل بررسی را در چنین مطالعه‌ای در نظر آوریم، شاید بتوان آن‌ها را در این چند پرسش خلاصه کرد. این پرسش‌ها به قرار زیر است:

اعتبار روایات که تقابل را می‌رساند چگونه است؟

آیا می‌توان از ادله و روایات، تقابل علما را برداشت کرد؟

ادله نیاز به عالمان در عصر غیبت و ظهور کدامند؟

۱. زمزم: ۹.

۲. انبیاء: ۷؛ نحل: ۴۳ (هرچند مصداق واقعی اهل ذکر، اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد).

پیشینه‌شناسی پژوهش

هرچند درباره علما و فقها کتب فراوانی نگاشته شده و طبعاً به همراهی، صداقت و نقل حدیث درست و استقامت در راه دین برخی پرداخته و به عدم استقامت، کذب، افتراء و توقف برخی دیگر پرداخته است ولی کتاب یا مقاله مستقل یا غیرمستقلی که به موضوع توافق یا مخالفت علما با ظهور پرداخته باشد مشاهده نشد البته در میان کتب و نوشته‌جات مدعیان معمولاً در رد علما و ادعای تقابل آنان با ظهور و مهدویت مطالبی موجود است نظیر جزوات فرقه احمد اسماعیل مدعی یمانی. اخیراً نیز در رد ادعاهای این فرقه، مقاله‌ای با عنوان «بازنگرشی در روایت‌های مذمت‌کننده» توسط جناب آقای محمد شهبازیان در فصل‌نامه انتظار به چاپ رسیده که بیشتر بررسی روایات است و در آخرین بازبینی‌های این نوشتار مورد استفاده و استناد قرار گرفته است که به آن اشاره شده است.

پیشینه تقابل یا توافق علما با ائمه

در طول تاریخ همواره اندیشمندان و عالمان در توافق یا مخالفت با جریان حق بوده‌اند. عده‌ای در مسیر تبیین، دفاع و یاری حق و ائمه حق با همه وجود ایستادگی کرده حتی جان خود را هم در این راه گذاشته‌اند. در مقابل برخی دیگر به خاطر منافع، هوس‌ها و عوامل دیگر از اعوان باطل قرار گرفته و در مقابل حق ایستاده‌اند و موجب ضلالت افراد بسیاری شده‌اند. «بلعم باعورا»^۱ نمونه‌ای از عالمان سوء است که هوا و هوس، او را از جایگاه معنوی خویش

۱. «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ» (اعراف: ۱۷۵)؛ ما اگر می‌خواستیم می‌توانستیم آن مرد اسرائیلی (که نامش معروف به بلعم باعور و مردی مستجاب‌الدعوه بوده)، را به وسیله آن آیاتی که به وی آموختیم به سوی درگه خود بالایش ببریم و لیکن از آن جایی که او خودش به سوی پستی متمایل بود و هوای نفس را پیروی کرد ما نیز به خودش واگذارش نمودیم.

ساقط کرده است. هم‌چنان‌که «آصف برخیا»؛ عالمی‌که بهره‌ای از معارف دارد و از علم کتاب بهره‌مند^۱ و از ملازمان حضرت سلیمان علیه السلام است در تحقق اهداف هدایت‌گستری سلیمان به چشم برهم‌زدنی تخت بلقیس را در مجلس حاضر می‌نماید.

ضرورت بازشناسی تقابل و توافق علما با ظهور

فهم تقابل یا توافق علما به عنوان تأثیرگذاران در جامعه و راهبران افراد و همچنین لزوم حضور علما یا عدم لزوم علما در ظهور، در توجه و عدم توجه به آنان در عصر غیبت نیز مؤثر است یعنی اگر امام مقابل علماست و علما جز مخالفت کاری انجام نمی‌دهند، با تحقق برخی نشانه‌ها و علائم و حتی ظهور، نباید سراغ علما برای تبیین و راهبری رفت بلکه با آنان باید مواجهه و مقابله نمود چنان‌که اگر علما همراه و یاری‌گرامام و زمینه‌سازان ظهور محسوب شوند ملاک تصمیمات و فعالیت‌ها حتی تبیین نشانه‌ها و علائم آنان خواهند بود و باید از آنان پیروی کرد. همچنین بررسی این موضوع می‌تواند عامل پیشگیرانه‌ای برای علما باشد که ممکن است حتی ناخودآگاه و گام به گام، عالمی در اثرباع هوی یا لجاجت و تعصب و...، از مسیر خارج شده و حتی به تقابل کشانده شود.

تقابل و عدم تقابل علمای شیعه با ظهور

برخی به دنبال اثبات این مطلبند که در هنگامه ظهور؛ علما، فقها و روحانیون شیعه در مقابل حضرت خواهند ایستاد و مبارزه خواهند کرد. ادله

۱. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل: ۴۰).

مطرح یا قابل تصور برای این گروه روایی یا تحلیلی است.

۱. روایی

الف) روایاتی است که ظاهر آن بیانگر مخالفت و تقابل عالمان و فقیهان است:

۱. سختی های امام عصر علیه السلام در مواجهه با مردم از سختی های پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر است. پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتار جاهلان دوران جاهلیت بود و امام گرفتار افرادی است که همه با تأویل قرآن با امام احتجاج می کنند:

ابْنُ عَقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضْلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنَ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله آتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْْبُدُونَ الْجَاهِلِيَّةَ فَقُلْتُ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْحُشْبَ الْمُنْحَوْتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ آتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهُ لَيُدْخِلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلَهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحُرُّ وَالْقَرْ:

قائم ما هنگام قیام بیش از آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جاهلان دوران جاهلیت دید از جاهلان خواهد دید. گفتم چگونه؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله با مردمی مواجه بود که سنگ ها و صخره ها و چوب ها را می پرستیدند و حال آن که وقتی قائم می قیام می کند مردمان می آیند و هریک با تأویل قرآن با او احتجاج می کنند....

سند روایت را اگر بپذیریم؛ از نظر دلالت و محتوا، این که با کتاب تاویل و احتجاج می کنند، اختصاصی به عالمان و عالمان شیعه ندارد. ضمناً کلمه الناس می تواند قرینه باشد که منظور اهل سنت و عامه هستند.

۲. قائم در جنگ و مبارزه با اموری روبرو می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن مواجه نبود چرا که پیامبر سراغ کسانی آمد که سنگ ها و بت ها را می پرستیدند اما

۱. نعمانی، الغیبه، ۲۹۷.

قائم با کسانی درگیر است که بر او با تاویل قرآن مبارزه می‌کنند.

مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ
أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمَيْمَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْقَائِمَ عليه السلام يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلْقَ
رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَتَاهُمْ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ الْمُنْقُورَةَ وَ
الْحُشْبَةَ الْمُنْحَوْتَةَ وَإِنَّ الْقَائِمَ يُخْرِجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ
يَقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ^۱.

روایت مرسله است و از نظر محتوا اختصاص و صراحت در علما و به ویژه
علمای شیعه ندارد.

۳. امام هنگام ظهور مانند آن چه و بیشتر از آن چه پیامبر صلى الله عليه وآله از مردم کشید
از مردمان خواهد دید؛

عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ
عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَخْتَارٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ
صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَوْ قَدْ ظَهَرَ لَقِي مِنَ النَّاسِ مِثْلَ مَا لَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ
أَكْثَرَ^۲.

در این روایت تشخیص محمد بن جعفر، کار آسانی نیست و محمد بن
سنان نیز میان اهالی رجال، مورد اختلاف است. سایر رجال سند، ثقه
هستند هر چند حسین بن مختار، واقفی است. از نظر دلالت هم در این جا
اصلاً صحبت تاویل قرآن و احتجاج نیامده و هم چنین کلمه الناس هم
می‌تواند قرینه بر غیر از شیعه باشد. لذا از تطابقی به علما مخصوصاً علمای
شیعه ندارد.

۴. امام علی عليه السلام در پاسخ این سوال که خروج دجال کی خواهد بود، در
میان اوصاف آن زمان فرمودند: زمانی که تفقه و فقاہت در دین برای دنیا گردد:

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ۳۶۳.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۷.

سند فقام إليه صعصعة بن صوحان فقال: يا أمير المؤمنين متى يخرج الدجال؟ فقال له علي عليه السلام... فقال: احفظ فان علامة ذلك: إذا... و كانت الامراء فجرة، والوزراء ظلمة، والعرفاء خونة، والقراء فسقة... و تفقه لغير الدين، وآثروا عمل الدنيا على الآخرة... فعند ذلك الوحا الوحا، ثم العجل العجل، خير المساكن يومئذ بيت المقدس، وليأتين على الناس زمان يتمنى أحدهم أنه من سكانه.^۱

سند روایت، لا اقل از حسین بن معاذ به بعد از راویان اهل تسنن هستند و از نظر دلالت، روایت مربوط به نشانه های ظهور و حوادث آخر الزمان است. علاوه بر آن که صراحت در علمای شیعه و ظهور ندارد از اوصاف مطرح شده نظیر تفقه لغير دين، يحكمون بالتاويل؛ لزوماً مخالفت در عصر ظهور در نمی آید.

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ألا أخبركم بأشراط الساعة؟ قالوا: بلى، يا رسول الله، قال، من أشرط الساعة: إضاعة الصلوات، واتباع الشهوات، والميل مع الأهواء، وتعظيم المال... فعندها يكون أقوام يتعلمون القرآن لغير الله، فيتخذونه مزامير، ويكون أقوام يتفقهون لغير الله، ويكثر أولاد الزنى، ويتغنون بالقرآن، فعليهم من أمتي لعنة الله؛^۲

آیا نشانه های قیامت را برای تان بگویم؟ گفتند بله. فرمود از این نشانه ها ضایع ساختن نماز ریا، پیروی از شهوات و... در این زمان گروهی قرآن را برای غیر خدا می آموزند... گروهی برای غیر خدا تفقه در دین می کنند....

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۲۵ - ۵۲۶؛ ۴۷، باب حدیث الدجال و ما یتصل به من...

حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق رضي الله عنه قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي بالبصرة قال حدثنا الحسين بن معاذ قال حدثنا قيس بن حفص قال حدثنا يونس بن أرقم عن أبي سيار الشيباني عن الضحاك بن مزاحم عن النزال بن سبرة قال خطبنا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فحمد الله عز وجل وأثنى عليه وصلى على محمد وآله ثم قال سلوني أيها الناس قبل أن تفقدوني ثلاثا فقام إليه صعصعة بن صوحان...

۲. میرزا نورى، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۲.

سند این روایت را اگر بپذیریم؛ مربوط به آخرالزمان است و صراحت در علمای شیعه و ظهور ندارد. ضمناً از اوصاف مطرح شده نظیر تعلیم قرآن و تفقه لغیر الله؛ لزوماً مخالفت در عصر ظهور در نمی آید.

۶. در آخرالزمان گروهی اند که چهره آدمی دارند و قلب های شیطانی... در آن هنگام قاضیان رشوه گیرند و فقها براساس تأویل حکم کنند و صالحین با دین، دنیا می خورند.

فحينئذ يظهر في آخر الزمان أقوام، وجوههم وجوه الأدميين وقلوبهم قلوب الشياطين، سفاكون الدماء... فحينئذ يسلط الله عليهم أشرارهم، ويدعو خيارهم فلا يستجاب لهم دعاؤهم، فعند ذلك تأخذ السلاطين بالأقويل، والقضاة بالبراطيل،^۱ والفقهاء بما يحكمون بالتأويل، والصالحون يأكلون الدنيا بالدين.^۲

روایت ششم مبتلی به ناشناختگی بیشتر روایانش است. از اوصاف مطرح شده در روایت ششم (نظیر تفقه لغیر دین، حکمون بالتاویل) نیز لزوماً مخالفت در عصر ظهور در نمی آید چنان که صراحت در علمای شیعه و ظهور هم ندارد. روایت نیز مربوط به نشانه ها و حوادث آخرالزمان است.

۷. قائم ما با کشتن دروغگویان شیعه قیام خود را آغاز کند.

حمديه، قال: حدثنا محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن يحيى الحلبي، عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لو قام قائمنا بدأ بكذابي الشيعة فقتلهم.^۳

این روایت حتی اگر سند آن را بپذیریم، صراحت در علما ندارد و سخن از دروغگویان شیعه است و می تواند تمام مدعیان دروغین و فرق ساختگی از شیعه را شامل شود.

۱. البراطيل: جمع برطيل، وهو الرشوة (القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۴۴).

۲. ميرزا نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۷-۳۷۸.

۳. رجال کشی، اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات ميرداماد الأسترآبادي)، ج ۲، ص ۵۸۹.

۸. شانزده هزار نفر از کوفه که بتريه هستند قاریان قرآن و فقیه در دین هستند و...؛ در مقابل می ایستند و همه می گویند فرزند فاطمه برگردد ما به تو نیاز نداریم و حضرت همه را از بین می برد.

حدثنا محمد ابن حمران المدائنی، عن علی بن أسباط، عن الحسن بن بشیر، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سألته، متى يقوم قائمكم؟ قال: يا أبا الجارود، لا تدركون. فقل وبيسر إلى الكوفة، فيخرج منها ستة عشر ألفاً من البترية، شاكين في السلاح، قراء القرآن، فقهاء في الدين، قد قرحوا جباههم، وشمروا ثيابهم، وعمهم النفاق، وكلهم يقولون: يا بن فاطمة، ارجع لا حاجة لنا فيك. فيضع السيف فيهم على ظهر النجف عشية الاثنين من العصر إلى العشاء، فيقتلهم أسرع من جزر جزور، فلا يفوت منهم رجل، ولا يصاب من أصحابه أحد، دماؤهم قربان إلى الله. ثم يدخل الكوفة فيقتل مقاتليها حتى يرضى الله (عز وجل).^۱

۹. هنگامی که امام قیام می کند به کوفه می رود. از کوفه چند ده هزار نفر که بتريه خوانده می شوند مسلحانه می آیند می گویند به همان جا که بودی برگردد ما به فرزندان فاطمه عليها السلام نیاز نداریم و حضرت همه را از بین می برد و بعد وارد کوفه می شود و همه منافقان بی اعتقاد را می کشد. کاخ ها را ویران کرده و همه جنگجویان را از بین می برد تا خدا راضی گردد.

روی أبو الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل أنه إذا قام القائم عليه السلام سار إلى الكوفة، فيخرج منها بضعة عشر ألف نفس يدعون البترية عليهم السلاح، فيقولون له: ارجع من حيث جئت فلا حاجة لنا في بني فاطمة، فيضع فيهم السيف حتى يأتي على آخرهم، ويدخل الكوفة فيقتل بها كل منافق مرتاب، ويهدم قصورها، ويقتل مقاتلتها حتى يرضى الله عز وعل.^۲

احمد بصری مدعی یمانی و یارانش این روایت را علیه فقها استفاده کرده و

۱. محمد بن جریر الطبری، دلائل الامامة، ص ۴۵۵-۴۵۶.

۲. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

پس از تحریف در معنای آن چنین می‌گویند:

بتریه کسانی هستند که معتقدند امام مهدی علیه السلام ابتر (بی فرزند) است همان‌طور که به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند ابتری، و سوره کوثر نازل شد. ان شائک هو الأبر.

و این بدان معنا است، کسانی که معتقدند امام مهدی علیه السلام ابتر است همان دشمنان قائم هستند.

مراد از بتریه کسانی هستند که معتقدند امام مهدی علیه السلام ابتر می‌باشد و فرزند ندارد.^۱

«فارغ از اشکالات سندی و دلالی این دو روایت، مثلاً روایت اول لا اقل مبتلی به حسن بن بشیر است که شیخ طوسی تصریح به مجهول بودن او نموده است.^۲ همچنین این روایت فقط در دلائل الامامه آمده است؛ بایستی متذکر شد که مراد از بتریه طایفه‌ای از زیدیه هستند که اگرچه شیعه می‌باشند و حضرت علی علیه السلام را افضل صحابه می‌دانستند اما، قائل به درستی امامت و خلافت دیگران هم هستند و از مخالفان این دو برائت جسته و مذمت‌شان می‌کردند؛ که این مطلب خلاف مبانی شیعه اثناعشریه است».^۳

۱. (<http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=18828>) به نقل از، شهبازیان،

محمد، بازنگری در روایات مذمت‌کننده فصل‌نامه انتظار موعود، ش ۵۶)

۲. رجال، ص ۳۵۶.

۳. کشی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۹۹، این گروه را تابعان (کثیرالنواء) دانسته‌اند و برخی معتقدند این عنوان را مغیره بن سعید به او داده است (حمیری، ۱۹۷۲، ص: ۱۵۵) و دلیل دیگر را مقطوع الید و بریده بودن دست او دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۷، ص ۳۴۶)، و برخی معتقدند زید بن علی بن الحسین این لقب را به آن‌ها داده است، ماجرا از این قرار بوده که کثیرالنواء با عده‌ای از طرفدارانش به نزد امام باقر علیه السلام آمد در حالی که برادر ایشان زید بن علی نیز نزد آن حضرت حضور داشت، آنها اعلام کردند که ما علی و حسنین علیهم السلام را متابعت می‌کنیم و از دشمنان ایشان بیزاریم، این کلام مورد تأیید حضرت واقع شد، سپس اعلام کردند که ما از ابوبکر و عمر متابعت می‌کنیم و از دشمنان‌شان بیزاریم، در این بین زید بن علی به آنها رو کرد و گفت: آیا [با توجه به این‌که حضرت زهر علیه السلام نیز از خلفا ناراحت بوده و اعلام برائت کرده‌اند] از فاطمه علیه السلام بیزارید؟ که در واقع شأن ما را و جایگاه امامت ما را از بین برده‌اید، خدا شما را نابود

لذا اگر این روایت را از سنخ روایت‌های جعلی با انگیزه‌های فرقه‌ای در باب مهدویت ندانیم؛ مراد گروهی از زیدیه هستند که حضرت مهدی علیه السلام با آنان مقابله خواهند نمود. مؤید این سخن این که روایت مشابه در کتاب مرحوم نیلی نجفی چنین آمده است:

ومن ذلك بالطريق المذكور، يرفعه إلى أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إذا ظهر القائم على نجف الكوفة خرج إليه قراء أهل الكوفة وقد علّقوا المصاحف على أعناقهم وفي أطراف رماحهم، شعارهم (يا... ويا...) و يقولون: لا حاجة لنا فيك يا ابن فاطمة (الخ)؛^۱
امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که قائم در نجف کوفه ورود می‌کنند، قاریان قرآن در کوفه در حالی که قرآن‌ها را به گردن دارند، روبروی ایشان قرار می‌گیرند، شعار این‌ها «یا فلان» و «یا فلان» است و خطاب به قائم می‌گویند: ما نیازی به تو نداریم.

در این روایت به صراحت افرادی معرفی شده‌اند که همان تفکر زیدیه‌های بت‌پرست را دارند و هیچ ارتباطی میان این دسته روایات با فقهای نجف وجود ندارد.^۲

۱۰. حضرت به نجف می‌رسند و در مقابل او لشکر سفیانی و یاران سفیانی می‌ایستند... به امام می‌گویند هر جا بودی همان جا برگردد ما نیازی به تو نداریم:

و بإسناده رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: يقدم القائم عليه السلام حتى يأتي النجف فيخرج إليه من الكوفة جيش السفیانی وأصحابه، والناس معه، وذلك يوم الأربعاء فيدعوهم ويناشرهم حقّه ويخبرهم أنه مظلوم مقهور ويقول: من حاجني في الله فأنا أولى الناس بالله - إلى آخر ما تقدم

کند، و از این جهت ایشان بت‌پرست نام گرفتند (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۰۵)؛ از، شهبازیان، محمد، بازنگرشی در روایات مذمت‌کننده، فصلنامه انتظار موعود، ش ۵۶.

۱. نیلی نجفی، سرور اهل الایمان، ۴، ص ۶۷.

۲. شهبازیان، محمد، بازنگرشی در روایات مذمت‌کننده، فصلنامه انتظار موعود، ش ۵۶.

من هذه - فيقولون: ارجع من حيث شئت لا حاجة لنا فيك، قد خبرناكم واختبرناكم فيتفرقون من غير قتال. فإذا كان يوم الجمعة يعاود فيجئ سهم فيصيب رجلا من المسلمين فيقتله فيقال إن فلانا قد قتل فعند ذلك ينشر راية رسول الله ﷺ فإذا نشرها انحطت عليه ملائكة بدر فإذا زالت الشمس هبت الريح له فيحمل عليهم هو وأصحابه فيمنحهم الله أكتافهم ويولون، فيقتلهم حتى يدخلهم أبيات الكوفة، وينادي مناديه ألا لا تتبعوا موليا ولا تجهزوا على جريح ويسير بهم كما سار على ﷺ يوم البصرة.^١

سند: این مبتلا به ارسال است و درباره سفیانی است و از عبارت ارجع من حيث شئت لا حاجة لنا فيك می تواند مؤید دیگری باشد که بتريه و مخالفان حضرت با افکاری غیر شیعی اثنی عشری و سفیانی هستند.

ب) روایات فراوانی هم هست که به صراحت بحث ظهور را مطرح نمی کند اما از این که علما شرار امت می شوند، به دنبال تفقه برای غیر خدا، طمع ورزی، تکاسب دنیا و... هستند سخن می گوید.^٢ نظیر:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يَسْمَوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ قَهَاءٍ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ^٣

رسول خدا ﷺ فرموده است: بر مردم زمانی آید که از قرآن جز نامی نماند و از اسلام و مسلمانی جز اسمی نیست مردم خود را مسلمان نامند و از مسلمانی دورترین مردم هستند، مسجدهای آنان آبادان

١. مجلسی، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٨٧ - ٣٨٨.

٢. عنه ﷺ، أنه قال: "سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، بَطُونُهُمُ الْهَتْمُ، وَنَسَاؤُهُمْ قِبْلَتُهُمْ، وَدَنَانِيرُهُمْ دِينُهُمْ، وَشَرْفُهُمْ مَتَاعُهُمْ، وَلَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ، وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رَسْمُهُ، وَمِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ، مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، وَقُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى، عِلْمَاؤُهُمْ أَشْرَ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؛" میرزائوری، مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٧٦؛ وقال ﷺ "يَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي، أَمْرَاؤُهُمْ يَكُونُونَ عَلَى الْحُجُورِ، وَعِلْمَاؤُهُمْ عَلَى الظَّمْعِ، وَعِبَادُهُمْ عَلَى الرِّيَاءِ" (همان، ص ٣٧٧).

٣. کلینی، کافی، ج ٨، ص ٣٠٨.

است و از رهبری و هدایت به حق تهی است فقیهان این دوران بدترین فقهای زیر آسمان اند فتنه از آن‌ها برآید و بدان‌ها باز گردد.

این روایت نیز مورد سوء برداشت فرقه‌ها قرار گرفته و با استناد بدان عالمان دینی و فقیهان مخالف خود را مورد هجوم قرار می‌دهند و در مقام عمل، تمام فقهای شیعه را گمراه تلقی می‌کنند.^۱

در تحلیل این دسته روایات مناسب است به چند نکته توجه شود:

۱. پرواضح است که هیچ‌گاه فردی از شیعیان معتقد به عصمت عالمان دینی نمی‌باشد و در زمان‌های مختلف، از دوره حضور ائمه علیهم‌السلام تا دوره ظهور، افرادی از عالمان شیعی مانند شلمغانی به انحراف رفته و در زمره فقهای سوء قرار گرفته‌اند، پس غرض این نیست که تمام فقها را معصوم بدانیم اما این سخن که تمام فقهای شیعه اثناعشری و بلکه اکثر آنان منحرف‌اند؛ سخنی گزاف و بدون دلیل است.

۲. مراد از فقها در این مجموعه روایات الزاماً فقهای شیعه نیست و تذکر دادیم که می‌تواند مراد فرقه‌های دیگر نیز اعم از وهابیت یا گروه‌های انحرافی از دل شیعیان باشد.

۳. این‌گونه روایات اشاره به فقهای دنیاپرستی دارد که می‌توانند باعث گمراهی بیشتر مردم در آخرالزمان باشند و مذمت این تعداد از افراد یک گروه، دلالت بر مذمت تمام آن‌ها به بهانه مخالفت با افکار جریانی انحرافی نمی‌باشد. به عبارت دیگر با تمسک به عنوانی عام نمی‌توان همانند مدعیان دروغین تمام فقها و مراجع شیعه اثناعشری را رد نمود و یا غالب آنان را مذمت کرد.^۲

1. <http://www.black.banners.com/forum/viewtopic.php?t=11899>

۲. سند، دعوی السفارة فی الغیبة الکبری، ج ۲، ص ۳۴۶، نقل از شهبازیان، محمد، بازنگرشی در روایات مذمت‌کننده، فصلنامه انتظار موعود، ش ۵۶.

معمول روایات ارتباطی با مسئله ظهور ندارد برخی مربوط به نشانه‌ها و حوادث آخرالزمانی و هشدارهای است که همه به ویژه عالمان باید به آن توجه کنند. ضمناً اختصاصی هم به عالمان شیعه ندارد.

ج) روایات ساختگی و جعلی؛

۱. عبارت محی‌الدین عربی:

أعداؤه مقلدة الفقهاء، أهل الإجتهد... و لولا أن السيف بيده لأفتى
الفقهاء بقتله!... إذا خرج فليس له عدو مبین إلا الفقهاء خاصة؛
دشمنان مهدی علیه السلام، مقلدین فقها هستند، دشمنانش اهل اجتهاد
هستند، و اگر شمشیر در دست مهدی علیه السلام نبود، فقها فتوای قتل او را
می‌دادند... وقتی مهدی خروج می‌کند دشمنی آشکارتر از فقها
ندارد.^۱

این سخن که فرقه احمد اسماعیل، بدان تمسک نموده‌اند و به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده اصلاً روایت و کلام امام نبوده بلکه عبارتی از محیی‌الدین عربی می‌باشد. این خطا از اشتباهات یکی از افراد غیرمعتبر در مباحث مهدویت یعنی شیخ ابوالحسن مرندی^۲ و کتاب‌های غیرمعتبری مانند یوم الخلاص (روزگار رهایی) اثر کامل سلیمان^۳ می‌باشد.^۴

برای اولین بار شیخ ابوالحسن مرندی، از کتاب فتوحات مکیه ابن عربی مطلبی را در مورد حضرت مهدی علیه السلام و مخالفان ایشان از میان فقها مطرح می‌کند و البته توضیحی ارائه نمی‌دهد. متأسفانه این نویسنده، که در دوره

1. <https://almahdyoon.org/shobohat/56.rad.../413.maraje3.htm>

۲. گویا ابوالحسن مرندی اولین فردی است که اشتباهات این متن را به امام صادق علیه السلام نسبت داده است. رک. نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی، فصلنامه انتظار موعود، ش ۴۶.

۳. به عنوان نمونه رک. سلیمان، کامل، یوم الخلاص، ص ۲۷۴.

۴. شهبازیان، محمد، بازنگرشی در روایات مذمت‌کننده، فصلنامه انتظار، ش ۵۶.

قاجار زندگی می‌کرده، در نقل روایات، فردی بی‌مبالات بوده و یا از احادیث جعلی بهره برده و یا جعل حدیث می‌نموده است. ایشان این مطلب را از کتاب فتوحات مکیه و به نقل از امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند؛ چرا که در ابتدای نقل کلام این عبارت را آورده‌اند: (عنه)؛ یعنی از ایشان که با توجه به نقل روایت قبل از امام صادق علیه السلام، مراد، ایشان هستند؛ در حالی که با مراجعه به اصل کتاب متوجه می‌شویم این بخش‌ها بیان خود ابن عربی است و از کلمات امام صادق علیه السلام نیست.^۱ الا این که بگوییم اشتباه از طرف نساخ کتاب صورت پذیرفته است.

لذا تأکید می‌کنیم که در هیچ کتاب معتبری این گزارش از هیچ یک از معصومین علیهم السلام ذکر نگردیده و این مطلب از اکاذیبی است که در برخی کتب غیر معتبره امام صادق علیه السلام نسبت داده شده و در مطالب فرقه احمد اسماعیل بصری به کار رفته است.^۲

۲. دو نقل از یوم الخلاص:

اعداءؤه الفقهاء المقلدون، یدخلون تحت حکمه خوفاً من سیفه
وسطوته، ورغبه فیما لدیه؛^۳
دشمنان حضرت مهدی علیه السلام فقها و مقلدان آن‌ها می‌باشند. و اگر
هم حکومت مهدی علیه السلام را می‌پذیرند از روی نفاق و ترس از مرگ
است!

یخرج علی فترة من الدین، و من أبی قتل، و من نازعه خذل! . یظهر من
الدین ما هو الدین علیه فی نفسه، ما لو کان رسول الله یحکم به .
أعداءؤه الفقهاء المقلدون . یدخلون تحت حکمه خوفاً من سیفه و

۱. ابن عربی، محیی الدین، فتوحات المکیه، ج ۳، ۳۹.

۲. شهبازیان، بازنگرشی در روایات مذمت کننده. فصلنامه انتظار، ۵۶.

۳. سلیمان، کامل، یوم الخلاص، ص ۲۷۹.

سطوته.^۱

این دو مطلب نیز هردو جعلی دیگر از سخن ابن عربی به نام امام صادق علیه السلام است؛ خطا از کتاب های غیر عالمانه ای مانند *یوم الخلاص* رخ داده است که به اشتباه این روایت را به امام صادق علیه السلام نسبت داده اند، در حالی که این سخن نیز از محیی الدین عربی^۲ می باشد.

۳. عبارت دیگری از کتاب *نور الانوار ابوالحسن مرندی*:

فاذا خرج القائم من كربلاء وارد النجف والناس حوله، قتل بين كربلاء والنجف ستة عشر الف فقيه، فيقول من حوله من المنافقين: انه ليس من ولد فاطمة والا لرحمهم، فأذا دخل النجف وبات فيه ليلة واحدة: فخرج منه من باب النخيلة محاذي قبرهود وصالح استقبله سبعون الف رجل من اهل الكوفة يريدون قتله فيقتلهم جميعاً فلا ينجي منهم احد؛^۳

حضرت مهدی علیه السلام از کربلا خارج شده و به سمت نجف می روند و بین کربلا و نجف شانزده هزار فقیه را می کشند! و پس از آن هفتاد هزار نفر دیگر را که قصد کشتن حضرت را دارند می کشند!؟

این جا نیز تمسک به حدیث جعلی دیگر از ابوالحسن مرندی شده است. این مطلب جعلی و ادعا در هیچ کتاب حدیثی اصیل و معتبری یافت نشده و می توان آن را مانند دیگر گزارش های منقول از ابوالحسن مرندی (کتاب نور الانوار) بی اعتبار و بلکه جعلی دانست. و دیگر منابع نیز از ایشان نقل کرده اند و از روی جهل تبدیل به روایت گردیده است.^۴

۴. ادعای محمد باب بر مصداق روایتی که هزاران نفر منکرا و خواهند شد:

۱. همان، ص ۲۷۴.

۲. ابن عربی، محیی الدین، فتوحات المکیة، ج ۳، ص ۳۱۹.

۳. مرندی، ابوالحسن، کتاب نور الانوار، ج ۳، ص ۳۴۵.

۴. از جمله منابعی که این گزارش را ذکر کرده و پس از پذیرش این حدیث جعلی، آن را تحلیل نموده است بیان الائمة، ج ۳، ص ۱۶۸ می باشد.

منم، منم آن که چهل هزار علما منکر خواهند گشت؛ پرسیدند: این حدیث در کدام کتاب است که چهل هزار علما منکر خواهند گشت؟ گفت: اگر چهل هزار نباشد، چهار هزار که هست.^۱

علی محمد شیرازی مؤسس فرقه بابیه و بستر ساز بهائیت، در مناظره‌ای با عالمان شیعی دست به جعل روایت زده و به دلیل ضعف علمی در پاسخگویی روی به جعل روایتی در مذمت فقها می‌نماید. این واقعه را ولیعهد آن زمان ناصرالدین میرزا خطاب به محمدشاه قاجار چنین گزارش کرده است: هو الله تعالی شانه. قربان خاڪ پای مبارکت شوم. در باب «باب» که فرمان قضا صادر شده بود که علما را احضار کرده با او گفت و گو نمایند. حسب الحکم همایون محمل فرستاده با زنجیر از رومیه آورده به کاظم خان سپردند... اول حاجی محمود پرسید که مسموع می‌شود که تومی گویی من نایب اول هستم و بابم و بعضی کلمات گفته‌ای که دلیل بر امام بودن بلکه پیامبری توست، گفت: بلی حبیب من... نایب امام هستم من و باب هستم و آن چه گفته‌ام و شنیده‌اید راست است. اطاعت من بر شما لازم است به دلیل «ادخلوا الباب سجدا» و لکن این کلمات را من نگفته‌ام، آن که گفته است، گفته است. پرسیدند: گوینده کیست؟ جواب داد: آن که به کوه طور تجلی کرد: «روا باشد انالحق از درختی / چرا نبود روا از نیکبختی» منی در میان نیست این‌ها را خدا گفته است. بنده به مقوله شجره طور هستم آن وقت در او خلق می‌شود [شد،] الان در من خلق می‌شود و به خدا قسم کسی که از صدر اسلام تاکنون انتظار او را می‌کشیدند منم، منم آن که چهل هزار علما منکر خواهند گشت؛ پرسیدند: این حدیث در کدام کتاب است که چهل هزار علما منکر خواهند گشت؟ گفت: اگر چهل هزار نباشد، چهار هزار که هست.^۲

۱. کشف الغطاء، ص ۲۰۲.

۲. همان.

همان‌گونه که در متن وجود دارد، این مدعی دروغین حدیثی جعلی اختیار کرده و در نهایت حاضر نیست جعلی بودن روایت را اعتراف کرده و بلکه مانند بقالی، چانه زده و به جای چهل هزار فقیه، چهار هزار را عنوان می‌کند!^۱

۵. متنی در الزام الناصب:

وسیدعی إلیه من سائر البلاد الذین ظنّوا أنّهم من علماء الدین و فقهاء البقین و الحکماء و المنجمین و المتفلسفین و الأطباء الضالّین... و ینتقم من أهل الفتوی فی الدین لما لا یعلمون؛^۱

و از شهرهای مختلف به سوی او دعوت می‌گردد کسانی که گمان دارند از عالمان دینی و فقیهان دارای یقین و ستاره شناسان و اهل فلسفه و پزشکان گمراه هستند... و [حضرت مهدی علیه السلام] انتقام از اهل فتوا می‌گیرد برای آنچه که نمی‌دانند [و فتوا می‌دهند].

این عبارت در متون حدیثی وجود ندارد و آنچه صرفاً آمده، نقل حائری بارجینی در کتاب الزام الناصب می‌باشد. ایشان گزارشی را با عنوان خطبه البیان و با متن مختلف، در کتاب خود ذکر کرده است که یکی از آن گزارش‌ها را با سندی بیان می‌کند که این نسخه از خطبه البیان را تنها صاحب الزام الناصب نقل کرده است و در هیچ منبعی دیگر سندی برای این خطبه بیان نشده است. علاوه بر این که خطبه مذکور فاقد اعتبار سندی می‌باشد و برخی از فرازهای این خطبه نیز معتبر نبوده و اشکالات محتوایی دارد. علامه سید جعفر مرتضی و برخی دیگر از محققان معاصر در نقد این خطبه نکاتی را درج نموده‌اند.^۲

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲. سید جعفر مرتضی، مختصر مفید أسئلة وأجوبة فی الدین والعقیده، ص ۲۴۹ همچنین رک. تاملی نودر نشانه‌های ظهور (۱)، ص ۲۸، مقاله (خطبه البیان و خطبه های منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام، مصطفی صادقی، فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۳).

۲. تحلیلی

۱. عالم به شرعی که بتوان به او مراجعه کرد وجود ندارد؛ افراد جاهل اند هم چنان که باقی شرایطی که گفته شده نظیر ابتعاد عن الدنيا را نداشته اسیر آنند.^۱

اولاً اگر قرار بود عالم به شرعی که حجت بر مردم نباشد و فتوای او منجزیت نداشته باشد و حجت نباشد، وجود خارجی نداشته باشد؛ اهل بیت دستور مراجعه به علما را نمی دادند. و یا اگر قرار بود شرایط دیگر مطرح شده در روایات چون ابتعاد از دنیا وجود خارجی نداشته باشد، باید بپذیریم اهل بیت امر به محال کرده اند.

ثانیاً مدعیان دنیاپرست قیاس به نفس می کنند تاریخ و حافظه سینه به سینه مردم اعصار مختلف پر است از عالمان زاهد بی تعلق به دنیا.

الف) مراجعه به ثقلین

علم دین مانند سایر علوم نیست که به عالم مراجعه بتوان کرد. در علم دین با توجه به حدیث ثقلین فقط وظیفه مراجعه به اهل بیت است نه هر عالمی.^۲ چنین برداشتی غلط است همان طور که گفته شد در دوره ائمه علیهم السلام با وجود و ظهور آنان هم، علما مورد مراجعه مردم بودند و خود امام هم بر این امر تأکید می فرمود. یعنی با آن که عالمان معصوم نبوده اند؛ ائمه اطهار علیهم السلام بر علما اعتماد کرده و زمام شیعه را (هم در دوره حضور و هم در دوره غیبت) به دست شان داده اند و مردم را به آنان ارجاع داده اند. هر چند بر عدالت، تقوا و زهد و دین شناسی آنان تأکید کرده اند.

در عصر حضرت علی علیه السلام و دوره ائمه دیگر هم، با آن که امام وجود و حضور

۱. همان.

۲. منصور، عبدالعلی، البیان المفید فی بدعه التقليد، اصدارات انصار المهدی ۱۶۰/، چاپ اول، ۱۴۳۳، ۲۰۱۲ م.

داشته است با این حال علما جایگاه خود را داشته و به نشر و گسترش دین پرداخته و افراد را به مسیر امام رهنمون می‌شدند. گستره جامعه اسلامی از سویی و لزوم مشاغل مختلف به عنوان ضرورت جامعه و عدم فقاقت اکثر افراد آنان را نیازمند مراجعه به فقیه و عالم می‌نمود و این ضرورت با ظهور نیز از بین نمی‌رود. ضمناً در دوران غیبت، مراجعه به تقلین، بدون کار تخصصی و اجتهادی که عهده‌دار آن عالمان‌اند، ممکن نیست.

همان‌طور که رشد عقلانی هنگام ظهور نیز با توجه به تشکیکی بودن علوم و معارف و عدم حد یقف داشتن آن؛ در افراد متفاوت است و همیشه جاهلان به عالم و عالمان به عالمان برتر از خود نیازمندند ﴿رَفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾^۱ و هرچه رشد عقلانی بیشتر شود این نیاز بیشتر احساس شده و بیشتر در پی رفع عطش می‌کوشند.

اصلاح دین و جامعه توسط امام لزوماً به معنای تحریف و تغییر و بدعت توسط علما نیست. ممکن است روایاتی و مطالبی در طول تاریخ و جنگ‌ها و حملات اسکندر و مغول و عثمانی‌ها از بین رفته و مفقود شده باشد. چنان‌که اصل تفسیر و تأویل قرآن حضرت علی علیه السلام نیز توسط خلفا منع گردید و این که برخی از علما به دنبال هوس و منفعت‌طلبی و... نیز در این تحریف و تغییر نقش داشته‌اند به معنای عموم علما نیست. در مقابل چنان‌که روایات می‌گوید اگر عالمان نبودند از دین و دینداران چیزی باقی نمی‌ماند. اگر روایاتی در مَدَمَتِ علمای سوء، عالمان بی‌عمل، دنیاطلبی‌ها و... آمده، در مقابل هم روایات فراوانی راه نجات را عالمان می‌دانند. عالمانی که ناخدای کشتی پر تلاطم امتحانات دوره غیبت‌اند.

و اگر مواردی بوده است که افرادی از جمله برخی عالمان در مقابل حق

۱. یوسف: ۷۶.

ایستاده، باطل را یاری کرده و باعث گمراهی جامعه شده‌اند اما در مقابل هم روایات فراوان؛ تاریخ و کتب رجالی از علمای فراوانی نام برده که در راه حق و دین حق جانفشانی کرده و مجاهدت‌های فراوان نموده‌اند. افرادی که در مقابل حق ایستاده‌اند؛ در مقابل هدایتگری و راهنمایی علما که اگر نبودند دین باقی نمی‌ماند اندک است و به دلیل منافع هدایتگری علما و اضطراب به آنان، تذکره به خطا و گمراهی عده‌ای جنبه هشدار و دقت در انتخاب مصداق دارد نه حذف همه.

ب) عدم تقابل علما و فقیهان

در مقابل ادعای جبهه‌گیری علماء، روایات و تحلیل‌های است که نشانگر همراهی بیشتر عالمان با امام زمان علیه السلام است. عالمان در دوران غیبت هدایتگر جامعه و ناخدای کشتی شیعیان در دریای پرتلاطم حوادث و گمراهی‌ها و نجات‌بخش جامعه از دام‌های شیاطین‌اند و در هنگامه ظهور و شنیدن ندای امام، نیز یاری‌گران حضرت هستند. و اگر عده‌ای در مقابل حضرت قرار گیرند، عالمان نمایانی از نواصب و وهابیت و یا افرادی اسیر منفعت‌طلبی‌ها و هوس‌مداری‌ها و... هستند.

الف) همراهی فقها و آماده کردن جامعه برای ظهور

قبل از حادثه ظهور و در بجهت ظهور علما جامعه و فضای عمومی آن را برای ظهور و پذیرش امام آماده می‌سازند تعالیم آنان است که مردم را پذیرای مکتب و امام مکتب می‌سازد. آنان ناخدایان کشتی دین در تلاطم حوادث غیبت‌اند.

امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام چنین نقل می‌فرماید:

لولا من یبقی بعد غیبه قائماً من العلماء الداعین الیه والداعین علیه و
الذابین عن دینه مججج الله و المنقذین للضعفاء عباد الله من شبان
ابلیس و مردته و من فخاغ النواصب لما بق احد الا ارتد عن دین الله

ولكنهم الذين يمسكون ازمه قلوب ضعفا الشيعة كما يمسك صاحب السفينه مكانها اولئك هم الافضلون عندالله عزوجل؛^۱

اگر نبودند عالمانی که پس از غیبت قائم ما دعوت و راهنمایی به او کنند و براهین محکم الهی از دین او دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام های شیطان و سرکشان و ناصبی ها نجات دهند هیچ کس باقی نمی ماند مگر آن که از دین خدا برمی گشت لکن این چنین عالمانی هستند که همواره دل های شیعیان ضعیف را همچون ناخدای یک کشتی در دست دارند این عالمان برترین عالمان در پیشگاه خداوندند.

ب) فقدان علما امر غیر قابل جبران

در برخی روایات موت و فقدان علما را به عنوان امر غیر قابل جبران دانسته و پیامد آن مشکلات و نابسامانی ها مطرح می شود:

۱. امام علی علیه السلام یکی از مشکلات و ریشه های مشکلات آخرالزمانی را مرگ و فقدان فقها می فرماید:

... إذا وقع الموت في الفقهاء والعلماء، وعمرت الأشرار والسفهاء، وضيعت أمة محمد صلى الله عليه وآله وسلم الصلوات، واتبعت الشهوات، وقلت الأمانات، وكثرت الخيانات، - إلى أن قال - فحينئذ يظهر في آخر الزمان أقوام، وجوههم وجوه الأدميين وقلوبهم قلوب الشياطين،... فحينئذ يسلط الله عليهم أشرارهم، ويدعو خيارهم فلا يستجاب لهم دعاؤهم، فعند ذلك تأخذ السلاطين بالأقفاويل، والقضاة بالبراطيل، والفقهاء بما يحكمون بالتأويل، والصالحون يأكلون الدنيا بالدين.^۲

الف) هر چند سند مبتلی به ناشناختگی بیشتر روایانش است. ولی محتوا با محتوای روایات دیگر نظیر آن چه می آید مطابق است.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۸.
 ۲. میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۷ - ۳۷۸.

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ: فَأَيُّ مَثَلِ الْعَالِمِ مِثْلُ النَّخْلَةِ يَنْتَظِرُ بِهَا مَتَى يَسْقُطُ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ وَالْعَالِمُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تُلِمَّ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةٌ لَا يُسْأَلُ عَنْهَا شَيْءٌ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^١

عالم نظیر درخت نخل است که منتظر بمان تا از او برتولطفی بیارد، عالم از روزه دار مجاهد در راه خدا اجر بالاتری داراست و چون عالمی می میرد در اسلام رخنه ای رخ می دهد که تا قیامت قابل جبران نخواهد بود.

ب) برخی روایات جایگاه بی بدیل علما مطرح شده و آنان را حجت ولی خدا بر مردم می دانند.

امام عصر علیه السلام فرمود:

وَأَمَّا الْحُودُوثُ الْوَاقِعَةُ فَأَزْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛^٢

در رخدادهای پیش آمده جامعه، به راویان احادیث ما (فقهها) مراجعه کنید، که اینان حجت من بر شمایند و ما حجت خدائیم.

ج) در برخی موارد به صراحت دستور به پیروی از آنان داده و جامعه را موظف به اطاعت آنان می دانند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

انظروا إلی من كان منكم قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فأرضوا به حكما فإني قد جعلته عليكم حاكما فإذا حاكم بحكمنا فلم يقبله منه فإيما يحكم الله قد استخف وعلينا ردُّ والرَّادُّ علينا الرَّدُّ على الله وهو على حدِّ الشِّركِ بالله؛^٣

نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در

١. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ١، ص ٢٢٣.

٢. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ٢، باب ١١، ص ١٤٠.

٣. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ٧، ص ٤١٢.

حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، بحکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم؛ اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است، و آن که ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خدا است.

د) یاران حضرت چراغ‌های هدایت و نشانه‌های روشن.
امام علی علیه السلام در فرسازي از نهج البلاغه در مورد نجات یافتگان و نجات دهندگان در فتنه‌ها می‌فرماید:

مصایح الهدی و اعلام السرى؛
آنها چراغ‌های هدایت و نشانه‌های روشن‌اند.

مؤلف منهج البراعة مرحوم خوئی در شرح این عبارت چنین آورده است:
به وسیله آنها، سالکان راه خدا هدایت می‌شوند و به نور وجودشان به مراتب نورانی قرب می‌رسند.^۲

ه) مفسران‌اند؛

در روایاتی از این مطلب سخن گفته می‌شود که پس از ظهور شیعیان جلسات تعلیم قرآن برقرار می‌نمایند مانند آن چه نازل شده و آیا این مفهومی غیر از حضور علما دارد:

امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

كأني أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفة وقد ضربوا الفساطيط يعلمون
الناس القرآن كما أنزل؛

گویا شیعیان مان را می‌بینم که در مسجد کوفه خیمه‌ها زده و قرآن را آن‌گونه که نازل شده بود به مردمان می‌آموزند.

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

۲. هاشمی الخوئی، میرزا حبیب‌الله، منهج البراعة في شرح نهج البلاغة (الخوئی)، ج ۷، ص ۱۹۰.

و) استمرار نیاز به علما بدلیل جهانی بودن حکومت حضرت و روال طبیعی داشتن آن.

گستره بلاد تحت اشراف اسلام که با ظهور کل عالم را فرا می‌گیرد و با توجه به این که قاعده در این عالم برقراری روال عادی است بر این حساب هر منطقه و مکانی عالمانی می‌طلبد که منویات امام را منتقل و راهبران مردم باشند. بنابراین مانند زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام باز هم راهکار، مراجعه به علما و فقهاست. (ز) راهکار تشخیص.

۱. تشخیص امام حق از باطل: سید حسنی یا خراسانی که امام زمان علیه‌السلام را تشخیص می‌دهند عالم‌اند و در زمانی که فتنه‌ها فراوان و مدعیان با پوشاندن لباس حق به باطل جلوه می‌نمایند و ظلمات به چهره هدایتگری جلوه‌گر می‌شود و در زمانی که شیاطین به پیروان خود شبهات و گمراهی‌ها را القاء می‌کنند و امام باطل و نار، خود را امام حق و نور معرفی می‌کند؛ عالمانی باید باشند موسی‌گونه تا سحر سامری‌ها را باطل کنند.

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛^۱

هنگامی که بدعت‌ها در امتم ظاهر گردد، عالم باید علم خود را اظهار کند پس اگر چنین نکند براو لعنت خداست.

در ماجرای واقفیه که عده‌ای به خاطر اموال شهادت و رحلت امام کاظم علیه‌السلام را انکار کردند یونس بن عبدالرحمن گوید از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام برای ما

۱. عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ الْعَمِي رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صَادِقًا ظَهَرَتْ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۴۰، ۲۶۹. باب وجوب إظهار العلم عند ظهور البدع و تحریم کتمه إلا لتقیة و خوف و تحریم الابتداء

روایت شده که فرمود: وقتی بدعت‌ها در جامعه ظاهر می‌شود عالم باید علم خود را ظاهر کند و الا نور ایمان گرفته می‌شود.

إِنَّا رُؤِينَا عَنِ الصَّادِقِينَ عليه السلام أَنَّهُمْ قَالُوا إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يَظْهَرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سَلِبَ نُورَ الْإِيمَانِ ...^۱

۲. برای در امان ماندن از تشخیص‌ها و تطبیق‌های نادرست که معمولاً توسط مدعیان دروغین ارائه می‌شود و به دلیل عدم تخصص همه افراد نسبت به فهم نشانه‌ها؛ راهکار مراجعه به فقیهان و عالمان است به ویژه تشخیص صحیحه واقعی از باطل؛ هنگام ظهور دو ندا داده می‌شود صبحگاهان ندایی که همراهی با امام حق و حضرت مهدی علیه السلام را سرمی‌دهد و شامگاهان ندایی که همراهی با باطل را فریاد می‌زند در این میان، راه برون رفت از این تضاد مراجعه به علما و دین‌شناسان و راویان حدیث است.

زراره گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبَاحِ الثَّقَفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكِيرٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فُلَانًا هُوَ الْأَمِيرُ وَيَنَادِي مُنَادٍ إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ قُلْتُ فَمَنْ يَقَاتِلُ الْمُهَدِّيَ بَعْدَ هَذَا فَقَالَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنَادِي إِنَّ فُلَانًا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ قُلْتُ فَمَنْ يَعْرِفُ الصَّادِقَ مِنَ الْكَاذِبِ قَالَ يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَزُورُونَ حَدِيثَنَا وَيَقُولُونَ إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ وَيَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحِقُّونَ الصَّادِقُونَ؛^۲

منادی از آسمان ندا می‌دهد که فلانی امیراست و منادی نا می‌دهد علی و شیعیان اورستگارند. زراره گوید: پس چه کسی با این وصف با مهدی می‌جنگد (یعنی همه چی واضح است) امام فرمود: شیطان ندا می‌دهد فلانی و پیروانش رستگاراند یعنی مردی از

۱. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا عليه السلام، ص ۱۱۳.

۲. نعمانی، الغيبة، ص ۲۶۴.

بنی امیه. گفتم پس چه کسی توان تشخیص صادق از کاذب دارد و می شناسد. امام فرمود کسانی که روایان و محدثان ما می شناسند و تشخیص می دهند و می گویند این حادثه قبل از آن یکی است و می دانند که آنان حق اند و راستگو.

ح) هم نشینان امام؛ همان طور که ائمه قبلی اصحاب سری از علما مانند کمیل داشتند یا همان طور که قرآن از هم نشینی فردی که عالم است (من عنده علم من الكتاب)^۱ با حضرت سلیمان، سخن می گوید. طبیعی است که امام هم نشینانی دارد چنان که در دوره غیبت نیز حضرت دارای همراهانی مانند نجبا است و لازمه هم نشینی سنخیت است یعنی فرد از لحاظ معرفتی و علمی باید درجاتی داشته باشد و معنای این حرف همجواری عالمان وارسته با حضرت است.

نتیجه گیری

ادعای تقابل همه یا اکثر علما با حضرت، نه با روایات سازگار است و نه با تجربه های تاریخی و نه با واقعیت های بشری. هیچ دلیلی بر این نیست که همه یا اکثر علمای شیعه در مقابل حضرت بایستند حتی اهل سنت منصف نیز وقتی سخن درست و حق را بشنوند به حضرت ملحق می شوند چنان که غیرمسلمانان منصف نیز به حضرت ملحق می شوند. البته طبیعی است عالم نمایانی از نواصب و وهابیت و به دلیل برخی منافع و یا انگیزه های، سخن حضرت را نپذیرند.

علمای شیعه جایگاه بسیار مهمی در حضور و غیبت ائمه دارا بوده و همان دلایل نقش آفرینی آنان را در ظهور نیز می طلبد. بیشتر علمای شیعه همراهی

۱. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل: ۴۰).

می‌کنند البته خطراتی را اهل بیت گوشزد کرده‌اند نظیر دنیا زدگی،^۱ گناه، طمع ورزی^۲ و... که اگر جامعه عالمان خود را از آن حفظ نکند خطر تقابل با امام را در بر خواهد داشت ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا السُّوْأَى * أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾،^۳ مخالفت عده‌ای از علما کلیت تقابل را نرسانده و دلیل بر حذف یا بی‌نیازی جامعه دینی از آنان نخواهد شد.

بنابراین علمای شیعه همان جایگاه غیبت و ظهور را داشته و زمینه سازان ظهور و یاران و کمک‌کاران حضرت در ظهورند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

فقهایي که خوبستن دارند، حافظ دین خویش و مخالف هوای نفس و مطیع امر امام و مولای خویش اند؛ بر عوام و مردم است که آنان را پیروی و تقلید کنند البته این برای برخی از فقهای شیعه است نه همه. چرا که از آن‌که مانند فاسقان بر مرکب بدی‌ها و پلشتی‌ها بنشینند آن‌چه از ما می‌گوید از آن‌ها نپذیرید. هیچ قدر و منزلتی ندارند؛ سپس فرمود: به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد چه کسی بهترین بنده خداست بعد از ائمه اطهار؟ فرمود علما وقتی صالح اند. گفتم بدترین خلق بعد از شیطان و نمروود و فرعون و غاصبین عنوان و جایگاه شما و امانت الهی شما و...؟ فرمود عالمان وقتی فاسد شوند و فساد ورزند همان‌ها که اباطیل و باطل بیان می‌دارند و اظهار می‌کنند و حقائق را کتمان می‌کنند. درباره آن هاست که خداوند فرموده است: آنان را خدا و لعنت‌گران لعنت می‌کند مگر کسانی که توبه کنند.^۴

۱. میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۰-۳۸۱.

۲. ماجرای واقفیه: رک ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. سرانجام کار آنان که بسیار به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که آیات خدا را تکذیب و تمسخر کردند (زیرا معصیت، دل را تاریک کند و چون بسیار شود به ظلمت کفر انجامد)؛ (روم: ۱۰).

۴. قال الصادق علیه السلام: فأما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا على هواه،



منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، بی نا، اول، ۱۳۷۸ق.
- ابن عربی، محیی الدین، فتوحات المکیة، دار احیاء التراث العربی، اول، بی تا.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، پیام حق، تهرانسر، ۱۳۷۷.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، بی نا، دوم، ۱۳۷۱ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- حمیری، ابوسعید بن نشوان، الحور العین، تهران، بی نا، ۱۹۷۲م.
- خوئی، سید ابوالقاسم، قم، مرکز نشر ثاقه الاسلامیه فی العالم، ۱۳۷۲.
- سلیمان، کامل، يوم الخلاص، قم، دارالمجتبی، اول، ۱۴۲۷ق.
- سند، محمد، دعوی السفارة فی الغيبة الكبرى، قم، بقية العترة، اول، ۱۴۲۹.
- شهبازیان، محمد، تأملی نور نشانه های ظهور (۱)، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، اول، ۱۳۸۹ش.

مطیعا لأمر مولا، فللعوام أن يقلدوه، وذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا جميعهم، فإنه من ركب من القبائح والفواحش مراكب فسقة العامة فلا تقبلوا منا عنه شيئا، ولاكرامة... ثم قال: قيل لأمير المؤمنين عليه السلام: من خير خلق الله بعد أئمة الهدى، ومصابيح الدجى؟ قال: العلماء إذا صلحوا. قيل: فمن شرار خلق الله بعد إبليس، وفرعون، ونمرود، وبعد المتسمين بأسمائكم، والمتلقين بألقابكم، والأخذين لأمكنتمكم، والمتأمرين في ممالكمكم؟ قال: العلماء إذا فسدوا، هم المظهرون للأباطيل، الكاتمون للحقائق، وفيهم قال الله عزوجل: أولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون إلا الذين تابوا (طبرسي، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۶۳- ۲۶۵).

- شهبازیان، محمد، نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی، *فصل‌نامه انتظار موعود*، ش ۴۶.
- شهبازیان، محمد، بازنگرشی در روایات مذمت‌کننده، *فصل‌نامه انتظار موعود*، ش ۵۶.
- صادقی، مصطفی، خطبة البیان و خطبه‌های منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام، *فصل‌نامه علوم حدیث*، قم، دانشگاه دارالحدیث، پاییز ۱۳۸۳ ش.
- صدوق، محمدبن بابویه، *کمال‌الدین*، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *دلائل‌الامامة*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
- طبرسی، احمد، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، مؤسسه الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، هشتم، ۱۴۲۶ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳.
- کشی، محمدبن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، قم، آل‌البيت علیهم السلام، اول، ۱۳۶۳ ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول‌الکافی*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
- گلبایگانی، ابوالفضل، *کشف‌الغطاء*، bahailib.com.
- زین‌العابدین، محمد مهدی، *بیان‌الائمة*، قم، دارالغدیر، اول، ۱۴۲۵ ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- محدث نوری، میرزا حسین، *مستدرک‌الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
- مفید، محمدبن محمد، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
- مرتضی‌عاملی، سیدجعفر، *مختصر مفید أسئلة وأجوبة فی الدین والعقیده*، بیروت، مرکز الاسلامی للدراسات، اول، ۱۴۲۳ ق.

- مرندی، ابوالحسن، *نور الانوار*، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۲۸ق.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، *الغیة*، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، *سرور اهل الایمان*، قم، دلیل ما، اول، ۱۳۸۴ش.
- هاشمی الخوئی، میرزا حبیب الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة* (الخوئی)، مكتبة الاسلامیة، چهارم، تهران، ۱۳۵۸.
- یزدی حائری، علی، *الزام الناصب*، بیروت، الأعلمی، اول، ۱۴۲۲ق.
- <http://www.valiasr-aj.com>
- <https://almahdyoon.org>
- <https://almahdyoon.org/shobohat/56-rad.../413-maraje3.htm>

جایگاه حکومت جهانی در سیرتاریخی انبیاء

صادق سهرابی^۱

چکیده

این مقاله بر آن است که با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی محتوایی روایاتی بپردازد که از آن‌ها استفاده می‌شود ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام و حکومت جهانی اهل بیت علیهم‌السلام مورد عنایت و توجه جدی انبیاء بوده و حرکت تاریخی انبیاء در همین راستا بوده است. خداوند متعال از مردم و انبیاء بر ولایت پاکان هستی، عهد و پیمان گرفته و از انبیاء خواسته است که امت‌های خود را به جایگاه ایشان آشنا سازند و فرهنگ عهد و پیمان بر ولایت را اقامه نمایند.

واژگان کلیدی

ولایت، حکومت جهانی، عهد و میثاق، اقامه دین، اقامه عهد، حرکت تاریخی انبیاء.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

خداوند متعال فلسفه آفرینش را عبودیت بیان فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶). و برای عبودیت از همگان عهد و پیمان گرفته است: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس: ۶۰-۶۱). و این عبودیت است که همان راه درست و استوار می باشد. ﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾. روش و آئین استوار آن است که غیر از ولایت و حکومت خداوند را برنتابی و به غیر از عبودیت الهی روی نیاوری: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (یوسف: ۴۰).

آن چه که عبودیت را محقق می سازد تنها و تنها ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام می باشد. هم چنان که امام باقر علیه السلام فرموده اند:

بنا عبد الله و بنا عرف الله. (کلینی ۱۳۶۳ ش، ج ۱: ۱۴۵ ح ۱۰)

از همین روست که خداوند از تمامی مخلوقاتش و از انبیاء بر ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام عهد و میثاق می گیرد و نبوت انبیاء بر آن استوار می گردد و برای اقامه ولایت و حاکمیت آن خاندان عهد و میثاق گرفته می شود و بر همین محور اساس نبوت شان شکل یافته و جهت گیری می گردد و حرکت تمامی انبیاء ادامه می یابد؛ تا زمینه های تحقق ولایت و حکومت جهانی در «میثاق الله» و «وعد الله» تجلی بیابد: «السلام علیک یا میثاق الله الذی اخذه و وکده السلام علیک یا وعد الله الذی ضمنه» (قمی، شیخ عباس، زیارت آل یاسین). این همان طرح جامع خالق هستی است که با اخذ و گرفتن سه عهد و پیمان از تمام مخلوقاتش به نمایش گذارده می شود: ۱. عهد و پیمان بر ربوبیت ۲. عهد و پیمان بر عبودیت ۳. عهد و پیمان بر ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام و او تنها راه تحقق عبودیتش را در پذیرش و تحقق ولایت و

حکومت محمد و آل محمد علیهم‌السلام قراردادده است.

انبیاء در جهت‌گیری تاریخی خود برآنند که گامی چند در راستای راه اندازی جامعه عبودیت محور و صالح محور بردارند و زمینه‌های تحقق آن را فراهم سازند زیرا در زبور بعد از ذکر و تورات برایشان نوشته‌اند که ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) و وراثت بر زمین و حکومت جهانی در گرو شکل‌گیری «عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» می‌باشد و این همان جهت‌گیری تاریخی انبیاء و برنامه‌ریزی ایشان است جهت فراهم‌سازی زمینه‌های حکومت جهانی.

ولایت و عهد و پیمان بر آن هدف خلقت و بعثت

از روایات چنین برمی‌آید که خلقت و بعثت هدفی منحصر داشته است که همان ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام و اخذ عهد بر آن می‌باشد. امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّ وِلَايَةَ مُحَمَّدٍ (و آل محمد علیهم‌السلام) هِيَ الغَرَضُ الأَقْصَى. و المرادُ الأَفْضَلُ؛ مَا خَلَقَ اللهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَ لَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ رُسُلِهِ إِلَّا لِيَدْعُوهُمْ إِلَى وِلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ خَلْفَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ يَأْخُذُ بِهِ عَلَيْهِمُ العَهْدُ لِيَقِيمُوا عَلَيْهِ وَ لِيَعْمَلَ بِهِ سَائِرُ عَوَامِ الأُمَّمِ. (امام حسن عسکری علیه‌السلام، ۱۴۰۹: ۳۷۹)

ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام هدف نهایی و برترین مقصود الهی از آفرینش است و کسی را نیافریده و پیامبری را مبعوث ننموده مگر برای این که آنان را به ولایت آن بزرگواران دعوت نموده و از آنان پیمان بگیرد که خود بر عهد، پایداری نموده و همه توده امت‌ها و عامه مردم بدان پایبند باشند و عمل کنند یا این که رسل مردم را به آن برانگیزند.

در بعضی از نسخه‌ها آمده:

لیعلموا به سائر عوام الأمم؛

و آن را به عامه مردم (که با ولایت آشنا نیستند)، تعلیم دهند.

البته شاید جمله «و يأخذ به عليهم العهد...» را به گونه دیگر معنا کنیم؛ و ضمیر علیهم را به رسل برگردانیم. در این صورت خداوند خلق و رسل را به ولایت دعوت کرده است و به این دعوت از رسل عهد گرفته است تا این که این عهد بر ولایت را اقامه کنند و همه توده امت‌ها بر آن عهد عمل کنند.

بنابراین ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام و اخذ عهد بر آن هدف خلقت و بعثت انبیاء می باشد. از قبیل این روایات در منابع ما فراوان است که از جمله حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که می فرماید:

يا على لولا نحن ما خلق الله آدم ولا حواء، ولا الجنة ولا النار ولا السماء ولا الارض؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ۲۵۵، ب ۲۳، ح ۴)

یا علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نمی آفرید.

بر اساس حدیث امام حسن عسکری علیه‌السلام تمامی مخلوق و رسل دعوت به ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام شده‌اند و از رسولان عهد بر ولایت گرفته‌اند؛ تا عهد بر ولایت را اقامه کنند و همه توده مردم هم به آن عمل کنند و پای بند باشند و اگر نسخه «لیعلموا به سائر عوام الأمم» درست باشد؛ این گونه می شود:

خداوند از رسولان عهد بر ولایت گرفته است تا آنان عهد بر ولایت را اقامه کنند و به همه توده امت‌ها هم آن را تعلیم و آموزش بدهند. با توجه به این که واژه سائر به معنای همه و بقیه می باشد، در اینجا بهتر آن است به معنای همه گرفته شود.

در این صورت چه بسا بدین معنا باشد که رسولان نه تنها باید فرهنگ عهد بر ولایت را اقامه کنند و در میان امت خویش به یک گفتمان مسلط و فرهنگ جاری، درآورند بلکه برای امت‌های آینده هم زمینه‌های درک و فهم و آموزش آن را فراهم سازند.

زیربنای ولایت

سرسپردگی شیعه نسبت به معصومین علیهم السلام براساس شناخت و برهان مستحکم است:

۱. شیعه می‌داند که ولی خدا بیش از او به او علاقه دارد.

۲. و بیش از او به منافع او آگاهی دارد.

شیعه می‌داند که علاقه او به خودش یک علاقه غریزی است و علاقه پاکان هستی به او، علاقه‌ای از روی وظیفه می‌باشد. مردم و شیعیان خود را برای خودشان می‌خواهند ولی پاکان هستی آنها را برای خدا می‌خواهند و تفاوت علاقه‌ها به همان اندازه است که انگیزه علاقه‌ها با هم تفاوت دارند.

شیعه می‌داند که پاکان هستی بیش از او به منافع او آگاهی دارد. او به خوبی دریافته است که دید انسان محدود است و نهایت افق نگاهش همین محدوده هفتاد ساله می‌باشد و از قانون‌ها و عوامل حاکم بر تمام هستی آگاهی ندارد و چه بسا آنچه در این محدوده هفتاد سال مفید باشد در مجموعه حیات و زندگانی‌های ما جز ضرر چیزی نداشته باشد. دست‌آورد انسان براساس تجربه‌اش می‌باشد ولی چه بسیار عوالمی که هنوز به آن نرسیده‌ایم و تجربه‌اش نکرده‌ایم و چه بسیار مراحلی که هنوز از آن بی‌خبریم.

به خاطر این محدودیت در دید و این وسعت در دیدگاه هستی است که انسان به سوی خدا می‌شتابد و خدا روح‌هایی را از پلیدی جدا کرده و به عصمت رسانده، دل‌هایی را با نور و با فرقان، همراه نموده و برای آنها از تمام هستی حکایت کرده و قانون‌هایی مطابق قوانین حاکم بر تمام هستی، وضع کرده و دستورهایی داده و به آنها سپرده است. شیعه براساس این شناخت سرسپرده معصوم آگاه مهربان می‌شود.

ولایت چیست؟

ولایت به معنای سرپرستی و ولایت خاندان اهل بیت علیهم السلام یعنی پذیرش سرپرستی ایشان و از «هواها» و «حرف‌ها» و «جلوه‌ها» بریدن است. این ولایت، ادامه ولایت حق است و دنباله توحید، زیرا «لا اله الا الله حصنی» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۴۵) و «ولایة علی بن ابیطالب حصنی» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۴۶) هر دو حصن و پاسدار انسان هستند. ولایت ادامه توحید است آن هم توحیدی در سه بعد؛ در درون و در هستی و در جامعه. توحید در درون انسان، هواهای دل و حرف‌های خلق و جلوه‌های دنیا را می‌شکند. توحید در هستی، خدایان و بت‌ها را فرو می‌ریزد. توحید در جامعه، طاغوت‌ها را کنار می‌زند.

در این حد، موحد، جز خدا کسی را حاکم نمی‌گیرد. جز دستور حق و امر خدا او را حرکت نمی‌دهد، زیرا او به ولایت و سرپرستی رسیده است.

انسان هنگامی که تمام راه را رفت در پایان راه (قیامت) درمی‌یابد که اثر یک گناه بر تمام هستی و بر تمام عوالم تا چه اندازه بوده است. آنگاه است که می‌یابد چقدر بر اثر بی‌توجهی و کوتاهی ضرر و زیان دیده است. از این روناچار با وحی آشنا می‌شود و از خدا مدد می‌گیرد. و خدا در راستای هدایت، روح‌هایی را از پلیدی جدا کرده و به عصمت رسانده و دل‌هایی را با نور «يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حدید: ۲۸)؛ و با فرقان «يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹) همراه نموده است. (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، باب الحجّة، ح ۳)

از آنجا که وجود ما، جسم و جان ما از خداست و برای اوست، هر کس که اینها را در مسیر او بهتر به کار بگیرد، در اینها حق تصرف دارد و او بر تصرف سزاوارتر است و اولویت دارد.

به تعبیر قرآن ولایت متمم نعمت‌هاست «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده: ۳). چون این مقام ولایت است که تمام نعمت‌ها را به کار می‌گیرد و به جریان می‌اندازد و تمام استعدادها را شکفته و بارور می‌سازد. هم‌چنان‌که یک مهندس آگاه و دلسوز است که می‌تواند یک کارخانه بزرگ به راه اندازد و به کار بگیرد و مانع ضرر و زیان آن شده و به سودرسانی نزدیک کند و این مهندس، متمم این کارخانه عظیم می‌باشد. بدون او این همه نعمت و عظمت کارخانه را کد می‌ماند و ضایع می‌شود. ولایت او و سرپرستی اوست که نعمت‌ها و سودهای نهفته کارخانه را آشکار می‌کند و به جریان می‌اندازد و این ولایت، متمم آن همه نعمت‌ها می‌باشد.

هدف ولایت

ولایت و سرپرستی هدفی بالاتراز رفاه، امنیت و آزادی دارد. در بیان بلند امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«لیس امری و أمرکم واحداً إلیّی أُریدکم لله و انتم تریدوننی لأنفسکم»؛
(سید رضی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۱۹)

هدف من و شما یکی نیست. من شما را نه برای خودم و نه برای خودتان، که برای حق می‌خواهم، در حالی که شما مرا به خاطر خویشتن خواستارید.

انسان نیازمند جهت و راهی است که بتواند تمامی سرمایه‌های عظیم وجودی خودش را در آن سیربه جریان بیندازد و بدون آن اگر در اوج رفاه و امنیت و آزادی هم به سربرد به پیوجی خواهد رسید. (صفایی حائری، ۱۳۸۸ش: (۱)، (۲)، (۳)، (۴)) حکومت و حاکمیت اهل بیت علیهم السلام ریشه در ولایت و اولویت ایشان دارد؛ که موجب می‌شود حکومت آنان از عمق و گستره‌ای خاص برخوردار شود.

جایگاه ولایت در بینش سیاسی شیعه

روشن می‌شود که خداوند متعال خلقت و آفرینش را هدفمند به پا کرده است، و در همین راستا جهت تبیین و پیشبرد هدفش انبیاء را مبعوث کرده و برانگیخته است که در واقع همان دعوت به ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام و اخذ عهد برایشان می‌باشد؛ زیرا ولایت و حاکمیت ایشان همان ولایت و حاکمیت خداوند متعال است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ وِلَايَتَنَا وِلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۴۲، ح: ۹)؛

ولایت و حاکمیت ما همان ولایت و حاکمیت خداوند است که پیامبری را هرگز مبعوث نکرد مگر با ولایت ما.

این ولایت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است تا آن‌جا که در حدیث معراج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این‌گونه انبیاء را خطاب کرده و می‌پرسند:

عَلَى مَا بَعَثْتُمْ؟ فَقَالُوا عَلَى نَبْوَتِكَ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأئِمَّةِ مِنْكُمْ؛

بر چه پایه و اساسی شما مبعوث شده‌اید؟ انبیاء در جواب می‌گویند: بر پایه و اساس نبوت تو و ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و امامان از فرزندان شما مبعوث شده‌ایم (أبوالفتح کراچکی، ۱۳۶۹ش: ۲۵۸).

می‌توان با تحلیل روشنی به دست آورد که این ولایت و حاکمیت به چه معنا است و از چه جایگاهی برخوردار می‌باشد که در منابع ما از آن، گسترده سخن به میان آورده است.

امامت و ولایت طرح سیاسی و نگرش سیاسی را تبیین می‌کند که نسبت به انسان و جهان و استمرار و ارتباط این‌ها، نظری بنیادی دارد و آدمی را در این اندازه حقیر و محدود نمی‌گذارد و برای هفتاد سال نمی‌شمارد. آن‌چه طرح

بینش سیاسی شیعی را مشخص می‌سازد، همان قدر استمرار و ارتباط انسان با خویش با اشیاء و جهان و با افراد جامعه است. و همان نارسایی و ناتمامی غریزه و تجربه و علم و عقل و عرفان است. (صفایی حایری، ۱۳۹۰ش) در نگاه شیعی امامت و ولایت از ویژگی‌ها و خصوصیت‌های حق ولایت برخوردار می‌باشد. «لهم خصائص حق الولاية» (سید رضی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۳۰) که همان آگاهی به تمامی قدر و اندازه‌ها، استمرار و روابط انسان و آزادی از تمامی کشش‌ها و جاذبه است و ترکیب آگاهی و آزادی، همان عصمتی است که در فرهنگ سیاسی شیعه مطرح است و عصمت ملاک انتخاب حاکمی است که مردم به آن راه ندارند؛ چون نه از دل‌ها آگاهند و نه برفرد مسلط هستند. ویژگی سوم امامت که برای او حق ولایت را می‌آورد؛ عشق و محبت به انسان‌ها است. امام معصوم، عاشق انسان‌هاست و هدایت و فرقان را برای آن‌ها می‌خواهد. عشق امام غریزی و عاطفی نیست بلکه ریشه در رحمت الهی دارد و از رحمت واسعة الهی ناشی شده است. خصوصیات و ویژگی‌های آگاهی، آزادی و عشق به انسان‌ها، حق ولایت و اولویت و سزاواری و سرپرستی را برای ایشان به ارمغان می‌آورد.

در نگاه و بینش سیاسی شیعه از دو راه به ضرورت حجت و امامت و حاکمیت ولایت معصوم دست می‌یابیم:

۱. هدف حکومت ۲. قلمرو حکومت.

الف) هدف حکومت

حکومت‌هایی که می‌خواهند پاسدار امنیت باشند و پرستار رفاه و آزادی و خدمات باشند، می‌توانند با شورا و انتخاب ملت مشخص شوند. اما حکومت‌هایی که می‌خواهند به انسان بیاموزند که چگونه با حواس، با احساس، با فکر و عقل و قلب و وهم و خیال خود برخورد کند و می‌خواهند به

او هدایت و فرقان و میزان بیخشد، و او را برای تمامی رابطه‌های محتمل و یا مظنون و یا متقین، آماده سازند، باید به آگاهی و آزادی رسیده باشند. آگاهی از تمام اندازه‌ها و اقدار و از راه و استمرار آن و از روابط پیچیده انسان و آزادی از تمامی کشش‌ها و جاذبه‌ها.

ب) قلمرو حکومت

قلمرو حکومت در بینش سیاسی شیعه فراتر از خانه، جامعه و هفتاد سال دنیا می‌باشد. بنابراین حاکمی می‌خواهد که بر این مجموعه آگاه و مسلط باشد. (صفایی حایری، ۱۳۹۰ش)

با این نگاه اگر به قدر و استمرار و ارتباط انسان توجه نشود و اگر به اهداف حکومت‌ها و قلمرو حکومت‌ها ملاحظه نگردد، می‌توان به همین حکومت متداول دلخوش بود.

مادام که تلقی مردم به قدر، استمرار و ارتباط انسان دگرگون نشود، تحمل حکمت الهی و علوی را نخواهند داشت چون هدف امنیت، رفاه و آزادی و قلمرو محدود هفتاد سال دنیا به این ولایت صعب و مستصعب و سخت و سختی‌آفرین نیاز ندارد:

ان امرنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب اونی مرسل او
مؤمن امتحن الله قلبه للایمان؛
تحمل امر و حکومت معصوم، به شهود تمام و یا دل عاشق و مبتلا و
ساخته شده نیاز دارد.

خداوند مردم را خلق کرده است تا آنان را به ولایت و حاکمیت پاکان هستی دعوت کند و از مردم خواسته است که این افق را چشم‌انداز خویش قرار دهند و به این سمت و سوجت‌گیری و برنامه‌ریزی نمایند و زمینه‌های تحمل آن را فراهم سازند. این یک دعوت و فراخوان خالق هستی است از همه مردم و

مخلوق خود.

از طرف دیگر خداوند رسولان را مبعوث کرده تا آن‌ها را به ولایت و حاکمیت محمد و آل محمد علیهم‌السلام دعوت کند و از آنان خواسته است که این افق را چشم انداز خویش قرار دهند و بدان سو جهت‌گیری و برنامه‌ریزی نمایند. و در پرتو دعوتش از انبیاء عهد و پیمان گرفته است که فرهنگ عهد بر ولایت را اقامه کنند و مردم و امت‌ها را برای پذیرش این افق از ولایت و حاکمیت آماده سازند.

بلندای قامت ولایت و امامت فراتر از اهداف متداول حکومت است و هم‌چنان فراتر از قلمرو هفتاد سال دنیا می‌باشد و تمامی نسل‌ها و عوالم را شامل می‌گردد. این چنین حکومتی سخت و سختی‌آفرین است و باید در سیر تاریخی و حرکت تاریخی توسط انبیاء، امت‌ها را با این افق و تراز حکومت تعلیم و آموزش دهند و زمینه‌های تحمل آن را فراهم سازند و مردم پس از گذار تاریخی از امتحان و با عبور از گردنه‌های تمحیص، تمییز و غربال به قلوب ممتحن و دل‌های عاشق برسند و از توان تحمل پایه‌های حکومت جهانی حجت خدا برخوردار شوند و در سایه تحقق چنین حکومت جهانی است که عبودیت الهی شکل می‌یابد.

گستره مفهومی دین و نسبت آن با ولایت

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ (شوری: ۱۳)؛
تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.

از این که خداوند فرموده ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ...﴾ روشن می‌شود که یک

هماهنگی خاصی در تمامی شرایع آسمانی حاکم است. این هماهنگی در توحید و اصول اعتقادات محدود نمی‌شود. بلکه در مجموعه دین الهی این هماهنگی وجود دارد به گونه‌ای است که پیامبران مردم را به آن دین آسمانی دعوت می‌نمودند که در اساس و ریشه هیچ تفاوتی در میان‌شان وجود نداشت و اصول کلی عقاید و قوانین و وظایف موجود در دعوت‌شان یکسان بود.

در این آیه به عنوان یک دستور کلی به همه پیامبران اولوالعزم فرموده است:

﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾؛

به همه آنها توصیه کردیم که، دین را برپا دارید، و در آن تفرقه ایجاد نکنید.

آیه به دو امر اساسی سفارش کرده: ۱. اقامه دین؛ ۲. پرهیز از تفرقه. علی بن ابراهیم روایتی را از امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه این گونه آورده است:

مخاطب در جمله ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾ امام است، و جمله ﴿لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ کنایه از امیرمؤمنان علی علیه السلام است.^۱

بنابراین معلوم می‌شود که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از ارکان دین در نزد انبیاء اولوالعزم بوده است و آنان همگی مأموریت داشته‌اند که ولایت حضرت را اقامه کنند.

براساس روایات، انبیاء نه تنها خاندان عصمت و طهارت را می‌شناختند بلکه موظف و مکلف به اقامه دین و ولایت آنان بودند. هم چنان که این معنا را امام صادق علیه السلام به خوبی بیان فرمودند:

۱. فحدثنی ابي عن علي بن مهزيار عن بعض أصحابنا عن ابي عبد الله علیه السلام فی قول الله تعالی «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» قال: الامام. «ولا تتفرقوا فيه» کنایه عن امیرالمؤمنین علیه السلام. ثم قال: «كبر علی المشركین ما تدعوهم الیه» من امر ولایة علی علیه السلام. «الله یجتبی الیه من یشاء» کنایة عن علی علیه السلام (قمی، ۱۳۸۷، ج: ۲، ص: ۲۷۴).

عن زید الشَّحَام قال: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَعْرِفُ الْأُمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: قَدْ كَانَ نُوحٌ يَعْرِفُهُمْ، الشَّاهِدُ عَلَيَّ ذَلِكَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى﴾ (شوری: ۱۱۳). قال: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا» (شیخ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۳)؛ زید شحام گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله امامان علیهم السلام را می شناسخت؟ فرمود: نوح علیه السلام آنان را می شناسخت، گواهی، فرمایش خدای عزوجل است که: «خداوند دینی را برای شما تشریح کرده که نوح را بدان سفارش فرموده و به تونیز همان را وحی کردیم و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز بدان سفارش کردیم». آن حضرت اضافه فرمود: برای شما ای گروه شیعه دینی تشریح کرده که آن را به نوح سفارش نموده است.

باید توجه داشت که دین روش و سلوک درست و صحیح می باشد و تحقق تام دین و روش صحیح به وسیله ولایت و تحمل آن شکل می گیرد و اقامه دین و تحقق روش صحیح تنها از طریق ولایت و حاکمیت حجت الهی جریان می یابد چون تنها ولی خداست که آگاه به تمام راه و آزاد از همه کشش ها و عاشق انسان ها می باشد و از همین جهت است که حق ولایت و اولویت و سزاواری بر ما می یابد.

براساس آیات و روایات هدف از آفرینش عبودیت می باشد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶) اما آن چه بسیار مهم می باشد این است که این عبودیت در فرد، جامعه و تاریخ چگونه شکل می گیرد و انبیاء که پیوسته از عبودیت الهی داد سخن می گفتند چگونه به این مهم دست یافتند و پرداختند.

آن چه از آیات به دست می آید آن است تنها از طریق عبودیت خداوند است که می توان تحت ولایت و حاکمیت الهی قرار گرفت و به بیان دیگر پذیرش ولایت و حاکمیت الهی به عبودیت الهی می انجامد و این همان دین قیّم و راه

و روش و آئین درست و استوار می باشد. ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۴۰)

روش و آئین استوار آن است که غیر از ولایت و حکومت خداوند را برنتیابی و به غیر از عبودیت الهی رو نکنی.

اما سخن آن است که چگونه می توان به عبودیت الهی رهنمون شد و به این روش و دین و آئین دست یافت. در روایات ما آمده است که:

«بنا عبدا لله» تنها از طریق ما است که می توان به عبودیت الهی راه یافت (کلینی ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۱۴۵، ح ۱۰).

بنابراین «أن اقيموا الدين» و... حکایت از همان روش و آئین استوار و راه دستیابی به عبودیت می کند و تنها این آئین و روش که اساس آن امام و ولایت است می تواند انسان را در مسیر درست و استوار و عبودیت قرار بدهد، هم چنان که خداوند همین آئین و روش را برای انبیاء اولوالعزم تشریح کرده است و عبودیت که فلسفه آفرینش است و انبیاء برای تحقق آن در تلاش بوده اند، از همین آئین و روش استوار که اقامه ولایت باشد اقدام کرده اند یعنی حرکت تاریخی انبیاء، در جهت تحقق ولایت و حاکمیت محمد و آل محمد ﷺ و تنها راه تحقق عبودیت بوده است.

اقامه تورات و انجیل و اقامه ولایت

عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام: في قول الله تبارك وتعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (مائده: ۶۶) قال: الولاية (کلینی ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۴۱۳ ح ۶؛ و عیاشی، بی تا: ج ۱، ۳۳۰ ح ۱۱۴۹)؛

محمد بن مسلم می گوید: امام باقر عليه السلام در تفسیر آیه شریفه: «و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آن ها نازل شده برپا دارند»، فرمود: (آن چه نازل شده) ولایت است.

عن حمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام: في قول الله تعالى: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنَ الرَّبِّ كَثِيرًا وَلِيُرِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ مائده: (٦٨)؛ قال: هي ولاية اميرالمؤمنين (عياشي، بی تا: ج ١، ٣٣٤، ح ١٥٦)؛
 حمران بن اعين گوید: امام باقر عليه السلام در تفسیر آیه شریفه «ای اهل کتاب! شما هیچ آئین صحیحی ندارید، مگر این که تورات و انجیل و آن چه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید. ولی آن چه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده، (نه تنها مایه بیداری آن ها نمی گردد، بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آن ها می افزاید»، فرمود: آن (که بر آن ها نازل شده است)، ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام است.

عن طلحة بن زيد، عن جعفر بن محمد الصادق، عن أبيه، عن جده عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما قبض الله نبياً حتى أمره أن يوصي إلى أفضل عشيرته من عصبته، وأمرني أن أوصي. فقلت: إلى من يا رب؟ فقال: أوص يا محمد إلى ابن عمك علي بن أبي طالب، فإني قد أثبتته في الكتب السالفة، وكتبت فيها أنه وصيك، وعلى ذلك أخذت ميثاق الخلائق وموآثيق أنبيائي ورسلي، أخذت موآثيقهم لي بالربوبية، و لك يا محمد بالنبوة، ولعلي بالولاية (شيخ طوسي، ١٤١٤ق: ١٠٤)؛

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: خداوند هیچ پیامبری را قبض روح نکرد مگر این که به او امر کرد تا به قومش نسبت به یکی از بستگانش وصیت کند. و خداوند مرا نیز امر کرد که وصیت کنم پس گفتم پروردگارا به چه کسی وصیت کنم؟ پروردگار فرمود: ای محمد به پسرعمویت علی بن ابیطالب عليه السلام وصیت کن، که همانا نام او را در کتب پیشین ثبت کرده و آورده ام. و در کتاب های پیشین این گونه نوشته ام که او وصی تومی باشد و بر همین وصیت از همه خلائق و پیامبران و رسولانم عهد و ميثاق گرفتم. از ایشان عهد و پیمانی بر ربوبیت خود و بر نبوت تو ای محمد صلى الله عليه وآله و بر ولایت علی بن ابی طالب عليه السلام گرفتم.

در این روایت اشاره دارد که:

۱. نام علی بن ابی طالب علیه السلام و جریان امر کردن به وصایت او در کتاب های پیشین آمده است.

۲. در آن کتاب ها خداوند نوشته است که علی بن ابی طالب علیه السلام وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

۳. بر همین وصیت از تمامی خلائق و انبیاء و رسولانش عهد و پیمان گرفت.

۴. به طور روشن بیان می کند که بر چه چیزی میثاق گرفته است:
الف) عهد و پیمان بر ربوبیت خودش.

ب) عهد و پیمان بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

ج) عهد و پیمان بر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.

عهد و پیمان انبیاء بر ولایت در جهت اقامه آن و ایجاد زمینه های تاریخی تحقق ولایت و حاکمیت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است.

حدثنا محمد بن أحمد عن العباس بن معروف عن الحسن بن محبوب عن حنان بن سدير عن سالم عن أبي محمد قال قلت لأبي جعفر عليه السلام اخبرني عن الولاية انزل بها جبرئيل من عند رب العالمين يوم الغدير فقال: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَي قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ * وَإِنَّهُ لَنبِيُّ رَبُّكَ الْأَوَّلِينَ» (شعراء: ۱۹۳-۱۹۶) قال: هي الولاية لأمير المؤمنين (محمد بن حسن صفار، ۱۴۰۴ق: ۹۳، باب ۸، ح ۶)؛

ابومحمد گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا خبر ده از ولایتی که جبرئیل روز غدیر خم از جانب خداوند نازل کرد که: «جبرئیل قرآن را به زبان عربی واضح بردل تو فرود آورد، تا از بیم دهندگان باشی و توصیف آن در کتاب های پیشینیان نیز آمده است»، حضرت فرمود: آن (که توصیفش در کتب پیشینیان آمده) ولایت برای امیرمؤمنان است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان الله جعل ولايتنا اهل البيت قطب القرآن و قطب جميع الكتب
(عیاشی، بی تا: ج ۱، ۵)؛

خدای متان ولایت ما اهل بیت علیهم السلام را به عنوان میله آهنین مرکزی
(آسیاب) در قرآن و همه کتاب های آسمانی قرار داده است.

موطن میثاق

خداشناسی و خداگرایی و ویژگی روح انسان است. این ویژگی که همان
الهام فجور و تقواست: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس:
۷-۸) از آن به فطرت تعبیر می شود و همانند سایر امور فطری همگانی است
و همه انسان ها وجودشان با این ویژگی سرشته است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ
لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰).

تطبیق آیه میثاق بر این آیه فطرت و سرشت انسان، بدین معناست که
انسان ها به گونه ای آفریده شده اند که ربوبیت خدای متعال را مشاهده
می کنند و بدان اقرار دارند. از این رو هرگاه میدان داوری برای او باز باشد و
رئیس این محکمه شود و گرفتار هواهای نفسانی نگردد، به آسانی آن را
مشاهده می کند و همه حتی فرعون هم از دایره این سرشت بیرون نیست. در
این صورت آیه میثاق (۱۷۲ اعراف) با آیه فطرت (۳۰ روم) که در آن سخن از
«دین» است (نه شریعت و منہاج): «فاقم وجهک للددین حنیفاً» هماهنگ
خواهد بود. چنان که بعید نیست جمله لیستادوهم میثاق فطرته (سید رضی،
۱۴۱۲ق: ج ۱، ۲۳) که بیانگر هدف بعثت انبیاء است نیز به آیه سوره اعراف
نظر داشته باشد (ر. ک. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۵، ۴۰۰-۴۰۳).

«میثاق» معنای مصدری دارد و از ریشه «وثق» می باشد که به معنای بستن
و محکم کردن و پیمان محکم است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۸۵، «وث
ق»)

آیه میثاق به روشنی دلالت می‌کند که خدا با فرد فرد انسان‌ها یک رویارویی داشته و به آن‌ها گفته است آیا من خدای شما نیستم؟ و آن‌ها گفته‌اند: آری. این گفتگوبه گونه‌ای واقع شد که جای عذر و ادعای خطا در تطبیق را باقی نگذاشته است و از این رو در روز قیامت نمی‌تواند بگوید که با ربوبیت الهی آشنا نبوده است، و یا نمی‌تواند پیروی از پدران و پیشینیان را بهانه شرک و کجروی قرار دهد. (ر. ک. مصباح، معارف قرآن (۳-۱) ۳۸-۳۹)

آیات میثاق دلالت بر عهد و میثاق تکوینی می‌کند نه اعتباری. براساس این آیات خداوند از بشر پیمان گرفته و بشر به خدا میثاق سپرده تا موحد بوده و مطیع خدا باشد و غیر خدا را پرستش نکرده و شیطان را عبادت نکند و یکی از آیاتی که مسئله توحید فطری را بیان کرده و دلالت می‌کند بر این که انسان در موطنی خاص شاهد وحدانیت حق بوده و ربوبیت خدا و عبودیت خود را مشاهده نموده است همین آیه میثاق « و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذرّبتهم و اشهدهم علی انفسهم اَلست بربکم قالوا بلی» می‌باشد. (جوادی آملی، فطرت در قرآن، ۱۱۹).

تحلیل آیه میثاق

در آیه میثاق تنها به ارائه ربوبیت الهی و به تبع آن ارائه عبودیت انسان و سپس اقرار گرفتن بر این ربوبیت تصریح شده است و از رسالت و ولایت سخن نرفته است؛ لیکن اقرار بر این دو نیز از تحلیل آیه به دست می‌آید.

رب کسی است که مربوب را به سوی کمالش سوق می‌دهد و این، به صورت وصفی ثابت برای او درمی‌آید. یکی از لوازم این سوق دادن فراهم کردن اسباب و مقدمات آن است و چون کمال انسان، در سیرالی الله است: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم: ۴۲) رب انسان باید مقدمات این سیر را که ارسال

رسولان و انزال شریعت یکی از آن‌هاست فراهم کند. پس میثاق بر ربوبیت، میثاق بر رسالت را دارا است؛ هم‌چنان امامت نیز از لوازم ربوبیت است، زیرا ادامه رسالت است و به همان دلیلی که «رب» باید پیامبر فرستد در عصر عدم حضور او باید برایش جانشین تعیین کند و تصدیق وصی منصوص همانند نبی مبعوث لازم است.

از سوی دیگر تصدیق پیامبر آینده و بعدی لازم است. بر این اساس، معتقد راستین به رسالت هر پیامبری باید جانشینان او را تصدیق کند و به انبیای پس از او ایمان بیاورد، در نتیجه با دو بیان (سفارش پیامبران به تصدیق جانشینان شان و ادامه رسالت بودن امامت) می‌توان اثبات کرد که میثاق گرفتن بر نبوت، اخذ میثاق بر امامت را نیز در پی دارد. (همان: ۴۰۵-۴۰۶)

مرحوم سید اشرف الدین عاملی هم در رساله «فلسفه الميثاق والولاية» که در شرح همین آیه نوشته شده، می‌نویسد:

هم توحيد خداوند و هم ولايت اهل بيت علیهم السلام در موطن تعهد به عنوان میثاق مطرح شده است. (فلسفه الميثاق والولاية، ۳).

ثبات عزیمت انبیاء اولوالعزم بر مهدی علیه السلام

عن حران، عن أبي جعفر علیه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى حيث خلق الخلق خلق، ماء عذبا و ماء مالحا أجاجا، فامتزج المائتان فاخذ طينا من أديم الارض فعرکه عرکا شديدا، فقال لأصحاب اليمين: وهم فيهم كالذر، يدبون إلى الجنة بسلام، و قال لأصحاب الشمال: يدبون إلى النار ولا أبالي، ثم قال: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲) قال: ثم أخذ الميثاق على النبيين فقال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ثم قال: وأن هذا محمد رسول الله وأن هذا على أميرالمؤمنين؟ قالوا: بلى، فثبت لهم النبوة وأخذ الميثاق على اولي العزم ألا أني ربكم و محمد رسولى و على أميرالمؤمنين وأوصيائه من بعده ولاة أمرى، و خزائن علمى، وأن المهدي أنتصره لدينى، و أظهره دولتى، و

أنتقم به من أعدائي، وأُعبد به طوعاً وكرها قالوا: أقرنا وشهدنا يا رب، ولم يجحد آدم ولم يُقر فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسة في المهدي ولم يكن لآدم عزم على الإقرار به وهو قوله عزوجل: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَرَسِيِّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾ (طه: ١١٥)، قال: انما يعني فترك. ثم أمر نارا فأججت فقال لأصحاب الشمال: أدخلوها فهابوها، وقال لأصحاب اليمين: أدخلوها فدخلوها فكانت عليهم برداً وسلاماً، فقال أصحاب الشمال: يا رب! أفلنا، فقال: قد أقلتكم اذهبوا فادخلوها، فهابوها فثم ثبتت الطاعة والمعصية والولاية (كلبني ١٣٦٣ش: ج ٢، ٨، ح ١؛ محمد بن حسن صفار، ١٤٠٤ق: ٩٠):

حمران بن اعين گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی چون خواست مخلوق را بیافریند، نخست آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید، و آن دو آب به هم آمیختند، سپس خاکی از صفحه‌ی زمین برگرفت و آن را به شدت مالش داد، آن گاه به اصحاب یمن که مانند مورچه می جنبیدند، فرمود: بروید با سلامت به سوی بهشت. و به اصحاب شمال فرمود: بروید به سوی دوزخ و باکی هم ندارم، آن گاه فرمود: «مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا گواهی دهیم، تا در روز قیامت نگویند: ما از این بی خبر بودیم». آن گاه از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد رسول من نیست و این علی امیرمؤمنان نمی باشد؟ گفتند: چرا پس نبوت آن‌ها پابرجا شد، و از پیغمبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول و علی علیه السلام امیرمؤمنان و اوصیاء بعد از او، والیان امر من و خزانه داران علم من و این که مهدی کسی است که به وسیله‌ی او دینم را نصرت دهم و دولت‌م را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله‌ی او خواهی نخواهی عبادت شوم. گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم، ولی آدم علیه السلام نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس مقام اولوالعزمی برای آن پنج تن از جهت مهدی ثابت شد و برای آدم عزمی برای اقرار به آن یافت نشد (از این رواز پیغمبران اولوالعزم به شمار رفت). این قول و گفتار خدای عزوجل: «وهرآینه از پیش با آدم عهدی کردیم، او فراموش کرد و برایش تصمیمی نیافتیم»؛ فرمود: مقصود از «نسی»

در این جا «ترک» است. (زیرا فراموشی بر پیغمبران روا نیست).
 آن گاه به آتشی دستور فرمود تا برافروخت و به اصحاب شمال فرمود:
 به آن درآئید، ایشان ترسیدند و به اصحاب یمین فرمود: درآئید، آن ها
 وارد شدند، آتش بر آن ها سرد و سلامت شد، آن گاه اصحاب شمال
 گفتند: پروردگارا! از ما درگذر و تجدید کن، فرمود: تجدید کردم،
 بروید و داخل شوید، باز ترسیدند. در آن جا اطاعت و معصیت و
 ولایت ثابت گشت.

در این روایت اول پیمان و میثاق بر ربوبیت خداوند از همگان گرفته شده
 است. آن ها هم «بلی» گفته اند. سپس از نبیین و پیامبران بر ربوبیت خداوند
 متعال و رسالت محمد ﷺ و علی ﷺ امیرالمؤمنین است پیمان و میثاق
 گرفته شده و پیامبران هم «بلی» گفته اند. در نتیجه نبوت بر ایشان ثابت
 گردیده است. پیمان و میثاق سومی هم مطرح است که فقط اولوالعزم به آن
 اقرار کرده و گواهی داده اند. و آن میثاق بر موارد ذیل می باشد:

- میثاق بر ربوبیت خداوند متعال.

- میثاق بر رسالت محمد ﷺ.

- میثاق بر امیرالمؤمنین بودن علی ﷺ.

- میثاق بر این که بعد از علی ﷺ اوصیاء او ولات امر خداوند هستند و
 خزانه دار علوم الهی می باشند.

- میثاق بر این که خداوند متعال با حضرت مهدی ﷺ دینش را نصرت و
 یاری می کند و دولتش را ظاهر و آشکار می کند و از دشمنانش انتقام می گیرد و
 خواه و ناخواه بندگی می شود.

این میثاق خاص را فقط اولوالعزم اقرار و گواهی دادند و حضرت آدم نه
 انکار کرد و نه اقرار. از همین رو بود که مقام عزیمت تنها برای پنج پیامبر در
 خصوص حضرت مهدی ثابت گردید و در حضرت آدم در خصوص
 مهدی ﷺ عزمی بر اقرار نبود و آیه ی «فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عِزْمًا» اشاره دارد به

این که حضرت آدم در مورد مهدی علیه السلام عزمی نداشته و آن را ترک ورها کرده بود. از حدیث این گونه می توان استفاده کرد که کانون عزیمت پیامبران اولوالعزم حضرت مهدی علیه السلام می باشد. و برای آدم عزمی برای اقرار به مهدی یافت نشد و همین موجب شد که از پیغمبران اولوالعزم به شمار نرفت.

در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده است:

وإنما سمى أولوا العزم أولوا العزم لأنه عهد إليهم في محمد والأوصياء من بعده والمهدى وسيرته فأجمع عزمهم ان ذلك كذلك والإقرار به (محمد بن حسن صفار، ۱۴۰۴ق: ۹۰)؛

و همانا پیامبرانی که اولوالعزم نامیده شده اند به جهت عهدی است که درباره ی محمد صلی الله علیه و آله و اوصیاء پس از او و مهدی و سیره ی ایشان بسته بودند، و آن ها عزم خود را بر آن عهد و سیره ی ایشان جزم نموده و اقرار بر آن کرده بودند.

در این حدیث به طور جداگانه «والمهدی» را آورده در حالی که می توانست نیاورد، چون داخل در اوصیاء می باشد. از این رو معلوم می گردد که عنایت ویژه ای به آن می باشد. و انبیاء اولوالعزم تمامی اهتمام خود را بر آن متمرکز کرده اند و با قصدی جازم که مرتبه شدیده ای از قصد می باشد به آن همت گماشته اند تا در راستای تحقق اهداف ایشان و ولایت و حاکمیت آن ها سهم تاریخی خویش را ایفا کنند.

با توجه به مفهوم عزم که «هو القصد الجازم، مرتبة شديدة من القصد، وهو قبل الإرادة»، تصمیم محکم و همراه با همتی استوار در برنامه ها و اعمال می باشد؛ (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم) و با توجه به «فأجمع عزمهم»، پیامبران با اهتمامی متمرکز و توانمند و با اقتدار تمام در راستای تحقق عهدشان و اهداف امامان و حاکمیت و ولایت حضرت مهدی و سیره ایشان به میدان آمدند و سهم تاریخی خویش را بر عهده گرفتند و اقرار بر آن نمودند. و

این اقرار فقط بیان لفظی نمی باشد، بلکه قبول عهد و تعهد و اهتمام به انجام وظایفی در تحقق اهداف ایشان است.

در جریان اخذ میثاق، خداوند متعال دست تدبیر و ربوبیت خود را که در نهاد وجودی انسان و بافت و ساختار او قرار داده بازخوانی می کند. و از آنان اقرار و اعتراف می گیرد و براساس همان پایه ها، محور تدبیر خویش را که همان ولایت باشد اعلام داشته و برآن جریان نبوت و رسالت انبیاء را استوار می سازد و طرح جامع خویش را از آفرینش هستی به نمایش می گذارد و تا آخر خط و نهایت تاریخ را در این طرح جامع بازخوانی می نماید که چگونه ولایت و حاکمیت خود و دولت خود را در سراسر جهان آشکار خواهد نمود. در این طرح جامع خویش است که از انبیاء پیمان و میثاق می ستاند تا موضع خویش را اعلام نموده و میزان سهم تاریخی خود را از گام نخست در این جریان تعیین سازند. آیا می خواهند در قلّه های اولوالعزمی قرار گیرند و گام های تاریخی خویش را تا تحقق افق حاکمیت امام مهدی علیه السلام تصمیم سازی کنند و در این راستا «فأجمع عزمهم» را شکل بدهند، یا این که در این افق و نگاه پیشگام نبوده و از اهتمام لازم برخوردار نیستند و از زمره اولوالعزمان خارج می شوند و در نهایت پیرو و دنباله رویشان می گردند و با تأخیر به این افق و چشم انداز روی می آورند.

انبیاء اولوالعزم با عزمی راسخ و تصمیمی جازم و با قصدی مستحکم و شدید برآن شدند تا عهد و میثاق در خصوص امام مهدی علیه السلام بسپارند. آنان میثاق ولایت را تا مهدی و تحقق حاکمیت وی برعهده گرفتند و اگر بنا بود که این عهدسپاری در حدّ قلبی و زبانی محدود باشد به این همه تأکید بر «فأجمع عزمهم» و مفاهیم بلند آن که حکایت آمادگی جدی برای اقدام و عمل می باشد، نیازی نبود. از همین رو است که آنان با این عهدسپاری در طول تاریخ، سهم تاریخی خویش را به جا آورده و امت های خود را در همین

راستا رهبری نموده‌اند. این دست تدبیر الهی است که بر مهدی و میثاق خدا با اقتدار و استحکام تمام، عهد و پیمان گرفته و بر وعده الهی اش، مهدی، تضمین سپرده است «السلام علیک یا میثاق الله الذی اخذه و وکده السلام علیک یا وعد الله الذی ضمنه» (قمی، شیخ عباس، زیارت آل یاسین).

اقرار بر ولایت امری فراتراز زبان و قلب

کاربرد واژه اقرار در روایات در مفهوم فراتراز اقرار زبانی و به معنای اطاعت، ما را به هدف نزدیک ترمی سازد؛ هم چنان که امام حسن عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

کأنی بکم وقد اختلفتم بعدی فی الخلف منی أما إن المقرب بالأئمة بعد رسول الله ﷺ المنکر لولدی کمن أقر بجمع أنبیاء الله ورسله ثم أنکر نبوة رسول الله ﷺ، والمنکر لرسول الله ﷺ کمن أنکر جمیع أنبیاء الله لان طاعة آخرنا کطاعة أولنا، والمنکر لآخرنا کالمنکر لأولنا (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۴۰۹).

هر کس منکر امامت حضرت مهدی علیه السلام باشد، همانند کسی است که به همه پیامبران الهی باور داشته باشد ولی نبوت پیامبر خاتم را انکار کرده باشد. در این روایت اقرار در مقابل انکار آمده و در ذیل روایت فرموده است:

لأن طاعة آخرنا کطاعة أولنا والمنکر لآخرنا کالمنکر لأولنا؛

معلوم می‌شود که در مفهوم واژه‌ی اقرار طاعت نهفته است و شخص مقرب تنها در حدّ زبانی و قلبی محدود نمی‌ماند.

همین معنای اقرار به طاعت و پیروی از خاندان عصمت و طهارت، در حدیثی از رسول خدا ﷺ به روشنی و آشکارا آمده است:

حدثنا أحمد بن محمد عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیره عن أبی بکر الحضرمی عن حذیفة بن أسید الغفاری قال قال رسول الله ﷺ ما تکاملت النبوة لنبی فی الأظلة حتی عرضت علیه ولایتی وولاية أهل بیتی

ومثلوا له فأقروا بطاعتهم وولايتهم (محمد بن حسن صفار، ۱۴۰۴ق: ۹۳).

رسول خدا ﷺ فرمود: در عالم اظله پیامبری هیچ پیامبری تکمیل نشد مگر این که ولایت من و ولایت اهل بیتم بر او عرضه شد و تمثال آن‌ها (اهل بیتم) برای آن پیامبر مجسم شد پس اقرار به طاعت و ولایت آن‌ها نمودند.

انبیاء می دانستند که ولایت محمد و آل محمد ﷺ غرض اصلی آفرینش است و باید زمینه‌های تحقق حاکمیت آن را فراهم سازند تا عبودیت الهی در هستی جریان یابد. از این رو اقرار به ولایت و اطاعت در جهت تحقق آن نمودند.

از میثاق بر ربوبیت تا میثاق بر نصرت ولایت

«ألسنت بر بکم» و محمد نبیکم و علی إمامکم و الأئمة الهادون أمتکم؟ فقالوا: «بلى» فقال الله: «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَي لَنَا نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (إعراف: ۱۷۲) فَأَوَّلُ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْمِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِالرَّبُوبِيَّةِ وَهُوَ قَوْلُهُ: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ» فذكر جملة الأنبياء ثم أبرز أفضلهم بالأسامي فقال: «و منک» یا محمد، فقدم رسول الله ﷺ لأنه أفضلهم «ومن نوح وإبراهيم وموسى وعيسى ابن مريم» (احزاب: ۸) فهؤلاء الخمسة أفضل الأنبياء رسول الله أفضلهم ثم أخذ بعد ذلك ميثاق رسول الله ﷺ على الأنبياء له بالايمن، و على أن ينصروا أمير المؤمنين، فقال: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ» يعنى رسول الله ﷺ «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ» (آل عمران: ۸۱) يعنى أمير المؤمنين صلوات الله عليه تخبروا أممكم بخبره و خبروليته من الأئمة (قى، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ۲۴۶).

۱. نسخه بدل: فخبروا.

۲. فى نسخة: والأئمة.

امام صادق علیه السلام درباره آیه «و اذ أخذ ربك من بنی ادم» فرمودند:

میثاقی که از فرزندان آدم گرفته شده بود؛ ربوبیت برای خداوند و نبوت برای رسولش و امامت برای امیرالمؤمنین و ائمه می باشد. پس آن گاه که خداوند فرمود: «ألست بربکم» و محمد نبیتم و علی امامکم و الأئمة الهادون ائمتکم؟ آیا من پروردگار شما نیستم، و محمد نبی شما و علی امام شما و امامان هدایتگر از معصومین ائمه‌ی شما نیستند؟ فرزندان آدم در جواب گفتند: چرا گواهی دادیم تا در روز رستاخیز نگویید ما از آن غافل بودیم.

حضرت در ادامه می فرماید:

پس نخستین چیزی که خداوند عزوجل از انبیاء گرفت؛ میثاق به ربوبیتش می باشد که قول خدا در اخذ میثاق بر ربوبیتش این است: «و اذ أخذ من النبیین میثاقهم» خداوند همه انبیاء را یادآور شده سپس برترین و افضل انبیاء را با ذکر نام آورده است. پس گفت: «از تو» یا محمد، بنابراین رسول الله صلی الله علیه و آله را مقدم داشت بر دیگر انبیاء؛ زیرا او افضل انبیاء می باشد. و انبیاء پنج گانه نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام و عیسی بن مریم علیه السلام؛ افضل بر دیگر انبیاء هستند و رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل از ایشان می باشد.

پس از اخذ میثاق بر ربوبیت خود، خداوند از انبیاء میثاق گرفت که ایمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیاورند هم چنان از آنان میثاق گرفت که امیرالمؤمنین علیه السلام را نصرت و یاری نمایند. در همین راستا این گونه فرمود:

«و اذ أخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم»؛

و هنگامی که خدا از پیامبران (وامت های آنان) پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت بخشیدم، آن گاه پیامبری سوی تان آمد که گواهی دهنده بر کتاب آسمانی شما گردید.

حضرت در این جا می فرماید: مقصود و مراد رسول الله صلی الله علیه و آله است. «لتؤمنن به» که در واقع مقصود همان ایمان آوردن به رسول خدا می باشد. و ادامه آیه:

«ولتَنْصِرْتَهُ» مقصود از آن نصرت و یاری امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. در ادامه حدیث آمده است که:

تا این که شما انبیاء خبرایمان بر رسول و نصرت امیرالمؤمنین و نصرت دیگرانمّه را برای امت های خود بیان کرده و آنان را آگاه سازید.

در این روایت مطرح شده است: اولین میثاق که از انبیاء گرفته شد میثاق بر ربوبیت خداوند متعال می باشد. پس از آن خداوند از انبیاء میثاق گرفت که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند و امیرالمؤمنین علیه السلام را نصرت و یاری نمایند. و از انبیاء میثاق گرفت که خبرایمان به رسول خدا و نصرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام را برای امت های خود بیان کرده و آگاه سازند.

از این روایت هم به خوبی معلوم می گردد مراد از اقرار انبیاء و «اجمع عزمهم» در ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و در مورد مهدی عجل الله فرجه نمی تواند در سطح قلبی و زبانی صرف باشد؛ بلکه اقدامات لازم و متناسب با اهداف و شرایط می باشد؛ اهدافی که در طرح جامع خداوند متعال و حاکمیت ولایت اهل بیت علیهم السلام که همان ولایت و حاکمیت خداوند متعال است، تعریف می شود و انبیاء و اوصیاء متناسب با شرایط تاریخی خود در طول تاریخ نقش آفرین بودند و امت و جامعه خویش را در این راستا مدیریت و رهبری می نمودند.

فرآیند سخت و سختی آفرین بودن ولایت

سدیر می گوید از امام صادق علیه السلام درباره ی سخن امیرالمؤمنین علیه السلام: همانا امر ما سخت و سختی آفرین است، که به آن اقرار نمی کند مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده ای که خداوند قلبش را به عشق و ایمان آزموده باشد؛ پرسیدم حضرت فرمودند: همانا در میان ملائکه، ملائکه مقرب و غیرمقرب وجود دارند. و در میان انبیاء هم

مرسلین و غیرمرسلین هستند و در میان مؤمنان هم ممتحنین و غیرممتحنین می‌باشند. پس آن‌گاه که این «امر» شما عرضه شد بر ملائکه تنها مقرّبین آنان به آن اقرار کردند. و هنگامی که این امر بر انبیاء شد تنها مرسلین از ایشان به آن اقرار کردند. و وقتی که بر مؤمنان عرضه شد تنها ممتحنین از آن‌ها به آن اقرار کردند. (شیخ صدوق، ۱۳۷۹ق: ۴۰۷)

مرحوم مجلسی در شرح روایت بیانی دارند که می‌فرمایند:
شاید مراد از عدم اقرار در این جا؛ نفی اقرار کاملی که همراه شوق محبت و اقبال و رو آوردن کامل و تمام عیار به عصمت ایشان باشد. (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۱۸۵)

بنابراین انبیاء به وسیله ولایت به نبوت می‌رسند و بلکه بالاتر به وسیله ولایت به مقام مرسلین دست می‌یابند؛ هم‌چنان که در روایت امام صادق این‌گونه آمده است:

ما من نبی بُئی ولا من رسول أُرسِلُ الا بولایتنا و بفضلنا علی من سوانا
(محمد بن حسن صفار، ۱۴۰۴ق: ۹۴)؛

هیچ پیامبری به مقام پیامبری نرسید و هیچ رسولی به سوی مردم فرستاده نشد مگر با (اقرار به) ولایت و برتری ما بر دیگران.

اقرار ملائکه مقرّبین، اقرار انبیاء مرسلین و اقرار مومنین ممتحنین؛ یک اقرار لفظی ساده نمی‌باشد؛ بلکه سرسپردگی تمام عیار و در تحت ولایت ایشان درآمدن و در راستای اهداف ایشان گام زدن است.

در این روایت سه دسته از کارگزاران هستی یعنی ملائکه، انبیاء و مومنان براساس اقرار و عدم اقرار به ولایت، به شأن و جایگاه و منزلت خود دست می‌یابند و بر همین اساس در عالم هستی نقش‌آفرینی کرده و آینده تاریخ را می‌سازند.

مبنا و محور بعثت و ارسال انبیاء و رسل، ولایت است و براین اساس و بر

همین ولایت است که پیامبران برانگیخته و فرستاده شده‌اند. یعنی آن چه هدف و مقصد بعثت ایشان است؛ تحقق ولایت و حاکمیت محمد و آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد. زیرا ولایت آن‌ها «صعب» و «مستصعب» است. سخت و سختی‌آفرین است و بدون تحقق زمینه‌های آن، شکل نمی‌یابد و این زمینه‌ها در یک فرایند تاریخی باید فراهم گردد و این فرایند هم بدون تدبیر و مدیریت ربّ العالمین و دست تدبیر الهی نمی‌تواند حاصل شود.

مجرای تدبیر الهی در فرایند تاریخی بعثت و ارسال رسل و اوصیا است که پیوسته جریان داشته است و ادامه می‌یابد و ما هم اکنون در مقطع آخرین وصی الهی قرار گرفته‌ایم.

بنابراین روایاتی از این قبیل که امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ وِلَايَتَنَا وِلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق:

۱۴۲ ح ۹)؛

ولایت ما همان ولایت خدا است که پیامبری را هرگز مبعوث نکرد مگر با ولایت ما.

حکایت دارند به این که مبنا و اساس شکل‌گیری نبوت انبیاء، پذیرش ولایت خاندان محمد و آل محمد علیهم‌السلام بوده است و به سبب ولایت ایشان به نبوت و رسالت رسیده‌اند. نه تنها به نبوت رسیدن انبیاء براساس ولایت بوده است، بلکه ترفیع مقام ایشان همانند ترفیع مقام ملائکه به واسطه ولایت است. در روایات آمده است:

عن سدیر قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول أمير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَقْرَبُهُ إِلَّا مَلَكٌ مَقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. فقال: إِنَّ فِي الْمَلَائِكَةِ مَقْرَبِينَ وَغَيْرِ مَقْرَبِينَ، وَ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ مُرْسَلِينَ وَغَيْرِ مُرْسَلِينَ، وَ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ مَمْتَحَنِينَ وَغَيْرِ مَمْتَحَنِينَ، فَعَرَضَ أَمْرُكُمْ هَذَا عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَلَمْ يَقْرَبْهُ إِلَّا الْمُقْرَبُونَ، وَ عَرَضَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ فَلَمْ يَقْرَبْهُ إِلَّا الْمُرْسَلُونَ، وَ عَرَضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يَقْرَبْهُ إِلَّا

الممتحنون (شیخ صدوق، ۱۳۷۹ق: ۴۰۷).

هرکدام از سه گروه ملائکه، انبیاء و مؤمنان در پرتو فرایند اقرار و عدم اقرار، در جایگاه خاص خود قرار می‌گیرند.

از تحلیل فرایند اقرار مؤمنین شاید آسان‌تر از تحلیل فرایند اقرار ملائکه و انبیاء بتوانیم سخن برانیم:

عن ابی جعفر علیه السلام قال: حدیثنا صعب مستصعب، لایحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او مؤمن ممتحن او مدینه حصینة، فاذا وقع امرنا جاء مهدینا علیه السلام کان الرجل من شیعتنا أجراً من لیث و أمضی من سنان یتأعدونا برجلیه و یضربه بکفیه، و ذلک عند نزول رحمة الله و فرجه علی العباد (محمد بن حسن صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۴)؛

امام باقر علیه السلام فرمود: به درستی که حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، و آن را تحمل نمی‌کند مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده مؤمنی که خدا دلش را با ایمان آزموده، یا شهری که برج و بارویی نفوذناپذیر دارد، وقتی زمان وقوع امر ما برسد و مهدی ما بیاید، هریک از شیعیان ما، از شیر دلیرتر و از نیزه چابک‌تر است، به طوری که دشمن ما را زیر پایهای خود له می‌کند و با کف دست به قتل می‌رساند، و آن هنگام نزول رحمت الهی و گشایش بر بندگان است.

حدیث و سخنان معصومین علیهم السلام که بر اساس آن حکم و حکومت می‌کنند صعب و مستصعب است. تنها سه دسته ملک مقرب و نبی مرسل و مؤمن ممتحن و آزموده شده تاب تحمل آن را دارند. هم چنان که فرموده‌اند:

إن امرنا صعبٌ مستصعبٌ ثقیلٌ مقنعٌ أجردٌ ذکوانٌ لایحتمله الا ملک مقربٌ او نبیٌ مرسلٌ او مؤمنٌ امتحن الله قلبه للایمان (محمد بن حسن صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۱).

پس حدیث و امر خاندان عصمت و طهارت را تنها این سه دسته می‌توانند تحمل کنند و بردوش بکشند. البته در حدیث امام باقر علیه السلام پس از آوردن سه

دسته ذکر شده اشاره به «مدینه حصینه» هم شده است. یعنی حدیث صعب و مستصعب را تنها ملک مقرب یا نبی مرسل یا مؤمن آزموده شده و یا شهر نفوذ ناپذیر می‌توانند تحمل کنند.

بنابراین آن‌گاه که ظرف تحقق و وقوع امر ما فرا رسد و مهدی ما بیاید؛ در این فضا هریک از شیعیان ما از چنین کارآمدی‌هایی برخوردارند:

- اجرا من لیث: از شیر دلیرترند.

- امضی من سنان: از نیزه چابک‌ترند.

- یطأ عدونا برجلیه: دشمنان ما را زیر پاهای خود له می‌کند.

- و یضربه بکفیه: با دو کف دست خود آنان را می‌زند.

در واقع ظرف وقوع امر معصوم، همان ظرف تحقق مؤمن ممتحن و مدینه حصینه می‌باشد. یعنی تنها مؤمن و شهر نفوذ ناپذیر و جامعه ایمانی است که با اقرار به ولایت و امتحان قلوب شان به ایمان، می‌توانند در راستای تحقق ولایت و حاکمیت امام خود، از کارایی‌های یاد شده برخوردار شوند و به آستانه ظهور امام غایب نزدیک شوند زیرا با وجود مؤمن ممتحن و مدینه حصینه است که با توانمندی‌های لازم آماده پیروی از امام خویش می‌باشد و زمینه‌ها برای حاکمیت او مهیّا می‌باشد.

حوزه‌های مفهومی قلوب ممتحن

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صَدُورٌ مُنِيرَةٌ أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ أَوْ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ، إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِنْ شِيَعَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ حَيْثُ يَقُولُ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» فَمَنْ وَفَىٰ لَنَا وَفَىٰ لِلَّهِ لَهُ بِالْحِجَّةِ، وَ مِنْ أَعْضَانَا وَ لَمْ يُؤَدِّ إِلَيْنَا حَقَّنَا فِي النَّارِ خَالِدًا مُخَلَّدًا (کلینی ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ۴۰۱ ح ۳):

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که حدیث ما بسی دشوار و مشکل است، تحمل آن را ندارد جز سینه‌های نورانی، یا قلب‌های سالم، یا اخلاق نیکو، همانا خدا از شیعیان ما پیمان (به ولایت ما) گرفت، چنان که از فرزندان آدم (به ربوبیت خود) پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» پس هر که نسبت به ما (به پیمان خویش) وفا کند، خدا بهشت را به او پاداش دهد، و هر که ما را دشمن دارد و حق ما را به ما نرساند، همیشه و جاودان در دوزخ است.

حدیث سخت و سختی آفرین را نمی‌توانند تحمل کنند مگر:

- سینه‌های روشن؛

- قلب‌های سالم؛

- اخلاق نیکو.

از این می‌توان فهمید که وقتی در بعضی روایات، سخن از قلوب ممتحن به میان می‌آید؛ مراد قلب‌های امتحان شده در این قبیل از موارد یاد شده می‌باشد. یعنی قلب‌هایی که در امتحان‌ها روشنایی خود را و سلامت‌شان را به نمایش می‌گذارند و از آن‌ها اخلاق نیکو در رفتارشان متجلی می‌گردد، این‌گونه مؤمنان هستند که توان تحمل ولایت را دارا هستند و می‌توانند حدیث صعب و مستصعب را تحمل نمایند و از عهده ولایت‌پذیری برآیند.

از قسمت دیگر حدیث معلوم می‌شود که آیه میثاق دلالت دارد بر این که میثاق بر ولایت از همه مردم در تمامی دوره‌های تاریخی گرفته شده است. زیرا می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اخذَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا اخذَ عَلِيٌّ بَنِي آدَمَ حَيْثُ يَقُولُ
عَزَّوَجَلَّ: وَإِذْ اخذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ...»

سپس می‌فرماید:

فَنَ وَفِي لَنَا وَفِي اللَّهِ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَمَنْ ابْغَضَنَا وَلَمْ يَأُذِ الْيُنَا حَقَّنَا فِي النَّارِ

خالداً مَحَلِّدًا.

هرکس که در هنگام اخذ میثاق «بلی» گفت و میثاق بر ربوبیت و ولایت محمد و آل محمد سپرد؛ پس اگر به همان وفا کرد، خداوند هم بهشت را به او پاداش می دهد و در وعده اش وفا می کند. و هرکس از شیعیان که میثاق بر ربوبیت و ولایت سپرده بود به آن وفا نکند و حق ما اهل بیت را ادا نکند در این صورت در آتش جهنم جاودان خواهد بود.

و دیگر آن که معلوم می شود با صدور منیره، قلوب سلیمه و اخلاق حسنه است که می توان به ولایت وفادار بود و تمامی حق و حقوق امامان را ادا نمود و اگر سخن از اقرار به ولایت گفته می شود؛ مراد همان وفای به میثاق و ادای حق و حقوق ولایت است و همان ولایت پذیری واقعی نه اقرار لفظی و قلبی تنها.

تکمیل دستگاه نبوت و اخذ میثاق از انبیاء در نهج البلاغه

حضرت می فرمایند:

خداوند هرگز خلق را از وجود یک پیامبر یا کتاب آسمانی یا حجت کافی یا طریقه ی روشن خالی نگذاشته است، فرستادگانی که اندکی عدد آن ها و بسیاری عدد مخالفان شان آن ها را از انجام وظیفه باز نداشته است. هر پیامبری به وسیله پیامبر پیشین خود قبلاً معرفی شده است و آن پیامبر پیشین او را به مردم معرفی و بشارت داده است.

و در ادامه این چنین می فرماید:

على ذلك نسلت القرون، و مضت الدهور، و سلفت الآباء، و خلقت
الانبياء، إلى أن بعث الله سبحانه محمداً رسول الله لإنجاز عده، و تمام
نبوته، مأخوذاً على النبيين ميثاقه، مشهوراً سمأته، كريماً ميلاده (سید
رضی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۲۴)؛

به این ترتیب نسل ها پشت سر یک دیگر آمد و روزگاران گذشت تا
خداوند محمد ﷺ را - به موجب وعده ای که کرده بود - برای

تکمیل دستگاه نبوت فرستاد در حالی که از همه پیامبران برای او پیمان گرفته بود، علائم او معروف و مشهور و ولادتش بزرگوارانه بود.

بعثت فیهم رسله، و واتر الیهم انبیاءه، لیستأدوهم میثاق فطرته و یدکروهم منسی- نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یشیروا لهم دفائن العقول (سید رضی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۲۳):

بنابراین، خدا رسولان خود را در میان شان برانگیخت و پیامبران خود را پی در پی به سوی شان فرستاد که از آن‌ها بخواهند تا پیمان فطرت را ادا نمایند و نعمت فراموش شده‌ی خدا را به آن‌ها یادآوری کنند و با تبلیغ، بر آن‌ها اتمام حجت کنند و معارف ذخیره شده در عقول شان را برایشان برانگیزند.

در این فرازاها، حضرت فلسفه بعثت انبیاء را بیان فرموده و به چهار هدف اساسی در مورد بعثت انبیاء اشاره کرده‌اند:

۱. درخواست و مطالبه پیمان فطرت و این‌که از مردم بخواهند که میثاق فطرت الهی را اداء کنند.
 ۲. نعمت‌های فراموش شده الهی را یادآور شدند.
 ۳. با ابلاغ دستورهای الهی، حجت را بر آن‌ها تمام نمایند.
 ۴. گنج‌های پنهان عقل‌ها را برای آنان آشکار سازند.
- خدا حضرت آدم علیه السلام را پس از توبه از بهشت پایین آورد، تا با نسل او زمین خود را آباد سازد. در ادامه می‌فرماید:

ولیقیم الحجة به علی عباده، و لم یخلهم بعد ان قبضه مما یؤکد علیهم حجة ربوبیته، و یصل بینهم و بین معرفته، بل تعاهدهم بالحجج علی السن الخیره من انبیائه، و متحملی ودائع رسالاته قرنا فقرنا حتی تمت بنبیئنا محمد صلی الله علیه و آله، و بلغ المقطع عذره و نذره (سید رضی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۱۷۷):

و با او حجت را بر بندگان خود تمام کند و چون آدم را قبض روح کرد، آن‌ها (مردم) را خالی نگذاشت از چیزی که دلیل ربوبیتش را بر

ایشان تأکید نماید و بین آن‌ها و بین معرفت آن‌ها به خود ایجاد رابطه کند، بلکه به زبان پیامبران برگزیده خود و آنان که امانت رسالت او را به عهده گرفتند، در قرون متوالی عهد خود را به آن‌ها یادآوری کرد تا زمانی که با رسالت پیامبر ما حجت او تکمیل شد و حجت‌ها و هشدارهای او به حد خود رسید.

عدل گستری در پرتو ذخیره انبیاء

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

المهدی من ولدی، تكون له غيبةٌ وحيرةٌ تضلّ فيها الامم، يأتي بذخيرة الأنبياء فيملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۲۸۷، باب ۲۵، ح ۵)

امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود:

مهدی از فرزندان من است برای او غیبت و حیرتی خواهد بود که مردم در آن گمراه شوند. او ذخیره پیامبران را خواهد آورد و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پراز ظلم و جور شده باشد.

در دوران غیبت و حیرت حضرت، امت‌ها گرفتار گمشدگی و گمراهی می‌گردند. گمشدگی و گمراهی به حدی عمق و وسعت می‌یابد که زمین پراز ظلم و جور می‌گردد؛ تا این که حضرت، ذخیره انبیاء را می‌آورد و زمین را پراز عدل می‌سازد.

باید توجه نمود که جمله «یأتی بذخيرة الأنبياء» به چه معنا می‌باشد؟ آیا مراد از ذخیره‌ی انبیاء امکانات مال و سرمایه‌های مادی می‌باشد؟ یا آن که مراد از ذخیره انبیاء دستاوردهای فرهنگی و تربیتی ایشان است؛ که در طول تاریخ انبیاء دست به دست گشته و به عنوان جریان حرکت فکری انبیاء به دست حضرت رسیده است و او براساس این حرکت تاریخی انبیاء و ظرفیت فراهم شده توسط انبیاء است که می‌تواند در زمین عدالت گستری نماید که به نظر می‌رسد همین گزینه درست می‌باشد.

برای تبیین بهتر باید به واکاوی مفهوم ذخیره پردازیم، تا به مقصود خود نزدیک شویم.

ذخر: هو حفظ شیء و ابقاؤه لیستفاد منه بعد، فهذه القیود مأخوذ فی حقیقتها؛

ذخیره کردن به معنای نگه‌داری چیزی و باقی گذاشتن آن است تا آن‌که در آینده از آن استفاده شود.

از واکاوی مفهوم و معنای ذخیره در این روایت نکات زیر به دست می‌آید:

۱. مفهوم ذخیره با توجه به هدف و مقصد در نظر گرفته می‌شود.
 ۲. چه چیزی ذخیره می‌شود؟ و در کجا ذخیره می‌گردد؟
 ۳. ذخیره کردن ناظر به شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی خواهد بود؛ وگرنه در همان زمان هزینه می‌شد و احتیاجی به ذخیره کردن نبود.
- دو نکته هم در خصوص هدف ذخیره‌کننده قابل توجه است:
۱. ذخیره‌کننده چیزهایی را ذخیره می‌کند برای آن‌که در آینده خودش در راستای هدفش از آن بهره‌بردار و توجهی به شخص دیگر ندارد.
 ۲. ذخیره‌کننده چیزهایی را ذخیره می‌کند تا آیندگان از آن بهره‌برند و از اول هم توجه به این هدف دارد و می‌داند که در زمان او قابل استفاده نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

خالق هستی در طرح جامع خود از مخلوقاتش سه پیمان گرفت:

۱. عهد و پیمان بر ربوبیت؛ ۲. عهد و پیمان بر عبودیت؛ ۳. عهد و پیمان بر ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام.

ربوبیت خداوند همان اعطاء خلقت اشیاء و سپس هدایت آنها می‌باشد: «ربنا الذی اعطى كل شیء خلقه ثم هدی»، که حکایت از خلقتی هدفمند و جهت‌دار می‌نماید. او هستی را آفرید و پیوسته دست تدبیرش بر آن سایه افکن

است و در مسیر خاص آنها را حرکت می دهد.

قرآن هدف از آفرینش را عبودیت الهی بیان می کند و آن را صراط مستقیم می داند و تمامی انبیاء هم پیوسته امت خود را به همین عبودیت فراخوانده اند و خدای متعال از همگان بر این ربوبیت و عبودیت، عهد و میثاق گرفته است و انبیاء و غیر انبیاء بر آن عهد و میثاق سپرده اند.

مشیت و خواست الهی بر آن است که تنها راه تحقق هدف از خلقت و عبودیتش، اقرار و پذیرش ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام باشد یعنی بدون ولایت ایشان عبودیت الهی شکل نمی گیرد؛ هم چنان که فرموده اند: «بنا عبُد الله»؛ به وسیله ما خاندان عصمت و طهارت است که عبودیت الهی تحقق می یابد. از همین رو است که قوام نبوت انبیاء بر پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام می باشد و از تمامی انبیاء بر اقامه ولایت ایشان، عهد و میثاق گرفته شده و ولایت ایشان همان «ولایة الله» نامیده شده است: «ولایتنا ولایة الله التی لم یبعث نبیاً قط الا بها»؛ و با تحقق حاکمیت و ولایت خاندان محمد و آل محمد علیهم السلام است که ولایت و حاکمیت خداوند متعال شکل می گیرد؛ هم چنان که امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند از پیغمبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسولم و علی علیه السلام امیرمؤمنان و اوصیاء بعد از او، والیان امر من و خزانه داران علم من و این مهدی کسی است که به وسیله او دینم را نصرت دهم و دولتم را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله او خواهی نخواهی عبادت شوم. پیامبران اولوالعزم گفتند: پروردگارا اقرار کردیم و گواهی دادیم... فثبتت العزیمه هؤلاء الخمسة؛ پس مقام اولوالعزمی برای آن پنج تن از جهت مهدی علیه السلام ثابت شد.

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام فرمودند: همانا پیامبرانی که اولوالعزم نامیده شده اند به جهت عهدی است که درباره محمد و اوصیاء پس از او و مهدی و سیره ایشان بسته بودند، و آن ها عزم خود را بر آن عهد و سیره ایشان، جزم نموده

واقرار برآن کرده بودند. در این حدیث به طور جداگانه «والمهدی» را آورده است؛ در حالی که می‌توانست نیابرد، چون داخل در اوصیاء می‌باشد. از این معلوم می‌گردد که عنایت ویژه‌ای به آن می‌باشد. و انبیاء اولوالعزم تمامی اهتمام خود را برآن متمرکز کرده‌اند و با قصدی جازم که مرتبه شدیده‌ای از قصد می‌باشد به آن همّت گمارده‌اند تا در راستای تحقق اهداف ایشان و ولایت و حاکمیت جهانی آن‌ها، سهم تاریخی خویش را ایفا نمایند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: مهر، اول، ۱۴۰۹ق.
- أبو الفتح کراچکی، کنز الفوائد، قم: مکتبه مصطفوی، دوم، ۱۳۶۹ش.
- أحمدین فارس زکریا، معجم مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- شیخ صدوق، محمدین علی بن الحسین بن بابویه، معانی الأخبار، تحقیق: علی أكبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، ۱۳۷۹ق.
- _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: حسین أعلمی، بیروت: مؤسسه أعلمی، ۱۴۰۴ق.
- _____، کمال الدین وتمام النعمة، تحقیق: علی أكبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، ۱۴۰۵ق.
- شیخ طوسی، الأمالی، تحقیق: مؤسسه بعثه، قم: دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
- شیخ کلینی، محمدین یعقوب، الکافی، تحقیق: علی أكبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة، پنجم، ۱۳۶۳ش.
- شیخ مفید، محمدین محمدین نعمان، أمالی، تحقیق: حسین أستاذ ولی، علی أكبر غفاری، بیروت: دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
- شیخ نعمانی، محمدین إبراهیم، الغیبه، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: أنوار الهدی، اول، ۱۴۲۲ق.
- صفار، محمدین حسن، بصائر الدرجات، تحقیق: حسن کوچه باغی، تهران: منشورات أعلمی، ۱۴۰۴ق.

- صفایی حائری، علی، *وارثان عاشور*، قم: لیلۃ القدر، پنجم، ۱۳۹۰ش.
- _____، *غدیر*، قم: لیلۃ القدر، هفتم، ۱۳۸۸ش.
- علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه علمیه اسلامیة، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، نجف: منشورات مکتبه الهدی، ۱۳۸۷ش.

دوران موعود از دیدگاه یهودیت

حاجام دکتر یونس حمامی لاله زار^۱

چکیده

یکی از مشترکات ادیان توحیدی و حتی ادیان غیرتوحیدی اعتقاد به منجی در آخرالزمان می باشد. اندیشه نجات یافتن و انتظار برای منجی موعود که خواهد آمد و نظامی منطبق با قوانین الهی و آسمانی برقرار خواهد کرد، یکی از مهم ترین بخش های اعتقادی در ادیان توحیدی است.

یکی از پایه های اساسی و اصول مهم آئین یهود، ایمان به ظهور منجی (ماشیح) و دوران نجات یا عَصَوِ گِئولا و انتظار برای آن است. (دوازدهمین اصل ایمان یهود)

انتظار جوهره اصلی یهودیت و موجب پویایی انسان در همه زمان هاست. انسان در این جهان، رو به آینده ای دارد که ظهور منجی موعود در آن، نشانه برقراری عدالت الهی است.

دوران نجات سرشار از خوبی ها، نعمات و خوشی ها، پایان بدی و شر، صلح و صفا و آرامش، شناخت و درک خداوند و پرستش همگانی همه ابناء بشر از خدای یگانه است.

هدف از این نوشتار تشریح و تبیین دوران نجات از دیدگاه یهودیت، با استفاده از کتاب مقدس یهود و نظرات علمای یهود می باشد.

واژگان کلیدی

نجات (گئولا)، منجی موعود (ماشیح)، یهودیت، کتاب مقدس، تلمود.

۱. مدرس علوم دینی یهود و رهبر دینی کلیمیان ایران.

مقدمه

یکی از امیدوارکننده‌ترین بخش‌ها در ارتباط با بحث منجی موعود، گذر از دوران ظهور، ترس‌ها، نگرانی‌ها، آشوب‌ها و جنگ‌ها، امیدها و انتظاراتها و رسیدن به دوران استقرار موعود می‌باشد که در یهودیت به «عصر گئولا» یا دوران نجات معروف می‌باشد.

سؤال‌های زیادی در این باره مطرح می‌گردد:

- در ایام منجی موعود «ماشیح» چه رخ خواهد داد؟
- زندگی انسان‌ها دچار چه تغییراتی می‌شود؟
- آیا زندگی حیوانات نیز دچار تغییر می‌شود؟
- آیا دستورات و احکام الهی تغییر می‌کند؟
- اختلاف بین حکومت‌ها، اقوام مختلف و ادیان گوناگون چه خواهد

شد؟

- آیا در آن دوران «مرگ» خواهد بود؟

- احیای مردگان و روز قیامت در چه دوره‌ای واقع می‌گردد؟

- این دوران چه مدت به طول خواهد انجامید؟

و...

در این مقاله سعی می‌گردد به این گونه سؤالات بر مبنای کتاب مقدس یهود، تلمود و گفتار بزرگان دینی پاسخ داده شود.

محدوده دوران نجات

دوران نجات یا عصر گئولا با استقرار و تثبیت ماشیح و آبادی معبد بیت المقدس (سوم) به عنوان اثبات‌کننده شخصیت ماشیح شروع و با رسیدن به روز قیامت و شروع جهان آخرت خاتمه می‌یابد (کتاب ایام ماشیح، ص ۱۰۹) در تلمود و تفاسیر یهود نظرات متفاوتی برای طول این دوران عنوان

شده است:

رَبِّي الْيَعْزُرُ كَقَوْلِهِ: دَورَانِ مَاشِيحٍ چَهِل سَالٍ طَوَّلَ خَوَاهِدَ كَشِيْدِ، رَبِّي الْعَاظِرُ
بِنِ عَزْرِيَا كَقَوْلِهِ: هَفْتَادِ سَالٍ، رَبِّي يَهُودَا هَنَاسِي كَقَوْلِهِ: چَهِل سَالٍ بَهْ اَنْدَارَه
مَدْتِي كِهْ بَنِي اِسْرَائِيْلِ دَرِ بِيَابَانِ بَهْ سَرْبَرْدَنْدِ يَا چَهَارْصَدِ سَالٍ بَهْ مَدْتِ غَرْبِ
بَنِي اِسْرَائِيْلِ دَرِ سَرَزَمِيْنِ مِصْرٍ؛

رَبِّي الْيَعْزُرُ پَسْرُ رَبِّي يُوسِبَه كَقَوْلِهِ: يَكْصَدِ سَالٍ؛

رَبِّي پَرْخِيَا اَزْ قَوْلِ رَبِّي دُوْسَا كَقَوْلِهِ: شَشْصَدِ سَالٍ؛

رَبِّي الْيَعْزُرُ پَسْرُ هُوْرُ قَانُوْسِ كَقَوْلِهِ: يَكْهَزَارِ سَالٍ؛

رَبِّي اَبَاهُو كَقَوْلِهِ: هَفْتِ هَزَارِ سَالٍ وَ دَانِشْمَنْدَانِ دِيْگَرِ كَقَوْلِهِ: دُو هَزَارِ سَالٍ

(مِيْدِرَاشِ تَنْحُوْمَا پَارَاشَايِ عَقُوْبَنْدِ ۷)؛

دَرِ مَكْتَبِ الْيَاهُو كَقَوْلِهِ: شَدَّ: عِمْرَانِساْنِ بَرَايِنِ دَنِيَا شَشْ هَزَارِ سَالٍ مَعِيْنِ
شَدَّهْ اَسْتِ. دُو هَزَارِ سَالِ اَوَّلِ اَنْ دَوْرَهْ اَشْفَتْگِي بُوْد. دُو هَزَارِ سَالِ دُوْمِ، دَوْرَانِ
حُكُوْمَتِ شَرِيْعَتِ اَلْهَمِي (اَزْ زَمَانِ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) بُوْد وَ دُو هَزَارِ سَالِ اَخْرِ
دَوْرَانِ مَنَاسِبِ بَرَايِ دَوْرَانِ مَاشِيحِ مِي بَاشَدِ وَلِي بَهْ خَاطِرِ گَنَاهَانِ زِيَادِ مَا،
سَالِ هَايِ بَسِيَاْرِي اَزْ دَوْرَانِ مَاشِيحِ سَپَرِي شَدَّهْ اَسْت.^۱ (تَلْمُوْد، رَسَالَه
سَنَهْدَرِيْنِ بَرِگِ ۹۷ الف).

دَرِ بِيْنِ نَظَرَاتِ عَنَوَانِ شَدَّهْ، اِيْدَهْ اَخْرِيْنِ دَرِ بِيْنِ عِلْمَايِ بَعْدِي مَقْبُوْلِ تَرَبُوْدَه
اَسْتِ.

رِخْدَادِ هَايِ دَوْرَانِ نَجَاتِ

۱. بَازَسَازِي مَعْبَدِ بَيْتِ الْمَقْدَسِ

دَرِ طِي تَارِيخِ دُو نُوْبِتِ مَعْبَدِ بَيْتِ الْمَقْدَسِ دَرِ شَهْرِ اَوْرُشَلِيْمِ سَاخْتَهْ شَدَّهْ

۱. اَمْسَالِ سَالِ ۵۷۷۷ عِبْرِي مِي بَاشَدِ.

است. معبد اول توسط حضرت داود علیه السلام و پسرش حضرت سلیمان نبی علیه السلام ساخته شد و توسط بخت النصر پادشاه بابل تخریب گردید. معبد دوم با اجازه کوروش کبیر بنا گردید و در سال ۶۸ میلادی توسط رومیان بت پرست به آتش کشیده و ویران شد.

بخش عمده‌ای از مراسم عبادی یهودیان و برقراری طهارت‌های خاص وابسته به آبادی معبد و تقدیم قربانی‌های متفاوت و اجرای مراسم در آن مکان مقدس می‌باشد.

در بین علائم لازم جهت تشخیص هویت ماشیح، تنها آبادسازی معبد بیت المقدس شرط کافی برای این امر می‌باشد. (کتاب ایام ماشیح صفحه ۱۰۴ - موسی بن میمون، میسنه تورا، احکام پادشاهان فصل ۱۱ بند ۱)

این معبد که سومین معبد بیت المقدس خواهد بود برای همیشه پا برجا خواهد ماند. (زهر بخش ۳ بند ۲۲۱) چنان‌چه حزقیال نبی (۲۸-۲۶: ۳۷) می‌فرماید:

من (خداوند)، خانه مقدس خود را تا به ابد در میان آنها خواهم گذاشت. مکان سکنی من نزد آنها خواهد بود... و ملت‌ها خواهند دانست که من، خدا هستم که (بنی) اسرائیل را تقدیس می‌نمایم هنگامی که خانه مقدس من برای همیشه در میان آنها خواهد بود.

در آخرالزمان کوه خانه خدا در راس همه کوه‌ها و مرتفع‌تر از همه تپه‌ها آراسته خواهد بود و همه اقوام به سوی آن روان خواهند شد. (اشعیای نبی فصل ۲: ۲)

۲. گردهم آمدن یهودیان در سرزمین مقدس

همه یهودیان پراکنده در اقصی نقاط جهان به وسیله ماشیح گردهم خواهند آمد. (برشیت ربا ۹۸: ۹)

آیات بسیاری بر این امر تأکید دارد:

خداوند خالق تو، اسیران تو را باز خواهد گردانید... تو را از تمامی اقوامی که خداوند خالقت در آن جا پخش کرده، جمع آوری خواهد نمود. اگر پراکندگان تو در انتهای آسمان ها باشد خداوند خالقت از آن جا تو را جمع خواهد کرد و از آن جا خواهد گرفت. (سفر تثنیه فصل ۳۰: ۴-۳)

واقع خواهد شد در آن روز که خداوند دگر بار دست خود را برای باز خرید باقیمانده ملتش بر خواهد افراشت... پرجمی برای ملت ها علم کرده و پراکندگان اسرائیل را جمع آوری خواهد نمود. (اشعیای نبی فصل ۱۱: ۱۲-۱۱)

خداوند می فرماید:

بنابراین اینک روزهایی فرا می رسند که دیگر نخواهند گفت: جاوید است خداوند که بنی اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون آورد بلکه (خواهند گفت): جاوید است خداوند که نسل خاندان اسرائیل را از سرزمین شمال و از تمام سرزمین هایی که در آن جا پراکنده کرده بود، گرفته و آورده است تا در سرزمین خود ساکن شوند. (ارمیا نبی فصل ۲۳: ۸-۷)

اسیران قوم خود، اسرائیل را باز خواهم گردانید... آنها را در سرزمین شان مستقر خواهم نمود و دیگر از سرزمین شان که به آنها دادم، ریشه کن نخواهد شد... (عاموس نبی فصل ۹: ۱۵-۱۴) (شوحط ۱۹۹۲ م)

در کتاب زوهر (بخش ۱: ۱۳۴) می فرماید:

ابتدا معبد بیت المقدس آباد و محرابش آراسته می گردد سپس شهر اورشلیم آباد و در عاقبت بنی اسرائیل را از خاک مذلت برپا می دارد.

چنان چه در مزامیر داود (فصل ۱۴۷: ۲) می فرماید:

خداوند، اورشلیم را بنا می سازد و پراکندگان اسرائیل را جمع آوری می نماید. (کتاب ایام ماشیح)

۳. گسترش همه‌جانبه درک و آگاهی واقعی از وجود خداوند

عصر گنئولا، آگاهی و درک از وجود و ماهیت الهی را برای تمامی افراد بشر به ارمغان می‌آورد.

زمین از دانش الهی مملو خواهد گشت همانند آب‌هایی که دریاها را می‌پوشانند (اشعیا نبی فصل ۱۱: ۹)

تعالیم خود را در نهاد آنها خواهم گذاشت و بر قلب شان خواهم نوشت برای آنها به عنوان خدا بوده و ایشان، قوم من خواهند بود دیگر کسی هم‌نوعش را تعلیم نداده و فردی، برادرش را (درس نخواهد داد) که خدا را بشناسید، زیرا همگی از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین آنها مرا خواهند شناخت... (ارمیا نبی فصل ۳۱: ۳۳-۳۲)

واقع خواهد شد پس از این (ظهور منجی) روح (نبوت) خود را بر تمامی نوع بشر جاری خواهم ساخت تا پسران و دختران شما نبوت نمایند... و همچنین در آن ایام بر غلامان و کنیزان روح (نبوت) خود را جاری خواهم ساخت (یوئل نبی فصل ۳: ۲-۱)

زیرا که زمین از شناخت و درک جلال خداوند پر خواهد گشت همانند آب‌هایی که دریاها را می‌پوشانند (حبقوق نبی فصل ۲: ۱۴)

۴. پرستش و ستایش جهانی خداوند یکتا

به دنبال گسترش شناخت از خداوند، ماشیح تمامی جهانیان را به گونه‌ای هدایت و اصلاح می‌نماید که همگی خداوند یکتا را یکپارچه و با اتحاد کامل پرستش خواهند کرد:

در آخرالزمان واقع خواهد شد، کوه خانه خدا در راس همه کوه‌ها و بالاتر از همه تپه‌ها آراسته خواهد بود و همه ملت‌ها به سوی آن روان خواهند شد اقوام بسیاری به راه افتاده و می‌گویند، بیایید به کوه خدا و به خانه خالق یعقوب بالا رویم تا (ماشیح) از طریقت‌های او (خدا) به ما تعلیم دهد و ما در راه‌های او (خدا) قدم برداریم...

(میخانیبی فصل ۴: ۲-۱)

- زیرا آن موقع (عصر گئول)، زبان ملت‌ها را به زبانی پاک و منزه تبدیل خواهیم کرد تا همه آنها، نام خداوند را خوانده و او را یکسان پرستش نمایند (صفنیانیبی فصل ۳: ۹)

- خداوند بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود، در آن روز خداوند یکتا و نامش یکتا خواهد بود. (زکریانیبی فصل ۱۴: ۹)

۵. برقراری صلح و آرامش در جهان و همزیستی مسالمت‌آمیز

آگاهی و درک واقعی از خداوند و موحد شدن جهانیان و پرستش یکپارچه خداوند، کوه فکری و تمایلات ناخردانه را که اغلب منجر به کشمکش‌های بیهوده و جنگ و ستیز بین ملت‌ها می‌شود، خودبه‌خود از بین می‌برد و در نتیجه دوران نجات، دوره صلح و صفا در سراسر جهان خواهد بود.

بین ملت‌های بسیار (ماشیح) داوری نموده و اقوام بسیار را تا دوردست‌ها تویخ می‌نماید و آنها شمشیرهای خود را برای (تبدیل به) گاو آهن و نیزه‌های خود را برای (تبدیل به) قیچی‌های باغبانی خواهند شکست ملتی بر ملت دیگر شمشیر بلند نخواهد کرد و دیگر جنگ نخواهند آموخت (میخانیبی فصل ۴: ۳)

کمان و شمشیر و آلات جنگی را از زمین نابود ساخته و آنها را با اطمینان و امنیت خواهیم خوابانید. (هوشع نبی فصل ۲: ۲۰)
کمان و ادوات جنگی از بین می‌رود و او (ماشیح) با ملت‌ها از صلح سخن خواهد گفت. (زکریانیبی فصل ۹: ۱۰)

صلح و آرامش حتی به دنیای حیوانات نیز سرایت نموده و جانوران وحشی را تحت تأثیر قرار داده و آنها را به تغییر رویه و مسالمت با دیگر موجودات و می‌دارد:

گرگ با گوسفند زندگی خواهد کرد و پلنگ در کنار بزغاله خواهد

خواهید، گوساله، شیرجوان و حیوان پروراری با هم خواهند بود و نوجوان کوچکی آنها را هدایت خواهد کرد. گاو با خرس چرا خواهند کرد، بچه‌های شان با همدیگر خواهند خوابید و شیرمثل گاو گاه خواهد خورد. (اشعیا نبی فصل ۱۱: ۷-۶)

گرگ و بره با همدیگر چرا خواهند کرد و شیرهمچون گاو، گاه خواهد خورد و خاک خوراک مار خواهد بود در تمامی کوه مقدس من بدی و آسیب نرسانده و تباهی و خرابی نخواهند آورد. (اشعیا نبی فصل ۶۵: ۲۵)

در بین علمای یهود اختلاف نظر وجود دارد که این آیات طبق مفهوم ساده یا مجازی تعبیر خواهند شد و برخی اعتقاد دارند که در ابتدای دوران نجات، تغییری در گرایش حیوانی رخ نداده ولی از اواسط این عصر، شیوه زندگی حیوانات نیز به دوران قبل از خطای حضرت آدم برمی‌گردد که برای موجودات (آدم و حیوانات) تنها استفاده از گیاهان و میوه‌های درختی مجاز شده بود (مراجعه کنید به سفر پیدایش فصل ۱: ۳۰-۲۹).

۶. فراوانی برکت مادی و معنوی

در عصر گئولا جهانیان شاهد برکت و نعمت مادی و معنوی در حد اعلی خواهند بود، ماشیح با خودش تنها خوبی، شادی و سعادت برای همگان به ارمغان می‌آورد. تغییرات، همه به خوبی و خیر هر فرد خواهد بود. فردی که امروزه در گرفتاری است گشایش و برکت می‌یابد و آن که امروزه در خوبی است خیر و برکت بیشتری می‌یابد دوران نجات همه را به سوی کمال رهنمون می‌شود و خودبه‌خود خیر و برکت، شادی و سعادت فراگیر می‌شود. عصر گئولا وضعیت ایده‌آل برای جهان است، دنیای آراسته و اصلاح شده، دنیایی که در آن راستی و حقیقت و خوبی حاکم است. (کتاب ایام ماشیح، ص ۱۳۰-۱۲۹)

زندگی راحت و آسوده خواهد بود و نیازهای مادی ما برطرف خواهد شد. حاصل خیزی زمین به حد چشمگیری افزایش یافته و انواع و اقسام فرآورده‌های گیاهی را به وفور تولید خواهد کرد و درختان نیز همه روزه، میوه‌های رسیده به بار خواهند آورد. (تلمود رساله شبات برگ ۳۰ ب و رساله کتوبوت برگ ۱۱۱ ب)

واقع خواهد شد که در آن روز از کوه‌ها شهد می‌چکد و از تپه‌ها، شیر جاری می‌گردد. (یوئل نبی فصل ۴: ۱۸)

بیابان صیون را چون باغ عدن و صحرائش را مثل باغ خدا قرار خواهد داد. (ایشعیا نبی فصل ۵۱: ۳)

خداوند می‌فرماید:

اینک ایامی فرا می‌رسند که زمان شخم به درو و زمان له کردن انگورها به پاشیدن بذر نزدیک می‌شود از کوه‌ها، شهد خواهد چکید و همه تپه‌ها (از شیر) مرطوب خواهند شد. (عاموس نبی فصل ۹: ۱۳)

در آن زمان نه قحطی خواهد بود و نه جنگ، نه حسادت و نه دعوا، زیرا تمام خوبی‌ها به وفور اعطاء خواهد شد و تمامی لذایذ و نعمت‌ها همانند خاک در دسترس خواهند بود. (موسی بن میمون، میشنه تورا، قوانین پادشاهان فصل ۱۲ بند ۵)

همه بیماران شفا خواهند یافت (برشیت ربا فصل ۲۰ بند ۵) اشخاص نابینا، کر، لال و هرکس که از نقص عضو دیگری رنج می‌برد، همه از ناتوانی نجات خواهند یافت:

در آن زمان چشم نابینایان روشن شده و گوش ناشنوایان باز خواهد شد. آن هنگام شل همانند گوزن جست و خیز کرده و زبان لال ترنم خواهد کرد. (اشعیا نبی فصل ۳۵: ۶-۵)

با این وجود باید خاطر نشان نمود که برکات و نعمات به خاطر عیاشی و

خوشگذرانی نبوده بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف والا تر (شناخت و درک خداوند) می‌باشند تا این امر با راحتی بیشتر و بدون دغدغه مشکلات معیشتی و اقتصادی صورت پذیرد.

۷. پایان همه بدی‌ها، شر، گناه و مرگ

با فرا رسیدن عصر گئولا، پلیدی و گناه از بین خواهد رفت:
قوم تو همگی صدیق و درستکار خواهند بود و زمین را برای همیشه به ارث خواهند برد (اشعیای نبی فصل ۶۰: ۲۱).

خداوند می‌فرماید:

در آن هنگام گناه بنی اسرائیل جستجو خواهد شد، ولی وجود نخواهد داشت و خطاهای یهود پیدا نخواهند شد (ارمیا نبی فصل ۲۰: ۵۰).

آنها دیگر خود را با بت‌ها و اعمال مکروه و خطاهای خود، پلید نخواهند کرد (حزقیال نبی فصل ۳۷: ۲۳).

باقیمانده (بنی) اسرائیل گناهی مرتکب نخواهند شد و دروغ نخواهند گفت و در دهانشان، زبان فریب‌آمیز یافت نخواهد شد (صفنیا نبی فصل ۳: ۱۳).

در آن روز... من (خدا) اسامی بت‌ها را از زمین منقطع خواهم کرد و آنها دیگر به یاد آورده نخواهند شد و همچنین انبیای (دروغین) و روح ناپاکی (نفس اماره) را از زمین برخوادم انداخت (زکریا نبی فصل ۲: ۱۳).

بدین گونه غریزه بد و نفس اماره از بین خواهد رفت همانگونه که در تلمود (رساله سوکا برگ ۵۲ الف) می‌گوید:

در آینده خداوند، غریزه بد را آورد و ذبح می‌نماید، زیرا دیگر ماموریت او برای جهان آزمایش و عمل خاتمه یافته است و زمان پاداش و کیفر فرا رسیده است.

به دنبال این امر مرگ و میر نیز متوقف خواهد شد چنانچه اشعیای نبی (فصل ۵۲: ۸) می‌فرماید:

مرگ برای همیشه از بین خواهد رفت و خداوند، اشک را از هر صورتی پاک خواهد کرد.

۸. رستاخیز مردگان و روز قیامت و داوری نهایی

دوران نجات با روز قیامت و داوری نهایی و شروع جهان آخرت به سرانجام خود می‌رسد (زهر جلد اول برگ ۱۳۹ الف) در این فاصله مردگان احیا می‌گردند. اعتقاد بر این است که عادلان و صالحان همچون انبیاء در ابتدای عصر گئولا، احیا می‌گردند تا از خوشی‌های و نعمات آن دوره بهره‌مند گردند ولی افراد میانه حال در اواسط این دوره و نهایتاً افرادی که از اعمال نیک چندانی برخوردار نبوده‌اند در پایان این عصر و نزدیک به روز داوری نهایی احیاء می‌شوند.

مردگان تونزده خواهند شد... ای کسانی که در خاک خوابیده‌اید بیدار شوید و ترنم بگوئید (اشعیای نبی فصل ۲۶: ۱۹).

اینک من (خدا)، قبرهای شما را گشوده و شما را از قبرهای تان بالا خواهم آورد،... تا بدانید که من خدا هستم در گشودنم قبرهای شما را و بالا آوردن شما از قبرهای تان، ای قوم من، و قرار خواهم داد روح خود در شما تا زنده شوید و شما را بر سرزمین تان مستقر خواهم نمود (حزقیال نبی فصل ۳۷: ۱۴-۱۲).

بسیاری از خفتگان خاک زمین بیدار خواهند شد اینها (گروهی) برای زندگی جاودانه و اینها (گروهی) برای ننگ و رسوایی ابدی (دانیال نبی فصل ۱۲: ۷).

نتیجه‌گیری

اعتقاد به روز رستاخیز به عنوان یکی از اصول ایمان یهود قلمداد می‌گردد

که توسط موسی بن میمون به عنوان سیزدهمین و آخرین اصل عنوان گردیده است.

همان طور که موسی بن میمون به زیبایی بیان می‌کند؛ آرزو و اشتیاق ما برای زمان ماشیح به خاطر سلطه جویی بر دنیا و یا حکمرانی بر ملت‌ها یا مورد ستایش قرار گرفتن به وسیله آنها نیست. هم چنین به خاطر خوردن و نوشیدن و عیاشی و رسیدن به هوا و هوس‌ها نمی‌باشد (میشنه تورا، قوانین پادشاهان فصل ۱۲ بند ۴) بلکه بیشتر به خاطر‌هایی از سلطه قدرت‌های ظالم و کافری است که امروزه ما را از انجام صحیح و شایسته شریعت الهی و دستورات او باز می‌دارند (میشنه تورا، قوانین توبه فصل ۹ بند ۲) آرزو و اشتیاق ما این است که بدون آزار و اذیت از طرف دیگران، تمامی جوانب زندگی خود را آزادانه به شریعت الهی و دانش آن اختصاص دهیم. امید و آرزوی ما برای آن روز بدین دلیل است که در آن موقع، صادقان و صالحان گرد هم آمده و عصری خواهد بود که عقل و حکمت، خوبی و حقیقت بر دنیا مستولی خواهد شد. در آن زمان دستورات الهی بدون هیچ نگرانی، ترس یا اجبار موبه مواجرا خواهد شد (میشنه تورا قوانین پادشاهان فصل ۱۲ و قوانین توبه فصل ۹).

تنها پیشه‌ جهانیان، فراگیری درک و شناخت از خداوند خواهد بود. یهودیان، دانشمندان بزرگی خواهند بود، آنها حقایقی را که فعلاً مستور و پنهان هستند را خواهند دانست و به دانش از خالق خود، آن طور که در ظرفیت بشر خاکی است، دست خواهند یافت. چنان چه اشعیای نبی (فصل ۱۱: ۹) می‌فرماید:

زمین مملو از دانش الهی خواهد شد همانند آب‌هایی که دریا را می‌پوشانند (موسی بن میمون میشنه تورا، قوانین پادشاهان فصل ۱۲ بند ۵ و نصح بیسرانل نوشته مهارال فصل ۴۲).

به امید آن روز

منابع

- کتاب مقدس یهود (عهد عتیق)
- تلمود
- زوهر
- میدراش رَبا
- میدراش تنحوما
- تفاسیر علمای یهود بر کتاب مقدس و تلمود از جمله رُشی و هاراو مصودت داوید
- شوخط، عیمانوتل، ماشیح در پرتوقوانین و اعتقادات یهود، ترجمه یعقوب یروشلمی، بروکلین - نیویورک، ۱۹۹۲ م
- کتاب ایام ماشیح (به زبان عبری یمُوت هَماشیح) ۵۷۶۳ عبری (۲۰۰۳ میلادی) انتشارات ماخون لیوووتیچ
- کوهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود ترجمه گرگانی، امیر فریدون، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲ ش

شرایط آخرالزمان در انجیل یوحنا

(بررسی تحلیلی)

امیر خواص^۱

چکیده

در همه ادیان بحث از آخرالزمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آخرالزمان دوره‌ای است که در آن تاریخ انسانی رو به پایان است. دوره‌ای است که زمینه تحقق آرزوی نهایی انسان‌ها و به گونه‌ای شرایط برای تحقق هدف آفرینش که همان سعادت نهایی و قرب الهی است، فراهم می‌شود. و آمل نهایی بشریت در این دوره لباس واقعیت به تن می‌کند و پس از یک دوره مشخص یا تقریباً مشخص عمر این دوره از جهان به پایان می‌رسد و قیامت کبری برپا می‌شود و سرانجام حیات بعدی آغاز می‌شود. در دنیای مسیحیت نیز این بحث در کتب مختلف پی‌گیری شده است که مهم‌ترین آنها مکاشفه یوحنا می‌باشد. در این مقاله به صورت فشرده این مکاشفه تحلیل و تأویل شده است. براساس مکاتبی که در تفسیر این مکاشفه به وجود آمده حوادث مورد اشاره می‌تواند نشان‌دهنده آرمان‌های مسیحیان تحت ستم آن روز باشد و نیز می‌تواند پیشگویی از حوادث جهان تا آخرالزمان باشد که البته با احتمال ظنی می‌توان آنها را بر حوادث رخ داده در جهان منطبق کرد. اما با نگاه اسطوره‌وار به این مکاشفه و

۱. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (amirkhavas@yahoo.com)

سمبلیک دانستن بیانات آن، اصل پیام این مکاشفه عبارت است از نبرد دائمی خیر و شر، تا به آخرالزمان برسیم که در آن زمان نبرد نهایی رخ خواهد داد و پیروزی از آن حق و حقیقت طلبان خواهد بود. البته در میزان این جنگ و نبردها و تعداد کشتگان این جنگ‌ها ممکن است خدشه کنیم که آیا اکثر انسان‌ها و موجودات نابود خواهند شد یا این که با آشکار شدن حق بسیاری از انسان‌ها به سوی حق باز خواهند گشت و تنها سردمداران ظلم و پیروان پابرجای آنها نابود خواهند شد و اکثر مردم تحت ستم به حق خواهند پیوست. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که در مسیحیت با ظهور حضرت عیسی علیه السلام آخرالزمان که شروع جهان آخرت است با هم پیوند خورده است و آن حضرت میان مردم داوری نهایی را خواهد کرد.

واژگان کلیدی

مسیحیت، آخرالزمان، ملکوت آسمان، ادبیات مکاشفه‌ای، مکاشفه یوحنا.

مقدمه

یکی از مشترکات ادیان الهی و بسیاری از ادیان غیر الهی بحث از فرجام جهان و انسان است که از آن تعبیر به آخرالزمان می‌کنیم. آخرالزمان دوره‌ای است که در آن تاریخ انسانی رو به پایان است. دوره‌ای است که زمینه تحقق آرزوی نهایی انسان‌ها و به گونه‌ای هدف از آفرینش که قرب الهی است به تحقق نهایی نزدیک می‌شود و آمل نهایی بشریت در این دوره لباس واقعیت به تن می‌کند و پس از یک دوره مشخص یا تقریباً مشخص عمر این دوره از جهان به پایان می‌رسد و قیامت کبری برپا می‌شود و سرانجام حیات بعدی آغاز می‌شود.

مسیحیت نیز از این قصه استثناء نمی‌باشد. در این آیین نیز از همان دوران اولیه آرزوی شکل‌گیری دوره‌ای طلایی که در آن آرمان‌های والا شکل بگیرد و

به تعبیری ملکوت آسمان تحقق یابد، مورد توجه بوده است. اما این زندگی آرمانی در حیات پیروان مسیح نه تنها محقق نشد بلکه با عروج (یا به تعبیر مسیحیت تصلیب) حضرت عیسی علیه السلام زنگ باخت. هرچند تلاش پیروان حضرت عیسی علیه السلام برای امید دادن به مردم برای شکل‌گیری این دوره، ادامه داشت و امیدوار بودند که با بازگشت هرچه سریع‌تر آن حضرت این دوره شکل بگیرد اما با گذشت چند دهه و چند سده این امید رو به خاموشی نهاد و در نهایت این آرزو به آخرالزمان منتقل گشت و جنبش‌های هزاره‌گرا نیز در همین راستا شکل گرفت و امید بازگشت عیسی علیه السلام در آغاز هزاره انتظار رفت. اما در همان سده اول به بعد در باره چگونگی و شرایط شکل‌گیری این دوره مباحثی مطرح گشت و ادبیاتی به نام ادبیات مکاشفه‌ای در مسیحیت به وجود آمد که مهم‌ترین آنها مکاشفه یوحنا است. در این مقاله این مکاشفه را تحلیل و ارزیابی خواهیم کرد. از آن جایی که محور این مقاله مکاشفه یوحناست بنابراین این منبع این مقاله همین کتاب و تحلیل آن خواهد بود.

ادبیات مکاشفه‌ای

پیش‌بینی حوادث آخرالزمان یکی از مباحث جذاب ادیان بوده و هست زیرا از یک سو تصویری برای پیروان آن دین فراهم می‌کند تا آینده خود را تجسم کنند و از سوی دیگر آمیدی را در دل آنها زنده نگه می‌دارد و به نوعی تسلی بخش به افرادی است که به واسطه پیروی از این دین به سختی و تعب افتاده‌اند به گونه‌ای که زندگی آرمانی را قابل تحقق، هرچند در دوره‌ای دیگر و در آینده ببینند. مکاشفه یوحنا مهم‌ترین متنی است که در آیین مسیحیت این مسئله را پی‌گیری و تبیین کرده است و جزء ادبیات مکاشفه‌ای محسوب می‌شود. ابتدا توضیحی درباره ادبیات مکاشفه‌ای ارائه می‌کنیم و سپس محتوای مکاشفه یوحنا را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

آن چه تحت عنوان ادبیات مکاشفه‌ای مطرح می‌شود عمدتاً مربوط به حوادث آینده‌ای است که بشریت با آن مواجه شده و یا خواهد شد. بسیاری از بحث‌های این نوع ادبیات مربوط به حوادث آخرالزمان است. بحث‌های آخرالزمانی و تغییرات کیهانی و طبیعی و سرنوشت انسان‌ها در آموزه‌های دینی بسیار پررنگ است. این نوع ادبیات و پیش‌گویی‌ها را در متون مقدس ادیان از جمله قرآن کریم که وضعیت جهان پیش از قیامت را توصیف می‌کند تا حدودی مشاهده می‌کنیم، اما عمدتاً در روایات مربوط به آخرالزمان به این مسئله با جزئیات بیشتری توجه شده است. در عهد عتیق نیز بسیاری از کتب انبیاء مربوط به مکاشفات و پیش‌گویی‌های انبیای بنی اسرائیل است که وضعیت آینده یهودیان و حوادثی را که بر آنها خواهد رفت، پیش‌گویی کرده‌اند. مسیحیت نیز از این وضعیت استثنا نبوده و با این نوع از نوشته‌ها در میان متون مسیحی مواجه می‌شویم. مهم‌ترین این نوشته‌ها مکاشفه یوحناست که ضمن معرفی آن، پیش‌گویی‌های آخرالزمانی آن را تحلیل خواهیم کرد.

مکاشفه یوحنا

آخرین کتاب عهد جدید، مکاشفه یوحناست. صرف نظر از این که این کتاب از نظر تاریخ نگارش آخرین کتاب باشد یا نه، از نظر محتوا آخرین کتاب است، زیرا از انتظار کلیسا سخن می‌گوید که در دنیاست و با اشتیاق منتظر پایان مأموریتش می‌باشد. این کتاب از جمله کتاب‌های مربوط به آخرالزمان است و برای تشویق و تسلی کسانی نوشته شده که زیر ظلم و جور بوده‌اند. مکاشفه یوحنا در میان کتاب‌های عهد جدید منحصر به فرد است زیرا تنها کتابی است که همه آن نبوت است و تمام مطالب تصویر شده در آن مربوط به تصاویر نبوتی مکتوب در کتاب‌های عهد عتیق است، گرچه بخش مهم آن

مربوط به پیش‌گویی آخرالزمان است.

این کتاب خطاب به هفت کلیسایی نوشته شده که همگی در آسیای صغیر قرار داشتند و مدت زیادی از تأسیس آنها می‌گذشته است.^۱ درباره تاریخ و شرایط نگارش این کتاب دو نظریه مهم وجود دارد. عده‌ای آن را مربوط به زمان "نرون" می‌دانند که مسیحیان در رم تحت فشار بوده و در آتش‌سوزی رم، در زحمت افتادند. نظریه دوم نگارش این کتاب را مربوط به زمان سلطنت "دومیتیان" در سال‌های ۸۱ تا ۹۶ م می‌داند و این نظریه بیشتر مورد تأیید است و شهادت ایرنئوس نیز آن را تأیید می‌کند.^۲

نویسنده مکاشفه را یوحنا دانسته‌اند که خود شاهد رؤیاها بوده است. برای تفسیر این مکاشفه، چهار رویکرد تفسیری وجود دارد:

۱. "مکتب وقایع زمان نگارش" که تمام مطالب مکاشفه را مربوط به زمان نگارش می‌داند و اگر نویسنده از مجازات‌های آینده سخن می‌گوید، در واقع می‌خواهد خشم خود را از وضعیت زمان خود بیان کند. غالب علمای لیبرال طرفدار این گرایش هستند.

۲. "مکتب اخلاقی" که وقایع مکاشفه را به زمان نگارش یا آینده مربوط نمی‌کند بلکه آنها را مفاهیم اخلاقی می‌داند.

۳. "مکتب تاریخ کلیسا" که معتقد است این مکاشفه تاریخ کلیسا را از روز پنتیکاست تا رجعت ثانوی مسیح به تصویر کشیده است.

۴. "مکتب آینده‌گرا" که درباره سه فصل اول با مکتب تاریخ کلیسا موافق است و باب‌های بعدی را مربوط به حوادث آخرالزمان و پیش از رجعت حضرت عیسی علیه السلام می‌داند.^۳

۱. مریل سی‌تنی، معرفی عهد جدید، ترجمه ط میکائیلان، ج ۲، ص ۱۱۷

۲. مریل سی‌تنی، معرفی عهد جدید، پیشین، ص ۱۱۸

۳. رک: همان، ص ۱۲۱-۱۱۹

این کتاب از دو بخش عمده تشکیل شده است، که اولین بخش آن یعنی فصل‌های ۲ تا ۳ شامل پند و اندرزهای مذهبی و نه پنداره‌ها یا رمزآفرینی‌ها است که در نامه‌های جداگانه‌ای خطاب به هفت کلیسای آسیای صغیر نگاشته شده‌اند. در بخش دوم یعنی فصل‌های ۴ تا ۲۲:۵، رؤیاهای تمثیلی و نمادها که در اغلب موارد بدون تعبیر و یا تفسیر است قسمت گسترده‌ای از متن کتاب را تشکیل داده و مفسران را واداشته تا لزوماً تعبیرهای متفاوتی از آنها ارائه دهند.

این کتاب (مکاشفات) در زمانی نوشته شده که مسیحیان سخت تحت شکنجه و آزار بودند. لذا برخی احتمال داده‌اند یوحنا مطالب خود را به طور رمزی بیان می‌کند تا دشمنان مسیحیت به مفاهیم اصلی آن پی نبرند. بنابراین اکثر قسمت‌های مکاشفه به زبان سمبولیک و رمزی نوشته شده که در جملاتی کوتاه و سر بسته جمع شده‌اند.

هنگامی که یک کتاب از زبانی به زبان دیگر ترجمه می‌شود هر چند کار ترجمه با دقت صورت گیرد ممکن است مفاهیم و معانی آن در ترجمه آسیب بینند خصوصاً اگر با متنی رمزی و اسرارآمیز یا سمبولیک مواجه باشیم. مکاشفه چندین بار و در زمان‌های متفاوت از زبانی به زبان دیگر ترجمه شده است و اولین نسخه‌های آن به صورت دستی و توسط کسانی که از دانش کافی برای درک رموز و سمبول‌های مکاشفه بهره‌مند نبودند کپی برداری شده و احتمال بُروز اشتباه در نگارش و یا درک معانی و معادل‌سازی‌ها زیاد است. این اشتباهات در مورد یک جمله رمزی و سمبولیک، ممکن است کل معنای جمله و رمز پنهان شده در آن را به کلی عوض کند و یا از بین ببرد. بنابراین ما نمی‌دانیم آن چه که از کتاب مکاشفه در اختیار ماست، تا چه اندازه با رؤیای الهام شده به یوحنا و متن اصلی نوشته شده به دست او مطابق است و تا چه اندازه رموز پنهان در آن دست نخورده باقی مانده است. از این رو آینده به

تصویر کشیده شده در این مکاشفه شاید به طور کامل با رؤیای واقعی یوحنا مطابق نباشد و احتمال وجود خطا یا انحراف در درک واقعیت را باید در نظر گرفت. یوحنا می‌گوید:

سپس همان‌طور که نگاه می‌کردم دیدم که در آسمان دروازه‌ای گشوده شد. آن‌گاه همان آوایی که قبلاً نیز شنیده بودم، به گوش رسید. آن آوا که هم چون صدای شیپوری نیرومند بود به من گفت که بیا بالا تا وقایع آینده را به تونشان دهم، ناگهان روح خدا مرا فراگرفت و من خود را در آسمان دیدم... (مکاشفه ۴: ۱-۲).

پس از آن‌که یوحنا در رؤیا در بارگاه الهی حاضر شده و شکوه و جلال و جبروت آن را می‌بیند، متوجه طوماری در هم پیچیده می‌شود که سرنوشت دنیا و تمام موجودات و انسان‌ها در دو طرف طومار نگاشته شده و به ۷ مهر آن را مهر و موم نموده‌اند. این طومار به دست حضرت مسیح علیه السلام داده می‌شود تا مهرها را یکی یکی بگشاید و طومار را بخواند. هر مهر، سمبلی از یک مرحله تاریخی و یا یک اتفاق و حادثه مهم است. در این مقاله تمرکز اصلی بر مکتب تاریخ کلیسا است.

مهر اول: اسب سفید و سوار فاتح و پیروزمند

چون مهر اول گشوده شد یوحنا در رؤیا دید که: نگاه کردم و اسبی سفید دیدم، سوار بر اسب کسی را دیدم که کمانی در دست و تاجی بر سر داشت و اسب را به جلو می‌راند تا در نبردهای بسیار پیروز شود و فاتح جنگ باشد. (مکاشفه یوحنا ۲: ۶)

بر اساس مکاتب چهارگانه‌ای که در تفسیر این مکاشفه وجود دارد و به آنها اشاره شد در تعبیر هفت مهر طومار، دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این‌که از آن جایی که مهرها به دست حضرت مسیح علیه السلام و در حضور یوحنا گشوده می‌شوند ممکن است مراحل زمانی معرفی شده در رؤیا، از تولد مسیح آغاز و تا

برقراری حکومت عدل و داد جهانی در آخرالزمان ادامه یابد. احتمال دوم این است که تمام هفت مهر مربوط به وقایع آخرالزمانی و وقایع و حوادث پیش از ظهور دوم مسیح و حکومت جهانی او باشد ولی شواهد و قراین بیشتر احتمال اول را تأیید می‌کنند یعنی به نظر نمی‌رسد که یوحنا حداقل دو هزار سال تاریخ مسیحیت را نادیده گرفته باشد، بنابراین به احتمال زیاد وی در رؤیا تمام وقایع مهم و تاریخ سازی که در طول این دو هزار سال رخ داده را شرح می‌دهد سپس به طور مفصل تری به بیان وقایع آخرالزمانی می‌پردازد. با این دید مهر اول را می‌توان به اولین و مهم‌ترین اتفاقی که در دنیای مسیحیت پس از غیبت مسیح روی داده تعبیر نمود.

در قرن چهارم میلادی بود که امپراطور روم «کنستانتین فاتح» به دین مسیحیت گروید و به این ترتیب در سرزمین پهناور روم، مسیحیت که تا آن زمان ممنوع بود به ناگاه دین رسمی اعلام شد و مسیحیانی که تا آن زمان آزار و شکنجه می‌شدند ناگهان آزاد و سربلند گشتند. کنستانتین با فتوحات زیادش بر قلمرو روم و همچنین دنیای مسیحیت افزود و مسیحیت را در تمام اروپا و حتی آسیای صغیر و ارمنستان گستراند.^۱

بنابراین سواری که یوحنا، کمان در دست و تاج بر سر معرفی کرده که اسبش را به جلو می‌راند تا فاتح و پیروز جنگ باشد می‌تواند به کنستانتین و پیروزی هایش اشاره داشته باشد.

مهر دوم: اسب سرخ؛ ناآرامی و جنگ و هرج و مرج

این بار اسبی سرخ پدیدار شد. به سوار آن شمشیری داده شد تا قادر باشد صلح و سلامتی را از زمین بردارد و به جای آن، هرج و مرج ایجاد کند. در نتیجه جنگ و خونریزی در همه جا آغاز شد

۴. از جمله رک: شناخت کلیسای کاتولیک، جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، ص ۱۰۶

(مکاشفه یوحنا ۶: ۳-۴).

بنظر می‌رسد این جملات می‌تواند به دومین واقعه تکان‌دهنده جهان مسیحیت یعنی جنگ‌های صلیبی که در قرون دهم و یازدهم رخ داد اشاره می‌کند. این جنگ‌ها تقریباً نیمی از دنیای آن روزگار را به خود مشغول ساخت.

مهر سوم: اسب سیاه؛ قحطی و گرسنگی

آن‌گاه پس از گشوده شدن مهر سوم اسب سیاهی را دیدم که سوارش ترازویی را در دست داشت سپس از میان چهار موجود زنده، صدایی به گوش رسید که می‌گفت: یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن زیتون و شراب ضرر نرسان (مکاشفه یوحنا ۶: ۳-۴).

این می‌تواند توصیفی از قحطی، گرسنگی و کمبود مواد غذایی در اروپا پس از جنگ‌های صلیبی باشد که در نتیجه باج و خراج‌های طاقت‌فرسای حاکمان و فرمانروایان از محصولات و آذوقه رعایا برای تأمین مخارج سنگین جنگ به وجود آمد.

مهر چهارم: اسب زرد رنگ؛ مرگ و نابودی

ناگاه اسب زرد رنگ ظاهر شد که سوارش مرگ نام داشت به دنبال او اسب دیگری می‌آمد که نام سوارش دنیای مردگان بود. به آن دو اختیار قدرت داده شد، تا یک چهارم زمین را بوسیله جنگ، قحطی، بیماری و جانوران وحشی نابود کنند (مکاشفه یوحنا ۶: ۷-۸).

این جملات، معرف چهاره قرون وسطی در اروپا است که قحطی و گرسنگی مردم را تهدید می‌کرد، "وبا" و "طاعون" (مرگ سیاه) جان تعداد بی‌شماری از انسان‌ها را گرفته بود و از هر خانه‌ای قربانی می‌گرفت. جنگ‌های

داخلی شدت گرفته بود و فساد و تباهی در قاره اروپا گسترش یافته بود.

مهر پنجم: فریاد شهدا برای دادرسی

وقتی مهرپنجم را باز کرد، قربانگاهی ظاهر شد. زیرقربانگاه روح‌های کسانی را دیدم که برای موعظه کلام خدا و شهادت راستین خود شهید شده بودند. ایشان با صدایی بلند به خداوند می‌گفتند: ای خداوند قدوس و حق، تا به کی بر ساکنان زمین داوری نمی‌کنی و انتقام خون ما را از آنان نمی‌گیری؟ و به هریک از ایشان جامه سفیدی داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر، آرامی نمایند تا عدد هم‌قطارانی که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود (مکاشفه یوحنا ۶: ۹-۱۱).

در نیمه قرن پانزدهم و شروع اصلاحات مذهبی، در مقابل تعالیم خشک و افراطی کاتولیک عقاید جدید و تفاسیر جدیدی از مسیحیت شکل می‌گیرند که پروتستانیسم و کالوینیسم دو نمونه از مشهورترین آن عقاید می‌باشند. در واکنش به این جریان‌های معترض و عدالت‌خواه، کلیسای کاتولیک، دادگاه‌های تفتیش عقاید، سوزاندن و مجازات‌های غیرانسانی دیگری را برای خاطیان و کسانی که سخن جدیدی داشتند در نظر می‌گیرد. در نتیجه این برخورد خصمانه، کثرت عقاید جدید و تعصباتی که هر گروه در مقابل گروه‌های دیگر نشان می‌داد سبب جنگ‌های مذهبی شدید و ویرانگری در اروپا شد و هزاران مُبلِغ و پیروان آنها یا در آتش کلیسا سوزانده شدند و یا در جنگ با مخالفین، جان خود را از دست دادند. مبلغانی که هدف بسیاری از آنها برقراری عدالت و بازگشت مسیحیت به تعالیم واقعی مسیح ﷺ بود. شاید این همان قربانگاهی است که یوحنا در رؤیا دیده است.

مهر ششم: غضب خداوند

آن‌گاه بره یعنی مسیح مهرششم را گشود. ناگهان زلزله شدیدی رخ

داد. خورشید مانند پارچه ای سیاه تیره و تارگشت و ماه به رنگ خون درآمد. سپس دیدم که ستارگان آسمان بر زمین می‌ریزند درست مانند انجیر که بر زمین می‌ریزد... آسمان نیز مانند یک طومار به هم پیچید و ناپدید گشت و تمام کوه‌ها و جزیره‌ها تکان خورده از جای خود منتقل شدند و پادشاهان و... در غارها مخفی شده و از غضب عیسی ﷺ آرزو می‌کنند که کوه‌ها بر سر آنها بریزند (مکاشفه یوحنا ۶: ۱۲-۱۶).

در مهر ششم به نظر می‌رسد با توصیف قیامت و نابودی جهان مادی روبرو هستیم. ولی در فقرات بعدی می‌خوانیم که انگار پیش از قیامت کار مهم و ناتمامی باقی مانده که باید انجام گردد.

سپس فرشته دیگری را دیدم که از مشرق می‌آمد و مهر بزرگ خدای را به همراه می‌آورد. او به آن چهار فرشته‌ای که قدرت داشتند به زمین و دریا صدمه بزنند گفت: دست نگه دارید! به دریا و زمین و درختان آسیبی نرسانید، تا مهر خدا را به پیشانی بندگان او بزنم (مکاشفه یوحنا ۷: ۲-۳).

مهر هفتم: وقایع آخرالزمان

پس از این که برپا شدن قیامت در مهر ششم به نمایش درآمد و نیکوکاران در محضر خدای بخشنده نعمت و برکت و عمر جاودان یافتند؛ گویی زمان، اندکی به عقب برمی‌گردد و پس از یک وقفه و سکوت، یوحنا آن چه که در آخرالزمان می‌باید اتفاق افتد را به چشم می‌بیند.

هنگامی که بزه مهر هفتم را گشود در آسمان نزدیک به نیم ساعت سکوت مطلق برقرار شد. سپس دیدم که هفت فرشته در حضور خدا ایستاده‌اند. به ایشان هفت شیپور داده شد و سپس فرشته‌ای مجرمی از طلا و بخور را گرفت و به دعای مقدسین متبرک شده و دودش به بالا می‌رفت و سپس مجمر را به زمین انداخت و سبب زلزله شد (مکاشفه یوحنا ۸: ۱-۵).

شیپور اول: تگرگ و آتش و خون

پس از این که یوحنا با زبانی استعاری بیان می‌کند که آخرالزمان با بلایا و فتنه‌های بسیاری همراه است و برای رهایی از این سختی‌ها و فتنه‌ها مؤمنین باید یاد خدا را در دل‌ها داشته باشند و از او غافل نشده، برای ظهور منجی دست دعا به سوی آسمان بلند کنند و در راه درستی و پاکی ثابت قدم بمانند تا رحمت خداوند بر آنها نازل شود، ادامه می‌دهد:

فرشته اول شیپور را به صدا درآورد، ناگهان بر روی زمین تگرگ و آتش و خون بارید به طوری که یک سوم زمین آتش گرفت و یک سوم درختان با تمام سبزه‌ها سوخت (مکاشفه یوحنا ۸: ۶-۷).

هریک از این شیپورها بیانگر یک حادثه و یک اتفاق مهم پیش از ظهور منجی است. شیپور اول احتمالاً گویای وقوع جنگ، بارش گلوله سربی و بمب و باروت است که در همه جای جهان میان ملت‌ها و اقوام گوناگون درخواهد گرفت (و شاید از هم اکنون شروع شده باشد).

شیپور دوم: کوه آتشین

فرشته دوم شیپور را نواخت. ناگاه چیزی مثل کوهی بزرگ و آتشین به دریا افتاد به طوری که یک سوم تمام کشتی‌ها غرق شدند و یک سوم دریا مانند خون سرخ شد و یک سوم تمام ماهی‌ها مردند (مکاشفه یوحنا ۸: ۸-۹).

شاید این جملات به فوران یک آتشفشان در سطحی گسترده در اقیانوس‌ها اشاره می‌کند و یا شاید نمایانگر کشیده شدن جنگ‌ها در آخرالزمان به دریاها و اقیانوس‌ها باشد.

شیپور سوم: سقوط ستاره آفستین

و چون فرشته سوم بنواخت، ناگاه ستاره ای عظیم چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر یک سوم نهرها و چشمه‌های آب افتاد و نام آن ستاره را افسنتین (تلخ) می‌خوانند و یک سوم

آب‌ها به افسنتین مبدل گشت و مردمان بسیار از آب‌هایی که تلخ شده بود مردند (مکاشفه یوحنا ۸: ۱۰-۱۱).

شاید برخورد یک شهاب سنگ عظیم باعث بروز تغییرات در محیط زیست و ترکیبات آب‌های زیرزمینی شود و یا فوران گدازه‌های آتشفشانی موجب رخنه کردن گازهای گوگرددار و ترکیبات سمی به آب‌های خارجی گردد. حتی خشکسالی‌ها و آلودگی‌های زیست‌محیطی که توسط انسان به وجود آمده‌اند می‌تواند غلظت مواد سمی آب‌ها را افزایش دهد و یا حتی زباله‌های رادیواکتیویته و نشت آب سنگین راکتورهای هسته‌ای به آب‌های سطحی باعث بروز چنین فاجعه‌ای شود.

شیپور چهارم: تاریکی نور آسمان

سپس فرشته چهارم شیپور را نواخت. همان لحظه به یک سوم آفتاب و یک سوم ماه و یک سوم ستارگان صدمه رسید به طوری که یک سوم آنها تاریک شد به این ترتیب یک سوم روز و یک سوم شب در تاریکی فرورفت. هم‌چنان که غرق تماشا بودم، عقابی دیدم که در وسط آسمان پرواز می‌کند و به آواز بلند می‌گوید: وای! وای! وای! به حال اهالی زمین، زیرا اکنون آن سه فرشته دیگر شیپور خود را به صدا درخواهند آورد (مکاشفه یوحنا ۸: ۱۲-۱۳).

تاریکی خورشید و ماه و ستارگان ممکن است به دلیل آلودگی هوا و یا دودها و خاکسترهای آتشفشانی که در هوا پخش شده‌اند و یا وقوع خسوف و کسوف هشت ساعته‌ای باشد که نیمی از آن در روز و نیمی در شب حادث خواهد گردید (یک سوم شبانه روز یا همان هشت ساعت).

ولی پرواز عقاب و اوایلای او نشان می‌دهد وقایع دردناک و وحشتناک تازه با شیپور پنجم شروع می‌شوند و آن‌چه تاکنون اتفاق افتاده در برابر اتفاقات آینده ناچیز و کم ارزش است.

شیپور پنجم: چاه بی انتها و دود تیره و تار

هنگامی که فرشته پنجم شیپورش را به صدا درآورد، دیدم که ستاره‌ای از آسمان بر زمین افتاد به این ستاره کلید چاهی را دادند که انتها نداشت (چاه هاویه). چون چاه هاویه را بگشاد، دودی مانند دود کوره‌ای بزرگ برخاست. به طوری که آفتاب و هوا از دود چاه تیره و تار شد. سپس از میان دود ملخ‌هایی بیرون آمده، روی زمین را پوشاندند و به ایشان قوت داده شد تا مانند عقرب‌ها نیش زنند. اما به ایشان گفته شد که با علف و گیاه و درختان کاری نداشته باشند بلکه فقط به کسانی آسیب برساند که مَهر خدا را بر پیشانی خود نذارند. به ایشان اجازه داده شد که مردم را برای مدت پنج ماه آزار و شکنجه دهند تا ایشان مانند کسی که عقرب او را گزیده باشد درد کشند اما به ملخ‌ها اجازه کشتن مردم داده نشد. در آن زمان مردم آرزوی مرگ خواهند کرد اما مرگ از ایشان خواهد گریخت.

ملخ‌ها شبیه اسبان جنگی بودند بر روی سرشان چیزی شبیه تاج‌های زرین قرار داشت و صورت‌شان همچون صورت انسان بود، ایشان مویی بلند مانند موی زنان و دندان‌هایی مانند دندان شیر داشتند.... پادشاه آنها همان فرشته چاه هاویه (بی‌انتها) است که به زبان عبری او را «آبدون» و به یونانی «آپولیون» می‌نامند که معنای آن نابودکننده می‌باشد. یک وای یعنی یک بلاگذشت و هنوز دو بلای دیگر در راه است (مکاشفه یوحنا ۹: ۱-۱۲).

چاه هاویه (بدون انتها) می‌تواند تشبیهی از یک آتشفشان فعال باشد که به اعماق زمین راه دارد و از آن ستون‌هایی از دود و گازهای گوگردی و سمی خارج می‌شود این آتشفشان ممکن است در اثر برخورد یک شهاب‌سنگ و یا حرکت صفحات زمین فعال شده باشد. توصیفی که از ملخ‌ها شده کمی عجیب و اسرارآمیز است. شاید این ملخ‌ها در حقیقت گازها و ریزگردهای سمی متصاعد شده از میان دود و آتشفشان باشد که اتفاقاً در همان فقرات نیز اشاره

شده است که ملخها از میان دود بیرون می‌آیند. این گازها موجب اختلالات تنفسی، بیماری‌های ریوی، احساس اختناق و نفس تنگی، سردرد و سرگیجه‌های شدید و حالت تهوع می‌شوند. شاید درد و سوزش‌های ریوی حاصل از استنشاق این گازها به نیش عقرب تشبیه شده است، سوزشی که از درون، مجاری ریوی و قفسه سینه را می‌سوزاند و از آن خلاصی نمی‌توان یافت. از آن جایی که در فقرات نیز ذکر شده که این ملخ‌ها به علف‌ها و گیاهان و درختان آسیب نمی‌رسانند فرضیه گازهای سمی بیشتر تقویت می‌شود. چون این گازها برای جانوران و مکانیسم تنفسی آنها بسیار خطرناک می‌باشد در حالی که برای گیاهان چندان مضر نیست. اگر این تشبیه درست باشد این آتشفشان در دیار کفر و شرک (کسانی که مَهر خدا را بر پیشانی خود ندارند) فعال شده و به مدت پنج ماه خاکسترها و دودهای آتشفشانی، آسمان آنجا را تیره و تار خواهد ساخت. شبیه به این اتفاق چند سال پیش در ایسلند رخ داد اما دود حاصل از آتشفشان فقط دو هفته فضای شهر را آلوده کرده بود پس از آن و به کمک جریان‌های پر قدرت جوی دود، پراکنده و آتشفشان دوباره آرام گرفت.

شیپور ششم: ماشین‌های کشتار

وقتی فرشته ششم شیپور را نواخت، از چهار گوشه قربانگاه زرین که در حضور خدا قرار داشت صدایی شنیدم که به فرشته ششم گفت: آن چهار فرشته شیطان را که بر رود عظیم فرات بسته شده‌اند، آزاد ساز. آن‌گاه آن چهار فرشته که برای چنین روز و ساعتی آماده شده بودند آزاد شدند تا یک سوم مردم را بکشند شنیدم که آنها دویست میلیون جنگجوی سواره در اختیار داشتند. اسبان و سواران ایشان را در رؤیا دیدم، سواران آنان زره جنگی به تن داشتند که بعضی به رنگ سرخ آتشین، بعضی آبی آسمانی و بقیه به رنگ زرد بود. سر اسبان ایشان بیشتر به سر شیران شباهت داشت و از دهانشان دود و

آتش و گوگرد بیرون می‌آمد که یک سوم مردم را از بین برد. قدرت مرگبار آنها نه تنها در دهانشان بلکه در دمشان نیز بود، زیرا دمشان شبیه سرماهایی بود که نیش می‌زنند و زخم‌هایی کشنده ایجاد می‌کنند.

کسانی که از این بلایا جان سالم به در بردند، باز حاضر نشدند خدا را بپرستند... اینان نمی‌خواستند از آدم کشی، جادوگری، زنا و دزدی دست بکشند و به سوی خدا بازگردند (مکاشفه یوحنا ۹: ۱۳-۲۱).

این جملات از اتفاقی بزرگ در کنار رود فرات حکایت می‌کند. چهار گروه که برای جنگی تمام عیار با یکدیگر آماده می‌شوند.

اتفاقی مشابه در روایات و احادیث شیعه و سنی نیز آمده است که از فتنه و جنگی بزرگ در کنار فرات سخن می‌گوید، آن چنان که آب فرات به رنگ خون درآید.^۱

شاید اتفاقاتی که هم اکنون در سوریه و عراق در جریان است و جنگ‌های قومی و مذهبی این منطقه زمینه‌ساز جنگی بزرگ در آن جا شود جنگی که پای کشورهای دیگر را نیز به منطقه باز کند. منظور از رنگ زره‌های جنگجویان که قرمز آتشین و آبی آسمانی و زرد توصیف شده احتمالاً رنگ پرچم‌های کشورهای درگیر در جنگ می‌باشد و با توجه به جمعیت دویست میلیونی سربازان، این کشورها می‌باید جزء پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان باشند و با در نظر گرفتن تحولات جاری در منطقه به احتمال زیاد این کشورها می‌توانند روسیه، چین، آمریکا، انگلیس، فرانسه و یا ترکیبی از آنها باشند.

اسبانی که چون شیراز دهان‌شان آتش و دود و گوگرد بیرون می‌آید و مارهایی که از پس آنها نیش می‌زنند اشاره به توپ و تانک‌هایی دارد که چون

۵. از جمله الطوسی، محمدبن الحسن، کتاب الغیبه، ص ۴۲۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار،

اسب در میدان به جلومی تازند و از پس آنها مسلسل‌ها و تفنگ‌هایی که زخم‌هایی کشنده ایجاد می‌کنند. نکته حائز اهمیت این است که در زمان یوحنا هنوز از باروت در جنگ‌ها استفاده نمی‌شده و در حقیقت سلاح گرم شامل توپ و تفنگ هنوز اختراع نشده بود با این حال یوحنا در رؤیای خود اسبانی می‌بیند که سرهای شان چون شیراست و از دهان شان دود و آتش و گوگرد (باروت) بیرون می‌آید.

در ادامه فقرات می‌خوانیم که باز این جنگ و خونریزی باعث نمی‌شود سیاست مداران به خود آیند، آنها کماکان دست از فریبکاری و جنگ و غارت دیگر ملت‌ها بر نمی‌دارند. ملت‌ها نیز به خدا و راستی و صداقت پناه نیاورده بلکه شیطان را پیروی می‌کنند. به این ترتیب عدالت و آزادی هم چنان دو گوهر دست نیافتنی باقی می‌ماند تا زمانی که وعده خدا و ظهور منجی محقق گردد.

شیپور هفتم: تعلق سلطنت جهان به خدا و مسیح

با دمیدن شیپور هفتم صدایی در آسمان بلند شد که می‌گفت سلطنت جهان از آن خداوند و مسیح او شد و تا ابد ادامه خواهد داشت و آن ۲۴ پیر بر آنها سجده کردند و از این که خداوند سلطنت را به دست گرفته سپاس‌گزاری کردند. (مکاشفه یوحنا ۱۱: ۱۵-۱۸) سپس علائمی ظهور می‌کند از جمله زنی که آفتاب را در بردارد و زیر پاهایش ماه قرار گرفته و بر سرش تاجی از ۱۲ ستاره است.

آیا این نمی‌تواند اشاره به حضرت صدیقۀ طاهره باشد و خورشید و ماه اشاره به پیامبر اعظم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام و دوازده ستاره اشاره به امامان علیهم السلام باشد.

علامات دیگر از جمله جنگ فرشتگان با اژدها و شکست او و به زمین

افکنده شدن آن در ادامه مکاشفه آمده است. هم چنین خروج وحشی از دریا در فصل ۱۳ و وحشی از زمین مورد بحث است. سپس عیسی عليه السلام با ۱۴۴ هزار نفر بر کوه صهیون ایستادند.

در فصل ۱۵ و ۱۶ سخن از هفت فرشته ای است که هفت بالا را که هفت پیاله غضب خداست نازل می کنند و بروحش و عدد او غلبه می کنند. در فصل ۱۷ از زنی سخن به میان می آید که همه پادشاهان با او زنا کرده اند و بسیار مزین به لباس و جواهرات است که نابود می شود. این می تواند کنایه از دنیا باشد که قدرت مندان به ناحق آن را تصاحب کرده و از آن بهره مند شده اند.

در فصل ۱۸ سخن از انهدام بابل عظیم به میان می آید که می تواند کنایه از نابودی قدرت های بزرگ جهانی باشد.

در فصل ۱۹ سخن از شادی ساکنان آسمان است که از نابودی دشمنان شادی و سجده بر خدای می کنند. در ادامه از گشوده شدن آسمان و ظهور آسیبی که سوارش امین و حق نام دارد سخن به میان آمده که به حق داوری کرده و جنگ می کند. و جامه ای خون آلود دارد و نام آن کلمه خداست که در راه خدا با دشمنان می جنگد و آنها و وحش و نبی کاذب را شکست می دهد.

در فصل ۱۰ از زندانی شدن هزار ساله شیطان در چاه هاویه سخن به میان آمده و البته بعد از هزار سال مدت کمی آزاد می شود تا در نبرد نهایی شکست بخورد.

در فصل ۲۱ سخن از تشکیل دنیای جدیدی است که از آن با عنوان اورشلیم جدید یاد می شود که در آن هیچ ظلمی نخواهد بود و مردم همواره با خدا خواهند بود. این شهر دارای ۱۲ ستون و دوازده دروازه است و همواره باز خواهند بود چون دیگر شبی وجود ندارد.

بر اساس مکاشفه یوحنا حوادث آخرالزمان که با ظهور ثانوی مسیح همراه

است، آغاری است بر پایان ظلم و ستم و نابودی ستمگران و جباران و شروع حکومت الهی که از آن تعبیر به ملکوت آسمان می‌شود و در این زمان حکومت هزارساله مسیح آغاز شده و مؤمنان در صلح و عدالت زندگی می‌کنند و پس از آن شیطان از بند آزاد و برای همیشه نابود خواهد شد. بر اساس این کتاب، جهان آخرت و معاد مسیحی در همین دنیا شروع شده و داوری نهایی نیز در همین جهان رخ خواهد داد و این جهان به گونه‌ای نو خواهد بود که در آن هیچ ماللی نیست و مرگ به آن راه نخواهد داشت (مکاشفه یوحنا ۲۱: ۱-۴)

بنابراین آخرالزمان مسیحی با معاد مسیحی که زمان حساب و کتاب و پاداش و جزای الهی است در همین دنیا با ظهور دوم مسیح تحقق می‌یابد و چنین نیست که پس از ظهور مسیح و حکومت او همه عالم مادی نابود شود و همه موجودات بمیرند و سپس برای حیات جاوید که در جهانی بسیار متفاوت و متعالی است، برانگیخته شوند.

نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم بر اساس مکاتبی که در تفسیر این مکاشفه به وجود آمده سخن بگوییم. این حوادث می‌تواند نشان دهنده آرمان‌های مسیحیان تحت ستم آن روز باشد و نیز می‌تواند پیشگویی از حوادث جهان تا آخرالزمان باشد که البته با احتمال ظنی توانستیم آنها را بر حوادث رخ داده در جهان منطبق کنیم. اما اگر نگاه اسطوره وار به این مکاشفه داشته باشیم و بیانات آن را سمبلیک بدانیم، از اصل پیام این مکاشفه نمی‌توان غفلت کرد و آن عبارت است از نبرد دائمی خیر و شر تا به آخرالزمان برسیم که در آن نیز نبرد نهایی رخ خواهد داد و پیروزی از آن حق و حقیقت طلبان خواهد بود. البته در میزان این جنگ و نبردها و تعداد کشتگان این جنگ‌ها ممکن است خدشه کنیم که آیا اکثر

انسان‌ها و موجودات نابود خواهند شد یا این‌که با آشکار شدن حق بسیاری به سوی حق باز خواهند گشت و تنها سردامداران ظلم و پیروان پابرجای آنها نابود خواهند شد. اکثر مردم تحت ستم به حق خواهند پیوست و حکومت الهی که از آن تعبیر به ملکوت آسمان شده و همان حکومت هزار ساله مسیح است آغاز شده و مؤمنان در صلح و عدالت زندگی می‌کنند.

منابع

- عهد جدید، مکاشفه یوحنا
- الطوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغیبه*، تهران، مؤسسه اعلمی، ۱۳۸۹
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، انتشارات الوفاء، ۱۴۰۳
- جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، *شناخت کلیسای کاتولیک*، انتشارات سمت و مؤسسه امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۳۹۳
- مریل سی تنی، *معرفی عهد جدید*، ترجمه‌ی ط میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی ۱۳۶۲

آسیب‌شناسی توقیت با تأکید بر کلیسای ادونتیسیم

سیداحمد طباطبایی ستوده^۱

چکیده

بدون شک مسئله ظهور منجی موعود در آخرالزمان یکی از موضوعات کلیدی و در عین حال جذابی است که به طور عام تمام ادیان و به طور خاص ادیان ابراهیمی را با خود درگیر نموده است. در این بین اما تعیین زمان ظهور یا همان توقیت در میان پیروان این ادیان آسمانی حساسیت فوق‌العاده‌ای داشته و بعضاً آسیب‌هایی را بر ساحت دین وارد نموده است. این درحالی است که تبیین دقیق از وضعیت عصر ظهور می‌تواند این توقیت‌های ناصواب را پیش از ورود در سطوح مختلف جوامع دینی از بین برده و زمینه انتظار سالم برای ظهور حقیقی را فراهم آورد. این تحقیق در صدد است تا با بررسی کلیسای ادونتیسیت - فرقه‌ای که بر اساس همین توقیت‌های ناصواب در مسیحیت به وجود آمده و هم‌چنان به حیات خود ادامه می‌دهد - به آسیب‌شناسی توقیت پرداخته، و در ضمن آن بر ضرورت تبیین عصر ظهور و عدم تعیین زمان وقوع آن تأکید کند.

واژگان کلیدی

توقیت، منجی، ظهور، ادونتیسیم، ادونتیسیت‌های روز هفتم، هزاره‌گرایی.

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام

ردپای توقیت یا زمان‌انگاری ظهور را می‌توان به وضوح در تمام ادیان و سنت‌های موعودباور مشاهده نمود که این خود‌گویای اشتیاق به آینده‌بینی و اهمیت مسئله موعود باوری در میان پیروان این ادیان می‌باشد. مخفی بودن زمان ظهور، بیان اوصاف ابهام‌آمیز، به همراه عدم معرفی دقیق منجی در برخی از ادیان آسمانی، همواره دو اتفاق ناخوشایند را در تاریخ ادیان رقم زده است:

الف) سوءاستفاده سودجویان و مدعیان دروغین؛

ب) گمراهی مؤمنان ساده‌لوح و منتظران ناآگاه.

ابن خلدون معتقد است که این اشتیاق، بازار پیشگویان، فال‌گیران و طالع‌بینان را بسیار رونق داده است و افراد کوتاه‌اندیش برای آگاه شدن از حوادث آینده نزد این اشخاص می‌روند.^۱ اما مسیحیت به دلیل اهمیت بسیار بالایی که برای بازگشت مسیح قائل است، بی‌شک بستر مناسب‌تری هم برای به وجود آمدن این قبیل انحرافات فراهم آورده است. مطالعه تاریخ مسیحیت نشان می‌دهد زیربنایی‌ترین باوری که همواره در تاریخ این دین وجود داشته است، اعتقاد به رستاخیز و آرمان بازگشت عیسی در آخرالزمان است.^۲ برای بسیاری از مسیحیان، ایمان، بر پایه رستاخیز و بازگشت مسیح استوار است.^۳ در مسیحیت اما هرچند تأکید بسیاری بر موعود باوری به چشم می‌خورد، اما عبارت مبهم، اوصاف و تعاریف عام و عدم شفافیت نسبت به تبیین عصر ظهور از یک طرف، و توجه بیش از حد به کشف زمان ظهور (نه تبیین خود ظهور) از طرف دیگر باعث شده تا تاریخ مسیحیت همواره شاهد شکل‌گیری فرقه‌های مختلفی در درون خود باشد که بدون شک ریشه برخی از آن‌ها چیزی

۱. ابن خلدون، المقدمه، ص ۲۶، ۴۱۱.

۲. علی موحدیان عطار، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۲۲۵.

3. Holden, Jesus the complete Guide, p.474.

جز توقیت ناروای مدعیانی دروغین نبوده است. کلیسای ادونتیسیم در مسیحیت را می‌توان به عنوان یکی از مصادیق روشن همین مسئله دانست و در آسیب شناسی توقیت مورد بررسی قرار داد.

بستر شکل‌گیری کلیسای ادونتیسیم

ریشه‌های قدیمی‌تر کلیسای ادونتیسیم را می‌توان در آرمان «هزاره‌گرایی»^۱ جستجو نمود. اصطلاح هزاره‌گرایی بر باوری اطلاق می‌شود که بر اساس آن پایان جهان بسیار نزدیک است.^۲ پایانی که به حکمرانی هزارساله عیسی علیه السلام منتهی خواهد شد.^۳ هر چند این آرمان اختصاصی به مسیحیت نداشته و نشانه‌هایی از آن در یهود و حتی اسلام نیز مشاهده می‌شود،^۴ اما پرواضح است که هزاره‌گرایی در مسیحیت - به ویژه در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی - به نهایت اوج خود رسید.^۵

در واقع می‌توان چنین گفت که منشأ اصلی «هزاره‌گرایی» باوری است برآمده از «کتاب مقدس» مبنی بر بازگشت و ظهور مجدد عیسی مسیح علیه السلام در وقتی معین، یعنی همین مرز میان هزاره دوم و سوم.^۶ نهضت‌های هزاره‌گرا بر اساس باوری که در اناجیل و عهد جدید به روشنی بر آن تأکید شده است، اعتقاد دارند مسیح هزار سال راستی را بر زمین استوار خواهد کرد.^۷

دائرة المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی در مدخل Millenarism می‌نویسد:

واژه لاتینی Millennium و معادل یونانی آن chilias در لغت به

1. Millennialism.

۲. محمدرضا عدلی، فرجام‌شناسی مسیحی، ص ۲۷.

3. Schwartz, Hillel, "Millenarianism: Overview", Encyclopedia of religion, Mircea Eliade (ed.), vol.9, p.521.

۴. حسین توفیقی، وحی زبان مقدس هزاره‌ها، ص ۲۹.

۵. حسین توفیقی، هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، ص ۷.

۶. حسین کلباسی اشتری، هزاره‌گرایی در سنت مسیحی، ص ۱۲.

7. W.R.F., Dictionary of the Bible, p.243.

معنای یک دوره هزار ساله است. سنت هزاره بر ادبیات مکاشفه‌ای یهود و کتاب مکاشفه یوحنا استوار است. بر اساس آن سنت، مسیح پس از این که بار دیگر به شکل یک جنگاور آشکار شود، بر ابلیس پیروز خواهد گردید و او را در بند خواهد کرد. آن گاه ملکوت خدا را پدید خواهد آورد و شخصاً به مدت ۱۰۰۰ سال حکم خواهد راند. قدیسانی که در ایمان ثابت مانده و جان بر سر آن نهاده‌اند، از خاک برمی‌خیزند و در پادشاهی او به کهنات می‌پردازند. در پایان این دوره، شیطان تا چندی آزاد خواهد ماند. سرانجام کشته خواهد شد. آن گاه رستاخیز همه مردگان، واپسین داوری و آخرین رستگاری فرا خواهد رسید.^۱

آرمان هزاره‌گرایی همراه با انتظار موعود، از یهودیت به مسیحیت سرایت کرد و به علت ناتمام ماندن رسالت حضرت عیسی مسیح ﷺ، در مسیحیت ادامه یافت. در همین راستا مسیحیان کتاب‌های مکاشفه تازه‌ای نوشتند که «مکاشفه یوحنا» در پایان عهد جدید از مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود. این کتاب که از اعداد و ارقام سخن گفته است در باب بیستم، پنج بار به ادوار هزار ساله اشاره دارد.^۲ وجود این اعداد و ارقام رمزآلود در کنار آن شور و اشتیاق به دانستن زمان ظهور تأثیرات به‌سزایی در روند تاریخی دین مسیحیت برجای گذاشته است و التهاب ناشی از هزاره‌گرایی، بر بسیاری از شئون زندگی دنیای مسیحیت سایه افکنده است.^۳ اما اعتقاد به هزاره‌گرایی هنگامی که با «تورع»^۴

1. David L. Silis ed., International Encyclopedia of the Social sciences

۲. یوحنا ۲۰: ۲-۷.

۳. حسین کلباسی اشتری، هزاره‌گرایی در سنت مسیحی، ص ۷۰.

۴. تورع در واقع به احیای مذهب در عصر روشنگری اشاره دارد. توضیح این که عصر روشنگری، راه را برای نهضت‌های جدیدی هموار کرد که می‌خواستند عناصر تجربی و غیرعقلانی دین را بالاتر از عناصر نظری و عقلانی آن قرار دهند. نمونه این نهضت‌ها «تورع» بود که ریشه در اوایل قرن هفدهم داشت. فرقه «متدیسم» جان وسلی یکی از پرآوازه‌ترین فرقه‌های پیرو تورع می‌باشد که در سده هجدهم پیدا شد.

درآمیخت، ضرورتی عاجل برای دعوت عده هرچه بیشتری از مردم را پیش از آن که آخرالزمان فرا رسد، پدید آورد و این روند نیز، شکل‌گیری جنبشی، شامل همه‌گرایش‌های مسیحی را در پی داشت که بعدها پروتستان تبشیری^۱ نام گرفت.^۲ اگرچه این نهضت‌ها در صورت و ریشه‌های اولیه، با یکدیگر تفاوت‌های اساسی داشتند، ولی عنصر اصلی آن‌ها، انتقاد از وضع موجود و تلاش برای رسیدن به اوضاع مطلوب‌تر بود.^۳

اما در خلاف جهت رشد مذهب پروتستان تبشیری، امریکا در سده نوزدهم شاهد افزایش شمار گروه‌ها یا فرقه‌هایی بود که بسیاری از آن‌ها ریشه در «بیداری عظیم دوم»^۴ داشتند.^۵ این گروه‌ها در این قرن چنان مجدانه به پاسخ‌گویی پرسش‌هایی در خصوص بازگشت عیسی ﷺ می‌پرداختند که امیدواری فراوانی را درباره قریب‌الوقوع بودن بازگشت مسیح در جامعه مخاطب خود پدید آوردند و همین امیدواری، سبب پیدایش فرقه‌های زیادی با عنوان «منتظران ظهور» گردید. در حقیقت ادونتیست‌ها را می‌توان از مهم‌ترین آن فرقه‌ها به حساب آورد. به همین خاطر ریشه اصلی به وجود آمدن کلیسای ادونتیست را باید در توجه افراطی به مسئله ظهور موعود دنبال نمود.

1. Evangelical Protestantism.

۲. برایان ویلسون، دین مسیح، ترجمه حسن افشار، ص ۹۶.

3. Rechar, Encyclopedia of Millennialism, p.245.

۴. نهضت‌های تنوع همراه با احیای هزاره‌گرایی موجی به نام «بیداری عظیم» را در حدود سال ۱۷۲۰ به جنبش درآورد که در ۱۷۴۰ به اوج فعالیت خود رسید. اما پس از آن، آتش احیای دینی اندکی فرکش کرد تا اینکه احیای مذهبی دیگری در سطح ملی به وجود آمد که «بیداری عظیم دوم» نام گرفت.

۵. برایان ویلسون، دین مسیح، ترجمه حسن افشار، ص ۹۸-۹۹.

۶. علی موحدیان عطار، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۲۵۱.

کلیسای ادونتیسیم

همچنان که واژه «ادونتیسیم»^۱ نشان می‌دهد، ادونتیسیت‌ها در انتظار بازگشت مسیح هستند و انتظاری عمیق‌تر از دیگر فرقه‌ها دارند. آن‌ها نه تنها انتظار وی را می‌کشند، بلکه براین باورند که ظهور وی به زودی رخ خواهد داد.^۲ به اعتقاد آنها «او شخصاً باز خواهد آمد، دقیقاً به همان سان که رفت».^۳ این فرقه توسط یک کشاورز انگلیسی به نام «ویلیام میلر»^۴ (۱۷۸۲-۱۸۴۹) در نیمه قرن نوزدهم به وجود آمد. میلر تحصیلات رسمی نداشت، اما با خواندن کتاب مقدس و برجسته کردن فرازهایی از آن و انجام یک سری محاسبه‌های عددی مخصوص، بازگشت مسیح را در زمانی بین ۲۱ مارس ۱۸۴۳ یا حد اکثر ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تعیین و اعلام کرد.^۵ میلر فرازهای مورد نظرش را از رساله دوم پطرس انتخاب کرده بود که می‌گوید:

لکن ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز. خداوند در روز وعده خود تأخیر نمی‌نماید چنان که بعضی تأخیر می‌پندارند، بلکه بر شما تحمل می‌نماید چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه درآیند. روز خدا چون دزد خواهد آمد که در آن، آسمان‌ها به صدای عظیم فرو خواهند پاشید و عناصر سوخته شده از هم خواهد پاشید و زمین و کارهایی که در آن هست خواهد سوخت.^۶

فراز دیگر، این بخش از کتاب دانیال بود:

۱. Adventism (از واژه لاتینی advent به معنای «آمدن») بر انتظار بازگشت موعود دلالت دارد.
۲. رضا کاظمی‌راد، وقت‌انگاری بازگشت موعود و پیدایش فرقه‌های جدید، ص ۱۲۳.
۳. اعمال رسولان ۱: ۱۱.
۴. William miller.
۵. رسول‌زاده، شناخت مسیحیت، ص ۳۳۳.
۶. رساله دوم پطرس ۳: ۸-۱۰.

و او به من گفت: تا دو هزار و سیصد شام و صبح، آن گاه «مقدس»
تطهیر خواهد شد.^۱

و نیز این آیات:

هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر است تا
تقصیرهای آن‌ها تمام شود و گناهان آن‌ها به انجام رسد و کفاره به
جهت عصیان کرده شود و عدالت جاودانی آورده شود و رویا و
نبوت مختوم گردد و قدس الاقداس مسح شود. پس بدان و بفهم که
از صدور فرمان به جهت تعمیر و بنا کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح
رئیس، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود و (اورشلیم) با
کوچه‌ها و حصار در زمان‌های تنگی تعمیر و بنا خواهد شد. و بعد از
آن شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد گردید و از آن او نخواهد
بود، بلکه قوم آن رئیس که می‌آید، شهر و قدس را خراب خواهند
ساخت...^۲

آن‌گاه که میلر نتیجه محاسبات خود را در سال ۱۸۳۱ منتشر ساخت،
بذرهای اولیه فرقه جدید او ریخته شد. از زمان انتشار تا وقتی که او برای
بازگشت مسیح پیش‌بینی کرده بود بیش از ده سال فاصله بود و این زمان کمی
برای شکل‌گیری یک فرقه جدید و تشکیل جمعیتی خاص نبود. در این
فاصله کشیش‌های فراوانی از فرقه‌های مختلف او را برای وعظ دعوت کرده و
به او کمک نمودند تا سخنانش را که در آن فضا برای همگان جذابیت داشت
تبلیغ نماید.^۳ در پی سخنرانی‌های او هر روز بر شمار پیروانش افزوده شد و
کم‌کم جمعیت قابل توجهی به گرد او جمع گردید. اما با فرارسیدن تاریخ مقرر و
عدم بازگشت مسیح، این جمعیت بزرگ که حالا شبیه به یک فرقه شده بود را
نمی‌شد به وضعیت قبل‌شان منتقل نمود و حتی پشیمانی و عذرخواهی

۱. دانیال ۸: ۱۴.

۲. دانیال ۹: ۲۴-۲۶.

۳. جووینور، درآمدی به مسیحیت، ص ۲۷۳.

رسمی میلرهم سودی نبخشید.^۱

نسل دوم ادونتیست‌ها، رویدادهای سال ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۴ را از نو تفسیر کردند و مدعی شدند که در آن زمان اتفاقی در قلمرویی نامرئی روی داده و عیسای برخاسته از مردگان با پدرش در آن قلمرو زیسته است.^۲ آن‌ها کوشش برای زمان دقیق بازگشت مسیح را ترک کرده و خود را با اعتقاد به قریب‌الوقوع بودن این واقعه اقناع کردند. طبیعی بود که در چنین فضایی، فرقه‌های فراوانی در درون خود ادونتیست‌ها به وجود آمد که از میان این انشعاب‌های متعدد، گروه «ادونتیست‌های روز هفتم»^۳ از جایگاه و شهرت بیشتری برخوردارند.

اعتقاد اساسی ادونتیست‌ها، اعتقاد به قریب‌الوقوع بودن رجعت مسیح، مجازات بدکاران و پاداش نیکوکاران است.^۴ به اعتقاد آن‌ها، آن دسته از پیروان مسیح که در بازگشت دوباره او زنده می‌شوند یا به آسمان عروج می‌کنند، زندگی و سلطنت هزارساله را با مسیح تجربه خواهند کرد.^۵ البته ادونتیست‌ها عقیده دارند که این سلطنت در آسمان به وقوع خواهد پیوست، نه زمینی که در این دوره به بیابانی متروک و خالی از سکنه تبدیل خواهد شد.^۶ در پایان سلطنت هزارساله نیز مردگان از جمله مفسدان زنده خواهند شد و داوری صورت خواهد گرفت. «ادونتیست‌های روز هفتم» مدعی هستند که زمان معین و خاصی برای آمدن مسیح در نظر ندارند. آن‌ها این گفته مسیح را قبول دارند که «از آن ساعت، هیچ کس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من

۱. رضا کاظمی راد، مقایسه نقش موعودباوری در ایجاد فرقه‌های نو، ص ۹۷.

۲. عباس رسول‌زاده، شناخت کلیسای پروتستان، ص ۳۳۱.

3. Seventh-Day Adventists.

۴. جوویور، درآمدی به مسیحیت، ص ۲۷۳.

۵. مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۴.

۶. لئوراستن، فرهنگ تحلیلی مذاهب امریکایی، ص ۵۱.

و بس^۱ ولی به این گفته او اهمیت خاص می دهند که «چون این چیزها را واقع ببینید، بدانید که نزدیک، بلکه بردر است»^۲.

این چکیده ای از نحوه شکل گیری کلیسای ادونتیسیم بود، اما در جواب به این سؤال که چگونه از درون یک باور و یک آرمان، فرقه ای جدید سربرآورد، باید گفت که پاسخ این سؤال در توجه افراطی به یک بخش از دین و غفلت از بخش های دیگر آن، و نیز عدم تبیین متشابهات دین بر اساس محکومات آن است. در واقع تمام این مسائل در حالی است که اولاً مسئله هزاره گرایسی و اعداد رازآلود دیگری که در متون مقدس مسیحی راجع به ظهور و زمان وقوع آن وارد شده، تنها بخش کوچکی از مطالب این متون مقدس به شمار می رود، ثانیاً تمام این موارد از متشابهات بوده و دست یابی به معنای دقیق آن ها، مستلزم آن است که در ذیل محکومات و واضحات این متون، معنا و تفسیر شود. به عبارت دیگر، می توان علت به وجود آمدن چنین فرقه هایی را در نگاه افراطی به بخشی از دین، مانند مسئله ظهور منجی جست و جو نمود. بی شک توجه بیش از اندازه به این موضوع که می تواند به توقیت یا همان وقت انگاری ظهور منجی منجر شود آرام آرام بستری مناسب برای ایجاد فرقه ای جدید را فراهم می آورد، در حالی که با نگاهی جامع به دین می توان از گرفتار شدن به این پیامدهای خطرناک جلوگیری نمود. برای روشن تر شدن این موضوع، مسئله بازگشت عیسی علیه السلام در عهد جدید را به طور مختصر مورد بررسی قرار می دهیم:

در عهد جدید، بیش از سیصد بار به مسئله بازگشت عیسی علیه السلام پرداخته شده است.^۳ در این کتاب، چندین باب کامل به این موضوع اختصاص یافته

۱. متی ۲۴: ۳۶.

۲. مرقس ۱۳: ۲۹.

۳. عباس رسول زاده، آخرالزمان و حیات اخروی در یهودیت و مسیحیت، ص ۸۵.

است که برای نمونه می‌توان ابواب ۲۴ و ۲۵ از انجیل متی، باب ۱۳ از انجیل مرقس و نیز باب ۲۱ از انجیل لوقا را برشمرد. اگر چنانچه مسئله زمان ظهور را در این موارد بررسی کنیم با سه دسته آیات مختلف روبرو خواهیم شد:

دسته نخست

در این دسته از آیات، ضمن مخفی شمردن زمان ظهور، بر این نکته پافشاری می‌شود که هیچ‌کس از زمان ظهور مطلع نیست و این اتفاق، بدون انتظار و آمادگی قبلی و به یکباره روی خواهد داد. مثلاً در انجیل متی می‌گوید:

اما از آن روز و ساعت هیچ‌کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر و من و بس. لیکن چنان که ایام نوح بود، ظهور پسرانسان نیز چنان خواهد بود. زیرا هم چنان که در ایام قبل از طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت، و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را ببرد، همچین ظهور پسرانسان نیز خواهد بود.^۱

و یا در انجیل مرقس می‌خوانیم:

ولسی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود. مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد.^۲

۱. متی ۲۴: ۳۶-۳۹.

۲. مرقس ۱۳: ۳۲-۳۶.

همچنین این مطلب را در آیات دیگری نیز می‌توان مشاهده نمود.^۱

دسته دوم

برخی از آیات کتاب مقدس بدون این که زمان خاصی را برای ظهور منجی تعیین کنند به شکل اعجاب‌آمیزی بر نزدیک بودن آن تأکید می‌کنند. مثلاً در جایی از زبان مسیح ﷺ می‌گوید:

لیکن هرآینه به شما می‌گویم که بعضی از حاضران در این جا هستند که تا ملکوت خدا را نبینند ذائقه موت را نخواهند چشید.^۲

لوقا نیز وقتی از ملکوت سخن می‌گوید، آن را نزدیک می‌داند^۳ و مسیحیان را سفارش می‌کند در انتظارش باشند:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید و مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند.^۴

مرقس نیز نزدیکی بازگشت مسیح ﷺ را بدین سان به تصویر می‌کشد:

وقتی شاخه انجیر نازک شده و برگ درآورد، می‌فهمید که تابستان نزدیک شده است. شما چون این چیزها (آن چه که از باب علایم بازگشت مسیح بر می‌شمرد) را بدیدید، بدانید که نزدیک، بلکه بر در است.^۵

حتی ظهور تا بدان جا نزدیک پنداشته شده است که پولس، کسی که بسیاری او را متفکری آخرازمانی معرفی کرده‌اند^۶، رجعت مسیح را در زمان حیات خویش انتظار می‌کشیده است:

۱. برای نمونه رک: لوقا ۲۱: ۳۴-۳۶؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱-۲.

۲. لوقا ۹: ۲۷.

۳. لوقا ۲۱: ۳۱.

۴. لوقا ۱۲: ۳۵.

۵. مرقس ۱۳: ۲۸-۲۹.

۶. محمد رضا عدلی، فرجام شناسی مسیحی، ص ۱۴۵.

زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گویم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست.^۱

و در جای دیگری می‌گوید:

اما خود خدای سلامتی، شما را بالکل مقدس گرداند، و روح و نفس و بدن شما تماماً بی‌عیب محفوظ باشد، در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح عَلَيْهِ السَّلَام.^۲

دسته سوم

برخی از آیات نیز در کتاب مقدس به دور بودن زمان ظهور اشاره دارد. به عنوان مثال پطرس در یکی از نامه‌هایش وعده الهی را زمانی قابل تحقق می‌داند که همگان توبه کنند:

خداوند در روز وعده خود تأخیر نمی‌نماید چنان که بعضی تأخیر می‌پندازند، بلکه بر شما تحمل می‌نماید چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند.^۳

در انجیل متی نیز با تحذیر از زودباوری ادعاهای دروغین می‌گوید:

آن‌گاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در این جا بیا در آن جا است باور مکنید، زیرا که مسیحیان کاذب و انبیای کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند. اینک شما را پیش خبر دادم. پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست، بیرون مروید یا آن که در خلوت است، باور مکنید، زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسرانسان نیز چنین خواهد شد.^۴

۱. اول تسالونیکیان ۴: ۱۵.

۲. اول تسالونیکیان ۵: ۲۳.

۳. رساله دوم پطرس ۳: ۹.

۴. متی ۲۴: ۲۳-۲۷.

البته فارغ از این سه دسته آیات، برخی از محققان با تکیه بر بخش‌هایی از انجیل یوحنا، این احتمال را نیز مطرح کرده‌اند که ظهور، اساساً امری است که رخ داده است، به این معنا که مسیح نزد مؤمنان حضور دارد و زنده است.¹ اما از این‌گونه احتمالات که بگذریم، با بررسی سه دسته از آیات فوق، هرچند در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که مجموعه آن‌ها در کنار هم، نه تنها نتیجه مشخصی درباره زمان ظهور ارائه نمی‌دهد، بلکه بر ابهام موضوع نیز می‌افزاید؛ ولی بررسی دقیق‌تر و تأملی عمیق‌تر نشان خواهد داد که اصلاً همین اختفاء و ابهام، موضوعیت داشته و هدف و مقصود است. یعنی اولاً چنین خواسته شده است که زمان ظهور پنهان بماند و ثانیاً مسئله ظهور به صورتی باشد که منتظران، در هر لحظه توقع وقوع این امر عظیم را داشته و در نتیجه همواره از آمادگی لازم برای ظهور برخوردار باشند. به عبارت دیگر هرچند که هیچ‌یک از این آیات را به تنهایی نمی‌توان از محکمت به حساب آورد و نتیجه‌ای از آن استخراج نمود، اما مجموعه این آیات در کنار هم، بر قول و نظریه محکمی اشعار دارد، و آن این‌که تعیین زمان ظهور یا همان توقیت، به هیچ وجه امکان‌پذیر نبوده و با مجموعه آیات کتاب مقدس در تعارض است. مسئله‌ای که افراد و گروه‌های مختلفی در طول تاریخ مسیحیت، با بی‌توجهی به آن، موجبات آسیب‌ها و انحرافات را فراهم آورده‌اند.

آسیب‌های توقیت در کلیسای ادونتیسیم

هم‌چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، کلیسای ادونتیسیت به عنوان یکی از فرقه‌هایی که بر اساس وقت‌انگاری ظهور موعود به وجود آمده است، آسیب‌های قابل توجهی برپیکره دین - به معنای اعم - و مسیحیت - به

1. Charles, R.H., The Doctrine of a Future Life in Israel, Judaism and Christianity, p.420-422.

معنای اخص - وارد نموده که در ذیل به مهم‌ترین آن اشاره می‌کنیم:

۱. شکل‌گیری فرقه‌ای جدید

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های توقیت را می‌توان در به وجود آمدن فرقه‌های جدید دینی دنبال نمود. هرچند تاریخ ادیان نشان می‌دهد که مسئله توقیت در آغاز، معمولاً به عنوان یک ادعا مطرح می‌شود، اما همین ادعا چنان ظرفیتی دارد که آرام آرام تبدیل به فرقه‌ای شده و گروهی از مردم را از مسیر اصلی دین جدا می‌نماید.

ویلیام میلر در ابتدای حرکتش شاید هیچ‌گونه قصدی برای ایجاد فرقه‌ای جدید در کنار فرقه‌های دیگر مسیحیت نداشت. حتی آرزوی اصلی وی آن بود که:

هرکس در کلیسای موجود خود باقی بماند تا خداوندگار ما بیاید و موانع میان فرقه‌ها برداشته شود.^۱

او خودش یک بپتیست (تعمیدی) بود و پس از یک دوره شکاکیت، در ردیف جماعت روحانیون بپتیست درآمد بود^۲ و به همین خاطر است که برخی از پژوهش‌گران، ادونتیسیت‌ها را انشعابی از بپتیست‌ها دانسته‌اند.^۳ اما حرکتی که وی آغازگر آن بود، در نهایت به شکل‌گیری یک فرقه جدید انجامید که در قالب انشعابات گوناگون، تا زمان حال تداوم یافته است، تا جایی که یکی از شاخه‌های آن در مناطق مختلف جهان - از جمله در ایران - پیروانی داشته و دارای کلیساهای مخصوص به خود است. در واقع می‌توان چنین

۱. اینار مولند، جهان مسیحیت، ص ۴۳۴.

۲. همان.

۳. رضا کاظمی راد، مقایسه نقش موعود باوری در ایجاد فرقه‌های نودر اسلام و مسیحیت در دو قرن اخیر، ص ۹۷.

گفت که کلیسای ادونتیسیم از یک اعتقاد آغاز شد.^۱ میلر معتقد بود که بازگشت مسیح به دنبال رستاخیز و تأسیس هزاره یا سلطنت خدا بر روی زمین تحقق خواهد یافت و در پایان آن، رستاخیز دوم و داوری به وقوع خواهد پیوست. او در زمانی که محاسبات عددی مخصوصی در فرازهایی از کتاب مقدس انجام داد و چنین نتیجه گرفت که بازگشت مسیح در زمانی بین ۲۱ مارس ۱۸۴۳ و ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ اتفاق خواهد افتاد^۲ شاید هنوز سودای ایجاد یک فرقه جدید در مسیحیت، حتی به ذهنش هم خطور نکرده بود؛ اما زمانی که وی در سال ۱۸۳۱ نتیجه‌گیری خود را منتشر ساخت و اولین موعظه خود را در این سال ایراد نمود، بیش از هفتصد کشیش از فرقه‌های مختلف او را به منابر خود دعوت کردند و به او کمک نمودند تا این سخن را تبلیغ نماید.^۳ در پی سخنرانی‌های او هر روز بر شمار پیروانش افزوده شد. بسیاری از مردم تغییرکیش دادند. مجلات و روزنامه‌های زیادی به دست طرفداران وی منتشر گردید، از جمله مجله ویژه این نهضت با نام «نشانه‌های زمان موعود» که در سال ۱۸۴۰ در شهر بوستون آغاز به کار نمود. این مجله بعداً به «منادی ظهور» تغییر نام داد. از دیگر روزنامه‌های منتشر شده بوسیله پیروان میلر به گاه‌نامه‌های «فریاد نیمه شب» و «شیپور حاضر باش» می‌توان اشاره کرد.^۴ این روند آرام آرام منجر به ظهور و بروز تشکیلاتی وسیع گردید که هر چند در ابتدا، به تمسخر، آن‌ها را ادونتیسیت (ظهوری) یا میلری می‌نامیدند،^۵ اما پس از آن که محاسبات میلراشتباه از آب درآمد و او از سوی کلیسای تعمیدی تکفیر شد، ادونتیسیت‌ها مجبور شدند برای ادامه حیات شان، رسماً تشکیلاتی

1. Berard Marthaler, The New Catholic Encyclopedia, p 135.

۲. عباس رسول‌زاده، شناخت مسیحیت، ص ۳۳۳.

۳. جوویور، درآمدی به مسیحیت، ص ۲۷۳.

۴. رضا کاظمی‌راد، مقایسه نقش موعود باوری در ایجاد فرقه‌های نو.

۵. برایان ویلسون، دین مسیح، ترجمه حسن افشار، ص ۹۹.

مخصوص به خود ایجاد کنند و کم کم فرقه جدیدی در کنار فرقه‌های دیگر مسیحیت شکل گرفت. آن‌ها در سیاست طرفدار کانگریگیشنالیسم، در تعمیم طرفدار کلیسای تعمیدی (باپتیست) و در اعتقادات، پروتستان افراطی با تمایلات شدید مکاشفه‌ای شدند.^۱

با فاصله کوتاهی از تشکیل این فرقه، اختلافی درونی میان ادونتیست‌ها بر سر مسائل گوناگون مربوط به رستاخیز، از قبیل فساد روح و سرنوشت کسانی که بدون توبه از دنیا رفته‌اند، پدیدار شد که در پی این اختلافات، انشعابات و گروه‌های مختلفی در بین خود آنان به وجود آمد. در میان این فرقه‌های نوظهور، شکل استحکام یافته ادونتیست‌ها را در بزرگ‌ترین گروه مربوط به این نهضت یعنی «ادونتیست‌های روز هفتم»^۲ می‌توان مشاهده نمود.^۳ ادونتیست‌های روز هفتم علاوه بر انحراف در باورها، ابداعات بی سابق‌ای را هم در اعمال و مناسک مسیحی به وجود آوردند. آن‌ها هم‌چنان‌که از نام‌شان پیداست شنبه (نه یکشنبه) را روز مناسب برای عبادت مسیحی می‌دانند و به طور جدی به این روز اعتقاد دارند تا جایی که بسیاری از قوانین رژیم غذایی عهد قدیم را مراعات می‌کنند.^۴

۲. ایجاد یأس و ناامیدی

دومین آسیب جدی توقیت برپیکره ادیان موعود باور، ایجاد یأس و ناامیدی در قلب منتظران منجی موعود است. به عبارت دیگر چنان‌چه برای ظهور منجی، وقت یا زمان مشخصی - حتی از روی اخلاص و ایمان - تعیین شود و در آن موعد مقرر هیچ اتفاقی در این خصوص صورت نپذیرد، بدون

۱. اینار مولند، جهان مسیحیت، ص ۴۳۵.

2. Seventy-day Adventists.

۳. جان هیلنز، فرهنگ ادیان جهان، ص ۴۳۵.

۴. جوویر، درآمدی به مسیحیت، ص ۲۷۳.

تردید از ایمان و اشتیاقی که پیش از این در دل مؤمنان وجود داشت کاسته خواهد شد، و چه بسا برای افراد بسیاری که از ایمان راسخی برخوردار نیستند، شک و تردیدی هم در اصل وقوع این مسئله به وجود آید. پیروان فراوان میلر نیز که از این قاعده مستثنی نبودند با نزدیک شدن به زمانی که او برای بازگشت مسیح پیش‌بینی کرده بود شور و شوق بسیاری پیدا کردند. در آن سال بسیاری از مردم که در حالت انتظار شدید به سر می‌بردند، اموال خود را فروخته یا از آن صرف نظر کردند و امید عجیبی در دل آن‌ها به وجود آمد. اما روز موعود (۲۱ مارس ۱۸۴۳) فرا رسید و آرزوی آن‌ها تحقق نیافت.^۱ ادونت‌یست‌ها به رغم استهزای رقبای خود دست به یک رشته مبارزات تبلیغی احیاگرانه زدند. آن‌ها برای جلوگیری از یأس و ناامیدی در میان مردم، با ترغیب نمودن میلر، محاسبه دیگری ترتیب داده و ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ را به عنوان تاریخ دوم برای ظهور تعیین کردند. با این کار دوباره امیدها زنده شد و پیروان دلسرد این فرقه، جان تازه گرفتند، تا جایی که در زمان تغییر وقت رجعت مسیح به سال ۱۸۴۴، حدود یک میلیون نفر از مردم، جماعت‌های خود را رها کردند.^۲ حتی کشاورزانی که به این نهضت پیوسته بودند، محصولات خود را درو نکرده رها ساختند.^۳ ولی بار دیگر آنان دچار یأس و ناامیدی شدند، زیرا در تاریخ دوم نیز رجعتی صورت نگرفت. بازنگشتن مسیح منجر به آن شد که در کنفرانس سالانه معتقدان ظهور این روز را روز «ناامیدی بزرگ» نام نهادند. بسیاری از پیروان میلر و حتی خود او دچار سرخوردگی شدند. میلر در یک عذرخواهی رسمی در سال ۱۸۴۵ پذیرفت که محاسبه در تعیین روز بازگشت مسیح

۱. اینار مولند، جهان مسیحیت، ص ۴۳۴.

۲. جوویور، درآمدی به مسیحیت، ص ۲۷۳.

۳. اینار مولند، جهان مسیحیت، ص ۴۳۵.

4. Safra, p13.

اشتباه بوده و اظهار داشت که در آینده از چنین پیشگویی‌هایی خودداری خواهد کرد.^۱ اما هیچ اقدامی دیگر نمی‌توانست این یأس و ناامیدی بزرگ را جبران کرده و آسیب وارد شده بر پیکردین را بهبود بخشد.

۳. ایجاد بستر مناسب برای مدعیان و ادعاهای دروغین

آسیب دیگر توقیت را می‌توان در ظهور و بروز مدعیان و ادعاهای دروغین جستجو کرد. از روزگار باستان تا عصر حاضر، صدها تن برخاستند و نغمه مسیحایی ساز کرده، چند صباحی ساده‌دلانی را مجذوب خود ساخته و بلاهای جانکاهی بر بلاهای آن قوم افزودند.^۲ این مدعیان دروغین با معرفی خود به عنوان منجی موعود و یا با طرح باورهای غلط در میان پیروان خود، چنان انحرافات را به وجود آورده‌اند که برخی حتی مال و جان خویش را در طبق اخلاص قرار داده و در این مقصود بی‌مقصد به هدر داده‌اند. به عنوان مثال در آستانه سال دوهزار میلادی در ایالات متحده امریکا، برداشت‌های غلط و باورهای دروغین مطرح شده درباره ظهور مسیح، کار را به جایی رساند که شماری از افراطیون در این فرقه‌ها، برای پیوستن به عیسی مسیح خودکشی کردند.^۳ و یا در همین کلیسای ادونتیسیم پس از اعلام تاریخ ظهور مسیح از سوی میلر، بسیاری از مردم، با ایمان آوردن به ادعای او، در طول زمستان آن سال در حالت انتظار شدید به سربرده و مایملک خود را فروختند و یا از آن صرف‌نظر کردند.^۴

این آسیب را در کلیسای ادونتیسیم می‌توان هم در قالب ایجاد ادعاها و باورهای غلط دنبال کرد و هم در بوجود آمدن مدعیان دروغین مشاهده نمود:

۱. رضا کاظمی راد، مقایسه نقش موعود باوری در ایجاد فرقه‌های نو، ص ۹۶-۹۷.

۲. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۳۴.

۳. علی موحدیان عطار، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۲۵۱.

۴. اینار مولند، جهان مسیحیت، ص ۴۳۴.

پس از آن که در تاریخ‌هایی که میلر برای ظهور مسیح پیش‌بینی کرده بود هیچ اتفاق خاصی صورت نپذیرفت، نسل دوم ادونتیست‌ها، برای ترمیم صدمات وارد شده از این شکست، به ترویج باورها و ادعاهای نادرستی در میان پیروان خود پرداختند. آن‌ها رویدادهای سال‌های ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۴ را از نو تفسیر کرده و مدعی شدند که پیش‌بینی میلر درست بوده و مسیح در آن سال‌ها بازگشته است، اما نه در این جهان مادی، بلکه در قلمرویی آسمانی و نامرئی.^۱ آن‌ها پای خود را فراتر گذاشته و ادعا کردند که اساساً بازگشت مسیح و سلطنت هزارساله‌ای که پیروان مسیح در کنار او تجربه خواهند کرد^۲ در آسمان به وقوع خواهد پیوست، نه روی زمینی که در این دوره به بیابانی متروک و خالی از سکنه تبدیل خواهد شد.^۳ تمام این‌ها در حالی است که ویلیام میلر خودش با پذیرش اشتباهی که در تشخیص و اعلام زمان ظهور مسیح داشته، صراحتاً از این اقدام عذرخواهی نموده است.^۴

بدعت‌های ادونتیست‌ها با گسترش این فرقه، کم‌کم از حیطه مسائل مربوط به ظهور و مانند آن فراتر رفته و به امور مربوط به مناسک و اعمال مسیحی هم کشیده شد. مسائلی مانند اهمیت روز شنبه توسط ادونتیست‌های روز هفتم، وارد نمودن اعمال جدید در تعمید و عشای ربانی و... نمونه‌ای از این بدعت‌هاست.^۵ اما از این باورها و ادعاهای نادرست که بگذریم، آن‌چه در این‌گونه از فرقه‌های انحرافی بیشتر دیده می‌شود برجسته شدن اشخاصی است که یا خودشان در ارتباط با مسئله ظهور، مدعی

۱. رضا کاظمی راد، وقت‌انگاری بازگشت موعود و پیدایش فرقه‌های جدید، ص ۱۲۲.

۲. مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۴.

۳. لئوراستن، فرهنگ تحلیلی مذاهب امریکایی، ص ۵۱.

۴. رضا کاظمی راد، وقت‌انگاری بازگشت موعود و پیدایش فرقه‌های جدید، ص ۱۲۲.

۵. اینار مولند، جهان مسیحیت، ص ۴۳۸.

بوده‌اند و یا پیروان و مریدانشان چنین نسبت‌هایی را به آن‌ها داده‌اند. «الن گولد هارمن»^۱ مشهور به «الن وایت»^۲ که همسر «جیمزوات»،^۳ مؤسس ادونتیست‌های روز هفتمم بود را می‌توان از مصادیق روشن این مسئله دانست. ادونتیست‌های روز هفتم «الن وایت» را پیشگوی بزرگ خود دانسته و از مکاشفات فراوان او - که از سال ۱۸۴۴ (زمانی که الن دختری ۱۷ ساله بود) آغاز شده بود - برای حل مسائل الهیاتی و عملی خود کمک می‌گرفتند.^۴ آن‌ها معتقدند که «روح نبوت»^۵ در شخص و نوشته‌های الن وایت ظاهر شده است و این نگاه غلوآمیز، چنان اهمیتی برای او ایجاد نمود که تنها یکی از کتاب‌های وی با نام «گام‌هایی به سوی مسیح»^۶ به ۷۸ زبان مختلف چاپ شد و ۵ میلیون نسخه از آن به فروش رسید.^۷

نتیجه‌گیری

با بررسی کلیسای ادونتیسم به عنوان یکی از فرقه‌های مسیحیت که بر اساس توقیت و پیش‌گویی زمان ظهور مسیح شکل گرفته است، می‌توان به حقایق زیر دست یافت:

توقیت و وقت‌انگاری زمان ظهور عامل مهمی در به وجود آمدن فرقه‌ها و جمعیت‌های منحرف در ادیان بوده و چنان‌که در کلیسای ادونتیسم شاهد آن هستیم، زمینه مناسبی را برای ایجاد فرقه‌ای جدید فراهم می‌آورد.

آیاتی که پیرامون زمان ظهور در کتاب مقدس، به ویژه در اناجیل آمده، از ابهام زیادی برخوردار است. این آیات مبهم و بعضاً رازآلود، در کنار عدم

1. Ellen Gould Harmon.

2. Ellen White.

3. James White.

۴. جوویور، درآمدی به مسیحیت، ص ۲۷۵.

۵. اول قرن‌تینان ۱: ۱.

6. Steps to Christ.

۷. اینار مولند، جهان مسیحیت، ص ۴۳۷-۴۳۸.

تفسیری جامع و فراگیر از آن‌ها (که البته شاید در مسیحیت، به دلیل انحرافات به وجود آمده، قابل ارائه هم نباشد)، افراد مغرض و یا ظاهر بینی نظیر ویلیام میلر را به سوی چنین انحرافات سوق می‌دهد.

چنانچه تبیین فراگیر و تفسیری درستی در معرفی عصر ظهور و زمان وقوع آن صورت پذیرد، از بروز چنین ادعاهایی تا حدی جلوگیری شده و یا لااقل از شدت ظهور فرقه‌های جدید در این فضا کاسته خواهد شد. به عبارت دیگر، با آسیب‌شناسی توقیت و فرقه‌های حاصل از آن، می‌توان رابطه مستقیمی میان «تبیین عصر ظهور و زمان وقوع آن» و «شکل‌گیری فرقه‌های جدید در ادیان موعودباور» کشف و اراده نمود.

منابع

- کتاب مقدس
- ابن خلدون، *المقدمه*، بیروت، ۱۹۸۱.
- توفیقی، حسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ مؤسسه فرهنگی طه، چاپ هشتم، ۱۳۸۵.
- توفیقی، حسین، *وحی زبان مقدس هزاره‌ها*، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، اول، ۱۳۸۵.
- توفیقی، حسین، *هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۷۸.
- راستن، لئو، *فرهنگ تحلیلی مذاهب امریکایی*، ترجمه محمد بقائی (ماکان)، تهران، حکمت، سوم، ۱۳۸۵.
- رسول‌زاده، عباس، *آخرالزمان و حیات اخروی در یهودیت و مسیحیت*، فصلنامه علمی - پژوهشی معرفت ادیان، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۹.
- رسول‌زاده، عباس و جواد باغبانی، *شناخت کلیسای پروتستان*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، اول، ۱۳۹۵.
- رسول‌زاده، عباس و جواد باغبانی، *شناخت مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، اول، ۱۳۸۹.
- عدلی، محمدرضا، *فرجام‌شناسی مسیحی*، قم، نشر ادیان، اول، ۱۳۸۹.
- کاظمی راد، رضا و محراب صادق‌نیا، مقایسه نقش موعود باوری در ایجاد فرقه‌های نو در اسلام و مسیحیت در دو قرن اخیر، فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۲.
- کاظمی راد، رضا و محراب صادق‌نیا، *وقت‌انگاری موعود و پیدایش فرقه‌های*

- جدید: ادونتیست‌ها، شهود بی‌هوه و بهائیت، فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، سال نهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۴.
- کلباسی اشتری، حسین، هزاره‌گرایی در سنت مسیحی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۸.
- موحدیان عطار و دیگران، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۸۹.
- مولند، اینار، جهان مسیحیت، ترجمه مسیح مهاجری و محمدباقر انصاری، تهران، امیرکبیر، اول، ۱۳۶۸.
- ویلسون، برایان، دین مسیح، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، سوم، ۱۳۸۶.
- ویور، مری جو، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- هیلنز، جان، آر، فرهنگ ادیان جهان، ترجمه گروه مترجمان، قم، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
- Charles, R.H., Eschatology, The Doctrine of a Future Life in Israel, Judaism and Christianity, New York, Schocken Books, 1963.
- David L. Silis ed., International Encyclopedia of the Social sciences, New York, 1972.
- Holden, Lesliu, Jesue the Complete Guide, London, Continuum, 2005.
- Marthaler, Berard, L, The New Catholic Encyclopedia, United States, Thomson Gale, second edition, 2000.
- Richard A., Encuclopedia of Millennialism, London, Routledge, 2000.
- Safra, Jacob E, Britannica Encyclopedia of world Religions, London: Britannica Encyclopedia Inc, 2006.
- Schwartz, Hillel, "Millenarianism: Overview", Encyclopedia of religion, Mircea Eliade (ed.), vol.9, New York, Macmillan, 1986.
- W.R.F. Browning, Dictionary of the Bible. Oxford, New York, 1997.

ویژگی‌های تربیت اخلاقی زمان ظهور

حیب توحید^۱

چکیده

یکی از مباحث مهم در حکومت امام مهدی علیه السلام ویژگی‌های تربیت اخلاقی انسان‌ها و چگونگی آن است. از آن جا که تربیت، امری شناور بوده و تمام شئون و لحظات فردی و اجتماعی انسان را دربر می‌گیرد، بنابراین مجموع اقدامات امام مهدی علیه السلام در تربیت افراد، اثرگذار خواهد بود و چون تربیت صحیح منوط است به برطرف کردن موانع از درون انسان‌ها و از جامعه و ایجاد مقتضیات درونی و بیرونی آن که لازمه قبول تربیت است، لذا اقدام‌های اساسی حضرت در این زمینه شامل از بین بردن موانع بیرونی تربیت، مثل از بین بردن شیطان و منافقین و کفار و محرومیت‌های فردی و اجتماعی افراد مثل فقر و جهالت و نیز از بین بردن موانع درونی مثل حسادت‌ها و کینه‌ها و... که با استکمال خرده‌ها و حلم و تحمل فردی و اجتماعی افراد میسر خواهد شد.

پیشرفت علم و زدودن تمامی مظاهر بدعت و انحراف از جامعه و جایگزینی اسلام ناب و خالص از دیگر اقدامات امام زمان علیه السلام است که همه این موارد اجزای به هم پیوسته جامعی هستند که پیکر واحد تربیت و خصوصاً تربیت اخلاقی افراد جامعه مهدوی را تشکیل می‌دهند. بنابراین مجموع اقدام‌های حضرت به صورت مستقیم و

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

غیرمستقیم به تربیت اخلاقی جامعه ظهور مربوط است و نتیجه آن عبادت خالص خواهد بود که در آیه شریفه «يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور: ۵۶) در خصوص جامعه مهدوی ذکر شده.

واژگان کلیدی

تربیت، اصول تربیتی، اخلاق، عوامل، موانع، عقل، استكمال، شاخصه.

مقدمه

قرآن درباره هدف از خلقت انسان فرموده: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي» (ذاریات: ۵۶). یعبدون در سایه هدایت و تربیت صحیح الهی از طرف شخص معصوم تحقق می‌یابد. در حقیقت هرنبی و امام معصومی برترین هادی و مربی الهی در عصر خود است و اوج هدایت الهی و گسترده‌ترین و کامل‌ترین تربیت فردی و اجتماعی بشری در دوره طلایی ظهور محقق خواهد شد، بنابراین کامل‌ترین هدف خلقت هم در آن زمان منحصر به فرد محقق خواهد شد.

یکی از سوال‌های اساسی و مهم درباره ظهور کشف چگونگی تربیت انسان‌ها و روش‌های دوری آنها از رذائل و پستی‌ها به دست با کفایت امام زمان علیه السلام می‌باشد. چرا که بیان چگونگی روش تربیتی زمان ظهور که پیشرفته‌ترین و کامل‌ترین روش تربیتی عالم بشریت است، در مواردی که امکان الگوگیری وجود دارد، می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات و نقص‌های تربیتی امروزی ما بوده و در عین حال زمینه‌ساز ظهور هم باشد.

برای درک عظمت کاری که قرار است در آن زمان انجام شود کافیست به این نکته توجه شود که مجموع انبیاء و اوصیاء علیهم السلام از اول خلقت نتوانستند تربیتی در آن کلاس و در گستره کل کره زمین ایجاد کنند و این کار مهم به امام عصر علیه السلام محول شده. یکی از راه‌های درک عظمت بزرگ‌ترین هدایت و تربیت

عالم خلقت این است که موانع مهم تربیت و هدایت انسان‌ها از آیات و روایات استخراج شود تا گوشه‌ای از اهمیت اقدام جهانی حضرت درک شود، چون قرار است همه آن مظاهر کفر و نفاق و ضلالت فرو بریزد و جای خود را به امنیت و آبادی و هدایت و عبودیت بدهد.

در این نوشته سعی شده با نقل و تحلیل ادله و اقوال و با تبیین و تحلیل اسباب و موانع تربیت و تلفیق آن با داده‌های تربیتی زمان ظهور به مواردی از چگونگی روش تربیتی آن زمان پی ببریم.

باشد که با عنایات و لطف الهی و توجهات آن عزیز غایب قدمی هر چند کوچک در نزدیک شدن ظهور پرنور و مبارک حضرت برداشته شود.

معناشناسی واژه اخلاق

اخلاق در لغت: الخُلُقُ والْخُلُقُ: السَّجِيَّةُ. يقال: خالِصُ الْمُؤْمِنِ وَ خالِقُ الفاجر. السَّجِيَّةُ: الطَّبِيعَةُ والْخُلُقُ، (ابن منظور، ۱۹۵۶: ج ۱۰، ۸۶؛ ج ۱۴، ۳۷۲): اخلاق جمع خُلُق و خُلُق به معنای سنجیه و سنجیه به معنای طبع و سرشت انسان می‌باشد، بنابراین خصالی که حالت پایداری داشته و ملکه و سرشت انسان شده، اخلاق است و رفتارهایی که گاهی از انسان سرزند و پایدار نشده باشد، اخلاق نیست.

اخلاق در اصطلاح: اخلاق در تعریف علمای اخلاق هم تقریباً به معنای لغوی آمده.

ابوعلی مسکویه، می‌گوید: اخلاق حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار حرکت می‌دهد. (شریفی، ۱۳۸۵: ۲۵)

مرحوم مجلسی فرموده:

صفات نفسانی پایداری که ملکه نفس شده و به راحتی از انسان سر

زند که یا در طبع انسان بوده و یا انسان آن را کسب می‌کند
(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۷، ۳۷۲).

مرحوم نراقی رحمته الله:

الخلق عبارة عن «ملكة للنفس مقضية لصدور الأفعال بسهولة من دون احتياج إلى فکرو روية» و الملكة: كيفية نفسانية بطيئة الزوال. و بالقيد الأخير خرج الحال لأنها كيفية نفسانية سريعة الزوال؛ اخلاق، ملكه ای نفسانی است که موجب می‌شود کارها به آسانی و بدون نیاز به تفکر و اندیشه از انسان صادر شود (نراقی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۵۵).

بنابراین اخلاق در لغت و اصطلاح معنای نزدیک به هم داشته و به صفات نفسانی پایدار دلالت دارد. البته اخلاق به دو قسم حسنه و ذمیه تقسیم می‌شود.

معناشناسی واژه تربیت

تربیت در لغت: از ظاهر کلام (راغب، ۱۳۸۷ ش) استفاده می‌شود «تربیت» از «ربو» مشتق شده است. «الرب في الاصل التربية وهو انشاء الشيء حالا فحالا الى حد التمام...، ربیت الولد من هذا (ربو).
از کلام (ابن منظور ۱۹۵۶م: ماده ربب) و (زبیدی، ۱۲۰۵ق: ماده ربب)، هم استفاده می‌شود «ربی» در اصل از «ربب» و مضاعف بوده. «تَرَبَّيْتُهُ وَارْتَبَّيْتُهُ وَرَبَّاهُ تربية على تحويل التضعيف ورتباه على تحويل التضعيف ايضا.» «رب الولد والصبى يربّه رتبا... كرتبه تربيا... ورتباه تربية على تحويل التضعيف».
بررسی: به نظر می‌رسد از جهت محتوا این دو قول فرق چندانی نداشته باشند، در یکی توجه به معنای فاعلی تربیت (ربب) و در دیگری به زیاد شدن و سیر از نقص به کمال و معنای مفعولی تربیت است (ربو).

تعریف اصطلاحی تربیت

ابن سینا: تعلیم و تربیت عبارت است از برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی. (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴ش: ج ۱، ۱۶۷)

بررسی: در فرض تعارض کمال دنیوی با سعادت جاویدان الهی بیان نشده کدام مقدم و حاکم است.

امام خمینی علیه السلام:

اساس عالم بر تربیت انسان است. انسان عصاره همه موجودات است و فشرده تمام عالم است و انبیاء آمده اند برای این که این عصاره بالقوه را بالفعل کنند و انسان یک موجود الهی بشود که این موجود الهی تمام صفات حق تعالی در اوست و جلوه گاه نور مقدس حق تعالی است (خمینی، ۱۳۶۹ش: ج ۱۴، ۱۵۳).

استاد مصباح:

تربیت، فراهم کردن زمینه هایی است برای این که استعدادها و نیروهای یک موجود رشد کند تا بتواند از این نیروها برای رسیدن به کمال خودش بهره مند شود (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸ش: ۲۸).

این تعریف هم اعم بوده و تربیت انسان و غیر انسان و دینی و غیر دینی را شامل است.

شهید مطهری علیه السلام:

تعلیم و تربیت اسلامی یعنی آموزش ها و پرورش هایی که برای فرد ایده آل مسلمان لازم است، یعنی عوامل آموزشی و پرورشی برای مسلمان کامل شدن (مطهری، ۱۳۸۷ش: ج ۲، ۱۸۲).

بررسی: این تعریف هم فقط به بعد اثباتی توجه داده و بعد رفع موانع را متذکر نشده. اگر تربیت دینی را به گونه ای تعریف کنیم که مشکلات تعریف های

فوق را نداشته باشد، باید بگوییم تربیت دینی عبارت است از: «زدودن موانع و شکوفا کردن استعداد‌های متناسب با کمال حقیقی انسان». بنابراین از آنجا که اخلاق، نتیجه تربیت است، پس تربیت اخلاقی را این‌گونه می‌شود تعریف کرد:

تربیت اخلاقی عبارت است از: آموزش بایدها و نبایدهای اخلاقی و به کار بستن آن با زدودن نفس از اخلاق ناپسند و آراستن آن به اخلاق پسندیده.

عناصر اساسی در تربیت اخلاقی: براساس تحلیل عقلانی برای تربیت انسان با چهار عنصر ریشه‌ای مواجه هستیم. چون برای به فعلیت رسیدن استعداد‌های تربیتی باید اسباب و مقتضیات آن موجود باشد و موانع مفقود، تا معلول تربیت تحقق یابد و هرکدام از اسباب و موانع هم یا در درون انسان است و یا بیرون، به این معنی که اموری زمینه بیشتر برای گناه در انسان فراهم کرده، و باعث کند شدن یا متوقف شدن و یا پس رفت انسان در مسیر تربیت می‌شود هم‌چنان‌که اموری زمینه بیشتر رشد انسان را فراهم کرده و به نسبت قوت و ضعفش در سرعت رشد تربیتی و اخلاقی انسان تأثیر می‌گذارد. هرکدام از این امور ممکن است یا در درون انسان باشد و یا در بیرون. بنابراین موضوع بحث اسباب و موانع درونی و بیرونی تربیت اخلاقی انسان‌ها و چگونگی مقابله امام زمان علیه السلام با موانع و شکوفا کردن اسباب و استعدادها و سرعت بخشیدن به تأثیر آنها خواهد بود.

امام زمان علیه السلام به عنوان بهترین رهبر و مربی الهی انسان‌ها در عصر ظهور هم باید موانع درونی و بیرونی انسان‌ها را در مسیر تربیت‌شان از بین ببرد و هم اسباب ناقص درونی و بیرونی را کامل کرده و شکوفا نمایند تا «يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» که آیه ۵۵ نور از وضعیت اجتماعی و تربیتی آن زمان خبر داده، محقق شود.

اسباب و موانع درونی

هوای و حب نفس مهم‌ترین مانع درونی تربیت

در آیه ۵۹ قصص بدترین گمراهی به تبعیت از هوای نفس نسبت داده شده:

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرُهُدًى مِّنَ اللَّهِ؛
آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس کرده و هیچ هدایت
الهی را نپذیرفته پیدا می‌شود؟

در سوره «الشمس» که از نظر، تأکید کم‌نظیر و بلکه منحصر به فرد است،
بعد از یازده قسم فرموده: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا﴾ (شمس:
۹-۱۰) به تحقیق رستگار شد کسی که نفس را از آلودگی‌ها پاک کرد و کسی که
آن را آلوده کرد از رحمت خدا ناامید شد.

صحیح‌ه ابو محمد وابشی:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ اخَذُوا هَوَاءَكُمْ كَمَا تَخَذُونَ أَعْدَاءَكُمْ
فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدَى لِلرِّجَالِ مِنْ اتِّبَاعِ هَوَائِهِمْ وَحَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ
(کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۳۳۶، ح ۲)؛

ابومحمد وابشی گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم می‌فرمود: از هواهای
نفسانی خود دوری کنید آن‌چنان‌که از دشمنان‌تان دوری می‌کنید.
پس چیزی برای مردان دشمن‌تراز تبعیت کردن از هواهای نفس‌شان
و محصول زبان‌شان نیست.

مؤید دو آیه و روایت بالا، روایت نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرموده:

أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جُنُبَيْكَ (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق: ج ۴،
۱۱۸).

چنان‌چه ملاحظه می‌شود، هوای نفس که نشأت گرفته از حب نفس
است، بدترین دشمن و تبعیت از آن بدترین گمراهی است. بنابراین می‌توان

نتیجه گرفت که حب نفس ریشه همه رذائل است.

امام خمینی علیه السلام در این باره فرمودند:

هر چه بر ما بگذرد، از این حب نفس است، از این انانیت است: اَعْدَى اَعْدَاكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ. يك همچه تعبیری هست: [نفس] از همه دشمن‌ها بدتر است، از همه بت‌ها بزرگ‌تر است، مادر بت‌هاست: «مادر بت‌ها، بت نفس شماست»، از همه بت‌ها بیشتر، انسان به این [بت] عبادت می‌کند، توجهش به این بیشتر است؛ و تا این بت را نشکند، نمی‌تواند الهی بشود؛ نمی‌شود هم بت باشد و هم خدا (امام خمینی، ۱۳۷۵ ش: ۱۲۱).

مبدأ همه نقایص و سیئات، حب نفس و خودخواهی است؛ و راه اصلاح تمام مفاسد، اقبال به حق است و ترك هواهای نفسانیته «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹) (امام خمینی، ۱۳۸۸ ش: فصل ۳، ۳۳۹).

بنابراین احتیاجی به ذکر آیات و روایات دیگر نیست و مسئله واضح است، فلذا یکی از کارهای ویژه حضرت در زمان ظهور اصلاح انسان‌های تابع هوای نفس خواهد بود و از روش‌های مختلف و در مواردی منحصر به فرد استفاده کرده و جامعه را اصلاح و تربیت خواهند فرمود.

آن چه از برخی روایات استفاده می‌شود، راهکار حضرت برای مقاوم‌سازی انسان‌ها در برابر وساوس نفس تقویت عقل‌های آن‌هاست که درست نقطه مقابل هوای نفس است که به سوی بدی‌ها می‌خواند و عقل به سوی خوبی‌ها دعوت می‌کند.

عقل مهم‌ترین سبب درونی تربیت

اگر هوای نفس، مهم‌ترین مانع درونی تربیت انسان است، عقل هم مهم‌ترین سبب درونی پرورش می‌باشد.

در بخشی از مؤتفه [و طبق مبنای نرم افزار درایه النور صحیحه] سماعه از

امام صادق علیه السلام، معروف به جنود عقل و جهل چنین آمده:

... پس تمام این صفات^۱ (هفتاد و پنج گانه) که لشکریان عقل اند جز در پیغمبر و جانشین او و مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده جمع نشود اما دوستان دیگر ما برخی از اینها را دارند، تا کم کم همه را دریابند و از لشکریان جهل پاک شده، آن گاه با پیغمبران و اوصیاءشان در مقام اعلی همراه شوند و این سعادت جز با شناختن عقل و لشکریانش و دوری از جهل و لشکریانش به دست نیاید (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ح ۱۴، ۲۳).

امام صادق علیه السلام در این حدیث شریف راه استکمال عقل را متصف شدن انسان به اوصاف حمیده و دوری از جمیع رذائل بیان فرموده، چنین شخصی طبق فرمایش حضرت مؤمنی است که خدای تعالی قلبش را به ایمان امتحان فرموده.

چنان چه در صحیححه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پاداش و کیفر بر اساس عقل قرار داده شده (همان: ۱۰، ح ۱) و در صحیححه اصبع بن نباته از علی علیه السلام دین و حیاء از لوازم عقل شمرده شده. (همان: ح ۲) یعنی هرکسی که عقل دارد حتماً ایمان و حیاء هم دارد و هر مؤمنی عاقل است. مؤید این معنا تعریف عقل است در مرفوعه محمد بن عبد الجبار از امام صادق علیه السلام:

قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ح ۱۱)؛

پرسیدم عقل چیست؟ فرمود آنچه که به وسیله آن خدا پرستش شده و بهشت به دست آید.

صاحب وسایل بعد از نقل روایات عقل فرموده:

۱. فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدْ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَيَتَقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَإِنَّمَا يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَ جُنُودِهِ وَ بِمُجَانَبَةِ الْجَهْلِ وَ جُنُودِهِ.

عقل در روایات به سه معنی آمده، یکی به معنای درک‌کننده خیر و شر و جداکننده آن دو و شناخت اسباب امور و مثل آن، و این سبب جریان تکلیف است. دوم ملکه و حالتی که انسان را به سوی اختیار کردن خیر و منافع و اجتناب از شر و ضررها دعوت می‌کند. و سومی به معنای علم است و برای همین مقابل جهل قرار داده شد نه مقابل جنون. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ۲۰۸)

از مجموع مطالب یاد شده به دست می‌آید که عقل، نیروی درونی تشخیص حق از باطل و خیر از شر و وسیله رسیدن به اوصاف حمیده و دوری از رذائل و بالاخره سبب رسیدن به دین بوده و پاداش و کیفر به واسطه وجود آن می‌باشد. بنابراین مهم‌ترین نیروی باطنی برای هدایت و تربیت انسان می‌باشد و این که هر چه در راه کسب فضائل تلاش شود، به همان اندازه موجب تقویت و استکمال عقل می‌گردد.

از طرفی مهم‌ترین کار پیغمبران هم در طول تاریخ، استکمال عقل‌ها بوده. در مرفوعه احمد بن خالد البرقی دارد:

وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعُقْلَ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۳)

خدای تعالی هیچ نبی و مرسلی مبعوث نفرمود مگر برای استکمال عقل.

در نهج البلاغه فرمودند:

وَاتْرِكْ لَهُمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثْقَالَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْبِيًّا. نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُبَشِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ (شریف الرضی، ۱۳۷۹ش: ۳۹)

رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند

نتیجه این که: مهم‌ترین عامل درونی هدایت و تربیت انسان، خرد اوست و مهم‌ترین وظیفه انبیاء علیهم‌السلام در طول تاریخ به کمال رساندن خرد انسان‌ها بوده تا هدایت و تربیت به بهترین نحو ممکن انجام شود، اما از آن‌جا که موانع زیادی در مسیر فعالیت انبیاء علیهم‌السلام بوده، بنابراین موفقیت کاملی در این زمینه نداشتند و تنها موفق به استکمال خردهای برخی از افراد به صورت فردی و در نهایت جامعه کوچک خود شده‌اند و موفقیت کامل در این مأموریت مهم الهی به گونه‌ای که کل انسان‌های کره زمین به صورت فردی و اجتماعی از تربیت و هدایت جامع الهی بهره‌مند شوند، به امام زمان علیه‌السلام و زمان ظهور موکول شده است.

تصویری که قرآن از تربیت در زمان ظهور ارائه می‌دهد، تصویری بسیار امیدبخش بوده و نشان می‌دهد که انسان‌ها در اثر استفاده از آخرین ظرفیت‌های پیدا و پنهان خردهای شان به اوج بندگی در آن زمان خواهند رسید. چیزی که در دوره‌های قبل از ظهور تنها عده‌ای انگشت‌شمار موفق به فتح آن قله بندگی شده‌اند.

در آیه شریفه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور: ۵۵) در قالب نکره در سیاق نفی همه عوامل ضلالت و شرک، اعم از خفی و جلی، به صورت مطلق نفی می‌کند یعنی همه اسباب هدایت و عبادت خالص فراهم خواهد شد و چون تنها وسیله درونی انسان برای هدایت عقل است، پس میزان بهره‌مندی از دین هم به میزان عقل بستگی دارد، بنابراین از اطلاق آیه شریفه استفاده می‌شود که ایمان مؤمنین در اثر کمال عقل‌شان محض و خالص خواهد شد. چیزی که در برخی روایات بدان اشاره شده به وضع یده علی رؤس العباد تعبیر شده.

نکته‌ای که قبل از ایجاد چنین بستری مورد اشاره قرار گرفته مبدل شدن ترس و خوف به امنیت و آسایش است که لازمه عبودیت عمومی در سطح جامعه است. یعنی دوره ظلم ظالمان و جباران که امنیت و آرامش عمومی را سلب کرده بودند، به سرآمده و متقین و مؤمنان واقعی اختیار حاکمیت زمین را برعهده خواهند گرفت و امنیت عمومی حکم فرما خواهد شد، در نتیجه غایت خلقت انسان که طبق آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) عبادت خالص بود، به نحو احسن در سطح جهانی محقق خواهد شد.

«مفسرین در مضمون آیه ۵۵ نور^۱ اختلاف نظر دارند، عده‌ای درباره اصحاب رسول خدا ﷺ می‌دانند، (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۲۵۲)، بعضی دیگر قائلند شامل عموم امت است، (مجمع البیان، ج ۷، ۲۴۰، به نقل از قیل) و بعضی دیگر مربوط به مهدی موعود ﷺ و رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام است. (مجمع البیان، ج ۷، ۲۴۱)

اما هیچ دلیلی نه در الفاظ آیه و نه از عقل دلالت ندارد که مقصود تنها صحابه یا خود رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام یا عموم امت باشد، بلکه این استخلاف قائم به مجتمع صالح امت است.

و از جمله: (مرا پیرستند) به قرینه جمله (و چیزی شریکم نسازند) فهمیده می‌شود منظور از عبادت عبادت با اخلاص و با حقیقت ایمان است چنان‌که در آیه شریفه: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» بعضی از ایمان‌ها را شرک می‌داند، پس خدا روزی را وعده داده که خالص در اختیار مؤمنین قرار می‌گیرد، و غیر خدا پرستش نشده و تنها خدای تعالی به طور حقیقت پرستش

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا».

گردد.

این جامعه منحصر به فرد تا کنون نبوده، ناگزیر در زمان ظهور خواهد بود و چون خطاب آیه شریفه مثل اغلب آیات اجتماعی است نه فردی، فلذا اگرچه امام مهدی علیه السلام و اهل زمانش در زمان نزول آیه نبودند، اما آیه شامل حالشان می باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ۹۸؛ ج ۱۵، ۲۱۳-۲۱۶ با تلخیص).

مؤید فرمایش علامه علیه السلام این که: «فمن كفر بعد ذلك هیچ مناسبتی با مقام عصمت ندارد و خطاب الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا خطاب است به عموم مردم که دین شان با ولایت کامل شد و اختصاص به معصوم ندارد، فلذا ضمیر «هم» در «دینهم» و «ارتضی لهم» به عموم مردم برمی گردد چون در آیه شریفه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» ضمیر «کم» در «رضیت لکم الاسلام» به عموم مردم برمی گردد. بله مصداق بارز یعبدوننی... معصوم است اما با توجه به قرائن یاد شده اختصاص به معصوم ندارد.

آیت الله جوادی آملی: «قرآن کریم در مقام تبیین ویژگی های موحدان راستین و ستایش آنان می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾؛ موحدان راستین اگر به قدرت دست یافتند، نه تنها خدا را عبادت می کنند، بلکه هیچ شریکی نیز برای او قرار نمی دهند. گرچه جمله (یعبدوننی) مفید حصر نیست، اما از جمله (لایشرکون بی شیئا) که نکره در سیاق نفی دارد، حصر استفاده می شود و چون جمله دوم بدون حرف عطف در کنار جمله اول قرار گرفت مفید آن است که توحید عبادی و نفی شرک دو معنای جدای از هم نیست و اگر با نکره در سیاق نفی، همه گونه های شرک منتفی شد، عبادت برای خدا خالص خواهد شد و این همان مضمون (ایاک نعبد) است. اوصاف مزبور، مربوط به مؤمنان صالحی است که به قدرت رسیده اند و منحصر به مرسلان و امامان معصوم علیهم السلام نیست و از این رو

دستیابی به این مقام برای هر انسانی میسر است. حاصل این که، خدای سبحان از یک سو عبادت، پروا، ورهبت را در خود منحصر می‌کند: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ)، (إِيَّاكَ فَارْهَبُونَ) و از سوی دیگر دشمنان و آفات توحید عبادی را بر می‌شمارد و راه علاج را بیان می‌کند و از سوی سوم همگان را به آنها مکلف می‌کند و از سوی چهارم محورهای اصلی تکلیف را آسان دانسته و به دور از عسر و حرج معرفی می‌کند. نتیجه آن که تحصیل چنین کمالی مقدور، بلکه آسان است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۱، ۴۴۰).

بنابراین راهکار ویژه تربیتی زمان ظهور و امام زمان علیه السلام از نقص به کمال رساندن خرده‌های فردی و اجتماعی در سطح جهانی است. و چنین تربیت منحصر به فردی مختص زمان ظهور است و با چنین گستردگی سابقه قبلی ندارد.

۱. به کمال رسیدن خرده‌ها یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تربیتی زمان ظهور

روایتی در کافی نقل شده که دلالت بر مطلب یاد شده دارد:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْمُتَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشِيِّ - عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ مَوْلَى لَبْنِي شَيْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عُقُوبَتِهِمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ح ۲۱، ۲۵)؛

وقتی قائم ما قیام کند، خدای تعالی دستش را بر سر بندگان می‌نهد، پس بوسیله آن خرده‌هایشان جمع شده و کامل می‌شود.

این روایت در نقل صدوق «وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ» دارد (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۵)، و در نقل قطب راوندی: «وَأَكْمَلَ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ» دارد.

(قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۸۴۰)

روایت این حدیث طبق نقل کلینی علیه السلام همه امامی و ثقه‌اند جز مولی لبنی شیبان که مدح و ذمی ندارد. البته جناب میرداماد ذیل حدیث شریف قائل

شدند که مراد از مولی لبنی شیبان زراه است، «قوله رحمه الله: عن مولی لبنی شیبان المراد به زراه» (میرداماد، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۵۰) بنابراین طبق این بیان روایت صحیحه می شود.

طبق نقل راوندی هم اگر اتصال نقل وی تا محمد بن عیسی را با ثقات بپذیریم که قدری مشکل است، روایت معتبره و یا صحیحه می شود. در هر صورت حتی اگر هر سه نقل را هم ضعیف بدانیم، باز مشکل چندانی پیش نمی آید چرا که مضمون روایت مطابق عقل و نقل معتبر است.

اما از جهت عقل: غرض خدای تعالی از خلقت انسان، رساندن خیر به مخلوقات است. و رساندن خیر به خود یا شر به خود یا مخلوقات مردود است. چون خدای تعالی خیر محض و بی نیاز مطلق است و صدور شر یا دریافت خیر یا شر از او محال است، پس غرض منحصر در رساندن خیر به مخلوقات است که در قالب تکامل آنها محقق می شود. یعنی خواسته به او نزدیک شده و شدت وجودی پیدا کنند و عقل را هم ابزار رسیدن به این کمال قرار داده اما در طول زمان غیبت در اثرا ایجاد موانع مختلف آن گونه که شایسته است کمال یافتن خردها در سطح جهانی ایجاد نمی شود اگرچه در طول تاریخ برخی افراد از استکمال خرد به صورت فردی یا گروهی محدود بهره مند می شوند اما غرض غایی خلقت استکمال افراد و جامعه باهم است نه بعضی از افراد جامعه و این مهم با شرایط خاصی که زمان ظهور دارد فقط در همان زمان قابل تحقق است و مقدمه چنین مهمی استکمال خرد انسان ها است، در برخی روایات به این اشاره کرده و فرموده:

اگر انسان عقل خود را بر شهوتش غلبه دهد از ملائک هم بالاتر می رود (صدوق، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ۵).

اما عقل دچار کمال و نقصان می شود و هر چه صفات نیک در انسان تقویت شود، عقل نیز تقویت می شود و بالعکس تضعیف می شود. حال علت

تضعیف صفات نیک یا از درون انسان و هوای نفس است که در اثر ضعف ایمان و اعتقادات منجر به آن می‌شود و یا از بیرون و از طرف شیطان و حکام جابر و افراد ظالم هستند که ظلم را در جوامع به صورت گسترده نهادینه می‌کنند.

و اما از جهت نقل: علاوه بر این که آیه ۵۵ نور بر این مطلب دلالت دارد و بحثش گذشت، خدای تعالی فرموده و ما خلقت الجن و الانس الی‌عبدون و از طرفی عقل مهم‌ترین وسیله بندگی و اطاعت است و ثواب و عقاب به واسطه عقل است. در صحیحه عبد الاعلی از امام صادق علیه السلام فرمود:

... إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَصِيرُ إِلَى مَنْ يُلْوِي لَهُ الْحَنْكَ فَإِذَا كَانَتْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ
الْمُشِيئَةُ حَرَجَ يَقُولُ النَّاسُ مَا هَذَا الَّذِي كَانُوا وَيَضَعُ اللَّهُ لَهُ يَدًا عَلَى
رَأْسِ رَعِيَّتِهِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۱، ۲۳۴، ح: ۲).

و در موثقه زید زراد (حمید بن زیاد واقفی ثقه): از امام صادق علیه السلام فرمود:

... إِنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ وَلَكِنْ لَا يَكْمُلُ إِيمَانُكُمْ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا، فِعْنَدَهَا
يَجْمَعُ اللَّهُ أَخْلَامَكُمْ، فَتَكُونُونَ مُؤْمِنِينَ كَامِلِينَ...؛

شما مؤمنید؛ اما ایمان‌تان کامل نمی‌شود، مگر زمانی که قائم ما قیام کند. در آن هنگام خداوند عقل‌های‌تان را جمع می‌کند و مؤمنان کاملی می‌شوید (عده‌ای از علما، ۱۳۸۱ ش).

در این موثقه نتیجه جمع حلم و عقول را کامل شدن ایمان مؤمنین دانسته

چنان‌که در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام:

إِذَا هَزَّرَ رَأْيَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ
الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ
تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا (صدوق، ۱۳۹۵، ج: ۲، ۶۵۳).

قوت قلب که محل ایمان است دانسته. بنابراین از مجموع این روایات می‌توان نتیجه گرفت که از لوازم تشکیل حکومت صالحان استکمال عقل و ایمان است. چون عقل ملاک اعطاء ثواب و عقاب است چنان‌که در موثقه

سکونی از امام صادق علیه السلام فرمود: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ فَأَنْظِرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ الْكَافِي (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۲) و وسیله نجات انسان است. و ثواب و عقاب به واسطه عقل است (ابتدای صحیحہ سماعه) و کسی که عقلش بر شهوتش غلبه کند از ملائک بالاتر می شود (صدوق، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۵) و در موقفه سماعه بن مهران که به حدیث جنود عقل و جهل معروف است، تمامی اوصاف حمیده از جنود عقل به شمار آمده و تمامی رذائل ضد عقل به حساب آمده و در انتهای صحیحہ حضرت انبیاء و اوصیاء و مؤمنی که قلبش به ایمان امتحان شده باشد را صالح برای اوصاف حمیده مذکور دانسته چنان که در روایت ابراهیم بن الحمید، امام صادق علیه السلام فرموده: أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلاً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۳) و در صحیحہ اصبع بن نباته دینداری را از لوازم عقل به حساب آورده، بنابراین با توجه به مطالب یاد شده بهترین تعریف برای عقل همان است که امام صادق علیه السلام در مرفوعه محمد بن عبد الجبار فرموده که: «العقل ما عبد به الرحمن وما اكتسب به الجنان»: (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۱، ح ۳) لذا پرواضح است که تا قبل از ظهور به واسطه امتلاء ظلم و جور در کل دنیا، دین و ایمان انسان ها و در نتیجه عقل و اوصاف حمیده آنها دچار عیب و نقصان شده باشد، بنابراین طبیعی است که امام عصر علیه السلام در اولین حرکت به دنبال برطرف کردن موانع ظاهری دین و عقل یعنی کشتن شیطان و کفار و ظالمان باشد که طبق روایت متواتر در منابع فریقین: «بملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»، زمین تا قبل از ظهور پراز ظلم و جور شده و عامل عمده این ظلم مملو همان ظالم و طاغوت هایی هستند که حضرت با آنها جنگیده و به قتل شان خواهد رساند و سپس موانع درونی انسان ها را با وضع یده برطرف کرده و شرایط استکمال عقول را که سعادت ابدی انسان ها وابسته به آن است، فراهم خواهند آورد. بنابراین از بارزترین مصادیق بسط

عدالت و رفع ظلم، استکمال عقول است. چرا که در اثر ظلم‌های طولانی مدت به جامعه بشری، انسان‌ها از داشتن آن‌چه اقتضای داشتن آن را دارند محروم مانده‌اند و حضرت با استکمال عقول در حقیقت زمینه رسیدن به نعمتی که انسان‌ها در اثر ظلم از آن دور مانده‌اند را فراهم خواهند آورد و این از بارزترین مصادیق بسط عدالت است. زیرا یکی از ظلم‌های بزرگ به بشریت دورنگه داشتن آنها از نعمت عقل است که سعادت ابدی و وابسته به آن است. بنابراین هدف خلقت به کمال رسیدن انسان‌هاست و این هدف در دو ساحت فردی و اجتماعی باید جاری شود تا هدف نهایی محقق شود و تکامل آحاد جامعه مقدمه تکامل اجتماعی و اجتماع عقول است.

کاری که حضرت در زمان ظهور انجام خواهند داد، برگرداندن انسان‌ها به فطرت اصیل خود یعنی برطرف نمودن موانع رشد عقل و فراهم نمودن بستر لازم برای رشد آن می‌باشد.

۲. شرح فقرات حدیث شریف

جناب ملا صدرا^{علیه السلام} در شرح حدیث شریف فرمودند: خدای تعالی منزّه از اعضاء و جوارح، بلکه منزّه از تغییر و تکثر است، بنابراین از واسطه فیضش که ملکی از ملائک باشد، به ید تعبیر فرموده و مراد از «رئوس العباد» هم نفوس ناطقه و عقول انسان‌هاست. چون عقل در انسان بالاترین و برترین قوای وجودی است و مراد از «فجمع بها عقولهم» این است که خدای تعالی به واسطه آن ملک قدسی و جوهر عقلی عقول بندگان را از جهت تعلیم و الهام جمع می‌کند. زیرا عقل انسان‌ها در ابتدای رشدش مدهوش در بدن طبیعی بوده و میل و شوقش در اغراض و شهوات پخش شده است و دواعی و همتش به سوی رغبت‌های طبیعی و آرزوهاست. اما اگر توفیق یارش باشد و متوجه شود که بعد از این عالم، عالم دیگری هم هست، متوجه ذاتش شده و با علم

استکمال یافته و به معدن اصلی خود ارتقاء می‌یابد و از مقام تفرقه و کثرت به جمع و وحدت می‌رسد.

و از آن جا که از زمان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ تا زمان بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تدریجاً لطافت و صفا و ترقی پیدا کرده، بنابراین معجزه هر پیامبر بعدی نسبت به قبلی از حسی به عقلی سیر داشته تا این که معجزه پیامبر ما نسبت به انبیاء گذشته قرآن و کتاب بوده که معجزه‌ای عقلی است چرا که اعجاز بودن آن را فقط صاحبان عقول می‌فهمند که اگر برامم قبلی نازل می‌شد، حجت نمی‌شد چون استعداد درکش را نداشتند.

اما بعد از بعثت تا زمان ظهور هم این ترقی و تلطیف ادامه داشته و دیگر حتی احتیاجی به رسول دیگری که حجت خدای تعالی بر آنها باشد، ندارند بلکه حجت خدای تعالی نسبت به آنها همان عقل است که رسول داخلی می‌باشد. بنابراین در آخر الزمان استعداد های نفوس به اندازه‌ای ترقی خواهند کرد که طبق رسم و رسوم عادی نیازی به معلم از خارج نخواهند داشت، بلکه برای تربیت و تادیب به الهامات غیبی اکتفا خواهند کرد مثل اولیاء الهی که مکمل عقلی آنها را از معلم حسی بی‌نیاز می‌گرداند (صدر المتالهین، ۱۳۸۳ش: ج ۱، ۵۶۷).

بررسی: مطالبی که ایشان راجع به رشد عقول در طول زمان فرمودند، و این که انسان‌ها در زمان ظهور احتیاجی به رسول دیگری نداشته باشند، صحیح است، اما این که به غیر از عقل از هر حجتی حتی امام و معلم حسی مستغنی باشند، با روایات صحاح زیادی که در این باب وجود دارد، و در آنها تصریح شده که انسان‌ها تا قیامت برای هدایت به امام معصوم و حجت الهی نیاز دارند، منافات دارد. از جمله صحیح ابوحمره ثمالی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرمود:

وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضاً مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى

اللَّهُ وَهُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى
عِبَادِهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۷۹، ۸).

بنابراین اگر چه علم و خرده‌ها کمال خواهد یافت، اما باز بی‌نیاز از هدایت
امام نخواهند بود.

علامه مجلسی رحمته‌الله هم فرموده: ضمیر در «یده» یا به «الله» بر می‌گردد و یا به
«قائم علیه‌السلام» و بنا بر هر دو احتمال کنایه از رحمت و شفقت یا قدرت و استیلاء
است و بنابراین احتمال دوم احتمال حقیقت هم وجود دارد و در «فجمع بها
عقولهم» دو احتمال وجود دارد: الف) عقول‌شان بدون وقوع اختلاف متفق
می‌شود به تصدیق و اقرار بر حق؛ ب) عقل هر یک از انسان‌ها جمع می‌شود به
اعتبار مطاوعت قوای نفسانیه نسبت به عقل، در نتیجه به واسطه تفرق آن،
قوای عقلشان متفرق نمی‌شود. این را برخی گفته‌اند ولی احتمال اول اظهر
است و احلام جمع حلم به کسر به معنای عقل است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱،
۸۰).

بررسی: این که فرمودند: «بنابر احتمال دوم احتمال حقیقت هم وجود دارد»
یعنی حقیقتاً حضرت دست بر سرانسان‌ها بگذازند، این اجتمالی مردود است
زیرا حتی اگر جمعیت زمان ظهور برابر با جمعیت تقریبی فعلی یعنی هفت
میلیارد نفر باشد، و هر دست کشیدن بطور متوسط یک ثانیه طول بکشد، ۲۲۰
سال زمان لازم است و عقلایی نیست این مدت طولانی صرف کشیدن دست
بر سر افراد شود.

و اما علاوه بر دو احتمالی که درباره «فجمع بها عقولهم» دادند احتمال
سومی هم هست به این که هر دو احتمال با هم مراد باشد یعنی علاوه بر جمع
عقل هر فرد در درون خود به معنای مطاوعت و تحت فرمان شدن همه قوای
درونی از عقل که موجب می‌شود دائماً رفتار عاقلانه از انسان سر بزنند، در
اجتماع هم عقل‌ها و خرده‌ها متفق شوند به اقرار بر حق. بنابراین اظهر بودن

جمع خرده‌ها در اجتماع نسبت به جمع خرده‌ها در درون هر انسانی نه تنها معنی ندارد بلکه مطاوعت قوای درونی افراد از عقل‌شان باعث می‌شود که رفتارهای فردی تک تک افراد عاقلانه بوده و در اجتماع هم رفتارهای خردمندانه از خود نشان دهند که مصداق بارزش همین اتحاد خرده‌ها بر اعتراف به حق است و به عبارت دیگر جمع فردی و درونی عقل مقدمه جمع اجتماعی آن است. و اما این که فرمودند احلام جمع حلم به معنای عقل است، صحیح است چنان که لغویون گفته‌اند.

مفردات چنین دارد: «قال الله تعالى: أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا (الطون: ۳۲)، قيل معناه: عقولهم، وليس الحلم في الحقيقة هو العقل، لكن فسروه بذلك لكونه من مسببات العقل وقد حَلَمَ و حَلَمَهُ العقل» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ۲۵۳).

در لسان العرب هم چنین گفته: «و الجَلْمُ، بالكسر: الأناةُ و العقل» (ابن منظور، ۱۹۵۶م: ج ۱۲، ۱۴۵).

در مجمع البحرین هم گفته: «الحلم: العقل... و تفسیره بالعقل لیس علی الحقیقة، لكن فسروه بذلك لكونه مقتضى العلم» (طریحی، ۱۴۱۶ق: ج ۶، ۴۸).

بنابراین حلم کنایه از عقل است چون لازمه حلم داشتن عاقل بودن است، پس اگر جایی حلم با قرینه به معنای عقل به کار رفت، به معنای عقل خواهد بود اما اگر در کنار واژه عقل ذکر شد، چنان‌که در حدیث مورد بحث چنین است، ظاهراً باید مثل مسکین و فقیر باشد که گفته‌اند اذا اجتماعا، افترقا و اذا افترقا اجتماعا، بنابراین چون عقل و حلم با هم ذکر شده‌اند، پس صرف تفنن در ذکر واژگان نبوده و نکته دارد، چون اگر تنها کمال عقل مراد بود، «فکمل بها عقولهم» می‌فرمود و احتیاجی به ذکر دو فقره نبود. چون جمع شدن عقول در اجتماع بردین حق خود دلیل بر کمال یافتن عقول است بنابراین حلم در «و

کامل به احلامهم» به معنای حقیقی خود و بردباری است و اتفاقاً همین معنا لازمه حکومت واحد جهانی است، چون غالب فسادهای اجتماعی از خودخواهی افراد که موجب تفرقه است، سرچشمه می‌گیرد پس اگر قرار است حکومت واحد جهانی بدون اختلافی به وجود آید، شرط اساسی و لازم آن، رفتار حلیمانه افراد در اجتماع با همدیگر است که از مصادیق بارز و متناسب رفتار خردمندانه می‌باشد. بنابراین حدیث شریف در صدد بیان یکی از نتایج مهم جمع و کمال خرده‌ها در حکومت واحد جهانی است که حلم و تحمل افراد نسبت به هم و دوری از تفرقه باشد که به درازای زمان غیبت به اجتماع آسیب زده و حضرت موقع ظهور این آسیب مخرب را با کامل شدن عقل و حلم و گذشت انسان‌ها حل خواهند فرمود.

۳. نکات بحث

نکته اول: رشد عقلانی انسان‌ها در حکومت حضرت اجحاف در حق کسانی که آن شرایط را درک نکرده از دنیا رفتند نیست چون زمانی اجحاف محقق می‌شود که تکلیفی بیش از استعداد جعل شود اما تکلیف متناسب با استعداد مطابق عدالت است و اگر انسان‌های زمان ظهور عقل‌شان کامل‌تر می‌شود، به تناسب آن تکالیف‌شان هم سخت‌تر می‌شود، ضمن این‌که اجحاف زمانی تحقق می‌یابد که حقی از جانب انسان‌ها برخدای تعالی ثابت شود در حالی که هر چه از طرف او ارزانی شود لطف و تفضل است و هیچ مخلوقی بر او حقی ندارد.

نکته دوم: قرآن سه جا فرموده: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۴۲؛ مؤمنون: ۶۲) و یک جا «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۳۳) و یک جا هم «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) این همه تأکید برای بیان تناسب تکلیف با وسع است. وسع یعنی توانایی اعم از جسمی و روحی و

عقلی است و مهم‌ترین مصداقش توان عقلی است. لذا غیربالغ را مکلف نفرمود و تکلیف انبیاء را سخت تر قرار داد.

و برای همین در مثل مرفوعه علی بن فضال امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ وَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمُومًا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگز با تمام عقلش با مردم سخن نگفت و فرمود ما جماعت پیامبران امر شدیم با مردم به اندازه خردهای شان صحبت کنیم (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۳، ح ۱۵).

نتیجه این که اگر در زمان ظهور خردها کامل ترمی شود، سطح و کلاس معارف و اخلاق بین مردم هم افزایش می‌یابد و شاید این که در بعضی از روایات وارد شده که امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا قام القائم جاء بامر جديد؛

وقتی قائم قیام می‌کند، با امر جدیدی می‌آید (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۴۰۱).

همین مسئله باشد که حضرت لایه‌های پنهان معارف و اخلاق را باز می‌کنند و سطح معارف و اخلاق را بالاتر می‌برند.

نکته سوم: احتمال اعجازگونه بودن جمع عقول ضعیف‌تر از جریان عادی آن است، چون انجام کارها به صورت عادی مقتضای طبع و طبق اصل حاکم بر رویدادهای عالم طبیعت است و اعجازگونه بودن کاری نیاز به دلیل و قرینه قوی دارد ضمن این که عقل وسیله کسب ایمان است و ازدیاد آن با علم و... چنان که قبل از ظهور اکتسابی و با اختیار و زحمت افراد بوده آن موقع هم باید همان‌گونه باشد تا سلب اختیار نشده و جبر نشود. چنان که قبل از ظهور چنین است. مثل مضمون معتبره یا صحیححه حسین بن خالد صیرفی که درباره منتظران واقعی ظهور فرمود:

فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ
 أَخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِيثَاقَهُمْ بَوْلَايَتِنَا وَكَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ
 بِرُوحٍ مِنْهُ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۰۴).

در این روایت کسانی را که در زمان غیبت با اختیار و تلاش خود بر امر
 ولایت ثابت قدم بمانند، به (كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ)
 توصیف شده‌اند. یعنی داشتن ایمان راسخی که به واسطه ملکی تأیید شده و
 از تأیید ملک در روایات ذکر شده قبل به وضع ید براس تعبیر شده و تنها فرق
 بین این دو این است که تأیید به ملک یا وضع ید براس در زمان ظهور جمعی
 اتفاق می‌افتد و قبل از آن فردی یا نهایت گروهی و طائفه‌ای، بنابراین
 همان‌گونه که استكمال ایمان که با ابزار عقل اتفاق می‌افتد، قبل از ظهور از
 طرق عادی و اسباب طبیعی صورت می‌گیرد، در زمان ظهور نیز همان‌گونه
 اتفاق خواهد افتاد و بیش از آن و از طریق معجزه بودن آن نیاز به دلیل دارد.

روایاتی مثل: «أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلاً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً». (صدرالمتألهین،
 ۱۳۸۳ش: ج ۱، ۵۴۲) یا مثل: «أَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَوْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».
 (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۶، ۱۲) و مثل: «أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلاً أَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ وَ
 أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَأَنْقَضُ النَّاسِ عَقْلاً أَخْوَفُهُمْ لِلْسُّلْطَانِ وَأَطْوَعُهُمْ لَهُ» (صدوق،
 ۱۳۸۷ش: ج ۱، ۴) دلالت بر کمال اختیاری خردها دارد و گرنه چنین
 تشویق‌هایی معنا نداشت.

تأثیر وراثت در تربیت انسان: بدون تردید وراثت یکی از عوامل مؤثر در
 شخصیت انسان‌ها می‌باشد چون صفات و خصوصیات والدین از طریق
 ژن‌های موجود در نطفه و تخمک منتقل شده و در شکل‌گیری شخصیت
 فرزند تأثیر می‌گذارد. این تأثیر هم می‌تواند مثبت باشد و هم منفی. بنابراین هم
 به عنوان مانع و هم سبب تربیت صحیح اخلاقی می‌تواند مورد بحث باشد.
 وراثت تا آن‌جا تأثیر دارد که در حدیثی به نقل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعَدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ (کلبینی،
۱۴۰۷ق: ج ۸، ۸۲، ح ۳۹)؛

شقی کسی است که در شکم مادرش شقاوتمند شده و سعید در
شکم مادرش سعادت‌مند شده است

البته در سند روایت شخصی به نام احمد بن عدیس هست که مدح و ذمی
درباره اش وارد نشده، (خویی، ۱۴۰۹ق: رقم ۶۶۸)، بنابراین از جهت سند
قابل اعتماد نیست. اما با صرف نظر از ضعف سند، واضح است که عامل
فوق بنا بر فرض پذیرش، علت تامه نبوده، و به نحو جزء العله تأثیر می‌گذارد اما
آن چه در نهایت تأثیر کامل می‌گذارد، اراده خود آدمی است، چنان‌که امام
کاظم علیه السلام در سؤال از معنای روایت فرمودند:

الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِيَاءِ وَ
السَّعِيدُ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ السُّعَدَاءِ
(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۳۵۷، ح ۳)؛

بدبخت کسی است که در حالی که در شکم مادرش است،
خداوند می‌داند که به زودی اعمال شقاوت‌مندان را انجام می‌دهد و
سعادت‌مند کسی است که در حالی که در شکم مادرش است
خداوند می‌داند که به زودی اعمال سعادت‌مندان را انجام خواهد
داد.

و از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین وارد شده:

حُسْنُ الْأَخْلَاقِ رُحْمَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ؛

نیکویی اخلاق دلیل پاکی و فضیلت ریشه خانوادگی است (آقا
جمال خوانساری، ۱۳۶۶ش: ج ۳، ۳۹۲).

و در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده:

تَخَيَّرُوا لِنُطْفِئِكُمْ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۵۵۹، ۲)؛
برای نطفه‌های خود (همسر مناسب) انتخاب کنید که عرق پنهانی
تأثیر دارد.

«عرق» به معنی ریشه و اساس یک پدیده است و اساس آفرینش انسان «نطفه» می باشد و «دَسَّاس» به معنی انجام کار پنهانی است، لذا مقصود از دَسَّاس بودن عرق این است که صفات موروثی از طریق نطفه به طور ناپیدا به فرزند منتقل می گردد (رک؛ سبحانی، لب الاثر، ۱۱۶).

این مقدار از اقتضاء که به وسیله انتقال ژن ها از والدین به طفل منتقل می شود، تنها به منزله زمینه ای در وجود اوست، نه تعیین کننده سرنوشت او، ضمن آن که این روایت علاوه بر بیان مسئله انتقال صفات روحی و اخلاقی به نقش مادر در شکل گیری روحتیات و شخصیت نوزاد اشاره دارد، چراکه بعد از لقاح و تعیین ترکیب ژنتیکی جنین، تمام حالات روحی و معنوی مادر در طی دوران بارداری روی جنین تأثیرگذار است.

فلذا در قسمتی از روایت مفصلی که زواره از امام باقر علیه السلام درباره آغاز و مراحل جنینی آفرینش انسان نقل کرده، چنین آمده است:

... ثُمَّ يُوحِي اللَّهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنْ كُتِبَ عَلَيْهِ قَضَائِي وَقَدَرِي وَنَافِذَ أَمْرِي وَ
اشْتَرَطَائِي الْبَدَاءَ فِيمَا تَكْتَبَانِ...؛
آن گاه خداوند به دو فرشته وحی می کند که قضا و قدر و حکم نافذ
مرا بر او (جنین) بنویسید و بداء را نیز در نوشته های تان برای من
حفظ کنید (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۱۴).

آیت الله سبحانی:

جای هیچ گونه تردیدی در تأثیر خلُق و خوی پدران و مادران در اخلاق و منش فرزندان از طریق وراثت نیست، ولی باید توجه داشت که این تأثیر در همه صفات به صورت صد در صد و به اصطلاح عُلَّت تامه نیست، بلکه تنها در حد متقاضی و عُلَّت ناقصه می باشد که با نوع تربیت در دوران رشد و تربیت فرزند قابل تغییر است (رک؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۷).

بنابراین هر یک از وراثت و محیط به تنهایی یا با هم اراده آدمی را تحت تاثیر

قرار داده و زمینه‌ای خوب یا بد برای اعمال اراده و بروز رفتار خود خواسته برای انسان به صورت علت ناقصه فراهم می‌کنند.

اقدام ویژه امام زمان علیه السلام در این زمینه: حضرت در مقام مربی الهی که از تمامی ابعاد وجودی انسان‌ها آگاهی دارند، رسوبات تربیتی غلط را از درون انسان‌ها زدوده و با تربیت صحیح الهی و جامع خود شاکله شخصیتی انسان‌ها را تغییر خواهند داد که بخشی از آن در استكمال عقول گذشت، و چون خلیقات پدر و مادر چه خوب و چه بد، غالباً به فرزند منتقل می‌شود. بنابراین چنان‌که (یعبدوننی لا یشرکون بی شینا) و حدیث شریف استكمال خردها دلالت داشت که پدر و مادرهای آن زمان انسان‌های صالح به معنای واقعی خواهند بود، همان پدر و مادرهای صالح به حکم قانون وراثت در تولید نسل صالح نقش اساسی ایفا خواهد نمود و به عبارت دیگر حضرت ریشه را اصلاح خواهند فرمود و خود به خود شاخ و برگ و میوه اصلاح خواهد شد.

ولادت از راه نامشروع: چهارمین عاملی که در درون انسان‌ها ایجاد شده و نسبت به حالت طبیعی انسان‌ها زمینه گناه را بیشتر فراهم می‌کند متولد شدن از زنا است. احادیثی در منابع شیعه و سنی وجود دارد که دلالت دارند ائمه اطهار علیهم السلام را دوست نمی‌دارد، مگر حلال زاده و دشمن نمی‌دارد، مگر حرام زاده.

علامه مجلسی رحمته الله: این دسته از روایات را در حد تواتر دانسته و فرموده:

أقول: ... بأنه لا یبغضهم إلا من ولد من الزنا كما تواتر عن أئمة الهدی

(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۳، ۵۲۰).

در یکی از این روایات پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود:

ای علی! هر که مرا و تورا و امامان از نسل تورا دوست بدارد، باید خدا را بر حلال زادگی خود، ستایش گوید؛ زیرا ما را دوست نمی‌دارد، مگر حلال زاده و ما را دشمن نمی‌دارد، مگر حرام زاده (صدوق، ۱۳۷۶ش: ۴۷۵، ۱۴).

در روایت دیگری از ابوبکر نقل شده که رسول خدا ﷺ در خیمه نشسته بود، علی و فاطمه و حسن و حسین نیز در خیمه بودند، فرمود:

ای مسلمانان! هر کس با اهل خیمه دوست باشد من با او دوست هستم و هر کس با آنان دشمن باشد من با آنان دشمنم، آنان را دوست ندارد، مگر آن که ولادتی پاک دارد و دشمن نیست با آنان مگر آن که ولادتی ناپاک دارد (طبری، ۲۰۰۲م: ج ۳، ۱۵۴).

آیت الله میلانی:

بعضی از امامیه قائلند که فرزند زنا مؤمن نیست و از روی اختیار کفر را انتخاب می کند، اما این ادعا دلیل قانع کننده ای ندارد و اکثر امامیه خلاف این را قائل اند بلکه به خاطر خبیث ذات غالباً از روی اختیار میل به معاصی دارد. اما هیچ وقت مجبور نمی شود، به خاطر ادله عقلی و نقلی بر امتناع ظلم از خدای تعالی. بنابراین اخبار وارد شده در این زمینه خبر از سوء حال فرزند زنا دارد به این معنا که از اکثر فرزندان زنا اعمال زشت و شنیع بروز می کند که مانع داخل شدن آنها به بهشت می شود و این منافاتی با رستگاری بعضی از آنها ندارد. پس اخبار وارد شده حمل بر غالب می شود (حسینی میلانی، ۱۳۸۳ش: ج ۱، ۳۷۴).

بنابراین دستور حرمت زنا در کتب آسمانی، صرفاً قراردادی محض نبوده بلکه از روی حکمت و براساس قوانین غالبی حاکم بر نظام خلقت است. برای همین زنزاده کمتر ممکن است میل به دین و محبت به انسان های وارسته و الهی پیدا کند و این یکی از آسیب های مهم اجتماعی است که در طول تاریخ در جوامع بشری مشکلات زیادی فراهم آورده و موجب رواج فساد شده.

از آن جا که زنا یکی از مصادیق بارز ظلم و عدوان است، چنان که فرمود:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُجُورِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾.

(مؤمنون: ۷)

و چون همه ظلم و انحراف ها در دولت کریمه حضرت از کل جهان پاکسازی خواهد شد و قسط و عدل کل جهان را پر خواهد کرد، چنان چه در روایت متواتر فرمود: «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا». بنابراین با برطرف شدن اصل زنا، زنازاده ای هم در حکومت حضرت نخواهد بود. تاریخ بشریت چنین اقدام مهمی را سراغ ندارد و آن تنها در زمان ظهور ممکن خواهد بود.

۲. اسباب و موانع بیرونی

شیطان از مهم ترین دشمنان هدایت و تربیت: اگر نفس اماره بدترین دشمن درونی انسان است، شیطان نیز بدترین دشمن بیرونی می باشد. خدای تعالی درباره دشمنی شیطان می فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ﴾ (بقره: ۱۶۹).

۱. کشتن شیطان از اقدامات مهم حضرت

با جست و جویی که در روایات شد، هشت روایت یافت شد که دو روایت دلالت دارد شیطان به دست پیامبر اکرم ﷺ کشته خواهد شد که عبارتند از:

۱. امام صادق علیه السلام:

پیامبر ﷺ سر شیطان را در بیت المقدس می برد (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۴۵).

۲. امام صادق علیه السلام:

علی علیه السلام بعد از رجعت، با لشکر شیطان در روحا نزدیک کوفه می جنگند و نزدیک شکست لشکر حضرت، جنگ به پیامبر ﷺ محول شده و حضرت ابلیس را شکست داده و ضربتی بین دو کتفش زده و می کشد (حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۱۶).

آیت الله طبسی:

قتل شیطان به دست امام زمان علیه السلام مسلم است، اما در زمان رجعت به دست پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر اشکال سندی با اجرای عدالت در زمان ظهور نمی سازد و معارض است با روایات قتل شیطان به دست قائم علیه السلام که فراوانی بیشتری هم دارند (طبسی، ۱۳۹۴: مصاحبه، با تلخیص).

روایت مرسلی هم مرگ شیطان را بین دو نفخه قیامت می داند (صدوق، ۱۳۸۵ش: ج ۲، ۴۰۳، ح ۲).

پنج روایت هم دلالت دارند که شیطان به دست امام زمان علیه السلام کشته می شود که عبارتند از:

۱. امام رضا علیه السلام در روایتی یوم الوقت المعلوم را روز ظهور دانسته، بنابراین پایان عمر شیطان هم در ظهور امام زمان علیه السلام تمام خواهد شد (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۲).

راویان این روایت از اجلا و ثقات امامیه اند غیر از علی بن معبد و حسین بن خالد (الصیرفی) که مدح و ذمی ندارند، اگر چه آقای خوبی درباره حسین بن خالد فی الجملة احتمال ذم داده، اما طبق بیان نرم افزار نور هردو شخص علی التحقیق تفه اند. بنابراین اگر نگوییم روایت صحیحه است، لا اقل معتبره است.

۲. امام هادی علیه السلام: شیطان در زمان ظهور سنگسار می شود (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۱۳۹). این روایت هم معتبره است.

۳. امام سجاد علیه السلام: شیطان به دست امام زمان علیه السلام کشته می شود (بهاء الدین نیلی نجفی، ۱۳۶۰ش: ۲۰۴). این روایت مرفوعه و ضعیف است.

۴. امام صادق علیه السلام: امام زمان علیه السلام در مسجد کوفه از موی سر ابلیس می گیرد و به قتل می رساند (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۴۲).

۵. امام کاظم علیه السلام در روایتی قیام امام زمان علیه السلام را مطابق با پایان یافتن مهلت شیطان در یوم الوقت المعلوم دانستند (مسعودی، ۱۳۸۴ ش: ۱۹).
 نتیجه این که: کشته شدن شیطان به دست پیامبر صلی الله علیه و آله دو روایت ضعیف دارد و کشته شدن بین دو نفعه قیامت روایتش مرسل است اما کشته شدنش به دست امام زمان علیه السلام دو روایت معتبر و سه روایت ضعیف دارد که موید دو معتبر هستند.

بنابراین امام زمان علیه السلام بعد از ظهور در اقدامی ویژه که سابقه قبلی ندارد، خطرناک ترین گمراه کننده بیرونی انسان ها یعنی شیطان را خواهد کشت تا مانعی از بیرون برای تربیت دینی و اخلاقی نداشته باشند.

۲. کفار و منافقین دشمن هدایت و تربیت انسان ها

قرآن کریم درباره تصمیم کفار برگمراه کردن مؤمنان از قول حضرت نوح علیه السلام می فرماید:

﴿ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَنْضَلُّوا عِبَادَكَ ﴾ (نوح: ۲۶-۲۷)؛

پروردگارا هیچ کافری روی زمین باقی نگذار، چرا که اگر باقی بگذاری بندگان را گمراه می کنند.

و درباره منافقین می فرماید:

﴿ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ ﴾ (توبه: ۶۷)؛

مردان و زنان منافق همانند همند، به کارهای زشت دعوت کرده و از کارهای نیک باز می دارند.

بنابراین کفار و منافقین زمینه های هدایت را در جامعه از بین برده و زمینه گناه و نافرمانی را فراهم می کنند و این با جامعه پاک مهدوی که سراسر بندگی و عدالت است سازگاری ندارد.

کشته شدن کفار و ظلمه اقدام ویژه دیگر: در صحیححه مفضل بن عمر چنین آمده:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَوْ قَامَ قَائِمُنَا بَدَأَ بِكَذِّابِي الشَّيْبَةِ فَفَتَّاهُمْ؛ شنیدم از امام صادق عليه السلام که فرمود: اگر قائم ما قیام کند، (کار خود را) از دروغ‌گویان شیعه شروع می‌کند و آنها را می‌کشد (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۰، ح ۵۵۳).

این صحیححه دلالت دارد بر کشتار منافقین شیعه.

معتبره ابوبصیر از امام صادق عليه السلام که فرمود:^۱

چون قائم عليه السلام ظهور کند کافر و مشرکی نباشد جز آن که از ظهور او بدش آید تا آن جا که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی باشد آن سنگ فریاد کشد ای مؤمن در دل من کافر است آن را بشکن و او را بکش (صدوق، ۱۳۷۷ش: ج ۲، ۳۸۷).

و عباراتی مثل «وینتقم من الظالمین» - «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة» - «فلا یبقی علی ظهر الارض الا من یقول لا اله الا الله». و ... در آیات و روایات که دلالت دارند زمین از وجود کفار و منافقین پاک خواهد شد.

در بخشی از دعای عهد در وصف حضرت چنین آمده:

فَاطْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّتِكَ وَ ابْنِ بَيْتِكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَفَهُ وَيُحِقِّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقُهُ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْزَعًا لِمُظْلَمِي عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ مُجِدِّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُسْتَيْدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ؛ خداوندا! ولی خود و فرزند دختر پیغمبرت را که همنام پیغمبرت می‌باشد، ظاهر گردان تا به هر باطلی که می‌رسد، آن را به هم زده از

۱. افراد سند این روایت همه امامی و ثقه اند غیر از دو نفر که یکی علی بن حسین سعد آبادی است و مدح و ذمی ندارد اما طبق نرم افزار نور علی التحقیق ثقه است. و دیگری علی بن ابی حمزه راس الواقفه است، اما ظاهراً ابن ابی عمیر که از وی نقل کرده، در زمان استقامتش بوده که امامی ثقه بوده. بنابراین روایت معتبره است.

میان ببرد، و حق را بر جای خود استوار و آشکار سازد. پروردگارا! او را پناه بندگان ستمدیده‌ات و یاور مردمی که جز تو یآوری ندارند قرار ده! او را بفرست تا احکام تعطیل شده کتابت (قرآن) را تجدید و آثار دینت و سنت‌های پیغمبرت را محکم کند (کفعمی، ۱۴۰۵ق: ۵۵۲).

همه این کجی‌ها و انحراف‌ها در دولت کریمه حضرت از کل جهان پاکسازی خواهد شد و زمینه‌ای برای زنا نخواهد ماند تا زنازاده‌ای متولد شود. تاریخ بشریت چنین اقدام مهمی را سراغ ندارد و آن تنها در زمان ظهور ممکن خواهد بود.

۲. تأثیر محیط در تربیت انسان

اولین مکان رشد اخلاقی، محیط خانواده است و فرزند بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی را از افراد خانواده، به خصوص پدر و مادر، کسب می‌کند. پدر و مادر تا جایی در شخصیت فرزند مؤثرند که در صحیحه فضیل بن عثمان اعور که راویان آن همه از اجلاء ثقات امامیه‌اند، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يَهْدِيَانِهِ وَيُضَيِّرَانِهِ وَيُجَسِّنَانِهِ؛

هیچ فرزندی به دنیا نمی‌آید مگر به فطرت (اسلام)، سپس پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی یا مجوسی تربیت می‌کنند (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۴۹).

در مرحله بعد، وارد مدرسه و سپس اجتماع شده و از اعمال و رفتار افراد جامعه و به خصوص دوستان و افراد تأثیرگذار جامعه به ویژه اساتید و مربیان فضایل یا رذایلی را کسب کرده یا آن‌چه قبلاً کسب کرده را تغییر می‌دهد چون به حکم فطرت انسان از دوستان و افراد تأثیرگذار و الگوبه میزان دوستی و

شناخت، تأثیر می‌گیرد.

این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری به نحو اقتضا تا آن جاست که در صحیحه عمرین یزید از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند:

المرء علی دین خلیله وقرینه؛

انسان بر دین و آئین دوست و همنشین خود است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۳۷۵، ح ۳).

یعنی خلق و خوی یکی به دیگری سرایت می‌کند.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام از پدران گرامی شان علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

اسعد الناس من خالط کرام الناس؛

سعادت‌مندترین مردم کسی است که با مردمی بزرگوار معاشرت و آمیزش کند (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۳۹۵).

بنابراین همنشینی و رفاقت با صالحان، انسان را به سوی کمال سوق می‌دهد و همنشینی و رفاقت با تبه‌کاران، انسان را به تباهی می‌کشاند. دوست خوب و صالح، میل به اصلاح و کمال را در آدمی تقویت می‌کند و انسان را در مسیر سعادت یاری می‌دهد چنان‌که دوست بد میل به فساد و تباهی را در آدمی تقویت می‌کند و انسان را در مسیر سقوط و شقاوت یاری می‌دهد، با توجه به همین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است که پیشوایان حق، پیروان خود را با تأکید بسیار از رفاقت‌ها و معاشرت‌های نادرست پرهیز داده‌اند، در حدیث مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین آمده است:

از مصاحبت عاصیان ... و مجاورت فاسقان پرهیزید (مفید، ۱۳۶۴ش: ۲۲۴).

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

ایکم و مجالسة الملوك و ابناء الدنيا فی ذلك ذهاب دینکم و یعقبکم

نفاقا و ذلك داء دوى لا شفاء له و يورث قساوة القلب و يسلبكم
الخشوع؛

بپرهیزید از همنشینی با پادشاهان و فرزندان دنیا که باعث از بین رفتن دین تان می شود و نفاق را برای شما به ارمغان می آورد و آن مرضی است که شفا ندارد و موجب سخت شدن قلب های تان شده و خشوع (در برابر خدای تعالی) را از شما می گیرد (عده ای از علماء، ۱۳۶۳ ش: ۵۷).

بنابراین خانواده و جامعه، تأثیر به سزایی در شکل گیری شخصیت مثبت و منفی افراد و لویه صورت جزء علت دارد. اما گستره تربیت اخلاقی همه جانبه و ویژه زمان ظهور به گونه ای است که حتی این مانع جزئی را هم تحمل نمی کند و در صدد است شرایطی فراهم کند که هم افراد محیط خانواده و هم اجتماع به صورت کامل سالم شده و فقط تأثیر مثبت از آن تراوش کند. چنین وضعیتی هیچ زمانی در کل کره زمین ایجاد نشده و برای اولین بار در زمان ظهور محقق خواهد شد.

روایات متواتر «یملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا» بهترین شاهد بر این مدعاست که همه جای کره زمین از زشتی ها و پلشتی ها پاک شده و محیطی کاملا امن برای زیست و تربیت فراهم خواهد شد.

چنان که در آیه شریفه در وصف امنیت زمان ظهور فرمود: «وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» و این که همه کفار و منافقین و شیطان کشته شده و عقل مؤمنین کامل شده و انسان های باقیمانده همه صالح خواهند شد به گونه ای که طبق آیه ۵۵ نور همه اقسام شرک جلی و خفی از آنها برطرف شد، و بنابراین علتی برای تأثیر منفی گرفتن از محیط باقی نخواهد ماند و هر تأثیری هم باشد مثبت و الهی خواهد بود.

۳. دارایی و ناداری

یکی دیگر از اموری که در تربیت دینی و اخلاقی انسان تاثیر زیادی دارد، برخورداری از اموال دنیوی و محرومیت از آن است. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف: ۹۶)؛

و چنان‌چه مردم شهر و دیارها همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند، همانا ما درهای برکاتی از آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشودیم اما (چون آیات و پیامبران ما را) تکذیب کردند، ما هم آنان را سخت به کیفر کردار زشت شان رساندیم.

طبق این آیه شریفه دو شرط ایمان و تقوی لازمه گشوده شدن درهای نعمات از آسمان و زمین و رو آوردن مال و دارایی به مردم است.

خدای تعالی به مقتضای جود و کرمش نعمات خود را به بندگانش ارزانی می‌دارد مگر مانعی از طرف بندگان ایجاد شود چنان‌چه آیه شریفه هم به همین اصل اشاره دارد و چون در زمان حکومت امام مهدی علیه السلام به مقتضای ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ همه موانع و تکذیب‌ها برداشته می‌شود، بنابراین تمامی نعمات در اختیار انسان‌ها قرار خواهد گرفت و فقر و نیاز برطرف خواهد شد.

چنان‌که در موثقه سماعه معروف به حدیث جنود عقل و جهل، غنا را طبق اصالت جود و کرم الهی، از جنود عقل قرار داده و فقر را از جنود جهل و فرمود:

الْغِنَى وَضِدَّهُ الْفَقْرُ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۲).

البته روش تربیتی حضرت در خصوص مال دنیا متفاوت است، هم‌اخذ می‌کند و هم اعطاء، در ابتدای ظهور که لشکر احتیاج به کمک دارد، از کسانی که صاحب مال و ثروت هستند درخواست بذل مال می‌کند و بعد از

استقرار حکومت به اندازه رفع نیاز به تمامی انسان‌ها مال و دارائی می‌بخشد.

در صحیح‌ه محمدبن سنان امام صادق علیه السلام فرمود:

... فَإِذَا قَامَ قَائِمَنَا، حَرَّمَ عَلَى كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِهِ، فَيَسْتَعِينِ بِهِ عَلَى عَدُوِّهِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛

... زمانی که قائم ما قیام کند، هر صاحب گنجی را از تصرف در گنجش باز می‌دارد، مگر این که آن را نزد حضرت بیاورد و حضرت از آن علیه دشمنانش استفاده کند. و این (مصدق آن) سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: و کسانی که طلا و نقره را ذخیره کرده و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۶۱).

این مربوط به ابتدای ظهور، اما بعد از تشکیل حکومت حضرت به افراد اموال بذل می‌فرمایند.

نعمانی رضی الله عنه به اسناد خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

تمام اموال زمین - آن چه در دل زمین است و آن چه بر روی زمین است - نزد مهدی علیه السلام گرد آید، آن گاه او به مردمان گوید: بیایید و این اموال را بگیرید. اینها همان چیزهایی است که به خاطرش قطع رحم کردید و خون‌ها به ناحق ریختنید و مرتکب گناهان شدید. او دست به بخشش زند و آن قدر ببخشد که تا آن روز کسی چنان بخششی نکرده باشد. و زمین را لبریز از عدالت و داد و نور گرداند همان‌گونه که لبریز از ستم و بیداد و شرشده باشد. مهدی علیه السلام همگان را بی‌نیاز می‌کند که در دولت او زمین همه استعدادهای خود را بروز می‌دهد و دارایی‌ها انبوه می‌شود (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۸-۲۳۷).

این روایت اگرچه سندش ضعیف است، اما مضمون و مفادش به مسئله‌ای واقعی اشاره دارد، چون خیلی از جنگ و خونریزی‌ها و مفاسد اجتماعی نتیجه فقر و نداشتن یا کم داشتن ثروت است و در بسیاری از موارد

ظلم و فساد در اثر اقدام به جمع بیشتر اموال از طرق ناصحیح ایجاد می شود که جنگ و غارت و دزدی و کم فروشی و غش در معامله و تجاوز به اموال و حقوق دیگران و بالاخره غالب موارد حقوق الناس از آن مواردند.

چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمودند:

و تُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالَيْدَ كَبِدِهَا وَ تُلْقَى إِلَيْهِ سَلْمًا مَقَالِيدَهَا فَيُرِيكُمْ
كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ؛

زمین میوه های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون می ریزد و کلیدهایش را به او می سپارد (شریف الرضی، ۱۳۷۹ ش: ۲۵۷).

از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است:

در آن زمان امت من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امتی آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشد، زمین بتمامه محصول دهد و چیزی را از آنان دریغ ندارد، و اموال انبوه شود. هر کس نزد مهدی آید و گوید: به من مالی ده - مهدی بی درنگ گوید: بگیر (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۱، ۸۸).

امام باقر علیه السلام فرمود:

مهدی اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می کند که دیگر نیازمندی یافت نمی شود تا به او زکات دهند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۹۰).

در این هنگام زمین گنج های خود را آشکار می سازد. و برکات خود را ظاهر می کند و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی یابد زیرا همه مؤمنان بی نیاز و غنی خواهند شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۱۱۳).

تعداد این گونه روایات، زیاد و نزدیک تواتر است و ما به عنوان نمونه چند روایت ذکر کردیم.

بنابراین مهم ترین عامل روانی جمع و انباشت ثروت، حرص و طمع زیاد و

عدم اطمینان به وضع مبهم آینده است. در زمان حکومت مهدوی با بذل و بخشش زیاد حضرت و وفور نعمت از طرفی و تربیت اخلاقی صحیح که نتیجه اش دل نبستن به مال دنیاست، حرص و طمع به جمع ثروت برای آینده را از بین خواهد برد.

بنابراین فلسفه تشکیل حکومت مهدوی آماده شدن بستری مناسب برای تربیت درست دینی و اخلاقی انسان‌ها و دور شدن آنها از وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌های غیر خدایی و دنیایی و الهی شدن آنهاست که در ابتدای ظهور و قبل از گسترش عدالت مهدوی، ثروتمندان با درخواست مال‌شان از طرف حضرت امتحان و تربیت می‌شوند و بعد از تشکیل حکومت و گسترش عدالت، نوبت بذل و بخشش مال برای زدودن حرص و طمع در درون افراد و بر طرف شدن فساد از بستر جامعه می‌شود.

نتیجه این بخشش‌ها بی‌نیازی مردم نسبت به مال دنیا و برطرف شدن حرص و طمع خواهد بود که علت اصلی بسیاری از امراض روحی و مفسد اجتماعی است.

۴. پیشرفت علم و دانش

علم و آگاهی، مقدمه و شرط لازم برای عمل به فضائل و دوری از رذائل است و هرچه انسان از علم بیشتری نسبت به مسائل دینی و اخلاقی بهره‌مند باشد، زمینه بیشتری برای هدایت و دوری از گمراهی برایش فراهم خواهد شد. از برخی روایات استفاده می‌شود که علم و دانش به صورت شگفت‌انگیزی در زمان ظهور پیشرفت و افزایش خواهد داشت، به گونه‌ای که کل علوم حاصل شده تا آن زمان در مقابل علوم جدید ناچیز خواهد بود. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

علم و دانش بیست و هفت حرف است و همه آن چه پیامبران آورده اند، تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف، با حرف های دیگر آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ماقیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده، آن را بین مردم نشر و گسترش می دهد. و آن دو حرف را نیز ضمیمه می کند و مجموع بیست و هفت حرف را در میان مردم منتشر می سازد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۳۶، ح ۷۳).

روایت دیگر از امام صادق علیه السلام:

گویا می بینیم که شیعیان علی علیه السلام قرآن ها را در دست دارند و مردم را آموزش می دهند (همان: ج ۵۲، ۳۶۴).

اصبغ بن نباته می گوید:

از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «گویا عجم (نژاد غیر عرب) را می بینم که چادرهای شان را در مسجد کوفه برافراشته شده است و به مردم قرآن می آموزند؛ به همان گونه که فرود آمده است» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۶۵).

امام صادق علیه السلام در جواب سوال ابوبصیر از اصحاب قائم علیه السلام می فرماید:

هَذِهِ [الْعِدَّةُ] الَّتِي يُخْرِجُ اللَّهُ فِيهَا الْقَائِمَ عليه السلام هُمْ النُّجَبَاءُ وَالْقُضَاةُ وَ
الْحُكَّامُ وَالْفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ، يَمْسَحُ بَطُونَهُمْ وَظُهُورَهُمْ فَلَا يَسْتَبِيهِ عَلَيْهِمْ
حُكْمٌ؛

این [عده ای] که خدای تعالی قائم علیه السلام را از میان آنان خارج می کند، آنها نجباء و قضات و حکام و فقهاء در دین هستند، شکم ها و پشت آنها را مسح می کند، پس هیچ حکمی بر آنها مشکوک نمی ماند (طبری آملی، ۱۴۱۳ق: ۵۶۲).

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

خداوند کسی را برانگیزد که قلعه های ضلالت و دل های قفل زده را بگشاید و اساس دین را در آخر الزمان استوار کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۶، ۳۰۹، ح ۱۴۶).

و روایات دیگری که شاید بتوان تواتر مضمونی را برایش ادعا کرد که به صورت مطلق دلالت بر پیشرفت علم در زمان ظهور دارند که قدر متیقن علوم اخروی است و البته علوم دنیوی را هم شامل است. بنابراین بدون شک دوران شکوفایی و رشد علم و در نتیجه تربیت و پرورش در زمان ظهور اتفاق خواهد افتاد و اگر از این جهت از زمان ظهور به ظهور علم و دین و اخلاق تعبیر کنیم غلونخواهد بود.

نتیجه‌گیری

تربیت اخلاقی انسان‌ها در سطح جهانی که در زمان ظهور به وسیله امام زمان علیه السلام انجام خواهد شد یکی از نیازهای اساسی زندگی اجتماعی بشریت است که تنها از وجود مقدس حضرت و اقدامات حکیمانه‌اش برمی‌آید. لازمه چنین اقدام عظیمی ابتدا برداشتن موانع فردی و اجتماعی تربیت است. مثل از بین بردن شیطان و کفار و منافقین و محرومیت‌ها تا زمینه رشد و تربیت همه‌جانبه فراهم شود. بعد از برداشته شدن موانع چون اساس چنین تربیتی کمال یافتن عقل است، لذا استکمال عقل‌ها در زمان حضرت انجام خواهد شد و گرنه حضرت هم همان مشکلاتی را خواهد داشت که انبیاء الهی در طول تاریخ داشتند و خروجی هدایت آنها حتی در بین مؤمنین و پیروان‌شان، تربیت توده عمومی در سطح متوسط ایمان بوده و انگشت شمار بودند افرادی مثل سلمان که قله‌های ایمان را فتح کنند در حالی که در زمان ظهور طبق فرمایش قرآن همه انسان‌های باقی مانده و مؤمن ایمان خالص خواهند داشت و ذره‌ای شرک در ایمان و عمل نخواهند داشت. بنابراین لازمه تربیت اخلاقی جامعه جهانی مهدوی، برداشته شدن تمامی موانع فردی و اجتماعی و درونی باطنی و خارجی ظاهری و سپس ایجاد کردن تمامی مقتضیات هدایت است که حضرت در اقدامی هماهنگ و به هم پیوسته همه این کارهای مهم را

انجام خواهند داد.

منابع

- آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح غرر الحکم، دانشگاه تهران، تهران، چهارم، ۱۳۶۶ ش.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللغالی، دارسیدالشهداء، قم، اول، ۱۴۰۵ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، هشتم، ۱۹۵۶ م.
- بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة علیه السلام، خیام، قم، اول، ۱۳۶۰ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، محقق: علی اسلامی، اسراء، قم، هشتم، ۱۳۸۸ ش.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، اسلامیه، قم، اول، ۱۴۲۱ ق.
- خمینی، سید روح الله، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، اول، ۱۳۷۵ ش.
- _____، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، سوم، ۱۳۸۸ ش.
- _____، صحیفه امام خمینی علیه السلام، سروش، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، مطبعة الاداب، قم، چهارم، ۱۴۰۹ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات راغب، رهنما، اول، ۱۳۷۸ ش.
- زبیدی، محمد مرتضی، دارالفکر، بیروت، اول، ۱۲۰۵ ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، سوم، ۱۴۰۷ ق.

- سبحانی، جعفر، لب الاثر، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، قم، اول، ۱۴۱۸ق.
- شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة، ترجمه دشتی، مشهور، ايران، قم، اول، ۱۳۷۹ش.
- شريفی، احمد حسين، آيين زندگى (اخلاق كاربردى)، دفتر نشر معارف، قم، يكصد و چهل و پنجم، ۱۳۹۵ش.
- شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، آل البيت عليهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ق.
- صدر المتالهيں، محمد بن ابراهيم، شرح أصول الكافي، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، تهران، اول، ۱۳۸۳ش.
- صدوق، محمد بن على ابن بابويه، الأمالى، كتابچى، تهران، ششم، ۱۳۷۶ش.
- _____، علل الشرايع، داورى، قم، اول، ۱۳۸۵ش.
- _____، كمال الدين و تمام النعمة، محقق و مصحح على اكبر غفارى، على اكبر، اسلاميه، تهران، ۱۳۹۵ق.
- _____، كمال الدين و تمام النعمة، ترجمه كمره‌اى، اسلاميه، تهران، اول، ۱۳۷۷ش.
- _____، معانى الأخبار، دفتر انتشارات اسلامى، قم، اول، ۱۴۰۳ق.
- _____، من لا يحضره الفقيه، اسلامى قم، دوم، ۱۴۱۳ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم، دوم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبايى، محمد حسين، ترجمه تفسير الميزان، مترجم: سيد محمد باقر موسى همدانى، جامعه مدرسین، قم، پنجم، ۱۳۷۴ش.
- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو،

- تهران، سوم، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، أحمد بن عبد الله، *الرياض النضرة في مناقب العشرة*، دارالكتب العلمية، بيروت، دوم، ۲۰۰۲ م.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، بعثت، قم، اول، ۱۴۱۳ ق.
- طبسی، نجم‌الدین، www.shabestan.ir، مصاحبه: شناسه خبر: ۵۱۹۳۲۲، سرویس: مهدویت، پرسش‌های مهدوی، زمان: ۱۱ بهمن ۱۳۹۴، با تلخیص و تصرف.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، مرتضوی، تهران، سوم، ۱۴۱۶ ق.
- عده ای از علماء، *الأصول الستة عشر*، دارالشبستری، قم، اول، ۱۳۶۳ ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، علمیه، تهران، اول، ۱۳۸۰ ق.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، *الخراج والخراج*، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ ق.
- کشی، محمد بن عمر، *إختیار معرفة الرجال*، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، اول، ۱۴۰۹ ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *المصباح للكفعمی*، زاهدی، قم، دوم، ۱۴۰۵ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، مصحح: علی اکبر غفاری، اسلامیه، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- گروه نویسندگان، *فلسفه تعلیم و تربیت*، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، هفتم، ۱۳۸۴ ش.
- _____، *تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، اول، ۱۳۸۸ ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

- مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب*، انصاریان؛ قم، سوم، ۱۳۸۴ش.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، صدرا، قم، یازدهم، ۱۳۸۳ش.
- _____، *یادداشت‌های استاد مطهری*، صدرا، اول، ۱۳۸۷ش.
- مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، کنگره شیخ مفید، قم، اول، ۱۴۱۳ق.
- _____، *الأمالی*، ترجمه استاد ولی، آستان قدس رضوی، مشهد، اول، ۱۳۶۴ش.
- میرداماد، محمدباقر، *التعلیقہ علی اصول الکافی*، تحقیق: سیدمهدی رجائی، خیام، قم، ۱۴۰۳ق.
- نراقی، ملا محمد مهدی، *جامع السعادات*، اعلمی، بیروت، ششم، ۱۴۰۸ق.
- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

برخی رخدادهای پس از ظهور با یادکرد مبانی اسلامی آن

علی نبی‌اللهی^۱

چکیده

از جمله اتفاقات زندگی آینده بشر، ظهور منجی است که این مسئله با پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاصی رخ خواهد داد. در این نگاشته با استفاده از متون دینی یعنی قرآن و روایات و با بهره‌گیری از روش تحلیل واژگان و جملات، برخی رخدادهای پس از ظهور به ترتیب وقوع آن‌ها، استقصاء گردیده، با رویکردی تبیینی تلاش شد تا برخی مبانی اسلامی آن نیز قبل از یادکرد آن‌ها با عنوان چارچوب نظری بحث، ذکر گردد، رخدادهای زیادی پس از ظهور به وقوع می‌پیوندد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: قیام حضرت به همراه یاران خویش، رجعت برخی افراد، تشکیل حکومت اسلامی فراگیر و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و در سایه آن برقراری نظام عدل جهانی، نیز از بین رفتن بدعت‌ها و مواردی از این دست که این موارد در پرتوی رخدادهای ویژه آن زمان است؛ مانند: تغییراتی در انسان‌ها از لحاظ بهره‌هوشی، نیز تحول شگرف در دانش و خروج آن از حالت تک بُعدی و توأم بودن آن با ارتقای معنوی افراد، فراگیر شدن استفاده از نیروهای فراماده برای یاوران حضرت، و فور نعمت‌ها و ایجاد برکت به گونه‌ای که افراد زنده آرزو می‌کنند که ای کاش مردگان آن‌ها هم

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام تهران.

از این شرایط بهره‌مند می‌شدند، ایجاد و شیوع رضایت عمومی بین مردم و مواردی مانند آن که می‌توان آن‌ها را جزو یافته‌های این نگاشته به‌شمار آورد، اما شاید بتوان سمت و سوی همه رخداد‌های پس از ظهور را در یک عبارت خلاصه کرد و آن ایجاد حکومت اسلامی فراگیر و در پی آن ایجاد تمدن اسلامی است، به عبارت دیگر تمامی وقایعی که پس از ظهور حضرت به وقوع می‌پیوندند در پروسه غلبه دین خدا بر سایر ادیان، برای تشکیل این حکومت و تمدن اسلامی جنبه مقدمی، تمهیدی و تکمیلی دارند به گونه‌ای که حتی دشمنان حضرت که با ایشان از در جنگ وارد می‌شوند نیز به دلیل نپذیرفتن حکومت حضرت است، بدیهی است جنگ‌های حضرت، برای اجبار انسان‌ها نبوده، بلکه برای آزادی اعتقادات است تا ایشان با تکمیل عقل خود و فراگیری محسنات دین اسلام بدان گرویده، آن را از روی اختیار خود بپذیرا شوند.

واژگان کلیدی

آخرازمان، ظهور، منجی، مهدویت، قائم آل محمد، عدل و داد، ظلم و ستم.

مقدمه

خداوند باری تعالی برای بشر روندی تکاملی در نظر گرفته که با ظهور آخرین منجی الهی و غلبه دین او بر سایر ادیان، نیز گرویدن فوج فوج مردم به آن، تکمیل و نهایی خواهد شد.

اساساً تمامی رخداد‌های پس از ظهور، برای به صلاح و کمال رساندن انسان‌هاست، از این رو حتی انجام آبادانی دنیا هم به جهت ارتباطی است که دنیا با آخرت دارد،^۱ زیرا در دین اسلام همیشه جنبه مقدمی دنیا برای آخرت مورد توجه است. (ورام، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۸۳)

۱. «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...» (قصص: ۷۷).

از سوی دیگر روحیه انسان به گونه‌ای است که اگر خوبی‌های چیزی را بشناسد، بدان باور داشته، آن را خواهد پذیرفت،^۱ همچنین هر شخصی خواهان رشد، ارتقاء و طالب کمال خود است، اما این کمال تنها در سایه دین و آموزه‌های آن تحصیل خواهد شد چراکه هیچ کس قادر به آوردن برنامه جامعی برای انسان نیست که سعادت دنیا و آخرت وی را به صورت توأم و کامل تامین نماید و تنها خدای باری تعالی است که در قالب دین، این برنامه سعادتبخش را به بشر ارزانی داشته است. (نحل: ۵۶) (برای توضیح بیشتر نک: فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۳، ۲۴۰)

افزون بر موارد یادشده، برای راهنمایی بشر، نیازمند هادی هستیم و این هادی کسی جز معصوم نیست، هم‌چنان که قرآن کریم از راهبری معصوم با عبارت «هُدًى لِّلصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ» (فاتحه: ۶) یاد کرده،^۲ چراکه نبوت یعنی نشان دادن راه و امامت یعنی راهبری و رساندن به مطلوب و مقصد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ج ۱، ۵۳۶) که حضرت، این رسالت را به خوبی و تمام و کمال انجام می‌دهند، به عبارت دیگر هم‌چنان که قرآن کریم نقشه راه همه امامان معصوم علیهم‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده ولی این مسئله درباره حضرت، با ویژگی‌های خاصی همراه است چراکه شرایط زمانی و محیطی عصر ظهور، یاوران شان، پذیرش مردم و دانش آن‌ها، آمادگی ایشان برای ظهور، نیز شرایط

۱. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: (الناس أعداء ما جهلوا) (ابن حیون، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، ج ۱، ۷۸)، بدیهی است چنان‌چه انسان‌ها خوبی امری را درک کنند بدان گرایش خواهند یافت و الا بدان جذب نخواهند شد.

۲. ماده "هدی" از "هودی الخیل" اخذ شده که منظور گله‌های اسب‌های وحشی است که در این گله‌ها، یک اسب جلو حرکت می‌کند و بقیه پشت سر او، از این جهت به راهنما و کسی که جلودار است هادی اطلاق شده است. (شهرستانی، مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار، ج ۱، ۱۰۱) براین اساس آیه شریفه به این‌که فردی جلو حرکت کند و بقیه پشت سر او اشاره دارد و این راهبری، فقط ویژه معصوم است چرا که غیر او ممکن است در نشان دادن راه دچار اشتباه شود.

سختی که در زمان پیش از ظهور و نزدیک ظهور بروز می‌کند؛ از جمله ویژگی‌ها و تفاوت‌های عصر حضرت، با سایر ائمه هدی علیهم‌السلام به شمار می‌رود که موارد یادشده باعث تغییر در رفتار امام، نسبت به سائر ائمه علیهم‌السلام بوده، باعث خواهد شد تا شرایط متفاوتی از جهت رخدادها به وقوع بپیوندد که مهم‌ترین و اصلی‌ترین آنها، ایجاد حکومت اسلامی با ویژگی‌های خاص خود و ایجاد تمدن اسلامی خواهد بود.

جایگاه و اهمیت بحث

این بحث از چند جهت حائز اهمیت است:

اول؛ این که مطابق برخی روایات، این عصر، عصر حکومت عدالت در جامعه انسانی است، اهمیت این مسئله تا بدان جاست که قرآن کریم هم، هدف از ارسال رُسل را برقراری عدالت در جوامع انسانی دانسته،^۱ زیرا - هم چنان که پیشتر ذکر آن گذشت - به صلاح و کمال رساندن انسان تنها از راه برقراری و پیاده‌سازی آموزه‌های اسلامی خواهد بود که آن هم نیازمند ابزارهایی است که مهم‌ترین آنها حکومت عدالت محور اسلامی است. (برای توضیح بیشتر نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۳، ۳۷۲)

دوم؛ مسئله امید به آینده‌ای نیکوست که برای بشر همیشه به صورت یک خواسته و آرزوی دیرین بوده، زیرا تمایل انسان این است که هر روز او بهتر از روز گذشته‌اش باشد و بر همین اساس است که مهم‌ترین اقدام حضرت، بعد از پیروزی و تسلط بر همه جهان، تشکیل دولت اسلامی و به دست‌گیری حکومت و حکمرانی به عدالت، بر سراسر دنیا است، بدیهی است شیرین‌ترین زندگی، زمانی خواهد بود که عدالت اجتماعی بر جامعه انسانی حاکم باشد،

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵).

چیزی که هیچ‌گاه در طول تاریخ با این حدود و ثغور محقق نشده، هم چنان که مردم اعصار مختلف، همیشه شاهد نابسامانی، فساد، تباهی، جنگ‌ها، بی‌عدالتی و مواردی از این دست در جهان بوده‌اند؛ دولت‌ها، احزاب و سازمان‌های بسیاری را نیز مشاهده کرده‌اند که ادعای خدمت به مردم، ایجاد صلح، آرامش، امنیت و بهبود وضع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در دنیا را داشته‌اند - غیر از معصومین - اما در عمل چیزی جز تباهی، ستم و جنگ از آنها مشاهده نکرده‌اند، در همین راستاست فرمایش نبی مکرم اسلام ﷺ که فرمود:

خوشا به حال کسانی که آن زمان را درک کنند (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۵۰۵).

زیرا جامعه پراز ظلم و ستم، زندانی بیش نخواهد بود، شاهد آن هم روایت دیگری از نبی مکرم اسلام ﷺ است که ایشان هنگام ظهور منجی را زمان فراگیری ظلم و ستم در دنیا معرفی فرمودند، (طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۲۶) یعنی زمانی که مردم، همگی منجی را فرا خوانده، از سایر حکومت‌ها برای برقراری عدالت ناامید شوند.

سوم؛ فراگیر بودن حکومتِ عدالت محور حضرت است؛ چرا که اگر تنها در گوشه‌ای از دنیا حکومت عدل برقرار بوده، در بقیه جاها ظالمان حاکم باشند باز هم دنیا روی خوشی را نخواهد دید، هم چنان که نبی مکرم اسلام ﷺ بر فراگیر بودن حکومت عدل حضرتش تأکید فرموده^۱ و امام صادق علیه السلام نیز آن را تاویل آیه ۵۵ سوره مبارکه نور^۲ دانستند. (طبرسی، ۱۳۷۳: ج ۷، ۲۴۰)

۱. «... وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلُ رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ» (كمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ۲۸۰).

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نور: ۵۵).

چهارم؛ آماده‌سازی خود است، زیرا اگر انسان از وقوع چیزی در آینده خبر داشته باشد، طبیعتاً برای آن کسب آمادگی خواهد کرد، بدیهی است حضرت در زمان ظهور برای اجرای برنامه‌های الهی خود، نیازمند یاورانی هستند و خوشا به حال کسانی که برای آن روز خود را آماده کرده‌اند.

پنجم؛ تحقق وعده‌های الهی برای حاکم کردن مستضعفان، برچیده شدن بساط کافران (قصص: ۵) و تحقق پیروزی کامل حق بر باطل (اسراء: ۸۱) خواهد بود، به عبارت دیگر کافران و مستکبران تصور نکنند که قدرت ظاهری و دنیایی آنها همیشگی است و مستضعفان هم امید خود را از دست نداده، دست از تلاش برنداشته، تسلیم قدرت‌های مادی زورگو نگردند.

مبانی و چارچوب نظری بحث

به طور کلی می‌توان گفت هدف اصلی تلاش‌ها و حرکت‌های حضرت، به سعادت رساندن مردم است، ایشان از ابزارهای لازم برای تحصیل این مهم استفاده می‌کنند و تمامی مبانی‌ای که در ادامه می‌آید نیز همگی بر پایه همین مسئله و در راستای آن خواهند بود، هرچند نگارنده گاه ناچار شده به همراه بیان مبانی، برخی مصادیق آن را نیز برای تبیین بهتر مطلب، ذکر کند که در واقع همان بیان رخدادهاست اما در قسمت رخدادها، وقایع به صورت مبسوط‌تر ذکر خواهند شد، به هر حال برخی از مبانی یادشده عبارتند از:

یکم: سعادت اخروی در گروهی هدایت دنیوی

همه انبیاء و فرستادگان الهی به دنبال یک هدف، یعنی رساندن بشر به سعادت دو دنیا بوده‌اند حتی هدایت دنیوی پیامبران و امامان نیز برای دست‌یابی مردم به سعادت دو دنیا است، حضرت نیز چنین کرده، در تلاش‌اند تا با هدایت مردم در دنیا، ایشان را به رستگاری توامان دنیوی و

اخروی نائل سازند، ناگفته نماند که اعتقاد به آخرت در صورتی در کردار آدمی تأثیر می‌گذارد که بین زندگی دنیا و زندگی آخرت رابطه‌ای وجود داشته باشد، زیرا در غیراین صورت، تأثیری بر کردار او در زندگی دنیا نخواهد داشت، هم چنان که قرآن و روایات، بر پیوستگی و رابطه تنگاتنگ دنیا و آخرت تأکید کرده‌اند، یعنی رابطه بین اعمال اختیاری آدمیان در دنیا و سعادت یا شقاوت ایشان در آخرت. (نک: مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۹، ۳۷۲ به بعد)

دوم: هدایت دنیوی در سایه پرورداری از حکومت عدل اسلامی

تامین این مسئله، نیازمند بستری لازم است و آن، تنها با حکومت دینی، تامین خواهد شد، زیرا حکومت زر و زور و ظلم و ستم هیچگاه به سعادت مردم نمی‌اندیشد بلکه حکومت را وسیله‌ای برای نیل به اهداف شیطانی خود می‌داند، هم چنان که رفتارهای حکومت‌های غیر الهی مورد اشاره قرآن، چنین‌اند، مانند حکومت فرعون، (نازعات: ۲۴؛ اعراف: ۱۲۷ و جزآن) نمرود (بقره: ۲۵۸؛ انبیاء: ۵۹ به بعد و جزآن) و جزآن‌ها، هم چنان که تلاش ایشان در راستای تحقیر و تحمیق مردم بود، تا از این رهگذر برگردد ایشان سوار شده، به مقاصد نامشروع و شوم خود دست یابند، در برابر، این حکومت پیامبران است که ایجاد امنیت و عدالت اجتماعی در راس همه تلاش‌های ایشان بوده، در همین راستا می‌توان به حکومت پیامبرانی چون سلیمان (نمل: ۱۵ به بعد)، یوسف، (یوسف: ۵۶ به بعد) پیامبر اکرم ﷺ، نیز امیر مؤمنان علیؑ و امام حسن علیؑ اشاره کرد.

با عنایت به مقدمه یاد شده و تبیین این نکته که همه معصومان از پیامبران گرفته تا امامان معصوم، همگی در یک نقطه - یعنی پیاده‌سازی احکام الهی در جامعه برای به سعادت رساندن مردم با استفاده از حکومت الهی - مشترکند، آشکار می‌شود که این امر در سیره حضرت نیز هم چنان سریان و

جریان خواهد داشت، به عبارت دیگر این مسئله امر جدیدی نبوده، بلکه از ابتدای حیات بشر که به صورت جمعی بوده، وجود داشته و تا امروز نیز هم چنان ادامه دارد، البته حکومت حضرت با سایر حکومت‌های دینی معصومان تفاوت‌هایی نیز دارد که در ادامه مقاله به برخی از آنها اشاره خواهد شد. یادکرد این نکته نیز خالی از فایده نیست که در زمان غیبت امام معصوم، دکترین جانشینی فقیه از امام معصوم به عنوان نزدیک‌ترین حکومت به حکومت ایشان، در همین راستا بوده، آبشخور آن نیز مسئله یادشده است، زیرا بدیهی است در زمان عدم دسترسی به معصوم، عقل، خود حکم می‌کند که باید کسی که نزدیک‌ترین ویژگی‌ها را به امام معصوم دارد در راس امور و حکومت قرار گیرد.

سوم: نیازمندی حکومت اسلامی به رهبری شایسته

اساساً هر حرکت بزرگ و عظیمی نیازمند راهبری رهبری قدرتمند و توانمند است که در عصر ظهور این رهبری از آن حضرت، خواهد بود، هم چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر این مطلب تأکید کردند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۹ به بعد) زیرا راهبری این رهبر بایستی به گونه‌ای باشد که از اهداف اسلامی خارج نگردد، بر این اساس، باید گفت که رهبری قیام جهانی آن عصر هرگز از مفهوم صحیح اسلامی اش منحرف نمی‌شود؛ والا نقض غرض خواهد شد.

چهارم: نیازمندی حکومت مهدوی به کارگزاران شایسته

ایجاد حکومت اسلامی بدون داشتن کارگزاران شایسته برای اداره امور آن، امری غیرممکن است، از این رو حضرت برای تحقق حکومت اسلامی، به گزینش کارگزاران شایسته پرداخته و این افراد را به کار می‌گمارد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۴)

پنجم: سمت و سوی خدایی همه رفتارها در حکومت مهدوی

انسان‌های خدایی همه کارهایشان را بر مدار حق و رضای او تنظیم می‌کنند از این رو می‌توان گفت بسیاری از وقایعی که در آن زمان رخ می‌دهد بر همین پایه استوار است، به عنوان مثال هم مؤمن و هم کافر، داد و ستد می‌کنند اما هدف مؤمن، کسب روزی حلال، رضای خدا و دست‌یابی به آخرت است (نور: ۳۷) در حالی که کافر فقط امورات دنیوی خود را مدنظر دارد، شاهد آن، امیرالمؤمنین علیه السلام است که زراعت می‌کرد، چاه حفر می‌کرد و... و کافران هم همین امورات را انجام می‌دهند اما حضرت این کارها را برای دستیابی به رضای خدا و برای دستگیری از فقرا و بی‌نیازی مادی خود انجام می‌داد ولی کافران تنها امورات دنیایی خود را از این موارد مدنظر دارند و این مصداق این آیه شریفه است که:

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾^۱.

که این مسئله در زمان حضرت، به صورت کامل خود محقق می‌گردد.

ششم: مبارزه با ظلم، ستم و بی‌عدالتی

به طور کلی همیشه و در همه زمان‌ها گروه خداجویان با گروه مطیعان شیطان، در تقابل با یکدیگر بوده و خواهند بود، حکومت حضرت نیز از مسئله مبرا نخواهد بود، شاهد این مسئله عباراتی است نظیر: "مُبِيرِ الظَّالِمِينَ" (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۹) که در دعای ندبه و مانند آن آمده که حکایت از مبارزه حضرت با ظالمین و از بین رفتن آنها توسط ایشان دارد، از سوی دیگر بیانگر

۱. «سبقت بگیرید به سوی مقام مغفرت پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن به اندازه آسمان و زمین است؛ آن بهشتی که برای مؤمنین به پروردگار و گروه‌یگانه به پیمبرانش مهیا و آماده شده است» (حدید: ۲۱).

این نکته نیز هست که "ظالمین" نیز با حضرت پیکار کرده برای ادامه حیات ظالمانه خویش و براندازی حکومت صالحانه حضرت تلاش می‌کنند. افزون بر موارد یادشده در دعای فرج می‌خوانیم "تمتعه فیها طویلا" (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۶۳۱) یعنی زندگی آن قدر شیرین می‌شود که خواسته ما زندگی کردن و زنده ماندن است، اما چرا این چنین دعا می‌کنیم؟ این به دلیل عدالت و مواردی از این دست است زیرا زندگی با عدالت برای همگان شیرین است.

هفتم: تصرف در تکوین و خروج ماده از حالت کنونی

بر اثر تصرف ولایی حضرت در عالم ماده، ماهیت برخی چیزها که اکنون موجود است، نیز رفتارها و کارکردهای آنها، متفاوت می‌شود به گونه‌ای که ضررها از بین رفته، در برخی موارد حتی تبدیل به فائده می‌شوند هم چنان که در روایتی آمده که گزند هر جنبنده‌ای گرفته می‌شود به گونه‌ای که طفلی دست خود را در دهان افعی می‌کند ولی به وی آسیبی نمی‌رسد^۱ (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۷۳) که همه این موارد بر اثر ظهور حضرت و تصرف ایشان در موجودات آن زمان خواهد بود.

البته در این مطلب نباید استبعاد کرد زیرا چنین امری در دنیای کنونی نیز رخ داده، مثلاً انسان توانسته با ارسال سیگنال‌هایی به مغز یک گاو وحشی، وی را رام کند. (اربابی، ۱۳۷۲: ۵۸ به بعد، نیز.ک: ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۰۳)

هشتم: تفاوت حکومت مهدوی با سایر حکومت‌های دینی ائمه علیهم‌السلام

شاید این سوال مطرح شود که این مبانی در مورد همه ائمه علیهم‌السلام و نیز

۱. «... و تنزع حمة کل دابة حتى یدخل الولید یده فی فم الحنش فلا یضره، و تلقی الولیده الأسد فلا یضرها، و یكون فی الإبل کأثه کلبها، و الذئب فی الغنم کأثه کلبها...».

نبی مکرم اسلام ﷺ هم وجود داشته، پس تفاوت این مسئله در زمان ظهور با زمان ائمه علیهم السلام چگونه خواهد بود؟

در پاسخ باید گفت حکومتی که اهل بیت پیامبر ﷺ و شخص ایشان به دنبال آن بودند با حکومت مورد پی گیری حضرت، در ماهیت و اهداف تفاوتی ندارند بلکه تفاوت در شرایط، مقتضیات مردم آن روز، دانش آن ها و مواردی از این دست است؛ به عنوان مثال، دانش، در زمان حضرت، پیشرفت قابل ملاحظه ای خواهد داشت به گونه ای که مردم به واسطه دانش خود، درک جامعی از آموزه های دین یافته، آمادگی پذیرش در ایشان بالا می رود، افزون بر این که شرایط در آن دوره به گونه ای خواهد بود که مردم از دست حکومت های خودساخته و جائز به تنگ آمده، خود مصلح جهانی را طلب خواهند کرد که در این حالت با ظهور حضرت، مردم در زیر پرچم ایشان جمع خواهد شد، البته این به معنای عدم مواجهه حضرت با هیچ مشکلی در این راه نیست، یا این تصور که همه مردم بدون هیچ مقاومتی به ایشان می پیوندند! بلکه این مقاومت وجود خواهد داشت اما اجماعی به نفع حضرت شکل خواهد گرفت که راه را برای رسیدن حضرت به هدف تسریع و تسهیل خواهد نمود.

اتفاقات پس از ظهور

پس از بیان برخی مبانی نظری بحث، اینک به برخی از مصادیق رخدادهای پس از ظهور به ترتیب وقوع آن ها پرداخته می شود.

۱. اعلام ظهور و قیام حضرت

امام زمان عجل الله فرجه مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت و راهنمایی مردم، نخست اعلان دعوت عمومی کرده، در آغاز ظهورش، با آگاهی دادن به مردم از پیام انقلاب خود، با ایشان اتمام حجت می کند، در این میان عده ای با پذیرفتن

دعوتش راه سعادت را در پیش گرفته، عده‌ای نیز به مخالفت برمی‌خیزند که حضرت در برابر اینان قیام مسلحانه می‌کند، هم‌چنان که امام جواد علیه السلام نیز به این مسئله اشاره فرمودند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۸۳)

۲. رجعت

رجعت به معنای بازگشت برخی مردگان به دنیا و حیات مجدد آنها همزمان با ظهور حضرت است (اشکوری، ۱۳۷۳: مقدمه، ۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۶۷) که این معنا در فرهنگ دینی ما جایگاه ویژه‌ای دارد برخی آیات در این باره عبارتند از: بقره: ۲۴۳؛ نور: ۵۵؛ کهف: ۴۷؛ نحل: ۳۸-۳۹؛ نمل: ۸۳؛ قیامت: ۴۰ و جزآن، مرحوم طبرسی نیز ذیل آیه ۱۰۵ سوره انبیاء، صالحان را یاران حضرت دانسته که برخی از ایشان در زمان حضرت زندگی دوباره یافته، در رکاب ایشان قرار می‌گیرند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۰۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۴۶) و برخی روایات (مانند صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۰۱) نیز به این مسئله اشاره دارند (برای توضیح بیشتر در این باره رک به: نجفی، ۱۳۷۱: ج ۱۴، ۵۷) این مسئله، در دعای عهد نیز مورد تأکید قرار گرفته، آن‌جا که از خدا می‌خواهیم در صورت مرگ‌مان زودتر از زمان ظهور حضرت، مجدداً زنده شده، به یاری او برخیزیم. (مجلسی، ۱۴۲۳: ۳۰۳) (برای توضیح بیشتر درباره مسئله رجعت و زوایای مختلف آن رک به: "الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة" نگاشته شیخ حرعاملی).

رجعت‌کنندگان

ائمه هدی علیهم السلام نیز رجعت خواهند کرد که در زیارت جامعه بدان اشاره شده (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۹۸) که اولین ایشان امام حسین علیه السلام (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۵، ۴۷۶) و سپس سایر ائمه هدی علیهم السلام هستند. (برای توضیح بیشتر در این باره نک: قزوینی، ۱۳۷۸: ۷۹۲)

درباره سایر مردمان هم در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که از اصحاب کهف هفت نفر (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۴۶) و از پشت کعبه هفده نفر زنده می شوند: پنج تن از قوم موسی علیه السلام مانند یوشع وصی موسی، مؤمن آل فرعون، نیز سلمان فارسی، ابودجانة انصاری و مالک اشتر. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۲؛ عاملی، ۱۴۲۵: ج ۳، ۵۵۰) آیه ۱۵۹ سوره نساء هم به افرادی از اهل کتاب اشاره دارد که در زمان فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام به زمین حیات مجدد می یابند، ناگفته نماند که رجعت کنندگان محدود به موارد یادشده نیست و حتی برخی انسان ها ظالم نیز رجعت خواهند کرد. (رک به: نمل: ۸۳)

۳. ایمان آوردن اهل کتاب در پرتوی اقتدای حضرت مسیح علیه السلام به امام زمان علیه السلام

حضرت مسیح علیه السلام، در آخرالزمان از آسمان فرود آمده، پشت سر حضرت، نماز می گزارد که در پی آن همه مسیحیان به حضرت ایمان خواهند آورد. (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۰۲)

۴. کشتار سفیانی و تعیین جایزه از سوی او برای قتل شیعه

در برخی روایات، به نبرد سفیانی با حضرت اشاره شده، حتی این نکته بیان شده که وی برای کسانی که سربیک نفر شیعه را بیاورند جایزه تعیین می کند، (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۲۵۸) اما عاقبت، سفیانی دستگیر می شود، در حالی که منادی حضرت ندا سر می دهد: زخمی ها را نکشید و فراری ها را دنبال نکنید! پس حضرت با آنها همانند سیره امیرمؤمنان علیه السلام رفتار می کند. (نیلی، ۱۴۲۶: ۱۰۰ به بعد)

۵. استفاده از نیروهای فراماده برای نبرد

(الف) یاری رسانی موجودات مثل جن و ملک

امام علی علیه السلام بریاری رسانی فرشتگان و جنیان به حضرت مهدی علیه السلام تأکید

کردند، (دیلمی، ۱۴۱۲: ۲۸۶) امام صادق علیه السلام نیز به همراهی سیزده هزار فرشته که با نوح پیامبر در کشتی، با ابراهیم خلیل در آتش و با عیسی هنگام عروج به آسمان همراه بودند، همچنین چهار هزار فرشته که بر سرزمین کربلا فرود آمده بودند تا در رکاب امام حسین علیه السلام بجنگند ولی اذن این کار را نیافتند، اشاره کردند، (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۲۰) در کلام امام باقر علیه السلام نیز از فرشتگان یاری رسان پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر یاد شده که تعدادشان پنج هزار فرشته بوده و به کمک حضرت خواهند شتافت. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۴۴۸)

ب) استفاده از دانش و تسخیر نیروهای فراماده

رشد دانش در زمان حضرت به گونه‌ای است که از نیروهای فراماده، هم برای جنگ و هم در غیر آن، استفاده می‌شود البته این مسئله پیش از حضرت نیز در مواردی وجود داشته، هم چنان که قرآن کریم به آوردن تخت بلقیس توسط شخصی که به بخشی از "علم الکتاب" برخوردار است، اشاره دارد، (نمل: ۴۰) این در حالی است که حضرت دارای "علم الکتاب" بوده، این کار برای ایشان و برای افراد زیرمجموعه ایشان بسیار ساده‌تر است که این به برکت ظهور حضرت، نیز افزایش دانش ایشان خواهد بود، بنابراین در آن روز همه چیز بر مدار مادی نخواهد گردید، بیان این نکته نیز خالی از فایده نیست که در روایتی نیز آمده که حضرت در هراقلیمی از زمین مردی را گماشته، به او می‌فرماید عهد تو در کف دستت است به آن نگاه کرده، سپس بدان عمل کن! که این روایت نیز بر عبور حضرت از امور مادی و استفاده از فراماده تأکید دارد. (طبری، ۱۴۱۳: ۴۶۷) ناگفته نماند که در عصر کنونی نیز انسان‌هایی به قدرت‌های شگفت‌آوری از عملکرد مغز دست یافته‌اند که برای بشر عادی رسیدن به چنین جایگاهی دور از فهم انسان می‌نماید. (برای توضیح بیشتر در این باره رک به: پکلیس، ۱۳۷۳: ۵۳ به بعد) در همین زمینه است رشد آگاهی

شیعیان، به گونه‌ای که چیزی برای ایشان پنهان نخواهد ماند و در صورت قصد کسی برای خبرگیری از خانواده‌اش، وی بدون دخالت وسیله‌ای از ایشان آگاه می‌شود. (حلی، ۱۴۲۱: ۱۴۱)

شایان گفتن است که فهم ما از دوران ظهور امری نسبی است هم چنان که برای انسان مثلاً قرن دو میلادی سخن از ماهواره، اینترنت، تلفن همراه و موشک، امری بس مشکل و درکش برای مردم آن زمان امری صعب است، عصر ظهور نیز چنین خواهد بود و این به جهت درک کم ما از دوران ظهور است، هم چنان که در روایتی نیز بر این مسئله تأکید شده است.^۱ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۱)

۶. تحقق حکومت اسلامی فراگیر با ویژگی‌های خاص

اصل تحقق حکومت جهانی مبتنی بر عدالت و خدامحوری، بخشی از این نوید قرآن است که: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵) افزون بر آن، روایاتی منظور از موعود استخلاف، (وعده داده شده به جانشینی و حکومت در روی زمین) را حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند، (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۵۹۵) در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز بر فتح شرق و غرب و حکومت فراگیر حضرت در سراسر کره خاکی تأکید شده، (صدوق، ۱۴۰۴: ۱) نیز استقرار کامل دین اسلام و غلبه اسلام بر سایر دین‌ها، (توبه: ۳۲-۳۳) از جمله آثار این حکومت فراگیر به شمار می‌رود، اما این حکومت ویژگی‌های دیگری نیز دارد که به صورت مختصر بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱. «لا یمكنکم معرفة ذلك علی حقیقة الامر حتی تروه».

از بین رفتن فقر، ظلم و اندوه در پرتوی عمل به سنت پیامبر ﷺ

پس از قیام جهانی حضرت، در روزگار حاکمیت آن عدالت گستر راستین، فقر و نیاز از جامعه بشری رخت بر بسته، آفت و محرومیت از بین می رود؛ عقده های روانی مردم حل و زوده شده، حزن و اندوه به سرور و شادمانی مبدل می گردد، دیگر نه ظالمی وجود دارد و نه مظلوم و ستم دیده ای! آرمان ها و آرزوهای مسلمانان متقی، محقق شده، زمین مهد صلح و آزادی گردیده، (قزوینی، ۱۳۸۷: ۷۹۵) در پرتوی پیاده سازی دین اسلام به صورت کامل، به سنت پیامبر ﷺ نیز به صورت کامل عمل می شود. (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۶۵) این مسئله در زیارت حضرت در سرداب مقدس نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۹، ۸۵)

گزینش افراد لایق

گزینش استانداران لایق برای تمام بلاد و استان ها با برنامه کار و دستورات لازم، در حکومت حضرت، آثار مثبت زیادی را به همراه دارد که آباد شدن تمام زمین به واسطه کوشش و جدیت آنان، فراگیری عدل و دانش، مهربان شدن مردم با هم، فراگیر شدن امنیت عمومی و بروز عبادت صحیح و خالصانه (نور: ۵۵)، بهبود وضع اقتصادی مردم به طوری که مستحق زکات پیدا نمی شود، (امینی، ۱۳۷۹: ۳۱۹) از جمله کارکردهای این گزینش به شمار می رود.

ایجاد حکومت مقتدر

حضرت برای حکمرانی خود نیازمند اقتدار است، اساساً یکی از دلایل رفتار ظالمانه حکومت های جائر با مردم، برای به کرسی نشاندن منویات خود، نداشتن اقتدار است.^۱ (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۴۷۷) در روایتی نیز بر یاری شدن

۱. «اللَّهُمَّ إِنَّ سُنَّتَكَ صَائِعَةٌ، وَأَحْكَامَكَ مُعْظَلَةٌ، وَعَشْرَةٌ نَبِيَّتِكَ فِي الْأَرْضِ هَائِمَةٌ، اللَّهُمَّ فَأَعِزَّ الْحَقَّ وَ



حضرت به وسیله رعب و ترسی که خدا در دل دشمنان حضرت می اندازد تأکید شده (نوری، ۱۴۰۸: ۱۲، ۳۳۵) که این مسئله نیز می تواند برای حضرت ایجاد اقتدار نماید.

مؤلفه های ایجاد حکومت مقتدر

اما حکومت مقتدر، نیازمند مؤلفه هایی است که به صورت مختصر و با رویکرد حکومت مهدوی بدان ها پرداخته می شود:

یکم. قانون جامع

یک انقلاب برای در هم شکستن وضع موجود و برقراری وضع مطلوب، به دو برنامه نیاز دارد: ۱. برنامه برای از بین بردن ناهنجاری های موجود؛ ۲. قانون مناسب برای حرکت جامعه به طرف وضعیت مطلوب و رسیدن به حالت آرمانی.

در قسمت اول، حضرت هنگام ظهور ابتدا مردم را دعوت به دین و امامت می کند و اگر کسی مخالفت کرد با وی مقابله می کند که این روش برگرفته از قرآن است، (بقره: ۱۹۳) برنامه حضرت در بخش دوم نیز، عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ است، هم چنان که پیامبر اکرم ﷺ بر همدسانی سیره و سنت خود با حضرت، تأکید کردند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۱۱)

دوم. رهبری

شرط دیگر برای پیدایش و استمرار یک انقلاب، وجود رهبر و پیشوایی آگاه، توانمند و دلسوز است تا با آشنایی کامل از اهداف، برنامه ها، زمینه ها و موانع، با مدیریتی صحیح و قاطع، حرکت انقلاب را راهبری کرده، تا آخرین نفس آن را ادامه دهد که حضرت خود این رهبری را عهده دار می شوند.

أَهْلُهُ، وَأَقَمَ الْبَاطِلَ وَأَهْلَهُ، وَمَنْ عَلَيْنَا بِاللَّجَاةِ، وَاهْدِنَا إِلَى الْإِيمَانِ، وَعَجِّلْ فَرْجَنَا، وَانظُمُهُ
بَفَرَجِ أَوْلِيَانِكَ، وَاجْعَلْهُمْ لَنَا رِذَاءً، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ وَفْدًا.

(صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۶۴)

سوم. یاوران

شرط دیگر يك انقلاب، وجود یارانی فداکار است که در کلام امام جواد علیه السلام بروجود چنین افرادی در کنار حضرت تأکید شده است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۸۲)

چهارم. آمادگی و پذیرش عمومی در پرتوی تکامل عقل

از دیگر شرایط يك انقلاب و تحقق آن، پذیرش مردم است که در پرتو تکمیل عقول ایشان محقق می‌گردد، بدیهی است که اگر مردم آن را نپذیرند، حتماً به سرانجام مطلوب خود نخواهد رسید؛ نمونه‌ی آن، قیام خونین کربلاست که مردم نخواستند و به شهادت امام حسین علیه السلام منتهی شد. البته وظیفه امام حسین علیه السلام بر اساس دستور خدا، حرکت و قیام بود ولی چنانچه با پذیرش عمومی مردم همراه می‌شد برکات بسیار بیشتری را در بر می‌داشت. (عده‌ای از علماء، ۱۳۶۳: ۶)

پذیرش و اقبال مردم نیز در سایه معجزات حضرت (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۳) و محاجه ایشان با اهل تورات بر پایه تورات و با اهل انجیل بر مبنای انجیل، به گونه‌ای که جای هیچ‌گونه شک و تردیدی برای ایشان باقی نمی‌ماند، (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۷) و نیز تکامل عقول است که به معنای جمع و کامل شدن سپاهیان عقل است هم چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام بر زوده شدن جهل از بشرو به تکامل رسیدن فهم و درک انسان تأکید شده، چراکه دیگر در گرداب هوس نادانی و... که جزو جنود جهل هستند گرفتار نشده، ضمن آزادی از بند آن‌ها، به فطرت سالم و اصلی باز می‌گردد. (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۸۹)

ویژگی‌های یاوران حضرت در حکومتش

۱. افزایش بصیرت و چشم و گوش شیعیان

در عصر ظهور افزایش قدرت حواس مانند چشم و گوش، برای شیعیان رخ می‌دهد، تا آن‌جا که امام صادق علیه السلام بردیدن شیعیان و شنیدن سخنان حضرت از سوی شیعیان، بدون تغییر مکان و هیچ واسطه‌ای تأکید کردند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۴۱)

۲. زوده شدن ضعف و سستی از یاوران حضرت و افزایش قدرت ایشان

امام سجاد علیه السلام در توصیف یاوران حضرت بردور شدن ضعف و سستی از آنان (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۲۶) و محکم شدن دل‌های ایشان همچون پاره‌های آهن، نیز افزایش قدرت جسمی آن‌ها در حد چهل مرد، تأکید فرمودند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۱۷)

برقراری عدالت اجتماعی

امام کاظم علیه السلام مقصود آیه شریفه: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید: ۱۷) را زنده شدن زمین به وسیله باران ندانستند بلکه آن را عدالت پس از ستم - یعنی زمان ظهور حضرت - عنوان فرمودند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۱۳۵)

رواج اصلاح و از بین رفتن فساد

قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) در آن زمان، شرایط به گونه‌ای است که انسان‌ها حتی به ملکوت هم دسترسی می‌یابند که این در پرتو عمل صالح (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۲، ۴۶۵) و نبود مانع، یعنی شیطان و هوای نفس خواهد بود. (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۷۳۵)

رشد شگفت‌انگیز دانش و عقول

دانش و عقول مردم در زمان حضرت، با انسان‌های دیگر زمان‌ها بسیار متفاوت است، امام کاظم علیه السلام برای این مسئله تأکید کرده فرمودند: «يَا بَنِي عَقُولِكُمْ تَضَعُفَ عَن ذَلِكِ وَأَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَن حَمَلِهِ وَلَكِنْ إِنْ تَعَيْشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ» (عریضی، ۱۴۰۹: ۳۲۵) که مراد از «عقول» در روایت، همان است که آن را سطح فکری و فرهنگی می‌نامیم، منظور از «احلام» نیز همان اخلاص، نیروی اراده و مسئولیت‌پذیری است، همچنین سطح بالای دانش را نیز می‌توان در کلام امام باقر علیه السلام یافت که فرمودند: به حضرت، علم و کتاب به ارث داده می‌شود، (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۳) تکمیل علوم در زمان حضرت از دو حرف به ۲۷ حرف را نیز به مطلب یادشده اضافه نمایید. (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۱)

از بین رفتن بدعت‌ها

امام صادق علیه السلام یکی از رخداد‌های پس از ظهور را از بین رفتن بدعت‌ها از دین و آشکار شدن دین کامل دانستند (استرآبادی، ۱۴۰۶: ۳۳۹) که در پرتوی حکومت مهدوی رخ داده و از اهداف این حکومت است.

رشد توأمان معنویت و علم (تک بُعدی نبودن رشد علم)

در حکومت مهدوی، علم در خدمت رشد معنوی و کمال انسان‌هاست، اما در جهان مادی کنونی، علم، دست‌آویزی برای تسلط و به زنجیر کشیدن دیگر ملت‌هاست، زیرا در حکومت مهدوی رضایت الهی مدنظر است اما در بسیاری از حکومت‌های دنیای امروز به ویژه غرب، هوای نفس حاکم است که این نکته از دیگر تفاوت‌های ماهوی حکومت مهدوی با حکومت‌های جائر کنونی است.

تغییر در کیفیت قضاوت

نکته دیگری که بر زندگی و هدایت مردم تأثیر به سزایی دارد قضاوت عادلانه قضایان است به گونه‌ای که ایشان هیچ‌گاه برخلاف حق حکم نخواهد کرد و این به دلیل آن است که قضاوت آن زمان، از دو ویژگی خودسازی و امدادهای غیبی بهره‌مندند، بنابراین به ناحق حکم نمی‌کنند، البته در برخی روایات به علم ائمه علیهم‌السلام به واقع، در زمان قضاوت اشاره شده، ولی ایشان هیچ‌گاه از این علم برای قضاوت استفاده نمی‌کردند، ولی حضرت این چنین نبوده، از این علم خود استفاده می‌کنند، شاهد قرآنی آن، یادکرد این کتاب از علمی است که خدا به حضرت داود و سلیمان داده، (ص: ۲۶؛ نمل: ۱۵؛ انبیاء: ۷۹)، نیز در روایتی آمده که حضرت دل‌ها و بین کتف‌های قضاوت را مسح می‌کنند که باعث می‌شود تا ایشان به درستی قضاوت کنند، (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۶۰) هم چنین درباره قضاوت حضرت آمده که آنان با نگاه کردن به کف دست خود حقیقت امر را در می‌یابند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۹)

جلوگیری از طغیان مردم

برائرسایه افکندن نیروی ولایت بر همه مردمان تمامی نیروها و امکانات تحت پوشش حضرت قرار گرفته، توسط ایشان کنترل می‌شود تا مردمان از طغیان دور بمانند، (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۶۱) هم چنین غنا و سیری دل مردم، (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۸۳) از دیگر عواملی است که ایشان را از طغیان دور می‌دارد.

پذیرش بدون اجبار دین خدا از سوی عموم مردم، در سایه پیشرفت علوم

این مسئله در کمال اختیار و بدون اجبار و اکراه، صورت می‌پذیرد، به عبارت دیگر آن عصر، زمان تحقق این آیه شریفه است که:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ

الْحَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ﴿احزاب: ۳۶﴾.^۱

زیرا مردم، دینی که خدا برای ایشان پسندیده (آل عمران: ۱۹) را بپذیرا خواهند شد که این مسئله بر اثر فزونی دانش مردم و پی بردن ایشان به محسنات این حکومت و دین، بیش از هر زمان دیگری خواهد بود، امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید مردم نسبت به چیزی که آگاهی لازم را از آن ندارند دشمن اند،^۲ (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۵) بنابراین اگر کسی خوبی چیزی را بداند مشروط به مغرض و هواپرست نبودن، ضمن تأیید آن خوبی، پیرو آن نیز خواهد شد، البته علوم کنونی در مقایسه با علوم زمان حضرت بسیار کم است (اسراء: ۸۵) چراکه در زمان حضرت، علم، ۲۷ حرف خواهد شد، یعنی ۲۵ حرف به این دو حرف کنونی، اضافه خواهد شد، (حلی، ۱۴۲۱: ۳۲۰) بنابراین مردم با افزایش دانش خود، دین را بهتر درک کرده، این مسئله باعث خواهد شد پذیرش آنها درباره دین نیز تقویت شده، در نتیجه آنها به سمت دین سرازیر شوند. (نصر: ۲)

همچنین بشر به عجز خود پی برده و بر اثر آن، تسلیم خدا می شود، اساساً و به طور کلی، بشر، همه چیز را از طبیعت فرا می گیرد، از همین روست که هر کشفی، او را با خدای متعال آشنا تر و نزدیک تر می گرداند، مشروط بر آن که به این مسئله توجه لازم را داشته باشد، قرآن کریم نیز در قالب یک مثال به این نکته اشاره کرده و آن داستان قتل هابیل توسط قابیل است چراکه قابیل بعد از قتل، نمی دانست با جنازه برادر چه کند؟ تا این که کلاغی وی را راهنمایی کرد، (مانده: ۳۱) پس در این داستان، به جهل انسان و فراگیری وی از طبیعت و منشأ دانش او یعنی طبیعت اشاره شده، هم چنان که قابیل نیز پس از

۱. هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد.

۲. «الناس اعداء ما جهلوا».

دریافت دانش، به جهل و ناتوانی خود اعتراف کرد، (مائده: ۳۱) بشر در زمان حضرت نیز چنین شرایطی خواهد داشت و بر پایه همین اعتراف و علمی که به دست می‌آورد تسلیم دین خدا شده و ایمان می‌آورد.

فراهم شدن بیشتر بسترهای تکامل انسان نسبت به سایر زمان‌ها

در زمان حضرت، زمینه‌ها برای تکامل انسان فراهم‌تر است اما این مسئله نیازمند مقدماتی است چراکه انسان موجودی چند بُعدی بوده، در صورت اقلان درست این ابعاد، تکامل انسان نیز در پرتوی آنها اتفاق خواهد افتاد، به عنوان مثال می‌توان به مواردی چون: شکوفایی دانش و صنعت (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۲۶) گسترش فرهنگ اسلامی، آموزش قرآن و معارف اسلامی (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۵۲)، ساختن مساجد و در سایه آن، رشد معنویت و اخلاق، (همان: ج ۵۲، ۳۳۰)، گسترش امنیت در قضاوت‌ها و راه‌ها (همان: ج ۵۲، ۳۴۵)، شکوفایی اقتصاد و رفاه اجتماعی (همان: ج ۵۲، ۳۹۰) به ویژه مسئله عمران، آبادانی و پیشرفت در کشاورزی و دامپروری (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۱۶)، بهداشت و درمان (همان: ج ۵۳، ۶۲) و مانند آن اشاره کرد که همگی در راستای همین مسئله هستند، چراکه برخورداری افراد جامعه از سلامت روحی و جسمی، عامل بسیار مهمی برای رشد و ارتقای معنوی انسان و نیزیاری خدا خواهد بود، شاهد بر نکته اخیر این که در برخی آیات و روایات - که بحث نعمت‌ها یا نعمت‌ها مطرح شده - خطابات آن متوجه جمع است نه فرد و این خطاب جمعی، نیز کاربرد واژه "قوم" در برخی آیات، نشان‌دهنده آن است که تصمیمات جمعی افراد، بر روند تغییرات در جامعه و ایجاد یا از بین رفت نعمت‌ها تأثیر مستقیم دارد، (مائده: ۶۵؛ اعراف: ۹۶؛ شوری: ۳۰؛ روم: ۴۱؛ رعد: ۱۱؛ نیز رک: شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۵۷) از همین روست که حضرت؛ کمر به اصلاح جامعه می‌بندند تا

در پرتو آن تکامل انسان نیز محقق گردد، بدیهی است تحصیل موارد یادشده در کنار هم، راه را برای تکامل انسان هموارتر و آسان تر خواهد کرد.

رضایت عمومی

رضایت، زمانی حاصل می شود که ظلم و ستم برچیده شود و این نیز مبتنی بر عدالت خواهی دولت مردان و داشتن نیت خدایی ایشان همراه با پیشرفت و ترقی مادی و پیاده سازی دین اسلام است که در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مورد تأکید قرار گرفته،^۱ (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۸۵) نیز در زیارت هایی که درباره حضرت رسیده به زندگی اصیل و درست انسان در پرتو فروغ جاودانه تعالیم ایشان اشاره شده^۲ (کفعمی، ۱۴۱۸: ۲۸۶) تا جایی که حتی افراد مریض و ضعیف به دلیل بازیابی توانایی و سلامت خود در آن روز در شادی چنین حکومتی سهیم اند. (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۳۹)

وفور نعمت و برکت

مثلاً در آن زمان کشاورزی بر اثر فراوانی باران رونق می یابد هم چنان که در روایتی بر ارسال برکت از سوی خداوند برای حضرت از آسمان تأکید شده است. (نجم الدین، ۱۳۷۸: ۲۰۴)

هم چنین در روایاتی بر برخورداری حضرت از نعمت های بی نظیر در تاریخ، نیز تراکم و انباشت ثروت در آن زمان (طبری، ۱۴۱۳: ۴۷۷) و آمدن خلیفه ای که بدون شمارش اموال را توزیع می کند، (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۴۲۵) و یافت نشدن نیازمند برای دادن صدقه و زکات بدو، تأکید شده است. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۱)

۱. «ثم یبعث الله رجلا من أهل بیته فیملأ الأرض قسطا و عدلا، کما ملئت جورا و ظلما، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض».

۲. «السلام علی ربیع الانام و نضرة الایام؛ سلام بر بهاران زندگی مردمان و طراوت روزگاران».

نتیجه‌گیری

هدف اصلی از این نگاه‌شسته، بررسی و استقصای برخی رخدادهای پس از ظهور و نیز گفتگو پیرامون چرایی آنها در خلال بیان مبانی آن، با استفاده از منابع اصیل اسلامی یعنی قرآن و روایات بود.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که رخداد اصلی پس از ظهور حضرت، تشکیل حکومت عدل اسلامی از سوی ایشان، با مؤلفه‌هایی است که قرآن، روایات و نیز سیره پیامبر اکرم ﷺ و سایر امامان بر آنها تأکید دارند، با این تفاوت که چنین حکومتی، هیچ‌گاه در کره خاکی با این حدود و ثغور به وقوع نپیوسته است، در همین رابطه اما رخدادهای دیگری نیز به وقوع می‌پیوندند که رتبه آنها متاخر از رخداد تشکیل حکومت مهدوی است ولی در عین حال از مسئله حاکمیت و حکومت حضرت نیز جدا نبوده و بعضی از آنها جنبه مقدماتی، تمهیدی، شکل‌دهندگی، تکمیلی و گاه معارض دارد، به عنوان مثال می‌توان به رجعت برخی مردگان اشاره کرد که ایشان به دنیا بازگشته، با قرار گرفتن در رکاب حضرت، ایشان را در رسیدن به اهداف اسلامی خود یاری می‌رسانند، در برابر، برخی نیز در صف معارضین حضرت قرار گرفته، با ایشان نبرد مسلحانه انجام می‌دهند، هم‌چنین تغییر در سبک زندگی افراد، تغییر در نوع نگرش آنها به دنیا بر اثر دگرگونی اندیشه و رشد شگرف علم و حواس مادی، استفاده از نیروهای فراماده به صورت گسترده و گاه فراگیر و مواردی از این دست، از دیگر رخدادهایی است که با ویژگی‌های خاص خود، تنها به زمان ظهور حضرت اختصاص دارد.

درست است که این نگاه‌شسته به برخی از رخدادهای ظهور اشاره کرده ولی این بدان معنا نیست که استقصای نگارنده در این باره تام بوده، بلکه به احتمال زیاد، مواردی از دید نویسنده مخفی مانده است، هم‌چنین تبیین

مبانی‌ای که حضرت، عملکرد خود را بر پایه آنها قرار می‌دهد نیز هم‌چنان جای گفتگو دارد زیرا آن چه ذکر شد تنها بخش کوچکی از این مسئله است، هم‌چنین می‌توان روی برخی رخدادها به صورت ریزمتمرکز شد به گونه‌ای که مثلاً کیفیت و نیز چرایی آنها را بیشتر مورد بررسی و بحث قرار داد؛ این سؤال که چگونه بشر بر نیروهای فراماده به صورت گسترده دست می‌یابد، چرا و چگونه حواس شیعیان به صورت معجزه‌آسایی تقویت می‌شوند به گونه‌ای که در هر جا امکان شنیدن صدای حضرت را دارند و مواردی از این دست، می‌توانند محملی برای بررسی بیشتر پیرامون رخداد‌های پس از ظهور باشند.

منابع

- قرآن کریم
- ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأبرار، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۷.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۹.
- ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، ترجمه داود إلهامی، قم، نوید اسلام، دوم، ۱۳۷۴.
- _____، إقبال الأعمال، تهران، اسلامیة، اول، ۱۴۰۹.
- _____، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم، صاحب الأمر، اول، ۱۴۱۶.
- ابن قولویه، جعفرین محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف، دارالمرتضویة، اول، ۱۳۵۶.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۹.
- اربابی غلامرضا، عجایب حس ششم، تهران، گروه فرهنگي اربابی، اول، ۱۳۷۲.
- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱.
- استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، نشر اسلامی، اول، ۱۴۰۹.
- اشکوری، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، اول، ۱۳۷۳.
- امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، قم، شفق، نوزدهم، ۱۳۷۹.

- پکلیس، ویکتور، *توانایی های خود را بشناسید*، ترجمه فرامرزی، تهران، پارسا، اول، ۱۳۷۳.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، *مختصر البصائر*، قم، نشر اسلامی، اول، ۱۴۲۱.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵.
- دیلمی، حسن بن محمد، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم، شریف رضی، اول، ۱۴۱۲.
- راوندی قطب الدین، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائج*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹.
- رجالی تهرانی، علیرضا، *یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام*، تهران، نبوغ، سوم، ۱۳۸۷.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة (صبحی صالح)*، قم، هجرت، اول، ۱۴۱۴.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *تفسیر الشهرستانی المسمى بمفاتيح الأسرار و مصابيح الأبرار*، تهران، مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخطوط، اول، ۱۳۸۷.
- صدوق، ابن بابویه علی بن حسین، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۴.
- صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیة، دوم، ۱۳۹۵.
- _____، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، شریف رضی، اول، ۱۴۰۶.

- _____ ، *عیون أخبار الرضا* علیه السلام ، تهران ، نشر جهان ، اول ،
۱۳۷۸ .
- _____ ، فضل بن حسن ، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* ، تهران ، ناصر خسرو ،
سوم ، ۱۳۷۲ .
- _____ ، *إعلام الوری بأعلام الهدی* ، قم ، آل البيت علیهم السلام ، اول ،
۱۴۱۷ .
- _____ ، *تفسیر جوامع الجامع* ، قم ، مرکز مدیریت حوزه علمیه
قم ، اول ، ۱۴۱۲ .
- _____ ، طبری آملی صغیر ، محمد بن جریرین رستم ، *دلائل الإمامة* ، قم ، بعثت ، اول ،
۱۴۱۳ .
- _____ ، محمد بن حسن ، *مصباح المتعبد وسلاح المتعبد* ، بیروت ، مؤسسة فقه
شیعة ، اول ، ۱۴۱۱ .
- _____ ، *تهذیب الأحكام* ، تهران ، اسلامیة ، چهارم ، ۱۴۰۷ .
- _____ ، عاملی ، محمد بن حسن ، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات* ، بیروت ، اعلمی ،
اول ، ۱۴۲۵ .
- _____ ، عده ای از علماء ، *الأصول الستة عشر* ، قم ، دارالشبستری ، اول ، ۱۳۶۳ .
- _____ ، عریضی ، علی بن جعفر ، *مسائل علی بن جعفر ومستدرکاتها* ، قم ،
آل البيت علیهم السلام ، اول ، ۱۴۰۹ .
- _____ ، عیاشی ، محمد بن مسعود ، *تفسیر عیاشی* ، تهران ، علمیة ، اول ، ۱۳۸۰ .
- _____ ، فتال نیشابوری ، محمد بن احمد ، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین* ، قم ، رضی ،
اول ، ۱۳۷۵ .
- _____ ، فضل الله ، محمد حسین ، *من وحی القرآن* ، بیروت ، دارالملاک ، اول ، ۱۴۱۹ .
- _____ ، فیض کاشانی ، محمد بن شاه مرتضی ، *نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین* ،
تهران ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، اول ، ۱۳۷۱ .
- _____ ، *تفسیر صافی* ، تهران ، مکتبه الصدر ، دوم ،

۱۴۱۵.

- قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی علیه السلام، از ولادت تا ظهور، ترجمه و تحقیق: علی کرمی و سید محمد حسینی، قم، الهادی، سوم، ۱۳۸۷.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمين والدرج الحصین، بیروت، أعلمی، اول، ۱۴۱۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، قم، دارالحدیث، اول، ۱۴۲۹.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳.
- _____، زاد المعاد - مفتاح الجنان، بیروت، أعلمی، اول، ۱۴۲۳.
- مجلسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، سوم، ۱۳۷۸.
- مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام، اول، ۱۴۱۹.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن (جمعی از نویسندگان)، دایرة المعارف قرآن کریم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، سوم، ۱۳۸۲.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، اسلامیة، دهم، ۱۳۷۱.
- نجفی، محمد جواد، ستارگان درخشان، سرگذشت حضرت صاحب الزمان علیه السلام، تهران، اسلامیة، پنجم، ۱۳۷۱.
- نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران، صدوق، اول، ۱۳۹۷.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸.

- نیلی نجفی، بهاء الدین علی بن عبدالکریم، سرور
 أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام، قم، دلیل ما، اول، ۱۴۲۶.
- ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه، اول،
 ۱۴۱۰.

مدل‌سازی ویژگی‌های حکومت اسلامی در عصر انتظار

براساس ویژگی‌های حکومت مهدوی در عصر ظهور

محسن سلمانی^۱

چکیده

ویژگی‌های حکومت اسلامی در زمان غیبت امام زمان (عج) و نیز در زمان ظهور آن حضرت، را تنها با بررسی روشمند قرآن، احادیث و روایات می‌توان شناسایی و بیان نمود. بدین منظور، مقاله حاضر با اساس یافته‌های یک پژوهش کیفی با عنوان "مدل‌سازی سیمای حکومت مهدوی در عصر ظهور" که توسط نویسنده مقاله حاضر در سال ۱۳۹۶ با روش تحلیل محتوی احادیث و روایات مرتبط با ویژگی‌های حکومت مهدوی در عصر ظهور انجام گرفت. مدل مفهومی (ابعاد و مؤلفه‌ها) حکومت اسلامی در عصر انتظار با تحلیل محتوی ابعاد و مؤلفه‌ها یا ویژگی‌های سیمای حکومت مهدوی در عصر ظهور صورت‌بندی گردید. براساس یافته‌های پژوهش مدل مفهومی حکومت اسلامی در عصر غیبت حضرت مهدی (عج) در قالب ۵ مقوله اصلی شامل: مبارزه با فساد و طاغوت (با ۹ مقوله فرعی) استقرار حاکمیت دینی (با ۵ مقوله فرعی) توسعه معنویت و اخلاق (با ۹ مقوله فرعی) توسعه فرهنگ و معارف دینی (با ۶ مقوله فرعی) و توسعه امنیت، رفاه و آبادانی (با ۸ مقوله فرعی) تدوین گردید.

۱. استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع) تهران.

واژگان کلیدی

عصر انتظار، عصر ظهور، مدل مفهومی.

مقدمه

در رابطه با تکالیف و مسئولیت‌های افراد جامعه شیعی در عصر انتظار، دو نظریه عمده وجود دارد. نظریه اول قائل به اسقاط تکلیف و تعطیل حکومت دینی در عصر غیبت است و نظریه دوم قیام یا تأسیس حکومت دینی را لازم می‌داند. هریک از این نظریه‌ها جامعه عصر انتظار را به گونه‌ای خاص توصیف و تبیین نموده و ویژگی‌ها و لوازمات آن را بیان می‌دارند.

نظریه‌های مرتبط با مهدویت در عصر انتظار

۱. نظریه اسقاط تکلیف

ایده‌ای است مبتنی بر اینکه باید عالم از معصیت لبریز شود تا حضرت حجت علیه السلام ظهور کند و نیز باید نهی از منکر و امر به معروف نکرد تا گناه افزایش یابد و فرج نزدیک تر شود. لذا، تحقق هر حکومتی در زمان غیبت، باطل و بر خلاف اسلام است.

تاریخچه نظریه

در دهه سی، تشکلی مذهبی با هدف مبارزه با بهائیت در تهران و سپس دیگر شهرها پدید آمد که رهبری این تشکل مذهبی از سال ۱۳۳۲ در اختیار یک روحانی به نام حاج شیخ محمود تولائی (ذاکرزاده) مشهور به حلبی بود. (جعفریان، ۱۳۸۳: ۳۷۰) ایشان مؤسس «انجمن حجتیه» بود؛ انجمنی که تا دو دهه پیش از پیروزی انقلاب، بر این باور بود که حوزه دینی از عرصه حکومت مستقل است. پیش از انقلاب اسلامی، این انجمن با هدف از بین بردن نفوذ بهائیت، تنها تشکیلات غیر دولتی‌ای بود که در همه شهرها و حتی

روستاهای کشور، پایگاه تشکیلاتی داشت، به گونه ای که در همه ادارات و تشکیلات دولتی، افرادی ذی نفوذ و وابسته به انجمن حضور داشتند. حتی در ارتش که از سوی حاکمیت، سخت کنترل می شد، کادرهایی از انجمن بودند (مهدی، ۱۳۸۳: ۳۴ و ۳۵).

انجمن حجتیه در سال ۱۳۶۲ پس از مخالفت صریح امام خمینی علیه السلام رسماً تعطیلی خود را اعلام کرد، (جعفریان، ۱۳۸۳: ۳۷۵) ولی به صورت غیررسمی فعالیت خود را ادامه داد.

ویژگی این نظریه، این است که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق شود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است و استدلالشان هم بر اساس روایت: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ، صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ» (علامه مجلسی، ج ۲۵، ۱۱۴) بود یعنی اینکه هر عَلمی قبل از ظهور حضرت حجت بلند شود، آن عَلم، عَلم باطل است. (رحیم پور، ۱۳۸۱: دفتر ۴۲، ۳۷۳)

امام خمینی در معرفی ویژگی های معرفتی صاحبان این نظریه می گوید:

بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل، بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهند و ما کاری نداشته باشیم به اینکه در جهان چه می گذرد، بر ملت ها چه می گذرد... ما تکلیف خودمان را عمل می کنیم؛ برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیاید، ان شاء الله درست می کنند. (رحیم پور، ۱۳۸۱: دفتر ۴۲، ۳۶۸)

۲. نظریه قیام یا وجوب حکومت

در این نظریه، حکومت، جایگزین امامت معصوم علیه السلام در شرایط غیبت می شود و با توجه به اذن امام، بسیاری از وظایف و مسئولیت های ولایی امام را به انجام می رساند. در این نظریه گفته شده است: «هر آنچه که نبی صلی الله علیه و آله و سلم و امام به عنوان سلاطین مردم و دژهای استوار اسلام در آنها ولایت دارند، فقیه نیز بر

آنها ولایت دارد^۱ مگر آن چه که به دلیل اجماع و نص استثناء شده‌اند. فلذا هر کاری که به امور دینی یا دنیوی مردم مربوط می‌شود، می‌بایست انجام شود و هیچ راه فراری به دلایل مختلف وجود ندارد یا به حکم عقل و عادت و به لحاظ توقف امور معاش و معاد و انتظام دین و دنیا یا به حکم شرع از جهت ورود امر به آن یا اجماع و یا نفی ضرر و یا عسرو حرج و فساد بر مسلمانان یا به هر دلیل دیگر، واجب باشد و نیز کارهایی که ضرورت آن مشخص است، ولی مسئولیت آن بر عهده شخصی نهاده نشده است یا اموری که شارع، اذن داده، ولی مأمور اجرا در آن معلوم نیست، در همه این موارد، وظیفه فقیه است که تصرف نموده و آن را انجام دهد». (ایزدهی، ۱۳۸۴: ۱۱۱)

قائلین به نظریه وجوب حکومت ولایت فقیه به ترتیب عبارتند از:

۱. علامه حلی (متوفای ۷۲۶ هـ.ق)؛

۲. محقق کرکی (متوفای ۹۴۰ هـ.ق)؛

۳. ملا احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۵ هـ.ق)؛

۴. صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶ هـ.ق)؛

۵. امام خمینی (متوفای ۱۴۰۹ هـ.ق)؛

امام خمینی علیه السلام به عنوان بزرگترین نظریه پرداز در این زمینه می‌گوید:

قرآن و ضرورت اسلام تکلیف کرده است ما را که باید برویم همه کار را بکنیم، اما نمی‌توانیم بکنیم، چون نمی‌توانیم بکنیم، باید او بیاید تا بکند، اما باید ما فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا شود عالم برای آمدن حضرت - سلام الله علیه - (ایزدهی: ۳۷۷)

۱. ملا احمد نراقی، یکی از قائلین به دکترین وجوب حکومت، در این باره می‌گوید: «دلیل بر این که قلمرو حکومت فقیه به سان اختیارات پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است، مقتضای ظاهر اجماع است؛ چراکه بسیاری از فقها به آن تصریح کرده‌اند، به گونه‌ای که از سخنان آنان فهمیده می‌شود که این امر نزد آنان از مسلمات بوده است». (نک: ایزدهی، ۱۳۸۴: ۵۳۰)

حضرت امام خمینی علیه السلام در رابطه با ضرورت ایجاد حکومت در عصر غیبت می‌گوید:

لرزم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان، از بدیهی‌ترین امور است، بی‌آن‌که بین زمان حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد. (ایزدهی: ۳۷۸)

امام خمینی علیه السلام در ادامه بحث خود، پس از اینکه می‌گوید هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی و وطن اسلامی دفاع کنیم و...، وارد بحث مهمتری می‌شود و اعلام می‌دارد هر که اظهار کند تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است. (ایزدهی: ۳۸۴)

در جایی دیگر نیز پس از بیان این ضرورت، می‌افزاید:
اعتقاد به تشکیل حکومت اسلامی، اعتقاد به ولایت است.

از این رو، اعتقاد به ولایت و اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سوی پروردگار فرمان یافت که ولی امر مسلمانان را تعیین کند، ما را به ضرورت تشکیل حکومت رهنمون می‌سازد. بنابراین، باید بکوشیم تا دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود و در این راه، این نکته را از خاطر دور نسازیم که مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی، لازمه اعتقاد به ولایت است. (همان)

۳. نظریه جواز تصرف

این نظریه، نه به تعطیلی حکومت حکم می‌کند، نه درصدد ایجاد حکومت، آن هم به وسیله ولی فقیه است؛ زیرا در پاسخ به این پرسش که با توجه به مسئولیت فقیه در عصر غیبت نسبت به اجرای حدود و تعزیرات، آیا

برمجتهد واجب است برای فراهم شدن زمینه لازم جهت اجرای این مسئولیت بکوشد، می‌گوید: لایجب علیه ذلک (عارفی، ۱۳۸۶: ۷۸).

این نظریه براساس قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم وانفسهم»، همه ادله نقلی ولایت فقیه را فاقد استحکام و دلالت شفاف می‌داند. آیت‌الله خوئی رحمته الله علیه، یکی از قائلین به این نظریه، می‌گوید:

ما در بحث ولایت فقیه، از کتاب مکاسب بیان کردیم که روایاتی که به وسیله آنها بر ولایت فقیه استدلال می‌شود، فاقد اعتبار سندی و دلالتی است. (عارفی: ۸۸)

در این نظریه، عنوان ولایت که ایجاد حق می‌کند، نسبت به حاکمان عصر غیبت به کار نمی‌رود و ریاست حاکمان را از نوع جواز تصرف می‌داند (عارفی، ۱۳۸۶: ۹۸).

۴. قائلین به دکتربین جواز تصرف

۱. سید محسن حکیم (متوفای ۱۲۹۰ هـ.ق)؛
۲. سید احمد خوانساری (متوفای ۱۴۰۵ هـ.ق)؛
۳. سید ابوالقاسم خوئی (متوفای ۱۴۱۲ هـ.ق).

۵. ویژگی‌های نظریه جواز تصرف

جواز تصرف، با این‌که ریاست فقیه را در همه امور حسبی^۱ محرز داشته است و نیز این ریاست را از باب قدر متیقن لازم می‌دارد، (عارفی، ۱۳۸۶: ۹۲) ولی می‌گوید چون ولایت برای فقیه در زمان غیبت با دلیل نقلی ثابت نشده است، پس ولایت مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است. از این رو، تنها چیزی

۱. امور حسبی عبارت است از: اموری که شارع مقدس، فروگذاری آنها را اجازه نمی‌دهد و هرگونه واجب کفایی که بر هر کس که توانایی انجام آن را دارد، لازم است آنها را بر عهده گیرد. (نک: معرفت، ۱۳۷۸: ۲۱۲)

که از روایات استفاده می‌شود، دو مسئله است:

۱. نفوذ قضاوت فقیه؛ ۲. حجت فتوای او. بنابراین، او نمی‌تواند در مال صغیر با غیر آن، از شئون ولایت تصرف کند، مگر در امور حسبی. (عارفی، ۱۳۸۶: ۹۱) بر این اساس، اینان نتیجه می‌گیرند که قلمرو اختیارات فقیه بسیار محدود است و او هرگز نمی‌تواند مانند پیامبر و ائمه، اختیارات وسیع و مطلق داشته باشد، بلکه دایره اختیارات او به دو موردی که بیان شد، محدود می‌شود.

پژوهش حاضر با اعتقاد به نظریه وجوب حکومت در عصر انتظار در صدد بر آمدن تا با شناسایی و تعیین ویژگی‌های حکومت دینی، مدل مفهومی (ابعاد و مؤلفه‌ها) آن را تدوین نماید.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت کیفی (تحلیل اسنادی) و از نظر راهبرد در طیف پژوهش‌های تحلیل محتوا قرار می‌گیرد. از لحاظ مواد و محتوی مبتنی بر یافته‌ها یا به عبارت دیگر بخش دوم پژوهش کیفی با عنوان "مدل مفهومی سیمای عصر ظهور خاتم الاوصیاء علیه السلام" (سلمانی: ۱۳۹۶) است. در این پژوهش برای سنجش پایایی کدگذاری داده‌ها، از روش تکرارپذیری استفاده شد. برای این منظور به غیر از محقق از فرد دیگری خواسته شد، تا کدگذاری داده‌ها را انجام دهد، مقایسه نتایج به دست آمده، نشان داد، میزان همخوانی بین دو کدگذار بالای ۸۰٪ بود که نشان دهنده پایایی قابل قبول برای این تحقیق بود. اعتبار مورد نظر در این پژوهش، اعتبار سازه‌ای بود، برای تعیین این نوع اعتبار، از تنها روش مناسب برای پژوهش‌های کیفی، روش تحلیل منطقی بر اساس قضاوت ذهنی استفاده شد اعتبار یابی نتایج و یافته‌های این پژوهش، با استفاده از روش تحلیل منطقی و بر اساس قضاوت ذهنی صاحب نظران

صورت گرفته و مقوله‌های استخراج شده، مورد تأیید آنان قرار گرفت.

در این پژوهش برای تحلیل احادیث و روایات از روش تحلیل محتوا استفاده شد. تحلیل محتوا، فرآیند درک، تفسیر و مفهوم‌سازی معانی درونی داده‌ها است. لذا محقق از یک فرآیند چهار مرحله شامل مراحل «انتخاب واحد تحلیل»، «مقوله بندی»، «شمارش فراوانی هر مقوله» و «تفسیر نتایج» برای تحلیل محتوای احادیث استفاده شد. پس از جمع‌آوری احادیث مورد نظر در این تحقیق، جهت مقوله‌بندی داده‌ها، متن احادیث چندین بار مورد مطالعه قرار گرفته و فرآیند مقوله‌بندی سطح اول، با شناسایی و پررنگ کردن کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و مضمون‌های واحد تحلیل که در واقع واحد سنجش، در روش تحلیل محتوا است (واحد تحلیل می‌تواند، شامل کلمه، نماد، جمله، عبارت، مضمون و شخصیت‌ها باشد). مهمترین بخش تحلیل محتوا که بیانگر توانایی‌های پژوهشگراست، ساختن مقوله‌های اصلی و فرعی است. طبقه بندی (تعیین مقوله‌ها) داده‌های کیفی، می‌تواند، قبل (روش قیاسی) و یا بعد از مشخص شدن واحدهای تحلیل (روش استقرایی) صورت گیرد. در روش قیاسی ابتدا مقولات اصلی و کلان براساس اهداف و فرضیات پژوهش تعریف و مشخص شده و سپس داده‌ها کیفی براساس محتوا و نزدیکی آنها با مقولات تعریف شده، در طبقه بندی‌ها و گروه بندی‌های مربوط به هر مقوله قرار می‌گیرند، و سپس تحلیل می‌شوند. اما در روش استقرایی براساس داده‌های جمع‌آوری شده ابتدا واحدهای تحلیل انتخاب، و سپس مقوله‌ها تدوین می‌گردند. لازم به توضیح است که در پژوهش حاضر برای طبقه بندی مقوله‌های اصلی از روش تکوین استقرایی و برای ساخت مقولات فرعی مناسب، در برخی موارد کلمات، جملات و عبارات احادیث، عینا به عنوان یک مقوله فرعی شناسایی و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در این پژوهش نیز از بسامد (فراوانی) برای شمارش مقوله‌های فرعی استفاده شد.

در پژوهش حاضر برای طبقه‌بندی مقوله‌های اصلی از روش تکوین استقرایی استفاده شد. در این شیوه هیچ چارچوب نظری، ایده و تعریف مشخص و از پیش تعیین شده‌ای، برای مقوله‌ها وجود نداشته و مقوله‌ها به صورت اکتشافی و گام به گام استنتاج می‌شوند. تنها اقدامی که در این روش برای مقوله‌بندی داده‌ها صورت می‌گیرد ارائه معیار انتخاب مقوله‌ها است. با استفاده از روش تکوین استقرایی مقوله‌های اصلی شامل ویژگی‌های حکومت اسلامی در عصرانتظار مبتنی بر ویژگی‌های عصر ظهور بر اساس تحلیل داده‌های قسمت کیفی تحقیق شناسایی شدند. واحدهای ضبط در این پژوهش شامل قسمتهایی از جملات احادیث است که مقوله‌ها از آنها استنباط گردیده است

مراحل اجرای پژوهش

الف) بررسی مقوله‌های فرعی ویژگی‌های عصر ظهور

ابتدا یافته‌های پژوهش کیفی "مدل مفهومی سیمای عصر ظهور خاتم الاوصیاء علیه السلام" (سلمانی، ۱۳۹۶) مبنا قرار گرفت. در پژوهش مورد نظر با روش تحلیل محتوی احادیث و روایات مربوط به سیمای حکومت مهدوی در عصر ظهور که توسط کارگر (۱۳۸۹) از منابع معتبر همچون: *نهج البلاغه* علی علیه السلام؛ *اصول کافی* کلینی؛ *کشف الغمّة* اربلی؛ *محلقات الاحقاق* مرعشی نجفی؛ *کمال‌الدین* شیخ صدوق؛ *الارشاد* شیخ مفید؛ *بشارة الإسلام* آل سید؛ *تحف العقول*؛ *بحار الانوار*؛ *تأویل الآیات الظاهرة* حسینی؛ *اعلام الوری* طبرسی؛ *الغیبة* نعمانی؛ *عقد الدرر مقدسی*؛ *الاحتجاج* طبرسی؛ *الخصال* شیخ صدوق؛ *منتخب الاثر صافی*؛ *دلایل الامامة* طبری؛ *تفسیر عیاشی*؛ *ینابیع المودة* قندوزی حنفی و منابع متعدد دیگر استخراج گردیده بود، جهت شناسایی ویژگی‌های

حکومت مهدوی در عصر ظهور مورد استفاده قرار گرفته و مؤلفه‌ها یا مقوله‌های فرعی (جدول ۱) تدوین گردیده است:

جدول (۱) عناوین و فراوانی مقوله‌های فرعی ویژگی‌های حکومت مهدوی در

عصر ظهور مستخرج از احادیث و روایات

فراوانی	کدواژه	ردیف	فراوانی	کدواژه	ردیف
۳	عبادت بایسته	۲۱	۸	برقراری عدالت	۱
۳	محو فریب و نیزنگ	۲۲	۸	آبادی، فراوانی و	۲
۳	رفاه بی نظیر	۲۳	۷	محو ظلم و شر	۳
۲	پاکی و پاکیزگی	۲۴	۶	افزایش عقل و فهم	۴
۲	وحدت ادیان و ملل	۲۵	۵	اجرای احکام و	۵
۲	کمال اخلاقی	۲۶	۵	نابودی باطل	۶
۲	ریشه کنی گناه	۲۷	۴	رفع گرفتاری‌ها	۷
۲	صلح و صفا	۲۸	۴	رفع گرفتاری‌ها	۸
۲	ابقاء خیر	۲۹	۴	شادی اهل زمین و	۹
۲	شفای کامل بیماران	۳۰	۴	اسلام و ایمان	۱۰
۲	اصلاح امورات	۳۱	۴	امن و امان فراگیر	۱۱
۲	آشکار شدن گنج‌ها	۳۲	۴	حاکمیت توحید	۱۲
۲	هلاکت شیاطین	۳۳	۴	حکومت جهانی	۱۳
۲	تجلی انوار الهی	۳۴	۳	نجات از گمراهی و	۱۴
۱	سبقت در نیکی	۳۵	۳	ظهور دولت برتر	۱۵
۱	محو ادیان و مذاهب	۳۶	۳	محو فتنه	۱۶
۱	روز پیروزی	۳۷	۳	صلاح و تقوی	۱۷
۱	عطا یای گوارا	۳۸	۳	هدایت	۱۸
۱	نجات از بردگی	۳۹	۳	عزت و منزلت	۱۹

۲۰	تعالی معنوی	۳	۴۰
----	-------------	---	----

ب) پالایش و استخراج مقوله‌های فرعی

در این گام مقوله‌های فرعی یا مؤلفه‌های مدل مفهومی سیمای عصر ظهور، مورد ارزیابی و پالایش قرار گرفته و با توجه به شرایط کلی دوران انتظار، مقوله‌هایی که با موضوع پژوهش مطابقت بیشتری داشتند، انتخاب شدند. (جدول ۲) این ارزیابی و پالایش از طریق حذف و یا تغییر مقوله‌های مشابه صورت گرفت.

جدول (۲) استخراج ویژگی‌های حکومت اسلامی در عصر غیبت بر اساس

مقوله‌های فرعی ویژگی‌های عصر ظهور

ردیف	کدواژه	فراوانی	مؤلفه‌های حکومت اسلامی در عصرانتظار
۱	برقراری عدالت	۸	تلاش برای برقراری عدالت
۲	آبادی، فراوانی و کثرت	۸	تلاش در جهت آبادی و آبادانی
۳	محوظلم و شر	۷	مبارزه با ظلم و ستم
۴	افزایش عقل و فهم	۶	اهتمام به تعلیم و تربیت شیعیان
۵	اجرای احکام و استنباط احکام	۵	اجرای احکام و حدود
۶	نابودی باطل	۵	مبارزه با باطل
۷	رفع گرفتاری‌ها	۴	تلاش برای رفع گرفتاری‌ها
۸	شادی اهل زمین و آسایش	۴	تلاش برای شادی شیعیان
۹	اسلام و ایمان فراگیر	۴	تلاش برای فراگیر شدن اسلام و ایمان
۱۰	امن و امان فراگیر	۴	تلاش برای ایجاد امن و امان برای مسلمانان
۱۱	حاکمیت توحید	۴	تلاش برای حاکمیت توحید
۱۲	حکومت جهانی	۴	تلاش برای ایجاد حکومت جهانی مسلمانان

ردیف	کدواژه	فراوانی	مؤلفه های حکومت اسلامی در عصرانتظار
۱۳	نجات از گمراهی و	۳	تلاش برای نجات مردم بویژه مسلمانان از
۱۴	ظهور دولت برتر	۳	دعا و تلاش برای تحقق دولت برتر حق
۱۵	محو فتنه	۳	مبارزه با فتنه ها
۱۶	صلاح و تقوی	۳	تلاش برای گسترش صلاح و تقوی
۱۷	هدایت	۳	تلاش در جهت هدایت مسلمانان
۱۸	عزت و منزلت	۳	تلاش در جهت افزایش عزت و منزلت
۱۹	عبادت بایسته	۳	تلاش برای گسترش عبادت شایسته
۲۰	محو فریب و نیرنگ	۳	مبارزه با فریب و نیرنگ
۲۱	رفاه بی نظیر	۳	تلاش برای گسترش رفاه همگانی
۲۲	پاکی و پاکیزگی	۲	تلاش برای گسترش پاکی و پاکیزگی
۲۳	وحدت ادیان و ملل	۲	تلاش برای وحدت ادیان و ملل
۲۴	کمال اخلاقی	۲	تلاش برای کمال اخلاقی
۲۵	ریشه کنی گناه	۲	تلاش برای ریشه کنی گناه
۲۶	صلح و صفا	۲	تلاش برای گسترش صلح و صفا
۲۷	ابقاء خیر	۲	تلاش برای تقویت خیر
۲۸	شفای کامل	۲	تلاش برای درمان بیماران
۲۹	اصلاح امور امت	۲	تلاش برای اصلاح امور امت
۳۰	آشکار شدن	۲	تلاش برای کشف معادن
۳۱	هلاکت شیاطین	۲	مبارزه با مظاهر شیطانی
۳۲	تجلی انوار الهی	۲	دعا برای تجلی انوار الهی
۳۳	سبقت در نیکی	۱	تلاش در جهت توسعه گرایش به نیکی

ردیف	کدواژه	فراوانی	مؤلفه‌های حکومت اسلامی در عصرانتظار
۳۴	محوادیان و محوادیان	۱	شناسایی و معرفی ادیان و مذاهب انحرافی
۳۵	روز پیروزی	۱	دعا برای ظهور خاتم الاوصیاء
۳۶	عطایای گوارا	۱	دعا برای بخورداری از عطایای گوارای امام
۳۷	نجات از بردگی	۱	مبارزه با بردگی و استثمار انسان‌ها

ج) طبقه‌بندی مقوله‌های فرعی در قالب مقوله‌های اصلی

در این گام مقوله‌های فرعی را به مقوله‌های اصلی اختصاص داده شد. در این مرحله هر یک از مقوله‌های فرعی به دست آمده، صرفاً در قالب یک مقوله اصلی طبقه‌بندی و سازمان‌دهی و برای هر یک از مقوله‌های اصلی نام مناسبی انتخاب شد، جهت نام‌گذاری مقوله‌ها سعی بر این بود که بر اساس مفاهیم مشترک و مشابهی که از کدگذاری باز به دست آمده است، نامی انتخاب شود که بیشترین ارتباط منطقی را با داده‌هایی که مقوله نمایانگر آن است، داشته باشد (جدول ۳).

در این گام ۳۸ مقوله فرعی ویرایش شده در قالب ۵ مقوله اصلی شامل: مبارزه با فساد و طاغوت (با ۹ مقوله فرعی) استقرار حاکمیت دینی (با ۵ مقوله فرعی) توسعه معنویت و اخلاق (با ۹ مقوله فرعی) توسعه فرهنگ و معارف دینی (با ۶ مقوله فرعی) و توسعه امنیت، رفاه و آبادانی (با ۸ مقوله فرعی) طبقه‌بندی و سازمان‌دهی شد.

جدول (۳) ابعاد و مؤلفه‌های ویژگی‌های حکومت اسلامی در عصر انتظار

ابعاد	مقوله‌ها	ابعاد	مقوله‌ها
ابعاد فساد و طاغوت	جهد و مبارزه با ظلم و شر	ابعاد تلاش و مبارزه	تلاش در جهت هدایت مسلمانان
	مبارزه با باطل		تلاش برای وحدت ادیان و ملل

تلاش برای گسترش صلح و صفا		تلاش برای نجات مردم بویژه مسلمانان گمراه شده	توسعه امنیت، رفاه و آبادانی
تلاش برای گسترش فرهنگ و سانس		مبارزه با فتنه‌ها	
اهتمام به تعلیم و تربیت شیعیان		تلاش و مبارزه برای ریشه‌کن‌کردن گناه	
تلاش برای شادی شیعیان		مبارزه با فریب و نیرنگ	
دعا برای ظهور خاتم الاوصیاء (ع)	توسعه معنویت و اخلاق	مبارزه با مظاهر شیطانی	
دعا و تلاش برای برای تحقق		مبارزه با بردگی و استثمار	
تلاش در جهت تقویت گرایش به		شناسایی و معرفی ادیان و مذاهب مختلف	
تلاش برای گسترش صلاح و تقوی		تلاش برای کشف معادن	
تلاش برای گسترش پاکی و پاک‌سازی		تلاش برای گسترش رفاه	
دعا و امید به تجلی انوار الهی		تلاش برای درمان بیماران	
تلاش برای تقویت اخلاق		تلاش برای اصلاح امور امت	
دعا و امید به عطایای گوارای امام		تلاش برای رفع گرفتاری‌ها	
تلاش برای تقویت خیر		تلاش برای ایجاد امن و امان	
			تلاش در جهت افزایش عزت
		تلاش در جهت آبادی و آبادانی	
		تلاش برای حاکمیت توحید	برقراری حاکمیت دینی
		اجرای احکام و حدود	
		تلاش برای فراگیر شدن اسلام	
		تلاش برای ایجاد حکومت	
		تلاش برای برقراری عدالت	

یافته‌های پژوهش

تحلیل محتوای احادیث و روایات عصر ظهور با استفاده از فرآیند چهار مرحله‌ای شامل «انتخاب واحد تحلیل»، «مقوله‌بندی»، «شمارش فراوانی هر مقوله» و «تفسیرنتایج» انجام گرفت. طبقه‌بندی مقوله‌های اصلی با روش تکوین استقرایی و ساخت مقولات فرعی مناسب، در برخی موارد کلمات، جملات و عبارات احادیث، عینا به عنوان یک مقوله فرعی شناسایی و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در این پژوهش از بسامد (فراوانی) برای شمارش مقوله‌های فرعی و برای طبقه‌بندی مقوله‌های اصلی از روش تکوین استقرایی استفاده شد. بر اساس نتایج، ویژگی‌های عصر ظهور در احادیث و روایات در ابعاد و مؤلفه‌های چهارگانه زیر شناسایی و تعیین گردید:

۱. بعد مبارزه با فساد و طاغوت با ۹ مؤلفه شامل: جهاد و مبارزه با ظلم و شر، مبارزه با باطل، تلاش برای نجات مردم بویژه مسلمانان از گمراهی و تباهی، مبارزه با فتنه‌ها، تلاش و مبارزه برای ریشه‌کنی گناه، مبارزه با فریب و نیرنگ، مبارزه با مظاهر شیطانی، مبارزه با بردگی و استثمار انسان‌ها، شناسایی و معرفی ادیان و مذاهب انحرافی؛

۲. بعد استقرار حاکمیت دینی با ۵ مؤلفه شامل: تجلی انوار پروردگار، حاکمیت جهانی توحید، ظهور دولت برتر حق، اجرای احکام و حدود، وحدت ادیان و ملل، حکومت جهانی، اسلام و ایمان فراگیر، عدالت فراگیر، ابقاء خیر و هدایت؛

۳. بعد توسعه معنویت و اخلاق با ۹ مؤلفه شامل: دعا و تلاش برای برای تحقق دولت برتر حق، دعا برای ظهور خاتم الاوصیاء علیه السلام، تلاش برای گسترش صلاح و تقوی، تلاش برای گسترش پاکی و پاکیزگی، دعا و امید به تجلی انوار الهی، تلاش برای تقویت اخلاق، دعا و امید به عطایای گوارای امام زمان علیه السلام، تلاش برای تقویت خیر، تلاش در جهت تقویت گرایش به نیکی؛

۴. بعد توسعه فرهنگ و معارف دینی با ۶ مؤلفه شامل: تلاش در جهت هدایت مسلمانان، تلاش برای وحدت ادیان و ملل، تلاش برای گسترش صلح و صفا، تلاش برای گسترش فرهنگ و معارف دین، اهتمام به تعلیم و تربیت شیعیان، تلاش برای شادی شیعیان؛

۵. بعد توسعه امنیت، رفاه و آبادانی با ۸ مؤلفه شامل: تلاش برای کشف معادن، تلاش برای گسترش رفاه همگانی، تلاش برای درمان بیماران، تلاش برای اصلاح امورات، تلاش برای رفع گرفتاری‌ها، تلاش برای ایجاد امن و امان برای مسلمانان، تلاش در جهت افزایش عزت و منزلت مسلمانان، تلاش در جهت آبادی و آبادانی.

نتیجه‌گیری

با شناسایی و تعیین ابعاد و مؤلفه‌های حکومت اسلامی در عصرانتظار که براساس احادیث و روایات معتبر صورت گرفت، مدل مفهومی (شکل ۱) ترسیم و به عنوان نتیجه پژوهش حاضر ارائه می‌گردد.



شکل (۱) مدل مفهومی حکومت اسلامی در عصر غیبت بر اساس ویژگی های عصر ظهور

منابع

- ایزدهی، سیدسجاد، اندیشه سیاسی ملا/احمد نراقی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
- جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- رحیم پور، فروغ السادات، تبیان (آثار موضوعی)، دفتر چهل و دوم (امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی علیه السلام)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۱.

- سلمانی، محسن، مدل مفهومی ویژگی‌های حکومت مهدوی در عصر ظهور (مقاله منتشر نشده)، ۱۳۹۶.
- عارفی، محمداکرم، اندیشه سیاسی خوئی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- کارگر، رحیم، سیمای حکومت مهدوی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹.^۱
- موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
- مهدی، علی، تجربه ایران اولین مؤمنان سکولار، بی جا: جامعه نو، ۱۳۸۳.

۱. در این کتاب احادیث و روایات منتخب مرتبط با سیمای حکومت مهدوی از منابع معتبری چون نهج البلاغه علی علیه السلام؛ اصول کافی کلینی؛ کشف الغمّة اربلی؛ محلقات الاحقاق مرعشی نجفی؛ کمال الدین شیخ صدوق؛ الارشاد شیخ مفید؛ بشارة الإسلام آل سید؛ تحف العقول؛ بحارالانوار؛ تأویل الآیات الظاهرة حسینی؛ اعلام الوری طبرسی؛ الغیبة نعمانی؛ عقد الدرر مقدسی؛ الاحتجاج طبرسی؛ الخصال شیخ صدوق؛ منتخب الاثر؛ صافی؛ دلائل الامامة، طبری؛ تفسیر عیاشی؛ ینابیع المودة قندوزی حنفی و منابع متعدد دیگر گردآوری شده است.

موانع درونی امت اسلامی، پیش روی حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور

سیدمسعود پورسیدآقائی^۱

مسلم زمانیان^۲

چکیده

حضرت بقية الله الاعظم علیه السلام به عنوان آخرین حجت الهی در زمین با هدف اصلاح بشر و گسترش عدالت و اخلاق در جهان ظهور خواهند کرد، طبیعتاً برای تحقق هدف شان موانعی را پیش رو خواهند داشت همان طور که در روایات آمده است که چنین پیروزی جز با خون و عرق میسر نمی گردد.

برخی از این موانع منتسب به مسلمانان بوده، و از درون امت اسلامی در برابر ایشان قرار می گیرد و اهمیت ویژه ای دارد چرا که این موانع، موانعی است که از درون دین در برابر پیشوای حقیقی آن دین قرار گرفته است و خطر بیشتری نسبت به موانعی دارد که از سوی غیرمسلمانان متوجه اهداف حضرت خواهد شد.

موانعی که به عنوان موانع درون دینی از روایات می توان برداشت کرد، در یک تقسیم بندی اساسی به چهار دسته تقسیم می شوند، اول موانعی که از سوء رفتار منتسبین به آن حضرت بروز می نماید، دوم

۱. استاد خارج حوزه علمیه قم.

۲. دانشجوی دکتری مؤسسه امام صادق علیه السلام (مرکز تخصصی کلام اسلامی) قم.

موانع مذهبی که به دو دسته اهل سنت و شیعه تقسیم می‌شود، سوم موانعی که از سوی برخی اقوام جغرافیایی و طوائف متوجه امام زمان علیه السلام می‌شود، و چهارمین مانع جریان نفاق است که طبق برخی روایات در برابر حضرت کارشکنی خواهند کرد.

واژگان کلیدی

موانع، امت اسلامی، ظهور، موانع تحقق حکومت مهدوی، موانع پس از ظهور.

مقدمه

برپایی حکومت جهانی مبتنی بر شریعت متعالی اسلام، و سیطره قسط و عدالت در جهان به رهبری حضرت ولی عصر علیه السلام از افق‌های طلایی پیش روی ماست، که در آینده و پس از ظهور آن حضرت اتفاق خواهد افتاد. بنابراین به همان اندازه که پرداختن به موانع تأخیر ظهور اهمیت دارد، پرداختن به موانع تأخیر تحقق اهداف آن هم ضرورت دارد. این که بررسی شود، پس از ظهور چه موانعی در برابر آن حضرت وجود خواهد داشت.

روایات ائمه اطهار علیهم السلام ضمن برشمردن موانع پیش روی حضرت، از موانعی سخن گفته‌اند که از جانب امت اسلامی روبروی آن حضرت قرار می‌گیرد، و لذا از این جهت بررسی این موانع اهمیت دوچندان می‌یابد، چرا که همواره خطرات درونی یک هدف به خاطر انتساب به خود آن جریان و هدف، و دشوار بودن تشخیص، بسیار خطرناک‌تر و اثرگذارتر خواهند بود.

خطرات بیرونی چون از بیرون متوجه اهداف اسلامی می‌شود تشخیص آن آسان‌تر است، به همین خاطر امت را یکپارچه‌تر، عزم‌شان را راسخ‌تر، و موضع ایشان را مستحکم‌تر می‌سازد، اما موانع درونی موجب سردرگمی و تحیر شده، و انسان را از تصمیم‌گیری و عزم جدی باز می‌دارد.

برای تشخیص این سنخ از موانع که روبروی حضرت قرار خواهند گرفت

می‌توان به روایاتی که در خصوص این موضوع وارد شده استناد کرد، و نیز اگر بتوان وجه تشابهی میان اوضاع عصر امام زمان علیه السلام و یکی از ائمه علیهم السلام سابقین یافت، می‌توان مشابه سازی کرده و موانعی را که در برابر آن حضرات بوده، به عنوان موانع احتمالی در برابر آن حضرت نیز تلقی نمود. با این اوصاف روشن می‌شود روش بحث در این مجال کتابخانه‌ای و مبتنی بر نقل و تحلیل آن خواهد بود.

کلیات

«ظهور» از ماده «ظهر» در مقابل «بطن»، و در لغت به معنای بروز و قوت است، و به همین خاطر اوقات ظهر به این نام، خوانده می‌شود، چرا که ظاهرترین و بارزترین اوقات روز است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۷، ۱۸۲) و به معنای بروز بعد از خفاء نیز گفته شده است (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۸۷). اما در اصطلاح به معنای ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام بعد از دوران غیبت است مشروط بر آن‌که به قصد قیام باشد و مردم ایشان را به عنوان شان بشناسند (صدر، بی تا: ج ۳، ۱۶۷).

این ظهور به جهت برپایی عدالت جهانی (نعمانی، ۱۳۹۷: ۶۱)، و غلبه دین خداوند بر تمامی ادیان (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۳۲) اتفاق خواهد افتاد. طبیعتاً چنین هدفی به راحتی به دست نیامده، و موانعی را بر سر راه خود خواهد داشت، همان‌طور که در روایات آمده که این امر محقق نمی‌شود مگر با ریختن خون‌ها و عرق (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۴). اما آن‌چه در این مجال به دنبال آن هستیم موانعی است که در درون امت اسلامی سد راه تحقق اهداف حضرت قرار خواهند گرفت.

مراد از امت اسلامی، همه نحلّه‌ها و جریان‌های درون اسلام است، یعنی موانعی که از سوی کسانی شکل می‌گیرد که منتسب به اسلام هستند اعم از

مذاهب شیعه و سنی، و اعم از اعتقاد باطنی، یا ظاهری (منافقین)، نه کسانی که در جغرافیای اسلامی زندگی می‌کنند و برآئینی غیر از اسلام هستند.

نکته دیگری که ذکر آن لازم است این است که ما در صدد بررسی موانع تحقق اهداف حضرت ولی عصر علیه السلام پس از ظهور هستیم، نه موانع ظهور، موانع ظهور مربوط به موانعی می‌شود که پیش از ظهور بوده و موانع از اصل ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام می‌شوند، اما آن چه ما در این مجال به دنبال آن هستیم موانعی است که پس از ظهور امام زمان علیه السلام از درون امت اسلامی در برابر ایشان وجود دارد و سدّی در برابر تحقق اهداف ظهور و برپایی عدالت جهانی به رهبری ایشان به شمار می‌رود.

این موانع را می‌توان به پنج دسته اساسی تقسیم نمود، که البته برخی با برخی دیگر تداخل دارند، اما با محوریت روایاتی که در این خصوص وارد شده از یکدیگر تفکیک شده‌اند که به تحلیل و تبیین آن می‌پردازیم.

موانع انتسابی

بی‌اعتمادی مردم به خاطر سوء رفتار منتسبین به حضرت

در چندین روایت با تعبیر گوناگون سخن از رویگردانی مردم از پرچم حق، به خاطر سوء رفتار منتسبین به امام زمان علیه السلام سخن به میان آمده است، ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

إِذَا ظَهَرَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لِعَنْبَاءِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلِ الْمَغْرِبِ أَتَدْرِي لِمَ ذَلِكَ
قُلْتُ لَا قَالَ لِلَّذِي يَلْقَى النَّاسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ (نعمانی،
۱۳۹۷: ۲۹۹)؛

هنگامی که پرچم حق ظاهرگشت اهل مشرق و اهل مغرب آن را لعنت خواهند کرد، می‌دانی چرا؟ عرض کردم خیر، فرمود: به خاطر آن چه که از اهل بیت ایشان قبل از خروجش دیده‌اند.

واژه «اهل» بر نوعی رابطه و پیوند میان یک انسان با انسان یا چیز دیگری دلالت می‌کند، اعم از نسبی، دینی، یا مانند آن، و تعبیر اهل بیت علیهم‌السلام یعنی قرابت خانوادگی (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۸؛ راغب، ۱۴۱۲: ج ۱، ۹۶)، به همین خاطر مراد از اهل بیت علیهم‌السلام در این روایت سادات دانسته شده است (دوانی، ۱۳۷۸: پاورقی ص ۱۱۲۹).

در روایت مشابه دیگری منصور بن حازم از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند:

إِذَا رُفِعَتْ رَأْيَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قُلْتُ لَهُ مِمَّ ذَلِكَ قَالَ
مِمَّا يَلْقَوْنَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۹)؛

زمانی که پرچم حق برافراشته شود، اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند، سوال کردم به چه خاطر؟ امام فرمود: به خاطر آن چه که از بنی هاشم به مردم رسیده است.

و در روایتی دیگر ابابصیر از آن حضرت علیه‌السلام نقل می‌کند:

ثُمَّ يَهْرُؤُ الرَّاْيَةَ وَيَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَلَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا
لَعَنَهَا (همو: ۳۰۸)؛

سپس پرچم خود را برافراشته و به حرکت در می‌آورد، پس احدی در مشرق، مغرب باقی نمی‌ماند مگر آن که آن را لعنت می‌کند.

روایات فوق از نظر سندی قابل تکیه قطعی نمی‌باشند، چرا که در روایت اول علی بن احمد نصر البندنجی وجود دارد که در کتب رجال اسمی از او به میان نیامده، و برخی نیز وی را ضعیف توصیف کرده‌اند (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۲) و همچنین عبیدالله بن موسی العلوی العباسی نیز که در این سلسله قرار گرفته است مجهول است.

در سند روایت دوم محمد بن سنان وجود دارد که در خصوص او اختلاف است، و عمده قدماء از رجال یون وی را تضعیف کرده‌اند (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۹۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۸؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۴) و در روایت سوم نیز

یونس بن کلیب وجود دارد که مجهول است.

بنابراین تحقق چنین امری را نمی‌توان به صورت قطعی پذیرفت، البته روایت‌هایی وجود دارد که تحقق چنین انحرافات را تأیید می‌کنند، همان‌طور که به خروج دوازده نفر از آل ابی طالب که همه شان به دروغ برای خودشان ادعای امامت می‌کنند اشاره شده است:

خُرُوجُ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ آلِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَّعِي الْإِمَامَةَ لِنَفْسِهِ
(مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۶۹)؛

(از علانم ظهور) خروج دوازده نفر از آل ابی طالب علیه السلام است که همگی برای خودشان امامت را ادعا می‌کنند.

و در روایت دیگری از دوازده نفر مدعی امامت از بنی هاشم سخن به میان آمده است:

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كُلُّهُمْ يَدَّعُو إِلَى
نَفْسِهِ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۷)؛

قائم علیه السلام خروج نمی‌کند مگر آن‌که پیش از او دوازده نفر از بنی هاشم که هر کدام به خودشان دعوت می‌کنند قیام خواهند کرد.

که البته این دو روایت نیز از نظر سندی قابل تکیه نیستند، چرا که روایت اول مرسله بوده، و در روایت دوم «ابسی خدیجه» وجود دارد که در مورد وی اختلاف نظر وجود دارد، شیخ طوسی وی را تضعیف (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۲۶) نجاشی او را توثیق (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۸)، و علامه حلی به خاطر این اختلافات توقف نموده است (حلی، ۱۴۱۱: ۲۲۷). علاوه بر این که شیخ مفید بدون ذکر طریق، این روایت را از «حسن بن علی الوشاء» نقل می‌کند در حالی که بعضی از روایاتی که شیخ مفید از «حسن بن علی الوشاء» نقل کرده از طریق «معلی بن محمد» است (به عنوان نمونه رک: مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۰۱ و ۳۴۷) که مضطرب الحدیث توصیف شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۸).

به هر حال با چشم پوشی از ایرادات سندی و سایر قرائن، حتی بر فرض پذیرش این روایات، چنین حوادثی قطعاً در تعارض با حقانیت بنی هاشم و آل ابی طالب نیست، چرا که بالاخره ممکن است اشخاص، یا جریان‌هایی مثل عباسیان، فاطمیون و زیدییون که منتسب به بنی هاشم بوده، و هستند در طول تاریخ ظهور کرده و به جای دعوت به حق، به خویشتن دعوت نمایند، و در عملکردشان انحرافات داشته باشند، (صدر، بی تا: ج ۳، ۳۵۲) برخی هم احتمال داده‌اند از آن‌جا که بنی عباس که از بنی هاشم محسوب می‌شوند و از برخی روایات برمی‌آید که دوباره روی کار می‌آیند ممکن است مراد از روایات فوق، ایشان باشند (دوانی، ۱۳۷۸: پاورقی ص ۱۱۲۹)؛ همان‌طور که امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ مَكْرُورٌ حَدَّعَ يَدَهُبُ حَتَّى يُقَالَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ ثُمَّ
يَتَجَدَّدُ حَتَّى يُقَالَ مَا مَرَّ بِهِ شَيْءٌ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۲)؛

حکومت بنی عباس حيله و نیرنگ است، از بین می‌رود تا جایی که گفته شود: دیگر چیزی از آن به جای نمانده است، سپس دوباره شروع به شکل‌گیری می‌کند تا جایی که گفته شود: چیزی بر سر آن نگذشته است.

و در روایت دیگری وقتی حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام سؤال می‌کند سفیانی در حالی قیام می‌کند که حکومت بنی‌العباس از میان رفته است، امام در پاسخ می‌فرمایند: «كَذَّبُوا إِنَّهُ لَيَقُومُ وَإِنَّ سُلْطَانَهُمْ لَقَائِمٌ»؛ (همو: ۳۰۳) سفیانی در حالی قیام می‌کند که دولت بنی‌عباس از میان رفته است، فرمود: دروغ می‌گویند او قیام می‌کند و سلطنت بنی‌عباس هم چنان برپا است.

آن‌چه در تحلیل‌های نهایی می‌توان گفت اگر وقوع چنین حادثه‌ای را بپذیریم، در علت‌یابی آن به این نکته خواهیم رسید که اولاً روایات به برافراشته شدن «رایة الحق» به عنوان زمان لعن اشاره دارند، و برافراشته شدن پرچم نخستین

گام هر قیامی است که پیش از هر اقدام دیگریست، و هدف آن قیام را اعلام می‌کند. و با توجه به گسترش گفتمان صلح و عدالت در زمان ظهور، و ناکامی بشر برای دستیابی به آن، ممکن است در مردم نوعی بدگمانی به مدعیان صلح و عدالت پدید آید که با هر مدعی جدیدی این ناامیدی در کلامشان بروز و ظهور یابد، اما در خصوص قیام حضرت مهدی علیه السلام، قطعاً با حوادث بعدی از جمله نزول حضرت عیسی علیه السلام و روشن شدن سیره حضرت نگاه‌ها تفاوت خواهد کرد، همان‌طور که در برخی نقل‌ها چنین آمده:

فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَلَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ قَرَعًا كَقَرَعِ الْحَرِيفِ مِنَ الْقَبَائِلِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۶۸)؛

آن‌گاه پرچم پیروزمند خود را برافراشته و به حرکت می‌آورد. هر کس در شرق و غرب است آن را لعنت می‌کند، سپس مردم قبائل مختلف مانند پاره‌های ابر در فصل پائیز ناگهان نزد وی اجتماع کنند.

علامه مجلسی این روایت را از الغیبه نعمانی نقل می‌کند، اما در کتاب «الغیبه» چنین ترکیبی دیده نشد، اما این بخش پایانی «ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ قَرَعًا... الخ» را در یک روایت دیگری آورده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۲).

بنابراین سوء رفتار منتسبین به آن حضرت حتی اگر در ابتدا برای زمان کوتاهی به عنوان مانعی برای قبول دعوت ایشان از سوی مردم در سرتاسر جهان شود، اما دوامی نداشته، و بعد از روشن شدن تفاوت سیره عادلانه حضرت از بین خواهد رفت (صدر، بی تا: ج ۳، ۳۵۲)؛ یعنی بعد از یک رویگردانی کوتاه از امام زمان علیه السلام، مردم تفاوت منش ایشان را درک کرده، و با شناخت کامل تربه سمت و سوی او باز می‌گردند، و طبق فرمایش نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به خلافت ایشان راضی خواهند شد:

يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۸۱)؛

اهل آسمان‌ها و زمین به خلافت ایشان رضایت دهند.

۱. رهبران سیاسی، و پیشوایان دینی گمراه

یکی از مهم‌ترین خطراتی که امت اسلامی را تهدید کرده و پس از ظهور به عنوان مانعی در برابر اهداف حضرت ولی عصر علیه السلام بیان شده است، خطر پیشوایان گمراه است، تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطر این پیشوایان را بزرگ‌تر از دجال بیان کرده اند:

غیرالدجال أخوف علی أمتی من الدجال الأئمة المضلون (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ج ۱۰، ۱۹۸)؛
بیش از دجال، بر امت خودم از پیشوایان گمراه کننده می‌ترسم.

پیشوایان گمراه‌کننده اعم از پیشوایان سیاسی و یا دینی مسئله‌ای است که در روایات متعدد از آن به عنوان خطری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به آن خوف داشته، و به امت اسلامی هشدار داده، مطرح شده است (احمد حنبلی، ۱۴۲۰: ج ۳۵، ۲۲۲؛ ترمذی، بی تا: ج ۸، ۴۴۷؛ اربلی: ۱۳۸۱: ج ۱، ۴۰۹؛ حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۱، ۳۶۴). مسئله‌ای که البته در نزدیکی ظهور به اوج بروز و نمود خود می‌رسد، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی پیرامون علائم قرب ظهور که از جانب خداوند در معراج برایشان بیان شده، می‌فرماید:

يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا... قَلَّ الْفُقَهَاءُ الْهَادُونَ وَكَثُرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَةِ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۲)؛

قیام قائم علیه السلام در زمانی است که... فقهای هدایت‌کننده اندک، و فقهای گمراه‌کننده فراوان اند.

طبیعتاً به اقتضاء حدیث مشهور ثقلین (ر.ک: احمد حنبلی، ۱۴۲۰: ج ۳۲، ۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۱۵؛ نسائی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۴۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱:

ج ۳، ۱۱۸) مراد از چنین علمایی، کسانی هستند که از مسیر اهل بیت علیهم السلام تخطی نموده‌اند، همان‌طور که در روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله، نقطه آغازین این انحراف کشتن عترت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته شده است:

لَعَبِيرُ الدَّجَالِ أَخُوْفٌ عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَالِ الْأَيْمَةِ الْمُضِلُّونَ، وَسَفْكُ دِمَاءِ
عِزَّتِي مِنْ بَعْدِي، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَسَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمْ (طوسی)،
؛(۱۴۱۴:۵۱۲)

بیشتر از دجال، از غیر دجال بر شما می‌ترسم، و آن پیشوایان
گمراه‌کننده و ریختن خون اهل بیتم است، من دشمن کسی هستم
که با ایشان دشمنی ورزد، و دوست دار کسی هستم که دوست دار
ایشان باشد.

بنابراین چنین پیشوایانی عمدتاً از مکتب غیر اهل بیت علیهم السلام برخاسته‌اند،
که طبق روایات پس از ظهور از علومی که نسبت به کتاب و سنت دارند
سوء استفاده نموده و بر علیه حضرت احتجاج می‌نمایند، امام صادق علیه السلام
می‌فرماید:

الْقَائِمُ عليه السلام يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله
أَتَاهُمْ وَهُمْ يَعْْبُدُونَ حِجَارَةً مَنْقُورَةً وَخُشْبًا مَنْحُوتَةً وَإِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ
عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ (همو: ۵۱۲)؛

قائم علیه السلام در جنگش با چیزی روبرو می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله روبرو نشد،
به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی نزد امتش آمد که تراشیده‌های
سنگی و چوبی را پرستش می‌کردند، اما قائم علیه السلام در حالی نزد مردم
حاضر می‌شود که کتاب خدا را بر علیه وی تأویل کرده و بر این تأویل
با او می‌جنگند.

اگرچه برخی رجال این حدیث واقعی مذهب هستند، اما همگی توثیق
شده‌اند، منتهی مشکل سند مرسله بودن آن است، چرا که محمد بن حمزه از
بعضی از اصحاب نقل کرده، و نامی از ایشان نمی‌برد.
در روایت مشابه دیگری آمده است:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَخْتَجُّ عَلَيْهِ
بِهِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۷)؛

به درستی که هنگامی که قائم ما قیام کرد مردم با کتاب خدا بر علیه
او احتجاج می نمایند.

اشکال این روایت این است که «محمد بن مروان» که در سلسله سند قرار
گرفته مجهول است، و روشن نیست منظور کدام «محمد بن مروان» است.
اما مدلول این روایات مسئله ای است که عقل با نگرش تاریخی و تحلیلی
وقوع آن را قوی می داند، در طول تاریخ همان طور که پیشرفت های بشری
همواره در سایه هدایت گری عالمان دینی بوده است، جریانات منفی نیز از
عالمان فاسد نشأت گرفته است که در برابر حق ایستادگی کرده و فضا را برای
عوام مبهم نموده اند.

کشتارهایی که امروز تحت تعالیم منحرفانه امثال ابن تیمیه، و محمد بن
عبد الوهاب شکل گرفته و امروز به یکی از دغدغه های بین المللی تبدیل شده
است به راحتی نشان از نقش منفی پیشوایان گمراه کننده دارد.
البته تأویل های قرآنی منحصر در عالمان منحرف از یک فرقه نمی شود،
بلکه قرائت های متعدد از دین و کتاب آسمانی از سوی هر کسی باشد در این
راستا قرا می گیرد، بنابراین برداشت های منحرفانه جریان روشنفکران دینی نیز
می تواند مراد روایت باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۵).

این مانع قطعا با توجه به روایات هشدار دهنده ای که در ابتدا گذشت، و با
تحلیلی که عقل به راحتی آن را درک می کند، یکی از جدی ترین موانع درونی
امت اسلامی پیش روی حضرت خواهد بود، طبیعتا مواضع منحرفانه این
علما در وهله اول موجب حیرت و سرگردانی انسان ها می شود (همو: ۲۳۵)، و
می تواند جمعی را به پیروی واداشته و در مقابل حضرت قرار بدهد.

۲. تزلزل در عقیده

آن چه که از روایات در خصوص اوضاع دینی مسلمانان هنگام ظهور فهمیده میشود تغییر مواضعی است که از سوی برخی اتفاق می افتد، امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَدَخَلَ فِيهِ
شِبْهُ عِبَادَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۷)؛

هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کنند، کسانی که خود را از تابعین این امر قلمداد می کرده اند از آن خارج شده، و کسانی که ماه و خورشید را پرستش می کنند وارد آن خواهند شد.

علی بن صباح در سند این روایت مجهول بوده، و لذا روایت از نظر سندی معتبر به شمار نمی رود اما مسئله ای که در آن بیان شده دور از ذهن نیست، چرا که همواره انتصاب اولیای الهی به نبوت و امامت با حسادت و موضع گیری های معاندین روبرو بوده (نساء: ۵۴) تا جایی که موجب ایستادگی ایشان در برابر اصل دین شده است، همان گونه که نعمان بن منذر فهری یا نصر بن حارث در واقعه غدیر زمانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که ابلاغ امامت علی علیه السلام از جانب خداوند بوده گفت:

خدایا از آسمان بر من سنگ نازل کن (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۳۸۴؛
طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۵۳۰؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۴۹۵).

در هر صورت با غض نظر از سند روایت، به قرینه «عِبَادَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ» به نظر می رسد مراد از «مَنْ هَذَا الْأَمْرِ» دین اسلام باشد، چرا که مدخل و مخرج باید تناسب داشته باشند، اگر وارد شوندگان کسانی هستند که از عبادت بت ها خارج شده، و به عبادت خداوند وارد می شوند، نقطه مقابل آن بدین صورت خواهد بود که خارج شوندگان کسانی هستند که خداوند را پرستش می کرده اند و از این امر خارج می شوند.

بنابراین خطری که جامعه اسلامی و مسلمانانی که اعتقادی به امامت حضرت ولی عصر^{علیه السلام} ندارند را تهدید می‌کند این است که پس از روشن شدن حق توسط حضرت مهدی^{علیه السلام} به جای گردن نهادن در برابر حق، سر ناسازگاری گشوده، و به خاطر پافشاری بر تعصبات شان از دین خارج شوند. همان طور که روایت دیگری از پناهنده شدن برخی از بنی امیه در زمان ظهور به روم حکایت دارد، که حاکم روم شرط می‌کند برای ورود باید به آئین ایشان درآیند و آنها نیز می‌پذیرند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۹).

شیعه

۱. پیشوایان دنیاطلب

علمای شیعه همواره مرزبانان دین و شریعت در دوران غیبت بوده و زمام هدایت مردم را به دست داشته‌اند، به همین خاطر خود پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و اهل بیت^{علیهم السلام} ایشان را وارث انبیاء (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲) و حجت امام زمان^{علیه السلام} بر مردم (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۴) معرفی نموده‌اند، و مردم را به تبعیت از ایشان فراخوانده‌اند (حسن بن علی العسکری^{علیه السلام}، ۱۴۰۹: ۳۰۰).

اما همان طور که گذشت از آن طرف روایاتی وجود دارد مبنی بر ایستادگی برخی از این علما در برابر امام زمان^{علیه السلام} که با توجه به عمومیتش، ظاهراً شامل علمای شیعه هم می‌شود که نصی بر تخصیص آنها وجود ندارد. اگرچه با تحلیل می‌توان دلیلی بر تخصیص یافت. این که عالمی علیرغم اعتقاد به امامت و عصمت حضرت مهدی^{علیه السلام} و اعتقاد به وجوب اطاعت از ایشان روبروی آن حضرت بایستد احتمالی است که در نهایت بُعد است، چرا که سخن ما در خصوص کسانی است که واقعاً شیعه اعتقادی باشند، نه کسانی که صرفاً در صفوف شیعیان و پیروان یک امام قرار گرفته باشند مانند سربازان امیرالمؤمنین^{علیه السلام} که در جنگ صفین در مقابل آن حضرت قرار گرفتند.

و از طرف دیگر مهم‌ترین احساسی که در مخالفین اهل بیت علیهم‌السلام وجود داشت و موجب ایستادگی ایشان در برابر ائمه علیهم‌السلام شده، و زمینه مقابله را مهیا می‌کرد یکی حس رقابت بود، و دیگری حسادت، در حالی که شیعه اعتقادی نسبت به ائمه علیهم‌السلام نه احساس رقابت دارد، و نه حسادت نسبت به آن‌چه خدا به ایشان داده است.

همچنین کسی که در برابر یک جریان حاضر به ایستادگی و جنگ می‌شود یا به خاطر رضای الهی و اهداف اخروی است و یا به خاطر مطامع دنیا اهداف دنیوی؛ در حالی که هیچ کدام از این دو انگیزه در علمای شیعه برای ایستادن در برابر امام زمان علیه‌السلام فرض ندارد، چرا که چنین شخصی اولاً به امامت امام از جانب خداوند معتقد است، پس انگیزه الهی نخواهد داشت، و از آن طرف پیروزی آن حضرت را باور دارد به همین خاطر انگیزه مادی هم برای ایستادن در برابر امام نخواهد داشت، چرا که زمانی دنیا طلبی می‌تواند به عنوان انگیزه تلقی شود که امیدی به پیروزی و رسیدن به دنیا وجود داشته باشد، اما عالم شیعه هر چقدر هم دنیا پرست باشد وقتی اعتقاد دارد که حضرت مهدی علیه‌السلام دنیا را فتح خواهند کرد و مشیت الهی به این تعلق گرفته است، دیگر انگیزه‌ای از این جانب نیز برای ایستادگی در برابر حضرت در او وجود نخواهد داشت.

بنابراین اگرچه ادله ایستادگی علما در برابر امام زمان علیه‌السلام به ظاهر عام است، اما با تحلیل می‌توان یافت که شامل عالمان شیعی نمی‌شود، و یا نهایتاً منافقانی که در ظاهر علمای شیعی ظهور یافته، و در برابر حضرت می‌ایستند را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر اگر عالم شیعی در برابر حضرت ایستاد، در حقیقت نفاق و شیعه نبودن خویش را آشکار کرده، و نشان می‌دهد که در گذشته نیز اعتقادات شیعه را باور نداشته است.

تزلزل عقیده

همان طور که سابقاً بیان شد برخی روایات حاکی از خروج برخی مسلمانان از اسلام است:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ
شَيْئُهُ عَبْدَةَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۷)؛

هنگامی که حضرت قیام کنند، کسانی که خود را از تابعین این امر قلمداد می‌کرده‌اند از آن خارج شده، و کسانی که ماه و خورشید را پرستش می‌کنند وارد آن خواهند شد.

طبق این فرض که «هَذَا الْأَمْرِ»، امر ولایت و امامت باشد، این روایت منحصر در شیعیان خواهد بود، چرا که در این صورت ضمیر «من اهله» چه به شخص برگردد (یعنی شخص خودش را از معتقدین به امر ولایت به شمار بیاورد)، و چه به امام (امر ولایت و امامت را برای امام عصر علیه السلام بدانند)، در هر دو صورت یعنی این شخص به امامت حضرت ولی عصر علیه السلام اعتقاد داشته است، اما پس از ظهور به سبب عواملی از آن روی می‌گرداند.

اما چنین تحلیلی صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که طبق نکته‌ای که پیشین عرض شد مدخل و مخرج باید با هم تناسب داشته باشد، آن‌چه در مقابل پرستش شمس و قمر قرار می‌گیرد، پرستش الله است، نه امر ولایت و امامت.

ثانیاً عاملی برای خروج شیعیان از دین با آمدن امامشان نمی‌توان یافت، کسی که از نظراعتقادی برحق است و تهدیدی متوجه او نیست چرا باید از مذهبش خارج شود؟ امام که قرار نیست در مقابل اعتقادات وی بایستد، و دعوت وی برای جهاد هم نمی‌تواند عاملی برای خروج وی از دین به شمار رود، چون این خروج از دین نیز رویارویی با حضرت را به دنبال خواهد داشت، و این طور نیست که با خروج از دین جنگی در کار نبوده، و مسیر برای آسایش و راحت طلبی هموار گردد.

بنابراین اگرچه خطر تزلزل اعتقادی برای شیعه در دوران غیبت وجود دارد و

روایات بسیاری نسبت به این خطر هشدار داده اند، اما به نظر می‌رسد پس از ظهور و با حضور ولی نعمت و امام شیعه، دیگر چنین خطری شیعه را تهدید نمی‌کند، مگر آن که کسی در نقاب نفاق بخواهد تردیدی از خود نشان دهد.

فتنه‌گری

یکی از عواملی که در روایات به عنوان فتنه‌ای در بین شیعیان مطرح شده است، تولی نسبت به دشمنان، و تبری از دوستان است، حسن بن علی خزاز از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

إِنَّ مَن يَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - مَنْ هُوَ أَشَدُّ فِتْنَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ - فَقُلْتُ مِمَّا ذَا قَالَ بِمُؤَالَاةِ أَعْدَائِنَا وَمُعَادَاةِ أَوْلِيَانِنَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَأَشْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ يُعْرَفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ (صدوق، ۱۳۶۲: ۸)؛

به درستی که فتنه برخی از کسانی که مودت ما را دارند از فتنه دجال شدیدتر است، سوال کردم؟ به چه خاطر؟ حضرت فرمودند: به خاطر دوستی با دشمنان ما، و دشمنی با دوستان ما، هنگامی که چنین شود حق و باطل به هم آمیزد، و امر بر شیعیان مشتبه شده، و مومن از منافق شناخته نمی‌شود.

این روایت از نظر سندی صحیح‌السند بوده و معتبر است، عمده بحث در دلالت آن است. اگرچه مدلول آن بیشتر ناظر به دوران غیبت است، اما فتنه‌گری در آن منصوص العله است، لذا دلیلی بر انحصار آن در دوران غیبت نداریم. یعنی به یکی از عوامل غبارآلود شدن فضا به طور کلی اشاره شده است که در هر زمانی اتفاق بیفتد، معلول خود را به دنبال خواهد داشت. از طرفی ما می‌بینیم در زمان صدر اسلام علی‌رغم حضور ائمه علیهم السلام این فتنه‌گری از سوی محبین اهل بیت علیهم السلام به واسطه دوستی با دشمنان و دشمنی با دوستان وجود داشته است، لذا اگرچه در دوران غیبت به اوج خود می‌رسد، اما می‌توان به عنوان خطری بالقوه در دوران حضور به شمار رود.

با توجه به این که وقوع جنگ در حین ظهور حتمی است و برخی افراد نیز از تحلیل درستی برخوردار نیستند، این مسئله ممکن است به موضع گیری های احساسی منجر شود، مانند تحلیل های اشتباهی که در خصوص جنگ تحمیلی، یا اعدام منافقین روبروی امام خمینی علیه السلام به عنوان رهبر مسلمین قرار گرفت.

طبق برخی روایات در زمان ظهور کسانی که از نظر نظامی تحت فشار قرار می گیرند می گویند:

والله لو كان هذا من آل محمد لرحمنا (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۷۲)؛
به خدا قسم اگر این از آل محمد می بود به ما رحم می کرد.

بنابراین زمینه برای چنین برداشت های انحرافی مهیا است، و این خطر باید به عنوان یک احتمال جدی گرفته شود، چرا که طبق روایت فوق اگر نخبگان در زمان ظهور نسبت به دشمنان ترحم به خرج داده، و یا در میان خودشان دشمنی پدیدار شود، این مسئله موجب ابهام برای عوام شده، و زمینه فتنه را مهیا می سازد و در نتیجه روند تحقق اهداف نهایی ظهور را به تأخیر خواهد انداخت.

سستی و کاهلی در یاری حضرت

در برخی روایات از عدم پاسخگویی شیعیان به ندای حضرت ولی عصر علیه السلام، و ناامیدی ایشان از شیعه اشاره شده است:

يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ بَعْدَ إِيَّاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ، يَدْعُو النَّاسَ ثَلَاثًا فَلَا يُجِيبُهُ
أَحَدٌ (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۵)؛

فائمه ما بعد از ناامیدی از شیعه به حق ظهور می کند، مردم را سه مرتبه به خود فرا می خواند اما کسی پاسخ ایشان را نمی دهد.

البته این روایت به خاطر وجود حسن بن بشیر که مجهول است، و ابو جازود که زیدی مذهب بوده، و توثیقی برای او نیست، با تردید روبرو است.

نکته دیگری که مدلول روایت فوق را با تردید روبرو می‌سازد این است که مهم‌ترین عامل غیبت، عدم حمایت مردم و به خصوص شیعیان از آن حضرت و احتمال خطر جانی برای ایشان است، بنابراین سستی و کاهلی می‌تواند از موانع ظهور به شمار رود، اما تحقق ظهور یعنی این که این مانع برطرف شده است و شرایط برای آمدن حضرت فراهم شده است که ظهور کرده‌اند، بنابراین سستی و تنبلی عموم شیعیان پس از ظهور معنا ندارد!

بنابراین این خطر سستی و کاهلی نهایتاً می‌تواند متوجه برخی از شیعیان باشد، نه اکثریت آنها، و وقتی چنین شد دیگر مانعی در برابر حضرت تلقی نمی‌گردد، بلکه باید به عنوان مانعی برای خود اشخاص شیعه تلقی شود که مراقب باشند از این توفیق عظیم عقب نمانند. آنان که صرفاً در انتظار حکومت حضرت مهدی علیه السلام نشسته‌اند و خویش را آماده چنین جهادی نمی‌کنند، در حقیقت دوستداران امام غائب‌اند، نه منتظران امام قائم؛ و بر همین اساس ممکن است پس از ظهور از فرامین حضرت پیروی نکنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۴).

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت این است که حتی برفرض پذیرش روایت فوق، این روایت هیچ دلالتی بر این که سایرین از شیعیان بریاری امام زمان علیه السلام سبقت می‌گیرند ندارد، چرا که این مانع یک مانع ابتدایی بوده، و زود برداشته خواهد شد و شیعیان به یاری حضرت می‌شتابند، همان‌طور که در ادامه روایت فوق آمده است. بنابراین روایت نهایتاً در صدد بیان یک نوع توقع ویژه از شیعیان است، و خوب است که چنین مانعی، یعنی سستی و کاهلی از یاری امام که همواره در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام وجود داشته، و سدی در برابر قیام ایشان به شمار می‌آمده، با توجه به آثار فردی اش مورد توجه واقع شود.

موانع جغرافیایی و طائفه‌ای

یکی دیگر از موانعی که طبق روایات پس از ظهور پیش روی حضرت ولی عصر علیه السلام قرار خواهد گرفت ایستادگی برخی اقوام و بلاد که منتسب به اسلام هستند در برابر ایشان است. این مسئله بی تردید اتفاق خواهد افتاد، حتی اگر روایاتی در این زمینه نبود، باز هم عقل با تحلیلی شرائط به حتمی بودن این مسئله پی می برد (صدر، بی تا: ج ۳، ۳۵۵)، اما با توجه به این که مصادیقی که برای آن بیان شده همگی خبر واحد و غیر یقینی هستند، جزئیات این جنگ ها به صورت یقینی قابل اثبات و استناد نیست (همو: ج ۳، ۳۵۵-۳۵۶).

۲. سیزده شهر و طائفه

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

ثَلَاثَ عَشْرَةَ مَدِينَةً وَطَائِفَةً يُحَارِبُ الْقَائِمُ أَهْلَهَا وَيُحَارِبُونَ أَهْلَ مَكَّةَ وَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ وَ أَهْلَ الشَّامِ وَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ أَهْلَ الْبَصْرَةَ وَ أَهْلَ دَسْتَمِيسَانَ وَ الْأَكْرَادَ وَ الْأَعْرَابَ وَ صَبَّةَ وَ عَنِيَّ وَ بَاهِلَةَ وَ أزدَ وَ أَهْلَ الرَّيِّ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۹)؛

سیزده شهر و طائفه با حضرت قائم علیه السلام جنگ خواهند کرد و حضرت هم با ایشان خواهد جنگید، اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، اهل بصره، اهل دستمیسان (منطقه ای بین اهواز و بصره)، اکراد، اعراب، صبه، غنی، باهله، ازد، و اهل ری.

سند این روایت با چند ایراد روبروست، اول وجود «علی بن احمد نصر البندنیجی» است که در کتب رجال اسمی از وی به میان نیامده، مگر ابن غضائری که وی را به ضعف و تهافت توصیف کرده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۲)، همچنین عبیدالله بن موسی العلوی العباسی نیز که در این سلسله قرار گرفته است مجهول است؛ و «محمد بن علی صیرفی» نیز در مظان غلو و تدلیس دانسته شده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۱۲).

علاوه بر ضعف سندی، احتمال دارد مراد امام آن باشد که اهالی این مناطق در عصر خود امام صادق علیه السلام دشمنان قائم علیه السلام می‌باشند، یعنی اهل این شهرها با اوصافی که در زمان امام صادق علیه السلام دارند دشمن قائم علیه السلام خواهند بود، نه با اوصاف شان در زمان ظهور (کورانی، ۱۴۳۰: ۴۶۹).

۳. بتربه

«بتربه» از فرقه‌های زیدیه است که علیرغم اعتقاد به افضلیت امام علی علیه السلام، معتقد هستند بیعت با ابوبکر و عمر اشتباه نبوده است، چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خلافت را به خاطر ایشان ترک کرد (شهرستانی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۸۳؛ سبحانی، ۱۴۳۳: ج ۷، ۴۵۴). طبق روایات، ایشان در ابتدا به ولایت امام علی علیه السلام دعوت می‌کنند، اما سپس آن را با ولایت عمر و ابوبکر در هم می‌آمیزند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۳۳).

در مورد ممانعت این گروه در برابر حضرت ولی عصر علیه السلام روایاتی وارد شده است (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۴)، به عنوان نمونه امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِضِعَّةٍ عَشْرَ أَلْفِ نَفْسٍ يُدْعَوْنَ الْبُتْرِيَّةَ عَلَيْهِمُ السَّبَاحُ فَيَقُولُونَ لَهُ أَرْجِعْ مِنْ جَيْتٍ حَنْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ فَيَضَعُ فِيهِمُ السَّيْفَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۴)؛

چون قائم ما قیام کند راهی کوفه شود. بیش از ده هزار نفر مسلح که بتربه خوانده می‌شوند خارج شده و می‌گویند از همان جا که آمده‌ای بازگرد که ما هیچ نیازی به بنی فاطمه نداریم، ایشان هم شمشیر میان آنان می‌گذارد و تا آخرین نفر آنها را به قتل می‌رساند.

این روایت مرسله است و همچنین وجود ابی جارود در سند آن هم اشکال دیگر آن به شمار می‌رود و سایر روایاتی که در این خصوص وارد شده است نیز از

سند معتبری برخوردار نیست.

روایتی که در دلائل الامامه آمده نیز به خاطر وجود ابی جارود، و نیز «حسن بن بشیر» که مجهول است از اعتبار مناسبی برخوردار نیست.

با چشم پوشی از ضعف سندی روایات فوق، برخی احتمال داده‌اند اینها اگرچه امکان دارد شیعه زیدی باشند، اما علت قیام شان این بوده که آشکار ساختن موضع امام در خصوص عمر و ابوبکر را نپسندیده و بدین خاطر بر ایشان اعتراض کرده‌اند (کورانی، ۱۴۳۰: ۴۷۱)، اما در شیعه بودن این گروه تردید جدی وجود دارد، عبارت «عَمَّهُمُ التَّفَاقُ» که در حدیث قیام بتریه در کتاب «دلائل الامامه» آمده است نشان از نفاق درونی این گروه دارد:

فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُتْرِيَّةِ، شَاكِبِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَةَ الْقُرْآنِ، فَفَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَحُوا جِبَاهَهُمْ، وَ سَمَّوْا نِسَابَهُمْ، وَعَمَّهُمُ التَّفَاقُ (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۶)؛

پس شانزده هزار نفر از بتریه که مسلح هستند علیه ایشان خارج می‌شوند، همگی آنها قاریان قرآن، و فقهای در دین هستند که پیشانی شان را از شدت عبادت مجروح ساخته‌اند و دامن هایشان را بالا زده‌اند، اما نفاق همه شان را در برگرفته است.

۴. مقداذیه

مقداذیه در بعقوبه عراق از دیگر گروه‌هایی هستند که طبق برخی نقل‌ها در برابر امام خواهند ایستاد، در روایات به این گروه، عنوان آخرین خوارج در اسلام داده شده است، یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

أَوَّلُ خَارِجَةٍ خَرَجَتْ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بِمَرْجِ دَابِقٍ وَهُوَ بِالشَّامِ وَ خَرَجَتْ عَلَى الْمَسِيحِ بَحْرَانَ وَ خَرَجَتْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْمَهْرَوَانِ وَ يَخْرُجُ عَلَى الْقَائِمِ بِالدُّشْكِرَةِ وَ دَشْكِرَةُ الْمَلِكِ (صفا، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۳۶)؛
اولین گروهی که خروج کرد، گروهی بود که در مرج دابق در شام بر

موسی بن عمران خروج کرد، دیگری بر مسیح بود که در حزان خروج کرد، و در نهروان بر امیرالمؤمنین علیه السلام، و در روستای ملک بر قائم خروج خواهد کرد.

روستای ملک در استان بعقوبه و نزدیکی مقدادیه عراق است، بلکه ظاهر آن است که همان مقدادیه است (کورانی، ۱۴۳۰: ۴۷۲).

«یونس بن ظبیان» ضعیف و جاعل توصیف شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۱۰۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۸)، به همین خاطر روایت فوق از سند معتبری برخوردار نیست.

شیخ طوسی مشابه چنین قیامی را از فضل بن شاذان نقل کرده (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۴)، که به خاطر وجود «عبدالرحمن بن ابی هاشم» که توثیقی ندارد، و «علی بن ابی حمزه» که واقفی بوده و متهم به عداوت است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۳) قابل اعتماد نیست، و نیز در مصنف ابن ابی شیبیه از رمله‌ی دسکره به عنوان منطقه‌ای که آخرین گروه خوارج از آنجا خروج خواهند کرد نام برده شده است (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۷، ۵۰۹)، که سند آن نیز به دلائل متعدد از جمله مجهول بودن «عبیدالله بن بشیر» قابل دفاع نیست. طبق آن چه که گذشت نمی‌توان مدلول این روایات را به طور یقینی پذیرفت.

۵. اعراب

طائفه دیگری که در روایات متعدد به برخورد حضرت با ایشان با شمشیر و جنگ اشاره شده، اعراب هستند، برخی روایات به شدت عمل حضرت مهدی علیه السلام در برخورد با اعراب اشاره دارند:

عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَلَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلَ وَلَا يَسْتَتِيْبُ أَحَدًا (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۵)؛

نسبت به اعراب شدید است، و رابطه‌اش با اعراب جز قتل نیست،

و طلب توبه از کسی نمی‌کند.

در روایت مشابه دیگری وارد شده است:

ثُمَّ يُخْرِجُ إِلَيْهِمُ الْمِثْلَ الْمُسْتَأْنَفَ أَمْرٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ (هـ، ۳۱۹):

سیس به مانند این که امر جدیدی آورده باشد بر آنها خروج می‌کند، و بر اعراب شدید است.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که با انگشت به حلق مبارکشان اشاره کرده، و فرمودند:

مَا بَقِيَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْعَرَبِ إِلَّا الدَّيْخُ (هـ، ۲۳۶):
بین ما و عرب چیزی باقی نمی‌ماند، مگر ذبیح.

روایت اول به خاطر وجود «احمد بن یوسف بن یعقوب» که مجهول است، و «حسن بن علی بن حمزه» که از روسای واقفیه بوده و تضعیف شده، از اعتبار برخوردار نیست؛ همچنین ارسال، و وجود «عبیدالله بن موسی العلوی العباسی» در روایت دوم آن را تضعیف کرده است؛ اما روایت سوم مؤثق است. شدت این روایات تا جایی است که از امام صادق علیه السلام روایت شده که احدی از اعراب با حضرت مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند:

اتَّقِ الْعَرَبَ فَإِنَّ لَهُمْ خَبْرَ سَوْءٍ أَمَا إِنَّهُ لَا يُخْرِجُ مَعَ الْقَائِمِ مِنْهُمْ وَاحِدٌ (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۶):

عرب را بیم ده، به درستی که برای آنها خبر بدی است، احدی از آنها با قائم علیه السلام قیام نمی‌کند.

«اسباط بن سالم»، و «موسی بن الابار» که در سند این روایت قرار گرفته‌اند توثیقی ندارند، و از آن جا که به خاطر درگیری‌های تاریخی میان اقوام و اقالیم انگیزه برای دروغ‌پردازی در این راستا زیاد بوده است باید در پذیرش این دست روایات دقت بیشتری نمود.

از طرفی پیروان دستگاه خلافت تحت تاثیر کعب الاحبار اصرار داشتند خط سیراسلام را نزولی معرفی کرده و صحابه عصر پیامبر ﷺ را بهترین امت معرفی کنند و به سایرین تلقین کنند که این امت در آینده روند رو به قهقراء در پیش خواهد گرفت (همو، ۳۶۱)، در حالی که روایاتی برخلاف آن داریم که پیامبر ﷺ سه مرتبه بشارت داده و امتشان را به بارانی تشبیه کرده اند که معلوم نیست ابتدای آن بهتر است، یا انتهای آن، و یا مانند بستانی است که هر سال گروهی از آن اطعام می شوند و شاید آن چه نصیب آخرین گروه شود پربارتر از قبل باشد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۶۹).

علاوه بر این که ممکن است مراد از نکوهش اعراب، بخش های خاصی از آن باشد، نه همه ی آن، چرا که اولاً در برخی روایات اعراب یمن و مانند آن مدح شده اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۷۰؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۴۱)؛ و ثانیاً: نکوهش های اعراب در روایات به خاطر انحرافات است که از جانب برخی از ایشان دامن اسلام را می گیرد، به عنوان نمونه می فرمایند:

وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ اِمَارَةُ الصَّبِيَّانِ، اِنْ اَطَاعُوهُمْ اَدْخَلُوهُمْ النَّارَ، وَاِنْ عَصَوْهُمْ ضَرَبُوا اَعْنَاقَهُمْ (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۷، ۴۶۱)؛
وای بر عرب از شری که وقتش نزدیک شده است یعنی حکومت کودکان! اگر اطاعت شان کنند، آنان را وارد آتش می کنند و اگر نافرمانی کنند، گردن شان را می زنند.

مدلول این روایت مطلبی است که امروزه آن را مشاهده می کنیم. بنابراین روایات بنا بر فرض پذیرش ناظر به اقوام خاص، و رفتارهای سوء برخی اعراب است، و به طور مطلق اعراب را نافی نمی کند، یعنی نهایت چیزی که از این روایات برداشت می شود اندک بودن یاران حضرت است، همان طور که در برخی روایات دیگر اشاره شده است، ابن ابی یعفور در این رابطه از امام صادق علیه السلام سوال می کند:

جُعِلَتْ فِدَاكَ، كَمْ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: نَفَرٌ يَسِيرٌ (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۰)؛

فدایتان شوم چه مقدار از اعراب با قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ قیام می‌کنند؟ حضرت می‌فرماید: تعدادی اندک.

این روایت از نظر سندی موثق است البته در خصوص «جعفرین محمدبن مالک الفزاری» اختلاف نظر وجود دارد اما بنابر تحقیق می‌توان وی را ثقه دانست.

البته این کمتر بودن نه به لحاظ تعداد، بلکه به نسبت جمعیت گسترده اعراب، و توقع ویژه‌ای که از ایشان به عنوان امت اسلامی انتظار می‌رود است که اندک به شمار می‌رود، همان طور که در ادامه روایت، وقتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پیرامون چگونگی کثرت اعراب، و قلت یاران عرب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ سوال می‌شود، حضرت می‌فرماید:

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُعْرَبَلُوا وَسَيَخْرُجُ مِنَ الْغُرَبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۴)؛

باید مردم خالص شوند و امتحان گردند و تمیز داده شوند و غربال شوند، و استخراج شوند.

یعنی ممکن است یاران عرب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ از برخی نژادهای غیر عربی بیشتر باشند، اما به لحاظ جمعیت کل اعراب که سنجیده می‌شود درصد کمتری را شامل شود، بنابراین آن چه که نهایتاً در خصوص اعراب می‌توان پذیرفت این است که روایات نکوهش ایشان به صورت مطلق پذیرفتنی نیست، بلکه با توجه به جایگاه ایشان، و تعلق شان به دنیای اسلام توقع ویژه از ایشان می‌رود.

جریان نفاق

یکی از جریاناتی که از ابتدای ظهور اسلام تا کنون همواره از درون امت

اسلامی، دین و اتحاد مسلمین را تهدید می‌کرده جریان نفاق است، جریانی که آیات و روایات بارها نسبت به آن هشدار داده‌اند.

برای بررسی سرنوشت نفاق و نوع تأثیرگذاری احتمالی آن بر حوادث حین ظهور و پس از آن، باید این مسئله را طی چند نکته که در روایات آمده است پی گرفت:

۱. غربال شدن مسلمانان

آنچه که در نگاه اول از روایات به دست می‌آید این است که در دوران غیبت، و خصوصاً دوران قریب به ظهور حوادث و اتفاقاتی رخ خواهد داد که منافقین را از صفوف مسلمین جدا خواهد کرد، و تنها مسلمانان راستین ثابت قدم خواهند ماند، در کلام امام صادق علیه السلام همین غربال شدن یکی از حکمت‌های غیبت بیان شده است:

فَأَنَّهُ مَمْتَدُّ أَيَّامٍ غَيْبَتِهِ لِيُصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ حُضْرِهِ وَيَصْفُوَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكُذْرِ بِإِتِّدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِبْنَتُهُ حَبِيئَةً مِنَ السَّبْعَةِ الَّذِينَ يُحْشَى عَلَيْهِمُ النَّفَاقُ إِذَا أَحْسُوا بِالِاسْتِخْلَافِ وَالتَّمْكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُتَنَشِّرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۲):

به درستی که ایام غیبت او (قائم علیه السلام) امتداد می‌یابد تا حقیقت محض آشکار شود، و ایمان و پاکی درون از تیرگی خالص شود و هرکه از شیعیان سرشت ناپاک دارد و بیم آن هست که اگر از امکانات وسیع و امن و امان گسترده در عهد قائم علیه السلام آگاه شود از در نفاق درآید، به ارتداد گراید.

همان‌طور که گذشت در روایت دیگری وقتی از امام صادق علیه السلام در خصوص یاران عرب حضرت ولی عصر علیه السلام سوال می‌شود، و امام از اندک بودن آنها سخن می‌گویند، راوی می‌پرسد با این کثرت جمعیت اعراب چگونه چنین چیزی ممکن است؟ امام در پاسخ می‌فرماید:

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يَمَحَّضُوا وَيُمَيِّزُوا وَيُعَزَّبُوا وَسَيَخْرُجُ مِنَ الْغُرَبَالِ

خُلِقَ كَثِيرٌ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۴)؛

باید مردم خالص شوند و امتحان گردند و تمیز داده شوند و غربال شوند، و استخراج شوند.

همچنین در روایت دیگری از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرموده‌اند:

لَا تَكْرَهُوا الْفِتْنَةَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَإِنَّهَا تُبَيِّرُ الْمُنَافِقِينَ (متقی هندی، ۱۴۰۱:

ج ۱۱، ۱۸۹)؛

فتنه‌های آخرالزمان را ناخوش ندارید، چرا که موجب نابودی منافقان خواهد شد.

این حدیث اگرچه مرسله بوده، و از نظر سندی مشکل دارد اما مسئله‌ای که بدان اشاره شده مسئله منطقی و قابل دفاع به نظر می‌رسد، همان طور که روایت سابق گذشت وقوع فتنه‌هایی که انسان را وادار به موضع‌گیری مثبت یا منفی می‌کند، با هویت نفاق سازگار بوده، و آن را بر ملا می‌سازد. همین فتنه هاست که می‌بینیم برخی از مدعیان اصلاح در جهان را به مواضع دوگانه مجبور ساخته است.

با توجه به روایات متعدد دیگری که در این زمینه وجود دارد (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۰)، و نیز ملائم و سازگار بودن آن با شواهد و قرائن بشری، می‌توان مدلول این روایات را معتبر دانست و پذیرفت که فتنه‌ها و بلایای آخرالزمان جریان نفاق را عملاً رسوا نموده، و آن را ناکارآمد می‌سازد.

۲. افشای ماهیت منافقین

علاوه بر آن چه که گذشت مبنی بر این که مسلمانان واقعی از مدعیان اسلام و منافقین غربال می‌شوند، با این حال ممکن است منافقینی در صفوف مسلمین رخنه کنند، همان طور که در وصف بت‌ریه که در مقابل آن حضرت خواهند ایستاد آمده است:

فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشْرَ أَلْفًا مِنَ الْبُتْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَةً

الْقُرْآنَ، فَفَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَحُوا جِبَاهَهُمْ، وَ سَمَرُوا نِيَابَهُمْ، وَعَمَّهُمْ
التَّفَاقُ (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۶)؛

پس شانزده هزار نفر از بتریه که مسلح هستند علیه ایشان خارج می‌شوند، همگی آنها قاریان قرآن، و فقهای در دین هستند که پیشانی‌شان را از شدت عبادت مجروح ساخته‌اند و دامن‌هایشان را بالا زده‌اند، اما نفاق همه‌شان را در برگرفته است.

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام لَمْ يَبْقَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا عَرَفَهُ صَالِحٌ أَوْ طَالِحٌ
(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۹)؛

هنگامی که قائم علیه السلام خروج نماید هیچ کسی روبروی او قرار نمی‌گیرد مگر آن‌که می‌فهمد او صالح و درستکار است یا بدکردار.

سند هیچ کدام از روایات فوق قابل دفاع نیست. البته روایات دیگری که از نوع قضاوت ایشان سخن به میان آورده، اشاره کرده‌اند که حضرت بدون بینة حکم خواهد کرد:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَخْتِاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ
يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيُحْكِمُ بِعِلْمِهِ وَيُخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ (مفید،
۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۶)؛

هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند بمانند داوود بدون بینة و طبق آن‌چه خداوند بر او الهام کند حکم می‌کند، و هر قومی را به آن‌چه مخفی نگه داشته‌اند خبر می‌دهد.

روایات متعددی در این باره وارد شده است که برخی از سند معتبری برخوردار هستند (رک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۹۷).

اما دلالت این روایات بر این که حضرت منافقین را رسوا سازد صریح نیست، چرا که بیشتر ناظر به مسائل و دعواهای قضایی است، نه افشای ماهیت درونی انسان‌ها، بنابراین اگر ما نفاق را هم شامل این حکم‌های قضایی حضرت بدانیم، یعنی حضرت آنها را رسوا خواهد کرد، وگرنه شاید

طبق عموم روایات، حضرت ولی عصر علیه السلام به صورت ظاهری اکتفا کند.

۳. نحوه رفتار با منافقین

سیره حضرت مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر اهل بیت علیهم السلام تفاوت‌هایی خواهد داشت که در برخی روایات اشاره شده (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۲، ۵۸۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۵)، امام صادق علیه السلام در پاسخ سوال معلی بن خنیس از تفاوت رفتار امیرالمومنین علیه السلام با امام زمان علیه السلام فرمودند:

أَنَّ عَلِيًّا سَارَ بِالْمَنِّ وَالْكَفِّ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شِيعَتَهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ
وَأَنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ سَارَ فِيهِمْ بِالسَّيْفِ وَالسَّبِي وَذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ
شِيعَتَهُ لَمْ يُظْهِرْ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۲)؛

علی علیه السلام با گذشت و خودداری (ازکشتن) رفتاری نمود برای این که می دانست به زودی شیعیانش مغلوب آنها خواهند شد ولی قائم علیه السلام چون قیام نمود با آنها با شمشیر و اسارت رفتار خواهند نمود زیرا می داند پس از آن شیعیان هرگز مغلوب نمی شوند.

از جمله این تفاوت‌ها می توان به تفاوت احتمالی در برخورد با منافقین اشاره کرد، برخلاف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله که با منافقین تا زمانی که توطئه نکرده بودند، در حکم مسلمان برخورد می کردند، اما برخی روایات نشان می دهد حضرت مهدی علیه السلام از ابتدا منافقین را رسوا نموده و به آنها امان نخواهند داد، همان طور که در روایت آمده است:

ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۴)؛

سپس وارد کوفه می شود پس هر منافق مردد را می کشد.

این روایت به خاطر ارسال، و قرار گرفتن «ابوجارود» در سلسله راویان از سند معتبری برخوردار نیست.

در روایت دیگری در وصف یاران ایشان آمده:

كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا لَا يَفْتُلُ
أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۳۸۶)؛

قلوب آنها مثل براده‌های آهن است، به هر کدام از ایشان قدرت
چهل مرد اعطاء شده، و جز کافرین و منافقین را نمی‌کشند.

این روایت نیز مرسله بوده و از سند درستی برخوردار نیست.

از طرف دیگر روایات متعددی با سند صحیح بر پذیرش اسلام ظاهری
تأکید کرده‌اند و آن را مایه در امان ماندن خون و مال شخص، و صحت نکاح
و مانند آن دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۴، باب أن الایمان یشرک الاسلام و
الاسلام لا یشرک الایمان)، و دلیلی برای تخصیص زمان پس از ظهور در
دسترس نیست مگر روایات معدودی که اشاره شد، که هیچ‌کدام از نظر
سندی قابل دفاع نیستند.

با این اوصاف اگرچه این دوروایت، احتمال کشتن منافقین را مطرح
می‌کند اما با این حال با قاطعیت نمی‌توان در این خصوص سخن گفت،
خصوصاً با توجه به این‌که آن‌چه در این مجال مهم است، عدم تحرک و
فعالیت نفاق است، نه عدم وجود آن، یعنی جریان نفاق بفرض وجود، مانند
یک جریان مرده است که هرگز بروز و نمودی نخواهد داشت، و شاید تعبیر
«تُذَلُّ بِهَا التِّفَاقُ وَأَهْلُهُ» در دوروایت صحیح‌السند مستقل (کلینی، ۱۴۰۷:
ج ۳، ۴۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۱) نشان از همین ذلت جریان نفاق در عصر
حضرت مهدی علیه السلام دارد.

از آن‌چه گذشت استفاده می‌شود که منافقین مستقیماً برای حضرت
مشکلی ایجاد نمی‌کنند، اما از آن جهت که ممکن است فضا را برای مردم
غبارآلود نمایند می‌توانند در ابتدای امر مانعی در برابر اهداف ظهور تلقی
شوند، چرا که بسیاری از منحرفین پس از روبرو شدن با شمشیر عدالت آن

حضرت سعی می‌کنند مظلوم‌نمایی کرده و مردم را نسبت به حقانیت آن حضرت با تردید و روبرو سازند (صدر، بی‌تا: ج ۳، ۳۴۹)، همان‌طور که در روایت آمده برخی از این اقوام می‌گویند:

والله لو كان هذا من آل محمد لرحمنا (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۷۲)؛
به خدا قسم اگر او از آل محمد علیهم‌السلام بود به ما رحم می‌کرد

روشن است که اگر کسی از ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نباشد، او همان مهدی منتظری که به آمدنش وعده داده شده، نخواهد بود (صدر، بی‌تا: ج ۳، ۳۴۹). بنابراین خطر منافقین نهایتاً یک خطر ابتدایی خواهد بود که متوجه عوام است، نه امام، یعنی ممکن است فضای تشخیص حقانیت امام را برای عوام مبهم سازد، اما مستقیماً توان برخورد با امام را نخواهند داشت، و با برخورد امام با ظهور و نمود نفاق، و روشنگری‌های امام برای عوام مردم، این خطر مرتفع خواهد شد، و پرونده نفاق برای همیشه بسته خواهد شد.

نتیجه‌گیری

اگرچه وعده حکومت جهانی امام مهدی علیه‌السلام وعده‌ای یقینی و غیرقابل تردید است، اما پس از ظهور آن حضرت علیه‌السلام موانع مختلفی از جانب امت اسلامی ممکن است پیش روی آن حضرت قرار گیرند که برخی انتسابی، برخی مذهبی، برخی ناشی از اقوام و طوائف، و برخی ناشی از تحرکات منافقین است.

هیچ کدام از این مانع‌ها موجب ناکامی آن حضرت در دستیابی به هدفشان نخواهد شد، حضرت علیه‌السلام به خوبی فتنه‌ها را تدبیر نموده و ضمن آشکار ساختن حق برای همگان، پرونده نفاق در میان امت اسلامی را برای همیشه خواهند بست. اما این موانع دست کم دو نقش خواهند داشت: یکی تأخیر انداختن تحقق این هدف نهایی، و دیگری انحراف بخشی از امت

اسلامی که منجر به شقاوت شخصی ایشان می‌شود، یعنی یک ضرری عمومی و دیگری ضرری شخصی است.

بنابراین شناخت این موانع و زمینه‌سازی برای رفع آنها و آگاه‌سازی عمومی در این خصوص ضمن فوایدی که در عصر غیبت دارد چون اتحاد مسلمین و ناکامی گروهک‌های تکفیری و تفرقه‌افکن و مانند آن، می‌تواند تحقق هدف نهایی آن حضرت پس از ظهور را به جلو انداخته و ریزش‌ها را به حداقل برساند.

منابع

- ابن أبي شيبة كوفي، ابوبكر، مُصنّف ابن أبي شيبة، تحقيق كمال يوسف الحوت، رياض، مكتبة الرشد، اول، ١٤٠٩ق.
- ابن حيون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، تحقيق محمد حسين حسيني جلالى، قم، جامعه مدرسين، اول، ١٤٠٩ق.
- ابن غضائرى، احمد بن حسين، الرجال ابن غضائرى، تحقيق محمد رضا حسيني، قم، دارالحديث، اول، ١٣٦٤ش.
- اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة عليهم السلام، هاشم رسولى محلاتى، تبريز، بنى هاشمى، اول، ١٣٨١ق.
- بحراني، سيد هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، قم، موسسه بعثة، اول، ١٣٧٤ش.
- ترمذى، أبو عيسى، سنن، الترمذى، قاهره، وزارة الأوقاف المصرية، بى تا.
- جوادى آملى، عبدالله، امام مهدي عليه السلام موجود موعود، قم، إسراء، سوم، ١٣٨٨ش.
- حرعاملى، محمد بن حسن، اثبات الهداة، بيروت، اعلمى، اول، ١٤٢٥ق.
- حسانى، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، محمد باقر محمودى، تهران، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، اول، ١٤١١ق.
- حسن بن على العسكري عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول، ١٤٠٩ق.
- حلى، حسن بن يوسف، رجال، نجف، دارالذخائر، دوم، ١٤١١ق.
- حنبل، احمد بن، مسند، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، دوم، ١٤٢٠ق.
- دوانى، على، مهدي موعود عليه السلام، تهران، اسلاميه، بيست و هشتم، ١٣٧٨ش.
- راغب أصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت، دارالقلم،

- اول، ۱۴۱۲ق.
- سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، هشتم، ۱۴۳۳ق.
- صدر، سید محمدصادق، *موسوعة الامام المهدي علیه السلام*، قم، مؤسسه دارالمجتبی علیه السلام، دهم، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، *صفات الشیعه*، تهران، اعلمی، اول، ۱۳۶۲ش.
- _____، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، اول، ۱۳۸۵ش.
- _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، تحقیق علی اکبر اقبال، تهران، اسلامیة، دوم، ۱۳۹۵ق.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، تحقیق محسن کوجه باغی، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامة*، قم، بعثت، اول، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الامالی*، قم، دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
- _____، *تهذیب الاحکام*، تحقیق حسن الموسوی خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- _____، *رجال*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، سوم، ۱۳۷۳ش.
- _____، *الغیبة*، تحقیق عبادالله تهرانی وعلی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامیة، اول، ۱۴۱۱ق.
- _____، *فهرست*، قم، ستاره، اول، ۱۴۲۰ق.
- عبدالکریم شهرستانی، محمد بن، *الملل والنحل*، قم، الشریف الرضی، سوم، ۱۳۶۴ش.
- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، قم، مؤسسه

- دارالهجرة، دوم، ۱۴۱۴ق.
- كشى، محمدبن عمر، رجال كشى (إختيار معرفة الرجال)، تحقيق محمدبن حسن طوسى و حسن مصطفوى، مشهد، دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.
- كلينى، محمد، الكافى، تصحيح على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دارالكتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- كورانى، على، معجم الموضوعى لاحاديث الامام المهدي عليه السلام، بيروت، دارالمرتضى عليه السلام، اول، ۱۴۳۰ق.
- الملقى الهندى، علاء الدين على بن حسام الدين، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، تحقيق حيانى، بكرى، بيروت، مؤسسة الرسالة، پنجم، ۱۴۰۱ق.
- مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، دار احياء التراث العربى، دوم، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، اول، ۱۳۶۸ش.
- مفيد، محمدبن محمد، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تصحيح مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، كنگره شيخ مفيد، اول، ۱۴۱۳ق.
- نجاشى، احمدبن على، رجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامى لجامعة مدرسين، ششم، ۱۳۶۵ش.
- نسائى، احمدبن شعيب، سنن الكبرى، تحقيق سليمان البندارى، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ۱۴۱۱ق.
- نعمانى، محمدبن ابراهيم، الغيبة، تصحيح على اكبر غفارى، تهران، صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- نيسابورى محمدبن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ۱۴۱۱ق.

وضعیت پیروان ادیان، مذاهب و مخالفان در حکومت جهانی

امام مهدی علیه السلام

سیدعلی حسینی^۱

چکیده

چگونگی تحقق حکومت جهانی مهدوی و چگونگی برخورد امام مهدی علیه السلام با پیروان ادیان، مذاهب اسلامی و مخالفان یکی از عرصه‌های مهم مهدویت پژوهی به حساب می‌آید. این مقاله درصدد است با روش نقلی - تحلیلی به وضعیت پیروان گروه‌های مزبور در عهد حکومت جهانی مهدوی بپردازد. برای تحقق این امر مقاله در دو بخش تنظیم شده است، بخش نخست به اصل حضور یا عدم حضور پیروان ادیان، مذاهب اسلامی و مخالفان پرداخته است و نتیجه حاصله حکایت از آن دارد که پیروان ادیان الهی چون مسیحیت و یهودیت در آن عهد حضور خواهند داشت، اما پیروان مذاهب مختلف اسلامی و مخالفان حضور نخواهند داشت. بخش دوم به وضعیت گروه‌های موجود در عهد حکومت جهانی مهدوی پرداخته و نتایج حاصله حکایت از آن دارد که گروه‌های مزبور در امنیت و آسایش کامل به سر خواهند برد و براساس حقیقت و عدالت با آنها برخورد خواهد شد.

۱. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام قم (seyedali5@gmail.com).

واژگان کلیدی

وضعیت، ادیان، ادیان غیرالهی، مسیحیت، یهودیت، مخالفان، حکومت جهانی مهدوی.

مقدمه

تحقق حکومت عدل جهانی از دیرباز آرزوی همه انسان‌ها و همه پیامبران و اولیاء الهی بوده است. اما چگونگی تحقق این حکومت و تعامل آن با انسان‌ها و گروه‌ها و ادیان مختلف، امکان حضور یا عدم حضور مخالفان و مذاهب و پیروان ادیان دیگر و موضوعاتی از این دست، از مسائل پراهمیت، دغدغه‌برانگیز و اختلافی بین اندیشمندان و نویسندگان این عرصه بوده و آنها براساس مبانی و اصول مورد پذیرش خود به تبیین این‌گونه موضوعات پرداخته‌اند.

براساس آموزه‌های اسلامی، حکومت عدل جهانی توسط آخرین اولیاء الهی و آخرین وصی پیامبر اعظم محمد بن عبدالله ﷺ، حجت بن الحسن المهدی ﷺ برپا خواهد شد.

نویسندگان و محققان اسلامی در پاسخ به مسائل فوق و امثال آن اختلاف نظر دارند. آنها براساس اصول و مبانی مورد پذیرش و گاه براساس آمال و آرزوهای خود و با توجه به بعضی اسناد موجود، در صدد پاسخگویی به مسائل فوق برآمدند.

تبیین درست این‌گونه موضوعات از جهات مختلف دارای ضرورت است از جمله، تصویربرآمده از جهل و کوتاهی را از چهره درخشان حکومت مهدوی خواهد زدود و از ایجاد رعب و وحشت و نفرت پراکنی بی‌مورد در میان انسان‌ها و پیروان ادیان و مذاهب مختلف جلوگیری خواهد کرد و از سویی دیگر زمینه را برای پذیرش آن حضرت و حکومت جهانی او فراهم خواهد کرد.

پیشینه این تحقیق در نوشته های اسلامی سابقه طولانی دارد و ریشه در آیات و روایاتی دارد که در صدد توصیف عصر حکومت جهانی مهدوی از جهات مختلف برآمده اند. مفسران و شارحان نیز به فراخور مجال به صورت گذارا به این گونه امور پرداخته اند. اما در سال های اخیر به علت پیگیری بیشتر مسائل آخرالزمان و گسترش معارف مهدوی توجه به مسئله مورد نظر برانگیخته شده است و در زمینه اصل وجود پیروان ادیان مختلف در عصر حکومت جهانی مهدوی فعالیت هایی صورت گرفته است.

از میان دانشمندان معاصری که این مسئله را طرح کرده و پیرامون آن توضیحاتی داده اند می توان علامه رفیعی قزوینی در کتاب *الامام المهدی من المهدی الی الظهور*، آیت الله ابراهیم امینی در کتاب *دادگستر جهان*، آیت الله مکارم شیرازی در کتاب *حکومت جهانی مهدی* و آیت الله سید محمد صدر در *موسوعه الامام المهدی* جلد سوم (تاریخ ما بعد الظهور) را نام برد. کتاب اخیری از امتیازات و دقت بیشتری در بحث برخوردار است.

علاوه بر این کتابی با عنوان «*تأملی بروضعیت ادیان در عصر ظهور*» اثر مرتضی عبدی چاری منتشر شده است که مسئله را با رویکرد نقلی دنبال کرده است؛ مقاله هایی نیز با عنوان «*اهل کتاب در دولت اسلامی*» و «*تأملی بر نظریه وجود اهل کتاب در دوران حکومت جهانی امام زمان*» در مجله انتظار موعود شماره ۱۵ و ۴۹ منتشر شده است. هردو این تحقیق به مسئله حضور و عدم حضور پیروان ادیان الهی در عصر حکومت جهانی مهدوی پرداختند. همچنین در بعضی از کتاب هایی که در زمینه مهدویت نگاشته شده است مثل کتاب *موعودنامه* یا *درستنامه مهدویت* جلد چهارم درس سوم به صورت مجمل به وجود یا عدم وجود پیروان ادیان دیگر در حکومت جهانی مهدوی اشاره شده است. بخش هایی از پایان نامه ای با نام دین در عصر ظهور اثر نصرت الله آیتی به اهل کتاب در دولت مهدوی پرداخته است و معتقد است

که اکثر اهل کتاب در آن عصر به حضرت ایمان می‌آورند.

این مقاله در صدد است با روش نقلی - تحلیلی در مرحله نخست اصل وجود پیروان، مذاهب و مخالفان را در عصر حکومت جهانی مهدوی بررسی کند و در مرحله بعد به وضعیت این گروه‌ها در این حکومت جهانی می‌پردازد. نوآوری این تحقیق اولاً: در پاسخ به شبهات در مورد عدم حضور پیروان ادیان مختلف در حکومت جهانی مهدوی است؛ ثانیاً در ارائه تفصیلی جدید از حضور یا عدم حضور ادیان مختلف، مخالفان و مذاهب است؛ ثالثاً: در پرداختن به وضعیت گروه‌هایی است که حضور آنها در عهد حکومت جهانی مهدوی پذیرفته شده است.

لازم به ذکر است که در این تحقیق روایات براساس کتاب *معجم احادیث الامام المهدی* علیه السلام چاپ دوم (۱۴۲۸) بررسی می‌شود.

حضور یا عدم حضور پیروان ادیان، مذاهب و مخالفان در حکومت جهانی مهدوی

بررسی وضعیت پیروان ادیان، مذاهب و مخالفان در حکومت جهانی امام زمان علیه السلام، مبتنی بر پذیرش حضور پیروان ادیان، مذاهب و مخالفان در عهد آن حکومت جهانی است. براین اساس در مرحله نخست لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که آیا در عصر حکومت جهانی امام زمان علیه السلام پیروان ادیان، مذاهب و مخالفان آن حضرت حضور دارند یا این که تمام عالم یک دست شده و دینی جز اسلام و مکتبی جز تشیع وجود نخواهد داشت و همه مردم مطیع امام خواهند شد و کسی به مخالفت با حضرت بر نخواهد خاست.

در پاسخ به این پرسش سه دیدگاه مطرح است. دیدگاه نخست از این ایده حمایت می‌کند که در عصر حکومت جهانی امام زمان علیه السلام، پیروان ادیان دیگر حضور دارند. برخلاف این نظریه، دیدگاه دوم بر عدم حضور پیروان ادیان،

مذاهب و مخالفان تاکید دارد. دیدگاه سوم قائل به تفصیل شده است؛ معتقدان به این تفصیل باور دارند که پیروان ادیان و مذاهب دیگر و مخالفان در ابتدای عصر حضور امام زمان علیه السلام وجود دارند اما با تشکیل حکومت جهانی امام، دیگر اثری از آنها نخواهد بود.

طرفداران هریک از این سه نظریه برای اثبات دیدگاه خود به دلایل و شواهدی تمسک می‌جویند. بررسی تک‌تک دلایل و شواهد این سه نظریه از محدوده این مقاله خارج است. در این مقاله دیدگاه مورد نظر و ادله و شواهد آن بیان و تا حدودی به شبهات مطرح پاسخ داده خواهد شد. باید توجه داشت با پذیرش دیدگاه دوم و سوم، بررسی به وضعیت پیروان ادیان و مذاهب در عهد حکومت جهانی مهدوی معنا نخواهد داشت، زیرا پیروان این ادیان کاملاً از بین رفته‌اند و وجود خارجی نخواهند داشت.

الف) حضور پیروان ادیان، مذاهب و مخالفان در عصر حکومت جهانی مهدوی

دیدگاه مورد قبول در زمینه حضور پیروان ادیان، مذاهب و مخالفان در عصر حکومت جهانی مهدوی این است که پیروان ادیان الهی چون مسیحیت و یهودیت به عنوان اقلیت‌هایی دینی در عصر حکومت جهانی مهدوی حضور خواهند داشت و در پناه حکومت آن حضرت در امنیت و آسایش به زندگی خود ادامه خواهند داد. اما پیروان مذاهب اسلامی و مخالفان آن حضرت در عهد حکومت جهانی مهدوی حضور نخواهند داشت.

برای اثبات این نظریه تنها از آیات و روایات می‌توان سود جست، زیرا عقلاً نمی‌توان اثبات کرد در عصر حکومت جهانی مهدوی چه روی خواهد داد و کدام ادیان و مذاهب حضور خواهند داشت.

۱. آیات

با مراجعه به آیات، به ظاهر با دوسته از آیات در این زمینه روبرو هستیم. از

دسته نخست آیات می‌توان استفاده کرد که پیروان ادیان دیگر در عصر حکومت جهانی حضور دارند. این دسته از آیات خود به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول آیاتی است که به یک قاعده عام دلالت می‌کنند و آن عدم جبر در امر دین و اعتقادات است و هرگونه اجبار در این زمینه را ناپذیرفتنی می‌دانند. یعنی این که نباید کسی را در پذیرش و عدم پذیرش اعتقاد و باوری مجبور کرد و برای بشر در انتخاب باور و دین، اختیار و آزادی قائل می‌شود. آیاتی چون:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳)؛

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف: ۲۹)؛

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا﴾ (سجده: ۱۳)؛

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُم جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ

يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹).

از این آیات به دست می‌آید که اجبار در اعتقادات و باورها مورد پذیرش الهی نیست و مشیت الهی در مسائل اعتقادی بر مجبور نبودن انسان‌ها استوار است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۹۹ سوره یونس می‌فرماید، ایمان آوردن همه مردم روی زمین جزء مشیت الهی نیست و کسی نیز نباید در آن طمع داشته باشد. خدا به پیامبرش نیز می‌فرماید شما هم در این رابطه تلاش نکن و شما قدرت بر اجبار و اکراه آنها به ایمان را ندارید، زیرا ایمانی که ما از آنها خواسته ایم ایمانی است که از حسن اختیار باشد نه براساس اکراه و اجبار. به همین دلیل هم خداوند در ادامه آیه به صورت استفهام انکاری می‌فرماید: ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾، بعد از این که بیان کردیم که مشیت الهی بر این استقرار یافته که ایمان آوردن همه مردم با داشتن اختیار، امکان پذیر نیست، پس ای پیامبر نمی‌تواند آنها را اجبار به ایمان کنی و این کار

مطابق خواست خدا نیست و خدا ایمانی که بر اساس جبر و اکراه باشد را نمی‌پذیرد. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۹۹-۲۰۰).

از سوی دیگر خواست و مشیت الهی تغییرناپذیر است؛ زیرا خواست و مشیت الهی جزء سنت و قانون الهی است که امکان تغییر در آن وجود ندارد. در نتیجه اجبار در اعتقاد و باورها معنی نخواهد داشت.

با توجه به این آیات، امکان این که در زمان حکومت جهانی مهدوی پیروان ادیان دیگر حضور داشته باشند، منتفی نخواهد بود و اجباری نیز از جانب امام زمان علیه السلام برای تغییر باورها و اعتقادات مردم صورت نخواهد گرفت؛ چون این کار مخالف خواست و مشیت الهی است و آن حضرت خلاف خواست و قانون الهی هرگز عمل نخواهند کرد.

گروه دوم آیاتی است که به ظاهر دلالت دارند که مسیحیان و یهودیان تا قیامت در کره خاکی حضور دارند. آیاتی چون:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (اعراف: ۱۶۷)؛

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا تَمَا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يَنْبِئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (مائده: ۱۱۴)؛

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِخُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلْيَبْذِبْنَ كَثِيرًا مِّمَّنْهُمَا مَا أَنْزَلَ إِلَيْنِكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْفَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (مائده: ۶۴)؛

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ اذْهَبْ فِي السَّمَاءِ بِالسَّحَابِ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَخْتَلِفُونَ إِنَّكَ لَمِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران: ۵۵).

براساس این گروه از آیات به دست می‌آید که یهودیان و مسیحیان تا برپایی قیامت در این دنیا حضور خواهند داشت و این که بتوان زمان و دوره‌ای را تصور کرد - همچون عصر حکومت جهانی مهدوی - که پیروان این دودین وجود نخواهند داشت به ظاهر مخالف این آیات است.

از مجموع این دو گروه از آیات به دست می‌آید: اولاً، امکان حضور پیروان ادیان در عصر حکومت جهانی مهدوی وجود دارد، ثانیاً: یهودیان و مسیحیان تا برپایی قیامت در این دنیا حضور خواهند داشت. در نتیجه وجود پیروان ادیانی چون مسیحیت و یهودیت در عصر حکومت جهانی مهدوی امری قابل پذیرش خواهد بود.

اما دسته‌ای دیگر از آیات وجود دارد که به ظاهر دلالت می‌کنند که تنها دین در عصر حکومت جهانی مهدوی اسلام خواهد بود و همه باید تسلیم آن گردند. آیاتی چون:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳).

این آیه شریفه بیان می‌کند که دین حق که همان اسلام باشد بر همه ادیان فائق خواهد آمد. مفسران زمان تحقق این امر را در عصر حکومت جهانی مهدوی ذکر کرده‌اند. (تفسیر المیزان، ۱۳۶۳: ج ۹، ۳۹۲-۳۹۳) براین اساس به ظاهر دین دیگری در عصر حکومت امام زمان علیه السلام وجود نخواهد داشت تا پیروانی داشته باشد.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (انفال: ۳۹).

مفسران براساس روایات وارده، زمان تحقق این واقعیت را که دین تماماً برای خدا باشد، در عهد امام زمان علیه السلام می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۳-۴، ۵۴۲-۵۴۳؛ تفسیر المیزان، ۱۳۶۳: ج ۹، ۱۳۲-۱۳۳).

از نظر بعضی لازمه این که دین تنها برای خدا گردد، این است که از ادیان

مختلف خبری نباشد، در نتیجه پیروانی هم نخواهند داشت. به ظاهر بین این دو دسته از آیات تهافت وجود دارد، چون براساس آیات دسته نخست ادیان دیگر در عهد حکومت جهانی مهدوی حضور خواهند داشت، اما براساس دسته دوم آیات، تنها دین در عصر ظهور امام زمان علیه السلام، دین اسلام خواهد بود. اما با دقت در این آیات عدم سازگاری و تهافت رخت برمی بندد. در حقیقت وجود پیروان ادیان دیگر در زمان مورد نظر، منافاتی با این که دین اسلام فائق و غالب بر همه ادیان گردد یا دین تنها برای خدا گردد، ندارد و قابل جمع است.

در آیه ۳۳ سوره توبه آمده است «لیظهره علی الدین کله» معنای کلمه «اظهار» در لغت به معنای غلبه کردن و برتری یافتن است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ج ۸، ۲۷۸-۲۷۹؛ ابن فارس، ۱۴۱۱: ج ۳، ۴۷۱). صاحب مجمع البیان در تفسیر این آیه می فرماید:

لیظهره علی الدین کله معناه لیعلی دین الاسلام علی جمیع الادیان بالحجة و الغلبة و القهر لها حتی لایبقی علی وجه الارض دین الا مغلوبا و لایغلب احد اهل الاسلام بالحجة و هم یغلبون اهل سائر الادیان بالحجة (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۵-۶، ۲۴).

براین اساس مراد از اظهار اسلام بر ادیان دیگر، یعنی غلبه اسلام بر آن ادیان و برتری یافتن اسلام بر آن ادیان، نه این که تنها اسلام باقی می ماند و بقیه ادیان حذف می گردند. در حقیقت این آیه شریفه در صدد بیان وحدت ادیان در عصر امام زمان علیه السلام نیست، بلکه در صدد بیان غلبه و برتری دین اسلام بر ادیان دیگر است. در نتیجه معنای این آیه با معنای آیات دسته نخست منافاتی ندارد.

آیه ۳۹ انفال نیز با وجود داشتن پیروان ادیان در عصر حکومت جهانی مهدوی منافاتی ندارد، چنان که مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر همین آیه به همین مطلب اشاره کرده اند:

جمله "و یكون الدین کله لله" منافاتی با باقی گذاردن اهل کتاب به دین خود در صورتی که به ذمه اسلام درآمده و جزیه دهند، ندارد (تفسیرالمیزان، ۱۳۶۳، ج ۹، ۱۱۶-۱۱۷).

عدم منافات به این دلیل است که وقتی پیروان ادیانی چون مسیحیت و یهودیت به ذمه اسلام درآمده باشند و جزیه بدهند، به این معنی است که آنها گردن به اسلام نهاده‌اند، چون شرایط ذمه و جزیه را که از احکام اسلام است، پذیرفته‌اند و براساس آن عمل می‌کنند. پس در حقیقت آنها نیز به احکام اسلام گردن نهاده‌اند. در نتیجه «الدین» که منظور اسلام باشد «کله لله» می‌گردد.

با این توضیحات مشخص می‌گردد که براساس آیات قرآن کریم، حضور پیروان ادیانی چون مسیحیت و یهودیت در عصر حکومت جهانی مهدوی ممکن است.

۲. روایات

روایات مطرح در زمینه حکومت جهانی مهدوی همانند آیات به ظاهر به دو طیف مخالف تقسیم می‌شوند. دسته‌ای وجود پیروان ادیان دیگر را به صراحت نفی می‌کنند و گروه دیگر حضور آنها را اثبات می‌کنند.

الف) روایاتی نافی حضور پیروان ادیان دیگر

براساس یک سری از روایات، هیچ دینی غیر از اسلام در زمان حکومت جهانی مهدوی وجود نخواهد داشت و تمام انسان‌ها باید یا مسلمان شوند یا گردن زده و کشته شوند و در نتیجه تنها یک دین که آن هم اسلام است حاکم و مستقر می‌گردد. تقریباً در این زمینه به ۱۵ روایت می‌توان تمسک جست. طرفداران دیدگاهی که قائل به عدم وجود ادیان و مذاهب و مخالفان در عصر حکومت جهانی مهدوی هستند، به همین روایات تمسک می‌جویند.

این مجموعه روایات را از نظر محتوا به سه دسته می‌توان تقسیم بندی کرد:

دسته نخست روایاتی است که سخن از پرچیده شدن کفر و شرک از عالم و گسترش توحید در جهان دارد. روایاتی چون:

لا یبقی علی وجه الارض الا من یقول لا اله الا الله (معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۲۸: ج ۲، ۳۱۷، ح ۳۱۱)؛

لا یبقی کافرا الا آمن به (همان، ج ۴، ۲۴۲، ح ۶۹۵)؛

لا تبقی فی الارض بقعة عبد فیها غیر الله الا عبد الله فیها و یكون الدین کله لله (همان، ج ۵، ۹۳، ح ۹۵۱)؛

یظهره الله تعالی به دینه علی الدین کله و لو کره المشرکون... فلا یبقی فی الارض معبود من دون الله من صنم و غیره الا وقعت فیہ نار فاحترق (همان، ج ۵، ۲۲۸-۲۲۹، ح ۱۰۶۶).

از این قرارند.

بر اساس این روایات (که هم دارای شمول افرادی و هم شمول مکانی است) ادیانی که توحیدی نباشند و به خداوند متعال اعتقاد نداشته باشند از بین خواهند رفت؛ چون لازمه گسترش توحید در سرتاسر عالم از بین رفتن ادیان غیر توحیدی و انسان‌های غیر موحد است. اما اگر ادیانی توحیدی باشند، این روایات دلالت بر از بین رفتن آنها نمی‌کند. یهودیان و مسیحیان خود را موحد می‌دانند و دین آنها نیز دین توحیدی و الهی محسوب می‌گردد و اسلام نیز آنها را اهل کتاب قرار داده است. به همین دلیل محتوای این روایات منافاتی با حضور پیروان ادیان الهی چون مسیحیت و یهودیت در عصر حکومت جهانی مهدوی ندارد، زیرا مسیحیان و یهودیان کافر به خداوند و مخالف توحید نیستند.

دسته دوم، روایاتی است که دلالت دارند که اسلام حاکم بر جهان و ادیان دیگر می‌گردد. روایاتی چون:

حتی یهلک الله فی زمانه الملل کله غیر الاسلام (همان، ج ۲، ۴۵۸،

ح ۳۷۳)؛

ان الاسلام قد يظهروه الله على جميع الاديان (همان، ج ۴، ۲۸۱، ح ۷۱۵)؛
تملا الارض من الاسلام و يسلب الكفار ملكهم فلا يكون ملك الا
الاسلام (همان، ج ۲، ۸۳، ح ۲۰۶)؛
يظهروه الله تعالى به دينه على الدين كله و لو كره المشركون (همان، ج ۵،
۲۲۸-۲۲۹، ح ۱۰۶۶).

از اين قرارند.

اين دسته از روايات نيز منافاتي با حضور اديان ديگر ندارند. چنان كه در
تفسير آيه ۳۳ سوره توبه گذشت، اين متون سخن از گسترش اسلام و غالب
شدن آن بر تمام اديان مي گويند، نه اين كه تنها اسلام باقي مي ماند و بقيه اديان
از صحنه روزگار محومي شوند. اصلا لازمه غالب شدن و فائق شدن اسلام بر
اديان ديگر، وجود اديان ديگر است، در غير اين صورت اگر اديان ديگر وجود
نداشته باشند، غالب و فائق شدن اسلام معني نخواهد داشت.
دسته سوم، رواياتي است كه دلالت دارد كه پيروان اديان ديگر در صورت
نپذيرفتن دين اسلام كشته مي شوند. از اين رو تنها دين اسلام باقي مي ماند.
رواياتي چون:

فيسير في الدنيا و سيفه على عاتقه و يقتل اليهود و النصراني و اهل
البدع (همان، ج ۴، ۱۷۷، ح ۶۶۲)؛

يقتل الناس حتى لا يري الا دين محمد (همان، ج ۴، ۴۷۹، ح ۸۴۸)؛

يقتل الناس حتى لا يبق الا دين محمد (همان، ج ۴، ۵۰۲، ح ۸۶۲)؛

اذا قام القائم عرض الايمان على كل ناصب فان دخل فيه بحقيقة و الا
ضرب عنقه او يؤدي الجزية كما يؤديها اليوم اهل الذمة (همان، ج ۴،
۴۷۹-۴۸۰، ح ۸۴۹)؛

لا يأتون على اهل دين الا دعوهم الى الله و الى الاسلام... و من لم يسلم

قتلوه حتى لا يبق بين المشرق والمغرب ومادون الجبل الا اقرهمان،
ج ۵، ۳۱۵، ح ۱۱۳۸.

در این دسته قرار دارند.

پذیرش محتوای این روایات از جهات مختلف دچار مشکل است زیرا:
با مفهوم آیاتی که دلالت دارند نباید کسی را در پذیرش و عدم پذیرش
اعتقاد و باوری مجبور کرد (دهر: ۳؛ کسف: ۲۹؛ سجده: ۱۳؛ یونس: ۹۹)
سازگاری ندارد. همان طور که گذشت مفهوم این آیات از سنن الهی است.
یقیناً امام زمان علیه السلام مخالف سنت و اراده الهی عمل نخواهند کرد.
با آیاتی که دلالت داشته اند که یهودیت و مسیحیت تا پرپایی قیامت بر کره
خاکی وجود خواهند داشت (اعراف: ۱۶۷؛ مائده: ۱۴ و ۶۴؛ آل عمران: ۵۵)
مخالف است.

محتوای این دسته از روایات با روایات دیگر این باب که ذکر آن خواهد آمد،
سازگاری ندارد.

محتوای این روایات با اصل مکلف بودن انسان ها سازگار نیست، چون
لازمه مکلف بودن انسان ها مختار بودن آنها است و در صورت مجبور بودن
آنها ثواب و عقاب دیگر معنی نخواهد داشت. اگر قرار باشد در عصر حکومت
جهانی مهدوی انسان ها مجبور به پذیرش اسلام گردند، اصل تکلیف رخت
برمی بندد. بعید است کسی به این امر معتقد گردد.

محتوای این روایات با عقل هم سرسازش ندارد، زیرا اگر قرار باشد در آخر
الزمان با زور شمشیر انسان ها را وادار به اسلام و دین حق بکنند، چرا استفاده
از زور شمشیر در عصر صاحب دین یعنی پیامبر اعظم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم
صورت نگرفته است، با این که اگر این امر در عصر پیامبر صورت می گرفت،
مدت زمان بیشتر و تعداد افراد بیشتری در دایره اسلام قرار می گرفتند و از
نعمت اسلام اجباری برخوردار می شدند و از سوی دیگر ظلم و ستم کمتری در

زمین ساری و جاری می شد. به همین دلیل برای عقل قابل پذیرش نیست که در آخرالزمان مردم با زور شمشیر به اسلام بگروند و یا در صورت عدم پذیرش کشته شوند.

با توجه به نکات ذکر شده نمی توان به محتوای این دسته از روایات پایبند شد. این که با این روایات باید چه کرد سخن دیگری است که باید در جای دیگر به آن پرداخت.

ب) روایات مثبت حضور پیروان ادیان دیگر در عصر حکومت جهانی مهدوی
طیف دیگری از روایات با صراحت یا با التزام دلالت بر این دارند که پیروان ادیان دیگر در عصر حکومت جهانی مهدوی حضور دارند. روایاتی چون:

بلغنی انه على يدي المهدي يظهر تابوت السكينة من بحيرة الطبرية حتى تحمل فتوضع بين يديه ببیت المقدس فاذا نظرت اليه اليهود اسلمت الا قليلا منهم ثم يموت المهدي (همان، ج ۲، ۷۷، ح ۲۰۴)؛

سیکون بینکم و بین الروم اربع هدن، يوم الرابعة على يد رجل من اهل هرقل يدوم سبع سنين... يا رسول الله من امام الناس يومئذ؟ قال المهدي من ولدی (همان، ج ۲، ۱۲۶، ح ۲۲۳)؛

يكون بين المهدي و بين طاغية الروم صلح بعد قتلة السفیانی و نهب كلب. (همان، ج ۲، ۱۳۴، ح ۲۲۵)؛

المهدي يبعث بقتال الروم يعطى فقه عشرة يستخرج تابوت السكينة من غار بانطاكية فيه التوراة التي انزل الله تعالى على موسى ﷺ و الانجيل الذي انزل الله على عيسى ﷺ يحكم بين اهل التوراة بتوراتهم و بين اهل الانجيل بانجيلهم. (همان، ج ۲، ۱۳۴، ح ۲۲۶)؛

يخرج المهدي الى بلاد الروم... و يسلم على يديه خلق كثير (همان، ج ۲، ۱۴۰-۱۴۱، ح ۲۳۰)؛

و يجمع الكتب من انطاكية حتى يحكم بين اهل المشرق و المغرب و يحكم بين اهل التوراة في توراتهم و اهل الانجيل في انجيلهم و اهل الزبور في زبورهم و اهل الفرقان بفرقانهم (همان، ج ۲، ۴۲۸، ح ۳۶۳)؛

يقضى لاهل الدين بالدين. (همان، ج ۴، ۱۷، ح ۵۷۲):

اذا قام القائم عرض الايمان على كل ناصب فان دخل فيه بحقيقة والا
ضرب عنقه او يؤدّى الجزية كما يؤديها اليوم اهل الذمة (همان، ج ۴،
۴۷۹-۴۸۰، ح ۸۴۹):

انما سمي المهدي مهديا لانه يهدى الى امرخفي ويستخرج التوراة و سائر
كتب الله من غار بانطاكية و يحكم بين اهل التوراة بالتوراة و بين اهل
الانجيل بالانجيل و بين اهل الزبور بالزبور و بين اهل القرآن بالقرآن
(همان، ج ۴، ۵۰۹، ح ۸۶۹).

از مجموع این روایات به دست می‌آید که حداقل پیروان دین یهود و دین
مسیح در عهد حکومت جهانی مهدوی حضور دارند و حضرت با آنها
براساس کتاب آسمانی خودشان یعنی تورات و انجیل و زبور رفتار می‌کند.
از سوی دیگر مضمون این روایات با اصول اولیه پذیرفته شده در دین
همچون اختیار و آزادی و غیر آن نیز همخوانی دارد.
البته آن چه از روایات برداشت شده است بدون توجه به سند روایات بوده
است.

عدم حضور پیروان ادیان غیر الهی

آنچه که بیان شد فقط شامل پیروان ادیان الهی چون یهودیت و مسیحیت
می‌گردد. یعنی براساس روایات فقط به دست می‌آید که مسیحیان و یهودیان
در عصر حکومت جهانی مهدوی حضور دارند. اما پیروان ادیان غیر الهی مانند
پیروان بودا یا هندو و امثال آن که غیر الهی و غیر موحد هستند، روایات دلالت
دارند که در آن زمان حضور ندارد و از بین رفته‌اند. روایاتی چون:

لايبيق على وجه الارض الا من يقول لا اله الا الله (همان، ج ۲، ۳۱۷،
ح ۳۱۱):

تملا الارض من الاسلام و يسلب الكفار ملكهم فلا يكون ملك الا

الاسلام (همان، ج ۲، ۸۳، ح ۲۰۶)؛

لا یبقی کافرا الا آمن به (همان، ج ۴، ۲۴۲، ح ۶۹۵)؛

ولا یتقی فی الارض بقعة عبد فیها غیر الله الا عبد الله فیها و یتقون الدین
کله لله (همان، ج ۵، ۹۳، ح ۹۵۱)؛

و یتظهر الله تعالی دینه علی الدین کله و لو کره المشرکون... فلا یتقی فی
الارض معبود من دون الله من صنم و غیره الا وقعت فیہ نار فاحترق
(همان، ج ۵، ۲۲۸-۲۲۹، ح ۱۰۶۶).

به دست می آید که توحید و خداپرستی سراسرگیتی را فرا خواهد گرفت و
خدا در همه اماکن پرستش خواهد شد. در نتیجه پیروان ادیان غیر الهی که
موحد نیستند و غیر خدا را پرستش می کنند، از بین خواهند رفت.

اما به چه صورتی ادیان غیر الهی و پیروان آنها از بین می روند، آیا به زور
شمشیر از بین خواهند رفت یا به عوامل دیگر، سخن دیگری است که فرصت
بیان آن در این مجال نیست. از همین قلم در مقاله ای دیگر به بخش هایی از
این مسئله پرداخته شده است.

عدم حضور مخالفان

در مورد مخالفان آن حضرت نیز از روایات به دست می آید که حضرت با
شدت با آنها برخورد می کند و به همین سبب آنها نیز از بین خواهند رفت یا
مطیع آن حضرت خواهند شد. روایاتی چون:

یمد الله بثلاثة آلاف من الملائكة یضربون وجوه من خالفهم و اذارهم
(همان، ج ۴، ۶۴، ح ۶۰۴)؛

فخروجه بالسيف و قتل اعداء الله و اعداء رسوله ﷺ و الجبارین و
الطواغیت (همان، ج ۴، ۳۶۲، ح ۷۷۳).

دلالت دارد که امام مهدی عجل الله فرجه برخورد شدید با مخالفان دارد و به همین
سبب آنها از بین خواهند رفت. در نتیجه مخالفانی - که در روایت دوم

مصدق آنها را جبارین و طاغوت‌ها برشمرده است - در عهد حکومت مهدوی حضور نخواهند داشت.

عدم حضور پیروان مذاهب اسلامی

در روایات بررسی شده، مطلب خاصی که از آن بتوان در مورد حضور یا عدم حضور پیروان مذاهب اسلامی در عصر حکومت جهانی مهدوی قضاوت کرد، یافت نشده است؛ مگر این که از کلیات و عمومات در این زمینه بتوان استفاده کرد. مثلاً اگر پیروان مذاهب اسلامی در دایره جباران و طاغوت‌ها قرار داشته باشند، براساس روایتی که در این زمینه وجود دارد به دست می‌آید که با آنها به شدت برخورد خواهد شد و از بین خواهند رفت. اما اگر کسانی چنین نباشند، تکلیف آنها به وضوح مشخص نخواهد بود که آیا در حکومت مهدوی حضور خواهند داشت؟

البته یک نکته بسیار مهم نباید فراموش گردد که مذاهب دیگر اسلامی (اعم از شیعی و غیر شیعی) در اصل مسئله مهدویت و بسیار از ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام و حکومت جهانی آن حضرت با مذهب شیعه اثنی عشری موافق هستند. تنها در بعضی از مسائل همچون تولد و عدم تولد آن حضرت و عمر طولانی آن حضرت و امثال آن با امامیه اختلاف نظر دارند. البته در این مذاهب نیز علما و اندیشمندانی هستند که حتی معتقد به دنیا آمدن آن حضرت هستند.^۱

۱. افرادی چون شمس الدین محمد بن طولون در کتاب الاثمة الاثنا عشر و عبد الوهاب الشعرانی کتاب البواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر و ابن حجر الهیتمی در کتاب الصواعق المحرقة و شیخ عبدالله بن محمد بن عامر الشیراوی الشافعی در کتاب الانحاف و الشیخ الشبلنجی در نور الابصار و دیگران. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب‌های «مهدویت در صحاح سته» اثر سید رضی قادری و «الامام المهدی عند اهل السنة» اثر آیه الله مهدی الفقیه الایمانی مراجع شود.

به هر صورت مذاهب دیگر اسلامی در اصل مسئله مهدویت و عصر مهدوی با امامیه متفق اند. در نتیجه آنها نیز انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام و عصر حکومت جهانی مهدوی را می‌کشند. با این توصیف شاید بتوان گفت که با ظهور آن حضرت و تشکیل حکومت مهدوی پیروان مذاهب دیگر اسلامی به آن حضرت ایمان آورده و تسلیم او می‌گردند و در زمره گروندگان به آن حضرت و مذهب حق قرار می‌گیرند. براین اساس از پیروان مذاهب اسلامی در عصر حکومت مهدوی خبری نخواهد بود.

وضعیت اهل کتاب در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام

از آن چه که بیان شد به دست آمد که در عهد حکومت جهانی مهدوی پیروان ادیان الهی چون یهودیان و مسیحیان حضور دارند. براین اساس نوبت به بررسی وضعیت آنها در این حکومت جهانی می‌رسد و این که حضرت مهدی علیه السلام با آنها چگونه برخورد خواهد کرد.

در این بخش عمده مطالبی که می‌توان بیان کرد براساس روایات عامی است که بیان‌کننده چگونگی رفتار آن حضرت به صورت عام و کلی می‌باشند. یعنی در حقیقت بیان‌کننده اصول حاکم بر رفتار حضرت هستند. علاوه بر این که بعضی از روایات، به طور مشخص به چگونگی رفتار با این گروه‌ها می‌پردازند.

ابتدا اصول حاکم بر رفتار آن حضرت که می‌تواند شامل پیروان ادیان الهی نیز گردد، را برمی‌شمیریم و در نهایت به روایات خاصی که بیان‌کننده چگونگی رفتار حضرت با این گروه‌ها است می‌پردازیم.

اصول کلی حاکم بر رفتار امام زمان علیه السلام

براساس روایات وارده در باب مهدویت می‌توان حداقل اصول زیر را حاکم بر

رفتارهای حضرت با همه انسان‌ها از جمله پیروان ادیانی دانست که در عصر حکومت جهانی مهدوی حضور دارند.

عمل به دین خدا

براساس روایاتی چون « یقوم بالدين فی آخر الزمان كما قمت به اول الزمان » (همان، ج ۱، ۱۵۲، ح ۲۱) و « یقضی لاهل دین بالدين » (همان، ج ۴، ۱۷، ح ۵۷۲) به دست می‌آید که آن حضرت با اهل زمان خود براساس دین خدا رفتار می‌کند. براین اساس آن چارچوبی که دین خدا در زمینه رفتار با مردم ارائه کرده است، اصول حاکم بر رفتار امام مهدی علیه السلام خواهد بود. مثلاً براساس دین الهی، بدون اتمام حجت بر انسان‌ها نمی‌توان آنها را مؤاخذه کرد، آن حضرت نیز بدون اتمام حجت کاری انجام نمی‌دهد در روایت نیز داریم:

ما من معجزة من معجزات الانبياء و الاوصياء الا و يظهر الله تبارک و تعالی مثلها فی ید قائمنا لاتمام الحجة علی الاعداء (همان، ج ۵، ۷۵، ح ۹۳۴).

یکی دیگر از آموزه‌ها اسلامی برگرداندن حقوق غصب شده است، آن حضرت نیز چنین می‌کند. در روایت آمده است:

یبلغ من رد المهدي المظالم حتی لوکان تحت ضرس انسان شی إنتزعه حتی یرده (همان، ج ۱، ۲۵۸، ح ۷۴).

از نظر اسلام باید نسبت به مساکین با رحم و مروت برخورد کرد؛ آن حضرت نیز چنین عمل می‌کند در روایت آمده:

علامة المهدي... رحیما بالمساکین (همان، ج ۱، ۳۰۴، ح ۹۴).

از نظر آموزه‌های اسلامی نمی‌توان کسی که امان خواسته است را کشت؛ در سیره آن حضرت آمده که لایقتلوا مستثمانا (همان، ج ۴، ۱۵۵، ح ۶۵۰).

رفتارهای از این دست امام عصر علیه السلام که برآمده از آموزه‌های اسلامی است

اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه تمام انسان‌ها را شامل می‌شود؛ چنان‌که منظور از این آموزه‌ها تنها مسلمانان نیستند.

عمل براساس سنت رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی دیگر از اصول حاکم بر رفتار امام عصر علیه السلام، عمل برطبق سنت نبوی و علوی است. یعنی همان‌طور که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام با مردم - اعم از مسلمان، یهودی و مسیحی - برخورد داشته‌اند، آن حضرت نیز همانند آنها عمل می‌کند. امکان ندارد آن حضرت مخالف سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام عمل کند. به این اصل در روایات متعددی اشاره شده است، (همان، ج ۱، ۲۲۶، ح ۷۹؛ ج ۴، ۶۶، ح ۶۰۶؛ ج ۵، ۹۷، ح ۹۵۴؛ ج ۵، ۳۱۷، ح ۱۱۳۹)؛ از جمله: القائم من ولدی، اسمہ اسمی و کنیتہ کنیتی و شمائلہ شمائلی و سنتہ سنتی یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی... (ج ۱، ۲۲۷، ح ۸۰).

عمل براساس حق

یکی دیگر از اصول حاکم بر رفتار و گفتار آن حضرت براساس حق است. یعنی حضرت مخالف حق و حقیقت عمل نمی‌کند. در روایات در زمینه رفتار آن حضرت آمده است:

يقول بالحق ويعمل به (همان، ج ۴، ۱۱۲، ح ۶۳۰)؛

لا يقتلوا... ولا يضربوا احدا الا بالحق (همان، ج ۴، ۱۵۵، ح ۶۵۰).

براین اساس محور تعامل امام با مردم - چه مسلمان و چه غیرمسلمان - حق و حقیقت است و آن حضرت از جاده حقیقت خارج نمی‌شوند.

عمل براساس عدل و قسط

یکی دیگر از اصول رفتاری حضرت که در حقیقت زیرمجموعه اصل قبلی به حساب می‌آید، رفتار براساس عدالت و قسط است.

در روایات فراوانی آمده است که آن حضرت زمین را از ظلم و جور پاک می‌کند و مملو از عدل و داد می‌کند (همان: ج ۱، ۱۰۳، ح ۹؛ ج ۱، ۱۱۰، ح ۱۲؛ ج ۲، ۳۸۲، ح ۱۵؛ ج ۲، ۳۴۲؛ ج ۳، ۲۷۳، ح ۴۸۱؛ ج ۴، ۱۳، ح ۵۶۹؛ ج ۴، ۲۶۴؛ ج ۷، ۵۰۴، ح ۸۶۵).

براین اساس از اهداف میانی مهم حضرت برقراری عدل و داد فراگیر در عالم و برچیدن بساط ظلم و ستم است. بر کسی پوشیده نیست کسی که قرار است زمین را پراز عدل و داد کند، معنی ندارد که خود به عدل و داد عمل نکند. به همین دلیل آن حضرت در تعامل با انسان‌ها براساس عدل و داد رفتار می‌کند و حتی اجازه نخواهد داد که دیگران به ظلم و ستم رفتار کنند؛ چون در این صورت زمین پراز عدل و داد نخواهد شد.

علاوه براین اصول عام تعاملی که براساس روایات، بر رفتار و گفتار آن حضرت حاکم است، روایات دیگر هم در دسترس است که به خصوص چگونگی تعامل حضرت با پیروان یهودیان و مسیحیان می‌پردازد.

در روایات متعددی وارد شده است که آن حضرت «تابوت سکینه و تورات و انجیل واقعی» را ظاهر می‌کند و با یهودیان و مسیحیان براساس آن برخورد می‌کند. روایاتی چون:

بلغنی انه علی یدی المهدی یظهر تابوت السکینه من بحیره الطبریة حتی تحمل فتوضع بین یدیہ بیت المقدس فاذا نظرت الیه الیهود اسلمت الی قلیلا منهم ثم میوت المهدی (همان، ج ۲، ۷۷، ح ۲۰۴)؛

المهدی یبعث بقتال الروم... یستخرج تابوت السکینه من غار بانطاکیه فیه التوراة التي انزل الله تعالی علی موسی عليه السلام والانجیل الذی

انزل الله على عيسى عليه السلام، يحكم بين اهل التوراة بتوراتهم و بين اهل الانجيل بانجيلهم (همان، ج ۲، ۱۳۴، ح ۲۲۶)؛

انما سمي المهدي لانه يهدى لامرقد خفي قال ويستخرج التوراة والانجيل من ارض يقال لها انطاكية (همان، ج ۲، ۱۳۵، ح ۲۲۷)؛

ويجمع الكتب من انطاكية حتى يحكم بين اهل المشرق والمغرب و يحكم بين اهل التوراة في توراتهم و اهل الانجيل في انجيلهم و اهل الزبور في زبورهم و اهل الفرقان بفرقانهم... (همان، ج ۲، ۴۲۸، ح ۳۶۳)؛

ياتيه الله ببقايا قوم موسى عليه السلام و يجي له اصحاب الكهف (همان، ج ۴، ۲۰۹، ح ۶۸۱)؛

وانما سمي المهدي مهديا لانه يهدى الى امرخفي و يستخرج التوراة و سائر كتب الله من غار بانطاكية و يحكم بين اهل التوراة بالتوراة و بين اهل الانجيل بالانجيل و بين اهل الزبور بالزبور و بين اهل القرآن بالقرآن (همان، ج ۴، ۵۰۹، ح ۸۶۹).

بايد توجه داشت كه تعامل حضرت با اهل كتاب براساس كتاب هاى آسمانى شان، مخالف و خارج از چارچوب اصولى كه قبل از اين برشمرده ايم نخواهد بود.

با توجه به اصولى كه بر رفتار امام مهدى عليه السلام حاكم است و اين كه آن حضرت براساس تورات و انجيل با مسيحيان و يهوديان برخورد خواهد كرد، مى توان تا حدودى تصوير كرد كه وضعيت يهوديان و مسيحيان در حكومت جهانى مهدوى تا چه اندازه خوب و ايده آل خواهد بود. به همين دليل در روايات آمده است كه:

يرضى بخلافته اهل السماء و الارض (همان، ج ۱، ۱۲۱، ح ۱۴)؛

يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الارض (همان، ج ۱، ۴۲۰، ح ۱۳۲)؛
۴۳۳، ح ۱۴۱).

در روايتى ديگر آمده است:

یفج به اهل السماء و اهل الارض و الطير و الوحوش و الحيتان في البحر
(همان، ۲، ۳۸۹، ح ۳۷۴).

حکومتی که براساس دین خدا و بر اصول حق و عدل و قسط با مردم رفتار کند، امری که آرزوی همه انسان‌ها در طول تاریخ بوده است، طبیعی است که همه انسان‌ها به این حکومت راضی و خوشحال باشند؛ نه تنها انسان‌ها بلکه اهل آسمان‌ها و حتی حیوانات در خشکی و دریا خوشحال باشند؛ چون قبل از شکل‌گیری چنین حکومتی رفتارهای ظالمانه انسان‌ها، فساد را در دریا و خشکی ظاهر کرده و ظلم و ستم در دایره انسانی محدود نمانده، بلکه طبیعت و حیوانات را نیز در بر گرفته است، چیزی که امروزه کم‌وبیش شاهد آن هستیم. به همین دلیل وقتی حکومتی براساس حق و حقیقت و با معیار عدالت و از بین بردن ظلم و ستم برپا شود و عمل کند، تمام موجودات - زمینی و آسمانی، در دریا و خشکی - از آن راضی و خوشحال خواهند بود.

نکات مهمی که در پایان باید به آنها توجه کرد عبارتند از اولاً: از آن جایی که پیروان ادیان الهی و غیر الهی، مسئله موعود را انتظار می‌کشند، ثانیاً: قبل از ظهور آن موعود، ظلم و ستم تمام عالم را فرا خواهد گرفت، ثالثاً: به علت همین ظلم‌ها و فشارها، انسان‌ها آماده پذیرش حق و حقیقت می‌گردند، رابعاً: در چنین وضعیتی امام مهدی علیه السلام با اظهار معجزات و شواهد متعددی ظهور خواهند کرد، خامساً: آن حضرت براساس اصولی رفتار خواهد کرد که آرزوی همه انسان‌ها در طول تاریخ بوده است، نتیجه این می‌شود که اکثر انسان‌ها پذیرای آن حضرت شوند و به او ایمان بیاورند، مگر انسان‌های لجوج و ابوجهل صفتی که نه تنها سردر برابر حقیقت فرود نمی‌آورند، بلکه به مبارزه با آن نیز می‌پردازند. عمده این افراد همان مافیای قدرت و ثروت هستند که حضرت با آنها با شمشیر سخن خواهد گفت.

نتیجه اینکه، اگرچه پذیرفته شد که در عصر حکومت جهانی مهدوی

یهودیان و مسیحیان حضور خواهند داشت، اما انتظار حضور تعداد فراوان آنها در این دوران بسیار دور از واقع خواهد بود. والله العالم.

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته به دست آمد که برای تبیین وضعیت پیروان ادیان، مذاهب و مخالفان در عهد حکومت جهانی مهدوی در ابتداء لازم است به اصل حضور یا عدم حضور این گروه‌ها در آن عهد پرداخته شود. نتیجه حاصله در این قسمت حکایت از آن داشت که اولاً براساس آیات و روایات پیروان ادیان الهی چون یهودیت و مسیحیت در آن عهد حضور دارند، ولی پیروان ادیان غیر الهی حضور نخواهند داشت، ثانیاً مخالفان آن حضرت بر اثر برخوردهایی که حضرت با آنها خواهد داشت، از بین می‌روند و حضور نخواهند داشت؛ و پیروان دیگر مذاهب اسلامی هم به دلیل پذیرش امام در زمره مکتب حق در خواهند آمد و به همین دلیل، وجود خارجی در عصر حکومت جهانی مهدوی نخواهند داشت.

بعد از پذیرش حضور پیروان ادیان دیگر، نوبت به آن رسید که وضعیت آنها در عهد حکومت جهانی مهدوی بررسی شود. نتیجه حاصله در این قسمت دلالت داشت که با توجه به اصول حاکم بر رفتار آن حضرت و با توجه به این که روایات متعددی حکایت از آن دارند که آن حضرت با یهودیان و مسیحیان براساس تورات و انجیل واقعی برخورد می‌کند، وضعیت یهودیان و مسیحیان در یک حالت ایده‌آل و آرمانی قرار خواهد داشت و این گروه‌ها با صلح و صفا در پناه دولت حق مهدوی از عدالت جهان گسترایشان برخوردار خواهند بود.

منابع

قرآن

- ابن فارس، معجم المقاييس اللغة، بيروت، ١٤١١.
- ابن منظور، لسان العرب، بيروت، دار احياء التراث العربى و مؤسسة التاريخ العربى، ١٤١٦.
- الطبرسى، فضل بن الحسن، مجمع البيان، دارالمعرفة، ١٤٠٦.
- طباطبايى، محمد حسين، تفسير الميزان، ترجمه محمد باقر موسى همدانى، بنياد علمى و فرهنگى علامه طباطبايى عليه السلام، ١٣٦٣.
- مؤسسة المعارف الاسلاميه، معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، قم، ١٤٢٨.
- الفقيه الايمانى مهدي، الامام المهدي عند اهل السنة، المجمع العالمى لاهل البيت عليهم السلام، الثالثة، قم، ١٤٣١.

ظهور حضرت قائم عج، تجلی دولت توحید با اسم الباطن

ابراهیم پورعلی^۱

محمد رضا عابدینی^۲

چکیده

ظهور حضرت قائم عج و استقرار حکومت حضرتش، موجب تغییرات گسترده در حیات عمومی بشریت خواهد شد اما این تحول عظیم دارای روح کلی می باشد و آن تجلی دولت توحید با اسم الباطن است در این مقاله سعی شده است با پژوهشی بر روایات اهل بیت علیهم السلام درباره ظهور به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه و به چه نحو روایات مربوط به ظهور حضرت قائم عج بر تجلی اسم الباطن در این دوران دلالت دارد و به شواهدی از کلمات اهل معرفت استناد شده است.

واژگان کلیدی

تجلی دولت توحید، اسم الباطن، اسم الظاهر، ظهور حضرت قائم عج، رجعت، قیامت.

۱. سطح چهار حوزه (نویسنده مسئول) (abca883883@gmail.com).

۲. استاد سطوح عالی حوزه.

ظهور و استقرار حکومت امام زمان علیه السلام حاصل تلاش تمام موحدین ایثارگر حیات بشری و همچنین نتیجه سیر طبیعی و جوهری کلی عالم به سوی حق تعالی است.

روز ظهور یک حقیقت ساده‌ای نیست که مؤمنین به حاکمیت می‌رسد و انتقام سالیان طولانی محرومیت‌شان را بگیرند. بلکه یک مرحله ارتقایی فوق‌العاده از زندگی بنی آدم است که در آن مرحله و زمان گذر، اتفاقات بزرگ و عظیمی رخ خواهد داد که همه این رخدادها و اتفاقات عظیم تحت الشعاع تغییر بزرگ در نگرش انسان‌ها خواهد بود و آن ظهور دولت توحید با اسم الباطن خواهد بود که اثبات این مسئله تحولی عظیم در مباحث مربوط به مهدویت و روایات آن ایجاد می‌کند لذا این مقاله در پی اثبات این مطلب از بین روایات ظهور است برای این منظور توضیحاتی مختصر درباره اسم عرفانی و آثار تجلی اسم الباطن پرداخته شده و سپس به سراغ روایات می‌رود.

اسم در عرفان

ذات را با صفتی معین و به اعتبار تجلی از تجلیات، اسم می‌نامند. و هر مظهری که اسماء ذات در آن ظهور کند، تجلی ذاتی گویند و حق را اگر با اسماء و صفات تجلی کند، تجلی اسمایی و اگر با اسماء فعلی تجلی کند، تجلی فعلی می‌نامند.

در عرفان نظری، اسماء به اعتباری به چهار قسم تقسیم می‌شوند که امهات اسماء نامیده می‌شوند: «الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» که اسم جامع جمیع اینها «الله» و «الرحمن» است. ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (اسراء: ۱۱۰) یعنی هر یک از اسماء حسنی داخل حیطة اسم الله و الرحمن هستند، پس مظهر هر اسمی ازلی و ابدی است و

ازلیت او ناشی از اسم الاول است وابدیتش از اسم الآخر و ظهورش از اسم الظاهر و بطونش از اسم الباطن. بنابراین اسماء متعلق به ابداء و ایجاد داخل در اسم الاول و اسماء متعلق به اعاده و جزاء، داخل در اسم الآخرند و آنچه متعلق به ظهور و بطون است، داخل در اسم الظاهر و اسم الباطن می باشد. لذا اشیاء خالی از این اسماء اربعه نیستند.

اسم الظاهر و اسم الباطن

عالم الغیب و الشهادة

غیب یا باطن در برابر شهادت و ظاهر هست و عالم غیب و باطن در برابر عالم شهادت و ظاهر است. عالم غیب، جهان برزخ و ارواح و عقول مجرد و عالم شهادت، جلوه ظاهری از عالم غیب است. غیب حاکم بر شهادت و شهادت به معنای حضور و مشهود بودن چیزی نزد مدرک است؛ بنابراین هر چیزی ظاهری دارد که همان صورت و شهادت اوست و باطنی دارد که همان روح و معنا و غیب اوست؛ پس جمیع صور حقایق مادی، منسوب به اسم «الظاهر» است و جمیع معانی و حقایق مجردة، به غیب و اسم «الباطن» نسبت دارند.

آثار تجلی اسم الباطن

تجلی اسم الباطن دارای مراتبی است و آن برخواسته از مراتب باطنی و غیبی عالم است غیب و باطن بر دو قسم است: غیب و باطن حقیقی و غیب و باطن اضافی.

غیب و باطن حقیقی عبارت است از حضرت ذات و هویت حق تعالی که بدان «غیب مکنون» و «غیب مطلق» گویند و جز خودش، احدی از آن آگاه نیست.

غیب و باطن اضافی، مقابل شهادت است، یعنی غیب امکانی که سبب بروز و ظهور و تعیین عوامل هستی است که این دارای مراتبی است که مراتب بالاتر و نزدیک تر به ذات باری تعالی، باطن تر هستند نسبت به مراتب دورتر از ذات باری تعالی.

تذکر این نکته لازم است که نسبت ذات باری تعالی به همه موجودات، اعم از مرتبه ظاهر و همه مراتب باطن عالم علی السواء است ولی بین خود مرتبه ظاهر و باطن و بین مراتب باطن در نزدیکی و دوری از حضرت ذات تفاضل وجود دارد.

بنابراین اسم ظاهر، اقتضای ظهور عالم و اسم باطن اقتضای بطون حقایق را دارد.

کسی که به مرتبه ای از مراتب اسم الباطن راه یافت آن مرتبه نسبت به او می شود اسم الظاهر و نیز نسبت به مراتب بطونی تر هم اسم الظاهر است؛ هر چند همین مرتبه نسبت به مراتب قبلی اش، اسم الباطن است.

عبدالکریم جیلی در این مورد بیان فوق العاده رسایی دارند می فرماید:

اعلم أن الحق تعالی له عوالم كثيرة، فكل عالم ينظر الله إليه بواسطة الإنسان يسمى شهادة وجودية، و كل عالم ينظر إليه من غير واسطة الإنسان يسمى غيباً، ثم إنه جعل ذلك الغيب نوعين: فغيب جعله مفصلاً في عالم الإنسان، و غيب جعله مجملًا في قابلية الإنسان، فالغيب المفصل في عالم الإنسان يسمى غيباً وجودياً، وهو كعالم الملكوت. والغيب المجمل في القابلية يسمى غيباً عدمياً (الجلی، ۱۴۱۸ق: ۲۱۴):

بدان برای حق تعالی عوالم زیادی است پس هر عالمی که الله به واسطه چشم انسان به آن نگاه کرده عالم شهادت وجودیه گفته می شود و هر عالمی که خدا به آن به واسطه چشمی غیر چشم انسان نگاه کرده عالم غیب نامیده می شود پس آن غیب دو نوع است غیبی که در عالم انسانی، مفصل است و غیبی که در قابلیت

انسانی، مجمل است پس غیب مفصل در عالم انسانی؛ غیب وجودی نامیده می‌شود و آن مثل عالم ملکوت است و غیب مجمل در قابلیت انسانی، غیب عدمی نامیده می‌شود.

پس از این مقدمه، باید گفته شود:

انسانی که به مرتبه باطن عالم راه یافت چنین راه یافتگی دارای مراتبی است یا به توحید افعالی یا توحید صفاتی یا توحید ذاتی، بار یافته است.

پس او با توجه به مرتبه راه یافتگی اش؛ به مراتب اسم الباطن مرتبط شده است عبد صالحی که به اسم الباطن در مرتبه توحید فعلی راه یافت یعنی به فنای افعالی رسید، می‌بیند و می‌یابد که هر فعلی، فعل حق است ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (صافات: ۹۶) ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷) مثلاً او می‌یابد که این خورشید نیست که صاحب نور است بلکه می‌یابد این اراده و خواست خداست که از کانال وجودی خورشید جاری است او می‌بیند چاقو نیست که سر می‌برد بلکه اراده خداست در بریدن و اگر او اراده نکند چاقو در دست ابراهیم علیه السلام نمی‌برد او می‌بیند که این آتش نیست که می‌سوزاند بلکه اراده خداست در سوزاندن آتش و الا نمی‌سوزاند چنانچه ابراهیم را نسوزاند.

و اگر به اسم الباطن در مرتبه توحید صفاتی رسید می‌بیند که همه صفات حقیقتاً مال اوست عالم را پر از اسماء الله می‌بیند «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَائَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» (مجلسی، ۱۴۲۳ق: ۶۰) که این با فنای صفات سالک در صفات حق حاصل می‌شود، می‌بیند همه علم‌ها، علم اوست همه قدرت‌ها، قدرت اوست که در همه جا جاریست.

و اگر به اسم الباطن در مرتبه توحید ذاتی رسید همه ذوات را مُتَدَك و مستحیل در ذاتی واحد می‌بیند، می‌بیند همه عالم اشراق وجود اوست ﴿وَ

أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر: ۶۹) و می یابد «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید: ۳) و اوست که از بنده به خود بنده نزدیک تر است «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال: ۲۴) (قلب همان حقیقت انسان است و حائل، همیشه بین دو چیز حائل است و بین شیئی و خودش اگر چیزی واسطه شد یعنی آن واسطه از خود شیئی به خودش، نزدیک تر است که حائل بین او و خودش شده است).

شواهد روایی تجلی دولت توحید با اسم الباطن در ظهور حضرت قائم علیه السلام

با استقرار حکومت حضرت حجت علیه السلام همه تجلی و هیمنه ولایت او را خواهند دید و آن را با شاکله و فطرت خود هماهنگ می یابند و قلوب انسان ها و اله و عاشق آن حقیقت رحمتی و رئوفی خواهند شد و به تبع آن با دل و جان تابع حکومت او خواهند شد حضرت دست الهی بر سر آنان می کشد و باب علوم موحدانه را به روی آنان باز می کند شیطان سر بریده می شود زمین گنج های خود را آشکار می کند استعداد انسان ها از امور بیگانه باز داشته می شود و به سوی سیر توحیدی جلب می شود سرعت سیر و صیورورت به سوی حضرت حق، شتاب فوق العاده می گیرد و مراتب اسم الباطن برای همه مؤمنان، یک به یک گشوده می شود و آن روز همه دولت توحید با اسم الباطن را شهود خواهند کرد.

نکته: هیچ لازمه ای بین شهود باطن عالم و مرتبط شدن با اسم الباطن و بین مرگ شاهد وجود ندارد بلکه امکان جمع بین شهود بواطن عالم و زندگی ظاهری دنیا وجود دارد بلکه در نگاه و شهود سالک، تغییر و دگرگونی ایجاد می شود.

علامه طباطبائی ذیل آیه «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمْ فَبَصَرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲) می فرماید: «تو در دنیا از اینهایی که

فعالاً مشاهده می‌کنی و به معاینه می‌بینی در غفلت بودی، هر چند که در دنیا هم جلو چشمت بود و هرگز از تو غایب نمی‌شد، لیکن تعلق و دل‌بستگی‌ات به اسباب، تو را از درک آنها غافل ساخت و پرده و حائلی بین تو و این حقائق افکند، اینک ما آن پرده را از جلو درک و چشمت کنار زده‌ایم، "فبصرک" در نتیجه بصیرت و چشم دلت "الیوم" امروز که روز قیامت است "حدید" تیزبین و نافذ شده، می‌بینی آن چه را که در دنیا نمی‌دید، از این آیه دو نکته استفاده می‌شود: ... و دوم این که آن چه خدا برای فردای قیامت انسان تهیه دیده، از همان روزی تهیه دیده که انسان در دنیا بوده، چیزی که هست از چشم بصیرت او پنهان بوده است و مخصوصاً از همه بیشترین حقیقت برای او پنهان بوده که روز قیامت روز کنار رفتن پرده‌ها، و مشاهده پشت پرده است.

برای این که اولاً غفلت وقتی تصور دارد که در این میان چیزی باشد و ما از بودنش غافل باشیم. از سوی دیگر تعبیر به غطاء (پرده) کرده، و این تعبیر در جایی صحیح است که پشت پرده چیزی باشد و پرده آن را پوشانده و بین بیننده و آن حائل شده باشد. و از سوی سوم تعبیر به حدت و تیزبینی در جایی صحیح است، و چشم تیزبین در جایی به درد می‌خورد که بخواهد یک دیدنی بسیار دقیقی را ببیند و الا احتیاجی به چشم تیزبین پیدا نمی‌شود تو در دنیا از اینهایی که فعالاً مشاهده می‌کنی و به معاینه می‌بینی در غفلت بودی، هر چند که در دنیا هم جلو چشمت بود و هرگز از تو غایب نمی‌شد، لیکن تعلق و دل‌بستگی‌ات به اسباب، تو را از درک آنها غافل ساخت و پرده و حائلی بین تو و این حقائق افکند»

برای اثبات این که آن روز، روز توحید با دولت اسم الباطن است به چند روایت استدلال می‌کنیم.

مراتب سه گانه يوم الله و مراتب تجلی اسم الباطن

یکی از شواهد عمده در روایات مبنی بر این که ظهور حضرت صاحب الامر و استقرار حکومت حضرت، از مراتب اسم الباطن حق است روایاتی هست که از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در کتب روایی مختلف، روزهای خدا را برشمرده است:

أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ يَوْمِ الْقَائِمِ عليه السلام، وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ، وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؛
ایام الله ثلاثة، یک کد است معلوم می کند که یک حقیقت
واحدہای در بین ظهور و رجعت و قیامت هست که این سه را مرتبط
می کند.

قرآن مجید که تبیان کل شیئی است می فرماید ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ (هود: ۷) که این یوم غیر از یومی هست که با گردش زمین به دور خورشید حاصل می شود زیرا خود خورشید و زمین و گردش زمین به دور خورشید، بعد از آفرینش آسمان ها و زمین به وجود آمده اند در حالی که این آیه می فرماید همه آسمان ها و زمین در شش روز خلق شده اند و از طرفی یکی از آیاتی که به خلقت و مراتب آن توجه دارد و روی آن اسم یوم را می گذارد این آیه است ﴿يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمان: ۲۹) که این یوم نیز غیر از یومی هست که با گردش زمین به دور خورشید حاصل می شود و همان یوم در آیه قبل است زیرا اگر این یوم را به معنای روز دنیایی بگیریم معنای آیه چنین خواهد شد که خداوند به غیر از ظهور مادی، ظهور دیگری نخواهد داشت پس این یوم هم شامل یوم دنیایی و هم یوم های قبل خلقت عالم دنیا می شود که مراحل و مراتب خلقت ماسوی الله است علاوه بر آن که قسمت اول آیه هم می فرماید کسانی که در آسمان ها و زمین هستند از او سؤال و درخواست (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۳۰۴) می کنند که آن موجودهای آسمان ها، موجودات فرامادی هستند پس روز و شب

دنیایی شامل حامل آنها نمی شود پس منظور از کلمه «یوم» هر خلقتی و هر مرتبه ای از خلقت است.

و اما معنی کلمه شان؛

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ ظُهُورُ أَمْرٍ وَتَجَلَّى عَمَلٍ عَنِ حَالَةِ بَاطِنِيَّةٍ. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۶، ۹) پس هر شأن که از مرتبه ذات باری تعالی، از حالت باطنی به ظهور و اشراق می رسد یوم است لذا طبق این آیه خداوند، هر تجلی غیر از تجلی دیگر است و تکرار در تجلی نمی باشد.

اما چرا به این مراتب وجودی و تجلیات، یوم گفته شده است و به آن اطلاق «لیل» نشده است: یوم الله همان لیلۃ القدر است با این تفاوت که؛ لیلۃ القدر همان مراتب و بطون عالم است در قوس نزول، که با حدّ خوردن مراتب هستی موجب خفای حق و به تاریکی رفتن شهود حق برای اهل اسم الظاهر می شود و همچون شب است که از دیدن آن، باز می مانند ولی یوم الله سیر است و صیرورة است از مراتب ظاهری به سوی بواطن هستی، لذا حدود شکسته می شود و موجب خفای اشیاء و بروز و آشکار شدن حق می گردد.

عبدالکریم جیلی در این باره می فرماید:

الباب الحادى والثلاثون: فى أيام الله: أيام الحقّ تجلّياته وظهوره بما تقضيه ذاته من أنواع الكمالات. ولكلّ تجلّ من تجلّياته سبحانه وتعالى حكم إلهي هو المعبر عنه بالشأن. ولذلك الحكم فى الوجود أثر لائق بذلك التجلّى. فاختلف الوجود، أعنى تغّيره فى كلّ زمان، إنّما هو أثر للشأن الإلهي الذى اقتضاه التجلّى الحاكم على الوجود بالتغّير، وهو معنى قوله: كلّ يوم هو فى شأن (الجلی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۱۱۰)؛

ایام الله همان تجلیات و ظهور حضرت حق بخاطر اقتضائات ذاتی اوست که انواع کمالات را داراست و برای هر تجلی از تجلیات او، حکمی الهی است که از آن تعبیر به شان می گردد و برای آن حکم در وجود و هستی، اثر مناسب با آن تجلی می باشد پس اختلاف وجود یعنی تغیر وجود در هر زمان، اثری از شان الهی است که اقتضای

تَجَلَّى حَاكِمِ بَرُوجِدٍ مَتَغِيرِ اسْتِ وَأَنْ هَمَانِ مَعْنَى كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ اسْتِ .

در این باره حضرت آیت الله حسن زاده آملی می فرماینده:

انسان به حسب نزولش، این بُنیه می شود لیلۃ القدر؛ و به حسب عرواحش، آن سَرَش می شود یوم الله، ... روزها (ایام الله) هم که جان انسان کامل است و یوم ظهور شیئی است و بروز و ظهور آن هم متفاوت که می بینید تا می رسیم به روزی که آن روز پنجاه هزار سال است و تا می آیند به شیئی (در قوس نزول) که خیر من الف شهر است از هزار ماه بهتر است (مظفریان، ۱۳۶۹: ۳۷).

حال که معنی یوم الله معلوم شد. پس ایام الله مراتب ظهور توحید در قوس صعود است به عبارت دیگر مراتب تجلی اسم الباطن می باشد یعنی طبق این روایت، یوم یقوم القائم عجل الله فرجه از روزهایی است که دولت توحید با اسم الباطن، تجلی خواهد کرد.

اشراق زمین به نور ربّ در ظهور و تجلی اسم الباطن

عن المفضّل، قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَاسْتَغْنَى النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ» (إثبات الهداة، ج ۳، ۵۵۵، الروایة ۵۹۱)؛

مفضل از قول امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمود: «وقتی قائم، قیام کند، زمین به نور پروردگارش می درخشد و مردم از پرتو خورشید بی نیاز می شوند».

ساختار و وجود عالم خلقت، اشراق نور وجود خداست ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور: ۳۵) ولی در قیامت با به کنار رفتن پرده ها که انسان ها تیزبین می شوند و حقایق را می بینند ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (ق: ۲۲) و عالی ترین مرتبه ای که انسان ها در شهود اسم الباطن می توانند به آن راه پیدا کنند برایشان اتفاق خواهد افتاد که همان ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ

رَبِّهَا» (زمر: ۶۹) هست این رابطه با اسم الباطن که در قیامت برای عموم انسان ها واقع می شود همین رابطه در ظهور قائم علیه السلام نیز برای عموم واقع خواهد شد «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا». و هم چنان که با بروز قیامت، اشراق نور خدا خواهد شد و انسان ها نور خورشید را از او نخواهند دید و خورشید در نگاه آنها «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (تکویر: ۱) خواهد شد و انسان ها با نور ایمان که همان نور ولایت است و نور رابطه با خداست پیش پای خود را خواهند دید و حرکت خواهند کرد «يَوْمَ تَبْرى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ» چون بروز اسم الباطن برای آنها رخ داده همین حقیقت برای عموم انسان ها در ظهور حضرت قائم علیه السلام رخ می دهد «و استغنى النَّاسُ عن ضوءِ الشَّمْسِ» بلکه روشنائی در آن روز، روشنائی و درخشندگی ایمان است.

روابط قلبی در ظهور و تجلی اسم الباطن

عن ابن مسكان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ، وَ كَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ» (إثبات الهداة، ج ۳، ۵۸۴، الترواية ۷۸۹)؛ ابن مسكان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «در زمان قائم، مؤمن در مشرق است برادرش را که در مغرب است می بیند و آن که در مغرب است، برادرش را در شرق می بیند».

اگر این دیدار با وسایل و ابزار آلات مخابراتی باشد دیگر فضیلت برای مؤمنین نیست آن وقت این فعل مربوط به اعم از مؤمن و غیر مؤمن خواهد بود به عبارت دیگر این فضیلت مال پولدار خواهد بود و پولدارها با فضیلت تر خواهند بود.

ولی امام صادق علیه السلام این ویژگی را اختصاص به مؤمنین بیان می کند پس این دیدار غیر از راه های مادی است و اطلاع از حال هم بغیر راه مادی، همان

اطلاع از راه مجرات و غیب عالم است و خبر از احاطه مؤمنین بر غیب عالم دارد که مظهر اسم الباطن است.

چنانچه در روایت دیگر می فرماید:

أبي الزبيع الشَّامِيّ قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إن قائمنا إذا قام، مدَّ الله عزَّ وجلَّ لشييعتنا في أسمعهم وأبصارهم، حتَّى لا يكون بينهم وبين القائم برید؛ يكلمهم فيسمعون، وينظرون اليه وهو في مكانه» (إثبات الهداة، ج ۳، ۴۵۰، الرواية ۵۹)؛

ابوالربیع شامی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند خداوند شنوایی و بینایی شیعیان ما را وسعت دهد به طوری که بین آنها و قائم واسطه و پیکی نباشد، آن حضرت با ایشان صحبت می کند و آنها می شنوند و در همان جایی که هست، آن حضرت را می بینند».

چون در این روایت گسترش و سعه یافتن شنوایی و بینایی یکی از فضایل و کرامات شیعیان شمرده است پس اگر این توصیف به گسترش ارتباطات به وسیله وسایل مخابراتی باشد مخصوص شیعیان نخواهد بود بلکه همه اعم از شیعیان و غیره می توانند از آن استفاده کنند چنانچه خود روایت نیز می فرماید این رابطه بین شیعیان و حضرت قائم علیه السلام بدون واسطه هست که حضرت با شیعیان تکلم می کند و شیعیان می شنوند و به حضرت نگاه می کنند در حالی که حضرت در مکان خود است لذا این کرامت مخصوص شیعیان، نشانگر عظمت آنان می باشد و از طرفی با ظهور، نور ولایت و عظمت آن جلوه گر خواهد شد و شیعیان متوجه رابطه ویژه خود با امامت خواهند شد که همان رابطه شان و ذی شان است لذا این رابطه قلبی است و در شهود شیعیان اتفاق می افتد که همان مرتبه ای از اسم الباطن است.

قضاوت عادلانه در وقت ظهور و تجلی اسم الباطن

یکی از احکام دیگر این است که در روز ظهور حضرت حجت علیه السلام، قضاوت بر اساس بینه و قسم نیست بلکه بر اساس علم و واقعیت قضاوت می شود.

بیش از ده روایت وارد شده است که قضاوت بر اساس احکام داوودی و سلیمانی است.

و فی مکتوبه حسن بن طریف عن ابي محمد علیه السلام: «... سألت عن القائم، وإذا قام قضی بعلمه بین الناس كقضاء داود، لا يسأل البینه» (إثبات الهداة، ج ۳، ۴۰۳، الروایة ۱۵)؛

در نامه ای که حسن بن طریف از امام عسکری علیه السلام دریافت کرده آمده است: «... در مورد قائم سؤال کردی و این که وقتی بین مردم داوری کند مثل حضرت داوود به علم خودش قضاوت می کند و شاهد و دلیل نمی خواهد...».

و نیز در وقت ظهور، این بیان که من رضی بفعل فهو کمن اتاه، اجرا می شود حضرت، بنی امیه و اولاد و ذراری آنها را می کشد.

و عن صالح المهری قال: قلت لأبي الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام: «يا بن رسول الله! ما تقول في حديث روى عن الصادق علیه السلام قال: «إذا خرج القائم، قتل ذراری قتلة الحسين علیه السلام؟» فقال: «هو كذلك». فقلت: «قول الله عز وجل: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (أنعام: ۱۶۴؛ اسراء: ۱۵؛ فاطر: ۱۸) ما معناه؟ فقال: «صدق الله في جميع أقواله، ولكن ذراری قتلة الحسين علیه السلام يرضون بفعال آبائهم، و يفتخرون بها؛ و من رضی شیئا کان کمن أتاه، و لو أن رجلا قتل بالشرق، و رضی بقتله رجل بالمغرب، لکان الراضی عند الله عز وجل شريك القاتل؛ و إنما يقتلهم القائم علیه السلام إذا خرج، لرضاهم بفعال آبائهم». قال: قلت له: «فبأي شيء يبدأ القائم علیه السلام إذا منكم إذا قام؟» قال: «يبدأ ببني شيبه، فيقطع أيديهم، لأنهم سراق بيت الله تعالى» (إثبات الهداة، ج ۳، ۴۵۵، الروایة ۱۸۳)؛

صالح هروی می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «يا بن رسول الله

درباره حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده که وقتی قائم خروج کند فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را می‌کشد، چه می‌فرمائید؟ آن حضرت فرمود: همین‌طور است، عرض کردم: پس معنی آیه شریفه ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ چه می‌شود؟ فرمود: «تمام گفته‌های خداوند راست است اما نسل قاتلان حسین علیه السلام به آن چه پدرانشان کرده‌اند راضی هستند و به آن افتخار می‌کنند و هرکس به چیزی راضی باشد مثل کسی است که آن را انجام داده است، و اگر کسی در شرق عالم کشته شود و در غرب دنیا کسی به قتل او راضی باشد در پیشگاه خداوند شریک قاتل خواهد بود و قائم علیه السلام که فرزندان قاتلان حسین علیه السلام را می‌کشد به خاطر این است که از کرده پدرانشان خشنود هستند؛ عرض کردم قائم شما از کجا و چطور شروع می‌کند؟ فرمود: از بنی شیبه شروع می‌کند و دست‌هایشان را قطع می‌نماید چون آنها دزدان خانه خدای تعالی هستند».

این دو روایت که امام زمان علیه السلام براساس نیت قضاوت می‌کند همانند قضاوت خداوند در قیامت است که براساس نیت قضاوت می‌کند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَلَا وَإِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ (الكافي، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۶).

قضاوت خداوند در قیامت، براساس نیت است که باطن و حقیقت عمل است و براساس اسم الباطن است امام زمان علیه السلام نیز براساس اسم الباطن قضاوت خواهند کرد و الا اگر براساس اسم الظاهر قضاوت کند باید عیناً همانند قضاوت امروزی شاهد و بینه برای قضا دعوت کند والا از عدالت خارج می‌شود چنان‌که در روایت امام صادق علیه السلام آمده:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْقُضَاءُ أَرْبَعَةٌ ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ رَجُلٌ قَصَى بِجَوْرٍ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ قَصَى بِجَوْرٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ قَصَى بِالْحَقِّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ قَصَى بِالْحَقِّ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ؛

قضاوت بر چهار قسم هستند که سه قسم به دوزخ وارد می‌شوند و یک قسم به بهشت می‌روند، قاضی که به ظلم قضاوت می‌کند در حالی

که حقیقت را می‌داند او در آتش است قاضی که به ظلم قضاوت می‌کند در حالی که حقیقت را نمی‌داند او نیز در آتش است و قاضی که به حق قضاوت می‌کند در حالی که حقیقت را نمی‌داند او نیز در آتش است قاضی که به حق قضاوت می‌کند و حقیقت را می‌داند او در بهشت است (الکافی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۴۰۷).

رشد عقول و تجلی اسم الباطن

عن مولی الشیبیان، عن ابی جعفر علیه السلام قال: «إذا قام قائمنا، وضع الله یده علی رؤس العباد، فجمع بها عقولهم، وکملت أحلامهم» (اثبات الهداة، ج ۳، ۴۹۵، الزوایة ۲۵۳)؛

مولی الشیبیان از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «وقتی قائم ما قیام کند، خداوند دست را بر سر بندگان کشیده عقل آنها زیاد شده و فهمشان کامل می‌گردد».

دست عنایت خدا چیست که با آن عقل‌ها و فهم‌ها رشد می‌کند؟ و اگر عقل‌ها و فهم‌ها رشد کرد چه اتفاقی می‌افتد یعنی آیا اختراعات جدید و شگفت‌انگیز رخ می‌دهد در زمانه ما هم این اختراعات اتفاق می‌افتد ولی موجب قرب به خدا نمی‌شود بلکه شاهدیم در کنار اختراعات گسترده و شگفت‌انگیز همراه با دوری عموم مردم کره زمین از دین هستیم پس این عقل و فهم از نوع و سنخ دیگریست که در جهت سیرالی الله است و آن سیر به سوی اسم الباطن است و موید دوم این است که دست خدا، مادی نیست بلکه دست مناسب خدا برای سیر در باطن و غیب عالم، اسم الباطن است. به عبارت دیگر نگاه به علم در آن روز از راه علت است و تصرف در معلول از راه علت محقق می‌شود که از راه اسم الباطن رخ می‌دهد و موجب قرب الی الله می‌شود.

همانند آن چه که برای حضرت ابراهیم علیه السلام اتفاق افتاد «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵) که حضرت

ابراهیم علیه السلام از راه مشاهده ملکوت اشیاء به آنها علم پیدا کرد که حضور در مرتبه اسم الباطن عالم است.

سربریده شدن شیطان در ظهور و تجلی اسم الباطن

یکی از بحث‌های عظیم این است که شیطان در زمان استقرار حکومت حضرت سربریده میشود این مطلب در دو زمان مطرح شده است یکی در دوران ظهور، سربریده می‌شود.

و عن وهب بن جميع مولى اسحق بن عمار قال: سألت أبا عبد الله عن قوله تعالى: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (حجر: ۳۷-۳۸) قال له وهب: «جعلت فداك! أي يوم؟» قال: «يا وهب! تحسب أنه يوم يبعث الله فيه الناس؟! إن الله أنظره إلى يوم يبعث فيه قائمنا. فإذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة، وجاء ابليس حتى يجثوبين يديه على ركبتيه»، فيقول: «يا ويله من هذا اليوم!»، فيأخذ بناصيته، فيضرب عنقه، فذلك يوم الوقت المعلوم (إثبات الهداة، ج ۳، ۵۵۱، الرواية ۵۶۷)؛

وهب بن جميع می‌گوید درباره آیه: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ از امام صادق علیه السلام سؤال کردم و گفتم: «فدایت شوم! این وقت معلوم چه روزی است؟» امام فرمود: «ای وهب آیا فکر می‌کنی که آن روز، مقصود روز قیامت است؟، چنین نیست - خداوند به او - ابلیس تا روزی که قائم ما قیام کند مهلت داده است، وقتی خداوند، قائم ما را برانگیزد، او در مسجد کوفه است که ابلیس می‌آید و در برابرش زانو می‌زند و می‌گوید: «ای وای از امروز»، آن‌گاه قائم علیه السلام موی پیشانی‌اش را می‌گیرد و گردن می‌زند، و آن روز، روز وقت معلوم است.

و یکی در دوران قیامت، کشته می‌شود.

يَحْيَىٰ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ الرَّازِي أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِإِبْلِيسَ فَإِنَّكَ مِنْ

الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ وَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي
الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ فَيَمُوتُ إِبْلِيسُ مَا بَيْنَ النَّفْحَةِ الْأُولَى وَ النَّفْحَةِ الثَّانِيَةِ (بحار
الأنوار، ج ۵۴، ۳۶۸).

و برای زمان رجعت هم شبیه همین سربریده شدن مطرح شده است.
عبد الکریم بن عمرو ختعمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:
«ابلیس گفت: «أَنْظُرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (اعراف: ۱۴) خداوند، آن را ناخوش
داشت و فرمود: «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر: ۳۷ -
۳۸) وقتی آن روز معین فرارسد، ابلیس با تمام پیروانش که از زمان خلقت آدم
تا آن روز به دنیا آمده‌اند ظهور می‌کند، و آن آخرین باری است که
امیرالمؤمنین علیه السلام رجعت می‌کند. عرض کردم: «آن حضرت بیش از یک بار
رجعت می‌کند؟» امام فرمود: «آری، بارها و بارها، هیچ امامی نیست که در
زمانی آمده باشد، مگر این که نیکوکار و بدکار زمانش رجعت می‌کنند تا خدا
مؤمنان‌شان را بر کافران مسلط کند.» وقتی روز معین برسد، امیرالمؤمنین با
اصحابش و ابلیس هم با یارانش رجعت می‌کنند و محل برخوردشان زمینی از
اطراف فرات است که «روحا» نامیده می‌شود و نزدیک کوفه است. جنگ
سختی بین آنها درمی‌گیرد که تا آن روز در عالم، سابقه نداشته است، گویی
یاران امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌بینم که صد قدم به عقب برگشته و بعضی از آنها
پای‌شان در آب فرات فرو رفته است. در این هنگام است که عذاب پروردگار
برای ابلیسیان، در شکل توده ابرو دسته‌های فرشتگان فرامی‌رسد، اشاره به آیه
۲۱۰ سوره بقره: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ» و
کار تمام می‌شود، رسول الله صلی الله علیه و آله پیشاپیش آنها، در حالی که حربه‌ای از نور در
دست دارد در حرکت است. وقتی ابلیس به آن حضرت می‌نگرد به عقب بر
می‌گردد و به پشت می‌افتد - و قصد فرار دارد - که یارانش به او می‌گویند:
«کجا؟ تو که داشتی پیروز می‌شدی». می‌گوید: «من چیزی می‌بینم که شما

نمی بینید، من از پروردگار جهانیان می ترسم» (انفال: ۴۸؛ حشر: ۱۶)، آن گاه پیامبر ﷺ به او می رسد و نیزه ای بین دو کتفش فرو می کند که سبب نابودی او و یارانش می شود، آن موقع خداوند - به دور از هر شرکی - پرستیده می شود» (بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ۴۲، روایت ۱۲).

با توجه به این که نگاه به علم در آن روز از راه علت است (چنان چه بیان شد).

سربریده شدن شیطان در دوران ظهور، یعنی آن چه که سبب می شود از آن راه ها، شیطان سلطه پیدا نکند، جهل و فقر و وهم و...، تمام اینها برداشته شده است به عبارت دیگر چون نوع انسان ها به ملکوت عالم راه پیدا کرده اند زشتی و قباحت اکثر گناهان برای آنان آشکار می شود لذا به آن گناهان مرتکب نمی شوند و این یعنی شیطان تا آن مرتبه اسم الباطن از بین رفته و سر بریده شده است و شیطان در مراتب خفی تری از شرک زنده است که در رجعت کشته می شود و بالاخره در قیامت که تمام مراتب خفی شرک از بین می رود آخرین مرتبه و کامل ترین مرتبه بندگی او از بین می رود و نهایی ترین مرتبه سرش بریده می شود.

نکته: روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که اشاره به تجلی توحید با دولت اسم الباطن دارد همانند روایاتی که بیان می کنند درندگان در حکومت او در آرامش و صلح به سر می برند (اثبات الهداة، ج ۳، ۵۲۴، روایت ۴۱۴) وقتی قائم قیام کند، مؤمن پرنده را از هوا به زیر می طلبد، آن را می کشد، کباب می کند و گوشتش را می خورد (اثبات الهداة، ج ۳، ۵۷۳، روایت ۷۰۶) اگر کافری در دل سنگ بزرگی پنهان شده باشد آن سنگ، خطاب به یاران امام صدا می زند:

ای مؤمن، در دل من شخص کافری پنهان شده است، مرا بشکن و او را بکش (اثبات الهداة، ج ۳، ۴۹۲، روایت ۲۳۹).

بعضی از آنها در میان ابرحرکت می‌کنند (اثبات الهداة، ج ۳، ۴۹۳، روایت ۲۴۶) وَ لَأَسْحَرْنَ لَهُ الرِّیَاحَ (قطعاً بادها را برای او مسح می‌کنم) (بحار الأنوار، ج ۲۶، ۳۳۷) و روایات فراوان دیگری که ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

ظهور و رجعت و قیامت سه مرتبه یک حقیقت

علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (بقره: ۲۱۰) در بحث روایی آخر می‌فرمایند:

باید دانست که در روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام:

الف) این آیه شریفه به روز قیامت تفسیر شده، چنان‌که عیاشی در تفسیر خود از امام باقر علیه‌السلام این روایت را آورده (تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۰۳)

ب) و نیز به روز رجعت هم تفسیر شده، که مرحوم صدوق روایت آن را از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده (بحار، ج ۵۳، ۴۳)

ج) و به ظهور مهدی علیه‌السلام نیز تفسیر شده و عیاشی روایتش را در تفسیر خود به دو طریق از امام باقر علیه‌السلام آورده (تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۰۳)

و نظایر این‌گونه روایات بسیار است، که اگر بخواهی کتب حدیث را صفحه به صفحه ببینی، خواهی دید که روایات بسیار زیادی از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر بسیاری از آیات آمده، که یا فرموده‌اند مربوط به قیامت است، و یا فرموده‌اند مربوط به رجعت است، و یا فرموده‌اند مربوط به ظهور مهدی علیه‌السلام، و این نیست مگر به خاطر وحدت و سنخیتی که در این سه معنا هست.

مردم چون هیچ بحثی پیرامون حقیقت روز قیامت نکرده‌اند، و زحمت این تحقیق را بخود نداده، و در نتیجه نفهمیده‌اند که قرآن کریم در باره این روز عظیم چه فرموده، لذا درباره این روایات دچار اختلاف شده‌اند، بعضی به کلی آنها را با این‌که صدها روایت است، و شاید از پانصد روایت که در ابواب

مختلف نقل شده تجاوز کند طرح کرده‌اند، و بعضی دیگر دست به تاویل و توجیه آنها زده‌اند، با این که ظهور آنها روشن است، و بلکه بعضی از آنها صریح در مفاد است، و بعضی دیگر که حد متوسط و راه میانه را رفته‌اند تنها به نقل آنها اکتفاء نموده، از بحث پیرامون آنها خودداری نموده‌اند (ترجمه المیزان، ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۵۹).

برای آشکار شدن بیان ایشان باید گفته شود: قیامت قطعاً، روز بروز و ظهور توحید است نه ایجاد توحید؛ یعنی معلوم می‌شود توحید و حقیقت وحدانی حضرت حق، از مبدئیت عالم تا منتهای عالم، در کار است و غیر از خداوند موثری در کار نیست به عبارت دیگر در آن روز آشکار می‌شود که خداوند در کار است نه این که در آن روز خداوند در کار باشد و در ایام دیگر در کار نباشد «و هو القاهر» (انعام: ۱۸) برای همه آشکار می‌شود «و تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (بقره: ۱۶۶) برای همه آشکار می‌شود؛ اتکاء بر اسباب و توجه به اسباب برداشته می‌شود، دیگر کسی در آن روز خورشید را تابان نمی‌بیند یعنی نور را از خورشید نمی‌بیند «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (تکوین: ۱) زمین را بر پایه یک سری عللی که قبلاً استوار می‌دید، نمی‌بیند «و سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (نبأ: ۲۰) رسوخ کوه‌ها را بر اساس آن چه تا حالا می‌دید که میخ‌های زمین هستند و جلوی زلزله و پاشیدن زمین را گرفته‌اند نمی‌بیند بلکه این نگاه قبلی خود را سرابی بیش نمی‌بیند.

«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) نه سیه‌لک؛ مشتق نسبت به حال و گذشته حقیقت است ولی قطعاً نسبت به آینده مجاز است پس کل شیء هالک یعنی همین الان هالک است.

پس تمام حقایقی که در روز قیامت برای عالم اتفاق می‌افتد، حقیقت این اتفاق در بروز و ظهوری است که در موثر بودن و ارتباط با خدا ایجاد می‌شود. یعنی تمام سلسله علل حاجب بودنشان برداشته می‌شود.

این تعیین‌ها در مرتبه اسم الظاهر، مانع دیدن اطلاق بودند ولی در مرتبه اسم الباطن، تعیین‌ها حاجب از دیدن اطلاق نیستند.

دیگر سلسله علل حاجب نمی‌شود نه این‌که معدوم می‌شود و اگر سلسله اسباب مندرک می‌شود، به خاطر این است که حقیقت ذات‌شان فقیر است، این فقر ذاتی‌شان آشکار می‌شود.

لذا یوم بودن و ظهور داشتن و آشکار شدن توحید مشترک بین این سه روز است.

علامه می‌فرماید این سه روز، سه مرتبه یک حقیقت‌اند. در روز قیامت به تمام حقیقتش، بر مؤمن و کافر آشکار می‌شود. در روز رجعت مرتبه رقیقه‌ای از او و در روز ظهور حضرت قائم علیه السلام هم مرتبه رقیق‌تری از رجعت آشکار می‌شود.

قیامت و رجعت و ظهور حضرت قائم علیه السلام تغییر در نحوه ادراک است حضرت امروز با ما همان نسبتی را دارد که در یوم الظهور دارد الا این‌که ما در آن موقع شهود می‌کنیم چنان‌چه در قیامت هم، ما معیت حضرت حق را شهود می‌کنیم.

الذی یتحصل من کلامه تعالی فیما ذکره تعالی من أوصاف یوم
القیامة و نعوته أنه یوم لا یحجب فیه سبب من الأسباب ولا شاغل
من الشواغل عنه سبحانه فیفنی فیه جمیع الأوهام و یظهر فیه آیاته
کمال الظهور (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۱۰۸)؛
آن‌چه از کلام خدای تعالی درباره قیامت و اوصاف آن به دست
می‌آید، این است که قیامت روزی است که هیچ سببی از اسباب،
و هیچ کاری و شغلی از خدای سبحان پوشیده نیست، روزی
است که تمامی اوهام از بین می‌رود، و آیات خدا در کمال ظهور،
ظاهر می‌شود.

ایشان بعد از آن بیان می‌دارند که اتحاد این سه روز بر حسب حقیقت

تجلی توحید با دولت اسم الباطن، و اختلاف آنها از نظر مراتب ظهور اسم الباطن می باشد.

آن یوم الرجعة من مراتب یوم القيامة، وإن كان دونه في الظهور لإمكان الشر و الفساد فيه في الجملة دون یوم القيامة، و لذلك ربما ألحق به یوم ظهور المهدي عليه السلام أيضا لظهور الحق فيه أيضا تمام الظهور وإن كان هو أيضا دون الرجعة (الميزان في تفسير القرآن، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۱۰۹)؛ روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی رسد، چون در روز رجعت باز شر و فساد تا اندازه ای امکان دارد، به خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شر و فساد نمی ماند و باز به همین جهت روز ظهور مهدی عليه السلام هم ملحق به روز رجعت شده است چون در آن روز هم حق به تمام معنا ظاهر می شود، هر چند که باز ظهور حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است.

حافظ رجب بررسی نیز وقتی با روایات ذیل آیه سوم سوره بقره که آن را به حضرت حجت عليه السلام و قیامت تفسیر می کنند مواجه می شود بیان می کند.
قوله: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ، قال: الغيب يوم الرجعة، و يوم القيامة، و يوم القائم، و هي أيام آل محمد (حافظ بررسی، ۱۴۲۲ق: ۲۵۳) و نیز در مورد آیه ۵ سوره ابراهیم می فرماید:

وإليها الإشارة بقوله: وَذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، فالرجعة لهم، و يوم القيامة لهم، و يوم القائم لهم، و حكمه إليهم، و معول المؤمنين فيه عليهم (حافظ رجب بررسی، ۱۴۲۲ق: ۲۵۴).

حرکت کلی عالم به سوی تمحیص و تجلی اسم الباطن

در برخی آیات قرآن، خدای متعال به عنوان سرانجام و منتهای حرکت موجودات بیان شده است «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری: ۵۳) با توجه به این که «صیرورت» دگرگون گشتن و تغییر تدریجی است که در

متن حرکت رخ می دهد، می توان از آیه فوق استفاده کرد که اشیا در نهایت تغییرات تدریجی و حرکت خود به پیشگاه الهی باز می گردند چنان چه ملاصدرا آن را بر حرکت جوهری تطبیق می کند.

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ﴾ (نجم: ۴۲).

منتهای هر چیزی نقطه ای است که آن چیز با حرکت و سیر خود به آن جا می رسد و هنگامی که خداوند منتهای موجودات معرفی می شود یعنی آن موجودات به سوی خداوند در سیر و حرکتند و به تعبیر دیگر غایت و نهایت سیر آن ها خداوند است.

﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ﴾ (هود: ۱۲۳).

﴿وَتَرَىٰ الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَهِيَ مُمْرُورٌ السَّحَابِ﴾ (نمل: ۸۸)؛

کوه ها را می بینی می پنداری آن ها بی حرکتند و حال آن که آن ها ابرآسا در حرکتند.

﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ﴾؛

در حقیقت بازگشت به سوی پروردگار توست.

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۱۵)؛

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و این که شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟

عالم به طور عام و انسان به طور خاص به سوی خدا در حرکت است.

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق: ۶).

طبق حرکت جوهری درون مایه همه موجودات مادی حرکت و تغییر است.

علامه طباطبائی رحمته الله در این باره می فرماید:

فاذ كانت هي (هيولاي اولي) موضوع الحركة العامة الجوهرية؛ فعالم المادة برمتها حقيقة واحدة سيالة متوجهة من مرحلة القوة المحضة إلى فعلية لا قوة معها (نهاية الحكمة، بی تا: ۲۱۰)؛

از آن جا که ماده، موضوع حرکت عام جوهری است، پس عالم ماده، به طور کلی یک حقیقت واحد سیال است که از قوه محض به فعلیتی که با آن هیچ قوه‌ای نیست در حرکت است.

یا علامه طباطبایی رحمته الله در المیزان می فرماید:

و الروایات المثبتة للرجعة... علی کثرتها متحدة فی معنی واحد و هو أن سیر النظام الدنیوی متوجه إلى یوم تظهر فیہ آیات الله کل الظهور، فلا یعضی. فیہ سبحانه و تعالی بل یعبد عبادة خالصة، لا یشوبها هوی نفس، و لا یعتریه إغواء الشیطان... و یفصل الحق من الباطل (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۰۹)؛

و روایاتی که رجعت را اثبات می کند... همه کثرتش در یک جهت اتحاد دارند، و آن یک جهت این است که سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است که در آن روز آیات خدا به تمام معنای ظهور ظاهر می شود، روزی که در آن روز دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی شود، بلکه به خلوص عبادت می شود، عبادتی که مشوب و آمیخته با هوای نفس نیست، عبادتی که شیطان و اغوایش هیچ سهمی در آن ندارد... تا میان حق و باطل حکم شود.

و چون قبلاً بیان فرموده بودند که ظهور و رجعت و قیامت از حقیقت واحده و سنخیت مشترک برخوردارند پس همان طور که در رجعت سیر به طرف اسم الباطن روی می دهد همان طور در ظهور حضرت قائم علیه السلام نیز روی خواهد داد که این همان حرکت از تجلی دولت توحید با ظهور اسم الظاهر به دولت توحید با ظهور اسم الباطن است.

نتیجه گیری

با این مطالب ارائه شده به این نتیجه می رسیم که در ظهور حضرت قائم علیه السلام علاوه بر تمامی تحولات در زندگی بشر که روی خواهد داد همه آنها دارای روح واحدی است که تجلی دولت توحید با اسم الباطن می باشد.

با این مبنا که ظهور حضرت قائم علیه السلام مرتبه‌ای از تجلی اسم الباطن هست تحولی بنیادین در فهم حقیقت ظهور حاصل می‌شود. و همچنین بقیه روایات را نیز با این مبنا می‌توان تفسیر نمود که دریایی و مرتبه‌ای و بطنی عمیق از معارف ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام به روی مشتاقان حقیقت و توحید باز خواهد شد. و نیز با پذیرش این مبنا که ظهور حضرت قائم و رجعت و قیامت سه مرتبه یک حقیقت است و آن مراتب دولت توحید با اسم الباطن هست بسیاری از زوایای ناپیدا و زوایای مغفول مانده هر سه بحث به کمک آیات و روایات بخش‌های دیگر حل خواهند شد.

منابع

قرآن

- ابن عربي، محيي الدين محمد، تفسير ابن عربي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.
- الجبلي، عبد الكريم، الإنسان الكامل (الجبلي)، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- حافظ برسى، رجب بن محمد، مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، بيروت، أعلمى، ١٤٢٢ق.
- حر عاملي، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت، أعلمى، ١٤٢٥ق.
- طباطبائي، محمد حسين، ترجمه تفسير الميزان، ترجمه سيد محمد باقر موسوي همداني، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٣٧٤ش.
- _____، نهاية الحكمة، قم، موسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين بقم، بي تا.
- _____، الميزان في تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧ق.
- عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تهران، المطبعة العلمية، ١٣٨٠ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية)، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
- _____، زاد المعاد - مفتاح الجنان، بيروت، موسسة

الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.

- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

- مظفریان، منوچهر، یادبود یادواره علامه طباطبایی در کازرون، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۶۹ش.

عصر ظهور در نگرش ابن عربی با تکیه بر فتوحات مکیه

محمد‌هادی هدایت^۱

چکیده

ابن عربی پس از آن‌که ضرورت وجود امام و ولی در هر زمان را از طریق اضطرار عالم به آن اثبات می‌کند، در کتاب فتوحات با محوریت باب ۳۳۶، ضرورت ظهور خاتم اولیاء (امام مهدی علیه السلام) را اثبات کرده است و شخصیت وزیران و یاران امام و در مقابل چهره کریه دشمنان امام را معرفی می‌کند و بابیان جنگ‌ها و قیام بالسیف امام وارد عرصه تشکیل حکومت شده، به تشریح اصول و مبانی و خصوصیات دولت امام می‌پردازد. تحقق تمام قرآن و سنت، از اهداف اصلی دولتی است که می‌خواهد چهره «رحمة للعالمین» بودن پیامبر ختمی را به صورت کامل ظاهر کند. در این حکومت تمام ادیان مذاهب و فرق برجسته شده و تمام و کمال اسلام در عالم اقامه می‌شود. درنهایت، عالم با ظهور «آخرین ولی» و «آخرین مولود» به پایان می‌رسد. این بحث بیانگر روح شیعی، ولایتی، جهادی و ظلم‌ستیزی عرفان اسلامی است و علاوه بر بیان اسرار ظهور، به کسانی که علم عرفان را تهی از مباحث شیعی ولایتی می‌دانند و شاکله اصلی آن را تساهل و تسامح و پلورالیزم معرفی

۱. سطح چهار حکمت و شریعت مؤسسه حوزوی امام رضا علیه السلام و دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم (mhadihedayat@gmail.com).

می‌کنند، پاسخ می‌دهد.

واژگان کلیدی

عصر ظهور، عرفان اسلامی، ابن عربی، اشراف الساعه، وزراء و یاران
امام مهدی علیه السلام، خاتم اولیاء و خاتم اولاد.

مقدمه

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾؛

در زبور از پی تورات نوشتیم؛ زمین را بندگان شایسته من به میراث
می‌برند (انبیاء: ۱۰۵).

از جمله مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مفاهیم بنیادین در معارف اسلامی، مفهوم
امامت و ولایت است که تحت عنوان ولایت و انسان کامل رکن اصلی علم
عرفان اسلامی را پس از مسئله توحید تشکیل می‌دهد. در کتاب کافی بعد از
کتاب التوحید، کتاب الحججه، مطرح شده است که نشانه ترتیب اصول مهم
فکری شیعه است.

آن‌چه در فضای عرفان اسلامی، درباره انسان کامل بیان شده، به مراتب
دقیق‌تر، جامع‌تر و کامل‌تر از دیگر مکاتب علمی است؛ شهید مطهری پس از
طرح دیدگاه‌های مختلف درباره انسان کامل می‌فرماید:

من اعتراف دارم که مکتب عرفان از تمام مکتب‌های قدیم و جدید،
در باب انسان کامل غنی‌تر است؛ نه قدیمی‌ها توانسته‌اند به پایه
این‌ها برسند و نه امروزی‌ها (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۲۳، ۲۱۳).

بنابراین عرفان اسلامی با غنای ژرف در بحث انسان کامل کلید فهم
معارف عظیم کتاب الحججه فرهنگ شیعی است.

در اهمیت و جایگاه این بحث در عرفان نظری، باید گفت؛ از آن‌جا که
اساسی‌ترین اصل عرفان نظری، پس از توحید، تجلی تام اسماء و صفات حق

در مظهرانسان کامل است، این بحث در رتبه مهم‌ترین مسئله عرفان نظری قرار گرفته است؛ تا جایی که به نظر می‌آید حتی شناخت توحید نیز، مبتنی بر شناخت انسان کامل است.

این‌که عرفان اسلامی، چه تصویری از حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی‌اش ارائه کرده است و چگونه مسئله مهدویت و دوران ظهور را تحلیل می‌کند، مسئله مهمی است که بسیار کم به آن توجه شده و اطلاعات بسیار محدودی در این باره موجود است. با این‌که مباحث انسان کامل و خاتم اولیاء بخش معظمی از مباحث عرفان اسلامی را به خود اختصاص داده، به خصوصیات مصداق اصلی آن، یعنی حضرت مهدی موعود علیه السلام، کمتر اشاره شده است. در این بین از میان کسانی که به نگاه عارفان به آخرین ولی الهی توجه داشته‌اند، کسی را نیافتیم که مسئله عصر ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام را مدنظر قرار دهد و نظر عارفان مسلمان در این باره را تشریح کند. همین مسئله عرصه را برای منتقدین عرفان اسلامی باز کرده و این تصور تقویت شده است که اعتقادات ولایی شیعی در بین عارفان مسلمان کم‌رنگ است و عرفان اسلامی که صرفاً به دنبال تهذیب نفس و سیر و سلوک شخصی رابطه میان مرید و مراد و هدایت فردی انسان‌ها به قله‌های کمال است، در اصل یک مکتب دارای تساهل و تسامح است؛ بنابراین جهاد و مبارزه و تلاش برای تحقق عدالت اسلامی و حکومت توحیدی الهی هیچ جایگاهی در عرفان اسلامی ندارد.

در این نوشتار اثبات می‌شود که ابن عربی و شاگردانش به جریان ظهور و اتفاقات عصر ظهور خصوصاً جنگ‌ها و مبارزه با خواص اهل نفاق و تعصب اهتمام داشته‌اند و با دقت فراوان و با تحلیل‌هایی بر پایه نصوص دینی، به شخصیت‌شناسی یاران و وزرای حضرت مهدی علیه السلام پرداخته‌اند. هم‌چنین اصول و اهداف حکومت امام زمان علیه السلام و حوادث پس از آن را بیان می‌کنند.

ابن عربی باب ۳۳۶ کتاب فتوحات را به شناخت شخصیت و حقیقت باطنی وزرای امام زمان علیه السلام اختصاص و این چنین عنوان می دهد:

فی منزل وزراء المهدي الظاهر في آخر الزمان الذي بشره رسول الله وهو من أهل البيت.

در این باب و باب های دیگری در این رابطه، حقائق بسیار نو و بدیعی درباره خصوصیات شخصیت امام مهدی علیه السلام و ظهور و عصر ظهور و حکومت و پایان حکومت و اتفاقات پس از آن، بیان می دارد.

مقاله پیش رو در صدد است اشاره ای به حقائق و اسرار عصر ظهور و حکومت مهدوی و پایان عالم در اندیشه ابن عربی داشته باشد. با آشکار شدن این سطح از اندیشه های عرفانی و لائیی، بسیاری از رموز آیات و روایت مهدوی حل شده و افق ها و چشم اندازهای جدیدی به روی علماء و متفکرین مهدوی در حوزه مباحث عمیق مهدوی گشوده می شود.

ضرورت وجود امامت و ولایت در هر زمان

عارفان مسلمان جایگاه عظیم انسان کامل را طوری تصویر می کنند که به روشنی اضطرار به انسان کامل در تمام عالم فهمیده می شود. مهم ترین دلیل هایی که بر این مطلب بیان شده کاملاً بیان گر آن است که منظور عالی ترین مصداق انسان کامل یعنی امام و ولی زمان است.

۱. ضرورت وجود خلافت تنصیبی الهی

خداوند در قرآن بر خلافت انسان تصریح می کند. (بقره: ۳۰۰) عارفان مصداق این خلیفه را انسان کامل معرفی می کنند و معتقدند که انسان کامل، با عروج به عالم اله (تعین ثانی)، تمام اسماء الهی را در خود محقق کرده است؛ و جامع آن ها شده است:

اما قطب (انسان کامل) که عبد و بنده خداوند و عبد اسم جامع الله

است، متخلّق به همه اسماء الهی بوده و همه آن‌ها را در وجود خود متحقق کرده است (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۵۷۳).

و از آن جا که تدبیر و ربوبیت عالم به وسیله اسماء الله صورت می‌گیرد، انسان کامل جامع جمیع اسماء الله، خلیفه الله بوده و در عین این که بنده خداست، تدبیر و ربوبیت عالم را به صورت تکوینی به اذن الهی عهده‌دار می‌شود. (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۳۹۶) در خلافت تشریحی نیز:

حکم خدا را از خود خدا گرفته و خلیفه از سوی اوست... و احکام را از راه اخذ من الله می‌شناسد، مختص به اختصاص الهی است و در تمامی احکام، موافق با شریعت رسول اکرم ﷺ است (ابن عربی، ۱۳۷۵: ۱۶۲).

انتخاب خلیفه الله نیز در هر زمان در اختیار مردم نیست؛ بلکه او را فقط خدا تعیین می‌کند:

فلا یكون خلیفة الا من استخلفه الحق علی عبادہ لا من اقامه الناس... (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۲۷۲).

حتی چنین مقامی در دست امام و پیامبر و خلیفه الله سابق هم نیست (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ۵۹۴).

۲. ضرورت استمرار ولایت در همه زمان‌ها

خداوند ولایت مطلق را تنها برای خود می‌داند؛ «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» و در مرتبه بعد، آن را برای رسول الله و اهل بیت عصمت و طهارت معرفی می‌کند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ...» (مائده: ۵۵) جایگاه خاتم الانبیاء ﷺ، «تعیین اول» یا نهایی‌ترین مرتبه ولایت است، و چون ولایت منقطع شدنی نیست، باید کسی ولایت خاص حضرت ختمی را به ارث برد این وجود مقدس، حضرت امام علی علیه السلام است:

حقیقة محمد المسماة بالعقل فکان سیّد العالم بأسره و اول ظاهرفی

الوجود، ... وأقرب الناس اليه على بن ابي طالب، امام العالم و سرّ
الانبياء اجمعين (ابن عربي، ١٢٩٦: ١٣١).

ایشان در ابتدای باب ٣٦٦ به مناسبت ذکر نسب حضرت مهدی نام
تک تک ائمه عليهم السلام را با عنوان امام بیان می کند:

ذلك الخليفة وهو من عترة رسول الله و من ولد فاطمة رضی الله عنها
جده الحسين بن علي بن ابي طالب و والده حسن العسكري بن الامام
علي النقي بالنون، ابن محمد التقي بالثناء، ابن الامام علي الرضا ابن الامام
موسى الكاظم بن الامام جعفر الصادق بن الامام محمد الباقر بن الامام
زين العابدين علي بن الامام الحسين بن الامام علي بن ابي طالب
يواطئ اسمه اسم رسول الله يبايعه المسلمون بين الركن والمقام (قونوی،
١٤٢٥: ٥٨) ^١.

ختم کننده عالی ترین مرتبه ولایت «خاتم اولیاء» یا «خاتم ولایت
محمدی عليه السلام» وارث اختصاصی این مقام است.

خاتم اولیاء بودن امام مهدی عليه السلام

عرفای شیعه، بدون هیچ گونه تردید و اضطرابی، خاتم اولیاء مقامی و زمانی
را مهدی منتظر و موعود عليه السلام، می دانند؛ اما در بین عرفای اهل سنت،
اختلاف نظرهایی به چشم می آید. با این که عبارات ابن عربی در موضوع «ختم
ولایت» مضطرب است، اما با تفحص و دقت، روشن می شود که خاتم اولیاء و
وارث خاص محمدی را حضرت مهدی موعود عليه السلام می داند.

ألا انّ ختم الاولیاء شهید و عین امام العالمین فقیده هو السید المهدی
من آل احمد هو الصارم الهندی حین یبید. هو الشمس یجلو کل غم و

١. متأسفانه به علت این که تمام چاپ های نسخ فتوحات فعلی، عبارت مذکور را تحریف
کرده اند، به ناچار از قول صدرالدین قونوی، فرزند و شاگرد ابن عربی در کتاب «الشجرة
النعمانية» بیان می شود. ایشان در ابتدای عبارت تصریح می کنند که من آن را از باب ٣٦٦
فتوحات ابن عربی نقل می کنم. «و عبارة الشيخ محيي الدين بن العربي رضي الله عنه في
الباب السادس والستين وثلاثمائة من الفتوحات...».

ظلمة هو الوابل الوسمى حين يجود؛

همانا خاتم اولياء حاضر و ناظر است؛ و شخص امام و پیشوای عالمیان، مفقود و غائب از نظرهاست. او سرور و آقا، مهدی آل احمد است. او هنگامی که بدکاران را نابود و هلاک می‌کند، همان شمشیر بزنده است. او همان خورشیدی است که هرگونه غم و تاریکی (ظلم و جهل) را می‌زداید او هنگامی که جوانمردی و سخاوت می‌کند، نخستین باران شدید و روح بخش است (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷).

ضرورت ظهور امام مهدی علیه السلام

انسان کامل و امام در عرفان اسلامی روح تمام عالم است؛ که با نبودش، تمام نظام عالم برچیده شده و قیامت فرامی‌رسد.

ابن عربی بحث امام مهدی علیه السلام را در فتوحات، با این عبارت بیان می‌کند:
اگر از عمر دنیا یک روز هم باقی نباشد؛ حتماً حضرت مهدی علیه السلام می‌آید (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷).

در این جا دو دلیل مهم در مورد ضرورت ظهور مطرح می‌شود:

۱. ضرورت اشراط الساعة

ظهور حضرت مهدی علیه السلام از مهم‌ترین نشانه‌ها و شرایط تحقق و نزدیکی قیامت است:

ظهور المهدی من أشراط قرب الساعة (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۹).
اشراط در لغت جمع شرط به معنای علامت است. معنای اصلی این واژه همان شرط است و شرط، عاملی است که وجود امری به تحقق آن بستگی دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۲۷) در اصطلاح نیز بر مجموعه حوادثی اطلاق می‌شود که پیش از واقعه عظیم قیامت روی خواهد داد. این اصطلاح، از قرآن کریم اتخاذ شده است:

﴿فَهَلْ يُنظَرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ... فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ (اعراف: ۱۸۷).

زیربنای این تفکر در ضرورت ظهور امام زمان علیه السلام همان ضرورت قیامت کبرا است. همان طور که قیامت، امر قطعی در شرع مقدس است و منکر قیامت، منکر اصل شریعت محسوب می شود، منکر ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز، منکر اصل شریعت، خواهد بود. چون ظهور امام زمان علیه السلام شرط اصلی تحقق این قیامت است.

عبدالرزاق کاشانی ذیل آیه «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (أحقاف: ۳) بیان می کند که همه عالم به سمت کمال حرکت می کند و غایت این سیر کمالی به سمت کمال نهایی وجود یعنی قیامت کبرا است. این قیامت کبرا با ظهور مهدی محقق می شود. (کاشانی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۵۶) و در مورد آیه: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لِأَيِّجَلِّيَّهَا لَوْفَتَهَا الْأُحُورُ» (اعراف: ۱۸۷) بیان می کند: «منظور از قیامت کبرا ظهور وحدت ذاتی است که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق می شود و زمان ظهور را هیچ کس جز خدا نمی داند» (کاشانی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۲۴۵).

۲. ضرورت ظهور جهانی رحمت نبوی

بنابر آموزه قرآنی «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷)؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، تجلی تام صفت «رحمة العالمین» خداوند است و برای آن که این صفت در تمام عالم، حکومت و سیطره پیدا کند باید مهدی ظهور کند. ابن عربی در رساله «بُلغَةُ الْخَوَاصِّ» این مسئله را این چنین تبیین می کند:

محمد صلی الله علیه و آله و سلم... الرحمة للعالمین ذاتاً و صفاتاً و تمام ملکه موقوف علی ظهور المهدی؛
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جهت ذات و صفت رحمة للعالمین است که

سلطنت تامش موقوف بر ظهور مهدی است (الحکیم، بی تا: ۲۳۷).

از این رو حضرت مهدی علیه السلام را به «غَوَاصِ الْيَمِّ الرَّحْمَانِيَّةِ»؛ فرورونده در بحر رحمانی الهی؛ توصیف می شود (خلخالی، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

۲. حوادث ظهور

سستی و ضعف در دین

ابن عربی حدیثی را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند و ریشه فتنه های عظیم آخرالزمانی را کم رنگ شدن دین خدا و حاکمیت هواهای نفسانی، عنوان می کند:

يُخْرِجُ عَلِيَّ فِتْرَةً مِنَ الدِّينِ؛

امام مهدی علیه السلام در زمانی ظهور می کند که دین کم رنگ شده و رو به ضعفی و سستی می رود (ابن عربی، ۱۹۹۷: ج ۳، ۳۲۷).

او از راه شهود محتوای روایت زیر در باب حوادث ظهور را مشاهده کرده است و این نقل نزدش صحیح به حساب می آید:

قلنا هذا الحديث وإن تكلم في طريقة فهو صحيح عند أمثالنا كشفا.

بر اساس این روایت این علائم ظهور که بر محور سستی دین می باشد عبارتند از:

۱. مردان به واسطه مردان و زنان به واسطه زنان، از هم دیگری نیاز شوند (به هم جنس گرایی روی بیاورند)؛ ۲. زنان کار مردان را انجام دهند و مردان نیز به وظائف زنانگی بپردازند؛ ۳. برای رشد و پیشرفت به غیر حاکمان اسلامی (بیگانگان) وابستگی پیدا می کنند (اعم از وابستگی اقتصادی سیاسی فرهنگی...)؛ ۴. بزرگ ترشان به کوچک ترشان رحم نمی کند و کوچک ترشان احترام بزرگ ترشان را حفظ نمی کند؛ ۵. امر به معروف را ترک می کنند و کسی امر

به معروف را نمی‌پذیرد و نهی از منکر را ترک می‌کنند و کسی نهی‌پذیر نیست؛

۶. دانشمند و عالم‌شان، علم را برای به دست آوردن پول، کسب می‌کنند؛ ۷.

باران تبدیل به خشکی و حرارت می‌شود؛ ۸. فرزند باعث اذیت و آزار و سختی و ناراحتی می‌شود؛ ۹. منابر بلند می‌شود (این بلندی می‌تواند ارتفاع ظاهری باشد یا طولانی شدن محتوای سخنرانی اهل منبر باشد؛ سخنرانان در منابر زیاد حرف می‌زنند، اما به گفته‌هایشان جامه عمل نمی‌پوشانند و تبلیغ دین محدود به تبلیغ زبانی، نه نشان دادن دین در اعمال و رفتار الهی می‌شود)؛ ۱۰.

و قرآن‌ها تکه‌تکه می‌شوند (می‌تواند منظور انقطاع آیات قرآن باشد؛ هرچه از قرآن به نفع‌شان است، اخذ می‌کنند و آنچه به ضررشان است، کنار می‌گذارند. یا منظور پاره‌پاره کردن صفحات قرآن و خارج شدن آن از صورت یک کتاب، باشد)؛ ۱۱. مساجد را آذین می‌بندند و ظاهرش را زیبا می‌کنند (اما عبادات واقعی و ذکر خدا در آن کم می‌شود و صرفاً به ظاهر سازی مساجد اکتفا می‌کنند)؛ ۱۲. رشوه دادن و رشوه گرفتن و رباخواری، علنی می‌شود؛ ۱۳.

خانه‌ها را بلند و مرتفع می‌سازند؛ ۱۴. از هوای نفس پیروی می‌کنند؛ ۱۵. دین را به ثمن دنیا می‌فروشند (دین‌داری‌شان تبدیل به دنیاطلبی می‌شود و دین را فدای زراندوزی و دنیاخواهی می‌کنند)؛ ۱۶. خون بی‌گناهان مباح می‌شود؛ ۱۷. قطع رحم صورت می‌گیرد و ارحام از هم جدا می‌شوند؛ ۱۸. تسلط بر دیگران و ثروت‌اندوزی، نوعی فخر و عزت به حساب می‌آید؛ ۱۹. زنان سوار بر مرکب‌ها سوار می‌شوند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۱، ۲۲۴).

جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها

مطابق اعتقاد فریقین، ظهور امام زمان علیه السلام، در شرایطی رخ می‌دهد که زمین پراز ظلم و جور شده و تنها توسط مهدی علیه السلام، عدل و قسط را در زمین حکم فرما خواهد شد:

أن لله خليفة يخرج وقد امتلأت الأرض جورا وظلما فيملؤها قسطا و عدلا (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷).

لذا دوره قبل از ظهور چنین توصیف می شود:

رویدادهایی رخ داده و هواهای نفسانی ظاهر شده و خون‌ها ریخته و گِگ‌ها در شهرها، به افساد پرداخته‌اند؛ تا آن‌که ستم فراگیر شد و سیش طغیان کرد و آفتاب عدالت غروب و شب تاریکِ ظلم فرارسید. شهیدان این دوره بهترین شهدا هستند و امینانش بافضیلت‌ترین امنا (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۸).

در کتاب *محاضرة الأبرار ومسامرة الأخیار*، ذیل بابی تحت عنوان «ذکر خراب البلاد الذی یکون فی آخر الزمان» به تفصیل درباره خراب شدن کشورها و شهرهایی سخن به میان آورده است. کشورهایمانند کشور مصر به خاطر خشک شدن نیل و یمن به خاطر حمله ملخ و کشور ترک‌ها به خاطر صاعقه و هندوستان به خاطر حمله چینی‌ها و چین به خاطر توده‌های خاک رملی و عراق به خاطر قحطی و... و شهرهایی مانند بغداد (الزوراء) به خاطر حمله سفیانی و مدینه به خاطر جاری شدن سیل و... ویران می‌شوند (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۲۴۱).

در عصر ظهور یکی از اقدامات حضرت برای مبارزه با ظلم و جور و اقامه حق، قیام با شمشیر است؛

یدعوالی الله بالسیف فن أبی قتل و من نازعه خذل (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷).

این بیان در برابر گمان کسانی است که مکتب اصیل عرفان اسلامی را به تساهل و تسامح و نوعی پلورالیسم دینی، متهم می‌کنند (طیب‌نیا، ۱۳۹۳: ۵۴). و بیان می‌دارند که شاکله فکری این مکتب، با هرگونه جنگ و شمشیر مخالف است؛ و در پی همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل همه طریق‌ها است؛ و تصور می‌کنند که:

اصولاً مکتب عرفان به مکتب و مذهب و دین خاصی وابسته نیست (نیکوبخت، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

پایان زندگی همه وزرای اصلی حضرت، در جنگی در چراگاه عکاء، به شهادت ختم می‌شود؛ غیر از یک نفر که از این معرکه سالم بیرون می‌آید: تمام وزرای مهدی علیه السلام در راه خدا کشته می‌شوند؛ جز یکی از آنان، در مرغزار عکاء، در میهمانی الهی که خداوند آن را سفره‌ای برای درندگان و پرنندگان و حشرات قرار داده است (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷).

مبارزه با سفیانی و فقیهان متعصب و کوردل

در بین خودی‌ها نیز امام زمان علیه السلام در مقابل عالمان ریاست طلب دنیادوست که دین را به نفع دنیای خویش تفسیر و اجتهاد می‌کنند، ایستادگی می‌کند.

چون امام مهدی علیه السلام خروج کند، او را دشمن آشکاری جز فقیهان متعصب نیست. چون برایشان ریاست و امتیازی در بین عموم مردم، باقی نمی‌ماند. به خاطر وجود امام مهدی علیه السلام، اختلاف در احکام برداشته می‌شود. اگر نبود که شمشیر به دست اوست، فقیهان متعصب به قتل او فتوا می‌دادند. لکن خداوند او را با شمشیر و کرم، غالب می‌کند. به کرم او طمع دارند و از شمشیرش می‌ترسند. به او بدون ایمان رو می‌آورند و در ضمیرشان مخالفت او را پنهان می‌کنند. چنان‌چه حنفیان و شافعیان در آن‌چه اختلاف نظر دارند رفتار می‌کنند. خبر یافتیم که آنان در شهرهای عجم که دو مذهبی‌اند، به کارزار برمی‌خیزند و بین دولشکر، خلق بسیاری کشته می‌شوند. این به ظاهر فقیهان، در ماه رمضان افطار می‌کنند تا در جنگ قوی شوند. چنین اشخاصی اگر قهر و غلبه امام زمان علیه السلام، با قدرت و شمشیر نبود، از او شنوایی نداشتند؛ و به ظاهر هم او را اطاعت نمی‌کردند. همان‌طور که در دل‌هایشان او را اطاعت نمی‌نمایند. اعتقادشان درباره او این است که اگر به غیر مذاهب

آن‌ها حکم کند، در این حکم، گمراه است؛ زیرا آنان معتقدند؛ زمان اجتهاد گذشته و مجتهدی در عالم نمانده است؛ و خداوند بعد از ائمه آن‌ها، کسی را که درجه اجتهاد داشته باشد به وجود نمی‌آورد؛ بنابراین کسانی که ادعای شناخت خدایی درباره احکام شرعی داشته باشند، در نظر آن‌ها دیوانه است و به او توجهی نمی‌کنند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷).

پرواضح است که منظور از این عبارت علمای متعصب و کوردلی است که هیچ‌گاه ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را نپذیرفته‌اند و مطیع امام حق، نمی‌شوند. ابن عربی در عبارت‌های دیگر به شدت از مذهب فقیهان اهل قیاس بیزاری می‌جوید و مبنای حضرت مهدی علیه‌السلام را مخالفت با روش قیاس فقهی، می‌داند:

پس نظرت راجع به علتی که فقیه آن را به نفس و نظر خودش، استخراج می‌کند، بدون این که شرع، نصی معین در آن بیان داشته باشد، چیست؟ ... این تحکم به شرعی است که خداوند اجازه آن را نداده. (بنابر مفهوم آیه ۲۱ سوره شوری) این همان امری است که حضرت مهدی علیه‌السلام را از قول به قیاس در دین خدا باز می‌دارد (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۳۷).

به همین مضمون، در باب ۳۱۸، نیز بیان مفصل دارد.

یاران و وزیران

از نگاه ابن عربی وزرای حضرت مهدی علیه‌السلام تحت تربیت الهی هستند که از چشم‌ها مخفی شده‌اند تا در زمان ظهور، برای یاری حضرت آشکار شوند:

إن الله يستوزر له طائفة خباهم له في مكنون غيبه...؛
خداوند او را به وزیرانی پشتیبانی خواهد کرد که آن گروه را در غیب خود برای او پوشیده داشته است (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷).

مسئله تربیت و ویژه خدا نسبت وزرای حضرت مهدی علیه‌السلام تا جایی است که

خداوند متعال به واسطه حافظی، وزرا و یاران حضرت را، در آغوش عصمت و حفاظت خویش جای داده است؛ این حافظ تمام وزرای حضرت را از هرگونه آسیبی محفوظ می‌دارد:

لهم حافظ لیس من جنسهم؛ ما عصى الله قط؛ هو أخص الوزراء و
أفضل الأئمة؛

آنان را نگهدارنده و حافظی است که از جنس ایشان نیست؛
هیچ‌گاه خدای را عصیان و سرپیچی نکرده است او برگزیده‌ترین
وزیران و برترین امینان است (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷).

این حفاظت، اعم از حفاظت جسمی و روحی است؛ منظور از حفاظت
روحی، حفظ از هرگونه عاملی است که سبب کدورت و آلودگی روح شود؛
بنابراین عصمت از گناه، حداقل عصمتی است که وزرای حضرت، به خاطر
عنایت الهی دارا هستند.

نکته دیگر آگاهی‌های شهودی و غیبی این وزرا است که از طریق کشف و
شهود حقائق بر اسرار عالم مطلع می‌شوند و همه این‌ها به خاطر عنایت ویژه
حق تعالی به وزرا حضرت مهدی علیه السلام است.

نباید فراموش کنیم که اعطای تمام این تفضلات به خاطر استعداد و عمل
ویژه خود وزرا است. چون وزرا در تبعیت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خواص یاران
ایشان، استقامت صادقانه و حقیقی داشتند و اهل وفای به عهد الهی بودند،
خداوند متعال آنان را به مرتبه علم کشفی و شهودی رسانده است (ابن عربی،
بی‌تا: ج ۳، ۳۲۸).

صدق در ایمان اصلی‌ترین خصوصیت یاران و وزیران مهدی علیه السلام

در عرفان اسلامی محور تمام صفات یاران و وزرا حضرت مهدی علیه السلام،
صدق است. موهبتی خدایی که حق تعالی درازای ایمان صادقانه یاران امام

زمان علیه السلام، عطا کرده است. قدرت عظیم صدق سرتمام فتوحات و پیروزی های لشکر امام زمان علیه السلام است:

از اسرار شناخت وزرای حضرت مهدی علیه السلام که خداوند به آنان وزارت بخشیده است، این آیه قرآن است که فرمود پیروزی مؤمنین بر ما واجب است و این وزرا بر قدم و منش و پیروی مردانی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله هستند که خداوند در وصف شان فرمود: «بر هر چه با خدا عهد بستند وفا کردند» پس دانستند که «صدق» شمشیر خداست در زمین که هرکسی بر اساس «صدق» قیام کند و به آن متصف باشد خداوند متعال او را یاری می دهد به خاطر آن که صدق صفت خداست و «صادق» اسم خداست (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۸).

بر مبنای صفت «صدق» ۹ صفت اصلی ذیل در وزرای امام زمان علیه السلام ظاهر می شود:

۱. نفوذ بصیرت الهی؛ ۲. معرفت خطاب الهی در هنگام القاء؛ ۳. علم ترجمه حقائق الهی؛ ۴. تعیین مراتب والیان امر؛ ۵. رحمت در غضب؛ ۶. علم احتیاج ملک از ارزاق و روزی های محسوس و معقول؛ ۷. علم تداخل بعضی از امور در بعض دیگر؛ ۸. تلاش و کوشش فراوان، در برآوردن حاجات مردم؛ ۹. وقوف و آگاهی بر علم غیب.

نزول حضرت مسیح علیه السلام

در این مجال اشارات خوبی درباره نزول مسیح علیه السلام در عصر ظهور، به همراه اعجازها و اعجاب هایش بیان شده است:

حضرت مسیح علیه السلام بر حضرت مهدی علیه السلام نازل می شود؛ در جانب شرقی شهر دمشق، کنار مناره سفید فرود می آید؛ در حالی که بین دو لباس رنگین قرار دارد؛ (دو لباس رنگین پوشیده) و به دو ملک که در راست و چپش قرار دارند، تکیه زده است. از سرش آبی مانند دُرّ

و دانه‌های مروارید می‌چکد. انگار که از حمام بیرون آمده است
(ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷).

بر اساس حدیث رسول الله ﷺ؛ در زمانی که دجال در اوج قدرت نمایی
است، عیسی علیه السلام از آسمان، نزول می‌یابد. ایشان زمان نزول حضرت مسیح علیه السلام
را زمانی می‌داند که دجال، جوانی خضرگونه را با شمشیر دو تکه می‌کند:

سپس دجال مردی جوانی را فرامی‌خواند و او را با شمشیر دو تکه
می‌کند در این حین است که حضرت مسیح علیه السلام در جانب شرقی
دمشق در کنار مناره سفید در حالی که دو لباس رنگین پوشیده و
دستش بر بال ملائکه است فرود می‌آید (ابن عربی، بی تا: ج ۳،
۳۳۰).

یکی از مهم‌ترین نصرت‌های حضرت مسیح علیه السلام به امام مهدی علیه السلام، از بین
بردن تمام نمادهای کفر و آثار انحرافی مسیحیت است:
حضرت مسیح علیه السلام صلیب را می‌شکست؛ و خوک را می‌کشت...
(ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۵۷).

تشکیل حکومت

رکن محوری شناخت امام مهدی علیه السلام بعد از ظهور ایشان در فضای
حکومت ایشان است و بدون رویکرد حکومتی نمی‌توان شناخت دقیقی از
ایشان حاصل کرد.

ابتدای هر حکومتی با بیعت و تعیین مرکز حاکمیت شروع می‌شود. از این رو
ظهور مهدی علیه السلام در کنار حطیم در قالب شعری این چنین تصویر می‌شود:

ویظهر بالحطیم عقیب صوم الا فأقرئه من عندی السلاما (قیصری،
۱۳۸۱: ۱۳۱)؛

و مردم مابین رکن و مقام با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند:
«بیایع بین الرکن و المقام» (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷).

درباره تعداد یارانی که با حضرت در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند؛
قندوزی از کتاب *فتوحات* چنین نقل می‌کند:

فانه یکون معه ثلاثمائة وستون رجلا من رجال الله الکاملین بیایعونه
بین الرکن والمقام؛

همراه او ۳۶۰ مرد از مردان خدا که جزو کاملین هستند می‌باشد که
بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند (قندوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۱۷۲).

در روایات شیعی این تعداد سیصد و سیزده نفر بیان شده است (صدوق،
۱۳۵۹: ج ۱، ۳۳۱).

ابن عربی از بین شهرهایی که وجود حضرت مهدی علیه السلام باعث سعادت،
مسرت و خوشحالی‌شان می‌شود، فقط کوفه را نام می‌برد. «أسعد الناس به
أهل الكوفة». (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷) از این تعبیرات برمی‌آید که ایشان
استقرار حضرت را در شهر کوفه می‌دانند.

اصول و اهداف حکومت

۱. تحقق تمام قرآن

در عرفان اسلامی قرآن کریم و انسان کامل جامع جمیع حقائق و علوم
هستند؛ از این نظر دوروی سکه علم مطلق حق تعالی می‌باشند
(کاشانی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۶۵). براساس این مبنا انسان کامل دارای جمیع
«الحقائق و المعارف» است (قیصری، ۱۳۷۵: ۵۱۸). لذا یکی از اهداف
دولت کریمه ظهور تمام قرآن است:

بیزع الله به ما لا یزعم بالقرآن؛

خداوند به واسطه او آنچه به واسطه قرآن جاری نشده بود را جاری
می‌کند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷).

او تمام قرآن است و آن را در تمام افعالش نمایش می‌دهد «یفعل ما یقول»؛

(ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷) هرچه می گوید عمل می کند؛ بنابراین جز کلام خدا چیزی نمی گوید و تمام کلام خدا را محقق کرده و یک جامعه قرآنی تشکیل می دهد.

۲. تحقق سنت رسول الله ﷺ

عبارت «یقفو اثر رسول الله ﷺ» (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷) بیان می دارد که حضرت مهدی علیه السلام، تبعیت کامل از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارد. این عبارت با تضمین بسیار ظریف، از جریان تاریخی هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، به مدینه و پناه بردن به غار ثور، حقیقت رفتار ظاهری ابوکرز قدم شناس را در قدم نهادن در تبعیت از خط مشی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در اصل به حضرت حجت علیه السلام متعلق می داند؛ بنابراین امام مهدی علیه السلام دقیقاً همان رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یعنی: «تأسیس جامعه توحیدی و الهی و نشان دادن حکومت حق تعالی بر روی زمین.» را بردوش دارد و با عمل به سیره رسول الله این غایت عظیم را محقق خواهد کرد.

۳. ظهور رحمت

ابن عربی امام زمان علیه السلام را «رحمة للعالمین» معرفی می کند همان طور که مطابق آیه کریمه، خداوند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را این گونه می شناساند. ایشان پس از آن که به جریان «یقفو اثره» استناد می کند و بیان می دارد که حضرت مهدی علیه السلام کاملاً مانند اسوه عالمیان، رفتار می کند. نتیجه می گیرد که بنابراین باید تمام صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را داشته باشد؛ بنابراین همان طور که از آیات و روایات فهمیده می شود، محور صفات نبوی «رحمة للعالمین» بودن ایشان است. محور صفات حضرت مهدی علیه السلام هم باید «رحمت برای تمام جهانیان» باشد. حضرت مهدی علیه السلام رحمت است، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحمت است. خداوند می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً

لِّلْعَالَمِينَ» و تورا فقط به خاطر رحمت برای تمام عالمیان، فرستادیم و حضرت مهدی علیه السلام، کاملاً مانند او عمل می‌کند؛ بنابراین مانند رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ خطایی ندارد و باید رحمت برای همه باشد؛ همان طور که رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه بود و وقتی مجروح شد فرمود: «اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون» خدایا قوم مرا هدایت کن که اینان جاهل اند (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۳۷).

۴. ظهور تمام و کمال عدالت

همان طور که گفتیم ابن عربی مطابق روایت مشهور ظهور امام زمان علیه السلام را همراه برقراری کامل عدل و قسط می‌داند: «فیملؤها قسطاً و عدلاً»؛ (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷) می‌توان از عبارات دیگر ابن عربی، مصادیق این عدالت را چنین استخراج کرد:

الف) عدالت قضایی

یکی از مصادیق عدالت، در دولت امام زمان علیه السلام، عدالت قضایی است: *یفصل فی القضاة در قضاوت به عدل اختلافات را رفع می‌کند* (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷).

ایشان در عبارتی دیگر، مبنای عدالت قضایی دولت کریمه را، صدور و بیان حکم بنا بر احکام باطنی و بر اساس القاء ملک مسدد بیان می‌کند؛ و معتقد است؛ برای این که این عدالت، به صورت تمام و کمال اجرا شود، باید حضرت مهدی علیه السلام بر باطن افراد حکم کند؛ چون در صورت اجرای حکم ظاهری، عدالت حقیقی محقق نخواهد شد.

همان طور که در بحث عصمت الهی و نبوی امام مهدی علیه السلام گذشت؛ امام زمان علیه السلام با القای ملک مسدد و الهام الهی، علم الهی را دریافت می‌کند؛ و به همین دلیل در صدور حکمش معصوم است و هیچ خطایی ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله که خودش طبق آیه شریفه قرآن، از روی هوای نفس کلامی نمی‌گوید، خبر داده

که حضرت مهدی علیه السلام، خطا نمی‌کند و معصوم است (شعرانی، ۱۴۱۸: ۵۶۵).

با توجه به قرائن دیگر کلام ابن عربی، متوجه خواهیم شد؛ این خطا نکردن مطلق است؛ یعنی بنا بر ظاهر حکم نمی‌کند تا منجر به خطایی در حکم باطنی شود. البته در عصر دیگر ائمه اطهار علیهم السلام به سبب اقتضائات جامعه به ناچار قضاوت‌ها بنا بر ظاهر بوده است؛ اما در زمان حضرت مهدی علیه السلام با القای ملک مسدد، قضاوت‌های حضرت مهدی علیه السلام، بر اساس باطن خواهد بود (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۳).

ب) احقاق حق مظلومان و دستگیری و تقویت ضعیفان

در ترسیم مصادیق عدالت به قطع تمام ریشه‌های ضعف و فقر و تنگ‌دستی اشاره می‌شود؛ و تصریح شده که امام زمان علیه السلام صرفاً یک قاضی عادل نیست؛ بلکه بازوی قدرتمندی برای گرفتن حق مظلوم از ظالم است:

يحمل الكل؛ و يقوى الضعيف فى الحق؛ و يقرى الضيف و يعين على نواب الحق؛

مشقت را از قوم خود برمی‌دارد. ضعفا را در مسیر حق کمک می‌کند. هر غریبه‌ای که به عنوان مهمان خدمت حضرت می‌رسد، اکرام می‌کند؛ و در امتحانات و ابتلائات حق او را یاری می‌کند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷).

ج) توزیع کریمانه و عادلانه ثروت

در فضای عدالت اقتصادی؛ ابن عربی دو بحث «توزیع کریمانه» و «توزیع عادلانه» ثروت را مطرح می‌کند.

ایشان از طرفی؛ به توزیع ثروت فراوان، در بین مردم، اشاره می‌کند:

شخص خدمت امام مهدی علیه السلام می‌رسد؛ درخواست کمک مالی دارد؛ و حضرت در حالی که مال شخص را که در جلویش هست مشاهده می‌کند، آن مقداری که شخص قدرت حمل دارد، در

دامنش می‌ریزد (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷).

وا از طرف دیگر؛ به عدالت توزیع ثروت بین مردم تصریح می‌کند:

يقسم المال بالسوية و يعدل في الرعيه؛

اموال را یکسان میان مردم تقسیم می‌کند و به عدالت عمل می‌کند.

این بیان نشان می‌دهد که مال و ثروت فراوانی به صورت مساوی بین مردم

تقسیم می‌شود.

خانم دکتر سعادت الحکیم این عبارت را از ابن عربی به دو دلیل عجیب

می‌داند:

اولاً: اعطا و کمک‌رسانی امام، علمی و روحانی است؛ چرا ایشان در

این عبارت امداد را در مال و ثروت مادی خلاصه کرده است؟ و

ثانیاً: آیا ابن عربی کمال حضرت مهدی علیه السلام را، مال و ثروت دنیایی

می‌داند؟

در جواب این دو پرسش؛ خود ایشان به اهمیت قدرت اقتصاد در یک

حکومت الهی اشاره می‌کند و می‌گوید:

با نگاهی به واقعیت امر می‌توان گفت که اهمیت مال از این حیث

است که امروزه در جهان معاصر نیروی اقتصادی یک نیروی مهم

(در پیشبرد اهداف یک حکومت موفق) است (الحکیم، ۱۳۹۴:

۱۱۰۵).

شاید این سؤال مطرح شود؛ که این همه مال ثروت از کجا در دولت کریمه

امام زمان علیه السلام پیدا می‌شود؟ ابن عربی معتقد است که خداوند، برکات فراوانی

از زمین و آسمان نصیب اهالی دولت امام زمان علیه السلام می‌گرداند. بنا بر نقل

شعرانی در «الیواقیت والجواهر» ابن عربی در فتوحات، درباره پدیدار شدن

برکات در زمان ظهور می‌فرماید: «یمشی النضرین یدیه» (شعرانی، ۱۴۱۸:

۵۶۳) کلمه «النَّضْرَةُ» به «نعمت و ثروت و طلا و جواهر» معنا شده است (ابن

سیده، ۱۴۲۱: ج ۸، ۱۸۰).

در فتوحات، جریان ظهور گنجی در کنار کعبه، حکایت می‌شود:
خداوند سبحان گنجی را در کعبه به ودیعت نهاد و پیامبر خدا ﷺ
خواست آن گنج را خارج کند و در راه خدا انفاق نماید، ولی به
جهت مصلحتی که خدا برایش آشکار ساخت، از این عمل
منصرف شد.

و در پاسخ به این سؤال که چرا رسول اکرم ﷺ آن گنج را ظاهر نساخت،
می‌گوید:

پیامبر خدا ﷺ آن را مخفی داشت تا حضرت صاحب‌الزمان ﷺ آن
را هنگام ظهور ظاهر سازد» (ابن عربی، بی‌تا: ج ۱، ۶۶۶)

۵. محو کامل نظام ظلم

نابودی نظام ظلم آرزوی هر مظلومی در طول تاریخ بوده و هست. تحقق
نهایی این آرزو، صرفاً به دست امام زمان ﷺ خواهد بود اوست که نظام ظلم و
ظالمان را نابود و ذلیل خواهد کرد:

نظام ظلم را فرومی‌باشاند و اهل ظلم را هلاک می‌کند قانون جزیه را
اجرا می‌کند همه را دعوت خدا می‌کند و این دعوت همراه با شمشیر
است و هرکس را که در مقابل او بایستد نابود می‌کند و هرکس با او
بجنگد، ذلیل می‌شود (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷).

۶. هدایت به سمت قله کمال

در عصر ظهور امام زمان ﷺ یک نوع تربیت الهی ویژه و دفعی، اتفاق
می‌افتد:

یسی جاهلا بخیلایا جباناً و یصبح أعلم الناس أکرم الناس أشجع الناس
(ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۵۷).

در واقع از ثمرات ظهور کامل قرآن، تحول و تربیت سریع انسان هاست.

درواقع اهالی دولت امام زمان علیه السلام، یک شبهه ره صدساله را طی می‌کنند؛ و عالم‌ترین و کریم‌ترین و شجاع‌ترین افراد می‌شوند.

این جاست که با یکی از بزرگ‌ترین تحریفات، در کتاب فتوحات، رویرو می‌شویم. کلمه «الرجل» را از عبارت بالا حذف شده است؛ و عبارت را به گونه‌ای صورت یافته که کاملاً علیه امام زمان علیه السلام ترجمه می‌شود و این‌طور بیان می‌کنند که عارفان امام زمان علیه السلام را جاهل و بخیل و ترسو می‌دانند که یک شبهه خداوند او را عالم و کریم و شجاع می‌کند!

در کتاب «الشجره النعمانیه» عبارت صحیح فتوحات به این صورت نقل شده است:

یسى الرجل جاهلا و جانا و بخيلا فيصبح عالما شجاعا كريما؛
مردی ترسو و جاهل بوده و به واسطه ظهور حضرت عالم و شجاع
می‌شود (قونوی، ۱۴۲۵: ۵۹).

این عبارت به همین صورت در کتاب «الیواقیت و الجواهر» از قول ابن عربی بیان شده است (شعرانی، ۱۴۱۸: ۵۶۳).

۷. توحید مذاهب و اقامه کمال اسلام

اقامه تمام دین و دمییدن جانی تازه به اسلام، از خصوصیات اساسی حکومت حضرت مهدی علیه السلام است. اسلامی که می‌رفت تا به فراموشی سپرده شود، با ظهور او حیاتی تازه می‌یابد؛ و در تمام عرصه‌های حیات بشری نمود پیدا می‌کند:

دین خدا را اقامه می‌شود، روح تازه در اسلام می‌دمد، اسلام را بعد از ذلت، عزیز می‌گرداند و بعد از مردگی زنده خواهد کرد... (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۲۷).

تمامی آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پی تحققش بود، امام زمان اجرا خواهد کرد.

به طوری که انگار شخص رسول خدا ﷺ دوباره حاکم شده است. یکی از بزرگ‌ترین مسئولیت‌های ایشان وحدت توحیدی تمام مذاهب و ادیان است. اصلاً تعدد ادیان از بین خواهد رفت و همه براساس کلمه توحید تحت سایه دین اسلام به سر خواهند برد:

دین را به اصل خودش، آن‌گونه که حقیقتاً باید باشد برمی‌گرداند. آن‌چنان که اگر رسول‌الله حاکم بودند، انجام می‌دادند. مذاهب مختلف را از میان برمی‌دارد و فقط دین خالص (اسلام حقیقی) بر روز زمین باقی خواهد ماند.

۸. مدت حکومت

مدت زمان امامت ظاهری، حضرت مهدی ﷺ برای ابن عربی به صورت دقیق مشخص نیست:

پس بدان که من در مدت زمان اقامت حضرت مهدی ﷺ در دنیا در حالی که امامت ظاهری دارند، در تردید هستم و مدت آن را نمی‌دانم (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۳۱).

و در عبارت دیگر؛ مدت زمان حکومت حضرت مهدی ﷺ را بین ۵ تا ۹ سال بیان می‌کند؛ «یعیش خمسا أو سبعا أو تسعا» (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۲۹) ایشان سراین شک را در معلوم نبودن عدد وزراء حضرت می‌داند:

به خاطر شکمی که در تعداد وزراء حضرت است؛ زیرا هر وزیر یک سال با حضرت مهدی ﷺ زندگی می‌کند. اگر تعداد وزرای حضرت، پنج نفر باشند، پنج سال و اگر هفت نفر باشند، هفت سال و اگر نه نفر باشند، نه سال زندگی می‌کند. البته کمتر از پنج نفر و بیشتر از نه نفر نیستند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۹).

این تردید، حقیقتی است که در منابع اسلامی نیز منعکس شده است. به عنوان نمونه ابن مسعود از صحابی خاص رسول‌الله ﷺ نیز همین تردید را بیان می‌کند:

فيملك سبعا أو تسعا ولا خير في عيش الحياة بعد المهدي (اربلي،
۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۴).

۹. ولی خاتم ورجعت

در عرفان اسلامی حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان خاتم اولیای خاصه محمدی صلی الله علیه و آله، آخرین ولی و امامی است که بر روی زمین سکنی می‌گزیند و بعد از ایشان اولیایی بازمی‌گردند که بر ولایت حضرت مهدی علیه السلام هستند. «پس هیچ ولی ای بعد از حضرت مهدی علیه السلام نیست، مگر آن‌که (ولایتش) به او بازمی‌گردد. همان‌طور که هیچ نبی ای بعد از نبی ختمی نیست مگر آن‌که نبوتش به ایشان بازمی‌گردد؛ مانند حضرت عیسی علیه السلام، آن‌گاه که بازگشت می‌کند. بنابراین؛ نسبت هر ولی ای بعد از این خاتم تا روز قیامت، مانند نسبت هر نبی ای است بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله در نبوت. (همان‌طور که انبیایی که الآن زنده هستند، همگی بر شریعت محمدی صلی الله علیه و آله هستند؛ اولیایی که بعد از حضرت مهدی علیه السلام هستند نیز، همگی بر ولایت ایشان استوارند.) مانند حضرت الیاس و عیسی و خضر علیهم السلام در این امت» (ابن عربی، بی تا: ج ۱، ۱۸۵).

بنابراین تمام اولیای بعد از حضرت مهدی علیه السلام، بر ولایت و میثاق ایشان، هستند و حضرت مهدی علیه السلام خاتم اولیایی است که ولایتش در اولیای بعدی، جلوه دارد؛ مانند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که خاتم الانبیاء بودند؛ و تمام اولیای بعدی بر قدم و میثاق نبوت ایشان استوار بودند.

۱۰. مولود خاتم (خاتم اولاد)

از عالی‌ترین مرتبه ولایت و مقام نهایی انسان که تنزل کنیم، آخرین ولی زمانی که بعد از او دیگر ولی ای نداریم «خاتم اولاد» نام دارد. محی‌الدین؛ در پایان فص شیشی، مطلبی را بیان می‌دارد که اصل آن در منابع اهل سنت یافت

می‌شود و در بین شارحان کلام او در تفسیر آن اختلاف است. برخی آن را کلامی رمزآمیز دانسته و در حلّ رموز آن کوشیده‌اند و بعضی چون قیصری با استفاده از سایر کتاب‌های او ظاهر عبارت را اخذ کرده‌اند. ابن عربی معتقد است آخرین فرزند و مولود نوع انسانی مثل اولین فرزند (شیث) خواهد بود. به این معنا که حامل اسرار شیث است و پس از او فرزندی ظاهر نمی‌شود. در واقع این فرزند، خاتم اولاد آدم است. به همراه مولود خاتم، خواهرش نیز متولد می‌شود. این خواهر از نظر زمانی قبل از برادر به دنیا می‌آید و سر آن برادر به هنگام تولّد نزد دو پای خواهر است. عجیب‌ترین که ابن عربی محل تولّد مولود خاتم را چین بیان می‌کند که به زبان چینی هم سخن می‌گوید. پس از آخرین مولود، مردان و زنان همگی عقیم می‌باشند. باین که زناشویی و نکاح زیاد می‌شود، اما فرزندی دیگر، متولد نخواهد شد. آخرین مولود، همه مردم را به سوی خداوند دعوت می‌کند، ولی آن‌ها اجابت نمی‌کنند؛ بنابراین این مبلغ دین خدا در اوج تنهایی قرار می‌گیرد و اطرافش را انسان‌هایی با حیات حیوانی فرا خواهند گرفت. (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۹۳)

ابن عربی بر اساس روایت نبوی «لا تقوم الساعة و فی الأرض من یقول: الله الله»، لحظات پایان عالم را عرصه‌ای پراز حیوانات انسان‌نما تصویر می‌کند که هیچ ولی‌ای از اولیاء الهی بین شان نیست:

روایت رسول خدا ﷺ می‌گوید: هیچ قطبی که مدار عالم براو باشد و هیچ فردی که خداوند به همت و وساطت او، عالم را حفظ کند، باقی نمی‌ماند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۴، ۷۸).

قونوی شاگرد بی‌واسطه ابن عربی، در تفسیر اعجاز البیان، ذیل آیه «صراط الذین أنعمت علیهم»، مبنای استادش را در توضیح روایت نبوی را به شکل کامل‌تری توضیح می‌دهد. ایشان آخرین موجودی که شامل حال نعمت خاص الهی می‌شود را حضرت عیسیٰ علیه السلام معرفی می‌کند و طبق روایت رسول

خدا ﷻ بیان می‌دارد که بعد از او هیچ مؤمن و ولی‌ای روی زمین باقی نخواهد ماند. (قنوی، ۱۳۸۱: ۲۹۷) آخرین موجودی که شامل حال نعمت خاص الهی است حضرت عیسی می‌باشد. به خاطر این که هیچ خلیفه‌ای بعد از و تا روز قیامت نخواهد بود. بلکه اصلاً بعد از انتقال او و همراهانش از این دنیا، هیچ مؤمنی باقی نخواهد ماند چه رسد به ولی خدا و انسان کامل. به خاطر همین پیامبر خدا فرمود: قیامت قیام نخواهد کرد درحالی که روی زمین کسی بگوید الله الله و قیامت برپا نخواهد شد مگر برای شروترین مردم.

بنابراین خداوند سبحان پس از آن که او و مؤمنین زمان او را از دنیا می‌برد، کسانی که باقی می‌مانند مثل حیوانات زندگی می‌کنند یعنی دارای حیات حیوانی خواهند بود حلال خدا را حلال نمی‌دانند و حرام او را رعایت نمی‌کنند و براساس شهوت و بدون رعایت عقل و شرع زندگی می‌کنند پس قیامت آن‌ها قیام می‌نماید؛ بنابراین آخرین روزهای حیات دنیا با انسان‌هایی در رتبه حیوانیت، تمام می‌شود.

نتیجه‌گیری

نخستین نکته‌ای که پس از این نظریات و آراء برای کارهای علمی راه‌گشا است، معارف عمیقی است که درباره انسان کامل خصوصاً مصداق کامل‌ترین انسان کامل و خاتم ولایت محمدی یعنی امام مهدی علیه السلام و اسرار ظهور و حکومت ویاران و وزیران ایشان مطرح شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ابن عربی و شاگردانش فراتر از این که به امام مهدی و ظهور و حکومت جهانی‌اش اعتقادی عمیق دارند، آموزه‌ها، اسرار و معارف ناب و عمیقی را در این باره مطرح کرده‌اند. این معارف می‌تواند به عنوان اصول فهم مباحث امام‌شناسی و مهدویت ابزاری برای فهم اسرار عمیق روایات و آیات «باب الحجبه» قرار بگیرد. این حقائق چهره شیعی و ولایی عرفان اسلامی را که

سالیان درازی توسط دست‌های معاندین، تحریف و پنهان‌شده بود را آشکار می‌سازد و برای ناآگاهان روشن می‌کند که نسبت‌های ناروایی چون دوری از ولایت و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، بی‌اعتقادی به مهدویت و جریان ظهور، تساهل و تسامح و لاابالی‌گری... وصله‌های نامربوطی است که به بدنه عرفان اصیل و ناب شیعی نمی‌چسبد. همچنین دست سوءاستفاده‌گران را برای مصادره کردن عارفان شیعه و علم عرفان اسلامی، به نفع مطامع دنیایی و تعصبات فرقه‌ای می‌بندد و اثبات می‌کند که برخلاف تصور رایج یکی از آموزه‌های مهم عرفان اسلامی شیعی که معارف زیادی بر محورش شکل گرفته، ولایت و امامت امام زمان و حوادث آخرالزمان و ظهور و حکومت خاتم‌الاولیاء محمدی و جهانی است که در آن رحمت نبوی به صورت کامل و نهایی متجلی می‌شود و عدالت سراسر عالم را می‌گیرد. این ولایت الهی بعد از خاتم‌الاولیاء محمدی نیز توسط رجعت اولیاء و ائمه الهی تا قیامت و پایان عالم ادامه پیدا می‌کند.

تک‌تک بخش‌های این مقاله نیاز به تفصیلات بیشتری دارد که با توجه به ساختار مقاله بسیار مختصر مطرح شده است. با توجه به بکر بودن و مورد نیاز بودن بحث و آثار زیادی که در جهان اسلام دارد و شبهات بسیاری را برطرف می‌کند نیاز به پژوهش‌های بیشتری دارد.

منابع

- ابن سيده، على بن اسماعيل، **المحكم والمحيط الأعظم**، مصحح: عبد الحميد هنداوى، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤٢١ق.
- ابن فارس، احمد، **معجم مقائيس اللغة**، تصحيح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، اول، ١٤٠٤ق.
- ابن عربى، محى الدين، **حاضرة الابرار ومسامرة الاخيار**، مصحح: محمد عبدالكريم النمري، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
- _____، **فتوحات مكيه**، بيروت، دارالصادر، اول، بى تا.
- _____، **فتوحات مكيه**، بولاق مصر، دارالطباعة، ١٢٩٦ق.
- ابن عربى وقونوى، **معى الدين وصدراالدين**، الشجرة النعمانية، تحقيق: ابراهيم الحسينى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٥ق.
- اربلى، على بن عيسى، **كشف الغمة فى معرفة الأئمة**، تبريز، بنى هاشمى، ١٣٨١ق.
- حكيم، سعاد، **المعجم الصوفى**، بيروت، دندرة للطباعة والنشر، اول، بى تا.
- شعرانى، عبدالوهاب، **اليواقيت والجواهر فى بيان عقايد الأكابر**، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول، ١٤١٨ق.
- صدوق، محمد بن على، **كمال الدين وتمام النعمة**، مصحح: على اكبر غفارى، تهران، چاپ اسلاميه، دوم، ١٣٩٥ق.
- طيب نيا، سيد محسن، **ابن عربى از نگاهى ديگر**، قم، دليل ما، اول، ١٣٩٣ش.
- قندوزى، سليمان بن ابراهيم، **ينابيع المودة**، على بن جمال اشرف حسينى، قم، دار الأسوة، ١٤٢٢ق.
- قونوى، صدراالدين، **اعجاز البيان فى تفسير آرم القرآن**، تصحيح: سيد جلال الدين آشتيانى، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٨١ش.

- قیصری، داوود، *رسائل قیصری*، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، دوم، ۱۳۸۱ش.
- _____، *شرح فصوص قیصری*، مصحح: جلال‌الدین آشتیانی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- کاشانی، عبدالرزاق، *تأویلات عبدالرزاق*، مصحح: سمیر مصطفی رباب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، انتشارات صدرا، تهران، اول، ۱۳۷۴ش.
- موسوی خلخالی، سید صالح، *شرح مناقب محیی‌الدین عربی*، مصحح: مهدی افتخار، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ش.
- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، محقق: علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- نیکویخت، ناصر، (دوره جدید زمستان ۱۳۸۳)، «عرفان اسلامی مکتب تساهل و تسامح»، *نشریه ادبیات و علوم انسانی (باهر)*، شماره ۱۶، کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

بررسی تطبیقی ویژگی‌های حکومت منجی در ابعاد فرهنگی اجتماعی با محوریت عدالت و امنیت در ادیان ابراهیمی

محمدعلی یوسفی^۱

احسان عبادی^۲

چکیده

مقوله منجی و ظهور او همواره مورد بحث ادیان مختلف اعم از ابراهیمی و غیر ابراهیمی بوده است و در این باره سخن‌ها رفته است. در این میان آن‌چه که از جذابیت و اهمیت بیشتر برخوردار بوده، ظهور منجی و وقایع پس از آن و نحوه حکومت او می‌باشد. از آن جایی که مردم جامعه برای رسیدن به رشد و کمال، بیش از هر چیز دنبال امنیت و عدالت هستند و با برقراری آنها، خیلی از مشکلات جامعه حل می‌شود، پس یکی از اهداف مهم حکومت منجی نیز باید برقراری عدالت و امنیت کامل در حکومت خود باشد. این نوشتار که به صورت توصیفی تحلیلی نگاشته شده است، به بیان اشتراکات و اختلافات ادیان ابراهیمی در نحوه ایجاد عدالت و امنیت در حکومت منجی می‌پردازد و یافته‌های پژوهشی حکایت از آن دارد که در همه ادیان ابراهیمی، منجی در حکومت خود، عدالت و امنیتی جهانی برقرار خواهد کرد که همگان حتی سایر ادیان و

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت الله آملی (ma.yousefi50@yahoo.com).

۲. دانش‌آموخته دوره مربی‌گری مهدویت و کارشناس ارشد ادیان و عرفان و معاونت آموزش بنیاد مهدویت مازندران (ehsan805@gmail.com).

موجودات دیگر از آن بهره‌مند می‌شوند اما در متون اسلامی، مراحل و جزئیات این کار، دقیق‌تر بیان شده است.

واژگان کلیدی

ادیان ابراهیمی، عدالت و امنیت در حکومت منجی، مهدویت.

مقدمه

اندیشه موعود و ظهور منجی، از مبانی مشترک همه ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی می‌باشد که همواره محل بحث و گفتگو میان ادیان بوده است. این‌که در آخرالزمان یک مصلح و منجی ظهور خواهد کرد را می‌توان گفت تقریباً همه افرادی که به دین و آئین (الهی یا غیرالهی) پایبند هستند، قبول دارند، اما در موضوعاتی همچون زنده بودن فعلی آن فرد یا تولد او در آخرالزمان، یا این‌که این شخص چه فردی خواهد بود، آیا منجی نوعی است یا یک فرد مشخص با نسب معلوم، اختلاف در ادیان مشاهده می‌شود و محل نزاع است.

در همه ادیان، مخصوصاً ادیان ابراهیمی، این منجی یک مردی الهی و بدون نقص و یک انسان کامل است که در جامعه جهانی‌ای که تشکیل می‌دهد، برای سعادت ملل مختلف می‌کوشد و جامعه را از شقاوت و سیاهی و ظلمت به روشنایی و سعادت و سلامت هدایت می‌کند.

این بُعد در ادیان ابراهیمی مشهودتر و نمایان‌تر می‌باشد، به‌طور مثال در عهد عتیق آمده است:

در آن روز، آن پادشاه نوظهور خاندان داود پرچم نجاتی برای تمام قوم‌ها خواهد بود و مردم به سوی او خواهند آمد و سرزمین او از شکوه و جلال پر خواهد شد.^۱

۱. عهد قدیم، اشعیا، باب ۱۱

در مسیحیت و عهد جدید هم آمده است که پس از رخ دادن حوادثی ناگوار، جهان در اختیار مؤمنین با برقراری صلح و آرامش خواهد گرفت.^۱ در دین اسلام هم بارها در قرآن، برقراری آینده‌ای روشن و حکومت مؤمنین و صالحان،^۲ آمده است که برای مسلمین، این افکار، کاملاً قابل قبول و محکمه‌پسند می‌باشد.

قضیه آمدن منجی و حکومت او، حتی از نگاه فلسفی هم قابل قبول و پذیرش است، زیرا رسیدن به کمال و اجرای عدالت، حق همه انسان‌ها می‌باشد.^۳

یکی از مواردی که محل بحث می‌باشد، موضوع کارکرد منجی و این‌که حیظه عملکرد او و تحولاتی که پس از تشکیل حکومت در سطح جهانی انجام می‌دهد است. عملکردهای او در حیظه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع در ادیان مختلف، هم دارای مشترکات است و هم شامل اختلافاتی می‌باشد.

هر سه دین اسلام، مسیحیت و یهود اعتقاد دارند که منجی در زمینه‌های یاد شده، دست به تحولات عظیم و انسان‌سازی خواهد زد و جهان بشریت را به کمال رهنمون خواهد کرد.

سخن گفتن از همه ابعاد حکومت، بحث را به درازا خواهد کشید، به همین خاطر در این نوشتار سعی بر آن گذاشته شده است که ویژگی‌های حکومت منجی از بعد فرهنگی - اجتماعی در ادیان ابراهیمی را بررسی تطبیقی نماییم و از آن جایی که این ابعاد دارای گستردگی فراوانی می‌باشند، به دو عرصه عدالت و امنیت که قابل لمس‌تر برای عموم جامعه می‌باشد

۱. عهد جدید، متی، باب ۲۴ - ۲۵

۲. آیات ۱۰۵ انبیاء - ۵۵ نور

۳. آخرالزمان در ادیان ابراهیمی، ص ۲۰

می‌پردازیم.

در زندگی روزمره مردم، آنچه که در بعد اجتماعی، بیشتر مشهود و قابل درک است، دو بعد عدالت و امنیت است که با فراهم کردن مطلق این دو مقوله، مقبولیت عام مردم از حکومت حاصل خواهد شد و رضایت مندی مردم به بالاترین درجه خود خواهد رسید.

دکتر جلیل روشندل در کتاب *امنیت ملی و نظام بین‌المللی* می‌نویسد:

جستجوی نظم و امنیت از مهم‌ترین کشش‌ها و انگیزه‌های انسانی است. این کشش با جوهر هستی انسان پیوندی ناگسستنی دارد. حفظ ذات و صیانت نفس از اساسی‌ترین میل‌های انسان است. انسان‌ها در پی برآوردن نیازهای زیستی با یکدیگر وارد مناسبات گوناگون می‌شوند و تشکیل جامعه می‌دهند. مهم‌ترین نیاز هر جامعه، خواه یک طایفه یا قبیله و چه یک قوم یا کشور، تامین نظم و امنیت جامعه و افراد آن است.^۱

در یک جامعه تکامل یافته و به معنای حقیقی، مدینه فاضله یا به تعبیر افلاطون، آرمان‌شهر، امنیت حق حقیقی و مسلم مردم می‌باشد و هیچ جامعه‌ای به سعادت حقیقی نخواهد رسید مگر این که بتواند امنیت مردم خویش را برقرار کند و مردم آن، هیچ دغدغه جانی و مالی و امنیتی نداشته باشند.

بخش اول: ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی حکومت منجی در دین اسلام

آنچه که از متون اسلامی روشن می‌شود این است که امنیت و عدالت در جامعه اجتماعی دارای اهمیت فراوان می‌باشد، تا جایی که در آیه ۵۵ سوره نور، آیه‌ای که طبق تفاسیر، مربوط به خلافت مومنین در جهان پس از ظهور می‌باشد، بحث امنیت را از ویژگی‌های آن حکومت معرفی کرده است.

۱. امنیت ملی و نظام بین‌المللی، ص ۳

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
 كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ
 لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ
 بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵)؛

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند
 وعده داد که در روی زمین جانشین دیگران شان کند، هم‌چنان‌که
 مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین دیگران کرد و دین شان را که
 خود برایشان پسندیده است استوار سازد و وحشت شان را به ایمنی
 بدل کند. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند و
 آنها که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمانند.

از مجموع آیه چنین برمی‌آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای دو
 صفت «ایمان» و «عمل صالح» هستند، سه نوید داده است:

۱. جانشینی و حکومت روی زمین؛
 ۲. نشر آئین حق به‌طور اساسی و ریشه‌دار در همه جا؛
 ۳. از میان رفتن تمام اسباب خوف، ترس، وحشت و ناامنی.
- نتیجه این امور آن خواهد شد که با نهایت آزادی خدا را بپرستند و
 فرمان‌های او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید
 خالص را در همه جا بگسترانند.^۱

در روایات متعدد از اهل بیت علیهم‌السلام، آیه شریفه بر حکومت حضرت
 مهدی علیه‌السلام تطبیق و تفسیر شده است: طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید:
 آن‌چه که از اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر این آیه روایت شده این است که این آیه در
 شأن مهدی علیه‌السلام از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است.

وی همچنین از تفسیر عیاشی نقل می‌کند که امام سجاد علیه‌السلام پس از قرائت
 این آیه فرمود: این عده (که خداوند به آنان وعده داده) شیعیان ما هستند که

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۱

خداوند به وسیله مردی از ما که مهدی این امت است آن را به انجام می‌رساند و همو کسی است که رسول خدا ﷺ درباره او فرمود: اگر از عمر دنیا فقط یک روز مانده باشد خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از عترتم که اسم او اسم من است بیاید و زمین را پراز عدل و داد کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.^۱

با توجه به نکات یاد شده، امنیت و عدالت، عرصه‌ای است که در حکومت نهایی حق بر باطل و پیروزی اسلام بر کفر، در جامعه به طور کامل، محقق خواهد شد.

حال به بررسی روایاتی در منابع شیعه و سنی که مقوله‌های عدالت و امنیت را در حکومت منجی در اسلام، حضرت مهدی ﷺ، نشان می‌دهد، می‌پردازیم.

الف) امنیت در حکومت منجی اسلام

در روایات اسلامی و در اخباری که در کتب مختلفی که به نام ملاحم و فتن آمده است، جهان پیش از ظهور را جهانی پراز سختی‌ها و بلاها و محنت‌ها معرفی کرده‌اند.

به طور مثال در روایتی در منابع اهل سنت آمده است امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

قائم علیه السلام قیام نمی‌کند مگر پس از وحشت شدید، زلزله‌ها، فتنه‌ها و بلاهای فراگیری که بر مردم چیره شود و طاعونی پیش از آنها شایع شود و شمشیر برنده‌ای در میان عرب پدید آید و اختلاف در میان مردم درافتد و امور مذهبی مردم مختلف شود و حال شان دگرگون گردد و هر صبح و شام آرزوی مرگ کنند، و آن در اثر طغیان و پرده‌داری مردم است که به خون یکدیگر تشنه می‌شوند و خون

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۴۰

همدیگر را می خورند.^۱

همچنین در منابع شیعه هم آمده است که امام صادق علیه السلام در توضیح فضای قبل ظهور می فرماید:

ناگزیر باید پیش از قیام قائم، سالی باشد که در آن مردم گرسنگی زیادی را تحمل کنند، و ترسی شدید از کشتار برای آنان رخ دهد و دچار زیان های مالی و تلفات جانی و کمبود میوه ها گردند و...^۲

در این فضای تاریک و پراز یاس و ناامیدی قبل از ظهور می باشد که شخصیتی مصلح و منجی از خاندان پاک پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ظهور خواهند کرد و به جهان امنیت خواهند بخشید.

این نکته نیز نباید فراموش شود که مسبب و باعث اصلی فضای تاریک قبل ظهور، دشمنان و مستکبران و دولت های استعمارگر می باشند که حاضرند برای رسیدن به قدرت، دست به هر پلیدی ای بزنند و مردم جهان را آواره و اسیر کنند و خود در رفاه و رحمت باشند و چون با ظهور منجی، بساط عیش و نوش های نامشروع آنان از بین خواهد رفت، و با رشد عدالت و امنیت مهدوی، جایی برای آنان باقی نخواهند ماند، از قبل ظهور منجی، در پی تلاش برای شکست او می باشند.

در روایات متعدد درباره فضای پراز صلح و امنیت پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام سخن رفته است که به مناسبت بحث، به برخی از آنان اشاره می کنیم.

در روایتی در کتاب شریف کافی، از کتب معتبر شیعه، هنگامی که یکی از یاران امام صادق علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: چرا ما امروز آرزو داشته باشیم که در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام از اصحاب آن حضرت باشیم و حال آن که ما

۱. الفتن، ص ۱۳۴

۲. الغیبه نعمانی، ص ۲۵۰

امروز امامت شما را درک کرده ایم؟ امام در پاسخ فرمود:

سبحان الله! آیا دوست ندارید که خداوند حق و عدل را در همه شهرها آشکار کند و همه را با يك کلمه جمع کند و میان دل‌های گوناگون پیوند اندازد و در هیچ زمینی نافرمانی خدا نکنند و دستورات خدا در میان بندگان اجرا گردد و حق به اهلش برگردد، کمال حق ظاهر شود به گونه‌ای که هیچ چیز از حق به سبب ترس از هیچ آفریده‌ای پنهان نشود و یا مخفی انجام داده نشود.^۱

در این روایت شریف از برکات ظهور آن امام عادل و جامع‌الخیر، به مواردی همچون برقراری حق و عدالت در سراسر جهان، از بین رفتن کینه‌ها، فرمان برداری خدای متعال در زمین، بازگرداندن حق به اهلش و امنیت بعد از ترس، اشاره شده است.

در روایت دیگر در باب امنیت پس از ظهور حضرت حجت بن الحسن عسکری علیه السلام، از امام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

اگر به تحقیق، قائم ما به پا خیزد، به سبب ولایت و عدالت او، آسمان آن چنان که باید، می‌بارد و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد و کینه از دل‌های بندگان زدوده می‌شود و میان دد و دام آشتی برقرار می‌شود؛ به گونه‌ای که يك زن میان عراق و شام پیاده خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید و هر جا قدم می‌گذارد، همه سبزه و رستنی است و بر روی سرش زینت‌هایش را گذارده و نه دردی او را آزار دهد و نه بترساند.^۲

همچنین در منابع اهل سنت هم در تفسیر آیه ۴۱ سوره حج در باب امنیت پس از ظهور چنین آمده است:

محمد بن عباس به سندش از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که این آیه برای آل محمد علیهم السلام و مهدی علیه السلام و یاران اوست. خدای

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۳

۲. مکمال المکارم، ج ۱، ص ۱۴۴

متعال حکومت شرق و غرب عالم را در اختیارشان می‌گذارد و دین را ظاهر می‌گردانند و خدای بزرگ به دست او و یارانش بدعت‌ها و باطل را می‌میراند، همان‌طور که نادان‌ها حق را می‌میرانند، تا جایی که نشانی از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند....^۱

روایات در منابع شیعه و سنی، در این زمینه بیشتر از آن است که در این نوشتار بتوان همه آن‌ها را جمع‌آوری کرد، اما آن‌چه از این روایات استفاده می‌شود، برقراری کامل امنیت در دوران پس از ظهور حضرت می‌باشد که همه مردم با ادیان مختلف، از خیر و برکت این امنیت بهره می‌برند. اما این‌که آیا همه مردم جهان در این حکومت مهدوی، مسلمان می‌شوند یا به صورت اقلیت‌های دینی با جمعیت کم در گوشه و کنار دنیا باقی می‌مانند بحثی هست که خارج از موضوع این نوشتار می‌باشد و باید در مجالی دیگر تتبع و بررسی شود.

ب) عدالت در حکومت منجی اسلام

ابتدا لازم است به معنی واژه عدالت بپردازیم و آن را مورد بررسی قرار دهیم. درباره معنای لغوی عدالت، راغب در مفردات می‌گوید:

عدالت و معادله مقتضی، معنای برابری است و به همین جهت همواره در مقایسه میان اشیاء کاربرد دارد و عدل و عدل تشابه نزدیکی به یکدیگر دارند. پس عدل همان تقسیم به دو نیم مساوی و هماهنگ است.^۲

در تعریف اصطلاحی عدالت هم، علامه طباطبایی چنین گفته‌اند: عدالت این است که هر نیرویی حق دارد به حق خود برسد و در

۱. بنایع الموده، ص ۴۲۵

۲. معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۶

جایی که شایسته است قرار گیرد.^۱

عدالت که در فرهنگ اسلام، از این جایگاه رفیع برخوردار است، در حکومت مهدوی هم جزء اصلی‌ترین برنامه‌های حضرت مهدی علیه السلام است تا جایی که یکی از اهداف مهم حکومت ایشان معرفی شده است.

در روایات فراوان اسلامی که هم در منابع شیعه آمده است و هم در منابع اهل سنت، اشاره شده است که امام مهدی علیه السلام پس از دورانی پراز ظلم و جور ظهور می‌کنند و جهان را پراز عدالت می‌کنند.

به طور مثال در روایات متعدد شیعه آمده است که:

مهدی زمین را پراز عدل و داد می‌کند همان‌گونه که از ظلم و ستم پراساده است.^۲

در چنین شرایطی است که مردم هر لحظه میل و اشتیاق به آمدن منجی را پیدا می‌کنند و با آمدنش از او می‌خواهند که این دوران تاریک را از بین ببرد و جهان را پراز عدالت و امنیت و رفاه کند.

در منابع اهل سنت در باب رفاه و عدالت فراوان آن دوران آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: امت من در زمان مهدی علیه السلام چنان رفاه و آسایشی می‌یابند که هیچ‌گاه نظیرش به آنان داده نشده است.^۳

حتی این موضوع این قدر در روایات پررنگ است که زنده شدن زمین که در آیه ۱۷ سوره حدید بدان اشاره شده را به بحث عدالت مهدوی، ارتباط می‌دهند که حضرت با عدالت خودشان، زمین مرده و خالی از عدالت را زنده می‌کنند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۱

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸

۳. سنن ابی ماجه، ج ۲، ص ۵۱۸

العدل بعد الجور، «منظور زنده شدن زمین به وسیله عدالت است بعد از آن که با جور مرده باشد».^۱

سؤالی که این جا مطرح می شود این است که گستره این عدالت تا چه حد است و تا کجا این عدالت مهدوی، رسوخ خواهد کرد؟ در روایت فوق که نشان از برقراری عدالت پس از ظهور حضرت داشت، کلمه زمین به صورت مطلق و بدون هیچ قید و بندی آمده است که نشان از آن دارد که این عدالت در سراسر عالم و جهان هستی برقرار خواهد شد. عدالتی که نمونه آن تا به حال برقرار نشده است، حتی در دوران حکومت ده ساله پیامبر ﷺ و دوران زمام داری چهارساله امیرالمؤمنین علیه السلام و شش ماهه حکومت امام حسن مجتبی علیه السلام هم شاهد برقراری عدالتی جهانی نبودیم. البته این به این معنی نیست که آن بزرگواران از انجام چنین مهمی ناتوان بوده اند، بلکه دلیل آن عدم همراهی مردم و عدم مطابعت کامل آنان از حضرات معصومین زمان خود بود.

در دوران پس از ظهور که دورانی می باشد که عقلانیت به منتهی کمال خود رسیده است و استعدادها رشد کرده است، مردم در همراهی حضرت حجت علیه السلام لحظه ای دریغ نمی کنند و حضرت را در رساندن جامعه به عدالت و امنیت کامل، کمک و یاری خواهند کرد.

اما از جمله مصادیق برقراری عدالت در جامعه مهدوی می توان به عدالت قضایی، عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی اشاره کرد. وقتی در جامعه ای عدالت قضایی حاکم باشد، مردم آن جامعه با احساس امنیت و آرامش بیشتری به زندگی خود ادامه خواهند داد و به تکالیف فردی و اجتماعی خود عمل خواهند نمود، چرا که می دانند اگر کسی یا گروهی

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۴۲

بخواهد به حریم آنها تعدی کند و حق آنان را پایمال کند، قوه قضاییه‌ای قوی و مورد اعتماد و کاملاً مطابق با اصول اسلامی و شرعی، حق کامل آنان را استیفا خواهد نمود.

در جامعه جهانی امروز، حاکمان زر و زور و تزویر و استعمارگر، بیشترین ظلم را به افراد مظلوم و مستضعف دنیا کرده‌اند و جالب‌تر آن جایی هست که اکثر این جنایات به اسم حقوق بشر انجام خواهد شد.

ظهور حضرت و حکومت ایشان بر جهان، زنگ پایانی خواهد بود بر تمامی این ظلم‌ها و جنایت‌ها و آن جاست که ایشان با گماشتن قاضیانی عالم و مومن و متعهد، بی‌عدالتی قضایی را در جهان ریشه‌کن می‌کنند.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در روایتی که میزان نهایت اعتدال قضایی در آن دوران را بیان می‌کند می‌فرمایند:

وقتی او قیام کند، زمین به نور پروردگار روشن می‌شود و آن حضرت، ترازوی عدالت در میان خلق می‌نهد، پس چنان عدالت را جاری می‌کند هیچ کس بر دیگری ظلم و ستم روا ندارد.^۱

در روایاتی اشاره به بحث عدالت اقتصادی حضرت هم شده است که امام باقر علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

وقتی قائم اهل بیت علیهم السلام قیام کند، اموال را به مساوی تقسیم می‌کند و در میان خلق به عدالت رفتار می‌نماید.^۲

با کمی تفکر در مورد چنین جامعه‌ای خواهیم فهمید که فقر و شکاف طبقاتی و حقوق‌های نجومی عده‌ای و حقوق‌های بسیار پائین و زیر خط فقط دیگران، جایگاهی در آن حکومت ندارد که در برخی روایات هم اشاره شده

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲

۲. الغیبه نعمانی، ص ۲۴۲

است که در آن دوران کسی نیازمند به زکات نخواهد شد.^۱

بخش دوم: ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی حکومت منجی در دین یهود

از منجی در دین یهود با نام عبری "ماشیح" (ترجمه عبری کلمه فارسی مسیح)، یاد می‌شود.

منجی و مصلحی که در آخرالزمان خواهد آمد و حکومت پرشکوه داود عليه السلام و سلیمان نبی عليه السلام را دوباره احیا خواهد کرد و یهودیان در زیر سایه آن حکومت به آقایی جهان خواهند رسید.

تعبیر ماشیح که به معنی مسح کشیده شده می‌باشد در تلمود به دفعات متعدد تکرار شده اما در عهد عتیق، فقط در کتاب دانیال به آن اشاره شده است:

بدان و آگاه باش که از زمان صدور فرمان بازسازی اورشلیم تا ظهور ماشیح، هفت «هفته» و شصت و دو «هفته» طول خواهد کشید و با وجود اوضاع بحرانی، اورشلیم با کوچه‌ها و حصارهایش بازسازی خواهد شد.

پس از آن دوره شصت و دو «هفته»، ماشیح کشته خواهد شد، ولی نه برای خودش. سپس پادشاهی همراه سپاهیانش به اورشلیم و خانه خدا حمله برده، آنها را خراب خواهد کرد.^۲

یهودیان برخلاف ملل روزگار باستان که دوران طلایی خود را مربوط به گذشته می‌دانند، آن را به آینده محول کرده‌اند. این آینده درخشان و باشکوه در اطراف شخصیت ماشیح تمرکز خواهد یافت که از جانب خدا ماموریت خواهد داشت تا این دوران تازه و پراز شگفتی‌ها را آغاز کند.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱

۲. عهد عتیق، دانیال، باب ۹، آیات ۲۵-۲۶

۳. آخرالزمان در ادیان ابراهیمی، ص ۱۷۳

عدالت و امنیت در حکومت منجی یهود

آن چه از لابه لای متون کتاب مقدس و عهد عتیق استخراج می شود این است که در دوران ظهور ماشیح، امنیت و صلح تمام جهان را خواهد گرفت و با ظهور او، ظلم و جور از بین می رود.

در کتاب گنجینه ای از تلمود آمده است:

اعتقاد عموم بر این است که ظهور ماشیح و فعالیت های او در راه بهبود وضع جهان و تأمین سعادت بشر، قسمتی از نقشه خداوند در آغاز آفرینش جهان بوده است. از این رو در این باره آمده است: پیش از آن که عالم هستی به وجود آید، هفت چیز آفریده شد: تورات، توبه، باغ عدن، جهنم، اورنگ جلال الهی، بیت همیقداش و نام ماشیح.^۱

سپس می نویسد:

دانشمندان یهود این نکته را به مردم یادآوری می کردند که پیش از ظهور ماشیح، آشفستگی و فساد در جهان به حد اعلی خواهد رسید و مشکلات و سختی های زندگی تقریباً غیرقابل تحمل خواهند شد.^۲

نویسنده کتاب در ادامه به مواردی از اقدامات ماشیح در باب ایجاد صلح و امنیت اشاره می کند که:

تمام شهرهای ویران شده را از نو آباد خواهند کرد و در جهان جایی ویرانه یافت نخواهد شد حتی شهرهای سدوم و عمورا نیز در زمان ماشیح آباد خواهند شد و خواهرانت شهر سدوم و دخترانش (دهات اطرافش) به حالت نخستین خود باز خواهند گشت.^۳

صلح جاویدان در سراسر طبیعت حکمفرما خواهد شد:

گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و

۱. گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۳، (به نقل از پساحیم، ۵۴ الف)

۲. همان

۳. همان، (به نقل از اشعیا، باب ۱۹، آیه ۶۰)

گوساله و شیرپروری با هم. طفل کوچک آنها را خواهد راند. گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاوگاه خواهد خورد و طفل شیرخوار بر سوراخ ماربازی خواهد کرد و طفل از شیربازداشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدس من ضرری و فسادى نخواهند کرد. زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب‌ها که دریا را می‌پوشاند.^۱

نویسنده در ادامه برای این که به نبودن جنگ و ظلم و استعمار در آن دوران پرشکوه استناد کند، می‌نویسد:

گریه و شیون وزاری در جهان نخواهد بود و آواز و گریه و فغان و صدای ناله و فریاد دیگر در آن شنیده نخواهد شد.^۲

دیگر نه آه و ناله به گوش خواهد رسید و نه فریاد و فغانی؛ نه غم و اندوهی وجود خواهد داشت و نه حزن و ماتمی؛ بلکه همه شادمان و خوشحال خواهند بود، چنان که آمده است: وفدیة شدگان خداوند بازگشته و با ترنم به صهیون خواهند آمد، و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.^۳

همان طور که از متون آورده شده پدیدار است، ماشیح در آن دوران، صلح و امنیت را در همه جای جهان برپا خواهد کرد و در دوران او، هیچ ظلمی به دیگران نخواهد شد و مردم طعم امنیت را به طور کامل می‌چشند.

البته ناگفته نماند که عده‌ای از یهودیان بر این عقیده هستند که این برکات ظهور ماشیح، مختص خود آنها خواهد بود و دیگران از آن بهره نخواهند برد که در حقیقت نوعی نگاه نژادپرستانه و خودبرتربینی و نگاهی حقارت‌آمیز به دیگر

۱. همان، (به نقل از اشعیا، باب‌های ۶، ۷، ۱۱، ۱۸)

۲. همان، (به نقل از اشعیا، باب ۱۹، آیه ۶۵)

۳. همان، (به نقل از اشعیا، باب‌های ۳۵-۱۰)

ادیان خواهد بود.

نویسنده کتاب گنجینه‌ای از تلمود در کتاب خود درباره عقیده عده‌ای از یهودیان به این باور می‌نویسد:

بیش از همه ملت‌ها، ملت اسرائیل با ظهور ماشیح خوشبخت خواهد شد. ظلم و جور که از جهانیان تحمل کرده است، پایان خواهد یافت و به مقام عالی که خداوند برایش مقدر کرده است خواهد رسید. دگرگونی بخت ملت اسرائیل از بدی به خوبی، و ترقی و سعادت ایشان به حدی قابل توجه و شگفت‌انگیز خواهد بود که بسیاری از غیر یهودیان کوشش خواهند کرد تا به جامعه ایشان بپیوندند، ولی چون محرک اصلی آنان سهم بردن از سعادت اسرائیل است و نه گرویدن به دین آنان، از این جهت آنان را در جامعه یهود نخواهند پذیرفت... زیرا دانشمندان گفته‌اند: در دوران ماشیح اگر کسی بخواهد به دین یهود درآید او را نمی‌پذیرند. ماشیح، جمع‌آوری و اتحاد اسرائیل را عملی خواهد کرد...^۱

اما یکی از نکات جالبی که پیرامون عدالت جهانی در دین یهود پس از ظهور ماشیح می‌توان به آن اشاره کرد، بهره‌مندی موجودات و حیوانات از این امنیت و عدالت است.

در کتاب تورات پس از آن که از دادگری موعود سخن می‌گوید، آمده است:
کمربند کمزش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت. گریه با
بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و...^۲

از این عبارت این نکته برداشت می‌شود که موجودات دیگر نیز از برکت عدالت ظهور ماشیح بهره‌مند می‌شوند و درندگان، اخلاق وحشیانه خود را از دست می‌دهند و با هم با صلح و آسایش زندگی می‌کنند. از این رو موجودات دیگر نیز از برکت عدالت گستری او بهره‌مند می‌گردند.

۱. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۶۰ (به نقل از مزامیر داود باب ۲، آیه ۱۴۷).

۲. عهد عتیق، اشعیا، باب ۶-۹

در کتاب عهد عتیق، عباراتی هم که عدالت جهانی را پس از ظهور ماشیح مزده می‌دهند، آورده شده است.

به طور مثال در کتاب اشعیای نبی آمده است:

نهالی از تنه یسی (پدر داوود) بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه هایش خواهد شکفت. مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. جهان را به عصای دهان خویش زده، شریبان را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت. کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت.^۱

از این فرازا چنین برمی‌آید که انسانی فوق‌العاده و ممتاز ظهور می‌کند و بر همه جهان مسلط می‌شود و دنیا پر از عدل و داد می‌گردد به گونه‌ای که کسی جرأت ظلم به دیگران را در خود نمی‌بیند؛ زیرا از آن می‌ترسد که گزارش داده شود و در چنگال عدالت گرفتار گردد.

در بخشی دیگر از همین کتاب آمده است که آن موعود جهانی، عدالت اجتماعی را برقرار خواهد کرد و امنیت عمومی به وجود خواهد آمد.

آن‌گاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید، و عمل عدالت، سلامتی و نتیجه عدالت، آرامی و اطمینان خاطر خواهد بود تا ابدالآباد و قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزل‌های آرامی ساکن خواهند شد.^۲

در رابطه با بهبود وضع معیشتی مردم و عدالت اقتصادی در دوران ظهور ماشیح در کتب مقدس یهود به مواردی اشاره شده است.

خداوند برکت خود را نازل می‌کند، بیابان‌ها به بوستان و جنگل تبدیل می‌شود، محصولات کشاورزی نیز فراوان و چراگاه‌ها سبز و

۱. عهد عتیق، اشعیاء، باب ۱۱، آیات ۱-۶

۲. همان، باب ۳۲، آیات ۱۶-۱۸.

خرم می‌شوند.^۱

بنابراین و با توجه به مطالب یاد شده، در حکومت منجی یهود، به دلیل نزول برکات خداوندی و نبودن و از بین رفتن دشمنان، عدالت و امنیت در جامعه حکمفرما خواهد شد و تمامی جهانیان از این برکت، استفاده خواهند کرد.

بخش سوم: ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی حکومت منجی در دین مسیحیت

اگر بخواهیم نگاهی به آئین مسیحیت بیاندازیم به این نکته می‌رسیم که مسیحیت، تنها دینی است که از دل دین دیگر (یهودیت) بیرون آمده است. یعنی مسیحیت مذهبی از دین یهود است و ما بنا به دلایلی آن را یک دین جدا و مستقل می‌دانیم. مسیحیان به لحاظ تاریخی با یهودیت اشتراک دارند و پیشینه‌ای مشترک دارند و بزرگان تاریخی یهودیت همان بزرگان تاریخی مسیحیت هستند و همچنین آنها باورهای مشترک هم دارند و هرآنچه یهودیت بدان معتقد است، مسیحیت نیز اعتقاد دارد.^۲

در حقیقت هم منجی یهودیت و هم منجی مسیحیت، مسیح (به زبان عبری، ماشیح) می‌باشد، اما با این فرق اساسی که مسیح در دین مسیحیت، همان حضرت عیسی علیه السلام است که به ملکوت آسمان‌ها رفته و در آخرالزمان باز خواهد گشت. یعنی از این منظر، منجی مسیحیان همانند منجی مسلمانان است که لقب، نام و نسبش کاملاً معین و مشخص است.

۱. همان، باب ۳۲، آیات ۱۵-۲۰

۲. منجی در ادیان، ص ۶۹

امنیت و عدالت در حکومت منجی مسیحیت

آن چه که از اعتقادات فرقه‌های مسیحیت به جز کاتولیک و ارتودکس‌ها به دست می‌آید، اعتقاد به دو مرحله داوری توسط عیسی مسیح علیه السلام می‌باشد.^۱ داوری اول در ابتدای سلطنت هزارساله و بر روی زمین خواهد بود که عیسی علیه السلام پس از بازگشت به قضاوت عادلانه و بازستاندن حقوق انسان‌ها می‌پردازد زیرا خدا به او قدرت بخشیده است که داوری هم بکند و او نیز هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد.^۲ داوری دوم عیسی مسیح علیه السلام هم طبق متون انجیل در هنگام قیامت (قیامت دوم) می‌باشد.^۳

اگر به کتاب مقدس و قسمت عهد جدید نگاهی انداخته شود، در برخی فرازهای آن از عدالت و داوری حضرت عیسی علیه السلام در دوران حکومت خود، اشاره رفته است. برای مثال در انجیل متی آمده است که:

من با فرشتگان خود در شکوه جلال پدرم خواهد آمد و هر کس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد.^۴

حتی از این بالاتر و جامع‌تر هم در انجیل متی آمده است، آن جایی که می‌خواهد بگوید همه امت‌ها و همه جهانیان از داوری عیسی مسیح علیه السلام بهره خواهند برد می‌گوید:

هنگامی که من، مسیح موعود با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن‌گاه بر تخت با شکوه خود خواهم نشست. سپس تمام ملت‌های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد، همان‌طور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها

۱. الهیات مسیحی، ص ۳۸۰

۲. موعود در آئین اسلام و مسیحیت، ص ۲۵۱

۳. گونه‌شناسی اندیشه منجی در ادیان، ص ۲۳۷

۴. عهد جدید، انجیل متی، باب ۱۶، آیه ۲۷

جدا می‌کند، گوسفندها را در طرف راستم قرار می‌دهم و بزها را در طرف چپم.^۱

و در جایی دیگر درباره برکت دادن به زمین و محصولات کشاورزی می‌گوید:

زمین با آمدن مسیح از تباهی آزاد خواهد شد.^۲

یا در جایی دیگر می‌گوید:

که تاک‌ها رشد خواهند کرد، هر کدام ده هزار شاخه بزرگ، ده هزار شاخه کوچک و هر شاخه کوچک ده هزار خوشه انگور و هر خوشه انگور، ده هزار انگور... خواهد بود.^۳

فراوانی غله در زمین بر قله کوه‌ها خواهد بود که ثمره آن مثل لبنان جنبش خواهد بود و اهل شهرها مثل علف زمین، نشو و نما خواهند کرد.^۴

در باب عدالت اقتصادی و بهبود وضع معیشتی مردم در دوران حکومت

منجی مسیحیان، نیز چنین آمده:

آن‌ها که گرسنگان را سیر کرده، تشنگان را آب داده‌اند، عریان‌ها را پوشانده‌اند... مالک و همه کاره قلمرو آسمانی‌اند.^۵

آیت‌الله محمدی ری‌شهری در کتاب فاخر خودشان، *دانشنامه امام*

مهدی علیه السلام، در باب برکات ظهور منجی مسیحیت می‌نویسند:

پس از ظهور حضرت مسیح علیه السلام و پیروزی‌اش بر دروغگویان و پلیدان جهان، خوشبختی و آسایش هزارساله در زمین آغاز می‌شود. در این مدت جهان پراز عدالت و خوشبختی و رفاه خواهد بود. عهد

۱. عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۵، آیه ۳۱-۳۳

۲. عهد جدید، رومیان، باب ۸، آیه ۲۱

۳. الهیات مسیحی، ص ۳۴۹

۴. مزامیر، باب ۷۲، آیه ۱۶

۵. عهد جدید، انجیل متی، باب ۵، آیه ۱۰

جدید این دوره را قیامت اول نامیده است:

«و دیدم فرشته ای را که از آسمان نازل می شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بردست وی است و اژدها، یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می باشد، گرفتار کرده، او را تا مدت هزار سال دربند نهاد و او را به هاویه انداخت و در را براویسته، مهر کرد تا امت ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد؛ و بعد از آن می باید اندکی خلاصی یابد و تخت ها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که به جهت شهادت عیسی علیه السلام و کلام خدا سر بریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. این است قیامت اول. خوشحال و مقدّس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلّط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد».^۱

بعد از این دوران است که طبق عقیده مسیحیت، قیامت نهایی و دوران نهایی زندگی فرا می رسد و دیوان مجازات و پاداش برقرار می شود تا هر کسی بر اساس اعمال خود به پاداش یا کیفر برسد.

و اینک به زودی می آیم و اجرت با من است تا هر کسی را به حسب اعمالش جزا دهم. من الف و باء و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم.^۲

در همین مکاشفه یوحنا می خوانیم:

و دیدم تخت سفید بزرگ. کسی بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد. و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد به

۱. دانشنامه امام مهدی، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲

۲. عهد جدید، مکاشفه یوحنا، باب ۲۲، آیه ۱۲-۱۳

حسب اعمال ایشان از آن چه در دفترها مکتوب است.^۱

اما یکی از نکات مهمی که در کتاب مقدس دیده می‌شود، و البته نکته‌ای پرابهام و پرچالش است، بحث تحقق ملکوت الهی (خدا) می‌باشد. ملکوت خدا باور مهم و پیردامنه‌ای است که براساس اناجیل منظرگاه هسته مرکزی تعالیم و آموزه‌های عیسی علیه السلام را تشکیل می‌دهد و در حقیقت تحقق وعده‌هایی است که خدا به داود علیه السلام داده که سلطنت او را تا ابد پایدار خواهد ساخت و بارها با سوگند به آن تأکید کرده بود، حال با وعده الهی با آمدن عیسی علیه السلام محقق خواهد شد. مراد از ملکوت خدا در این وعده‌ها، مجموعه آرمان‌های معنوی و اجتماعی است که عیسی علیه السلام در یک فعالیت شاهانه آنها را عملی خواهد ساخت و عیسی علیه السلام با تشکیل چنین حکومتی، اهداف رهایی‌بخش خود را عملی خواهد کرد.^۲

اما نکته مهم این جاست که با آن که تحقق ملکوت الهی از کارکردهای حضرت مسیح علیه السلام بیان شده است، اما خود عیسی علیه السلام خود را حاکم آن دوران نمی‌داند بلکه خبر از آمدن شخصی دیگر به عنوان پسرانسان می‌دهد.^۳

مقایسه و تطبیق ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی حکومت منجی در ادیان ابراهیمی

در مقام مقایسه بین کارکردهای سه منجی، به بیان اشتراکات و اختلافات می‌پردازیم:

الف) تشابهات

در هر کدام از این سه دین ابراهیمی، قبل از آمدن منجی و در دوران پیش از

۱. همان، باب ۲۰، آیه ۱۱-۱۳

۲. موعود در آئین اسلام و مسیحیت، ص ۲۵۴

۳. همان، ص ۲۵۷

ظهور، جهان درگیر جنگ‌ها و خونریزی‌ها و ظلم‌ها و تبعیض‌ها و فسادها هست که پس از ظهور منجی، جهان به امنیت و رفاه و آسایش کامل خواهد رسید. در هر سه دین، به غیر از باور برخی از یهودیان، منجی بر تمامی جهان حکومت خواهد کرد و تمامی مردم جهان زیر سایه عدالت او به رشد و کمال می‌رسند و عدالت او در سطح جهانی است. این امنیت و عدالت در حکومت منجی در هر سه دین، به گونه‌ای است که حتی موجوداتی دیگر غیر از انسان‌ها هم از آن بهره‌مند خواهند شد.

ب) اختلافات

۱. آن‌چه که در متون اسلامی و کتب روایی اسلام در مورد منجی و حکومت او آمده است، بسیار فراوان تر و گسترده تر از دو دین یهود و مسیحیت است تا جایی که حتی بحث‌های جزئی همچون نحوه اجرای عدالت و کیفیت و چگونگی امنیت منجی کاملاً بیان شده است که خواننده محترم می‌تواند برای اطلاعات بیشتر به کتاب *المتخب الاثر* جلد پنجم رجوع کند. اما در دو دین مسیحیت و یهودیت و کتب مقدس آنان، به بیان کلیات اکتفا شده است و از گستردگی روایات اسلام برخوردار نیست. و حضرت مهدی علیه السلام در حوزه‌های مختلف، فعالیت‌های متنوع انجام می‌دهد و به همین خاطر است که پس از ظهور، اقبال عمومی از او بیشتر خواهد شد.

۲. در متون دینی اسلام، حضرت عیسی علیه السلام به عنوان وزیر و مددکار حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است و مسئولیت‌هایی برای ایشان مشخص شده است اما در متون کتاب مقدس، برای حضرت مهدی علیه السلام نه تنها جایگاهی مشخص نشده، بلکه برخی او را دشمن حقیقی خود می‌دانند که در منطقه آرماگدون باید با او و لشکر یانش جنگید و پس از شکست آنها به حقیقت خیر و نیکی رسید.

۳. در متون اسلامی وقتی از صحبت از رفاه و عدالت و تحول در جامعه جهانی می‌شود، حضرت مهدی علیه السلام آن را به وسیله اسباب و علل و با کمک مردم انجام خواهند داد، نه با معجزه و کارهای خارق العاده. اما در متون کتاب مقدس و دین یهود و مسیحیت، در این باره سکوت کردند و مطلب خاصی بیان نکردند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه از تحقیقات به دست آمده مشخص است و در بخش مقایسه و تطبیقات، به وضوح آورده شده است، مشاهده می‌شود که موارد تشابه و اتفاق در ادیان ابراهیمی در زمینه موعود و جهان پس از ظهور و حکومت عدل، به مراتب بیشتر از موارد اختلاف است. خود این می‌تواند یک نکته راهگشا برای تبیین خط مشی سیاست خارجی کشورهای معتقد به این ادیان باشد تا روابطی صمیمانه‌تر با یکدیگر اتخاذ گردد و خود این می‌تواند در ایجاد صلح و اصلاح روابط فی مابین، بین مردم ملل مختلف و دید آنها نسبت به یکدیگر، مؤثر باشد.

در این بین افراد فعال در زمینه‌های دینی هم می‌توانند از این فرصت استفاده کنند و با تبیین صحیح جایگاه مهدویت و امام عصر علیه السلام و نقش ایشان در بهبود زندگی مادی و معنوی همه مردم جهان، نگاه خصمانه و تیره‌ای که برخی اقوام و ملل از ایشان دارند را برطرف کنند تا هرچه بیشتر نسبت به آمدن آن منجی موعود، ابراز اشتیاق و تمایل کنند و بستر و زمینه را برای آمدنش مهیا فرمایند.

منابع

- قرآن کریم
کتاب مقدس
- شاکری، روح الله، منجی درادیان، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۸ ش
 - جوانشیر، موسی، موعود در آئین اسلام و مسیحیت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۹۱ ش
 - محمدی، محمدحسین، آخرالزمان درادیان ابراهیمی، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۹۰ ش
 - محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۳ ش
 - روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین المللی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۹۴ ش
 - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ - ۱۳۸۷ ش
 - مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق
 - کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، بی جا، انتشارات المعی، اول، ۱۳۸۲ ش
 - کلینی، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵ ق
 - قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، تحقیق محمد مهدی خراسانی، کاظمیه، انتشارات دارالکتب العراقیه (افست از چاپ استانبول)، ۱۳۸۵ ق

- طبرسی، ابن جریر، *تفسیر مجمع البیان*، بیروت، انتشارات دارالمعرفه، ۱۳۰۶ق
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا
- ابن ماجه، ابو عبدالله قزوینی، *سنن*، تحقیق محمود نصار، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸م
- نعمانی، ابوزینب، *الغیبه*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق
- مروزی، حافظ ابونعیم بن حماد، *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق
- موسوی اصفهانی، سید محمدتقی، *مکیال المکارم*، قم، انتشارات ایران نگین، ۱۳۸۱ش
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۳ش
- تیسین، هنری، *الهیات مسیحی*، ترجمه میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی، بی تا
- موحدیان، عطار علی، *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش

بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات پیشگوئی‌های عصر ظهور با موضوع شاخص‌ها و کارکردهای یاران جوان مهدی موعود

مجید حیدری فر^۱

روح‌اله مقدسی^۲

چکیده

حضرت مهدی علیه السلام را در تحقق دولت کریمه، یارانی جوان همراهی می‌کنند که از صفات و ویژگی‌های گوناگون جسمی و روحی و اخلاقی و رفتاری برخوردارند؛ مانند ایمان عمیق و روشندلی و بصیرت و استوارگامی و نترسیدن از سرزنش‌کنندگان و مطیع محض امام خود بودن؛ جهاد در راه خدا برنامه همیشگی آنان است؛ روحیه سلحشوری و شهادت‌طلبی دارند، از این رو هم خدا آنان را دوست دارد، هم آنان خدا را دوست دارند.

آنان کارکردهای گوناگونی در رکاب امام زمان‌شان دارند؛ مانند نبرد با ستمگران و همکاری با امام در مبارزه با انحرافات و برداشت‌های نادرست از دین و تبیین درست معارف دینی و برپاسازی عدالت. آری باید انسان به اوصاف پسندیده آراسته شود تا برای حضور در صف یاران او لیاقت پیدا کند و فیض دیدار او، تنها از آراستگی به این

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم (dr.mheidarifar313@yahoo.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی قم (ro.moghadasi@chmail.ir).

شاخص‌ها به دست می‌آید.

بی‌تردید بررسی‌سندی و تحلیل‌دلالتی روایات پیشگوئی‌های حجت‌های الهی درباره شاخص‌های یاران جوان امام مهدی علیه السلام، افزون بر روشنگری افکار دل‌دادگان مهدویت، به پاسخ شبهات حق‌ستیزان نیز کمک می‌کند، همچنین می‌تواند تلاش‌آفرین باشد و راه را برای آمادگی بیشتر و بهتر جوانان و زمینه‌سازی آنان برای ظهور موعود ادیان هموارگرداند.

واژگان کلیدی

شاخص‌های یاران جوان، شاخص‌های جسمی، شاخص‌های روحی، شاخص‌های اخلاقی، شاخص‌های رفتاری، کارکردهای یاران جوان.

درآمد

شاخص در لغت تیری است که از بالای نشان درگذرد. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۲۵۴)؛ اما در مفهوم کاربردی‌اش در این نوشتار، صفات برجسته‌ای و ویژگی‌های بنیادینی هستند که فرد با کمک آنان می‌تواند اطلاعات بی‌شماری درباره یک پدیده (چیزی یا اتفاقی یا روند حرکتی) را طبقه‌بندی کند و با استفاده از آن، با سرعت و دقت بیشتر، به بررسی تحولات آن پدیده پردازد.

جوان به معنای هر چیزی است که از عمرش، زمان بسیاری نگذشته باشد، انسان یا حیوان یا نبات؛ در مقابل پیر و شیخ. (معین، ۱۳۸۰: ۳۶۰)؛ در زبان عربی درباره جوان دوتعبیر وجود دارد: «فتی» از ریشه «فتی / فتو» به معنای طراوت و شادابی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۴۷۳)، شاب از ریشه «شباب» به معنای شکوفائی و برخورداری از حرارت. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ۲۲۳)

این دو معنا باید در جوان وجود داشته باشد؛ یعنی جوان هم باید بانشاط و

شاداب باشد، هم ایستا نباشد و همواره نوآوری و شکوفائی داشته باشد تا به سوی کمال پیش برود. این شادابی ظاهری باید با شادکامی درونی نیز همراه باشد؛ یعنی چنان دل شاد باشد که در اوج مشکلات حالت امید را از دست ندهد؛ قرآن مجید از افراد با ایمانی که دارای «فتوت» و «جوانمردی» و «رشادت» هستند، با لقب «جوان» یاد می‌کند:

﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ (کهف: ۱۳)؛

آنان جوانانی بودند که به آفریدگار و پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایت‌شان افزودیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كَهْلًا، فَسَمَّاهُمْ اللَّهُ فِتْيَةً يَأْمَنِهِمْ (عیاشی، ۲: ۳۸۰، ج ۲، ۳۲۳)؛

اصحاب کهف پیرمردانی بودند که خدا به سبب ایمان‌شان آنان را جوان (به قرینه مقابله با کهل به معنای پیر) نامید.

چنان‌که در سوره مبارک یوسف آیه ۳۶ نیز واژه «فتیان» به معنای دو جوان آمده است. یعنی مؤمنان قلب‌های جوانی دارند و درخت پر بار ایمان در زمین مساعد و بابرکت روح جوان، شکوفا می‌شود.

بهره‌برداری از شاخص‌ها و کارکردهای یاران جوان حضرت مهدی علیه السلام که در روایات اشاره شده، برای برنامه‌ریزی و هم‌رنگ کردن خود با یاران آن حضرت بسیار سودمند است و دست‌کم دو اثر دارد: به دست آوردن خشنودی خدا؛ ایجاد آمادگی لازم برای حضور در رکاب آن حضرت.

با توجه به کمبود پژوهش‌های مستند در زمینه روایات عصر ظهور، تحقیق مبتنی بر اصول و قواعد فهم حدیث، با جداسازی احادیث صحیح از ضعیف و مطالب مستند از نامستند اهمیت دارد، چون افزون بر پالایش معارف مهدویت از خرافات، زمینه‌های سوءاستفاده از این موضوع نیز از میان برداشته

می شود.

در این نوشتار تلاش خواهد شد که با اعتماد به روایات معتبر از نگره سند و دلالت، تصویری منسجم و معقول از شاخص‌ها و کارکردهای یاران امام مهدی علیه السلام ارائه و مطالب مستند از مطالب نامستند جدا گردد. یادسپاری مهم: روش علمی این پژوهش حدیثی در اعتبارسنجی روایات بر این پایه مهم استوار است: بررسی سند و مجموع قرائن درون‌متنی؛ شاید سند حدیثی ضعیف ولی به دلیل محتوای متعالی و منطبق بر خطوط کلی دین (قرآن و سنت)، معتبر و قابل استناد باشد.

در این مقاله چهارده شاخص و سه کارکرد از پیشگویی‌های عصر ظهور درباره یاران جوان به اختصار (با استناد به نمونه‌هایی از روایات مرتبط و متناسب، نه همه آن‌ها) از نگره سندی و دلالتی بررسی و تحلیل خواهد شد؛ هرچند جا داشت (به دلیل روایات گوناگون و متعدد) پیشگویی‌های بیشتری بیان شود تا حق مطلب بهتر ادا گردد.

روایات بیانگر شاخص‌های یاران جوان حضرت مهدی علیه السلام

روایت یکم:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي تَحِيٍّ [يَحْيَى] حُكَيْمِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كَهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الرَّأْدِ وَأَقْلُ الرَّأْدِ الْمِلْحُ.»
(ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۳۱۵)

یاران حضرت مهدی علیه السلام جوانانی هستند که میان آنان پیرمرد به چشم نمی‌خورد؛ مگر خیلی اندک مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، و کمترین چیز در غذا نمک است.

بررسی سندی

۱. علی بن الحسین؛ از مشایخ «نعمانی» است که حدیث فراوانی از او نقل کرده و امامی ثقة جلیل است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۳۲)

۲. محمد بن یحیی العطار؛ استاد شیخ کلینی و از بزرگان طائفه است و ثقة و بسیار مورد اعتماد است. شیخ طوسی رحمته الله آورده است:

روی عنه الكلینی، قی کثیر الروایة. (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۳۹)

۳. محمد بن حسان رازی و ثاقش ثابت نیست. آیت الله خوئی رحمته الله می نویسد:

فالرجل لم تثبت وثاقته وإن كان ضعفه لم يثبت أيضاً وتضعیف ابن الغضائری لا يعتمد علیه؛ لأن نسبة الكتاب إليه لم تثبت (خویی، ۱۳۷۲: ج ۱۵، ۱۹۱):

وثاقت این شخص (محمد بن حسان رازی) ثابت نیست، هر چند ضعف او هم ثابت نشده است و تضعیف او از سوی ابن الغضائری، از نظر ما، قابل اعتماد نیست، چون نسبت کتاب به او، برای ما ثابت نیست.

۴. محمد بن علی صیرفی معروف به احوول و ملقب به مؤمن طاق که از ثقات و برجستگان اصحاب امام صادق علیه السلام است. (نجاشی، ۱۲۵: ۱۳۶۵؛ طوسی، ۱۴۷: ۱۳۷۳)

۵. عبدالرحمن بن ابی هاشم؛ دو جا نام ایشان آمده است: گاه عبدالرحمان بن ابی هاشم گاه عبدالرحمان بن محمد بن ابی هاشم.

اگر «عبدالرحمان بن ابی هاشم» باشد، ظاهراً توثیقی ندارد؛ اما مشکلی هم ندارد، چون در کتب اربعه حدود ۵۰ روایت دارد. آیت الله خوئی رحمته الله می فرماید:

در ظاهر ایشان با عبدالرحمان ابن محمد بن ابی هاشم یکی است، در این صورت، ثقة ثقة؛ له کتاب النوادر؛ یعنی دو بار توثیق شده است. (خویی، ۱۳۷۲: ج ۹، ۳۰۵)

۶. عمرو بن ابی المقدم؛ جناب کشی رحمته الله او را توثیق کرده است. (کشی،

۱۴۰۹ق: ۲۳۳) برپایه دیدگاه آیت الله خویی رحمته الله علیه اگر عمرو بن ثابت که کنیه او ابوالمقدام است، همان «میمون» باشد، نویسنده کتاب مسائل و مؤثقات است که خبر امیرمؤمنان علیه السلام به مرد یهودی در آن آمده است. (خویی، ۱۳۷۲: ج ۱۳، ۷۴ و ۱۲۹)

۷. عمران بن ظبیان؛ ذهبی یکی از برجسته ترین علمای عامه (م ۷۴۸ ق)

می نویسد:

عَمْرَانُ بْنُ حِطَّانَ بْنِ ظَبْيَانَ السَّدُوسِيُّ الْبَصْرِيُّ مِنْ أَعْيَانِ الْعُلَمَاءِ؛
لِكِنَّةٍ مِنْ رُؤُوسِ الْخَوَارِجِ (ذهبی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۲۱۴)؛
عمران بن حطان بن ظبیان سدوسی بصری از علمای برجسته؛ اما
از سران خوارج است.

۸. حُكَيْمِ بْنِ سَعْدٍ؛ از اصحاب امام علی علیه السلام و شرطة الخمیس حضرت

بوده و کنیه اش ابویحیی است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۶۰؛ ذهبی، ۱۴۱۷ق: ۱۰۵)

در مجموع می توان گفت: روایت به دلیل محمد بن حسان و عمران بن ظبیان، از لحاظ سندی اشکال دارد؛ ولی برپایه مبنای نگارنده در اعتبار سنجی روایت، فقط به ارزیابی سند بسنده نمی شود و مدلول و محتوای آن نیز بررسی می گردد و در صورت هماهنگی با خطوط کلی قرآن و عترت یا نبود ناهمگونی آشکار و صریح، بدان اعتماد می شود.

تحلیل دلالی

برپایه این روایت، شمار یاران غیر جوان امام (شاید هسته مرکزی یاران مراد باشد؛ یعنی ۳۱۳ نفر؛ نه همه سپاه که در روایت دوم در بیان کارکردها آمده است، پس ۳۱۳ نفر نسبت به ۱۰۰۰۰ نفر اندک است.) به مقدار سرمه در چشم و نمک در وسایل سفر است. بی شک این تعبیر به کثرت یاران جوان در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام اشاره دارد، نه بیان عدد خاص. براین اساس،

پیرومرد در یاران امام کمتراست؛ ولی در روایات به چرائی آن اشاره نشده است. از سوی دیگر، جوان بودن یاران، ویژه سپاه امام مهدی علیه السلام نیست؛ وقتی با پیروان و یاران پیشوایان گذشته نیز آشنا باشیم، به روشنی درمی یابیم که پیروان انبیای گذشته نیز بیشترشان جوان بودند. آری جوان، شور و خروش بیشتری دارد، جوان محافظه کاری و احتیاط کم تری دارد و برای تلاش، آمادگی بیش تری دارد. دل کنندن و جدا شدن از زندگی و دنیا برای جوان راحت تر است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

أَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْعَدَّةٌ؛ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِشَبِيرًا وَنَذِيرًا فَخَالَفَنِي الشُّبَّانُ وَخَالَفَنِي الشُّيُوخُ ثُمَّ قَرَأَ: فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ (حدید: ۱۶) (ثعالبی، ۲۰۰۸: ج ۱، ۳۶۴؛ انصاری، ۱۳۷۱: ج ۷، ۴۷۱):

شما را به نیکی با جوانان سفارش می کنم، چون آنان دل های رقیق تری دارند، بی شک خدامرا بشارت ده و هشداردهنده برانگیخت، جوانان با من هم پیمان شدند و پیران با من به مخالفت برخاستند. آن گاه این آیه را خواند: و عمر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید.

روایت دوم:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عَقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَصَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمْرَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عُمَرَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مُحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ؛ لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعًا أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (أنعام: ۸۹) وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

(مأثده: ۵۴) (ابن أبي زينب، ۱۳۹۷ق: ۳۱۶)؛

سليمان بن هارون می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «ياران صاحب این امر برای او نگهداری شده اند، اگر همه مردم نابود شوند، خدا یارانش را به او می رساند و خدای والا در باره آنان فرمود: «اگر مشرکان بدان کفر ورزند، بی گمان گروهی دیگر را بر آن می گماریم که بدان کافر نباشند.» (انعام: ۸۹) کسانی که خدا در باره آنان فرمود: «به زودی خدا گروهی دیگر را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، اینان با مؤمنان فروتن و در برابر کافران سرفرازند، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامت گری نمی هراسند؛ این است فضل خدا، آن را به هر که بخواهد می دهد و خدا گشایش گر داناست.»

بررسی سندی

۱. احمد بن محمد بن سعید ابن عقده؛ از مشایخ مهم «نعمانی» و احادیث فراوانی از او نقل کرده است. نعمانی در مقدمه کتابش می نویسد:
در وثاقت و اطلاع از حدیث وی، جای هیچ بحث و تاملی وجود ندارد. (ابن أبي زينب، ۱۳۹۷ق: ۲۵)

۲. علی بن الحسن بن الفضال؛ فطحی مذهب و به امامت «عبدالله بن جعفر الصادق» معتقد بود. نجاشی ضمن بیان شرح حال علی بن فضال می نویسد:

ولا أستحل أن أرويهَا عنه. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۷)

روایت احادیث از وی را روا نمی شمردم. علامه حلی می نویسد:

كان مذهبه فاسداً (علامة حلی، ۱۴۱۱ق: ۹۳)؛

اما فساد مذهبش مانع از وثاقتش نیست.

شیخ طوسی رحمته الله وی را موثق شمرده (طوسی، ۱۳۷۳: ۵۸۴) و برخی دیگر

وی را از اصحاب اجماع دانسته اند. (کشی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۶۰۸)

۳. حماد بن عثمان؛ ثقه امامی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۴۳) و از اصحاب اجماع است. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۵۷)

۴. سلیمان بن هارون عجللی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است. (برقی، ۱۳۴۲: ۱۷ و ۱۳؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۷ و ۲۱۶)

با توجه به این که «ابن عقده» از مشایخ «نعمانی» است و به وسیله اتوثیق شده، روایت از نظر سند معتبر است.

تحلیل دلالی

با توجه به این آیات و روایات، در آخرالزمان، نوعی ازداد و عقب‌گرد ارزشی برای جوامع اسلامی و مسلمانان رخ می‌دهد و در نقطه مقابل، به جای افراد دین‌گریز، انسان‌های دیگری با شاخص‌هایی که در آیه آمده، جایگزین می‌شوند. (نک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۵، ۳۷۰)

در روایات از یک سو آسیب‌هایی آمده که در آخرالزمان متوجه مقدّسات و ارزش‌هایی چون امر به معروف و نهی از منکر و قرآن و اذان و برخورد با علما و... می‌شود؛ همچنین برای آحاد جامعه مانند عالمان و حاکمان، پدران و مادران و فرزندان، زنان و مردان پیش می‌آید.

از دیدگاه دیگر می‌توان به موضوع این‌گونه نگاه کرد: آسیب‌هایی ممکن است از نظر اقتصادی و سیاسی و اخلاقی و اعتقادی گریبان‌گیر مردم شود که دانستن آن‌ها افقی را پیش روی انسان باز می‌کند که مراقبت جدی نسبت به خودش داشته باشد و وظیفه‌اش را بهتر تشخیص دهد.

روایت سوم:

وَمِنْ ذَلِكَ يُزْفَعُهُ إِلَى الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «... رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ؛ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا؛ لَا يَقْصُدُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ بَلَدَةً إِلَّا حَرَبُوهَا؛ كَأَنَّ عَلَى خِيَابِهِمُ الْعُقَبَانَ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّحِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ؛ وَ

يُحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَيَكْفُونَهُ مَا يَرِيدُ فِيهِمْ؛ رَجَالٌ لَا يُنَامُونَ اللَّيْلَ؛ لَهُمْ دَوَى فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوَى النَّحْلِ؛ يَبْسُتُونَ قِيَاماً عَلَى أَظْرَافِهِمْ وَيَضْحَكُونَ عَلَى خُبُوبِهِمْ؛ زُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُبُوثٌ بِالنَّهَارِ؛ هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنْ الْأَمَةِ لِسَيْدِهَا؛ كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ الْقَنَادِيلُ؛ وَهُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ؛ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنَّوْنَ أَنْ يَقْتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ شِعَارُهُمْ يَا ثَارَاتِ الْحُسَيْنِ؛ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ؛ يَمْنُشُونَ إِلَى الْمُؤَلَى إِزْسَالاً، بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ». (بهاء الدين نبیلی نجفی، ۱۴۲۶ق: ۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲، ج ۳۰۷)

بررسی سندی

فضیل بن یسار؛ همه رجال شناسان شیعه بروثاقت و دانش او تأکید دارند؛ کسّی او را در زمره کسانی قرار داده که تمام عالمان و فقیهان شیعه بر عدالت و وثاقت او اتفاق دارند و روایات او را صحیح می‌دانند و ایشان را افقه اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام به شمار آورده‌اند. (کسّی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۵۰۷) شیخ مفیدوی را در گروه فقیهان بزرگ شیعه نام برده است که شیعیان برای فراگرفتن احکام دین به آنان رجوع می‌کردند و هیچ کس آنان را مذمت نکرده است. (خویی، ۱۳۷۲: ج ۱۳، ۳۳۶)

این روایت مشکل سندی دارد، چون مرفوع است و از مراسیل به شمار می‌رود؛ ولی بر پایه مبنای نگارنده در اعتبارسنجی روایت، فقط به ارزیابی سند بسنده نمی‌شود و مدلول و محتوای آن نیز بررسی می‌گردد و در صورت هماهنگی با خطوط کلی قرآن و عترت یا نبود ناهمگونی آشکار و صریح، بدان اعتماد می‌شود.

تحلیل دلالی

در این روایت، امام صادق علیه السلام شاخص‌های نورانی یاوران جوان حضرت مهدی علیه السلام را بیان کرده است که نمایانگر بخش بزرگی از فضایل عالی الهی در

انسان ملکوتی استکه با رویکرد به طهارت دل، برانزده خلعت خلّت و نصرت مهدوی می‌گردد.

شاخص‌های یاران جوان

اکنون با توجّه به این روایت‌ها، می‌توان گفت که هسته مرکزی و ستاد فرماندهی تشکیلات حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام چه شاخص‌هایی خواهند داشت:

۱. شاخص‌های جسمی

شاخص‌های جسمی یاران جوان حضرت مهدی علیه السلام طبق این روایات، عبارت است از:

شاخص یکم: جوان بودن

یکی از شاخص‌های مهم یاران جوان حضرت مهدی علیه السلام جوان بودن آنان است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ سَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ
كَالْمِلْحِ فِي الرَّأْدِ وَأَقْلُ الرَّأْدِ الْمِلْحُ (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۳۱۵)؛

میان یاران حضرت مهدی علیه السلام پیرمرد به چشم نمی‌خورد؛ مگر خیلی اندک مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، و کمترین چیز در غذا نمک است.

شاخص دوم: جهاد در راه خدا

در مسیر خدای والا از مال و جان‌شان مایه می‌گذارند. روحیه جهادی و بسیجی دارند و در مسیر خدا از همه هستی خودشان می‌گذرند:

يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۲. شاخص های روحی

شاخص های روحی یاران جوان امام زمان علیه السلام برپایه روایات از این قرار است:

شاخص یکم: بصیرت و روشندلی

«كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ»؛ گویا دل های آنان مشعل نورانی است. یاران حضرت مهدی علیه السلام از شَم سیاسی بالا، آگاهی به زمان و مکان، تحلیل سیاسی از مسائل جهانی و در یک کلمه از بصیرت و ضمیری روشن برخوردارند.

آنان به سبب روشندلی و چنین بصیرتی، از رفتن کسی وحشت و از آمدن کسی به جمع خود، شادمان نمی شوند:

... لَا يَسْتَوْجِشُونَ إِلَى أَحَدٍ وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ دَخَلَ فِيهِمْ. (مقدسی
شافعی سلمی، ۱۴۲۸ق: ۹۱)

شاخص دوم: داشتن روحیه سلحشوری و شهادت طلبی

شِعَارُهُمْ يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ
يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْتِ إِسْرَاءً؛

یاران امام مهدی علیه السلام برای درهم کوبیدن ظلم و استکبار و با شعار انتقام گیری از خون امام حسین علیه السلام به راه می افتند. ابتهت و آوازه آنان جلوتر و سریع تر از خودشان حرکت می کند و در دل دشمنان اسلام رعب می افکند.

يَتَمَنَّوْنَ أَنْ يَقْتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

یاران حضرت مهدی علیه السلام شیفته لقای الهی و عاشق شهادت اند و پیوسته آرزو می کنند که در راه خدا به شهادت برسند.

شاخص سوم: روحیه شکست ناپذیری

لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَكْرَأَلُوهَا لَا يَفْضُدُونَ بِرِايَاتِهِمْ بِلَدَّةٍ إِلَّا خَرَبُوهَا؛
سخت تر از سنگ اند. اگر به کوه ها حمله ور شوند، آن ها را متلاشی می سازند، با پرچم هایشان آهنگ هیچ دیاری را نمی کنند؛ جز آن که

ویرانش می‌کنند.

یاران حضرت مهدی علیه السلام در راه پیشبرد اهداف خود چنان با اراده هستند که اگر برکوه‌ها یورش برند، از بُن برمی‌کنند. آری اکسیر تقواست که زندگی قدرت‌مندانه را به ارمغان می‌آورد:

مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا. (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۷:ق: ۲۹۲)

بدیهی است که هیچ قدرتی بدون پشتوانه علمی تحقق نمی‌یابد، پس یاران آن حضرت از لحاظ دانش نیز در مرتبه والای هستند.

۳. شاخص‌های اخلاقی

خصوصیاتی مانند ایمان عمیق و استوار، خدا ترسی، بصیرت و روشندلی، عبادت و بندگی واقعی، شب زنده‌داری، صبر و مقاومت و... از شاخص‌های اخلاقی یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام است که در روایات به آن‌ها اشاره شده است و ما به بیان برخی بسنده می‌کنیم:

شاخص یکم: ایمان عمیق و استوار

رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوهُمَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ؛
مردانی که دل‌هایشان مثل پاره‌های آهن است. درد دل اینان، شک در ذات الهی راه نیافته و سخت‌تر از سنگ است.

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام عنصری که بیش از همه اهمیت دارد و می‌تواند مانند کلیدی کارگشا قفل‌های بسته را باز کند، ایمان عمیق و استوار است که هم همت را برمی‌انگیزاند، هم بازوان و گام‌ها را محکم می‌کند، هم دل‌ها را استحکام می‌بخشد؛ به گونه‌ای که حوادث دنیا نمی‌تواند هیچ تزلزلی در آنان پدید آورد.

جنگ با مستکبران جهان و در افتادن با کفر و شرک و نفاق تحمّلی بسیار بالا می‌خواهد. باید کسانی باشند که در برابر مشکلات خم به ابرو نیاورند.

یاران جوان حضرت دلی دریایی دارند، امواج متلاطم سختی‌ها، دل آنان را نمی‌لرزاند. در اعتقاد خودشان چنان اخلاص دارند که لحظه‌ای تردید در دل‌شان سایه نمی‌گستراند و گنج قلب‌شان را تسخیر نمی‌کند، بلکه با همه وجودشان امام خود را پذیرفته و در همه حال، خدمت‌گزار اویند.

شاخص دوم: خدا ترسی

«وَهُمْ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ»؛ آنان از خشیت حضرت حق چون بید می‌لرزند، چون بصیرت‌شان کامل است و اعتقادشان خالص و شهودشان حق‌الیقین و در این مرتبه است که نیران صاعقه جلال و هیبت و قهاریت، خرمن هستی را می‌سوزاند و ترس بر وجود، سیطره مطلق می‌یابد:

قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقَدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرْضٍ وَيَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۴)؛

به سوهان ترس چونان تیرهای نازک تراشیده شده‌اند؛ تا جایی که هر بیننده‌ای بیمارشان می‌پندارد، در حالی که بیماری ندارند یا آنان را دیوانه می‌پندارند؛ در حالی که امری عظیم از خود بی‌خودشان ساخته است.

شاخص سوم: عبادت و بندگی راستین

رِجَالٌ لَا يَتَأَمُونَ اللَّيْلَ هُمْ دَوَى فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوَى النَّخْلِ؛
شب‌ها نمی‌خوابند و زمزمه نمازشان چون نغمه زنبوران، از کندوبه گوش می‌رسد.

رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُبُوثٌ بِالنَّهَارِ؛
یاران امام مهدی علیه السلام شیران روز و نیایش‌گران شب‌اند.

برعکس شب زنده‌داران دنیوی، روز را در خواب و غفلت نمی‌گذرانند؛ بلکه از هرگونه بطالت و لهو و لعب دورند. روح بندگی و راز و نیاز، با جان‌شان درهم آمیخته، همواره خود را در محضر خدا می‌بینند و از یاد او لحظه‌ای

غفلت نمی‌ورزند.

حضرت مهدی علیه السلام روی قدرت معنوی و اراده برآمده از ایمان و انسانیت یارانش تکیه می‌کند و به آن اهمیت می‌دهد، از این رو در هر موقعیتی آنان را به تعبّد و تضرع سفارش می‌کند تا هدف را فراموش و مقصد را گم نکنند و پیروزی‌های پیاپی، آنان را به غفلت و غرور دچار نسازد. همواره پیروزی را از خدا بینند و مناجات و نماز را کلید نصرت او بدانند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: چون حضرت مهدی علیه السلام بر فراز نجف برآید، به یارانش خطاب می‌کند:

تَعَبَّدُوا لِيَلْتَكُمُ؛ فَيَسْئَلُونَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ يَتَضَرَّعُونَ إِلَى اللَّهِ (بحرانی، ۱۳۸۴: ۱۷۲)؛

امشب را به عبادت روز کنید؛ برخی در رکوع و بعضی در سجده شب را به سحر می‌رسانند و به درگاه خدا تضرع می‌کنند.

عبادت و بندگی؛ نماز و روزه، ذکر خدا، تلاوت قرآن، شب زنده‌داری، تضرع و راز و نیاز با خدا، ارتباط دل‌ها با خدای والا، خدا را هدف قرار دادن، فریب ظواهر را نخوردن، دلبستگی پیدا نکردن به زر و زیور و زخارف دنیا و... معرف بنیان معنوی یک انسان یا مجموعه‌ای از انسان‌هاست. برپایه این‌گونه روایات، یاران مهدی موعود علیه السلام در انقلاب جهانی‌اش، عاشوراییانی هستند که عرفان و معنویت را با حماسه در هم آمیخته‌اند.

شاخص چهارم: دوستداری متقابل آنان و خدا

پیوند عاطفی دو سویه میان این گروه از مؤمنان و خدا وجود دارد: «يَجِبُهُمْ وَ يَجِبُونَهُ» برپایه کاربرد مطلق «حُب»، حُب خدا متعلق به ذات ایشان است، بدون تقیید به وصفی؛ اما دوست داشتن آنان نسبت به خدا یعنی آفریدگار و پروردگارشان را بر هر چیز دیگری مانند مال و جاه و خویشاوندان مقدم می‌دارند. براین اساس، قومی که خدا وعده آمدن‌شان داده، کسی از دشمنان خدا را دوست نمی‌دارند.

۴. شاخص های رفتاری

شاخص های رفتاری یاران جوان مهدی موعود علیه السلام براساس روایات عبارت است از:

شاخص یکم: ولایت مداری

كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقَبَانَ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّهِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَهَ
يُحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ؛

گویا براسب هایشان عقابانند؛ بر فراز اسب های خود دست برزین اسب امام می کشند و تبرک می جویند. پروانه وار شمع وجود امام را در میان گرفته و او را با جان شان حفاظت می کنند.

یاران حضرت، امام خود را به شایستگی می شناسند و به او اعتقاد دارند. این معرفت، از گونه شناسنامه ای نیست؛ بلکه شناخت به حق ولایت است، از این رو، به امامشان عشق می ورزند و دل های آنان از محبت او لبریز است. بر لوح دل آنان جز الف قامت امام مهدی علیه السلام نوشته ای نیست. این شیدایی به حدی است که دست برزین اسب امام می کشند و بدان تبرک می جویند. آنان هنگام نبرد، پروانه وار شمع وجود امام را در میان می گیرند و از او حراست می کنند.

هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَّةِ لِسَيْدِهَا؛

یاران امام زمان علیه السلام در برابر فرمان امام شان از برده مطیع، فرمان بردارترند.

براطاعت بی چون و چرای مولای خود کمر بسته اند و دل در رضای او سپرده اند و هر چه را او بخواهد، حق محض می شمرند. اینان ولایت مداران بی همتایند که به هیچ روی از فرمان ولی خود سر بر نمی تابند و سالک نستوه صراط مستقیم هستند:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. (نساء: ۵۹)

«بِهِمْ يُنْصِرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ»؛ خدا به وسیله آنان امام زمان عجل الله فرجه را یاری می‌کند، بنابراین، رسیدن به منزلت واسطه‌گری و نصرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله برترین کمال‌ها را می‌طلبد و باید در بی‌بدیل‌ترین فراز کمال و عشق بود تا به این خلعت عالی مخلع گردید.

شاخص دوم: دانش و توانش همه سویه

«يَكْفُونَهُ مَا يَرِيدُ فِيهِمْ»؛ یاران حضرت مهدی عجل الله فرجه کفایت فوق‌العاده برای انجام وظائف دارند، چون کفایت، از زلال علم پدید می‌آید و یاران آن حضرت چون از مشرب تقوای بی‌بدیل و خالص سیراب شده‌اند، به اقتضای «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۲) دانش هرکاری را دارند و هرآن‌چه حضرت از آنان بطلبد، توان احسن و اتم انجام دادنش را دارند.

شاخص سوم: فروتنی در برابر مؤمنان

این صفت نشان‌دهنده ارتباط سالم اجتماعی میان این گروه است. همچنین کنایه از شدت تواضع‌شان در برابر مؤمنان؛ تواضع بی‌انگیز بزرگداشت خدایی که ایشان نیز اولیای اویند: «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

شاخص چهارم: صلابت و نستوهی در برابر ستمکاران

در برابر بیگانگان و دارندگان افکار و اعمال ناسالم که در حد کفر و نفاق هستند، موضع‌گیری سختی دارند و هیچ نرمشی در برابر آنان نشان نمی‌دهند: «أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»

شاخص پنجم: استوارگامی و بی‌باکی از ملامت‌کنندگان

یاران جوان مهدی موعود عجل الله فرجه از نکوهش سرزنش‌کنندگان نمی‌هراسند و در برابر جنگ روانی دشمن مقاومت دارند و میدان را خالی نمی‌کنند:

«وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ».

در پایان آیه خدای والا می‌فرماید: به دست آوردن این امتیازات (افزون بر

کوشش افراد) وامدار فضل الهی است که تنها به شایستگان داده می‌شود: **«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»**؛ این عطای فضل نیز بر پایه وسعت رحمت خداست: **«وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»**.

کارکردهای یاران جوان

برخی روایاتی که به تبیین کارکردهای یاران جوان در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام پرداخته‌اند، به قرار زیر هستند:

کارکرد یکم: جنگ تمام عیار با مستکبران عالم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عليه السلام إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْنَا جَوْرًا وَظُلْمًا! فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ مَا مَنَّا إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ؛ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ، أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ الْأَفْرِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (ابن بابويه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۷)؛

عبدالعظیم حسنی می‌گوید که به امام جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله باشید؛ کسی که زمین را پراز داد می‌کند، چنان‌که آکنده از ظلم باشد. حضرت فرمود: «ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست جز آن‌که قائم به امر خدای والا و هادی به دین الهی است و چون این تعداد از اهل اخلاص گرد او درآیند، خدای والا امرش را ظاهر سازد و چون عقد (ده هزار مرد) کامل شد، به اذن خدای والا قیام کند و دشمنان خدا را بکشد تا خدای والا خشنود گردد.

بررسی سندی

۱. محمّد بن احمد شیبانی؛ در بعضی نسخه‌ها «محمّد بن احمد السنانی» آمده و ظاهراً هر دو، یک نفر است. شیخ صدوق رحمته الله از ایشان به نیکی نام برده است: «رحمة الله عليه يا رضى الله عنه» و ترجم و ترجمه (درخواست رحمت و رضایت حق) ایشان می‌تواند بیانگر اعتبار و اعتماد به «محمّد بن احمد شیبانی» باشد.

۲. محمّد بن اَبی عبدالله کوفی؛ درباره ایشان در منابع مطلبی نیامده؛ اما چون علی بن ابراهیم در تفسیرش که توثیق عام دارد، از ایشان روایت نقل کرده و بیش‌ترین روایت ایشان در کتب اربعه است، ایشان توثیق می‌شوند.

۳. سهل بن زیاد؛ ایشان مورد اختلاف است؛ اما با توجه به کثرت روایت از او در کتب اربعه، به تقویت ایشان نیازی نیست.

۴. حضرت عبدالعظیم حسنی؛ در جلالت و منزلت و وثاقت، علم و کمال این بزرگوار جای هیچ‌گونه تردیدی نیست. (خوبی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۴۶ و ۴۹) روایت از لحاظ سندی اشکال ندارد.

تحلیل دلالی

از این روایت می‌توان استفاده کرد که یاران حضرت راسه گروه تشکیل می‌دهند:

۱. یاوران جوان و اهل اخلاص که ۳۱۳ نفرند و با اجتماع آنان، ظهور به اذن خدا واقع می‌شود.

۲. یاورانی که حدود ده هزار نفرند و با اجتماع آنان، قیام به اذن خدا صورت می‌گیرد.

۳. یاورانی که در طول قیام، به صفوف سربازان حضرت می‌پیوندند.

نخستین کارکرد یاران جوان حضرت مهدی رحمته الله جنگی تمام عیار با

مستکبران جهان است که در آغاز انقلاب بزرگ حضرت، در رأس همه کارها قرار دارد.

یاران جوان حضرت، در بُعد فکری، اندیش ورزان انقلاب و در بُعد عمل، سربازانی شجاع و فداکار در رکاب امام زمان علیه السلام و گوش به فرمان آن حضرت هستند. وقتی حلقه یاران پس از ۳۱۳ نفر کامل شد (عدد ده هزار نفر) قیام شروع می شود و با ستمگران جهان در می افتند و آنان را قلع و قمع می کنند؛ به گونه ای که خدا خشنود شود.

کارکرد دوم: همراهی با امام در مبارزه با برداشت های نادرست از دین

أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ بَيْسَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ.» قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْحُشْبَ الْمُتَحَوِّتَةَ وَإِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۹۶)؛

امام صادق علیه السلام می فرماید: آزاری که قائم ما هنگام رستاخیز خویش از جاهلان آخرالزمان می بیند، بسی سخت تر است از آن همه آزار که رسول خدا صلى الله عليه وآله از مردم جاهلیت دید. راوی می گوید: چگونه چنین چیزی شدنی است؟ امام فرمود: «پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله میان مردم آمد، در حالی که ایشان سنگ و صخره و چوب و تخته های تراشیده را می پرستیدند و هنگام قیام قائم ما، مردم (شاید برخی اهل تسنن مراد باشد!) از کتاب خدا علیه وی دلیل می آورند و قرآن را تاویل می کنند.

بررسی سندی

۱. ابوعباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده؛ شیخ طوسی رحمته الله او را

چنین ستوده است:

جليل القدر، عظيم المنزلة؛ له تصانيف كثيرة ذكرناها في كتاب
الفهرست (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۹).

و از مشایخ نعمانی است که احادیث فراوانی از او نقل کرده است. نعمانی
در مقدمه کتابش می نویسد:

در وثاقت و اطلاع از حدیث وی، جای هیچ بحث و تاملی وجود
ندارد. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۵)

۲. محمد بن مفضل بن ابراهیم ثقة و مورد اعتماد است. (نجاشی، ۱۳۶۵:
۳۴۰)

۳. محمد بن عبد الله بن زراره امامی ثقة هست. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۶)

۴. فضیل بن یسار از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام (طوسی، ۱۳۷۳:
۱۴۳ و ۲۶۹) و اصحاب اجماع است. (کشی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۵۰۷)
با توجه به این که «ابن عقده» از مشایخ «نعمانی» است و روایتش به وسیله
نعمانی توثیق شده، روایت از نظر سند معتبر است.

تحلیل دلالی

دومین کارکرد یاران جوان امام مهدی علیه السلام در آغاز انقلاب، مبارزه با
انحراف ها و تحریف ها و برداشت های نادرست از دین است که در اصول و
فروع احکام الهی پدید آمده و قرن ها در ذهن جامعه اسلامی رسوخ کرده است.
عوامل اصلی این انحرافات، زرداران (سرمایه داران و اشراف) و زورمداران
(حکومت های به ظاهر اسلامی) و تزویرگرایان (دانشمندان وابسته و
دنیاپرست و جیره خوار حکومت ها و طبقات اشراف) هستند.
آری زرداران و زورمداران سفارش دهندگان تحریف ها و برداشت ها و
تفسیرهای غلط هستند و تزویرگران آن را عملیاتی می کنند.
مشکل حضرت ولی عصر علیه السلام توده های نادانی هستند که در دوران

عمرشان، گرفتار بدآموزی های گسترده در تعالیم دین بوده اند و به رهبری و راهنمایی تزویرگران عالم نما از سرجهل، رو در روی امام و منجی خویش می ایستند و با تحریک مدعیان دروغین علم دین، با امام برحق خود به ستیز برمی خیزند.

کارکرد یاران جوان حضرت، افشای خطوط انحرافی و جریانات فکری منحرف، پاسخگویی منطقی و مستدل، روشن گری و تبیین درست آموزه های دینی و جنگیدن با کسانی است که از اندیشه های نادرست خویش دست برنمی دارند و حق خالص و اسلام ناب را نمی پذیرند.

یاران جوان حضرت مهدی علیه السلام در پرتو آموزه های امام خویش، به شناختی دست می یابند که هیچ اشتباه و انحرافی در آن وجود ندارد. آنان راه و روش دین خدا و امام عظیم الشان خویش را به گونه منسجم برای توده های ناآگاه بیان می کنند و به طور هماهنگ به نشر تعالیم ناب اسلامی می پردازند. اینان افزون بر توانمندی های مدیریتی قابل توجه، در دین شناسی نیز تخصص دارند و از اسلام شناسان راستین هستند، از این رو، امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام جَاءَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بُدْوِ الْإِسْلَامِ
إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۴)؛

هنگامی که مهدی علیه السلام قیام می کند، امر جدیدی می آورد، همان گونه که رسول خدا صلى الله عليه وآله در ابتدای اسلام، مردم را به امر جدید دعوت کرد.

کارکرد سوم: عدالت پیشگی و دادگری

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ
بْنِ الْحُجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا» (روم: ۱۹) قَالَ: «لَيْسَ يَحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَ لَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجَالًا
فِيَخُونُ الْعَدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِإِحْيَاءِ الْعَدْلِ وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِي

الأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ۱۷۴)؛
 امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (روم: ۱۹) فرمود:
 مراد این نیست که خدای والا زمین را به وسیله باران زنده می‌کند؛
 بلکه خدا مردانی را برمی‌انگیزد که عدالت را زنده می‌کنند، در
 نتیجه زمین با احیای عدالت زنده می‌شود، برپایی حدّ برای خدا در
 زمین، از چهل روز باران سودمندتر است.

بررسی سندی

۱. احمد بن مهران ضعیف است. (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴: ۴۲)
 ۲. محمد بن علی از غالیان شمرده شده است. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۴۵)
 ۳. موسی بن سعدان ضعیف است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰۴)
 ۴. عبد الرحمن بن الحجاج ثقه است. (حلی، ۱۳۴۲: ۴۷۴)
- سند حدیث ضعیف است؛ ولی برپایه مبنای نگارنده در اعتبارسنجی
 روایت، فقط به ارزیابی سند بسنده نمی‌شود و مدلول و محتوای آن نیز بررسی
 می‌گردد و در صورت هماهنگی با خطوط کلی قرآن و عترت یا نبود ناهمگونی
 آشکار و صریح، بدان اعتماد می‌شود.

تحلیل دلالی

دولت امام مهدی علیه السلام هوادار عدالت است، هر چیز و هر کس که استعداد
 زنده شدن داشته باشد، به دست او و با دولت او زنده می‌شود. از کارکردهای
 یاران جوان مهدی موعود علیه السلام پس از اقتدار یافتن دولت مهدوی، اجرای
 عدالت و اداره کشورهاست که از سوی ایشان بر عهده می‌گیرند و هر یک
 عازم منطقه‌ای می‌شوند و پایه‌های مستحکم بنای رفیع حکومت جهانی
 مهدوی را بنا می‌نهند و به آبادی کشورها می‌پردازند و عدالت اسلامی را برقرار
 می‌سازند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

يُفَرِّقُ الْمُهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُمْ بِالْعَدْلِ وَ
الْإِحْسَانِ وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ وَيَأْمُرُهُمْ بِعُمْرَانِ الْمُدُنِ
(سليمان، ۱۴۲۷ق: ۳۳۸)؛

هنگام قیام قائم آل محمد علیهم السلام یارانش در همه شهرها پراکنده می‌گردند و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند. حضرت، آنان را فرمانروایان کشورهای جهان می‌گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.

کوتاه سخن

یاران جوان مهدی موعود علیه السلام در همه عرصه‌ها، الگو و نمونه‌اند. آن‌جا که فرمانده لشکر امام مهدی علیه السلام هستند، از تمام ویژگی‌های بایسته برای یک فرمانده لشکر برخوردارند و در قلوب مؤمنان عالم جای دارند. هنگامی که به عنوان سربازی فداکار و شجاع در رکاب امام زمان‌شان هستند، چون پروانه‌ای بر محور شمع وجود رهبر و مقتدای‌شان می‌گردند و دل‌داده اویند و در برابر او تسلیم محض هستند و ولایت‌مداری را در عقیده و اخلاق و عمل عینیت می‌بخشند. وقتی که به عنوان کارگزار حکومت جهانی انجام وظیفه می‌کنند، شیفته خدمت‌اند، نه تشنه قدرت، بی‌پیرایه‌اند و زندگی آنان در حدّ افراد معمولی است، بر محور عدالت حرکت می‌کنند. آن‌جا که شهروند جامعه جهانی هستند، مطیع قانون مهدوی و در احترام به آنان پیشتازند.

نتیجه‌گیری

از روایات عصر ظهور استفاده می‌شود که جوانان در دو زمینه نقش ایفا می‌کنند:

الف) در جریان ظهور؛ بر پایه روایات، بیش‌تر یاران حضرت را جوانان تشکیل می‌دهند. کسانی که پیش از ظهور، دست به خودسازی زده و خود را برای یاری امام زمان علیه السلام آماده کرده‌اند و در زمان قیام، همراه با حضرت مهدی علیه السلام به

مبارزه با مظاهر شرک و ظلم می پردازند.

ب) پس از قیام و دوران حاکمیت عدل مهدوی؛ در آن دوران جوانان، حضرت را در چگونگی حکومت داری یاری می دهند.

در مجموع می توان گفت: چهارچوب حرکت سرنوشت ساز امام مهدی علیه السلام را، همت والای ۳۱۳ جوانی رقم می زند که دارای ایمان راسخ و علم و قدرت و درایت کافی هستند و مسئولیت خطیر اجرائی و دفاعی و سازماندهی این نهضت اسلامی جهانی، بیش از همه بردوش پرتوان جوانان جان برکف و متقی و دارای نبوغ سرشار سنگینی خواهد کرد.

منابع

- قرآن مجید
- ابن فارس، أحمدین فارس، معجم مقاییس اللغة، مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الأعلام الإسلامی، اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیة نعمانی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.
- انصاری، عبدالله بن محمد، کشف الأسرار و عده الأبرار، پدیدآور: احمد میندی، تهران: امیرکبیر، پنجم، ۱۳۷۱.
- بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، سرور اهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام، مصحح: قیس عطار، قم: دلیل ما، اول، ۱۴۲۶ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، مصحح: محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۴۲.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، مترجم: مهدی

- حائری قزوینی، تهران: نشر آفاق، پنجم، ۱۳۸۴.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، *الإقتباس من القرآن الكريم*، اردن - عمان: جدار للكتاب العالمي، اول، ۲۰۰۸ م.
- حلی، حسن بن علی بن داود، *الرجال (لابن داود)*، تهران: دانشگاه تهران، اول، ۱۳۴۲.
- خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، قم: الثقافة الإسلامية، پنجم، ۱۳۷۲.
- ذهبی، محمد بن أحمد، *سیر اعلام النبلاء*، مصحح: مأمون الصاغرجی، بیروت: مؤسسة الرساله، یازدهم، ۱۴۱۷ ق.
- سلیمان، کامل، *يوم الخلاص في ظل القائم المهدي*، قم: دارالمجتبی، اول، ۱۴۲۷ ق.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة (للمصباحی صالح)*، قم: هجرت، اول، ۱۴۱۴ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *رجال الطوسی*، مصحح: جواد قتیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، سوم، ۱۳۷۳.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، مصحح: رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیة، اول، ۱۳۸۰ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *رجال العلامة الحلی*، مصحح: محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: دارالذخائر، دوم، ۱۴۱۱ ق.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، *الدعوات (لراوندی) / سلوة الحزین*، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۷ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، مصحح: محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ ق.

- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مصحح: مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۳۶۳.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدر فی أخبار المنتظر، قم: مسجد مقدس جمکران، سوم، ۱۴۲۸ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار الإحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی یک جلدی، تهران: نشر سرایش، دوم، ۱۳۸۰.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ششم، ۱۳۶۵.
- واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال (لابن الغضائری)، مصحح: محمدرضا حسینی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۳۶۴.

